tarikhema.org

عدالت اجتماعی و شهر

دیوید هاروی

مترجمان : فرخ حسامیان ،

محمدرضا حائری ، بهروز منادی زاده

عدالت اجتماعی و شهر

دیوید هاروی

mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org



mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عدالت اجتماعی و شهر

دیوید هاروی

ترجمه :

فرخ حسامیان

محمدرضا حائری

بهروز منادی زاده

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست مطالب

پیشگفتار ناشر xi
یادداشت مترجمان xiii
مقدمه xix

فصل اول : فرآیندهای اجتماعی و شکل فضایی : مسائل مفهومی برنامه‌ریزی شهری

تخیل جغرافیایی در برابر تخیل جامعه‌شناسی ۲
به سوی فلسفه‌ای درباره فضای اجتماعی ۸
برخی از مسائل روش‌شناختی موجود در فصل مشترک تخیل جغرافیایی و جامعه شناسی ۲۰
۱-۱- تفرد ۲۱
۱-۲- اختلاط ۲۴
۱-۳- استنتاج آماری ۲۵
راهبرد در مرز مشترک ۲۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل دوم : فرآیندهای اجتماعی و شکل فضایی : توزیع مجدد درآمد واقعی در سیستم شهری

توزیع درآمد و اهداف اجتماعی در سیستم شهری ۴۰
پاره‌ای ویژگی‌های ناظر بر بازتوزیع درآمد ۴۳
۱-۲- سرعت تحولات و میزان سازگاری در سیستم شهری ۴۳
۲-۲- بهای دسترسی و هزینه مجاورت ۴۵
۳-۲- صرفه جویی‌های خارجی ۴۶
تاثیرات بازتوزیعی تغییر محل کار و مسکن ۵۰
بازتوزیع درآمد و تغییر ارزش حقوق مالکانه ۵۴
دسترسی و قیمت منابع ۵۹
فرآیندهای سیاسی و بازتوزیع درآمد توزیع ۶۵
ارزش‌های اجتماعی و پویایی فرهنگی سیستم شهری ۷۳
سازمان‌یابی فضایی و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ۸۱
۱-۲- تامین و کنترل کالاهای ناخالص عمومی در سیستم شهری ۸۳
۲-۲- سازمان‌یابی منطقه‌ای و ناحیه‌ای در سیستم شهری ۸۸
نتیجه‌گیری ۹۲

فصل سوم : عدالت اجتماعی و سیستم‌های فضایی

توزیع عادلانه ۹۹
عدالت توزیعی منطقه‌ای ۱۰۱
۱-۳- نیاز ۱۰۲
۲-۳- کمک به مصالح عمومی ۱۰۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳-۳- استحقاق ۱۰۸
توزیع از راه‌های عادلانه ۱۱۰
توزیع عادلانه از راه‌های عادلانه : عدالت اجتماعی منطقه‌ای ۱۱۹

فصل چهارم : نظریه انقلابی و ضدانقلابی در جغرافیا

نکاتی دیگر در باره نظریه‌های انقلابی و ضدانقلابی ۱۴۶

فصل پنجم : ارزش مصرفی، ارزش مبادلاتی و نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری

ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی زمین و ساختمان ۱۵۹
نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری ۱۶۲
نظریه اقتصاد خرد در باره چگونگی استفاده از اراضی شهری ۱۶۵
۵-۱- ساکنان مسکن ۱۶۶
۵-۲- واسطه‌ها ۱۶۷
۵-۳- مالکان ۱۶۷
۵-۴- سازندگان ۱۶۸
۵-۵- موسسات مالی ۱۶۹
۵-۶- نهادهای دولتی ۱۶۹
رانت و تخصیص زمین ۱۸۲
رانت مطلق ۱۸۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل ششم : شهرنشینی و شهر : تفسیر

شیوه تولید و شیوه انتگراسیون اقتصادی	۲۰۶
شیوه تولید	۲۰۷
شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی	۲۱۹
۱-۶- تهاتر	۲۲۰
۲-۶- انتگراسیون بازتوزیعی	۲۲۲
۳-۶- مبادله بازار	۲۲۴
شهر و مازاد	۲۳۰
مفهوم مازاد و خاستگاه‌های شهری	۲۳۱
ارزش اضافی مفهوم مازاد	۲۴۰
کار مازاد، ارزش اضافی و ماهیت شهرنشینی	۲۴۵
شهرنشینی و گردش فضایی ارزش اضافی	۲۵۵
نتایج، تعاریف و قضیه‌ها	۲۵۷

فصل هفتم : استنتاج و تعمق

نظریه و روش	۲۶۰
هستی شناسی	۲۶۱
معرفت شناسی	۲۷۱
در باره ماهیت شهرنشینی	۲۷۶
شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی و اقتصاد فضایی شهرنشینی	۲۹۲
تنوع در درون یک شیوه انتگراسیون اقتصادی	۲۹۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گردش مازاد و تعادل نفوذ شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی در اقتصاد فضایی شهری ۲۹۹
۷-۱- الگوهای گردش جغرافیایی مازاد ۳۰۰
۷-۲- شهرهای اروپایی قرون وسطی ۳۰۵
۷-۳- پویش مبادله بازار و شهرنشینی کلان‌شهری در سرمایه‌داری معاصر ۳۱۷
۷-۴- تهاتر و بازتوزیع به عنوان نیروهای تعدیل‌کننده مبادله بازار در کلان‌شهر معاصر ۳۳۲

واژه‌نامه ۳۴۵
کتابنامه ۳۵۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه ناشر

در عصر حاضر، علم جغرافیا برای حفظ پویایی و اطلاع از ویژگی‌های مکان، دیگر خود را به مشخص نمودن ابعاد کالبدی مکان محدود نمی‌داند چرا که وقوف بر موقعیت مکان، در صورتی که تنها تعیین‌کننده جنس خاک، ارتفاع از سطح دریا، میزان بارندگی، پوشش گیاهی و از این قبیل باشد، چندان دشوار نیست اما هنگامی که موقعیت مکانی با پدیده‌هایی چون تمرکز سرمایه، تمرکز صنایع، تمرکز داد و ستد، همزیستی و تقابل گروه‌های مختلف اجتماعی، رشد سریع جمعیت و تحولات فرهنگی و هنری در هم می‌آمیزد، آنگاه، آگاهی یافتن بر مکان، در عین ضرورت، دشوار می‌نماید.

در نیمه دوم دهه هفتاد قرن چهارده شمسی همه شاهدیم که شهر و شهرنشینی کمیت و کیفیت مکان را زیر و زبر کرده است. مکان‌هایی که شهرها مستقر شده‌اند و برای رشد روزافزون، اراضی پیرامون خود را می‌بلعند، دیگر علوم صرفا کالبدی قادر نخواهند بود شناخت ما را از مکان تکمیل کنند. در این رهگذر از ترکیب علوم و نظریه‌های مختلف، باید بتوان ابزار شناخت را مجهزتر و متکامل‌تر کرد.

کتاب "***عدالت اجتماعی و شهر***"، یکی از این ابزارهاست و نویسنده آن نیز از طریق کاربرد علوم و نظریه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نقد جغرافیا و نظریه‌های صرفا کالبدی پرداخته است و شناخت از مکان و مسکن را متکامل‌تر و

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متعالی‌تر ساخته است. مهمترین دستاورد نویسنده بسط نظریه فضا - زمان (Time-Space) است که خواننده را با ابعاد تازه‌ای از شهر و شهرنشینی آشنا می‌سازد.

این کتاب نه تنها برای دانشجویان رشته‌های جغرافیا، جامعه‌شناسی و اقتصاد مفید است، بلکه برای کلیه کارشناسان رشته‌های معماری، شهرسازی و علوم سیاسی نیز می‌تواند ثمربخش واقع شود. وسعت و عمق دیدگاه‌های معرفی شده در این کتاب می‌تواند نقش عمده‌ای در ارزیابی دیدگاه‌های اهل نظر در ایران داشته باشد.

شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران) بار دیگر توفیق آن را یافته که با نشر کتابی با ویژگی‌های مورد اشاره خدمتی دیگر به دست‌اندرکاران علوم و فنون اجرایی و پژوهشی بنماید و در اجرای وظایف و تعهدات خویش گامی دیگر به جلو بردارد.

همانگونه که خوانندگان این گونه کتب مطلع‌اند، تنها نشر کتاب نیست که مایه مباهات این شرکت است. در عرصه‌های ارائه خدمات فنی و اجرایی و اطلاعات جغرافیایی، پیشگامی و تلاش چشمگیر شرکت مورد اذعان صاحب‌نظران این رشته است. با این وصف، وضعیت کنونی را کافی ندانسته، کماکان دست همکاری استادان دانشگاه، متخصصان اجرایی، پژوهشگران و همه علاقه‌مندان را به گرمی می‌فشاریم تا از دانسته‌ها و عملکردهای آنان، هم خود و هم جامعه سازنده اسلامی را بهره‌مند سازیم. انشاءالله.

از همه خوانندگان و علاقه‌مندان تقاضا می‌شود پیشنهادات و نظرات خود را با ما به نشانی خیابان اقدسیه بعد از آجودانیه - تقاطع بدیعی - پلاک ۴۰ یا صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۵۹۷مرکز در میان گذارند.

شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری
(وابسته به شهرداری تهران)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یادداشت مترجمان

شهر، امروزه به عنوان یکی از عظیم‌ترین دستاوردهای فرهنگ و تمدن و یکی از فراگیرترین پدیده‌های اجتماعی عصر حاضر مطرح است. برحسب این گستردگی، هر کس به فراخور ظن و فن خود بدان می‌نگرد. نگریستن از وجه عدالت اجتماعی به شهر، شاید یکی از نگرش‌های بسیار نادر و بنیادین محسوب شود. رویاروی قرار دادن مقوله مسئله برانگیز، بحرانی و آرمانی عدالت اجتماعی با پدیده شهر که از یک وجه "مکان طبیعی انسان متمدن"[1] است، نیاز به برخوردی همه‌جانبه با پدیده شهر را ایجاب می‌کند. چنین برخوردی توسط دیوید هاروی در کتاب حاضر انجام گرفته است.

امروزه در جامعه ما که مراحل سریع شهرنشینی را می‌گذراند، برنامه‌ریزی و طراحی شهری هر روز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. در تعریفی عام و فراگیر می‌توان شهرسازی را به عنوان هر نوع "دخالتی" که به تغییر در نظم فضایی موجود منجر شود معرفی کرد. این تعریف بلافاصله مسئله چگونگی دخالت را به ذهن متبادر می‌سازد. در حال حاضر ابزارهای این دخالت در برنامه‌ریزی و طراحی شهری در جامعه ما از چنان بنیان محکم و روشنی برخوردار نیست که بتواند در تعیین سرنوشت نظام فضایی مثمر ثمر واقع شود. براین اساس، هدف و وظیفه برنامه‌ریزی

۱- مکتب شیکاگو - مفهوم شهر ۱ - نشر ایران - ۱۳۵۸.

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

شهری، ترجمه عوامل غیرفضایی (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...) به زبان فضایی است تا از این رهگذر امر طراحی را آسان کند. طراحی شهری و هدایت شهرنشینی نمی‌تواند برپایه "شهود" قرار گیرد. برنامه‌ریزی شهری در درجه اول می‌بایست اهداف و گرایش‌ها و اطلاعات لازم را جمع‌آوری کند و در درجه دوم از پس ترجمه آنها برآید. هاروی در این کتاب کوشیده است که در هر دو زمینه به تقویت این ابزار کمک کند.

"عدالت اجتماعی و شهر" (۱۹۷۳)، اولین کتاب دیوید هاروی در زمینه پی‌ریزی بنیان‌های نظری شهرشناسی است. این کتاب از یک نظر محصول مرحلهٔ گذار در تفکر هاروی است. وی که براساس تحصیلات دانشگاهی خود جغرافی‌دان است، در اولین اثر خود به نام "تبیین در جغرافیا (Explanation in Geography) از طرح مباحث اجتماعی و فلسفی خودداری می‌کند و به‌طور عمده مسائل مربوط به فضا را مطرح می‌کند. عدم تکافوی این نحوه برخورد، بخصوص در زمینه مسائل شهری، هاروی را رفته رفته به سمت مسائل اجتماعی سوق می‌دهد تا جایی که موضوع اصلی کتاب حاضر را بررسی رابطه میان فرآیندهای اجتماعی و اشکال فیزیکی و کالبدی تشکیل می‌دهد.

هاروی با مطالعه موارد عینی بخصوص در ایالات متحده، بیش از پیش معتقد می‌شود که دیدگاه صرفا فیزیکی معماران و شهرسازان و طراحان شهری برای شناخت مسائل شهری ناکافی است. بر همین منوال، طرح مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بدون طرح مسائل مربوط به فضا نیز نمی‌تواند پاسخگوی شناخت و ارائه برنامه برای شهر باشد. کتاب حاضر کوششی است برای نشان دادن این مطلب که نحوه نگرش فیزیکی طراحان شهری و نگرش اجتماعی جامعه‌شناسان، دو نحوه نگرش به موضوعی واحدند که هیچ یک به تنهایی از عهده شناخت مسائل برنمی‌آیند. به عبارت دیگر، واقعیت‌های فضایی و اجتماعی هر دو در ارتباطی متقابل تحقق می‌یابند. برای هدایت این تحقق می‌بایست عوامل شکل‌دهنده و مشروط‌کننده از دو سوی مورد شناسایی و استفاده قرار گیرند و کوشش شود زبان مشترکی میان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این دو نگرش بوجود آید. امروزه از چنین زبانی فاصله داریم و دست‌اندرکاران مطالعات و برنامه‌ریزی شهری بیش از همه به ضرورت آن پی برده‌اند.

هاروی با برخورداری از پشتوانه‌های نظری مربوط به فضا در غرب و با به کار گرفتن روش‌های تحلیل در بررسی مسائل شهری سعی کرده است که مفاهیم نظری و ویژگی‌های فضایی را در ارتباط با حیات اجتماعی تصویر کند. در این راه او دریافته است که نظریه‌های فضایی برای شهر سعی دارند فضا را با هندسه اقلیدسی تعریف و تبدیل کنند و در بهترین حالت، واقعیت‌های اجتماعی را در فضا از طریق سازوکار بازار توجیه نمایند. رایج‌ترین نظریات موجود در باره ساخت شهری بر این باور است که مراکز جمعیتی و شهرها از سلسله مراتبی هندسی به صورت واحدهای فضایی کوچک و بزرگ و هم شکل تشکیل شده‌اند[1]. این تفکر که در دهه ۱۹۵۰ زیربنای اکثر نظریه‌های مربوط به فضا را تشکیل می‌داد، در زمره ابزارهای اصلی طراحی شهری قرار گرفته است. طرح‌های جامع شهری برای توسعه شهر و حتی بافت‌های قدیمی، سلسله مراتبی هندسی و هم‌شکل را در نظر می‌گیرند و آن را چون چارچوبی آهنین و بافت اجتماعی را چون موم می‌انگارند و نقش سایر سازواره‌های (سازوکار)های سیاسی، فرهنگی و ... را نادیده می‌انگارند. بیهوده نیست که این طرح‌ها اغلب پس زده شده‌اند، شکست خورده‌اند و بر اغتشاش شهری افزوده‌اند. هاروی کوشیده است که در این کتاب تفکر اقلیدسی به فضا را درهم شکند، بر جای سازه‌وار بازار، عدالت اجتماعی را بنشاند و زمینه را برای یافتن نظمی دیگر برای فضا فراهم نماید.

اگرچه در این کتاب نباید به دنبال راه‌حل مشخصی برای شهرسازی بود، لیکن به کمک آن می‌توان به شناخت و تدوین راه‌حل‌ها و برنامه‌های شهری اقدام

۱- جانسن جیمز، جغرافیای شهری، گیتی اعتماد، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرد[1]. نبود راه‌حل برای مواجهه با مشکلات شهری یکی از مهمترین معضلات شهرسازی ما را تشکیل می‌دهد. اکثر تصمیم‌گیری‌ها در باره سازمان‌دهی شهر و منطقه، تابع برخوردهای لحظه‌ای و روزمره بوده و یا هنگامی که مسئله به حادترین درجه ممکن رسیده به رفع و رجوع آن پرداخته‌ایم تا جایی که شهرسازی امروزه تا حد تصمیم‌گیری‌های مراجع قدرت تغییر ماهیت داده است و به جای حرکت به سوی روش‌های مشخص علمی در دایره تصمیمات موضعی گرفتار آمده است. فقدان خط مشی، تصمیمات عجولانه، سرعت و حجم زیاد شهرنشینی، شهرسازی را در ایران به موضع انفعال کشانیده است. درحالی که در کشورهای توسعه نیافته، شهرسازی می‌تواند عامل تحول و ترقی باشد و در برابر مشکلات شهری سیاست‌های مشخص و داهیانه تدوین شود. به نظر می‌رسد ما بیشتر به "روش‌شناسی" (متدولوژی) برخورد با شهر و شهرسازی نیازمندیم تا به ایدئولوژی‌های مربوط به شهرسازی. در باره رابطه نظریه و ایدئولوژی در فصل هفتم کتاب (جلد دوم) بحث آموزنده‌ای وجود دارد که روشنگر تفاوت این دو نگرش است.

این کتاب زمانی نوشته شده که شهرنشینی در کشورهای صنعتی پیشرفته به سطحی از ثبات نسبی رسیده است. تحولات عظیم اجتماعی و جابجایی گسترده روستاییان به شهر و بیکاری نهان و آشکار نیروی کار در شهرها و به دنبال آن توسعه شهری کج اندام و فقیر با منشایی روستایی، در این کشورها کمتر به چشم می‌خورد. پس، از این نقطه‌نظر کتاب حاضر که در مرحله‌ای از شهرنشینی جاافتاده تدوین شده، با این نوع از شهرنشینی که در ایران در حال تحقق است روبرو نبوده است. از طرف دیگر اساسا در این کتاب مقایسه بین شهرنشینی جوامع توسعه نیافته و توسعه یافته

۱- برای نمونه رجوع کنید به "شهرنشینی مرحله گذار" در شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳، که در آن، از مفهوم مازاد اقتصادی (هاروی) استفاده شده است. همچنین، رجوع کنید به "پویش شهرنشینی در کاشان" در همان مجموعه که در آن چگونگی تبدیل ارزش مصرفی زمین و ساختمان به ارزش مبادله‌ای (هاروی) در روند شهرنشینی مورد مطالعه قرار گرفته است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صورت نمی‌گیرد و به‌تبع ویژگی‌های شهرنشینی جوامع توسعه نیافته مطرح نمی‌شود. اما آنچه نوسینده کتاب به ویژه در بخش دوم (جلد دوم) طرح می‌کند، یعنی نظریه‌ها و قوانین کاربری اراضی، دگرگونی‌های حاصل از تبدیل ارزش مصرفی عرصه و اعیانی به ارزش مبادله‌ای و تاثیرات حاصل از ساخت مالکیت و نحوه استفاده از زمین و ساختمان، در بسیاری موارد و با شدتی بیشتر در شهرهای ما مصداق دارد. موارد مذکور به خوبی این نکته را برای برنامه‌ریزی و طراحی شهری روشن می‌کند که شهرسازی معاصر برای احراز هویت نمی‌تواند گذشته را انتخاب کند. چنانکه هاروی می‌نویسد احیای اشکال گذشته شهرسازی امروزه نمی‌تواند راه‌گشای برنامه‌ریزی و طراحی شهری باشد چراکه در توسعه شهری معاصر، ما با ساخت مالکیت و بهره‌برداری متفاوتی از زمین و ساختمان روبروییم. این دیگر با معماران و شهرسازان است که به استناد موارد فوق بین برداشت "تاریخی" و "تقلیدی" از گذشته تفاوت قائل شوند.

کتاب "عدالت اجتماعی و شهر" از دو بخش عمده تشکیل شده است. بخش اول کتاب بیشتر به طرح مسائل، آن هم به شیوه‌های متداول می‌پردازد، در حالی که در بخش دوم که به زعم هاروی حاصل تکاملی در اندیشه نویسنده است پاسخ‌های مشخص‌تری به مسائل نظری طرح شده در بخش اول ارائه می‌شود. هاروی خود به تفصیل در مقدمه کتاب از چگونگی روند شکل‌گیری کتاب و تفاوت‌های نگرش وی در بخش اول و دوم آن سخن گفته است.

در اینجا ذکر چند نکته در باره ترجمه ضروری است. در متن فارسی برای ارجاع دادن به منابع و کتاب‌های مورد استفاده از ارقامی استفاده شده است که مربوط به شماره مرجع در کتابنامه انتهای کتاب است. کتابنامه براساس حروف الفبا مرتب شده و دارای شماره مسلسل است. لغت‌نامه کتاب بیشتر شامل آن دسته از اصطلاحاتی است که به مسائل فضایی و برنامه‌ریزی شهری مربوط می‌شود.

سایر آثار دیوید هاروی عبارتند از:

- Explanation in Geography

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

- The Limits of Capital, 1982
- The Urbanization of Capital - Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization, 1985
- Consciousness and the Urban Experience - studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization, 1985

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقدمه

شرح جزئیات چگونگی نگارش این کتاب، خواننده را در راه مطالعه آن یاری خواهد داد و هم از این روست که به شرح مختصر آن می‌پردازیم. پس از مطالعاتی در باره مسائل روش شناختی در جغرافیا، که با عنوان تبیین در جغرافیا[1] منتشر شد، به جستجوی برخی مسائل فلسفی که در آن رساله به‌طور عمد نادیده گرفته شده بود پرداختم. به ویژه دریافتم که بررسی این مطلب مهم و مقتضی است که آرای موجود در فلسفه اجتماعی و اخلاقی - آرایی که تا آن زمان تنها به عنوان راه‌های مشخص و مجزای تحقیق در فلسفه علوم مورد توجه من بودند - چگونه می‌تواند با تحقیقات جغرافیایی و رشته‌های دیگری از قبیل برنامه‌ریزی و علوم منطقه‌ای که وجوه مشترکی با جغرافیا دارند ربط پیدا کند. برای مثال به نظر می‌رسد که فرض آغازین مستدلی باشد که اصول عدالت اجتماعی به موضوع کاربرد اصول فضایی و جغرافیایی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دارای ارتباط است. نظر به اینکه تقریبا هیچ تحقیقی در این زمینه نیافتم، تلاش برای فراهم آوردن چیزی، شاید ناکافی، در این خصوص را ضروری دانستم. در راه رسیدن به این هدف کلی، به زودی معلوم شد که هدف مزبور نباید به صورت تجریدی دنبال شود. بنابراین تصمیم گرفتم که آن را در زمینه‌ای دنبال کنم که اولا با آن آشنایی داشته باشم و ثانیا آن قدر وسیع باشد که

1- Explanation in Geography

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بتواند در صورت لزوم نمونه‌هایی عینی و عملی در اختیار بگذارد. چون تازه به شهر باتیمور[1] نقل مکان کرده بودم، به نظر می‌رسید که استفاده از آن شهر و سایر شهرهایی که با آنها آشنا بودم به عنوان زمینه مناسب باشد، زمینه‌ای که در چهارچوب آن می‌توان مسائلی را مکشوف داشت که با طرح مسائل اجتماعی و اخلاقی فلسفی در قالب سنتی تحقیقات جغرافیایی ایجاد می‌شود. بنابراین، برنامه‌ریزی شهری، سیستم‌های شهری، و بالاخره شهرنشینی به طور کلی، به صورت مهمترین مشغله ذهنی من درآمد.

تاثیر متقابل میان کشف "فکر به خاطر فکر" و نتایج مطالعات مادی و تجربی باعث شد تا برداشت کلی من از شهرنشینی و مسائل مربوط به شهر و همچنین دیدگاهم نسبت به موضوعات جداگانه‌ای همانند ماهیت فضا، ماهیت نظریه و نیز ماهیت شناخت و تحقیق علمی به طور کلی تحول یابد. مقالات گرد آمده در این کتاب، در مراحل مختلف همین تغییر دیدگاه نوشته شده است و بنابراین، معرف تاریخ دیدگاهی متحول است. من این تاریخ را بمختص طرز فکر شخصی خود نمی‌دانم (هر چند که شاید بتوان بعضی از وجوه آن را چنین تفسیر کرد). این تاریخ، آن نوع تاریخی است که اگر کسی بخواهد شیوه‌ای مناسب و مقتضی بیابد تا بتواند دیدگاه محرز در فلسفه اجتماعی و اخلاقی را با مسائل مادی‌ای که وضعیت مراکز شهری جهان غرب بر آن دلالت دارد توامان اقامه کند، به نظر اجتناب ناپذیر می‌آید.

تکاملی که در سیر نگارش این کتاب صورت گرفته، به‌طور طبیعی سبب به‌وجود آمدن تضادها و ناسازگاری‌هایی بین بخش‌های مختلف آن شده است. شیوه کلی برخورد با مسائل در بخش دوم کتاب تا حد زیادی متفاوت (و به اعتقاد من روشنگرتر) از شیوه برخورد مطرح شده در بخش اول است. بنابراین، اگر چگونگی شکل‌گیری دیدگاه کلی پنهان در پس مطالب فصول آخر کتاب ادارک شود، این فصول معنای بیشتری پیدا می‌کند. از این رو، ذکر اهمیت دنبال کردن روند تحقیقی

1- Baltimore

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که در تمام مقالات گرد آمده در این کتاب وجود دارد، ضروری است. البته ذکر این نکته نیز مهم است که مطالب تشکیل دهنده فصل اول را چهارچوب متحول فصل دوم نقض نمی‌کند، بلکه در آن جای می‌گیرد و مفهومی تازه می‌یابد.

پس از تعمق در باره سیر تکامل اندیشه‌ای که در کتاب مطرح شده است، دریافتم که می‌توان این تکامل را بر حسب چهار مضمون اساسی در حول یک موضوع اصلی، یک موضوع سخت و تغییرناپذیر به هم مرتبط ساخت. فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی در ذهن ما، نه در واقعیت، به‌طور عمده از یکدیگر متمایز هستند و موضوع پر کردن شکاف بین این دو روش تحلیل به ظاهر متمایز و ناسازگار سال‌ها مشغله اصلی ذهنی من بوده است. در مقالات این کتاب در زمینه طرق ادراک مسئله فوق و همچنین راه‌حل‌هایی که برای آن اندیشیده شده است، تحول صورت گرفته است.

برای مثال در فصل ۱، مسئله از دیدگاه زبان‌شناسی مطرح می‌شود و در صدد کشف راه‌حل‌های زبان‌شناختی برمی‌آیم. اما در فصل ۵ مسئله به صورت وجهی از پراتیک انسان (که دیدگاه زبان‌شناسی خود در آن مستتر است) عنوان می‌شود و لاجرم راه‌حل‌های آن نیز در قلمرو پراتیک انسان جستجو می‌شود. تمایز گذاشتن بین فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی، همواره به صورت کاری مصنوعی و غیرواقعی در نظر گرفته می‌شود، اما در فصول آخر، غیرواقعی بودن این تمایزگذاری به نحوی کاملا متفاوت مورد توجه قرار می‌گیرد. در این فصول اشکال فضایی به صورت اجسامی بی‌جان که فرآیند اجتماعی در درون آنها جریان می‌یابد در نظر گرفته نشده‌اند، بلکه این اجسام عناصری محسوب می‌شوند که خود "حاوی" فرآیندهای اجتماعی هستند، همان‌طور که فرآیندهای اجتماعی خود فضایی هستند. بهترین راه توصیف نفوذ متقابل فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی که زاده پراتیک انسان است خود مسئله‌ای است که به کمک همین پراتیک حل می‌گردد و نه مسئله‌ای که به خواص خود واقعیت مربوط می‌شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چهار مضمونی که به مشغله ذهنی اصلی من، یعنی رابطه فرآیند اجتماعی و شکل فضایی مربوط هستند، در محتوا به هم آمیخته‌اند. لیکن در تحلیل ناگزیرم برای روشن شدن موضوع، آنها را به تفکیک مطرح کنم. این مضامین به گونه‌ای با یکدیگر در تعاملند که گویی بر چرخ و فلکی جادویی قرار دارند. شکل‌ها در جلوی چشم ما می‌چرخند و چنان رنگ و شکل آنها تغییر می‌یابد که نظر دادن در باره اینکه شکل‌های واحدی هستند یا آن که با هم فرق دارند بس دشوار است. چون ممکن است شکل‌ها برای خواننده کتاب به آسانی قابل تشخیص نباشد، لذا می‌کوشم در این مقدمه کیفیت‌های بارز هر یک را تشریح کنم. مشکل آنجاست که ارتباط و وابستگی این چهار مضمون به قدری پیچیده است که جدا کردن آنها از یکدیگر برای بررسی، ممکن است به تحول کلی تفکر صدمه‌ای جبران ناپذیر وارد آورد. چون هدف در اینجا بیشتر راهنمایی خوانندگان است تا تکرار مطالب کتاب، تنها سعی می‌کنم نشان دهم هر مضمون در آغاز چگونه جلوه می‌کند و در نهایت به چه شکلی درمی‌آید. امید من آن است که خواننده متوجه شود چگونه در طول کتاب برداشت من از هر یک از چهار مضمون ماهیت نظریه، ماهیت فضا، ماهیت عدالت اجتماعی و ماهیت شهرنشینی تغییر و تکامل یافته است.

۱- ماهیت نظریه

نظریه در نظر اول زاده تفکیک مصنوعی متدولوژی از فلسفه است. به نظر من، این تفکیک فقط می‌تواند موجب سهولت کار شود و نه بیشتر، اما در کمال تعجب باید گفت که همین خود می‌تواند به مقدار زیادی موجب گرفتاری شود. قول به چنین تفکیکی می‌تواند موجد این گرایش باشد که واقعیت‌ها و ارزش‌ها را جدا از یکدیگر در نظر بگیریم، عین را مستقل از ذهن به شمار آوریم، وجود اشیا را مستقل از ادراک و پراتیک انسان بدانیم و فرآیند "خصوصی" اکتشاف را جدا از فرآیند "عمومی" انتقال نتایج بنگریم. این گرایش‌ها در کتاب تبیین در جغرافیا به روشنی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشان داده شده‌اند و عملا آنها را در دو فصل اول این کتاب می‌توان بازیافت. اکنون، قول به چنین تفکیکی را به سبب خدشه‌ای که به تحلیل وارد می‌کند، حتی در شکل به ظاهر بی‌ضرر تفکیک به خاطر تسهیل کار، رد می‌کنم. ابتدا بر این عقیده بودم که در صورت یافتن زبانی شایسته و مناسب، به کمک تعاریف و معانی ثابت، می‌توان به ساختن نظریه اقدام کرد و در این صورت به کمک آن نظریه می‌توان درباره پدیده‌ها با روشنی منطقا بی‌تناقض "سخن گفت. ولی بعد متوجه شدم که تعاریف می‌توانند نتایج را از پیش دیکته کنند و یک نظام فکری مبتنی بر تعاریف، مقاولات و روابط ثابت نه فقط ممکن است توانایی ما را در زمینه درک جهان تقویت نکند، بلکه حتی ممکن است مانع آن نیز بشود. ولی اینها، مسائلی بی‌اهمیت که ذاتی هر روند تحقیق علمی است جلوه‌گر می‌شد. لیکن اکنون بر این باورم که عمل مقوله‌بندی تاثیر تعیین کننده‌ای در فرآیند تحلیل دارد و درک چگونگی تدوین مقولات، خاصه این که چگونه هر مقوله در جریان کاربردش معنا می‌یابد و دگرگون می‌شود، ضروری است. بنابراین، در بخش دوم گرایشی مبنی بر بحث در باره معانی‌ای که به لحاظ زمینه و مناسبات محرزند، مشاهده می‌شود - به عبارت دیگر، تمایل به بحث در باره معانی‌ای که تغییرپذیرند، البته نه به شیوه‌ای تصادفی و دلبخواه، بلکه چون بخشی از فرآیندی که جامعه از طریق آن خطوط معینی از تفکر را برای عقلایی کردن برخی خطوط عملی که مرجح بر سایر خطوطند می‌پذیرد.

تکامل مشابهی نیز در نحوه برخورد من با مسئله تعیین صحت یا درستی نظریه به چشم می‌خورد. بر حسب دیدگاهی که نخست داشتم، تعیین صحت و سُقم نظریه را همانا ایجاد تناسب تجربی و کاربرد داشتن قضایای مجرد (به کمک وسایل عموما پذیرفته شده، می‌دانستم، اما سپس به این وجه نظر دست یافتم که تعیین درستی نظریه کلا جدا از پراتیک اجتماعی نیست. انواع متعدد نظریه وجود دارد که هر یک دارای عملکرد اجتماعی خاص خود است و هر یک از این انواع برای تعیین صحت و سُقم خود شیوه خاصی را طلب می‌کند. تمایز قائل شدن بین نظریه به سه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوع توجیه‌کننده وضع موجود، انقلابی و ضدانقلابی، بـه مـن در مـورد مسـئله تعییـن حقیقت‌مندی نظریه یـاری رسـاند. صحـت و سّـقم نظریـه اساسـا در پراتیـک تعییـن می‌شود و این بدان معناست که نظریه از یک جنبه خیلی مهـم، پراتیـک نـیز هسـت. یعنی تنها آن زمان صحت و سّـقم نظریـه بـه درسـتی نمایـان می‌شـود کـه از طریـق کاربرد، بدل به پراتیک گردد. با چنین بینشی و همچنین با تکاملی که در برداشت من از نظریـه در ایـن مقـالات مشـاهده می‌شـود، گـذار از ایده‌آلیسـم فلسـفی بـه تبییـن ماتریالیستی اندیشه‌ها، که در شرایط تـاریخی خـاص پدیـد می‌آینـد، اجتنـاب نـاپذیر است.

۲- ماهیت فضا

به طرق گوناگون می‌توان در باره فضا اندیشه کرد. برای درک پدیـده شـهر و جامعه به طور کلی، تدوین مفهوم مناسبی از فضا ضروری است. با ایـن حـال، مـاهیت فضا در تحقیقات اجتماعی هنوز ناشناخته و مبهم باقی مانده است. اگر فضا را مطلـق در نظر بگیریم، " شیئ فی نفسه" ای می‌شـود کـه دارای موجودیتـی مسـتقل از مـاده است. در این حالت، فضا دارای سـاختی خواهـد بـود کـه می‌تـوان بـا اسـتفاده از آن، پدیده‌ها را کاوید و تفرید کرد. این که می‌گوییم فضا نسبی است، بـدان معناسـت کـه باید آن را چون رابطه بین اشیا ذکر کنیم، یعنی فضا وجود دارد به این علت کـه اشـیا وجود دارند و با یکدیگر در ارتباطند. فضا به یک معنای دیگر هم نسبی است کـه مـن آن را فضای ارتباطی[1] می‌نامم. فضا در این حالت بنا به اصطلاح لایبنیـتز[2] بـه عنـوان چیزی موجود در اشیا در نظر گرفته شده است، بدین معنا که فقط هنگـامی می‌تـوان گفت شئ وجود دارد که محتوی مناسباتی با دیگر اشـیا باشـد و آن را بـروز دهـد. در اولین فصل این کتاب، نظریه نسـبی فضـا را مطـرح می‌کنیـم. امـا ایـن مسـئله را بـه

1- relational space

2- Leibniz

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شیوه‌ای خاص مورد بحث قرار می‌دهیم. بحث اساسا بحثی هستی شناسانه است و ما در جستجوی یافتن پاسخ برای این سوال که فضا چیست؟ هستیم. از آن گذشته، به نظر ما، سوای هر چیز، به این سوال فلسفی باید پاسخی فلسفی و یا زبان‌شناختی داد. نحوه برخورد ما با این مسئله این است که هنگامی که دریافتیم فضا چیست و دریافتیم که طرق نشان دادن آن چگونه است، آن گاه می‌توانیم با تطبیق دادن ادراک خود، از رفتار انسانی با مفهوم کلی چنین فضایی در تحلیلمان از پدیده شهر پیش برویم.

این نحوه برخورد در فصول آخر (خاصه در فصل پنجم) به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهد و از آن پس، دیگر فضا در خلال تحلیل معنی می‌یابد و نه پیش از آن. به علاوه، فضا به خودی خود نه مطلق است، نه نسبی و نه ارتباطی، بلکه بسته به شرایط می‌تواند یکی از آنها و یا در آن واحد تمام آنها باشد. مسئله ساختن مفهومی مناسب از فضا، تنها می‌تواند از طریق پراتیک انسان در ارتباط با آن حل شود. به عبارت دیگر، سوال‌های فلسفی در باره ماهیت فضا پاسخی فلسفی ندارند، پاسخ آن در پراتیک انسان نهفته است. بنابراین، سوال "فضا چیست" جای خود را به این سوال می‌دهد: "چرا و چگونه است که پراتیک‌های متفاوت انسانی باعث پیدایش و کاربرد مفاهیم متمایز فضا می‌شود؟ برای مثال، رابطه مالکیت باعث پیدایش فضای مطلق می‌شود، یعنی فضایی که محل اعمال کنترل انحصاری است، حال آن که جابه‌جایی افراد، کالاها، خدمات و اطلاعات در فضای نسبی انجام می‌پذیرد، زیرا غلبه بر ساخت (فواصل نقاط مختلف نسبت به هم) نیازمند صرف پول، زمان، انرژی و مانند اینهاست. قطعات زمین نیز نسبت به یکدیگر مزیت پیدا می‌کنند زیرا حاوی مناسباتی با یکدیگر هستند. عوامل جمعیتی، بازار و خدمات شهری، به عنوان عواملی واقعی در سیستم شهری ظاهر می‌گردند و باعث می‌شوند فضای ارتباطی به شکل اجاره (رانت)، در مقام یکی از مهمترین وجوه پراتیک اجتماعی انسان مفهوم یابد. شناخت پدیده شهرنشینی و شکل فضایی فرآیند اجتماعی متضمن درک این مطلب است که چگونه فعالیت

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انسان نیاز به مفاهیم فضایی ویژه‌ای را خلق می‌کند و چگونه پراتیک اجتماعی روزمره به آسانی ما را در حل معماهای فلسفی مربوط به ماهیت فضا و رابطه میان فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی یاری می‌دهد.

۳- ماهیت عدالت اجتماعی

در ابتدا، نحوه برخورد من با مسئله عدالت اجتماعی بدین ترتیب بود که گویی فلسفه اخلاقی و اجتماعی، رشته متمایزی از تحقیق است که از طریق آن اصول مطلق اخلاق به اعتبار نیروی فائقه قوانین اخلاقی بنیان گذاشته می‌شود. یعنی چنین فرض می‌کردم که این اصول پس از تدوین می‌توانند در ارزشیابی وقایع و فعالیت‌ها در بافت شهر بکار روند. وجه مشخصه نحوه برخورد فوق، تمایز میان مشاهدات از یک سو و ارزش‌هایی که سنگ محک تایید یا تکذیب اخلاقی واقعیت‌ها هستند از سوی دیگر است. تمایز بین واقعیت‌ها و ارزش‌ها (که مترادف با تمایز بین متدولوژی و فلسفه است) یکی از دوگانگی‌های بی‌شماری است که همان‌طور که بسیاری از فلاسفه به آن اشاره کرده‌اند، بر فلسفه غرب پس از رنسانس حاکم بوده است. این دوگانگی‌ها را یا باید به عنوان واقعیت زندگی پذیرفت و یا به نحوی آنها را با یکدیگر سازگار کرد. به عنوان مثال، کانت سیستم تفکر پرداخت شده‌ای را بنیان گذاشت که در آن این دوگانگی‌ها در یک فلسفه بی‌تناقض به هم پیوند خورده‌اند، لیکن وی در این روند ناچار شد به اصول مقدم بر تجربه[1] متوسل شود. اما مارکس این تمایزات را بی‌اعتبار ساخت و پایان فلسفه را اعلام کرد (زیرا دیگر چیز زیادی برای فلسفه‌بافی، لااقل به طریق معمول، باقی نمی‌ماند). البته این به معنی زاید بودن اخلاقیات نیست، زیرا اخلاقیات مارکسیستی نیز وجود دارد. اما این اخلاقیات با ارتباط میان مفاهیم عدالت اجتماعی و اخلاق سر و کار دارد و بیشتر حاصل پراتیک انسان است تا مباحثی در باره حقایق ابدی، یعنی صفتی که به مفاهیم فوق منسوب می‌شود. لذا،

1- a priori

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

عمل مشاهده خود همان عمل ارزشیابی است و تفکیک این دو در واقع به معنای تحمیل تمایزی بر پراتیک انسانی است که در واقعیت وجود ندارد.

جنبه دیگر مسئله نیز شایسته بررسی است، زیرا این جنبه به خوبی نمایانگر تحول اندیشه‌ها در مقالات این کتاب است. در فصل دوم نیروهای حاکم بر توزیع درآمد واقعی در سیستم شهری به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سراسر این فصل، مسئله توزیع چنان بررسی می‌شود که گویی به‌طور کامل مستقل از امر تولید است. این نحوه برخورد خاص لیبرالیسم است (از این رو عنوان بخش اول را "فرمول‌بندی لیبرالی" نام نهاده‌ام). یکی از نمایندگان معاصر این نحوه برخورد، راولز[1] است که اثر حجیم او تحت عنوان نظریه عدالت[2] (۱۸۵) شامل توضیحات روشنی در باره ماهیت عدالت توزیعی، بدون اشاره به تولید است. در این اثر چنین فرض شده است که عدالت توزیعی از طریق کارکرد سازوکار بازار تحقق می‌یابد. نظریات راولز موضوع اصلی مباحث فصل ۳ را تشکیل می‌دهد. ولی این فصل در واقع نقطه گذار است، بدین معنا که در این فصل است که رابطه بین تولید و توزیع روشن می‌شود و در همین فصل است که درمی‌یابیم کارآیی در یکی با برابری در دیگری ارتباط دارد. ولی تا فصل ششم پذیرفته نمی‌شود که تولید همان توزیع است و کارآیی همان برابری در توزیع. در این فصل همچنین سرانجام درمی‌یابیم که درآمد (مسئله‌ای که عدالت توزیعی به آن مربوط می‌شود) خود به وسیله تولید تعریف می‌شود. مصرف اجباری از طریق نیازآفرینی و نظایر آن، بخشی از فرآیند تضمین تقاضای موثر برای تولیدات است.

بی‌اعتبار شدن تمایز بین تولید و توزیع و کارآیی و عدالت اجتماعی، بخشی از بی‌اعتبار شدن تمام دوگانگی‌هایی است که در حقیقت با پذیرفتن نحوه برخورد علمی و فن تحلیل علمی میسر شده است. من از این پیش فرض که عدالت اجتماعی

1- Rawls

2- A Teory of Justice

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

موضوع عدالت و اخلاق ابدی است به این برداشت رسیدم که عدالت اجتماعی مشروط به فرآیندهای اجتماعی عمل‌کننده در جامعه به طور کلی است. این بدان معنا نیست که عدالت اجتماعی را باید به عنوان مفهومی صرفا پراگماتیستی که می‌تواند برای پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های هر موقعیتی تغییر شکل دهد در نظر گرفت. مفهوم عدالت، باوری است که عمیقا در ذهن بسیاری (و از جمله خود من) ریشه دوانیده است. ولی این سوال را باید مطرح کرد که "این باورها چرا به‌وجود می‌آیند؟" این سوال مضطرب کننده، اما کاملا معتبر است. جواب آن را بر اساس مجردات نمی‌توان یافت، چراکه مانند مسئله فضا جوابی منطقی برای سوالی فلسفی نمی‌توان یافت. پاسخ را تنها با مطالعه پراتیک انسان می‌توان پیدا کرد.

۴- ماهیت شهرنشینی

مقایسه فصول ۱ و ۶ این کتاب نشان می‌دهد که چگونه مفهوم شهرنشینی در طی فصول تغییر می‌کند. در ابتدا شهرنشینی به عنوان "شئ فی نفسه" که درک آن تنها به همین عنوان ممکن است، در نظر گرفته می‌شود (به این شرط که بتوانیم موانعی را که به وسیله چندپارگی رشته‌های علمی و امپریالیسم فرهنگستانی در راه تحلیل آن ایجاد شده از میان برداریم). در فصل ۶، شهرنشینی ابتدا به عنوان نقطه‌ای مناسب برای نمایاندن خصوصیات بارز فرآیندهای اجتماعی عمل‌کننده در جامعه به طور کلی ظاهر می‌شود، مانند آینه‌ای که سایر وجوه جامعه می‌تواند در آن منعکس شود. این تحول تا حدی به سبب آن که شهرنشینی بر حسب ارتباط تعریف شده است، صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، فرض شده است که مرکز شهر "محتوی" یک پیرامون است، زیرا هیچ مرکزی بدون پیرامون قابل تصور نیست و هر یک به تعریف دیگری کمک می‌کند. از سوی دیگر، از میان رفتن تمایز میان تولید و توزیع، تاثیر شدیدی در نحوه نگریستن به مسئله شهرنشینی می‌گذارد. بنابراین، مفهوم شهرنشینی به عنوان "شئ فی نفسه" جای خود را به تصویری می‌دهد که تمامی وجوه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مختلف انسان، جامعه، تفکر، ایدئولوژی، تولید و امثال آن را که بر محور مفهوم ارتباطی شهرنشینی تعریف شده شکل گرفته است، منعکس می‌سازد. در نتیجه، شهرنشینی موجب فراهم آمدن یک رشته بحث می‌شود که ما را در پیوند دادن موضوعات مبهم و به‌ظاهر پراکنده، یاری می‌دهد. پیچیدگی مسئله شهرنشینی را نباید به پیچیدگی ذاتی این پدیده نسبت داد، زیرا این پیچیدگی چیزی جز بازتاب میزان توانایی ما در بحث درباره مفهوم شهرنشینی نیست. نتیجه آن که ما نمی‌توانیم از طریق تحقیقات میان رشته‌ای[1] درک خود را از شهرنشینی افزایش دهیم، بلکه برعکس، از طریق مطالعه شهرنشینی است که می‌توانیم درک خود را از تحقیقات میان رشته‌ای وسعت بخشیم. شهرنشینی و تحولات فضایی و اجتماعی مستتر در تکامل آن، زمینه آزمون دشواری را برای نظریه اجتماعی - جغرافیایی تشکیل می‌دهد. همان طور که در فصل ۵ نشان داده شده است، بسیاری از نظریه‌های ما در چنین محیط سهمگینی چندان خوب به انجام نمی‌رسند. بنابراین، تحلیل شهرنشینی باید به موازات و هم‌زمان با تحلیل نظریه‌های مربوط به شهر انجام گیرد.

* * *

باید متذکر شد که چهار مضمون مستقل از یکدیگر تکامل نمی‌یابند. شباهت‌ها و تاثیرات متقابلی در تکامل هر یک از این مضامین وجود دارد. تحول مفهوم فضا و عدالت اجتماعی، موافق با تغییر در نحوه برخورد با نظریه است. فضا، عدالت اجتماعی و شهرنشینی ابتدا به صورت پدیده‌هایی "فی نفسه"، که مطالعه آنها به شکل تجریدی امکان‌پذیر می‌نماید، در نظر گرفته شده‌اند. برای مثال، زمانی که دانستیم فضا چیست و زمانی که دریافتیم عدالت اجتماعی کدام است (البته هر یک را به طور "فی نفسه") آن وقت می‌توانیم به تحلیل خود از شهرنشینی ادامه دهیم. قبول این حقیقت که درک موضوعات مذکور جدا از یکدیگر عملی نیست و قبول این

1- interdisciplinary

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

مطلب که بر دوگانگی‌های مخرب مستور در تفکر غربی نمی‌توان پل زد و فقط می‌توان آنها را بی‌اعتبار کرد، ما را به تکامل هم‌زمان به اندیشه در تمام جهات رهنمون می‌شود. بدون شک، این قدرت تحلیل علمی است که امکان پیوند مجدد موضوعات پراکنده و بی‌اعتبار ساختن دوگانگی‌ها را بدون انحراف در تحلیل فراهم می‌آورد.

پیروی من از این نحوه تحلیل به دلیل معنای خاصی یا برتری ذاتی آن نیست، بلکه به سبب این است که راه دیگری برای به انجام رساندن کاری که بدان پرداخته بودم و برای درک چیزهایی که ناگزیر از درک آنها بودم، نیافتم. برای مثال، احکام فصل ۱ و ۲ از بعضی جهات هنوز پاسخ‌گو و وافی به مقصود به نظر می‌رسند، اما در هر دو فصل مسائل غیرقابل حلی نیز پدیدار می‌شوند. در فصل ۱ نحوه برخورد با مسئله فضا، معمای غامضی را به‌وجود می‌آورد که در آخر به نوعی نسبیت گرایی بی‌شکل و مایوس‌کننده می‌انجامد. در فصل ۲ نحوه برخورد با جامعه شهری، چارچوب مفیدی را برای درک برخی از سازوکارهای مهم و فعال "فرآیند شهری" فراهم می‌آورد، اما تمایز میان واقعیت و ارزش بر مفهوم درآمد و "امکان بهره‌گیری از منابع" به طور یکسان اثر می‌گذارد و بار دیگر موجب سوالات مهمی می‌شود که ما را به بن‌بست مایوس‌کننده نسبیت بی‌شکل می‌کشاند، سوالاتی که پاسخ آنها چیزی جز نصایح اخلاقی و تعصب‌آمیز نیست. فصل ۳ حاوی تلاشی است برای طرح مسئله عدالت اجتماعی و فضا، ولی پاسخ‌هایی که در این فصل به این مسئله داده می‌شود همگی در حد تشریح و توصیف اختیاری خصوصیات عدالت اجتماعی است. فصل ۴ نمایانگر رهایی از نگرش گذشته است. در این فصل به شیوه‌ای ناپخته اما ثمربخش شروع به فرمول‌بندی مجدد مسائل در مقام راه‌حل‌ها و طرح راه‌حل‌ها در مقام مسائل می‌نمایم. در فصل ۵ و ۶ در جستجوی راهی هستم برای استحکام بخشیدن به چارچوبی تکامل یابنده که با استفاده آشکار از تحلیل علمی (در مواقع مناسب)، میسر

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شود. در این سه فصل آخر است که برخی از خطوط اساسی اندیشه و شیوه‌های تفکر مطرح می‌شوند.

قضاوت در باره این مطلب را که بخش اول یا بخش دوم کتاب حاوی تحلیل سودمندتری است، به عهده خواننده می‌گذاریم. پیش از این که قضاوتی شود، میل دارم به دو نکته اشاره کنم: اولا بنا به تشخیص من، تحلیل بخش دوم نقطه شروعی است که خطوط جدیدی از تفکر را مطرح می‌کند. این تحلیل تا حدی (به‌ناچار) ناآشناست. به نظر من تازگی آن می‌تواند آن را گاهی سطحی و گاه پیچیده جلوه دهد. لذا، در این باره از خواننده می‌خواهم که تعمق بیشتری بکند. ثانیا باید توجه داشت که ایدئولوژی معنی ویژه‌ای دارد. ایدئولوژی بیان ناآگاه اندیشه‌ها و باورهای اساسی هر شرایط اجتماعی خاص است و متباین با بیان انتقادی و آگاه اندیشه‌ها در چارچوب اجتماعی آن است، هر چند در غرب به‌طور معمول از مفهوم دوم به عنوان ایدئولوژی یاد می‌شود. بدین ترتیب، مقالات بخش دوم در مفهوم غربی آن ایدئولوژیک هستند، حال آن که مقالات بخش اول به مفهوم علمی آن ایدئولوژیک‌اند.

همپدن - بالتیمور
ژانویه ۱۹۷۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل اول

فرآیندهای اجتماعی و شکل فضایی

مسائل مفهومی برنامه‌ریزی شهری

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

شهر، بی‌شک پدیده پیچیده‌ای است، تا آنجا که حتی برخی از دشـواری‌هایی را که در برخورد با شهر تجربه کرده‌ایم، می‌توان به پیچیدگی ذاتـی شـهر نسـبت داد. اما باید اذعان داشت که فقدان مفاهیم مناسب برای درک شهر نیز خود باعث تشـدید این مشکلات شده است. با این فقدان مفاهیم نمی‌توان به شناسایی مشکلات و تدوین سیاست‌هایی درخور، امید بسـت. در نتیجـه ایـن فصـل را تنهـا بـه مسـائل مفهومـی اختصاص داده‌ایم. در این قسمت از پیچیدگی‌های خود شـهر چشم‌پوشـی می‌کنیـم و در عوض به مسـائلی کـه حـاصل ویژگـی دیدگاه‌هـای خـاص مـا دربـاره شـهر اسـت می‌پردازیم. پاره‌ای از این مسائل مفهومی را تخصص‌های فرهنگستانی و حرفه‌ای پدید آورده‌اند، چرا که این تخصص‌ها فقط بر بعضی از جنبه‌های فرآیند شهری تکیه دارنـد. پر واضح است که از شهر نمی‌توان بر حسب این تخصص‌ها مفهوم ساخت. بـه عـلاوه، در حال حاضر از تحقیقات میان رشته‌ای هم که در مراحل ابتدایی هسـتند، نمی‌تـوان تدوین نظریـه‌ای مناسـب در بـاره شـهر را انتظـار داشـت. چنیـن تصـور مـی‌رود کـه جامعه‌شناسـان، اقتصاددانـان، جغرافی‌دانـان، معمـاران و برنامـه‌ریزان شـهری و سـایر

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پژوهشگران، هر یک به تنهایی در حوزه تخصصی خود به کاوش و جستجو مشغول‌اند و به‌تبع هر کدام در دنیای مشخص، مفاهیمی محدود محبوس شده‌اند. لون[1] در این باره می‌گوید: "تا به حال بیشتر درباره عوارض ناشی از شهر تحقیق شده است تا خود شهر." هر رشته، شهر را به عنوان آزمایشگاهی برای آزمون قضایا و نظریه‌های خود مورد استفاده قرار می‌دهد ولی هنوز رشته‌ای که قضایا و نظریه‌هایی درباره خود شهر داشته باشد بوجود نیامده است. این مسئله‌ای مهم است که باید برای درک مسئله پیچیده‌ای که همانا شهر باشد، بر آن فایق آییم. در این صورت اگر بخواهیم بر این مشکل اساسی فایق آییم، ابتدا باید بعضی از مسائل ناشی از روش‌شناسی گزینش مفاهیم را تحلیل کنیم.

تخیل جغرافیایی در برابر تخیل جامعه‌شناسی

هر نظریه عامی درباره شهر باید به نوعی فرآیندهای اجتماعی موجود در شهر را با شکل فضایی که شهر به خود می‌گیرد پیوند دهد. این پیوند به معنای درآمیختن دو سنت مهم پژوهشی و آموزشی در یکدیگر است، که من آن را برپا ساختن پلی میان تخیل جامعه‌شناختی و آگاهی فضایی، یا تخیل جغرافیایی می‌دانم.

میلز[2] (۱۵۱) "تخیل جامعه‌شناختی" را چیزی می‌داند که "دارنده خود را قادر می‌سازد تا بر حسب معنایی که برای زندگی درونی و حیات بیرونی انواع افراد قائل است، چشم‌انداز تاریخی وسیع‌تری را درک کند. نخستین ثمره این تخیل اندیشه‌ای است که فرد به کمک آن تجارب خود را باز می‌شناسد و سرنوشت خود را می‌سنجد (که این امر میسر نیست مگر با یافتن مکان خویش در دوره خود)، و تنها در ان هنگام می‌تواند امکانات خود را دریابد و از احوال آدمیان دیگر در موقعیت‌های مشابه نیز آگاه شود ... همچنین، تخیل جامعه‌شناختی، ما را به درک تاریخ عمومی و فردی و ارتباط این دو در جامعه قادر می‌کند ... در پس کاربرد آن هنوز الزام شناخت

1- Leven
2- Mils

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معنای اجتماعی و تاریخی فرد در جامعه و در دورانی که در آن قابلیت و هستی خویش را دارد، نهفته است."

میلز همچنین متذکر می‌شود که تخیل جامعه‌شناختی مختص به جامعه‌شناسی نیست، بلکه وجه مشترک تمام رشته‌های علوم اجتماعی (از جمله اقتصاد، روانشناسی و انسان شناسی) و همچنین موضوع اصلی تاریخ و فلسفه اجتماعی نیز هست. تخیل جامعه‌شناختی سنت بس نیرومندی به همراه دارد. از افلاطون گرفته تا روسو و مارکوزه، همواره جدل بی‌پایانی در مورد رابطه فرد و جامعه و نقش فرد در تاریخ وجود داشته است. از اواسط قرن اخیر و به دنبال جدل‌های بی‌پایان، روش‌شناسی علوم اجتماعی تا اندازه‌ای دقیق‌تر و علمی‌تر (و به قولی شبه علمی‌تر) شده است. در حال حاضر آبشخور تخیل جامعه‌شناسی انبوه بررسی‌های نتایج تحقیقات، و مقدار کم نظریه‌های خوب سرهم‌بندی شده در مورد برخی وجود فرآیندهای اجتماعی است.

مفید است که میان "تخیل جامعه‌شناختی" و کیفیت به‌نسبت مهمی که من آن را "شعور فضایی" و یا "تخیل جغرافیایی" می‌نامم، تمایز قائل شویم. این تخیل فرد را قادر می‌سازد تا نقش فضا و مکان را در زندگی خود دریابد و تشخیص دهد که چگونه ارتباطات میان افراد و میان سازمان‌ها، از فضایی که آنان را از هم جدا می‌کند، تاثیر می‌پذیرد. این تخیل آدمی را از وجود رابطه‌ای که میان او، محله و سرزمین او وجود دارد مطلع می‌سازد و به قول مردم کوچه و بازار می‌فهماند "بچهٔ کجاست". در ضمن به کمک این تخیل، فرد می‌تواند درباره ارتباط بین رویدادها در دیگر جاها قضاوت کند، برای مثال در باره ربط داشتن یا نداشتن کمونیسم در ویتنام، تایلند و لائوس به او، در هر جایی که هست. این تخیل، فرد را قادر می‌سازد تا از فضا خلاقانه استفاده کند و اشکال فضایی خلق شده توسط دیگران را درک کند. "شعور فضایی" یا "تخیل جغرافیایی" را می‌توان در بسیاری از رشته‌های دیگر جستجو کرد. معماران، هنرمندان، طراحان، برنامه‌ریزان شهری، جغرافی‌دانان، انسان شناسان و مورخان و بسیاری دیگر، هر یک به نوعی ملهم از چنین تخیلی هستند. اما متاسفانه در ورای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این تصورات، سنت تحلیلی بسیار ضعیفی قرار دارد و هنوز روش‌شناسی آن بـه شـدت متکی بر کشف و شهود است. جایگاه عمده شعور فضایی در فرهنـگ معـاصر غـرب در هنرهای تجسمی است.

با این وجود، تمایز قائل شدن میان تخیلات جغرافیـایی و جامعه‌شـناختی در آن هنگام که در پی ربط دادن مسائل شهر هسـتیم، سـاختگی اسـت. امـا وقتـی کـه روش‌های تفکر درباره شهر را بررسی می‌کنیم، چنین تمـایزی واقعـی اسـت. بسـیارند کسانی که صاحب تخیل عمیق جامعه‌شناختی هستند، اما در این تصورات عامل فضـا را به حسـاب نمی‌آورنـد (از آن جملـه اسـت سـی.رایـت میـلز). همچنیـن می‌تـوان از صاحبان تخیل جغرافیایی و شعور فضایی که فضا را هنرمندانه بـه خدمـت می‌گـیرند، اما از تاثیرات خلاقیت‌های فضایی بر فرآیندهای اجتماعی بی‌خبرند، نـام بـرد ، از ایـن رو می‌توان تعداد بی‌شماری طرح‌های زیبا اما نامتناسب با زندگی امروزی را ذکر کرد.

با وجود این، مسائل مشترک میان نگرش جامعه‌شناختی و فضایی به مسـائل بسیاری از افراد، گروه‌ها و رشته‌ها را بـه خـود مشـغول داشـته و بسـیاری از صاحبـان تخیل اجتماعی را واداشته است تا معنـای بُعـد فضـایی را در فرآینـد اجتمـاعی درک کننـد. هـالوول[1] (۷۲)، هـال[2] (۷۰) در انسان‌شناسـی (کـه دومـی واضـع علـم جدیـد "پراکسمیک[3]" است)، تین‌برگـر[4] (۲۲۴) و لورنـتز[5] (۱۱۹) در عـادات و رفتـار و زومـر[6] (۲۰۹) در باره تاثیر نقش فضـای "روانـی" شـخصی در واکنش‌هـای انسـان نسـبت بـه طراحی محیط زیست، مطالعاتی به عمل آورده‌اند. پیاژه[7] و اینهلدر[8] (۱۷۵) نیز دربـاره

1- Hallowell
2- Hall
3- Proximcs
4- Tinberger
5- Lorenz
6- Sommer
7- Piaget
8- Inhelder

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رشد شعور فضایی کودکان تحقیقاتی انجام داده‌اند. فلاسفه‌ای مانند کاسیرر[1] (۲۸و ۲۹) و لانگر[2] (۱۰۸) توانسته‌اند با شناختی روشن و صریح، تاثیر خودآگاهی فضایی را بر بینش آدمی نسبت به جهان اطراف نشان دهند. آنچه برشمردیم تنها چند نمونه از مطالعات انجام شده در این زمینه است. در این باره باید از اقتصاددانان و دانشمندان منطقه‌ای نیز نام برد. البته باید دیگرانی را هم که در باره این مسائل مشترک به تحقیق مشغول‌اند، در نظر گرفت. یعنی کسانی را که از سنت شعور فضایی برخوردارند و توان تشخیص اثرات اشکال فضایی را در فرآیندهای اجتماعی دارند. به عنوان مثال، می‌توان از معمارانی نظیر لینچ[3] (۱۲۷) و دوکسیادیس[4] (۴۶) (که واضع علم جدید اکیستیک[5] است) و شهرسازانی نظیر هوارد[6] و آبرکرومبی[7] نام برد. در ضمن هستند گروهی از جغرافی‌دانان منطقه‌ای که بیگانه با آن مسائل مشترک‌اند و در عین حال از ابزار تحلیل ضعیف و تابوهای متعددی برخوردارند، اما قادرند در مواردی مطالب مفیدی در باره رابطه شعور فضایی و هویت منطقه و ساخت ویژه حاصل از رابطه متقابل انسان و محیط طبیعی عرضه کنند. باید افزود که در حال حاضر عده‌ای در رشته جغرافیای انسانی فعالانه به کشف ارتباط فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی مشغول‌اند (۷۶ و ۲۵).

در باره این مسائل مشترک، مطالعات بسیار، اما پراکنده‌ای صورت گرفته است. همین پراکندگی، گردآوری و بیرون کشیدن پیام آنان را مشکل کرده است. شاید یکی از اولین گام‌های ما در راه ایجاد چارچوب مفهومی برای درک شهر، ارزیابی و ترکیب این مطالعات کاملا پراکنده باشد. چنین ترکیبی احتمالا خود مشکلات

1- Cassirer
2- Langer
3- Lynch
4- Doxiadis
5- Ekistics
6- Howard
7- Abercrombie

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحقیق در این زمینه را به خوبی آشکار می‌کند. به عنوان مثال، مدت مدیدی به طول انجامید تا کوشش‌های برنامه‌ریزان شهری و دانشمندان علوم منطقه‌ای برای درک فرآیندهای شهری بر یکدیگر انطباق یافت. این طور که می‌نماید درک پیچیدگی مسائل مربوط به اشکال فضایی از عهده دست‌اندرکاران اولیه علوم منطقه‌ای خارج بوده است. زیرا به اعتقاد آنان فضا را باید یا به عنوان عاملی که ساخت منطقه‌ای را پدید می‌آورد در نظر گرفت، که در این صورت از فضا می‌توان در سطح کشور به عنوان چارچوبی برای محاسبات منطقه‌ای استفاده کرد (که حاصل آن، نظام داده‌ها و ستانده‌های بین منطقه‌ای و محاسبات منطقه‌ای است) یا این که آن را صرفا عامل افزایش هزینه‌های حمل و نقل دانست که بدین ترتیب در ردیف سایر هزینه‌های مربوط به فرآیند تولید قرار می‌گیرد (که حاصل آن اغلب نظریه‌های مکان‌یابی و الگوهای تعادل بین منطقه‌ای است). به نظر آنان، فضا در چارچوبی مفهومی که اساسا برای تحلیل اقتصادی بی‌فضا اندیشیده شده است، صرفا یک متغیر است. دانشمندان علوم منطقه‌ای و اقتصاددانان منطقه‌ای نیز هنوز به فهم اقتصاد و بدفهمی فضا تمایل نشان می‌دهند. در هر صورت، برنامه‌ریزی شهری، که به طور سنتی تحت سلطه نوع ابتدایی طراحی فیزیکی و خاصه تحت سلطه فرآیند طراحی از روی نقشه (در این حالت وسیله معروف فریب دادن خود) بود، به‌تمامی در جزئیات سازمان‌یابی فضا و نحوه استفاده از اراضی شهری غرق شده بود. برنامه‌ریزان شهری به هنگام تصمیم‌گیری در باره قطعه زمینی خاص، به ندرت مطالبی را که اقتصاددانان، جامعه‌شناسان یا دانشمندان علوم منطقه‌ای عنوان کرده‌اند، مورد استفاده قرار می‌دهند، مطالبی که خود مفاهیمی بی‌شکل، بی‌فضا و کلی هستند. شهرسازان بر حسب ارزشیابی شهودی طرح اشکال فضایی، براساس برداشتی کلی از عوامل اقتصادی و اجتماعی، نقشه‌های شهرها را قسمت کرده و آنها را با رنگ‌های گوناگون رنگ‌آمیزی می‌کنند (البته به شرط آن که تصمیمات آنها فقط بر حسب تعادل فشارهای سیاسی تعیین نشده باشد). حتی وبر[1] (۲۳۲) که یکی از پرشورترین حامیان

1- Webber

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طراحی فضاست، معتقد است که باید برنامه‌ریزان شهری را بیش از پیش از فرآیندهای اجتماعی آگاه کرد. اعتقاد وی بر این است که برنامه‌ریز باید خود را از "بعضی نظریه‌های متداول که حاصل الگو و نظمی ساده‌گرایانه هستند، رها سازد و بداند که در پس این نظم ظاهری، سازمان اجتماعی پیچیده‌ای نهفته است."

به رغم مطالب فوق، ضرورت نزدیکی تخیلات جغرافیایی و اجتماعی، آن هم در قالب شهر حس می‌شود. اما این احساس با مبارزه‌ای سرسختانه همراه بوده است. نگرش‌های اجتماعی و جغرافیایی تا کنون با یکدیگر ارتباطی نداشته و یا حداکثر، در بهترین حالت، هر یک راه‌های جداگانه‌ای برای تحلیل مسائل شهری ارائه داده‌اند. برخی، برای مثال، در پی تعدیل شکل فضایی شهری و، از این طریق، شکل دادن به فرآیندهای اجتماعی بوده‌اند (نگرش هوارد بهترین نمونه چنین نگرش فیزیکی است). برخی دیگر در پی ایجاد مانع نهادی در مقابل فرآیندهای اجتماعی بوده‌اند، به این امید که چنین اقداماتی به تنهایی برای دست‌یابی به هدف‌های اجتماعی کافی باشد. باید دانست که این راهبردها بدیل یکدیگر نیستند و آنها را باید مکمل هم دانست. مشکل قابل ذکر دیگر ناسازگاری این راهبردها با یکدیگر است. در هر راهبرد که بخواهد موفق شود باید توجه کرد که اشکال فضایی و فرآیندهای اجتماعی طرق متفاوت تفکر در باره موضوعی واحد هستند. بنابراین، باید افکار خود را در باره این دو شیوه تفکر هماهنگ کنیم، چه در غیر این صورت، همواره به خلق راهبردهای متضاد برای برخورد با مسائل شهری ادامه خواهیم داد وبِر تاکید می‌کند که "بعضی از نهضت‌های ایدئولوژیک سعی دارند اشکال گذشته شهر را که با ساخت‌های اجتماعی همان عصر مطابقت داشته، بازسازی کنند". وبِر، بحث خود را چنین دنبال می‌کند که "ظهور نگرشی پراگماتیک برای حل مسائل شهری، ضروری است. چنین نگرشی باید سیمای فضایی "کلان‌شهر" امروز را به موازات فرآیندهای جامعه شهری و تعیین شده توسط آن فرآیندها در نظر گیرد." لون (۱۱۴) نیز معتقد است که نوعی چارچوب نظری که توسط آن بتوان عوامل تعیین کننده فضای شهری را تبیین نمود و در نتیجه امکان خلق اشکال فضایی را به نحوی تحلیلی و قابل پیش‌بینی فراهم آورد،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ضروری است. بر این اساس می‌توان "روش‌هایی یافت و بـه کمـک آنهـا بـه ارزشـیابی فضاهای شهری دست زد و سپس تاثیر این ارزشیابی را مجددا بر عوامل تعیین کننده فضای شهری بررسی کرد."

مسئله اصلی را باید روشن کرد : تنها چارچوب مفهومـی مناسـب بـرای درک شهر، چارچوبی است که توامان شامل تخیل اجتماعی و جغرافیایی باشد. ما باید رفتار اجتماعی را با شیوه‌ای که بر حسب آن شهر شکل جغرافیایی مشـخص، یعنـی شـکل فضایی مشخص به خود می‌گیرد، ربط دهیم. باید تشخیص دهیم که هر شکل فضـایی خاص، پس از موجودیت یافتن گرایش به نهـادی شـدن و از جنبـه‌هایی، گرایـش بـه تعیین رشد آتی فرآیند اجتماعی می‌یـابد. از همـه مهمـتر بـاید بـه تدویـن آن چنـان مفاهیمی پرداخت که امکان هماهنگی و ادغام راهبردهای گوناگون را برای برخورد بـا پیچیدگی‌های فرآینـد اجتمـاعی و عنـاصر شـکل فضـایی فراهـم آورد. و ایـن همـان وظیفه‌ای است که من می‌خواهم به انجامش برسانم.

به سوی فلسفه‌ای در باره فضای اجتماعی

شاید عجیب بنماید که ساختن پلی بر روی شکاف میـان تخیـل اجتمـاعی و جغرافیایی با بررسی‌هایی در حوزه جغرافیـا آغـاز می‌شـود. بـه زعـم مـن ایـن شـروع، ثمربخش است چراکه بسیاری از افراد به رغم برخورداری از حساسـیتی فوق‌العـاده در باره فضا، از خلق بینشی در این باره که بتواند مورد اسـتفاده تحلیل‌گـران فرآیندهـای اجتماعی قرار گیرد، ناتوانند. اگر ابتـدا بدانیـم منظورمـان از فضـا چیسـت، می‌توانیـم مسائلی را که بر سر راه این عمل پل‌سازی ظاهر می‌شود از میان برداریم.

در باب فلسفه فضا مطالب بسیاری نوشته شده است. اما متاسـفانه اکـثر ایـن مطالب، فضا را بر حسب مفاهیم فیزیک جدید تفسیر کرده‌اند. این تفسیرها هـر چنـد می‌توانند از جنبه‌هایی مفید واقع شوند، اما مبتنی بر نگرش خاصی از فضـا هسـتند و به همین دلیل برای بررسی فعالیت‌های اجتماعی فاقد اعتبار لازم هسـتند. در نتیجـه، لازم است نظریات و مفاهیم دیگری را در این باب بیابیم. برای روشـن شـدن موضـوع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناچارم مقدماتی در باره تجربیات فضایی و چگونگی تحلیل آن ذکر کنم. کاسیرر (۲۸) نقطه شروع مفیدی را در این باره مطرح می‌کند. او از جمله معدود فلاسفه‌ای است که به بینشی جامع از فضا دست یافته و بین سه سطح از تجربیات فضایی فرد تمایز قائل شده است. اول *فضای ارگانیک* یعنی آن نوع از تجربه فضایی که از طریق وراثت انتقال می‌یابد و لذا بر حسب قوانین زیستی تعیین می‌شود. بررسی رفتار توسط رفتارشناسان در این مقوله جای دارد (رفتارشناسان، بسیاری از اقدامات بشری را غریزی می‌دانند، مانند غریزه فضایی، جهت‌یابی، کوچ‌های غریزی، سرزمین گرایی غریزی و امثال آن). دوم *فضای ادراکی* که از اولی پیچیده‌تر است و با تمام نتایج عصبی حاصل از تجربیات حسی - تجربه بصری، بساوایی، شنوایی و حسی حرکتی رابطه دارد. تلقیق این تجربیات حسی به تجربیات فضایی منجر می‌شود. برای مثال هنگامی که طرحی فوری شکل می‌یابد و یا برداشتی آنی صورت می‌گیرد، حافظه ممکن است در طول زمان این طرح را در خود حفظ کند. وقتی حافظه و یادگیری دخیل باشند، ممکن است بر حسب شیوه‌های از طریق فرهنگ آموخته شده تفکر، به طرح چیزی افزوده شود و یا از آن کاسته گردد. فضای ادراکی در آغاز توسط حواس تجربه می‌شود، اما هنوز دانسته نیست که کارکرد حواس تا چه حد متاثر از شرایط فرهنگی است. سومین نوع تجربه فضایی بسیار انتزاعی است و کاسیرر آن را *فضای نمادین* نامیده است. در این حالت، ما فضا را از طریق تفسیر جلوه‌های نمادین، که دارای ابعاد فضایی نیستند تجربه می‌کنیم. به عنوان مثال، می‌توان تنها با دیدن کلمه "مثلث" شکل مثلثی را در ذهن مجسم کرد. البته، تجربه شکل فضایی را می‌توان با آموختن ریاضیات و به‌ویژه هندسه نیز کسب کرد. چرا که هندسه برای بحث و آموزش اشکال فضایی، زبانی نمادین و قراردادی است، اما عینا همان شکل فضایی نیست.

باید گفت تجربیات فضایی فوق‌الذکر مستقل از یکدیگر نیستند. برای درک هندسه تجریدی به عوض برداشتی منطقی از آن، تفسیرهایی ادراکی ضروری است (نمودارهای کتاب‌های درسی هندسه ناشی از همین ضرورت است). تجربه ادراکی ما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند از تجربه ارگانیک تاثیر پذیرد، ولی برای ساختن نظریه تحلیلی انعطاف پذیر در اشکال فضایی به هر صورت ناگزیر از تکیه بر هندسه صوری هستیم. بنابراین، ناچاریم که به نوعی سیستم نمادین و تجربی که هندسه خاص خود را پدید می‌آورد، برای نمایش پدیده‌ها در سطوح ادراکی و یا ارگانیک روی بیاوریم. برای نمایش پدیده‌هادر سطح تجریدی نیز، به عکس، می‌توان تفسیری از اندیشه‌های بسط یافته در سطح تجریدی، در سطوح ادارکی یا ارگانیک ارائه داد.

مسائل ناشی از این روند انتقال تجربیات به دست آمده از یک سطح به سطح دیگر را در اثر جداگانه‌ای مورد بحث قرار داده‌ایم (۷۶). مسئله اصلی در اینجا این است که بین هندسه انتخاب شده و تجربیات ادراکی خاص باید هم‌شکلی و هم‌خوانی ساختی وجود داشته باشد. در صورت وجود چنین هم‌شکلی می‌توان اطلاعات حاصل از سطح ادراکی را در قالب هندسه‌ای مناسب برای تحلیل "به نقشه درآورد". موفقیت در به نقشه درآوردن، زمانی امکان‌پذیر است که بتوان نتایج بدست آمده از هندسه تحلیلی را دوباره به حوزه تجربیات ادراکی منتقل کرد و از این طریق مجهز به قدرت پیشگویی موقعیت‌های ادراکی شد. به عنوان مثال، در سطحی مسطح می‌توان فواصل فیزیکی بین بسیاری از اشیا را فقط با اندک ابزاری اندازه‌گیری کرد.

این کار را با استفاده از هندسه اقلیدسی و مثلثات مشتق از آن انجام می‌دهند. این مثال مهمی است. قدمت تجربیات بدست آمده در زمینه این نوع به نقشه درآوردن به ما می‌آموزد که هندسه اقلیدسی تا آنجا که به عالم خاکی مربوط می‌شود، برای بحث در باره سازمان‌یابی اشیا در فضای فیزیکی، هندسه بسیار مناسبی است. همچنین، مهندسی و روند فیزیکی ساختمان در هندسه اقلیدسی بیان طبیعی خود را یافته، تا جایی که می‌توان آن را هندسه طبیعی خواند، چون قوانین فیزیکی را که در سطح کره زمین عمل می‌کنند، می‌توان به کمک آن بیان کرد.

لذا، ممکن است چنان بنماید که برای برخورد تحلیلی با اشکال فضایی محتاج پیشرفتی در ورای هندسه اقلیدسی هستیم. ولی تا کنون چنین پیشرفتی صورت نگرفته است. به عنوان مثال، ما هنوز در سطح هندسه اقلیدسی روشی مناسب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای تعریف و تعمیم مفاهیم ریخت[1]، الگو و شکل بدست نیاورده‌ایم. حتی اگر چنین پیشرفتی صورت گیرد، مسئله باز هم ساده نخواهد بود، چراکه فضای اجتماعی با فضای فیزیکی هم‌شکل نیست. در این باره، تاریخ فیزیک مطالب بسیار مهمی به ما می‌آموزد. نباید انتظار داشت هندسه‌ای مناسب برای فرآیندی خاص بتواند درباره فرآیندی دیگر نیز به کار آید. انتخاب هندسه‌ای مناسب، اساسا مسئله‌ای تجربی است، و باید روشن ساخت (یا از طریق کاربرد موفقیت‌آمیز و یا از طریق مطالعه هم‌شکلی‌های ساختی) که چگونه می‌توان نوع خاصی از تجربه ادراکی را به نحوی معتبر در چارچوب هندسه‌ای خاص به نقشه درآورد. به‌طور کلی، فلاسفه‌ای که در باره فضا قلم زده‌اند، معتقدند که نمی‌توان هندسه مناسبی مستقل از فرآیندها انتخاب کرد، چراکه هر فرآیندی سیستم هماهنگی را که باید برای تحلیل آن به کار رود تعیین می‌کند (۱۸۶). من معتقدم همین نتیجه‌گیری را بی‌کم و کاست می‌توان در علوم اجتماعی نیز به کار برد. هر فعالیت اجتماعی، شکل فضایی خاص خود را دارد، بی‌آن که این فضاها اقلیدسی بوده یا حتی مشابه یکدیگر باشند. مفهوم اجتماعی - اقتصادی فضا نزد جغرافی‌دانان و مفهوم "فضای شخصی" نزد روانشناسان و انسان‌شناسان و مفاهیمی از این قبیل نیز بر همین اساس پدید آمده‌اند. حال، چنانچه بخواهیم شکل فضایی شهر را دریابیم، قبل از هر چیز لازم است که فلسفه‌ای مناسب در باره فضای اجتماعی به نظم درآوریم. بدین منظور و از آنجا که فضا را می‌توان با مراجعه به بعضی از فعالیت‌های اجتماعی درک کرد، باید در راه وحدت تخیلات جغرافیایی و اجتماعی بکوشد.

ایجاد فلسفه فضای اجتماعی بی‌تردید اقدامی بس مشکل است، چراکه در باره فرآیندهای مربوط به حوزه ادراکی تجربیات فضایی بسیار کم می‌دانیم. به عنوان مثال، نمی‌دانیم که هنرمندان و معماران در تحقق تجربیات زیبایی‌شناسانه خود، فضا را براساس چه روشی شکل می‌دهند. البته تا حدی از موفقیت یا شکست آنها اطلاع داریم، اما دلیل این ناکامی و یا کامیابی را به روشنی نمی‌دانیم. مطلب دیگری که

1- shape

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌دانیم این است که اصولی که بر مبنای آن معماران به فضا شکل می‌دهند با اصول مهندسان تفاوت بسیار دارد. احتمالا یک معمار خوب دو دسته اصول سازمان‌یابی فضایی را در هم می‌آمیزد. یک دسته طراحی شده‌اند تا از خلق ساختمان مغایر با محدودیت‌های فیزیکی جلوگیری کنند و دسته دیگر طراحی شده‌اند تا انتقال برخی از تجربیات زیبایی‌شناسانه را تسهیل کنند. اصول فیزیکی مشکلی پیش نمی‌آورند، آنها اقلیدسی و به لحاظ تحلیلی رام شدنی هستند. اما پرداختن به اصول زیباشناسی بی‌نهایت مشکل است. لانگر (۱۰۸) نقطه شروع جالبی برای نظریه فضا در هنر فراهم آورد. وی این فرض را مطرح می‌کند که: "فضایی که ما در آن به سر می‌بریم، به هیچ وجه فضایی نیست که در هنر وجود دارد، "زیرا فضایی که وجود فیزیکی ما در آن قرار دارد، نظامی از روابط است، حال آن که فضای هنر فضای مخلوقی است که از شکل، رنگ و عناصری از این قبیل ساخته می‌شود. بنابراین، فضای بصری معین شده در نقاشی، اساسا فضایی موهوم است ... درست همانند فضایی که "در پشت" سطح آینه قرار دارد و فیزیک دانان آن را "فضای مجازی" - تصویر غیرملموس - می‌خوانند. این فضای مجازی فضای موهوم تمام هنرهای تجسمی است". در قسمت‌های بعدی، لانگر این مفهوم را به معماری نیز تعمیم می‌دهد. معماری دارای عملکردهایی واقعی است و از ترکیب واحدهای فضا در چارچوب روابط فضایی واقعی که زندگی و حرکت در آن جریان دارد به‌وجود می‌آید. با این وجود، این "معماری را می‌توان در زمره هنرهای تجسمی به حساب آورد که همواره در اولین مرحله پیدایش آن هم ناآگاهانه و ناگزیر، برتخیل استوار است: چیزی صرفا تخیلی یا مفهومی که به تاثیری بصری برگردانده شده باشد."

چیزی که به تاثیری بصری برگردانده می‌شود چیست؟ به زعم لانگر، معماری *قلمروی قومی*[1] است. وی معتقد است معماری پدیده‌ای فرهنگی است یعنی محیط زیست فیزیکی انسان که الگوهای عملکردی خاص هر فرهنگ را مطرح می‌کند. "به عبارت دیگر، شکل‌گیری فضا در معماری. لذا، در شهر، شکل‌گیری نمادین فرهنگ

1- ethnic domain

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماست، شکل‌گیری نمادین نظم اجتماعی موجود است، شکل‌گیری نمادین آرزوها، نیازها و بیم‌های ماست. بنابراین، اگر بخواهیم به ارزشیابی شکل فضایی شهر بپردازیم، باید همان گونه که ابعاد صرفا فیزیکی آن را درک می‌کنیم، معانی خلاق آن را نیز دریابیم.

در هنر و معماری اصل مهمی وجود دارد مبنی بر این که اشکال فضایی را می‌توان به راه‌های مختلف به کار گرفت و از این طریق معانی نمادین گوناگونی را القا کرد. تا همین اواخر، از مطالعه علمی این فرآیند عاجز بوده‌ایم. اما در باره جنبه‌های روان‌شناختی هنر، و نیاز به درک این که چگونه هر محیطی برای سکنه آن معنا پیدا می‌کند، مقالات متعددی نوشته شده است. به عنوان مثال، فضای داخلی ساختمان‌ها اغلب به ماهیت نظم اجتماعی و به ماهیت فرآیندهایی که فرض می‌شود در داخل آن جریان دارند، معنای بسیار می‌بخشد. طرح یک کلیسای قرون وسطایی، ماهیت سلسله مراتب اجتماعی را از طریق روابط فضایی فرد با نقطه مرکزی در کانون کلیسا، به سادگی نشان می‌دهد. تصادفی نیست که افراد واقع در قسمت محراب نسبت به کسانی که در تالار نشسته‌اند به خدا نزدیک‌ترند (و بدین ترتیب از امتیازات بیشتری نیز برخوردارند). زومر (۲۰۹) این اصل را گسترش داده و در پی آن بوده است تا نشان دهد که چگونه انواع مختلف طرح‌های فضایی، در زمینه‌هایی متنوع می‌توانند در رفتار و سیستم فعالیت آدمی اثر گذارند. چنین کاری هنوز در مرحله‌ای ابتدایی است. با این وجود، ممکن است در آینده نزدیکی بتوان برای درک نقش نمادهای فضایی در رفتار انسان نتایج و اصول مفید دیگری را از این گونه تحقیقات استنتاج کرد. این اصول شاید در سطح گسترده‌تری مصداق داشته باشند. لوی اشتراوس نشان داده است که چگونه الگوی مجاورت خانه‌ها در دهکده‌های جوامع بدوی، بازتاب دقیقی است از اسطوره‌های مردم و روابط اجتماعی اشتراکی که میان گروه‌های مختلف برقرار است. نحوه قرار گرفتن خانه‌های هر یک از دهکده‌های انگلیسی در قرن هجدهم، خود گویای مطالب بسیاری است که بر وجود دو منبع قدرت دلالت دارد : کلیسا و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اشرافیت. لوونتال[1] و پرنس[2] نیز به همین گونه متذکر شده‌اند که هر عصر، محیط خود را شکل می‌دهد تا منعکس‌کننده هنجارهای اجتماعی آن عصر باشد. همچنین، شهر به عنوان یک کُل، حتی شهرهای بی‌شکل امروزی، دارای کیفیتی نمادین هستند. این اتفاقی نیست که کلیسا و نمازخانه‌های کوچک در سراسر شهر آکسفورد قد برکشیده است (شهری که در زمان اقتدار کلیسا ساخته شده است). حال آن که، در عصر سرمایه‌داری انحصاری، این ساختمان کرایسلر و بانک چیس مانهاتان[3] است که در سراسر جزیره مانهاتان قامت برافراشته است. اینها جملگی نمونه‌های ساده‌ای هستند، اما تعامل اشکال فضایی، معانی نمادین و رفتار فضایی احتمالا بسیار پیچیده‌تر از اینهاست. چنانچه نخواهیم، به قول وبر "اشکال فضایی گذشته شهرها را که با ساخت‌های اجتماعی اعصار گذشته مطابقت داشتند بازسازی کنیم"، شناخت این ارتباط متقابل ضروری است. مسئله اصلی آن است که برای فهم اشکال فضایی باید ابتدا درباره کیفیت‌های نمادین این اشکال تحقیق کنیم. اما چگونه؟

من شک دارم که هرگز بتوان به کشف و شهودهایی که هنرمندان را به انتقال پیامی یا شکل بخشیدن به فضایی رهنمون می‌شود، پی برد. اما معتقدم که می‌توان در زمینه فهم تاثیر یک پیام در مردمی که آن را دریافت می‌کنند، راه طولانی طی کرد. بر حسب الگوی فعالیت تمام جمعیت، آنچه برای سنجش باید بیاموزیم همین تعامل است. چنانچه شهر حاوی تمام نمادها و علائم باشد، در آن صورت می‌توان معنای این نمادها را نزد افراد درک کرد. ما باید در پی درک پیامی باشیم که افراد از محیط ساخته شده خود دریافت می‌دارند. بدین منظور، محتاج روشی کلی برای سنجش نمادگرایی فضایی و محیطی هستیم. در این باره می‌توان از فنون روان‌شناختی و زبان‌شناسی روانی استفاده کرد. این فنون به ما امکان می‌دهند

1- Lowenthal
2- Prince
3Chase-Manhattan

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اهمیت یک موضوع یا پدیده را با بررسی آمادگی رفتاری[1] برای کنش در مقابل آن ارزیابی کنیم. از این آمادگی رفتاری به طرق مختلف می‌توان بهره گرفت. به عنوان مثال، می‌توان با نمونه‌برداری از حالات ذهنی افراد یا گروه‌هایی از افراد، دریافت که چه طرز تلقی نسبت به فضای پیرامونشان دارند و عکس‌العمل آنها در مقابل ان فضا چگونه است. بدین منظور از فنون مختلفی می‌توان استفاده کرد. برای مثال، از روش تمایزگذاری میان علایم یا پرسش مستقیم توسط پرسشنامه و فنونی از این قبیل. در اینجا هدف ارزشیابی شناخت فرد از فضای پیرامون او است. روش دیگر که مورد علاقه رفتارگرایان و روان‌شناسان مشاهده رفتار ظاهری افراد و سنجش عکس‌العمل آنان نسبت به اشیا و پدیده‌هاست. در این حالت، رفتار ظاهری کلید درک و کشف فضا را به دست می‌دهد. هنگامی که با گروه عظیمی از افراد روبرو هستیم، به‌تقریب بر هیچ چیز دیگری جز رفتار ظاهری آنان نمی‌توان تکیه کرد. به عنوان مثال، هنگام بررسی پدیده جابه‌جایی افراد به محل کار و محل خرید در سطح شهر، تنها از این روش می‌توان سود جست.

استفاده از این فنون در سنجش تاثیر نمادگرایی فضایی موجود در شهر، مشکلاتی به‌وجود می‌آورد. در سطح گروه باید بر اطلاعات حاصل از تعمیم برداشت‌های عمومی از فعالیت‌های فضایی تکیه کرد. اما این فعالیت‌ها، تابع بسیاری مولفه‌های دیگری نیز هستند که اصولا هیچ ربطی به اشکال فضایی ندارند. بدون شک، بخش بزرگی از فرآیندهای اجتماعی مستقل از اشکال فضایی عمل می‌کنند. لذا، باید دانست کدام قسمت از این فعالیت‌ها متاثر از شکل فضایی است و کدام قسمت به‌نسبت مستقل از آن صورت می‌گیرد. حتی در مطالعات آزمایشگاهی نیز کنترل متغیرهای ناخواسته امری دشوار به شمار می‌آید. به عنوان مثال، از آزمایش واکنش نسبت به ترکیب‌های فضایی مختلف محرک‌ها (مانند عکس‌العمل نسبت به پیچیدگی، ادراک عمق و بُعد، تداعی معانی و مفاهیم، ترجیح الگوها و ..) می‌توان مطالب بسیار آموخت. اما ربط دادن این تجربیات و مطالب به الگوهای پیچیده

1- behavioural disposition

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فعالیت‌هایی که در شهر جریان دارند، بسیار مشکل است. بـه هـر صـورت، کتاب‌هـا و مقالات متعدد و گیرایی در باره واکنش رفتاری نسبت به بعضی از جنبه‌های محیـط و چگونگی واکنش‌های افراد نسبت بـه اشـکال فضـایی وجـود دارد (۱۸۱). در ایـن اثـر نمی‌خواهم تحقیقات مذکور را مجددا بررسی کنم، بلکه سعی خواهم کـرد تـا مـاهیت چارچوب فلسفی آنها را نشان دهم.

در این چارچوب فضا، تنها به عنـوان یـک "رابطـه معنـی‌دار" در نظـر گرفتـه می‌شود و یک رابطه معنی‌دار نمی‌تواند مستقل از وضعیت و شناخت افراد از شـرایطی که در آن به سر می‌برنـد، تعییـن شـود. بدیـن ترتیـب، فضـای اجتمـاعی از مجموعـه احساسات و تصورات و واکنش‌های فرد نسبت به نمادگرایی فضایی موجود در پیرامون او متشکل می‌شود. در این حالت، گویی هـر فـرد در میـان تـاری کـه خـود از روابـط فضایی تنیده است زندگی می‌کند و این تار در داخل سیستم هندسی مشـخص افـراد قرار دارد. تمام آنچه آمد، از نقطه نظر تحلیلی تصویـری نومیدکننـده ارائـه می‌دهنـد، حال آن که گروه‌هایی از افراد صاحب تصاویر کـم و بیـش مشـابهی از روابـط فضـایی پیرامونشان هستند و همچنین از روش‌های به‌تقریب مشابهی برای قضاوت درباره معنا و رفتار در فضا پیروی می‌کنند. شاهد این مدعا هنوز کامل نیست، اما در این برهه بـه عنوان نظریه‌ای عملی می‌توان پذیرفت که افراد صاحب تعدادی (هنوز مشخص نشـده که چه تعداد) "تصویر مشترک" هسـتند کـه از یـک هنجـار گروهـی مشـتق شـده (و احتمالا هنجارهای رفتاری که حاصل همین تصـاویرند) و بـهٔ عـلاوه صـاحب تعـدادی "تصویر منحصر به فرد" هستند که بسیار غیرقابل پیش‌بینی و نامشخص‌اند. برای درک برخی از جزییات ماهیت واقعی فضای اجتماعی مطالعـه مـا بـاید معطـوف بـه بخـش مشترک تصویر فضایی باشد.

پیش از این متذکر شدم که آنچه تا کنون در باره تصاویر فضایی گـرد آمـده، گرچه بسیار پراکنده، اما بسیار گویا و روشنگر هستند. برای مثال، لینچ (۱۲۷) نشـان می‌دهد که افراد طرح‌های فضـایی می‌سـازند کـه از حیـث مکان‌شناسـی بـا یکدیگـر مربوطاند. مثلا، فردی از اهالی بوستون بـرای رفتـن بـه مکـانی خـاص از خیابان‌هـا و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیاده‌روهای خاصی عبور می‌کند. حرکت در مسیری واحد باعث شده تا فضاها و نواحی بسیاری از نظر فرد پنهان و برایش ناشناخته باقی بماند. مفهوم ضمنی این مطالعه خاص این است که ما باید به سازمان‌یابی شهر بیشتر با ابزار تحلیل مکان‌شناسی اندیشه کنیم تا با هندسه اقلیدسی. لینچ در عین حال اشاره می‌کند که برخی از خواص محیط فیزیکی، "کران‌ها" یی را پدید می‌آورند که خارج از حوزه نفوذ افرادند. لی (۱۱۰) و اشتاینیتز[1] (۲۱۱) هر دو این یافته لینچ را تایید می‌کنند که در شهر در بعضی مناطق مرزهایی را می‌توان تشخیص داد، و چنین می‌نماید که این مناطق محله‌های هم‌جوار متمایز را تشکیل می‌دهند. چنین مرزهایی سبب پیدایش محله‌های متفاوت شهر می‌شوند. در بعضی موارد، این مرزها ممکن است به آسانی ناپدید شوند.اما در مواردی نیز این مرزها در مقابل جابه‌جایی و تحرک شهری چون سدی ایستادگی می‌کنند. اجتناب سفیدپوست‌های طبقه متوسط از گتو و محله‌گرایی طولانی برخی از گروه‌های قومی و مذهبی (نظیر مناطق پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در ایرلند شمالی) نمونه‌های روشن چنین مواردی است. بنابراین، می‌توان منتظر گسستگی‌های شدیدی در ساخت‌های فضایی با ترکیب اجتماعی موزون بود. در مقیاس کلی‌تر (الگوی کلی جابه‌جایی شهری) بسیاری از تفاوت‌های فردی که در تصاویر ذهنی افراد وجود دارند، می‌توانند یکدیگر را خنثی کنند و در کل سیستم ایجاد ناهماهنگی ایجاد کنند. اما شواهد نشان می‌دهند که حتی در این مقیاس نیز ناهمگنی‌هایی در رفتار فضایی به چشم می‌خورد، حتی هنگامی که مجموع اطلاعات برای یافتن الگوهای کنش متقابل در شهر برحسب گروه‌های اجتماعی بسیار بزرگ طبقه‌بندی شده باشد. در این میان، رفتارهای گروهی متمایزی وجود دارد که برخی از آنها، و نه همه را می‌توان براساس ویژگی‌های جامعه‌شناختی (سن، شغل، درآمد و غیره) تبیین کرد. همچنین می‌توان دریافت که برحسب روش‌های متمایز فعالیت، برخی از قسمت‌های شهر نسبت به قسمت‌های دیگر، قدرت جذب بیشتری دارند. در این موارد انتخاب نوعی هندسه پیوسته قابل توجیه است ولی حتی در این موارد نیز

1-Steinitz

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تجربیات جغرافی‌دانان نشان می‌دهد که فضا به هیچ عنوان صرفا "اقلیدسی" نیست (۲۲۶). بنابراین، می‌توان به بغرنجی وجوه اجتماعی - اقتصادی هندسه شهری و مشکل یافتن راه‌حلی مناسب برای تحلیل وقایعی که در این سطح پدید می‌آیند، پی برد. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی فضای اجتماعی، فضایی است پیچیده، ناهمگن، احتمالا گسسته و قطعا متفاوت از فضای فیزیکی که مهندسان و شهرسازان به طور معمول با آن سر و کار دارند.

حال، مسئله این است که چگونه تصاویر ذهنی فضای شخصی به وجود می‌آیند و چگونه تجربه به این تصاویر شکل می‌دهد، و چگونه این تصاویر ذهنی در برابر تغییرات اشکال فضایی دوام می‌آورند. در این موارد نیز با مشکل کمبود شواهد و مدارک مواجهیم.

پیاژه و اینهلدر (۱۷۵) در بخش اعظم کارهای‌شان به نحوه رشد شعور فضایی در کودکان پرداخته‌اند. در این آثار، مراحل تکاملی متمایزی ذکر شده که از مرحله مکان‌شناسی آغاز گشته و از طریق روابط تصویری به فرمول‌بندی اقلیدسی مفاهیم فضای فیزیکی می‌انجامد. به هر حال، چنین می‌نماید که کودکان در تمام فرهنگ‌ها دارای توانایی درک یکسانی از فضا، خاصه در زمینه طرح‌ریزی اطلاعات فضایی، نیستند (۳۹). برخی دیگر از مدارک، گویای این واقعیت است که شرایط فرهنگی و آموخته‌های گروهی و فردی در شکل‌گیری طرح فضایی افراد موثرند. بسیار محتمل است که گروه‌های دارای فرهنگ‌های متفاوت برای نمایش روابط فضایی دارای روش‌های کاملا متفاوت باشند و شاید این روش‌ها خود به‌طور مستقیم با فرآیندها و هنجارهای اجتماعی در ارتباط باشند. بنابراین، گروه‌های مختلف جمعیت ممکن است توانایی‌های متفاوتی در طرح‌ریزی فضا نشان دهند و تعلیم و تربیت بی‌شک نقش بسیار حساسی در تقویت توانایی‌های فضایی ایفا می‌کند (۱۲۸). در هر گروهی، میان افراد اختلافات بسیاری از نظر توانایی خواندن نقشه، حس جهت‌یابی و از این قبیل وجود دارد. همچنین راه‌هایی که افراد یا گروه‌ها بر حسب آن طرح‌های ذهنی خود را می‌سازند نیز بسیار متنوع است. شاید ساده‌ترین راه به خاطر سپردن و حفظ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طوطی‌وار روابط باشد (که این خصوصیت بسیاری از اقوام ابتدایی و عقب‌مانده است). عده‌ای دیگر ممکن است سیستم مرجع هماهنگ کننده ساده‌ای برای تجزیه و تحلیل تجربیات خود داشته باشند و عده‌ای دیگر نیز دارای روش‌هایی به مراتب پیچیده‌تر (و حتی بی‌تناقص) برای طرح‌ریزی روابط فضایی باشند. به هر صورت، بسیاری از اطلاعاتی که لازمه ساختن طرح فضایی است، نتیجه تجربیات فردی بوده و پیوسته بر اثر تجربیات جدید متحمل دگرگونی و تغییر می‌شود. ماهیت این تجربیات می‌تواند در تعیین نمادگرایی موجود تاثیر به سزایی داشته باشد، بسیاری از افراد از رفتن به بعضی از نقاط شهر اکراه دارند، چون خاطرات تلخی را در آنها برمی‌انگیزد، همچنین بسیارند محلاتی که با خاطرات خوش آدمی مرتبط‌اند. اما باید افزود که تجربیات فرد پیوسته افزایش می‌یابد و بنابراین طرح ذهنی و یا شکل فضایی می‌تواند دچار تغییر و تحول شود. حافظه، گرایش به فراموشی دارد و تصاویر فضایی تکرار ناشده ممکن است به کلی شوند گردند. فضای اجتماعی نه تنها از فرد به فرد و از گروه به گروه متغیر است، بلکه در طول زمان نیز با افزایش تجربیات تغییر می‌کند.

در این فصل در صدد بودم تا نشان دهم فضا به آن سادگی که فیزیک‌دانان و فلاسفه علوم مطرح کرده‌اند نیست. اگر بخواهیم فضا را بشناسیم، باید معنای نمادین و تاثیر پیچیده آن را در رفتار آدمی از مجرای فرآیند شناخت در نظر بگیریم. یکی از خواص فضا از این دیدگاه آن است که فضا قابلیت ترکیب تخیلات جغرافیایی و اجتماعی را با تمام پیچیدگی‌هایشان داراست، با علم به این که بدون درکی جامع از فرآیندهای اجتماعی و کلیه پیچیدگی‌های آن، نباید انتظار داشت که بتوان فضای اجتماعی را با تمام بغرنجی آن درک کرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برخی از مسائل روش‌شناختی موجود در فصل مشترک تخیل جغرافیایی و جامعه‌شناختی

در قسمت قبل تاکید کردم که درک فضا با تمام آن پیچیدگی‌هایش مستلزم درک و شناخت فرآیندهای اجتماعی است. چنین بحثی را می‌توان در باره فرآیندهای اجتماعی نیز مطرح کرد، بدین معنا که درک فرآیندهای اجتماعی با تمام آن پیچیدگی‌هایش مستلزم درک اشکال فضایی است. اما به جای طرح این بحث بهتر است به بررسی مسائل روش‌شناختی پرداخت که در مرز مشترک مطالعات جامعه‌شناختی و جغرافیایی قرار دارند. این بررسی نشان خواهد داد که در این مرز مشترک چه مسائل و مشکلاتی نهفته است و به علاوه شواهدی از اهمیت اشکال فضایی در مطالعه فرآیند اجتماعی شهر در اختیار ما قرار می‌دهد.

برقراری پلی میان تخیلات جغرافیایی و اجتماعی هنگامی میسر است که صاحب ابزاری مناسب باشیم. این ابزار عبارتند از مفاهیم و فنونی که به کمک آنها می‌توان بین تخیلات فضایی و اجتماعی ارتباط برقرار کرد. برای آن که حاصل این ارتباط با محک آزمایش‌های تجربی نیز قابل سنجش باشد، نیازمند روش‌های ریاضی و آماری هستیم. آن طور که پیداست، این روش‌ها نمی‌توانند عام باشند و جز در قالب زمینه‌ای معلوم قابل تشخیص نیستند. به عنوان مثال، اگر هدف، مطالعه ارتباط متقابل نمادگرایی فضایی شهر و تصورات ذهنی افراد یا الگوی رفتار اجتماعی و فضایی این افراد در سطح کلی باشد، خواه ناخواه برای بررسی این مقولات نیازمند ابزاری ویژه هستیم. حال آن که اگر مسئله را در مقیاس تغییرات صورت شهر و پویایی کلی اجتماع در ارتباط با این تغییرات در نظر گیریم، محتاج ابزار دیگری هستیم. در حالت اول، نیازمند زبانی هستیم که بتواند گویای پیچیدگی هندسه‌های متنوع افراد و سیستم فعالیت اجتماعی باشد. در حالت دوم، لازم است از تجربیات رفتار فردی چشم‌پوشی کنیم و به بررسی ارتباط میان اشکال فضایی شهر و رفتارهای کلی و آشکار افراد بپردازیم. بدین ترتیب، مسلما قادر به طرح هیچ نوع چارچوب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روش‌شناختی کلی برای مطالعه در مرز مشترک نخواهیم بود ولی می‌توانیم با بررسی ابزاری که برای برقراری این پل در اختیار داریم، انواع مسائلی را که رویاروی ما قرار دارند مشخص کنیم. این چارچوب پیشنهادی تجزیه و تحلیل شکل فضایی کلی شهر و جمع‌آوری الگوهای کلی رفتاری موجود در شهر است. در اینجا می‌خواهم بحث را بر مسئله استنتاج متضمن پیش‌بینی آینده متمرکز کنم. همان طور که هاریس[1] اشاره می‌کند برنامه‌ریزان به‌طور معمول تمایل دارند "درخصوص مسائلی مانند عملکرد و توسعه، پیش‌بینی‌های مشروطی" انجام دهند. این روش در واقع با تمایل پژوهشگران علوم اجتماعی که پیش‌بینی‌های مشروط را به عنوان وسیله‌ای برای اعتبار یک نظریه به‌کار می‌گیرند، تفاوت چندانی ندارد. بنابراین، چه پیش‌بینی‌های لحاظ شده در برنامه‌ریزی شهری و چه تدوین نظریه‌هایی در باب شهر، هر دو به چارچوبی معتبر برای انجام آزمایش‌ها و استنتاج نیاز دارند. در اینجا نشان خواهیم داد که در حال حاضر چنین چارچوبی وجود ندارد. این بررسی، تنها با توجه به وجوه انتخابی مسئله انجام گرفته است. در این بررسی سه مقوله تفرد[2]، اختلاط و استنتاج آماری مورد نظر قرار گرفته‌اند.

۱-۱- تفرد

اغلب پذیرفته شده است که اولین قدم در راه برقراری چارچوبی که دست یافتن به نتایج را ممکن سازد، مشخص کردن مجموعه افرادی است که جمعیت را تشکیل می‌دهند. فرآیند این تشخیص "تفرد" نام گرفته است و از اهمیت بسیاری برخوردار است. تا به حال، منطق‌دانانی چون ویلسن[3] (۲۴۵) و کارناپ[4] (۲۷) مسائل کلی ناشی از این فرآیند را بررسی کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایزی که این

1-Harris
2- individuation
3- Wilson
4- Carnap

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نویسندگان برای مفهوم "تفرد" قائل شده‌اند، عبارت است از تفرد بر حسب زبان معنا[1] و تفرد بر حسب زبان فضایی-زمانی. در زبان معنا، فرد به کمک مجموعه‌ای از خواصی که داراست تعریف می‌شود[2] $(p_1 \quad p_2/...p_n)$. می‌توان "شهری" را از طریق بیان حداقل میزان تراکم جمعیت آن، ماهیت ساخت اشتغال آن و غیره متفرد کرد. برحسب زبان فضایی، زمانی تفرد منوط به تشخیص موقعیت شئ در دستگاه مختصاتی است که نمایانگر مکان و زمان باشد (که به طور قراردادی به صورت X, Y, Z نوشته می‌شود). این دو سیستم زبانی، خواص کاملا متفاوتی دارند و لذا در فرآیند تفرد، آمیختن آنها با یکدیگر مشکل و خطرناک است. پژوهشگران علوم اجتماعی، به‌طور معمول از زبان معنا استفاده می‌کنند، اما جغرافی‌دانان از زبان فضایی - زمانی سود می‌جویند. برقراری پلی میان این دو زبان مستلزم استفاده از هر دو زبان و یا ترجیحا، ساختن زبانی ماورای زبان[3] است که در آن واحد دارای خواص مهم هر دوی زبان‌ها باشد. چنین ماورای زبانی در حال حاضر وجود ندارد و مطالعات اولیه در باره خواص آن معلوم داشته است که ایجاد چنین زبانی چندان هم آسان نیست (۳۸). بنابراین، برای نیل فوری بدین مقصود، مجبوریم از هر دو زبان در یک زمینه واحد استفاده کنیم. خطرات چنین روشی هنگامی بهتر آشکار می‌شود که روش‌های منطقه‌بندی[4] را بررسی کنیم.

مفهوم "برابری" را در دو زبان بررسی می‌کنیم. در زبان معنا ممکن است دو فرد یک وضعیت داشته باشند (همان طور که ممکن است دو شهر نیز دارای جمعیت و خواص یکسان باشند). اما وجود این وضع در زبان فضایی - مکانی ممکن نیست (چراکه امکان ندارد دو شهر متفاوت به‌طور دقیق یک مکان را اشغال کنند). بنابراین افرادی که بر حسب تعریف زبان معنا مشابه هستند از حیث موقعیت فضایی - زمانی

1substance language

۲- علامت اختصاری property است که در اینجا به خاصیت ترجمه شده است. م

3- meta language

4- regionalization

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌توانند خواص متفاوتی داشته باشند. یکی از این خواص می‌تواند مکان نسبی (فاصله موجود تا سایر نقاط) باشد. بنابراین، فضا می‌تواند در مورد تفرد اشیا به کار رود یا به عنوان یکی از خواص افرادی که بر حسب زبان فضایی - زمانی یا بر حسب زبان معنا تعریف شده‌اند، مطرح شود. پس، این دو زبان دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند که فضا می‌تواند به طرق گوناگون در هر یک از آنها وارد شود (۱۳). این خاصیت فضا، باعث پیدایش اغتشاش‌های فلسفی و روش‌شناختی بسیاری شده که مقوله منطقه‌بندی یکی از نمونه‌های برجسته آن است. چنین اغتشاشاتی از آنجا ناشی می‌شود که معلوم نیست چه زمان و چگونه باید از هر یک از این دو زبان استفاده کرد. تیلر[1] (۲۱۷) متذکر می‌شود که این اغتشاش ناشی از "ناتوانی در تشخیص این مطلب است که عامل تعیین مکان دو بار در مسئله داخل می‌شود". می‌توان از موقعیت فضایی به عنوان متغیری متمایزکننده[2] استفاده کرد (که در این صورت تعیین موقعیت فضایی یکی از خواص افراد به شمار می‌آید) یا می‌توان تقسیم مشخص فضا را به واحدهای مکانی پذیرفت و از این منفرده‌های فضایی - زمانی (نظیر مناطق اداری) برای گردآوری اطلاعات لازم برای زبان معنا استفاده کرد. در این حالت، منطقه‌بندی می‌تواند براساس اصل نزدیکی (مشابهت) در زبان معنا تعیین شود. همچنین، می‌توان از ترکیبات یا راهبردهای دیگری سود جست، از جمله می‌توان از مفهوم مجاورت اجباری[3] (یعنی استفاده از فضا به عنوان یک خاصیت)، در فرآیند گروه‌بندی و یا از منفرده‌های فضایی - زمانی که از حیث برخی خواص همگن‌اند (که از طریق آن مناطق متحدالشکل به دست می‌آید) استفاده کرد. برنامه‌ریزان شهری معمولا مجموعه‌ای از واحدهای مکانی (معمولا حوزه‌های آماری) را می‌پذیرند، متغیرها را اندازه می‌گیرند و سپس آن حوزه‌ها را بر حسب شباهت خواص گروه‌بندی می‌کنند، در عین حال که مجاورت اجباری را هم مشاهده می‌نمایند. در

1- Taylor
2-discriminant variable
3- contiguity constraint

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اینجا نمی‌خواهیم راجع به این راهبردها (استراتژی) به‌طور مشروح بحث کنیم، زیرا می‌خواهیم نکته اصلی مورد نظر خود را اثبات کنیم : با وجود این، فرآیند تفرد در مرز مشترک میان تخیلات جغرافیایی و اجتماعی متضمن تسلط کامل به دو زبان مختلف و روش مناسب به منظور تنظیم ترکیب این دو زبان با یکدیگر است. این نکته ممکن است از جهاتی مبهم به نظر رسد، اما زمانی به اهمیت آن بهتر پی می‌بریم که اغتشاش فکری برنامه‌ریز را، آنگاه که سعی می‌کند اندیشه‌های فیزیکی خود را (که معمولا در قالب زبان فضایی - زمانی بیان می‌شود) با کارکرد اجتماعی (که به‌طور معمول در قالب زبان معنا بیان می‌شود) درآمیزد، در نظر آوریم. بدین ترتیب، مشی انتخابی برنامه‌ریز بستگی دارد به این که کدام یک از این دو زبان را برتر فرض کند و چگونه این دو زبان را در چارچوبی تحلیلی ترکیب کند.

۲-۱- اختلاط

یکی از دشوارترین مسائل موجود در مرز مشترک، کنترل متغیرهای ناخواسته و تشخیص نقش هر متغیر واحد در تعامل پیچیده با موقعیت‌های تجربه نشده است. بدون برنامه‌ای مناسب و تجربی، متغیرها به سهولت با یکدیگر اشتباه می‌شوند، علت و معلول به جای یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند، ارتباطات عملکردی با ارتباطات علّی مخلوط می‌شوند و سرانجام، مرتکب بسیاری از خطاهای استنتاجی خواهیم شد. البته، آسان است که در این باره منفی بافی کنیم، اما اگر بخواهیم به عکس مثبت‌گرا باشیم و بی‌سبب بر نوعی دقت زودرس و ناپخته تاکید نورزیم، مسائل خود به نحوی طبیعی طی فرآیند تحقیق آشکار خواهند شد. برای مثال مسئله ساده زیر را در نظر می‌گیریم : به طور معمول جامعه‌شناس فرآیند اشاعه[1] را به نحوی که در میان افراد، گروه‌ها، طبقات اجتماعی و فرهنگ‌ها جریان دارد، بررسی می‌کند. البته، با علم به این که متغیرهای مربوط به پیش‌بینی نتایج اشاعه به ویژگی‌های شخصی افراد بستگی دارد. جغرافی‌دان نیز، از سوی دیگر، برای تعیین فرآیند اشاعه

1- diffusion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرض می‌کند که وجه فضایی و مجاورت مکانی متغیر اصلی است. تجربه نشان داده است که افراد یک طبقه در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند. حال مسئله این است که چگونه می‌توان متغیرهای فضایی و متغیرهای شخصیتی موثر در این فرآیند را از یکدیگر متمایز کرد؟ واضح است که باید تاثیر توامان هر دو را بررسی کرد، اما متاسفانه این دو تاثیر از یکدیگر مستقل نیستند. برای بررسی چنین وضعیتی، طرح‌های تحقیقاتی تجربی مناسبی در اختیار نداریم و آنچه هست طرح‌هایی ناقص است.

اشتباه گرفتن متغیرها با یکدیگر به هر صورت تاثیر خود را در مطالعه فرآیندهای اجتماعی خواهند گذاشت. حتی هنگامی که این مطالعه مستقل از اشکال فضایی انجام شود. لذا، این تصور که بهتر است جامعه‌شناس تاثیرات فضایی را از حوزه کار خود بیرون کند و جغرافی‌دان نیز همین کار را با تاثیرات اجتماعی انجام دهد، خطایی بیش نیست. چنانچه در طرح پژوهشی اثرات اختلاط حذف نشود، به سهولت می‌توان حتی از آمار نیز برای اثبات فرضیات استفاده کرد، آمارهایی که وجودشان دلیل هیچ چیز نیست. اما به اعتقاد من بسیاری از مطالعات فرآیندهای اجتماعی، به دلیل نادیده گرفتن مسائل استنتاجی ناشی از اختلاط تاثیرات فضایی با تاثیرات اجتماعی، به بن‌بست می‌رسند. چنین انتقادی می‌تواند در مورد مطالعه صرفا فضایی نیز صادق باشد. بنابراین، کار در مرز مشترک، مسائل جدیدی را مطرح نمی‌کند، بلکه ماهیت صحیح مسائل قدیمی را روشن‌تر می‌نماید و نشان می‌دهد که تحلیل‌گر اجتماعی و تحلیل‌گر فضایی نمی‌توانند غافل از یکدیگر کار کنند.

۳-۱- استنتاج آماری

مسائل ناشی از اختلاط و تفرد، ما را به سوی مسائل استنتاج آماری رهنمون می‌شود. این مسائل را به سادگی می‌توان تشریح کرد اما حل آنها دشواری‌های فراوانی به همراه دارد. حالت مطلوب آن است که نوعی ماورای زبان داشته باشیم تا بتوانیم به وسیله آن معنای آمار را چه از حیث جامعه‌شناسی و چه به لحاظ فضایی به طور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هم‌زمان بررسی کنیم. بدون چنین زبانی مجبوریم به طور جداگانه در هر دو زبان، آزمایش‌هایی انجام دهیم و سپس برای استنتاج آماری به نحوی آنان را در یک چارچوب معتبر با یکدیگر تلفیق کنیم. در علوم اجتماعی، آزمایش‌های مشخصی برای اعتبار بخشیدن به فرضیاتی در باره فرآیند اجتماعی فضا مقرر شده است. براساس روش‌های علوم اجتماعی، با معلوم بودن نظریه اولیه می‌توانیم اقدام به پیش‌بینی وضعیت آینده کنیم و با مقایسه این پیش‌بینی و اطلاعات موجود، صحت پیش‌بینی‌ها را محک بزنیم. به‌طور معمول فقدان تفاوت معنادار[1] میان پیش‌بینی‌ها و واقعیت بدین معناست که صحت نظریه ارائه شده اثبات شده است، اما این کار هنگامی معتبر است که ببینیم اولا نتایج چگونه بدست آمده‌اند (برای مثال، حذف تمام متغیرهایی که باعث اختلاط شده‌اند) و ثانیا نظریه اولیه تا چه حد درست بوده است و مانند اینها. ولی برای الگوهای توزیع فضایی، آزمایش‌های مدوّن و ثبت شده‌ای وجود ندارد. می‌توان بعضی از پیش‌بینی‌ها یا انتظارات فضایی را مطرح کرد و این انتظارات را با توزیع فضایی مشاهده شده مقایسه کرد. آزمایش‌هایی برای مقایسه این پیش‌بینی‌ها و واقعیت وجود دارد (۳۵). اما مقایسه دو مساحت آن قدرها هم ساده نیست، چرا که وسیله‌ای در اختیار نداریم تا نشان دهد چه هنگام سطح پیش‌بینی شده به طور معناداری از سطح مشاهده شده بزرگتر یا کوچکتر است. به همین ترتیب، معنای تفاوت معنادار در توزیع فضایی روشن نیست. به طور کلی، تعریف پذیرفته شده‌ای در باره تفاوت‌های معنادار آماری در استنتاج فضایی وجود ندارد و مسئله آزمایش نظریه‌های مربوط به توزیع فضایی همچنان پابرجاست. تصور می‌رود تنها راه تنظیم و تدوین تفاوت‌های معنادار در باره ماهیت توزیع فضایی آن است که گمانه‌هایی را مطرح سازیم. ولی از آنجا که هدف ما بیشتر شناسایی توزیع فضایی است تا گمانه‌زنی درباره آن، به‌تبع این روش همیشه مفید نخواهد بود. با این وجود انگار که در حال حاضر تنها روش قابل استفاده همین روش باشد. به همین دلیل، به سادگی می‌توان از روش‌های متداول برخورد با اطلاعات فضایی انتقاد کرد (۶۷).

1- significant difference

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترکیب روش‌های اجتماعی و فضایی در یک چارچوب برای استنتاج آماری شاید هنوز عملی‌تر به نظر آید. فرض کنید بخواهیم پراکندگی خصیصه اجتماعی را در فضا پیش‌بینی کنیم. برای مثال، پراکندگی جمعیت غیرسفیدپوست را در حوزه‌های آماری واقع در یک شهر. ابتدا می‌توانیم براساس نظریه‌ای تعداد غیرسفیدپوستان را در هر حوزه حدس بزنیم. برای آزمودن و اثبات این نظریه باید نشان دهیم تعداد واقعی سفیدپوستان هر حوزه نزدیک به عددی است که ما فرض کرده‌ایم. این آزمون را می‌توانیم با مقایسه توزیع حوزه‌های آماری بر حسب طبقات فراوانی، آن گونه که تحت نظریه و آن گونه که در واقعیت روی می‌دهند، انجام دهیم. در این مقایسه ممکن است تفاوت معناداری به میزان پنج درصد میان دو طبقه‌بندی مشاهده نکنیم. یا به عکس، تفاوت آنها معنادار باشد. از آنجا که طبقه‌بندی ما طیفی است (مثلا حوزه‌های آماری دارای صفر تا پنجاه نفر غیر سفیدپوست، پنجاه و یک تا صد نفر و ...)، علاوه بر مقایسه فوق لازم است نشان دهیم توزیع فضایی پیش‌بینی شده در تک‌تک حوزه‌ها نیز با توزیع فضایی واقعی مطابقت دارد. اگر این دو آزمون مستقل از یکدیگر بودند، می‌توانستیم ضریب خطای آن دو را در یکدیگر ضرب کنیم و بگوییم پیش‌بینی‌های ما با اختلاف بیست و پنج درصد صحیح است. ولی واضح است که این دو آزمون مستقل از یکدیگر نیستند. در حقیقت، تلفیق این دو آزمون به این شیوه تناقضی را در منطق آماری بوجود می‌آورد. چراکه آزمون مربوط به فرآیند اجتماعی (تعداد غیرسفیدپوستان) براساس فرضیات فوق متکی بر استقلال هر یک از اقلام اطلاعات گردآوری شده است، حال آن که آمار فضایی نشان‌دهنده آن است که همین اطلاعات اجتماعی تا چه درجه به فضا وابسته هستند. در نتیجه عامل خود - همبستگی‌ها[1] در آزمون فرآیند اجتماعی مستتر است، اما چنین عاملی در آزمون فضایی وجود ندارد. این مسئله در هر نقطه‌ای از مرز مشترک وجود دارد و نه تنها حل نشده باقی می‌ماند، بلکه اغلب بدون این که تشخیص داده شود از آن درمی‌گذرند. مثلا به گمان من همیشه عجیب بوده است که در روش‌های چند متغیری

1- autocorrelation

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منطقه‌بندی شهر عامل خود - همبستگی ملحوظ می‌شود، حال آن که، اگر هدفمان گرد آوردن واحدهای مکانی کوچک در مناطقی با خصلت‌های مشابه (و در نتیجه از لحاظ فضایی خود - همبسته) باشد، نیازمند استقلال در اطلاعات و عدم وابستگی اطلاعات به یکدیگر هستیم. در این روند، هدف و وسیله به‌طور منطقی با یکدیگر سازگار نیستند و نتیجه در بهترین حالت عبارت از مناطقی خواهد بود که هیچ یک متضمن معنای خاصی نیستند. به همین دلیل استفاده از تحلیل فاکتوری (فاکتور آنالیز) در منطقه‌بندی شهر نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد. اقتصادسنجی جدید، بسیاری از مسائل مربوط به خود - همبستگی را در بررسی بُعد زمان کشف کرده است و این خود مایه دلگرمی است. ولی همان طور که گرنجر (۶۷) مشاهده کرده است، میان زمان و فضا تفاوت‌های اساسی وجود دارد، چراکه زمان اولا جهت دارد و ثانیا برگشت‌ناپذیر است، حال آن که هیچ کدام از این دو خصیصه در فضا نیست و خصایص اصلی آن گسیختگی و بی‌ثباتی است. بر همین اساس، گرنجر بعید می‌داند که بتوان از روش‌های اقتصادسنجی که در بررسی مجموعه‌های زمانی به کار می‌آید، جز در موارد استثنایی، در بررسی مجموعه‌های فضایی استفاده کرد. بدین ترتیب، چنین می‌نماید که حل رضایت‌بخش مسئله خود - همبستگی فضایی دشوار، و چارچوب منطقی برای استنتاج آماری در مرز مشترک منوط به حل آن باشد.

* * *

ابزار ما برای تبیین مسائلی که از ادغام فنون اجتماعی و جغرافیایی در جهت حل مسائل شهری ناشی شده‌اند، کافی نیست. بنابراین، طبیعی است که در پیش‌بینی‌های مشروط و در آزمایش‌هایی که برای تعیین اعتبار نظریات صورت می‌گیرد، انتظار بروز دشواری‌هایی داشته باشیم. این امر شاید دلسردکننده بنماید، اما به هر صورت نمی‌توان با گذشتن از مشکلات، آنها را حل کرد. ساختن پلی در این فصل مشترک مستلزم شناسایی دقیق ابزار این کار است. همچنین لازم است از منشأهای احتمالی اشتباهات در پیش‌بینی‌های فضایی و ساختن نظریه آگاه باشیم و چشم‌پوشی از این اشتباهات به هیچ عنوان شیوه درستی برای دانشمندان علوم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اجتماعی، جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزانی که باید تصمیمات مهمی اتخاذ کنند، نیست. هر یک از این پژوهشگران به نوبه خود نیازمند آموزشی مناسب در زمینه محدودیت‌های روش‌شناختی که به هنگام کار در مرز مشترک آنها را احاطه می‌کند، هستند.

راهبرد درمرز مشترک

برای حلاجی مسائلی که در مرز مشترک تحلیل اجتماعی و تحلیل فضایی موجودند، نیازمند چارچوب تحلیلی مناسبی هستیم. گمان نمی‌رود که برای درهم آمیختن این دو شیوه برخورد در آینده‌ای نزدیک، ماورای زبان مناسبی ابداع گردد. لذا، در حال حاضر ابداع چهارچوب‌هایی موقت برای نظریه‌سازی درباره شهر می‌توانند مفید واقع شود. اما به هنگام ابداع این چارچوب باید محتاط بود، چرا که چارچوب انتخابی می‌توانند در ادراک ما از نقش برنامه‌ریز و اولویت‌ها تاثیر داشته باشند. متاسفانه باید گفت که معمولا "منطق عملی" به راحتی با موضع فلسفی تثبیت شده مخلوط می‌شود. این موضوع را می‌توان با انداختن نظری به دو روش تقریبا متفاوتی که درباره برخورد با مسائل شهری وجود دارد نشان داد. از یک سو می‌توان شکل فضایی شهر را عامل اساسی و تعیین کننده رفتار انسانی دانست. این "جبرگرایی محیط فضایی" از جمله فرضیاتی است که برنامه‌ریزان فیزیکی سعی دارند برمبنای آن نظام اجتماعی جدیدی، را با دستکاری محیط فضایی شهر، مستقر سازند.افزون برآن، این گونه فرضیات راه‌حل معمول برای کشف بعضی از پیچیدگی‌های تاثیرات متقابل میان شکل فضایی و فرآیند اجتماعی است. برنامه‌ریزان فیزیکی از این طریق می‌خواهند چارچوب علّی‌ساده‌ای بنا نهند که در آن شکل فضایی در فرآیند اجتماعی اثر گذارد. در بعضی موارد این نقطه‌نظر به فلسفه‌ای به ظاهر جا افتاده بدل شده و به همین دلیل به‌تازگی مورد حملاتی واقع شده است. این تصور به ظاهر دمکراتیک که هر چه مردم بخواهند مهم است، به اضافه مقداری شواهد (بی آنکه به هیچ عنوان قطعی باشند) که نشان دهنده تاثیر محیط فضایی بررفتار انسان است، موجب شده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است افرادی مانند گانز[1] (۶۴)، جیکب[2] (۹۱) و وبر (۲۳۲) به جبریت محیطی حمله کرده و مسئله را از زاویه دیگری با نظریه‌ای دیگر مطرح کنند. نظریه آنها این است که فرآیند اجتماعی دارای پویایی خاص خود است - به‌رغم میل برنامه‌ریزان - و شکل فضایی خاص خود را پدید می‌آورد. وبر می‌گوید: "نظام فضایی جدیدی در حال شکل گرفتن است که در واقع پاسخی است به تغییرات تکنولوژیک و قوانین اجتماعی در حال تحول، برنامه‌ریز نمی‌تواند در مقابل این نظام قرار گیرد، بلکه فقط می‌تواند در ایجاد و پیدایش آن سهم اندکی داشته باشد و یا به عکس در آن وقفه‌ای کوتاه ایجاد کند و کارآیی آن را قدری تنزل دهد." این نگرش دوم که رابطه نظریه اول را معکوس می‌کند نیز برای بعضی از دانشمندان به صورت فلسفه‌ای جا افتاده در آمده است. براساس این نظریه برنامه‌ریز باید به‌طور کامل در خدمت فرآیند اجتماعی باشد و نه اینکه بخواهد آن را در نظر داشته و در یک چارچوب بگنجاند. معمولا باید به داخل یک سیستم پیچیده - حتی در نقطه‌ای از آن - رخنه کرد تا اطلاعاتی به دست آورد. مهم آن است که چه این کار را از نقطه‌ای در شکل فضایی آغاز کنیم (و به فرآیند اجتماعی به‌عنوان ماحصل کار نظر دوزیم) و چه از نقطه‌ای در فرآیند اجتماعی حرکت کنیم (و شکل فضایی را به‌عنوان ماحصل کار بپذیریم) و یا اینکه روش پیچیده‌تری ابداع کنیم (از طریق بازخورد و طرق دیگر)، به هر صورت تمام این اقدامات باید براساس ملاحظات عملی و سهولت کار استوار باشد و نه براساس فلسفه.

با این وجود، دیدگاه‌های فوق از یک جهت کمی ساده‌انگارانه هستند، چرا که فرض می‌شود در آنها زبانی برای بحث درباره فرآیند اجتماعی و شکل فضایی به طور هم‌زمان وجود دارد. می‌دانیم که چنین زمانی وجود ندارد. ما معمولا از پیچیدگی سیستم شهری صرف‌نظر می‌کنیم و راحت از آن درمی‌گذریم چرا که زبان ما زبانی است که به فرآیندهای اجتماعی و یا به اشکال فضایی می‌پردازد. با چنین شیوه‌ای مسلما نخواهیم دانست یک فرآیند اجتماعی چگونه موجب یک شکل فضایی خاص

1- Gans
2- Jacobs

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شود. به‌علاوه، صحیح نیست که شکل فضایی و فرآیند اجتماعی را به‌عنوان متغییرهایی که دائما و لاینقطع درهم اثر می‌گذارند بگیریم. در حقیقت سعی ما بر این است که، نتایج حاصل از یک زبان (مثلا زبان فرآیند اجتماعی) را به زبانی دیگر (مثلا زبان شکل فضایی) برگردانیم. چنین عملی امکان گفتگو درباره مزیت‌های هریک از دو زبان فوق را فراهم می‌آورد. این کار شبیه برگرداندن نتیجه هندسی به نتیجه‌ای جبری است (و یا بالعکس). هردو تبیینی متفاوت از مطلبی واحدند. مسئله‌ای که به هنگام برگردان شکل فضایی به فرآیند اجتماعی به وجود می‌آید این است که هیچ قاعده مشخصی برای این کار وجود ندارد. تحت شرایطی می‌توان چارچوب‌هایی بنا کرد که هر دو بعد (شکل فضایی و فرآیند اجتماعی) هم‌زمان در آن قرار گیرند. به عنوان مثال، برنامه‌ریزی حد مطلوب سطوح مختلف فعالیت‌ها را در نقاط خاص یک شبکه ارتباطی از طریق تقلیل هزینه حمل و نقل در نظر بگیرید. راه حل تا جایی که شبکه تغییر کند و تعداد نقاط و سطوح فعالیت نیز تغییر نماید، بسیار پیچیده خواهد شد، و تعداد ترکیبات به زودی سر به بی‌نهایت می‌زند. به هر صورت چنین مسائل جزیی را می‌توان از طریق تحلیل ترکیبی[1] حل کرد اگر چه من تردید دارم که حتی بعضی از مسائل ساده را گاه بتواند به اینگونه تبیین کرد.

تفاوت این دو نگرش به ظاهر مانعه‌الجمع، بسی پیچیده‌تر از آن است که در توضیحات قبل به آن اشاره شد. بدون شک هستند برنامه‌ریزانی معتقد به "جبرگرایی محیط فضایی" که ساده لوحانه تعدادی طرح خانه و پارک و امثال آن را برای درمان بیماری‌های پیچیده کافی می‌دانند. ولی شک نیست که این شیوه برخورد به کلی نادرست است، و خوشبختانه امروزه طراحان محیط‌زیست درمورد ارتباط بین محیط و رفتار آگاهی بیشتری پیدا کرده‌اند (۲۰۹)، و اغلب می‌پذیرند که هنوز نمی‌توان با اطمینان کامل درمورد موفقیت یک طرح شهرسازی ابراز نظر کرد. پیروان معاصر هر دو دیدگاه نقش بازخورد[2] اطلاعات را می‌پذیرند. طراحان محیط‌زیست می‌دانند که

1- Combinatorial Analysis

2- Feed Back

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنانچه ساخت فضایی شبکه حمل و نقل را تغییر دهند، ممکن است فرآیندهای اجتماعی نیز موجب تغییرات قابل توجهی در نحوه استفاده از اراضی شهری شوند. معتقدان به جبریت اجتماعی نیز معتقدند چنانچه فرآیند اجتماعی به سوی هنجاری غالب پیش رود (مثلا استفاده از اتومبیل)، به‌تبع، ایجاد شکل مناسبی از فضا برای آن هنجار به تثبیت بیشتر آن فرآیند کمک می‌کند. اکثر شهرهای آمریکا برای عابرین پیاده ساخته نشده است و این امر نیاز به مالکیت و استفاده از اتومبیل را دو چندان کرده است. بدین ترتیب، هر چند تفاوت این دو دیدگاه در حال حاضر شدید نیست، اما همچنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. به‌عنوان مثال دو نقل قول زیر را در نظر بگیرید:

"شواهد زیادی در دست است مبنی براینکه محیط فیزیکی نقش چندانی در زندگی مردم، آنان که برنامه‌ریزان و طراحان می‌پندارند، ایفا نمی‌کند، با وجود اینکه مردم در ساختمان‌ها زندگی، کار و بازی می‌کنند ولی رفتار آنان توسط ساختمان‌ها تعیین نمی‌شود، بلکه توسط روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعیین می‌شود. طراحی بد مسلما در آنچه در داخل ساختمان انجام می‌گیرد تاثیر سوء می‌گذارد، حال آنکه طرح خوب باعث تسهیل جریان امور داخل ساختمان می‌گردد. اما طراحی به خودی خود، رفتار انسانی را به‌صورت قابل ملاحظه‌ای شکل نمی‌دهد." (۶۳)

"اگر در نظر بگیریم که انسان به هر حال خود را با هر گونه محیطی وفق می‌دهد دیگر طرح خوب معنی نخواهد داشت. مسئله‌ای که تا مدت‌ها بعد وجود خواهد داشت این نیست که چه نوع محیطی را خواهانیم، بلکه این است که چگونه انسانی را طالبیم". (۲۰۹)

دلایل له و علیه این دو نگرش چندان مناسبتی ندارند: شواهد بسیار ضعیف و نظریه‌ها کاملا مبهم‌اند. شاید صحیح باشد شهر را به‌عنوان نظام پیچیده و پویایی در نظر بگیریم که در آن اشکال فضایی و فرآیندهای اجتماعی در تمایل دائمی هستند. برای درک خطیر سیستم شهری لازم است آن روابط عملکردی را که در شهر وجود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارد بشناسیم و تشخیص دهیم کدام وجه از فرآیندهـای اجتمـاعی و اشـکال فضـایی می‌توانند خط‌سیر سیستم شهری را دگرگون کنند. خام‌اندیشی است اگر روابـط علـی میان شکل فضایی و فرآیند اجتماعی را در چارچوبی ساده بیان کنیم (مهم نیست که کدام طرف بر طرف دیگر می‌چربد). این سیستم بسـی پیچیده‌تـر از آنهاسـت. فرآینـد اجتماعی و شکل فضایی به طور جدایی ناپذیری در هم آمیخته و به هـم مربوطانـد و لذا بـاید آن دو را بـه‌صورت مکمـل یکدیگـر در برنامـه‌ریزی شـهری و یـا در طراحـی محیط‌زیست درنظر داشت تا بتوان در هر دو بعد به‌طور همزمان مسـائل را حـل کـرد. اما در اکثر مواقع مجبوریم که یا شکل فضایی را ثابت فرض کنیم (که در این صـورت می‌توانیم مسائل پیچیده فرآیند اجتماعی را حل کنیم) و یا فرآیند اجتمـاعی را ثـابت درنظر بگیریم (که در این صورت می‌توان مسائل پیچیده اشکال فضایی را حـل کـرد). در هر صورت فقط می‌توان برای یک وجه پاسخی طرح کرد و این هم خود در صورتی امکان دارد که در مورد مسائلی کـه در وجـه دیگـر قـرار دارد، فرضیـات کـاملا ثـابتی داشته باشیم. این امر نشان می‌دهد که راهبرد مطلوب برای کار در مرز مشترک نوعی راهبرد رفت و برگشتی است که در آن ما از شکل فضایی (بـا فرآینـد اجتمـاعی ثـابت فرض شده) به سوی نتایج فرآیند اجتماعی (با ثابت فرض کردن شکل فضایی جدیـد) پیش می‌رویم. می‌توان در هر یک از این دو جهت حرکت کرد و هـیچ دلیلـی هـم در دست نیست که در مقاطعی از این رفت و برگشت نتوان هر دو، شکل فضایی و فرآیند اجتمـاعی، را بـا هـم تحلیـل کـرد. چنیـن می‌نمـاید کـه ایـن روش بـه تدریـج در الگوسازی‌های شهری اخیر جای خود را باز کرده است. ابتدا چند گونـه طـرح فضـایی مختلف پیشنهاد می‌شود، سپس آنها را براساس یک فرآیند اجتماعی (معمولا کـارآیی اقتصادی یا هزینه سود) بررسی کرده و بررسی‌ها را بـا یکدیگـر مقایسـه می‌کننـد تـا بهترین طرح انتخاب شود. در موارد دیگر، قسمتی از طرح فضایی را تغییر می‌دهنـد و تاثیر آن را در قسمت‌های دیگر به کمک الگوی تخصیص فضایی که براساس فرضیات ثابتی در باره ماهیت فرآیند اجتماعی نباشد، بررسی می‌کنند. راهبرد رفـت و برگشـت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اگر در ترکیب با فنون شبیه‌سازی[1] به کار گرفته شود، آشکارا بسیار مفید واقع خواهد شد. اما واضح است که این شیوه نیز کمبودهای مهمی دارد که مهمترین آنها برگرداندن یک زبان به زبان دیگر با قواعد برگرداندن فرضی و غیرحتمی است. این قواعد فرضی می‌توانند نتایج بدست آمده را مشروط کنند. برای شناختن این کمبود بهتر است مسائلی را که در نتیجه استفاده از راهبرد متداول در نظریه مکان‌یابی بوجود می‌آید، نشان دهیم.

نظریه مکان‌یابی بر این فرض استوار است که فضا به عنوان یک کالای اقتصادی قابل برگرداندن به هزینه‌های حمل و نقل در زبان اقتصادی است. سپس می‌توان مخارج حمل و نقل را در الگوی فرآیند اجتماعی برای یافتن تعادل شرایط تولید در واحدهای صنعتی وارد کرد. وقتی که این شرایط تعادل مشخص شوند، می‌توان با فرض ثابت بودن برخی شرایط (برابری تجهیزات حمل و نقل، برابری سطوح و فواصل و مانند اینها) نتایج حاصله را دوباره به زبان فضایی تبدیل کرد. اغلب گفته می‌شود، شرایط ثابت فرض شده صرفا برای سهولت محاسبات انتخاب شده‌اند و هیچ نوع دخالتی در شرایط تعادلی که در الگوی بالا به‌دست آمده، ندارد. این فرضیات را در سطوح مختلف می‌توان مورد انتقاد قرار داد. در درجه اول باید مسئله بازخورد اطلاعات حل شود. به عنوان مثال، در نظریه لوش[2] هر نوع دگرگونی در پیش‌بینی جمعیت در حالت تعادل، شکل فضایی را که بر مبنای تعادل جمعیتی طرح شده، در هم می‌ریزد (۸۹). بی‌تردید سیستم شهری، خواه ناخواه مسیری را طی خواهد کرد و ضمانتی هم وجود ندارد که تعادلی واقعی در فرآیند اجتماعی حاصل شود، چراکه شکل فضایی به‌طور دائم تغییر می‌کند.در نتیجه، سیستم ممکن است جنبه انفجاری داشته باشد و بدین ترتیب هرگز به حالت ثابت نرسد. شاید انفجاری در این مورد کلمه درستی نباشد چرا که از جهت فضایی گرایش اصلی به سمت تجمع است و نه پراکندگی. انتقاد اصلی دوم آن است که فرضیات هندسی خود بر تعریف تعادل تاثیر

1- simulation technique

2- losch

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌گذارد. اگر به فرض ساحلی با طول محدود را در نظر بگیریم، فعالیت‌های اجتماعی سه نفر بستنی فروش از لحاظ نظریه مکان‌یابی غیر قابل تعیین است. این تصادفی نیست که اغلب در نظریه مکان‌یابی، سطح، بی‌نهایت در نظر گرفته می‌شود، چرا که بدون چنین فرضی تعادل فرآیند اجتماعی تعریف‌ناپذیر خواهدشد.به طور کلی القای مفروضات مربوط به شکل فضایی در نظریه مکان‌یابی نه به تسهیل دستیابی به نتایج بلکه به دگرگونی نتایج می‌انجامد. بگذارید صراحتا بگویم که در اینجا هدف حمله من، نظریه پردازان مکان‌یابی و تحلیل شهری، که هر یک مفروضاتی در باره اشکال فضایی ارائه می‌دهند، نیستند، چرا که معتقدم در عمل هیچ راهی به جز پذیرفتن مفروضاتی از این دست نیست. اما با وجود این، واقفم که چنین پل‌هایی سست و شکننده‌اند و به وسیله آنها به هیچ‌وجه نمی‌توان از دریای مشکلات عبور کرد. به‌علاوه، از این فرضیات نمی‌توان برای بحث درباره انواع پیچیدگی‌هایی که قبلا به آنها اشاره شده استفاده کرد، پیچیدگی‌هایی که در آنها فضا خود به صورت چندبُعدی، ناهمگن، شاید گسیخته، کاملاشخصی شده و با معنا در قالب‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی دیده می‌شود. نظریه مکان‌یابی ماهیتی کاربردی دارد و ما اگر به چنین کاربرد گرایشی تن دهیم باید در قبال آن بهای هنگفتی بپردازیم. در نتیجه، باید هشیار باشیم که با در پیش‌گرفتن راهبردهای خاص چه بهایی را تحت عنوان واقع‌گرایی متحمل می‌شویم و فرضیات مستمر در این راهبردها چگونه نتایج هر تحلیلی را می‌توانند از بنیاد تغییر دهند. در جستجوی یافتن نظریه‌ای اصیل درباره شهر نمی‌توان وجود چنین سوالاتی را نادیده گرفت. شاید در نهایت بتوان از مسائل ذاتی در نحوه مفهوم ساختن از فرایندهای اجتماعی و شکل فضایی درگذشت. اما تا آن هنگام تنها کاری که می‌توان انجام داد، ارزشیابی این مشکلات و بررسی اثر آنها در اتخاذ راهبردها و سیاست‌هاست. به هر حال یکی از اصول اساسی تفکر علمی آن است که اشتباهات را پیش‌بینی و با آنها مبارزه کنیم و این امر تنها هنگامی میسر است که با آگاهی از منشا اشتباهات دست به عمل بزنیم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل دوم

فرآیندهای اجتماعی و شکل فضایی

توزیع مجدد درآمد واقعی در سیستم شهری

هر راهبرد کلی که برای برنامه‌ریزی سیستم‌های شهری تدوین می‌شود، باید به نوعی، دربرگیرنده و هماهنگ‌کننده دو رشته سیاست باشد : یک رشته سیاست‌هایی که برای تغییر دادن شکل فضایی شهر (مقصود تعیین محل پدیده‌هایی مانند خانه، خطوط ارتباطی و مانند آن است) اتخاذ می‌شود و دیگری سیاست‌هایی است که برای تاثیر گذاشتن بر فرآیندهای اجتماعی که در شهر جریان دارد اتخاذ می‌گردد (یعنی ساخت‌های اجتماعی و فعالیت‌هایی که افراد را با یکدیگر، سازمان‌ها را با مردم، امکانات اشتغال را با شاغلان، و خدمات رفاهی را با جمعیت شهری مربوط می‌کند). همسازی و هماهنگی این سیاست‌ها در غایت امر برای نیل به یک هدف اجتماعی منطقی، ضروری و لازم است. ما در حال حاضر از چنین غایتی بسیار دور هستیم و توانایی رسیدن به آن را نداریم. در فصل اول سعی کردم بعضی از مشکلاتی را که در این راه وجود دارد، بررسی کنم. این مشکلات از یک سو زاده پیچیدگی ذاتی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیستم شهری است و از سوی دیگر ناشی از نگرش محدود و سنتی ما بـه سیسـتمی است که به وضوح نیاز به بررسی میان رشته‌ای دارد. همچنیـن ایـن مسـائل ناشـی از مشکلات فلسفی و روش‌شناختی است که ادغام و در هم آمیختگی فرآیند اجتماعی و شکل فضایی را چارچوب یک سیستم شهری دشوار می‌کند. از طرف دیگر، زمانی کـه بحث بر سر فرمول‌بندی راهبردی و خط‌مشی اسـت، بعـد جدیـدی بـه مسـئله اضافـه می‌شود و آن تعبیر وتشریح "هدف اجتماعی" است.

در اغلب موارد برنامه‌ریزان اجتماعی و آینده نگران جامعه از پرداختن به ایـن موضوع طفره می‌روند، چرا که این مسئله مستلزم یک رشـته قضاوت‌هـای اجتمـاعی، سیاسی و اخلاقی است که به زحمت می‌توان درباره آنها به توافق عام و همگانی دست یافت. ولی مسئله این است کـه چنیـن قضاوت‌هـایی، خـواه نـاخواه، بـه‌رغم احـتراز از برخورد با تصمیمات و سیاست‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری عجین شـده‌اند. بـرای مثـال اگر بر اساس اطلاعـات موجـود و گرایشـهای جـاری، توزیـع آتـی جمعیـت، الگوهـای مصرف، تقاضا برای حمل و نقل (با ذکـر وسـیله نقلیـه) را بـرای مـدت زمـان معینـی پیش‌بینی کنیم و سرمایه‌گذاری‌ها را براساس این پیش‌بینی تخصیص دهیم، این کـار در واقع به آن معنا خواهدبود که این شرایط و پیش‌بینی آن در آینده بـرای مـا قـابل قبول است. همچنین از آنجا که سرمایه‌گذاری‌ها ناچار باید سودآور باشند، حتـی بـاید تحقق شرایط سودآوری در آینده را نیز تضمین کـرد. بـرای مثـال رشـد شـگفت‌انگیز مالکیت اتومبیل در ایالات متحده و اسـتفاده زیـاد از آن در مقایسـه بـا سـایر وسـایل حمل و نقل تا حد بسـیار زیـادی مدیـون سـرمایه‌گذاری‌های عظیـم در امـر سـاختن بزرگراه‌هاست. از این‌رو، برنامه‌ریز در عمل، به نحو پیچیده‌ای در فرآیند دگرگونی‌هـای اجتماعی نقش ایفا می‌کند، زیرا برنامه‌های دولتی تقریبا همیشه (هر چند نـه همـواره در جهت پیش‌بینـی شـده) در رونـد رویدادهـا تـاثیر می‌گذارنـد، رویدادهـایی کـه در حقیقت مستقل نیستند. به همین دلیـل بـرای قضـاوت دربـاره موفقیـت یـا شکسـت محکی ضرورتا یک رشته معیارهای اخلاقی و ترجیحات اجتماعی بـه دنبـال دارد. آیـا مثلا "صحیح" است که تا این حد بر اتومبیل شخصی تاکید ورزیم؟ در این صورت، چه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کسی ضرر می‌بیند و چه کسی سود می‌برد و آیا این سود و زیان به جاست؟ این‌ها مسائلی است که بالاخره باید با آنها روبرو شد. این موضوع ضرورت حیاتی دستیابی به معیار یک رفاه اجتماعی قابل قبول عموم را برای اتخاذ تصمیمات و قضاوت درباره نتایج‌های سیاست‌ها آشکار می‌کند. تصور نمی‌رود که در آینده نزدیکی بتوان به چنین معیار عامی در خصوص سیستم شهری دست یافت. این مشکل (که اغلب آن را نادیده می‌گیریم به امید اینکه خود به خود از میان برود) نباید توجه ما را از سازوکارهای تخصیصی تصمیمات (چه خصوصی و چه دولتی) درباره مواردی مانند شبکه حمل و نقل، منطقه‌بندی صنعتی، تعیین محل خدمات شهری و مسکن و مانند آن، که تاثیر غیر قابل انکاری در توزیع در آمد واقعی بین گروه‌های مختلف اجتماعی در سیستم شهری دارند، منحرف کند. این تاثیرات توزیعی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است، ولی هنوز خوب شناخته نشده و تا کنون سازوکارهای ربط دهنده نحوه تخصیص و توزیع مبهم و نامشخص باقی مانده‌اند. شاید این دلیل خوبی برای بررسی نکردن این سازوکارهاست. اگر مثلا معلوم شود که با فلان تصمیم تخصیصی چه گروهی ضرر می‌کند و چه گروهی سود می‌برد و آن هم به چه میزانی، آن گاه به اجرا در آوردن این تصمیمات فوق‌العاده مشکل خواهد شد. ولی این فلسفه که "از دل برود هر آنچه از دیده برفت" نمی‌تواند به طور کامل مورد قبول یک برنامه‌ریز باشد. از این رو بقیه مقاله اختصاص خواهد داشت به تشریح سازوکارهایی که باز توزیع درآمد را بین جمعیت شهری تامین می‌کند. این مسئله در سال‌های اخیر توسط برخی از نویسندگان مطرح شده است (۱۶۳، ۲۱۹). در اینجا سعی خواهم کرد نشان دهم که چگونه بعضی از "سازوکارهای پنهان" در امر بازتوزیع درآمد در سیستم شهری دخالت می‌کنند و چطور ناتوانی ما در تحلیل جامع یک سیستم شهری، که محصول وابستگی متقابل تغییرات اجتماعی و فضایی است، منجر به نادیده گرفتن این سازوکارها و اهمیت آن‌ها می‌شود.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توزیع درآمد و اهداف اجتماعی در سیستم شهری

بیشتر سیاست‌های اجتماعی مستقیما به منظور حفظ نوعی توزیع درآمد در یک نظام اجتماعی و یا اغلب برای باز توزیع درآمد میان گروه‌های اجتماعی مختلف تشکیل دهنده آن جامعه اتخاذ می‌شوند. به طور عموم، این عقیده پذیرفته شده است که نوعی بازتوزیع و یا توزیع بهتر درآمد امری ضروری است، زیرا همواره عده‌ای هستند که به دلایل مختلف مانند بدشانسی، تشخیص نادرست، کهولت یا ضعف جسمانی، از طرق معمولی نمی‌توانند وسایل معاش کافی تحصیل کنند. البته، اینکه بازتوزیع دقیقا به چه نسبتی باید انجام شود، مسئله‌ای اخلاقی است که جوامع مختلف در زمان‌های مختلف پاسخ‌های گوناگونی بدان داده‌اند. این قضاوت اخلاقی در فرمول‌بندی هر سیاست اجتماعی در باره سیستم شهری ملحوظ است. اگر بخواهیم به نوع معینی از توزیع درآمد برسیم، باید تصور روشنی از سازوکارهایی که سبب نابرابری درآمد در سیستم شهری می‌شوند، داشته باشیم، زیرا تنها با دخالت در این سازوکارهاست که می‌توانیم به نتیجه مطلوب دست یابیم. در اینجا لازم نمی‌بینم که نظرم را در مورد نوع خاصی از توزیع درآمد و دفاع از آن ذکر کنم، زیرا طی بحث روشن خواهد شد که سیستم شهری مورد نظر من تنها در جامعه‌ای تحقق می‌یابد که در ساخت اجتماعی آن برابری، به مراتب بیش از آنچه امروز در ایالات متحده و انگلستان وجود دارد، موجود باشد. چنین می‌نماید که "سازوکارهای پنهان" بازتوزیع درآمد در یک سیستم پیچیده شهری معمولا به جای کاهش نابرابری‌ها، سبب تشدید آنها می‌شوند. این مسئله از نظر اتخاذ سیاست اجتماعی حائز اهمیت است، زیرا نشان می‌دهد که سیاستی که هدفش بازتوزیع درآمد است، باید در جهت خنثی کردن سازوکارهای پنهان بازتوزیع پیش رود. البته، امکان دیگر این است که از این سازوکارهای پنهان به مثابه وسیله‌ای برای بازتوزیع درآمد استفاده کنیم، در اینجا چند نمونه از شیوه اخیر و نحوه به‌کارگیری آن را ذکر می‌کنم. ذکر این مطالب که به خط‌مشی ترجیحات اجتماعی خود من مربوط می‌شود، نباید موجب دست شستن از تحلیل مستقیم سازوکارهای کنترل کننده بازتوزیع درآمد شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابتدا لازم است که تعریف دقیقی از درآمد بکنیم. ساده‌ترین و شاید گمراه‌کننده‌ترین تعریف درآمد، عبارت است از: "مبلغ دریافت شده در عرض یک سال، که به مصرف در همان سال اختصاص داده شود". ولی تیتموس[1] (۲۲۵) تعریف جامع‌تری از درآمد در اختیار می‌گذارد:

"هر تعریفی از درآمد که دربرگیرنده میزان ازدیاد امکان بهره‌گیری افراد از منابع نایاب جامعه در طول زمان نباشد، جامع نیست. به عبارت دیگر، تعریف درآمد باید بیان‌کننده ازدیاد قدرت اقتصادی (خرید) در فاصله زمانی معینی باشد. . . پس درآمد عبارت است از جمع جبری دو عامل: ۱- ارزش کالاهای مصرفی در بازار، و ۲- تغییر ارزش ذخیره حقوق مالکانه طی زمان مورد نظر."

این تعریف نتایج گیرایی را به دنبال می‌آورد، از جمله اینکه درآمد شامل تغییر ارزش حقوق مالکانه اشخاص نیز می‌شود، "حال چه این تغییر، محصول افزایش حقوق مالکانه - به مفهوم دقیق از طریق پس‌انداز - باشد و چه محصول تغییر ارزش حقوق مالکانه موجود، به هر حال، از نظر فرد و سطح مصرف او، تنها تغییر در ارزش واقعی حقوق مالکانه دارای اهمیت است و نه فرآیندی که سبب این تغییر می‌شود."

همچنین باید روشن شود که بهره‌گیری افراد از منابع نایاب جامعه، بدون دخالت دادن عامل دسترسی و قیمت منابع مذکور، عملی نیست. منابع ممکن است برحسب طبیعت و نحوه بهره‌برداری از آنها پایان‌پذیر، قابل تغییر، و یا تجدید شدنی باشند. پس به طور کلی چنین می‌نماید که درآمد فرد به انحای گوناگون می‌تواند تغییر کند. ممکن است دریافتی‌های نقدی شخصی افزایش یابد (یا کم شود) و یا فرد از تغییر ارزش حقوق مالکانه خود، سود ببرد (یا متضرر شود) و یا از طریق افزایش (یا کاهش) قیمت کالاها، قادر به مصرف کالاهای بیشتر (یا کمتر) شود، و یا به طور کلی بر اثر ترکیب این عوامل شخصی در مجموع، در یک زمان معین، سود یا زیان ببرد. در این مقاله اصطلاح "تغییر درآمد" دال بر تمام تغییرات مذکور است. سوالی که بلافاصله

1- Titmuss

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعد از این بحث پیش می‌آید، این است که اشکال فضایی شهری، و فرآیندهای اجتماعی‌ای که در شهر جریان دارند به چه نحوی سبب تغییراتی در درآمد افراد می‌شوند.

برای یافتن پاسخ درست به این سوال شواهد نظری و تجربی زیادی لازم است. در حال حاضر من تنها می‌توانم نظریه‌هایی را به همراه اطلاعاتی پراکنده، به مثابه شواهد تجربی، عرضه کنم. برای مثال، یکی از بحث‌هایی که در پیش خواهیم داشت این است که فرآیند اجتماعی تعیین دستمزد، تا حدی از تغییراتی که در امکانات اشتغال (برحسب رده شغلی) و مسکن (برحسب نوع مسکن) به وجود می‌آید، تبعیت می‌کند. عدم تطابق میان تغییرات مربوط به امکانات اشتغال و تغییرات مربوط به امکانات تامین مسکن سبب تحمیل هزینه بیشتر حمل و نقل به بعضی از گروه‌های اجتماعی می‌شود. در اینجا همچنین نشان خواهم داد که چگونه تغییر ارزش حقوق مالکانه و در دسترس بودن منابع و قیمت آنها با فرآیندهای فضایی رشد شهری، ربط دارد. از طرفی، سعی خواهم کرد که تاثیرات قابل ملاحظه این تغییرات را در نحوه توزیع درآمد روشن کنم و نشان دهم که این تاثیرات برحسب رشد ابعاد سیستم شهری به طور تصاعدی اهمیت بیشتری می‌یابند. معنای دیگر این سخن آن است که "مزایای جنبی"[1] از طریق همین تغییرات در سیستم شهری بروز می‌کند و در ضمن به نحوی نابرابر در سطح جمعیت شهری توزیع می‌شود. در بررسی‌های جدید نحوه برخورد با مسئله توزیع درآمد، موضوع "مزایای جنبی" بیشتر و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت عمده بحثی که تیتموس پیش می‌کشد، آن است که نشان می‌دهد تغییرات ساخت مزایای جنبی در نظام اجتماعی انگلستان توانسته است باز توزیع درآمد را از طریق مالیات‌های تصاعدی بین سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۵۶ خنثی کند. در این مقاله تمام سعی خودم را خواهم کرد که این موضوع را به مسائل شهری تعمیم دهم. برای این کار لازم است ببینیم نحوه عمل "مزایای جنبی" در مسائلی

1- fringe benefits

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مانند پس‌انداز، ارزش حقوق مالکانه و دسترسی به منابع، به چه صورت است. در مورد اخیر، یعنی بهره‌گیری از منابع، به مسئله تفاوت توزیع بعضی منابع "رایگان" میان اقشار مختلف جمعیت نیز خواهیم پرداخت. در شرایط حاضر شاید همین تفاوت توزیع از مهم‌ترین عوامل افتراق در مزایای جنبی در یک سیستم شهری باشد. با این روش فکر می‌کنم بتوان یکی از اصلی‌ترین تناقضات جوامع معاصر را تبیین کرد، جوامعی که به رغم رفاه و پیشرفت عظیم تکنولوژیک همچنان دست به گریبان مشکلات ساختی و تنش‌های عمیقی در روند شهرنشینی هستند.

پاره‌ای ویژگی‌های ناظر بر بازتوزیع درآمد

شاید هر گونه مجزا ساختن صور ساختن بازتوزیع درآمد نادرست و گمراه‌کننده باشد، زیرا تنها چیزی که در واقع مورد نظر ماست، شناخت کامل و جامع سیستم شهری است.با این وجود، صرفا برای اعتراض از تکرار مطالب برخی از تقسیم‌بندی‌هایی را که امروزه در این زمینه رایج است ذکر می‌کنیم و سپس به مسئله اصلی می‌پردازیم.

۱-۲- سرعت تحولات و میزان سازگاری در سیستم شهری

قسمت اعظم درک تحلیلی ما از سیستم شهری ناشی از تحلیل‌های تعادل[1] است. اغلب این تحلیل‌ها به دنبال یافتن بهترین و یا مطلوب‌ترین ترکیب و تخصیص منابع (مثلا زمین) هستند آن هم در شرایطی که توزیع درآمد مفروض است. بسیاری از تحلیل‌هایی که مثلا از بازار مسکن شهری صورت گرفته است، ساخت و شکل تعادل را در ارتباط با توزیع خاصی از درآمد مورد توجه قرار می‌دهند. تنها با فرض معلوم بودن و ثابت بودن توزیع درآمد است که می‌توان به چیزی که به "حد مطلوب پارتویی"[2] معروف است، رسید. (موقعیتی که در آن هیچکس نمی‌تواند بدون بدتر

1-equilibrium analysis

2- pareto optimum

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

کردن وضع دیگری به وضع بهتری ارتقا یابد). این الگوها بینش مهمی درباره سازوکارهای تخصیص، که زیربنای ساخت شهری هستند، عرضه می‌دارند، ولی به ندرت مطلبی در باره چگونگی توزیع درآمد و چرایی نحوه توزیع درآمد در اختیار می‌گذارند. به هر حال، حتی اگر نحوه موجود توزیع درآمد را نیز بپذیریم، باید سرعت به تعادل رسیدن سیستم را در نظر آوریم.

در اغلب مدل‌های شهر این فرض که در یک سیستم شهری می‌توان نوعی تعادل طبیعی تشخیص داد، به چشم می‌خورد. این مسئله چه در مورد الگوهای جبرگرایانه ساخت شهری که توسط نویسندگانی نظیر آلونسو[1] و میلز[2] طرح شده است و چه در مورد الگوهای آماری در باره تعادل با یک مرکز ثقل، و یا در مورد الگوهای حداکثر کننده انتروپی صادق است. تحلیل‌های تعادل قطعا مطالبی را درباره سیستم شهری روشن می‌کنند. ولی من معتقدم که کاربرد این الگوها بدون تقسیم‌بندی و شناخت دقیقشان می‌تواند گمراه کننده باشد. سوال اصلی در اینجا این است که قسمت‌های مختلف یک سیستم شهری با چه سرعتی خود را با تغییرات در حال وقوع سازگار و منطبق می‌سازند. تغییر سیستم‌های شهری در سال‌های اخیر با سرعت فوق‌العاده زیادی صورت گرفته است ولی شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد فرآیند انطباق با سرعتی بسیار کمتر و در زمانی طولانی‌تر جریان یافته‌است. از طرف دیگر اجزای مختلف سیستم شهری توانایی‌هایی متفاوتی برای سازگاری دارند. بعضی از عناصر سازمان شهری نسبت به تغییرات حساس‌ترند و بلافاصله به تغییرات پاسخ می‌دهند، حال آنکه عکس‌العمل بعضی عناصر دیگر کندتر و بطئی‌تر است. در نتیجه، نمی‌توانیم سازگاری در سیستم شهری را فرآیندی همگن و یکسان درنظر آوریم. تفاوت سرعت اجزای مختلف سیستم شهری در سازگاری با تغییرات، بدین معنا است که نوعی افتراق ذاتی در این سیستم وجود دارد که باعث می‌شود در هر مقطع زمانی با یک سیستم شهری نامتعادل مواجه باشیم. مثالی

1- Alonso

2- Mills

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌زنیم: زمانی که حمل و نقل با اتومبیل به عنوان تحولی در سیستم شهری مطرح می‌شود واضح است که تمام جمعیت با سرعت یکسانی نمی‌توانند خود را با این تحول سازگار کنند. فاصله زمانی سازگاری بین بیست تا چهل سال و برحسب گروه‌های مختلف اجتماعی متفاوت است. موجب شگفتی بود اگر گروه‌های اجتماعی تحصیل‌کرده و ثروتمند از این فاصله زمانی برای افزایش درآمد و سود خود استفاده نمی‌کردند. در این حالت، موضوع تخصیص منابع به منظور سازگاری با این الگوی جدید توزیع درآمد مطرح می‌شود و این فرآیند خود به‌طور فزاینده نابرابری و توزیع نابرابرتر درآمد را به دنبال می‌آورد. این مسلما مثالی ناپخته است ولی من فکر می‌کنم عمومیت دارد. بعضی گروه‌ها، مخصوصا آنهایی که منابع مالی و دانش بیشتری دارند، برای سازگاری با تغییرات قدرت بیشتری دارند و سریع‌تر می‌توانند این کار را انجام دهند و همین تفاوت در قدرت سازگاری، یکی از مهم‌ترین دلایل بروز نابرابری در سیستم شهری است. هر سیستم شهری در یک وضعیت دائما نامتعادل و افتراقی قرار دارد (مقصود این است قسمت‌های مختلف این سیستم با آهنگ‌های متفاوتی به سمت تعادل حرکت می‌کنند). سرعت تغییر و توانایی نسبی عناصر مختلف سیستم شهری در سازگاری با این تغییرات بخش عمده تحلیلی را که به دنبال خواهد آمد، تشکیل می‌دهد. نتیجه آن که برای تحلیل مسئله نمی‌توانیم از چارچوب تعادل عمومی استفاده کنیم، هرچند که ممکن است این الگوها در مواردی روشنگر باشند.

۲-۲- بهای دسترسی و هزینه مجاورت

معمولا چنین فرض می‌شود که دسترسی و مجاورت، وجوه مهم سیستم شهری هستند. در اینجا سعی می‌کنم هر دو وجه را از دیدگاه خانوارهای شهری که با عنوان مصرف‌کننده عمل می‌کنند بررسی کنم. دسترسی به فرصت‌های اشتغال، منابع و تاسیسات رفاهی معمولا با صرف هزینه میسر می‌گردد که با میزان هزینه حمل و نقل، صرف زمان و مانند آن اندازه‌گیری می‌شود. ولی باید گفت در حقیقت سنجش قیمتی که مردم باید بپردازند، بسیار دشوار است. برای مثال مسئله ارزش‌گذاری زمان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را، که در مطالعه حمل و نقل رواج دارد، در نظر آورید مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که توجه کنیم که بهای اجتماعی دسترسی به برخی تسهیلات شهری بسیار متنوع است و، به عنوان مثال، از قیمت حمل و نقل گرفته تا بهای عاطفی و روانی که به افراد (افرادی که شاید در مقابل انجام کاری مقاومت کنند) تحمیل می‌شود را دربر می‌گیرد. این موانع اجتماعی و روانی حائز اهمیت فراوان است. از این رو، در هر بحثی در باره دسترسی به منابع باید به این سوال اساسی که مفاهیم "فاصله" و "فضا" در سیستم شهری چیست، پاسخ داده شود (مسئله‌ای که در فصل اول بدان پرداختیم) (۲۵). در تحلیل حاضر "مجاورت" را به معنایی غیر از دسترسی بکار خواهیم برد. منظور از مجاورت در اینجا، اثرات ناشی از نزدیکی به چیزی است که مردم به‌طور مستقیم از آن استفاده نمی‌کنند. خانوارها ممکن است در مجاورت یک منبع آلودگی یا یک منبع صدا و یا در نزدیکی محیطی در حال نابودی قرار داشته باشند. چنین مجاورتی هزینه و مخارج ویژه‌ای را به خانوارها تحمیل می‌کند (مثلا: مخارج شست و شوی لباس و یا عایق‌کاری صوتی و غیره).

واضح است که با تغییر شکل فضایی شهر (تغییر مکان‌یابی خانه‌ها، راه‌های ارتباطی، فرصت‌های اشتغال، منابع آلودگی و غیره) در حقیقت هزینه‌های دسترسی و مخارج مجاورت برای هر خانوار تغییر خواهد کرد. چنانکه خواهیم دید، این هزینه‌ها و مخارج تابعی از رفتار اجتماعی فرد نیز - تا آنجا که به مسائل روانی مربوط می‌شود - هستند. تعادلی که میان این تغییرات برقرار می‌شود، عاملی بالقوه است که می‌تواند نحوه توزیع درآمد را تحت تاثیر قرار دهد.

۳- صرفه‌جویی‌های خارجی

عمل هر عنصری در سیستم شهری ممکن است اثرات غیرقابل قیمت‌گذاری[1] و شاید غیرپولی[2] در سایر عناصر این سیستم داشته باشد. این اثرات را معمولا "اثرات

1- upriced effect

2- non-monetary effect

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خارجی" (صرفه‌جویی‌های خارجی)، "اثرات اشاعه یابنده" یا "اثرات شخص ثالث" می‌نامند. میشان می‌نویسد:

"زمانی از اثرات خارجی (صرفه‌جویی‌های خارجی) سخن می‌گوییم که عاملی تاثیر مثبت رایگان (یا نسبتا رایگان) بر تولید یا رفاه داشته باشد. از آنجا که این تاثیرات خارج از نظام قیمت‌هاست، معمولا آنها را به عنوان نتایج جنبی خواسته یا ناخواسته فعالیت افراد در نظر می‌گیرند که مستقیم و غیرمستقیم رفاه افراد دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد." (۱۵۷)

چنین اثراتی می‌تواند هم معلول فعالیت بخش خصوصی و هم زاییده فعالیت بخش عمومی باشد. بارزترین نمونه چنین اثراتی مسئله آلودگی هوا و آب است که تا کنون بدون اینکه قیمت‌گذاری یا کنترل شوند، ادامه یافته‌اند. اثرات خارجی را برحسب اینکه تولیدکننده از آن متاثر شده باشد یا مصرف کننده، برحسب نوع اثر آن، - می‌توان بصورت هزینه و یا منفعت درنظر گرفت. به عنوان مثال، یک مرکز هیدرولیک می‌تواند در جهت کنترل سیل و ایجاد مراکز تفریحی مفید باشد. حال آنکه دفع مواد زاید آن، با تخریب محیط زیست سبب بروز زیان‌های خارجی می‌گردد. مشاهده علت و معلولی مسائل شهری نشان می‌دهد که در سیستم شهری مجموعه‌ای از اثرات خارجی دخالت دارند که باید به آنها توجه کرد. لاری[1] (۱۲۳) نیز زمانی که می‌گوید "در شهر هر چیز در چیز دیگر اثر می‌گذارد"، به همین نکته اشاره دارد. بسیاری از این اثرات و روابط متقابل به صورت اثرات شخص ثالث بروز می‌کند. تا همین اواخر نقش اثرات خارجی در سیستم شهری انکار می‌شد. به‌تازگی برخی از اظهارات سبب توجه به این نکته شده است که "صرفه‌جویی‌ها و هزینه‌هایی که نتیجه اثرات خارجی در محیط شهر هستند، هر روز به صورت وجوه بارزتری از زندگی شهری درمی‌آیند." (۸۳، ۶۰، ۱۳۲، ۱۵۵، ۱۹۳). من فکر می‌کنم به‌طور کلی می‌توان این نظریه را پیش کشید که "هر چه ثروت‌های مادی جامعه افزایش می‌یابد این نوع

1- Lowry

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اثرات نیز بیشتر می‌شود" (۱۵۷). در مورد سیستم‌های شهری می‌توان گفت که هر چه سیستم وسیع‌تر و پیچیده‌تر باشد، اهمیت اثرات خارجی بیشتر خواهد بود. در اینجا سعی می‌کنم نشان دهم اغلب وقایعی که در شهر اتفاق می‌افتد (به‌ویژه در صحنه سیاست) تنها به عنوان کوشش‌هایی برای بهره‌برداری از توزیع منافع اثرات خارجی به منظور افزایش درآمد قابل تبیین هستند. تا آنجا که این کوشش‌ها موفق هستند می‌توان آنها را به عنوان عامل نابرابری درآمد به حساب آورد. حتی اگر این تعبیر را نپذیریم، سوالات بدون پاسخ بسیاری درباره اثرات بازتوزیعی تصمیمات بخش دولتی در نظام شهری باقی می‌ماند (۲۱۹، ۱۳۲).

به اهمیت اثرات خارجی در تحلیل اقتصادی ساخت شهر نمی‌توان کم بها داد. هر چه تاثیر آنها عمیق‌تر و "حوزه عملشان وسیع‌تر باشد، کمتر می‌توان به سازوکارهای بازار، حتی در شرایط ایده‌آل آن، برای تخصیص مطلوب و موزون منابع دل بست" (۱۵۷). ناتوانی سازوکارهای بازار در تخصیص منابع به نحوی کارآ، که زاده وجود اثرات خارجی است، در نظریات اقتصادی مشکل بزرگی ایجاد کرده است. از لحاظ تعیین خط‌مشی این مشکل بهانه‌ای برای مداخله دولت در سازوکارهای بازار شده و این سوال را پیش آورده است که چه کسی (و چگونه) باید مسئول تولید کالاهای عمومی (تاسیسات و تجهیزات عمومی شهری) باشد بدین ترتیب، مسئله اثرات خارجی در دهه اخیر مورد توجه اکثر اقتصاددانان قرار گرفته است (۱۵۷، ۲۱). در مطالب نوشته شده در این باره همواره مسئله اصلی تخصیص منابع بوده است و توجه بسیار ناچیزی به اثرات توزیع شده است و دلیل آن به‌طورعمده این است که اصولا هر نظریه مربوط به توزیع هزینه‌ها و منابع خارجی، به‌ناچار با این سوال سیاسی و اخلاقی روبرو خواهد شد که "بهترین" توزیع درآمد کدام است، و این سوالی است که اغلب از پاسخ بدان احتراز می‌شود. نظریه اقتصادی موجد در باب اثرات خارجی، در وضع فعلی‌شان، درباره توزیع درآمد آنچه را که می‌خواهیم به ما نمی‌گوید ولی مطالب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روشنگری درباره نحوه بوجود آمدن اثرات خارجی و چگونگی تخصیص منابع با توسل به چگونگی نظریه بازی[1] در روند تصمیم‌گیری، عرضه می‌دارند (۴۲).

برای شروع می‌توانیم کالاها را به کالاهای کاملا خصوصی (که می‌توانند بی‌حضور اثرات شخص ثالث به صورت خصوصی تولید و مصرف شوند) و کالاهای عمومی (که از لحظه تولید به‌طور رایگان در اختیار همه قرار می‌گیرند)، تقسیم کنیم. همانطور که بوکانن[2] (۲۱) اشاره می‌کند، تمام موارد گیرا و قابل بحث در بین این دو قطب قرار دارند - یعنی کالاهایی که تا حدی خصوصی و تا حدی عمومی هستند. جالب اینجاست که بوکانن معتقد است که یکی از این کالاهای "ناخالص" عمومی "مکان‌یابی" است. مکان‌یابی یکی از تاسیسات شهری مانند آتش‌نشانی (و یا هر تاسیسات عمومی دیگر) در نقطه خاصی از شهر خود به خود به این معنا است که از دیدگاه مصرف، همه افراد نمی‌توانند به‌طور یکسان از آن بهره‌مند شوند. حال آنکه از دیدگاه تولید، همه افراد به‌طور یکسان در معرض خطر آتش‌سوزی قرار دارند. پس، از حیث توزیع و مصرف، عامل مکان‌یابی یکی از عوامل مهم درک فشار اثرات خارجی در یک سیستم شهری به شمار می‌آید، ولی از نظر تولید کالاهای عمومی این عامل چندان اهمیت ندارد، حرکت در جهت عدم تمرکز و توزیع خدمات شهری در سال‌های اخیر را بدین ترتیب می‌توان به عنوان گذار از سیاست مبتنی بر تولید کالاهای عمومی به سیاست مبتنی بر مصرف کالاهای عمومی در نظر گرفت. برای درک اثرات توزیع لازم است مفاهیم دسترسی و مجاورت را، که قبلا ذکر آنها رفت، با مفهوم کالاهای "ناخالص" عمومی ترکیب کنیم. تمام کالاهای عمومی که مکان خاصی دارند "ناخالص" به حساب می‌آیند و لذا اثرات خارجی به صورت قلمرو "فضایی" ظاهر می‌شود. این قلمروهای فضایی را می‌توانیم به کمک توابع بُعد و مسافت و معادلات پخش (مانند آنهایی که برای تشریح هزینه‌های ناشی از اثرات خارجی تحمیل شده توسط یک منبع آلودگی هوا بکار می‌رود) تعمیم دهیم. قلمرو فضایی اثرات خارجی به

1- game theoretic frame work

2- Buchanan

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لحاظ شدت و دامنه عمل، متفاوت هستند و از متروک شدن املاک بر اثر تغییر ارزش املاک مجاور آن گرفته تا برای مثال تاثیر صدای فرودگاه بر اراضی نواحی مجاور را شامل می‌شود. قلمرو اثرات خارجی ممکن است منفی و یا مثبت و یا در آن واحد هم مثبت و هم منفی باشد (فرودگاه مثالی برای مورد اخیر است، زیرا نزدیکی به آن از حیث صدا و آلودگی هوا عاملی منفی است ولی از لحاظ فرصت‌های اشتغال و جا به جایی عامل مثبتی به حساب می‌آید). ما در مورد شکل این اثرات خارجی در محیط شهری بسیار کم می‌دانیم، ولی شک نیست که مکان‌یابی آنها بر درآمد واقعی افراد تاثیر قاطعی می‌گذارد و تغییر آنها عامل مهمی در بازتوزیع درآمد و در نتیجه، منشا بالقوه نابرابری درآمد است. فرآیند سیاسی تاثیر عمیقی بر نحوه مکان‌یابی هزینه‌ها و سودهای خارجی دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که فعالیت‌های سیاسی محل به مثابه سازوکار اصلی تخصیص اثرات خارجی فضایی عمل می‌کند و از این طریق زمینه را برای افزایش درآمد فراهم می‌سازد.

تاثیرات باز توزیع تغییر محل کار و مسکن

شهرها در بیست سال اخیر با سرعت بسیار زیادی رشد کرده‌اند و این رشد سریع سبب تحولات و تغییرات مهمی در شکل فضایی آنها شده است. به همین دلیل تا کنون (و به جرات می‌توان گفت بعد از این هم) نوعی تجدید سازمان در مکان‌یابی و توزیع فعالیت‌های گوناگون در سیستم شهری به چشم می‌خورد. ساده‌انگاری است اگر این تغییرات را "طبیعی" و "درست" بدانیم و آنها را تظاهرات نحوه سازگاری سیستم شهری با تحولات فنی، تغییر الگوهای تقاضا و مانند آن در نظر بگیریم. با وجود این، از حیث تعیین خط‌مشی بدیهی است که چنین سازگاری‌هایی در شکل فضایی شهر به انحای گوناگون موجب توزیع درآمد در سطح شهر می‌شود. به‌طور مسلم طی این بررسی نمی‌توانیم تمام این طرق را مورد توجه قرار دهیم. لذا بیشتر به مثال‌هایی در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تغییر مکان یک فعالیت اقتصادی در شهر، بـه معنـای تغییـر در فرصت‌هـای اشتغال است. همچنین تغییر مکان مسکن نیز به معنای تغییر در فرصت‌های سکونت است. هر دوی این تغییرات به نوبه خود به معنای تغییر در هزینه حمل و نقـل اسـت. تغییر در امکانات حمل و نقل نیز به‌طور مسـلم بـر هزینـه دسترسـی بـه فرصت‌هـای شغلی از محل سکونت تاثیر می‌گذارد. این تغییرات کم و بیش شناخته‌شده‌اند و اغلب در الگوهای رشد شهری گنجانده شـده‌اند ولـی نحـوه تـاثیر آنهـا در بـازتوزیع درآمـد آنقدرها روشن نیست و تا کنون کمتر مورد بررسـی قـرار گرفتـه اسـت. مثـلا موضـوع حومه‌نشینی در شهرهای آمریکا و انتقال مراکز مسکونی واشتغال به خـارج از شـهر را در نظر بگیرید (۱۰۱، ۹۷). اگر با دقـت بـه نحـوه مکـان اشـتغال (برحسـب رده‌هـای شغلی) و تغییر مکان مسکن (برحسب انواع آن) و همچنین به مـوازات آن بـه تطـابق تسهیلات حمل و نقل نگاه کنیم، خواهیم دید که در واقع نوعی بازتوزیع ثروت صورت گرفته است. شواهد کافی در دست است که نشان می‌دهد عرضه مسکن ارزان قیمـت کشش کافی ندارد (۱۶۰)، و به لحاظ مکانی نیز تا اندازه‌ای برحسب الگوهای مشخص ساختمان‌های موجود در یک شهر و تا حدی به سبب وجود محدودیت شدید مجاورت گروه‌های اجتماعی، تثبیت شده است. به همین دلیل باید انتظـار داشـت کـه مسـکن ارزان قیمت تنها در نقاط مرکزی شهر عرضه شود. چنین می‌نماید که سیستم شهری به تقاضا برای مسکن ارزان قیمت در حومه شهر به کندی بسیار پاسخ می‌دهد. مشکل توسعه عرضه مسکن در نقاط مرکزی شهر (که قسمتی از آن به سبب محدودیت‌هـای قانونی و مقررات مربوط به منطقه‌بندی است)، در این است که مسکن ارزان قیمت بـا کیفیت پایین به طور نسبی در مکان‌های گران‌قیمت شهر قرار گرفته و ایـن قیمت‌هـا حتی سودی بیش از سود متعارف (در حالت تعادل) برای مالکـان بـه همـراه مـی‌آورد (۱۶۰). در نتیجه، گروه‌های کم درآمد چاره‌ای جز نقل مکان به محل‌های گران‌قیمت مرکز شهر ندارند. در اغلب شهرهای آمریکا، این روند به دلیـل عـدم وجـود بـازار آزاد مسکن برای سیاه‌پوستان، که جزو طبقه فقیر هستند، تشدید می‌شود. در عیـن حـال، اغلب مشاغل جدید در حلقه‌های حومـه شـهر ایجـاد می‌شـود و بدیـن ترتیـب دسـت

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طبقه‌کم درآمد از این مراکز اشتغال کوتاه می‌شود. این گروه ناچار از قبول مشاغل موجود در صنایع عقب مانده مراکز شهر و یا شغل‌هایی در مراکز بازرگانی است که در هر حال تعداد شغل‌هایی که این رشته‌ها به نیروی کار غیر ماهر طبقه‌کم درآمد عرضه می‌دارند بسیار ناچیز است. به عکس ساکنین حومه شهرها امکانات و فرصت‌های متعددی برای اشتغال دارند. آنها با استفاده از وسایل سریع حمل و نقل می‌توانند به نواحی تجاری مرکزی دست یابند، یا در مراکز اشتغال خارج از شهر شغلی برای خود بیابند، و یا با استفاده از جاده‌های کمربندی در سایر نواحی حومه شغلی پیدا کنند.

بدین ترتیب فرآیند تغییرات مکان در سیستم شهری سبب افزایش فرصت‌های اشتغال حومه‌نشینان و قطع امکانات اشتغال خانوارهای کم درآمد داخل شهر شده است، این وضعیت را می‌توان به وسیله سیاست‌های حمل و نقل تا حدی تعدیل کرد، ولی این سیاست‌ها تا کنون بیشتر در جهت تشدید و تسهیل فرآیند فوق بوده‌اند تا تعدیل آن. میر[1] درباره ضرورت توجه به اثرات سیستم‌های مختلف حمل و نقل شهری می‌گوید:

"باید توجه داشت که چون گروه‌های اجتماعی مختلفی از وسایل حمل و نقل شهری استفاده می‌کنند .. بهره‌گیری این گروه‌ها نیز از سودحاصل از بهبود این سیستم حمل و نقل بین نقاط دور دست حومه و مراکز شهر، در وهله اول به نفع طبقه ثروتمند است. از آنجا که چنین توسعه‌ای با کمک مالی دولت انجام می‌شود، باید گفت که در این حالت انتقال درآمد سیر نزولی دارد. برعکس، هزینه‌هایی که برای توسعه شبکه حمل و نقل داخل شهری صرف می‌شود، به طور قطع بیشتر به نفع گروه‌های متوسط و کم درآمد خواهد بود." (۱۴۷) میر در ادامه می‌گوید که یکی از سیستم‌های حمل و نقلی که تا کنون تحول بسیار ناچیزی یافته است (و گاهی اساسا نادیده گرفته شده است) سیستم حمل و نقل داخل به خارج شهر است، که افراد را از مرکز شهر به مراکز اشتغال در حومه شهر انتقال دهد:

---

1 -Meyer

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"زن خدمتکار سیاه‌پوست، که در منازل حومه شهر کار می‌کند و در زاغه‌های مرکز شهر مسکن دارد، صورت نوعی این مطلب است : امروزه مردان سیاه‌پوست نیز به این زنان پیوسته‌اند، زیرا به تدریج مراکز اشتغال و وسایل حمل و نقل و حتی عمده‌فروشی و خرده‌فروشی به طور روزافزونی به حومه شهر انتقال می‌یابد، حال آنکه محل‌های سکونت همچنان در زاغه‌های مرکز شهر قرار دارد."

به طور کلی سازگاری با سیستم‌های حمل و نقل، حومه‌نشینی را تشویق کرده است و تا آنجا که به دسترسی به محل‌های اشتغال مربوط می‌شود، احتیاجات مرکز شهر به کلی نادیده گرفته شده است. تازه حتی اگر تصور کنیم که با تغییر جهت سیستم‌های حمل و نقل می‌توانیم امیدوار باشیم که خانوارهای کم درآمد مرکز شهر به مراکز اشتغال در حومه دسترسی پیدا کنند، باز به تناقض دیگری برمی‌خوریم، چرا که طبقه کم درآمد دقیقا به علت صرفه‌جویی در هزینه‌های حمل و نقل به مرکز شهر روی آورده است و نمی‌توان انتظار داشت که برای یافتن کار حاضر به تقبل هزینه حمل و نقل تا حومه‌شهر باشد. این نمونه بارزی است از اینکه چگونه شکل فضایی انعطاف‌ناپذیر شهر موجب نابرابری و عدم تعادل در نظام اجتماعی شهری می‌شود. از حیث تعیین خط‌مشی، چنین عدم تعادلی لزوم دخالت بخش دولتی را در بازار مسکن نشان می‌دهد (مثلا ساختن مسکن ارزان قیمت در حومه شهر و در نزدیکی محل‌های اشتغال). در غیر این صورت، امید بسیار ضعیفی وجود دارد که در مدت زمان معقولی به آن "تعادل طبیعی" که این قدر از آن سخن می‌گویند برسیم، حتی اگر اساسا چنین تعادلی از لحاظ اجتماعی قابل قبول باشد.

تصویر کلی حاصل از بررسی اجمالی سازوکارهای حاکم بر بازتوزیع درآمد از طریق جا به جایی مکانی به شرح زیر است :

۱-ساکنین کم‌درآمد نواحی مرکز شهر دائما از فرصت‌های اشتغال کم و کمتری برخوردار می‌شوند، زیرا مراکز اشتغال هر چه بیشتر میل به قرارگیری در حومه شهر دارند، در نتیجه بیکاری و عدم اشتغال در مراکز شهرها به شدت رو به افزایش است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲-به سبب عدم انعطاف مکانی و کشش ناپذیری عرضه مسکن ارزان قیمت، خانواده‌های کم درآمد فرصت و امکان ناچیزی برای نقل مکان به حومه شهر دارند و از طرف دیگر با قیمت‌های رو به افزایش مسکن در مرکز شهر نیز روبرو هستند.
۳-اگر خانوارهای کم درآمد مرکز شهر در خارج از شهر شغلی بیابند، ناچار از پرداخت هزینه بیشتری برای حمل و نقل هستند که از نظر نظری از عهده ایشان خارج است. (وضعی که به دلیل عدم توجه به سیستم‌های حمل و نقل داخل به خارج شهر تشدید شده است).

دیدیم که عدم تعادل افتراقی در شکل فضایی شهر می‌تواند موجب بازتوزیع درآمد شود. به طور کلی فرد ثروتمند با امکانات مالی بیشتر می‌تواند فایده‌های بسیار برد، حال آنکه فرد فقیر و ضرورتا غیر متحرک امکانات محدودتری در اختیار دارد. این امر در سیستم شهری می‌تواند به معنی بازتوزیع نزولی درآمد و ثروت باشد.

بازتوزیع درآمد و تغییر ارزش حقوق مالکانه

در اینجا نمی‌توانیم تمام وجوه تغییر ارزش حقوق مالکانه را بررسی کنیم، لذا برای روشن شدن مطلب و رعایت ایجاز تنها به آن حقوق مالکانه‌ای که در شکل فضایی شهر به چشم می‌آیند یعنی قطعات زمین و ساختمان می‌پردازیم. ارزش این حقوق مالکانه، در شهر به نحوی افتراقی و در طول زمان‌های نسبتا کوتاه می‌تواند تغییر کند. این تغییرات را اغلب زاده رشد جمعیت، تغییر در تسهیلات محلی، تغییر سلیقه‌ها، تغییر سیاست‌های سرمایه‌گذاری و غیره می‌پندارند. همچنین واضح است که ارزش هر ملکی به شدت تحت تاثیر ارزش املاک اطراف آن قرار می‌گیرد. (۱۶۰، ۱۵۵) پس عمل افراد و سازمان‌ها، علاوه بر مالکین، می‌تواند ارزش املاک را تغییر دهد. این اثرات خارجی بر املاک مالکین اغلب بدون کنترل آنها صورت می‌گیرد، و در نظام‌های قیمت‌گذاری در بازار به اصطلاح آزاد، هیچ‌گاه سخنی از آنها به میان نمی‌آید. در واقع، می‌دانیم که هیچ‌گاه بازار آزاد و یا بازار مسکنی که در آن عاملین با اطلاع و احاطه کامل عمل کنند وجود نداشته است. همچنین، همان‌طور که دیدیم،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عرضه انواع مختلف مسکن دارای کشش‌های متفاوت است (خانه‌سازی ارزان قیمت برای گروه‌های کم درآمد به‌طور کلی خیلی کمتر از خانه‌سازی برای گروه‌های دارای درآمد متوسط یا پردرآمد در مقابل تغییرات تقاضا واکنش نشان می‌دهد). حتی اگر این موارد پیچیده را کنار بگذاریم، هنوز باید به مسئله نظری تعیین اثرات خارجی در بازار مسکن بپردازیم. این اثرات خارجی به انحای گوناگون می‌توانند بروز نمایند - یا اگر بتوان چنین تشبیهی کرد، همیشه مانند شبحی بر گرد زمین و ساختمان در حال "پرواز"ند. مادام که بازار املاک در مقابل این اثرات حساسیت نشان می‌دهد، باید انتظار داشت که چنین اثراتی ارزش ملک را تغییر دهند - برای مثال یک منبع آلودگی می‌تواند موجب افزایش ارزش زمین‌های اطراف شود. در فصل بعد این اثرات را از دیدگاه به‌نسبت متفاوتی مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا بیشتر اثر آنها را بر زمین و بازار زمین مورد توجه قرار می‌دهیم. دیویس[1] و وینستن[2] مسئله را از دیدگاه نظری بدین صورت مطرح می‌کنند:

"اگر تک تک عناصر سیستم مستقل بودند، آنگاه کنش فردی می‌توانست کافی باشد، برای آنکه سازوکار بازار قیمت‌هایی را به وجود آورد که با محتوای اطلاعاتی کافی سیستم را به سمت "حد مطلوب پارتو" سوق دهد. از طرف دیگر، اگر چنین استقلالی وجود نداشته باشد، آن وقت کنش فردی به تنهایی نمی‌تواند از طریق سازوکار قیمت‌گذاری بدون محدودیت، حد مطلوب پارتو را تامین کند" (۴۳)

معنا استقلال در اینجا آن است که منفعت هر فرد تحت تاثیر تصمیمات سایر افراد قرار نگیرد. چنین شرایطی به وضوح در بازار مسکن هیچ‌گاه وجود ندارد، زیرا منفعت هر فرد در این بازار از تصمیمات سایر افراد در مورد انتخاب محل فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری دیگر صاحبان زمین و مستغلات به شدت تاثیر می‌پذیرد. پس، این سوال مطرح می‌شود که "حد مطلوب پارتو" چگونه ممکن است تحقق یابد؟ دخالت

1- Davis

2- Whinston

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دولت در این مورد می‌تواند کافی باشد، البته به شرط اینکه دولت اطلاعات کافی در باره مطلوبیت‌های گوناگونی که افراد برای محل‌های مختلف قائل هستند در دست داشته باشد. وجود چنین شرایطی بعید است (البته نباید به این دلیل هر گونه دخالت دولت را در بازار مسکن نفی کرد). ولی یکی از راه‌های دستیابی به حد مطلوب پارتو کنش گروهی در بازار مسکن است. "اگر کنش گروهی مجاز بود و اگر حد و مرز گروه‌ها به دقت مشخص می‌شد تا استقلال هر گروه تضمین شود، آن وقت قیمت‌ها حاوی اطلاعاتی کافی بودند که به کمک آن می‌توانستیم به نوعی راه‌حل دو یا چند مرحله‌ای دست یابیم" (۴۳). گروه‌ها باید در ساخت فضایی ناحیه‌ای سازمان یابند و اثر اوضاع هر ناحیه در نواحی دیگر ناچیز باشد. چنین استقلال ناحیه‌ای البته در عمل قابل وصول نیست، اما الگوهای دیویس و وینستن از این حیث جالب‌اند که نشان می‌دهندچگونه در بازار مسکن کنش گروهی می‌تواند در برخورد با مسائل ناشی از اثرات خارجی و بالا رفتن ارزش املاک مفید واقع شود. راه‌های گوناگونی برای ائتلاف میان گروه‌ها قابل تصور است:

"اولا مصرف‌کنندگانی که متقابلا هزینه‌هایی را بر یکدیگر تحمیل می‌کنند، با هماهنگ کردن راهبردهای خود می‌توانند مکان‌هایی با فواصل معین را برای فعالیت خود انتخاب کنند و از این طریق هزینه‌های تحمیلی را متعادل سازند و بر مصونیت خود بیفزایند. این نوع ائتلاف را "گروه ناهمگن" می‌نامند. ثانیا، مصرف‌کنندگان می‌توانند بر عکس محل‌های فعالیت خود را در یک مکان متمرکز سازند و از این طریق هزینه‌های تحمیل شده از سایر مناطق را کاهش دهند. این نوع ائتلاف را "گروه همگن" می‌نامند."

نتیجه منطقی چنین روندی سازمان‌یابی منطقه‌ای شهر براساس نواحی مشخصی است که در هر یک از آنها بتوان گروهی با ارزش‌ها و رفتار و توابع مطلوبیت[1] نسبتا همگنی (تا آنجا که به ثروت مربوط می‌شود) یافت. این روند به نوعی

1- utility function

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سازمان‌یابی فضایی خاص منجر می‌شود که در آن اثرات خارجی در یک گروه به شراکت گذاشته شده است (و اثرات خارجی برای گروه‌های دیگر ایجاد می‌شود). حال جالب است که آن استنتاج همیشگی (مورد علاقه اقتصاددانان) را که بوکانن (۲۱) "پیش‌بینی استنتاجی" می‌نامد به کار بریم تا ببینیم آن نظام نهادی‌ای که اشتراک اثرات خارجی را میسر می‌سازد کدام است. به‌ظاهر منطقه‌بندی می‌تواند چنین روندی را تسهیل کند، و دیویس و وینستن هم الگوهای خود را اساسا برای توجیه منطقه‌بندی به کار می‌برند. حتی بدون چنین نهادی، می‌توانیم این نظریه را مطرح کنیم که سازمان اجتماعی شهر بیشتر کارآیی و ثبات خود را مدیون آن سازمان‌یابی فضایی است که موجب حفظ و بقای صرفه‌جویی‌های خارجی و حذف هزینه‌های خارجی در مناطق مجاور و نزدیک به هم می‌شود. بعضی از اثرات خارجی واقعا از این طریق قابل بررسی هستند (مثلا آن اثراتی که مربوط به همسایگی می‌شود). بدین ترتیب، انگار بتوان توجیهی برای سازمان دادن شهر به صورت منطقه‌ای یافت. حال اگر این نظر را قبول کنیم جالب است پیشتر رویم و ببینیم که اصولا یک شهر را به چه صورت می‌توان تقسیم و منطقه‌بندی کرد. آیا باید گروه‌ها (محلات) آن‌قدر بزرگ باشند که بتوانند با هزینه‌ها و مشکلات به طریق تعاونی روبرو شوند، یا باید کوچک بوده و قادر به کنترل اثرات خارجی تحمیل شده توسط سایر گروه‌ها نباشند؟ مشاهده می‌شود که مسئله اول در برخورد منطقی با سود یا هزینه‌های خارجی در بازار مسکن مسئله انتخاب نوعی سازمان منطقه‌ای متناسب است. به‌طور مسلم منطقه‌بندی‌های متعددی قابل تصور است، ولی مسئله تعیین آن نوع منطقه‌بندی است که بیشترین منفعت را به بیشترین افراد برساند (۴۳)، ولی می‌دانیم که مسائلی از این دست پاسخ آسان و روشنی ندارند.

به طور کلی، انتقاداتی بر تحلیل‌های فوق وارد است. اولا عقلائی بودن ائتلاف مستلزم توانایی و خواست برابر افراد به مذاکره است. سرگذشت اقدامات مربوط به منطقه‌بندی نشان می‌دهد که عملا چنین شرایطی هیچ‌گاه به وجود نمی‌آید، مخصوصا هنگامی که نابرابری و عدم تعادل فوق‌العاده‌ای در توزیع قدرت اقتصادی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیاسی وجود دارد (۱۲۹). ثانیا ما ناچاریم فرض کنیم که هیچ نوع اثر خارجی بین دو منطقه وجود ندارد، حال‌آنکه در عمل این شرط هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد. می‌توان در چنین شرایطی راهبرد "بین منطقه‌ای" را در پیش گرفت، که آن هم مستلزم این است که روند مذاکرات و تبادل نظر در سطح منطقه‌ای وجود داشته باشد. این مسئله مباحث زیادی در باره مذاکرات بین منطقه‌ای پیش می‌کشد. در قسمت دیگر به جزئیات آن خواهیم پرداخت. در اینجا کافی است اشاره کنیم که وابستگی‌های متقابلی از این دست مانع بروز حد مطلوب پارتو خواهند شد. ثالثا باید مسائل ناشی از همزمانی اقدامات و تصمیمات مربوط به انتخاب محل در سطح شهر را نیز در نظر گرفت. از آنجا که تصمیمات مربوط به انتخاب محل در مقاطع زمانی متوالی صورت می‌گیرد، می‌توان گفت افرادی که دیرتر وارد بازار مسکن می‌شوند، "از اطلاعات بیشتری برخوردارند زیرا قادر به مشاهده و سنجش آنچه روی داده است، هستند" (۴۳). پس الگوی اثرات خارجی بازار مسکن تدریجی و متوالی است و به‌طور مداوم، بر اثر پر شدن مکان‌ها، هزینه‌ها یا سودهای تازه‌ای بر مکان‌های موجود تحمیل می‌کند. اگر جا به جایی هیچ مخارجی نداشت، و موانعی سر راه آن نمی‌بود، هیچ‌یک از این مسائل پیش نمی‌آمد. ولی از آنجا که این مخارج وجود دارند، نمی‌توان انتظار داشت که بازار در شرایط حد مطلوب کار کند. کسانی که زودتر وارد بازار می‌شوند، سعی خواهند کرد با اعمال زور و تطمیع دیررسیدگان، الگوی اثرات خارجی را که به نفع آنهاست حفظ کنند. چون توانایی انجام چنین کارهایی به‌طور کامل منوط به قدرت اقتصادی و سیاسی گروه‌هاست، احتمالا تکامل فضایی بازار مسکن و نظام قیمت‌گذاری به نحوی خواهد بود که اثرات خارجی عملا به نفع ثروتمند باشد و تنها هزینه‌ها (زیان‌ها)ی خارجی نصیب طبقه کم درآمد دارای قدرت سیاسی ناچیز گردد.

آنچه که تحلیل بازار مسکن به ما نشان می‌دهد این است که قیمت‌های بوجود آمده در بازار آزاد نمی‌توانند به حد مطلوب پارتو برسند و بازار مسکن به سبب منطق فضایی درونی خود، تنها با کنش گروهی می‌تواند به کارکرد موزون خود ادامه دهد. این تحلیل همچنین توضیح می‌دهد که بازار مسکن نسبت به فشارهای سیاسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و اقتصادی به مقدار زیادی حساس است، زیرا تنها با چنین فشارهایی است که افراد می‌توانند از ارزش حقوق مالکانه خود (در مقابل حقوق مالکانه سایر افراد) دفاع کنند و سبب افزایش آن شوند. در این مورد نیز مانند سایر موارد طبقه‌ای که از حیث اقتصادی و سیاسی ضعیف است، بیشترین بار را تحمل می‌کند، مگر اینکه نهادهایی موجود باشند که این وضع اخلاقا ناپذیرفتنی را اصلاح کنند.

دسترسی و قیمت منابع

درآمد واقعی فرد زمانی تغییر می‌کند که منابعی که در دسترس او قرار دارد تغییر کند (۲۱۹). این تغییر به صور مختلف می‌تواند صورت گیرد. ممکن است کیفیت یکی از منابع رایگان سبب این تغییر شود (سکوت و هوای مطبوع)، ممکن است قیمت منابع تغییر کند و یا هزینه دسترسی (حمل و نقل) به منبعی باعث این تغییر شود. به‌طور حتم، میان ارزش زمین و مسکن و قیمت سایر منابع رابطه وجود دارد، زیرا تغییرات دومی در اولی منعکس شده و تبدیل به سرمایه می‌شود. با توجه به کمبودها و موانع موجود در بازار مسکن می‌توان گفت روند تبدیل به سرمایه[1] همواره به صورت عقلانی انجام نمی‌گیرد. تبدیل به سرمایه تنها به صورتی کلی منعکس کننده افتراق هزینه‌های ناشی از دسترسی و قیمت منابع است ولی به موازات آن رشد نمی‌کند. در نتیجه، ناچاریم تاثیر مستقیم تغییرات دسترسی و قیمت منابع را بر توزیع درآمد در یک سیستم شهری رو به رشد بررسی کنیم.

شاید مفید باشد که نخست تعریف مناسبی از "منابع" در یک سیستم شهری ارائه دهیم. مفهوم منبع به عنوان کالایی که وارد فرآیند تولید می‌شود، در این مورد چندان کارآ و مناسب به نظر نمی‌رسد و اگر موضوع پایه‌ای بودن این مفهوم در اشکال قراردادی تحلیل‌های اقتصادی مطرح نبود، این مفهوم مدت‌ها پیش به کلی از بین رفته بود. اخیرا دامنه کاربرد این مفهوم به عواملی چون تفریحات، فضای باز و

1- capitalization

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مانند آن نیز گسترش یافته است، ولی متاسفانه همیشه سعی می‌شود که این منابع را به صورت "طبیعی" در نظر گیرند. من فکر می‌کنم خیلی بهتر است که شهر را به عنوان سیستم بسیار بزرگ منابع در نظر گرفت که اغلب آنها ساخته انسان است. این سیستم منابع از حیث فضایی منطقه‌بندی شده و مکان هر منبع نیز معلوم است، یعنی منابع موجود در سیستم شهری همیشه حیّ و حاضر نیستند، و بهره‌مند شدن از آنها منوط به مجاورت با آنها و یا صرف هزینه است. پس یک سیستم شهری، نوعی توزیع جغرافیایی منابع اقتصادی، اجتماعی، روانی، و نمادی است. متاسفانه آن‌گاه که از مفهوم منبع با تعریف صرفا تولیدی آن فاصله می‌گیریم و به مفهومی از منبع در ارتباط با مصرف متوسل می‌شویم (به معنی کلیه وسایل و امکاناتی که در دسترس فرد قرار دارد - م) تا بتوانیم به کمک آن توزیع نابرابر ثروت را تبیین کنیم، به همان نسبت امکان اندازه‌گیری کمیت آن را نیز از دست می‌دهیم. دلیل این امر روشن است: اول اینکه باید اثرات خارجی را که ذاتی روند مصرف و بهره‌برداری از هر یک از منابع است در نظر آوریم. ثانیا، باید توجه داشته باشیم که استفاده از منابع توسط افراد دارای بعد فنی و فرهنگی است. به عبارت دیگر، کمیت آنها بستگی دارد به ترجیحات افراد و مهارت و شناخت آنها در بهره‌برداری از منابع.

منابع طبیعی و منابع ساخت انسان معمولا از لحاظ توزیع مکان‌یابی خاصی دارند. تصمیمات مربوط به مکان‌یابی منابع، به نوبه خود تکامل آتی و توزیع فضایی آینده منابع ساخت انسان را نیز مشروط می‌سازد. یکی از اصول مسلمی که در نظریه مکان‌یابی و نظریه کنش‌های متقابل فضایی پذیرفته شده است این است که قیمت محلی هر منبع تابعی است از مجاورت و دسترسی مصرف کننده به آن. اگر دسترسی و یا مجاورت تغییر کند (که با هر تغییر مکان منابع اتفاق می‌افتد) قیمت محلی منابع تغییر می‌کند و، در نتیجه، تغییری در درآمد واقعی افراد صورت خواهد گرفت. بنابراین بهره‌گیری از منابع، که تعریف درآمد واقعی بود، تابعی است از دسترسی و مجاورت. پس، تغییر شکل فضایی شهر و فرآیند دائمی تخریب، نوسازی و ایجاد منابع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جدید در شهر، توزیع درآمد را مشروط می‌کند و می‌تواند سازوکار اصلی بازتوزیع درآمد واقعی به حساب آید.برای مثال، منبعی مانند فضای باز را در نظر می‌گیریم:

فرض کنیم که همه افراد در یک سیستم شهری نیاز یکسانی به فضای باز داشته باشند. قیمت فضای باز در صورت امکان دسترسی به آن ارزان و در غیر این‌صورت گران خواهد بود. فرض کنیم که تقاضا برای فضای باز نیز کاملا کشش‌ناپذیر باشد، در این‌صورت می‌توانیم هزینه‌های متفاوت دسترسی در داخل شهر را به عنوان عامل موثر در درآمد به حساب آوریم. پس تخصیص فضای باز در داخل شهر و یا در حومه آن در توزیع درآمد اثر می‌گذارد. کلاوسون[1] می‌نویسد:

"هرگونه استفاده از فضای باز خارج شهر و نزدیک شهر به عنوان جانشین فضای باز داخل شهر و یا مکمل آن، تاثیرات ناخوشایندی برای برخی گروه‌های درآمدی خواهد داشت. در واقع، طبقه فقیر امکان زندگی در حومه شهر و کار در شهر و یا بازی گلف در پارک‌های حومه شهر ندارد و استفاده از فضای باز حومه شهر خاص سطوح درآمد بالا و متوسط است. اگر این گروه‌ها منسجم‌تر و از لحاظ سیاسی فعال‌تر استفاده از فضای باز خارج شهر را به عنوان راه‌حل اصلی مسئله فضای باز در نظر گیرند، ممکن است اساسا نیاز ایجاد فضای باز در داخل شهر، که احتمالا با هزینه‌های گزاف همراه است، نفی شود و ایجاد فضای باز شهری، که حیاتی‌تر نیز هست، متوقف شود." (۳۴)

واضح است که می‌توان تقریبا همین مطلب را درباره تامین هر نوع منبعی در سیستم شهری بیان کرد. خدمات درمانی آموزشی، خدمات بهداشتی، خدمات آتش‌نشانی و پلیس، مراکز خرید، تاسیسات تفریحی و سرگرمی‌های دیگر، تسهیلات حمل و نقل، و مخصوصا چیزی که به "کیفیت محیط زیست شهری" معروف است، از جمله این منابع هستند. مکان‌یابی بسیاری از این منابع از طریق فعالیت بخش دولتی

1- Clawson

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صورت می‌گیرد، در نتیجه، واقعا نمی‌توان، "جنبه بازتوزیع کارکردهای عمومی دولت را که با توسعه شهر افزایش می‌یابد ناچیز و بی‌اهمیت دانست" (۲۱۹). مکان‌یابی تعدادی از منابع هم منوط به تصمیمات کارفرمایان خصوصی است. قطع نظر از اینکه چه کسی تصمیم می‌گیرد، نفس عمل مکان‌یابی به لحاظ توزیع درآمد دارای اهمیت است. از طرف دیگر، کالاهای عمومی در این میان نقش بازی می‌کنند. از نظر مصرف‌کننده، کالاهای عمومی، کالاهایی ناخالص‌اند، زیرا به همه افراد کیفیت و کمیت همگونی از کالاهای مورد نظر تعلق نمی‌گیرد. در اینجا باید اشاره کنیم که راه‌حل به حداکثر رسیدن سود یا به حداکثر رسیدن کارآیی از دید تولیدکننده همیشه با به حداکثر رسیدن سود اجتماعی از دید مصرف‌کننده مترادف نیست. پس، از خلال نظریه‌های مکان‌یابی می‌توان دریافت که مکان‌یابی که به نفع تولیدکننده است لزوما به نفع مصرف‌کننده نیست. مثال، هوتلینگ[1] در مورد دو بستنی فروش در ساحل در این مورد صادق است[2]. همچنین می‌دانیم که در موقعیت انحصار یک قطبی، دو قطبی یا چندقطبی، فرآیند بازار نمی‌تواند نوعی الگوی مکان‌یابی را که به نفع مصرف‌کننده باشد تضمین کند. همین‌طور می‌دانیم که صرف وجود اثرات خارجی در فرآیند تصمیم‌گیری هرگونه امید به سازوکارهای بازار را از میان می‌برد. پس دلایل نظری زیادی در دست است که بنا بر آنها می‌توان نابرابری و عدم تعادل عمیقی را در زمینه دسترسی به منابع در سیستم شهری انتظار داشت. همچنین دلایلی نیز وجود دارند (بعدا به آنها خواهیم پرداخت) مبنی براینکه این نابرابری اغلب به نفع طبقه مرفه و به ضرر طبقه فقیر است. رسیدن به چنین نتیجه‌ای چندان مشکل نیست زیرا با کمی دقت در گزارش کمیسیون کرنر[3] (۱۰۳) مصداق این مطلب را در شهرهای آمریکا می‌توان یافت. برخی از هزینه‌هایی که به واسطه نابرابری در زمینه دسترسی به

1- Hotelling

۲- از دیدگاه مصرف کننده بهتر است در هر نقطه‌ای از ساحل دریا با فواصل کم یک بستنی فروش وجود داشته باشد ولی برای بستنی فروش فاصله اندک با بستنی فروش دیگر به صرفه نیست. -م.

3-Kerner

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

منابع به افراد یک محله تحمیل می‌شوند، قابل اندازه‌گیری با کمیت هستند (مانند میزان واقعی اضافه قیمت مواد مصرفی در مناطق مختلف شهر). ولی بسیاری از این هزینه‌ها (مانند نزخ بالای مرگ و میر نوزادان، اختلالات روانی و تنش‌های عصبی) هر چند واقعیت دارند اما قابل اندازه‌گیری نیستند.

از همین شیوه تحلیل برای بررسی هزینه‌های افتراقی که ناشی از مجاورت منابع اثرات خارجی در شهر هستند نیز می‌توان استفاده کرد. در اینجا منظور عناصری مانند آلودگی هوا و آب، سرو صدا، تراکم وسایل نقلیه، بزهکاری و سایر منابع مشابه است. هزینه‌ای که در این حالت برهر فرد تحمیل می‌شود، تابعی از مکان‌یابی او در ارتباط با این منابع خواهد بود. به عنوان مثال، شدت آلودگی هوا برحسب میزان فاصله موجود از منابع آلودگی متفاوت خواهد بود و هزینه اضافی تحمیل شده به افراد بستگی به نزدیکی آنها به این منابع دارد. دستیابی به رقم کلی هزینه‌های تحمیل شده ناشی از آلودگی هوا بسیار مشکل است. برای مثال، می‌توان هزینه‌های مربوط به نظافت و بهداشت محیط را محاسبه کرد (۲۴۹، ۱۹۰)، ولی هزینه‌های غیرمستقیم بهداشتی و روانی و جسمی ناشی از آن به زحمت قابل تخمین است. برای تخمین تاثیر بزهکاری مثلا می‌توان خسارات مادی آن را با محاسبه ارزش کالاهای از میان رفته محاسبه کرد. ولی هیچگاه نمی‌توان تاثیر غیرمستقیم آن را، در بعضی از فعالیت‌ها تخمین زد (مثلا می‌توان تصور کرد که شخص مسنی به خاطر ترس از رفتن به پارک از استفاده از آن محروم شود). الگوی این هزینه‌ها در سیستم شهری اساسا متفاوت و گونه‌گون‌اند. ودر نتیجه، گروه‌های اجتماعی خاصی تقریبا از تحمیل این هزینه‌ها معاف‌اند حال آنکه گروه‌های دیگری ناگزیر از تقبل آنها هستند.

به اجمال بعضی اشکال تاثیر دسترسی، قیمت منابع و هزینه‌های تحمیل شده به وسیله اثرات خارجی فعالیت‌های گوناگون موجود در سیستم شهری را بر درآمد واقعی فرد بررسی کردیم. اگر بتوان این اثرات را اندازه گرفت و یا کل آنها را محاسبه کرد، به چه نتیجه‌ای خواهیم رسید؟ مسلما این سوال بی‌پاسخ است (زیرا بسیاری از هزینه‌ها قابل اندازه‌گیری با کمیت نیستند)، ولی لااقل با طرح آن می‌توان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به برخی از سازوکارهای مهمی که موجد توزیع نابرابر درآمد هستند پی برد. البته کاملا محتمل است که بعضی اثرات یکدیگر را خنثی کنند و تعادل ایجاد نمایند - هزینه آلودگی هوا در یک جا ممکن است بر اثر هزینه‌های ناشی از بزهکاری و مانند آن در جای دیگر خنثی شود. حصول چنین تعادلی در توزیع کالاهای ناخالص عمومی امری کاملا ضروری است، مخصوصا اگر قرار باشد سرمایه‌گذاری در زمینه تولید این کالاها بطور منطقی توزیع شود (۲۱). ولی باز در مجموع نمی‌توان از رسیدن به این نتیجه خودداری کرد که معمولا ثروتمندان از مزایای بیشتری برخوردار هستند و هزینه کمتری را تقبل می‌کنند، تا طبقه کم درآمد که از لحاظ سیاسی نیز ضعیف‌تر است. این نتیجه تا حدی یک ارزشیابی شهودی است، ولی با تبیین‌های نظری که از آن خواهیم کرد، به‌طور قطع قابل قبول خواهد بود. و این کاری است که اکنون می‌خواهم هرچند بصورت اجمالی، به آن بپردازم.

در اینجا بحث اصلی حول اثرات توزیعی ناشی از مکان‌یابی فعالیت‌ها در فضا و اثرات بازتوزیع ناشی از تغییرات در این مکان‌یابی دور می‌زند. تغییرات مکان‌یابی از طریق اعمال اثرات خارجی سبب بازتوزیع درآمد می‌شود. تصمیمات مربوط به مکان‌یابی یا به وسیله خانوارها، یا به وسیله کارفرمایان و یا توسط سازمان‌های دولتی گرفته می‌شود. اغلب این تصمیم‌گیرندگان (به جز گروه آخر) مکان‌ها را بر حسب منافع خود انتخاب می‌کنند و اهمیتی به اثرات این عمل بر شخص ثالث نمی‌دهند (مگر در مواردی که به‌طور قانونی مجبور به آن باشند). در نتیجه، درآمد واقعی فرد در یک سیستم شهری بر اثر تصمیمات دیگران دستخوش تغییر می‌شود. از آنجا که در چنین تصمیماتی به ندرت رفاه افراد ملحوظ است، فرد نیز در مقابل این تصمیمات یا مکان خود را تغییر می‌دهد (که خود مستلزم تحمل هزینه است) تا بتواند از درآمد خود بهره بهتری ببرد و یا می‌تواند با پیوستن به افراد دیگر و با اقدامات گروهی تصمیماتی را که سبب کم شدن درآمد واقعی او شده است مانع شود یا به نفع خود تغییر دهد. پس، فرآیندی که شکل فضایی شهر را تغییر می‌دهد، از یک سو تابع اقدامات گروهی و از سوی دیگر تابع مذاکره بر سر نحوه مکان‌یابی فعالیت‌هاست. از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این دیدگاه فرآیندهای سیاسی در یک سیستم شهری را می‌توان بـه عنـوان راه‌هـایی برای شریک شدن در منافع خارجی و توزیع هزینه‌های خارجی به حساب آورد. بدیـن ترتیب، یک گروه قوی می‌تواند با اقدام خود درآمد واقعـی اعضـای خـود را بـالا بـبرد. روابط سیاسی موجود، سبب ثروتمندتر شدن ثروتمندان و محروم ماندن گروه‌های کم درآمد می‌شود. این امر به قدری واضح است که حتی می‌توان توزیع درآمـد را در یـک سیستم شهری، "قـابل پیش‌بینـی فرآینـد سیاسـی" (۲۲) بـه حسـاب آورد. پـس، هـر کوششی در جهت درک سازوکارهایی که نابرابری درآمد را تضمین کند بـه‌ناچار بـاید کوششی باشد در جهت شناخت فرآیند سیاسـی کـه در شـهر جریـان دارد. بـه دلیـل اهمیت این مطلب، بخش کاملی را بدان اختصاص خواهیم داد.

فرآیندهای سیاسی و باز توزیع درآمد واقعی

به طور کلی مشکل بتـوان چـارچوب مناسـبی بـرای بررسـی پیچیدگی‌هـای فرآیند سیاسی شهری پیدا کرد. تنها موضوعی که در ایـن بخـش سـعی خواهـم کـرد نشان دهم، رابطه نسبتا آشکار باز توزیع درآمد واقعی و تصمیمات سیاسی است. با این دید سعی خواهم کرد اکثر فعالیت‌های سیاسـی شـهری را بـه صـورت فعـالیتی بـرای مذاکره کردن و چانه زدن بر سر نحوه بهره‌برداری و کنترل "سـازوکارهای پنهـان" بـاز توزیع در نظر آورم (۲۴۸). همچنین با بذل توجه به بعضی از جوانب این رونـد، نوعـی بنیان نظری را مطرح خواهم کرد تا به کمک آن معلوم گردد که بازتوزیع درآمد واقعی از طریق "سازوکارهای پنهان" به نحوی طبیعی به نفع ثروتمندان و به ضرر طبقه فقیر صورت می‌گیرد.

مورد سـاده‌ای را در نظـر بگـیریم کـه در آن دو محلـه، هـر یـک متشـکل از گروه‌های اجتماعی همگون، در نزدیکـی یکدیگـر قـرار گرفتـه باشـند، بـه نحـوی کـه فعالیت‌های ساکنان یک محله سبب تحمیل اثرات خارجی از نوع سـود یـا هزینـه بـر محله دیگر شود. این وابستگی متقابل بین دو محلـه مسـائل نظـری فراوانـی را پیـش می‌کشد. به عنوان مثال، در این حالت شرایط ضروری برای رسـیدن بـه حـد مطلـوب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پارتو در بازار مسکن تحقق نخواهد یافت. ساکنان این دو محله چگونه قادر به حل تناقضی هستند که در میانشان بروز می‌کند؟ مثلا اگر قرار باشد محله الف در زمینه ایجاد تاسیساتی سرمایه‌گذاری سنگینی کند که محله ب نیز از آن استفاده می‌برد، آیا محله ب باید به‌طور رایگان از آن تاسیسات استفاده کند یا باید در سرمایه‌گذاری اولیه آن نیز شرکت نماید و اگر چنین است، این مشارکت به چه نسبت باید صورت گیرد؟ همین‌طور اگر محله الف اقداماتی کند که به ضرر محله ب تمام شود، محله اخیر چطور باید با محله الف وارد مذاکره شود و یا محله الف چه چیزی باید بابت جبران ضرر به محله ب بدهد؟ این مسئله را می‌توان به بازی دو نفری تشبیه کرد که هیچیک از دوطرف لزوما بازنده نیستند. در این صورت (با شرط وجود بعضی عوامل) می‌توان به راه‌حلی "مطلوب" یا عقلانی دست یافت. دیویس و وینستن این نحوه برخورد را برای تعیین سود و یا زیان به موسسه‌هایی که فعالیت‌هایشان از طریق اعمال اثرات خارجی با یکدیگر مربوط می‌شوند، به‌کار برده‌اند. تعریف راه‌حل "مطلوب" در این حالت بستگی به نحوه سازمان‌یابی بازی و خصلت‌های رفتاری هر یک از شرکت‌کنندگان دارد. پس حاصل امر به میزان اطلاعات هر شرکت‌کننده و خواست یا عدم خواست هر طرف در همکاری، بدبینی یا خوش‌بینی او و عواملی مانند آن بستگی خواهد داشت. آیزارد[1] و دیگران (۹۰) امکانات مختلف این بازی را بررسی کردند. این نویسندگان معتقدند که مسئله اثرات خارجی میان محلات مختلف را می‌توان با تعمیم نظریه بازی‌ها و ساختن یک "بازی مکان‌یابی" حل کرد. این بازی‌ها شامل موارد مختلفی مانند مشارکت و بهره‌برداری از یک منبع به وسیله دو یا سه شرکت‌کننده، تخصیص بودجه برای مناطق گوناگون، تامین مالی تاسیسات عمومی (مانند فرودگاه و مدرسه) می‌شود. در تمام این موارد می‌توان با یافتن یک راه‌حل مطلوب تناقض ناشی از سودها و هزینه‌های خارجی میان محلات مختلف را حل کرد. البته کاربرد نظریه بازی‌ها در سیستمی به پیچیدگی شهر، نیاز به چارچوب تحلیلی وسیع‌تری دارد (مثلا

1- Isard

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازی n نفره بدون بازنده که در آن پرداخت‌های جنبی نیز مجاز است، چراکه این نوع بازی در شکل‌گیری ائتلاف‌ها در نظام سیاسی شهری اهمیت به‌سزایی دارد) ولی تحلیل و کاربرد این بازی‌ها دشوار است.با این وجود، می‌توان گفت از نقطه نظر تئوریک از طریق فعالیت سیاسی می‌توان "سازوکارهای پنهان" بازتوزیع درآمد را در جهت ایجاد تعادلی در توزیع فضایی کالاها و خدمات ناخالص به کار گرفت. ولی، از طرف دیگر، می‌توان عملی بودن این امر را مشروط به این دانست که فرآیند سیاسی به نحوی سازمان یابد که اصل "تساوی در مذاکرات" بین گروه‌های مختلف ولی از نظر درونی همگن را تسهیل نماید. این شرط در عمل وجود ندارد و تحلیل چرایی عدم وجود برابری در مذاکرات خود توجیه این مدعا خواهد بود که ثروتمندان معمولا از امکانات به نفع خود و به ضرر طبقه فقیر استفاده می‌کنند.

در نظریه بازی‌ها به‌طور معمول فرض بر آن است که شرکت‌کنندگان از لحاظ مصرف منابع برابرند. در تحلیل ائتلاف‌ها، باید این فرض را رها کنیم و نوعی "بازی نابرابر تصمیم‌گیری"[1] را به کار گیریم (۹۰). در این بازی هر کس "منبعی" در اختیار دارد که در فرآیند مذاکرات آن را مورد استفاده قرار می‌دهد. این منبع (که هر فرد با آن وارد ائتلاف می‌شود) ممکن است یک رای، مقداری پول (برای پرداخت‌های جنبی قانونی و غیرقانونی) "نفوذ" (مانند رابطه با اعضای سایر گروه‌ها)، و یا اطلاعات باشد (اطلاعاتی در باره رقیبان یا راهبرد مناسب). جالب است توجه کنیم که رای کم اهمیت‌ترین این منابع است و از قضا تنها منبعی است که به طور مساوی بین اعضای ائتلاف تقسیم می‌شود. موفقیت در مذاکرات با "قدرت‌های نابرابر تصمیم‌گیری" بستگی دارد به میزان منابعی که هر گروه در اختیار دارد. بازی به صورت "همه منافع برای برندگان و هیچ برای بازندگان" خاتمه می‌یابد. چنین وضعی در سیاست شهری بسیار رایج است و به همین دلیل است که ادعا می‌کنیم محله قدرتمندتر (از لحاظ مالی، تحصیلی و نفوذ) معمولا تصمیمات محلی را به نفع خود تحت تاثیر قرار دهد .

1- weighted decision game

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس نابرابری منابعی که در اختیار هر کس قرار دارد، در فرآیند مذاکرات سیاسی باعث افزایش منابع صاحبان منابع می‌شود و بدین ترتیب خود باعث تحکیم آن نابرابری می‌گردد.

تا کنون فرض ما بر این بود که چیزی به نام "محله" یا "گروه" همگن وجود دارد که به طور موثری در فرآیند مذاکرات سیاسی عمل می‌کند. باید گفت که این شرط به ندرت تحقق می‌یابد. در نتیجه، باید دید گروه‌ها چرا و چگونه شکل می‌گیرند و از زمانی که شکل گرفتند چگونه به عنوان نیرویی در سیاست عمل می‌کنند. این سوال پیچیده‌ای است. در وهله اول فرض می‌کنیم که گروه‌ها بعد از تشکیل، به نحو هماهنگی عمل می‌کنند و در فرآیند مذاکرات سیاسی به عنوان نیرویی مطرح می‌شوند و در به دست آوردن کالاها و خدمات عمومی نیز موفق می‌گردند. در اینجا به‌نظر می‌رسد قائل شدن تمایز میان "گروه‌های کوچک" و "گروه‌های بزرگ" لازم باشد. این تمایز در تحلیل اولسن[1] (۱۶۷) از انتخاب گروه‌ها به کار گرفته شده است. تحلیل وی بدین ترتیب عنوان می‌شود که رفتار افراد بر اساس منافع فردی صورت می‌گیرد و "هر چه گروه بزرگتر باشد، کمتر از عهده دست یافتن به مقدار مطلوبی از کالاهای جمعی، برخواهد آمد". این امر نیازی به اثبات ندارد. نکته مهم این است که گروه‌های کوچک در به دست آوردن کالاهای جمعی می‌توانند کارساز باشند. مخصوصا زمانی که یکی از اعضای گروه در تولید کالاهای عمومی نفعی داشته باشد، حال آنکه گروه‌های بزرگتر در این خصوص ناتوان‌ترند. این نتیجه شبیه بعضی نتایج تحلیل‌های انتخاب گروهی و رفتار جمعی است (۲۱). تعمیم این نتیجه به قلمرو سیاست مشکل نیست، و می‌توان حدس زد که :

"گروه‌های کوچک (گروه‌های اجتماعی ممتاز و متوسط) معمولا می‌توانند گروه‌های بزرگ را که به‌طور معمول در نظام‌های دموکراسی حاکم فرض می‌شوند، شکست دهند. گروه‌های اجتماعی ممتاز و متوسط می‌توانند بر

1- Olson

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گروه‌هایی که از نظر کمیت بزرگتر هستند پیروز شوند، زیرا دسته اول معمولا سازمان یافته‌تر و فعال‌تر هستند. حال آنکه دسته دوم غالبا بی‌سازمان و غیر فعال‌اند." (۱۶۷)

شاید پیش‌بینی فوق، با توجه به این فرض که افراد هر گروه به دنبال منافع خود هستند، کمی تعجب‌آور بنماید، هر چند که تجربیات تلخ بسیاری نشان می‌دهد که گروه‌های دارای منابع لازم و سازمان‌یافته می‌توانند در برابر خواست‌های گروه‌های اجتماعی وسیع و بی‌سازمان ایستادگی کنند. اولسن اشاره می‌کند که گروه‌های وسیع مردم با انگیزه منفعت شخصی می‌توانند برای نفع جمعی خود متشکل شوند : این تشکل به گمان وی تنها از طریق القای خواسته‌ها (مانند حقوق بازنشستگی و بیمه) و یا از طریق اعمال زور (مانند سیاست‌های درهای بسته اتحادیه‌ای) می‌تواند صورت گیرد.

این نتایج کلی برای درک فرآیند سیاسی شهری اهمیت زیادی دارد. مثلا فورا می‌توان از آن نتیجه گرفت که :

"*حکومت‌های محلی مجاور در کلان‌شهرها، که مسئول عرضه کالاهای عمومی (جاده‌های ارتباطی و خدمات آموزشی) برای افراد دو محله یا بیشتر هستند، به تدریج به سمت عرضه ناکافی این کالاها میل می‌کنند و به عکس بزرگترین حکومت محلی (مانند حکومتی که نماینده مراکز شهر است) ناچار از تقبل هزینه عرضه این کالاهاست.*" (۱۶۷)

به طور کلی هر فعالیتی که سبب بروز منافع هنگفت خارجی در نظام سیاسی شهر شود به سمت نایابی و کمبود میل خواهد کرد و شاید حتی بتوان این نظریه را به میان آورد که هر فعالیتی که سبب بروز هزینه‌های هنگفت (ضررهای) خارجی شود تمایل به کنترل ناپذیری خواهد یافت. از آنجا که گروه‌های کوچک دارای تاثیر و نفوذ بیشتری در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که اکثر تصمیمات (اعم از تخصیصی و مکان‌یابی) به نحوی (البته نه کاملا) خواست‌های گروه‌های کوچک را منعکس می‌کند. از آنجا که این گروه‌ها به ندرت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

براساس منافع دیگر گروه‌ها عمل می‌کنند، باید انتظار داشت که تصمیمات اتخاذ شده به هر صورت به نفع افراد همین گروه باشد. دو نتیجه دیگر نیز می‌توان از اظهارات اولسن گرفت : اول اینکه یک عضو گروه بزرگ حاضر نیست داوطلبانه از قسمتی از منابع و امکانات خود بگذرد تا گروه به یک هدف جمعی دست یابد، هر چند که رسیدن به هدف اخیر سبب بهبود وضع همه افراد گروه شود. یافتن نمونه‌هایی از این نوع رفتار کار چندان دشواری نیست (۹۸). دوم اینکه به نظر نمی‌رسد یک گروه بزرگ بتواند سیاست‌ها و اهداف هماهنگی را مطرح کند و در پیش گیرد، چرا که بالاخره گروه کوچکی در داخل این گروه یا از طریق توافق عام و یا بی‌اعتنایی به نظر بقیه ناچار است به نمایندگی از سوی گروه تعیین سیاست کند و به مذاکره بپردازد. بنابراین از آنجا که همیشه این امکان وجود دارد که گروه کوچک به نام گروه بزرگ، سیاست و خط‌ومشی‌ای را به نفع خود در پیش گیرد، باید انتظار داشت که در گروه‌های بزرگ گروه‌های داخلی متعدد و رقیب یکدیگر به وجود آیند که برای قدرت مبارزه کنند و بدین ترتیب قدرت مذاکره گروه بزرگ را تضعیف کنند. این مورد نیز در چارچوب شهر امری شناخته شده و رایج است و اثر زیادی در نتیجه "بازی برنامه‌ریزی نحوه استفاده از اراضی شهری" (۱۰۲) دارد.

باید نتیجه گرفت که بسیار عیرمتحمل است که افراد براساس منافع شخصی گردهم آیند و گروهی تشکیل دهند که داوطلبانه در جهت نفع جمعی آنها حرکت کند. در نتیجه، اقدامات گروه‌های بزرگ تنها با تحرکات خارجی و تنبیهات و یا زمانی که نهادهایی برای سازمان دادن "فواید بازی" به وجود آمده باشد موثر خواهد افتاد و تنها در این حالت است که تصمیم‌گیری در سطح گروه و مذاکرات درون گروهی و برون‌گروهی می‌تواند صورت گیرد. این نتیجه همواره مصداق ندارد و استثناهایی نیز برای آن وجود دارد چرا که بستگی به عوامل متعددی دارد از قبیل اهمیت موضوع مورد مذاکره تجانس گروه و احترام گروه کوچک به آرای افراد گروه بزرگ. این نتیجه توجه ما را به چارچوب نهادی فعلی که برای اخذ تصمیمات جمعی و انتخاب از میان نیازها و خواسته‌های متعارض گروه‌های فشار مختلف وجود دارد معطوف می‌دارد. در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اینجا نمی‌خواهیم جزییات عملکرد این نهادها و نحوه بازتوریع درآمدها را که ناشی از عمل این نهادهاست مطرح کنیم. ولی باید به دو خصلت آنها توجه کرد. در وهله اول، باید گفت این نهادها تا حدی نمایانگر فعالیت‌های موجودند و بدین ترتیب خیلی بیشتر قادر به دخالت دادن فشار گروه‌های کوچک هستند تا پاسخ‌گویی به خواست‌ها و نیازهای وسیع گروه‌های بزرگ مردم (از اینجاست که به‌تازگی نهضتی برای مجبور کردن مقامات مسئول با توجه به خواست‌های مردم در شهرهای آمریکا شروع شده است). در وهله دوم، باید گفت که یک ساخت نهادی، زمانی که به وجود آمد، ممکن است به سرعت به نهاد کاملا یا نسبتا بسته‌ای تبدیل شود. تحقیقات اخیری که درباره سیاست ضد فقر در بالتیمور به وسیله باکراک[1] (۹) انجام شده نشان می‌دهد که عملا طبقه فقیر با زحمت زیاد قادر به ورود به مرحله مذاکرات است. به زبان دیگر می‌توان مشاهده کرد که در واقع عده‌ای (گروه‌هایی) از مردم به دلیل وجود موانع نهادی و یا اعمال نفوذهای خاص عملا در روند مذاکرات و چانه‌زنی جایی ندارند. تنها یک گروه هماهنگ و متشکل می‌تواند براین موانع فایق آید. روندی که "بازی برنامه‌ریزی شهری" و فرآیند تصمیم‌گیری در شهر نامیده می‌شود، بسیار بیش از آنکه به یک "بازی چندنفره" شبیه باشد، یک "بازی تک‌نفره" است.

حاصل سخن اینکه باید انتظار بی تعادلی‌های گسترده‌ای را در فرآیند مذاکرات درون‌گروهی و برون‌گروهی برسر توزیع هزینه‌ها و منافع خارجی داشت، و این به سه دلیل است : (۱) گروه‌های مختلف منابع و عوامل متفاوتی را در اختیار دارند که با آنها وارد مذاکره می‌شوند، (۲) گروه‌های بزرگ معمولا ضعیف‌تر و نامنسجم‌تر از گروه‌های کوچک هستند، و (۳) بعضی از گروه‌ها در روند مذاکرات اساسا جایی ندارند و قبلا اگر بپذیریم که یک بازتوزیع درآمد، نتیجه "قابل پیش‌بینی فرآیند سیاسی است"، دیگر مشکل نخواهد بود که گرایش این بازتوزیع را معین کنیم. قبل از هر چیز می‌توان نوعی "سلطه نواحی مرکزی شهر" را تشخیص داد. گروه‌های

1- Bachrach

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متشکل مرکز شهر (با ساخت انحصاری خود) عملا بر ائتلاف‌های ضعیف‌تر سایر مناطق شهر حاکم هستند. این تز اخیرا به وسیله کوتلر[1] (۱۰۵) مطرح شده است. از سوی دیگر، می‌توان نظریه "بهره‌کشی حومه از مرکز شهر" را عنوان کرد (۱۶۳، ۲۱۹). به عبارت دیگر در گروه‌های مختلف جمعیت شهری می‌توان سلسله مراتب حاکم و محکوم را تشخیص داد که در آن هر گروهی سعی می‌کند از منابع مختلف موجود در شهر به نفع خود بهره‌برداری کند. کسانی که در این فرآیند آخر از همه قرار دارند بازنده‌اند:

"محلات زاغه‌نشینی آخرین چاره بازندگان است، و در تلاش بی‌امان برای به‌دست آوردن مزایای شهری، این محلات از نظر مدرسه، شغل، جمع‌آوری زباله، روشنایی معابر، خدمات اجتماعی و هر چیز دیگری که به طور دسته‌جمعی فراهم می‌شود نیز بازنده هستند. محله زاغه‌نشین محله‌ای است که جمعیت آن نمی‌تواند در روند رقابت برای خدمات و کالاهای عمومی به نحو موثری شرکت جوید و، بدین ترتیب، هیچ کنترلی بر نحوه توزیع این خدمات و کالاها ندارد. این موضوع نحوه برخورد با مسئله برنامه‌ریزی توسعه کلان‌شهرها را پیش می‌کشد و لزوم بازتوزیع قدرت، دسترسی وسیع‌تر به منابع، و حق انتخاب را برای افرادی که تا کنون فاقد آن بوده‌اند مطرح می‌سازد." (۲۰۲)

به هر حال، دورنمای بازتوزیع عادلانه و برابر درآمد در یک سیستم شهری، از طریق فرآیندهای سیاسی خود به خودی (مخصوصا فرآیندهایی که براساس فلسفه منفعت شخصی بنا شده است) دورنمای چندان درخشانی نیست. من معتقدم که میزان شناخت نظام اجتماعی از این واقعیت و تطابق خود برای خنثی کردن این گرایش طبیعی، منوط است به میزان موفقیت آن نظام در حل مشکلات ساختی و تنش‌های تعمیق یابنده اجتماعی ناشی از روند گسترده شهرنشینی.

1- Kotler

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارزش‌های اجتماعی و پویایی فرهنگی سیستم شهری

مفهوم "درآمد واقعی" بر این پیش فرض مبتنی است که به حقوق مالکانه و امکانات بهره‌گیری افراد از منابع موجود می‌توان ارزش‌هایی را منتسب کرد. همچنین اندازه‌گیری هزینه‌ها و منافع خارجی مستلزم وجود نوعی نظام ارزش‌هاست تا به کمک آن بتوانیم تاثیر تغییرات محیط‌زیست را در افراد یا گروه‌های اجتماعی اندازه‌گیری و مقایسه کنیم. مشاهده علت و معلولی نشان می‌دهد که مردم برای پدیده‌های مختلف ارزش‌های متفاوتی قائل هستند. این واقعیت بدیهی که از زندگی روزمره ناشی می‌شود، جزو اصلی‌ترین فرضیات نظریه‌های اقتصادی و سیاسی است و زمانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت که این اصل اقتصاد نو کلاسیک مبنی بر وجود ابزار مشخصی برای اندازه‌گیری "شدت ترجیح" افراد مطرود شناخته شد. تبدیل مفهوم فایده اساسی به فایده ثانوی هر چند تا حدی نشانه واقع‌گرایی در انتخاب نظام اندازه‌گیری بود، اما در ضمن مسائلی را به وجود می‌آورد. آرو[1] (۸) یادآور می‌شود که به هیچ‌وجه نمی‌توان از طریق بررسی فایده ثانوی اشیا در نزد افراد به توابع ترجیح اجتماعی یا رفاه اجتماعی دست یافت. دو راه برای خروج از این بن‌بست می‌توان ارائه کرد. راه اول این است که بدون قائل شدن به اساسی بودن یا ثانوی بودن ترجیحات افراد، به نحوی شدت این ترجیحات را اندازه بگیریم. اگر ترجیحات فرد قابل اندازه‌گیری باشد، به نحوی که شدت احساس او را نسبت به چیزی نشان دهد، می‌توان از این اندازه گرفتن به تابعی برای رفاه اجتماعی دست یافت (۱۵۴). در روان‌شناسی و روان‌شناسی فیزیکی[2] به مسئله اندازه‌گیری ارزش‌های ذهنی توجه زیادی شده است. مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که می‌توان اطلاعات به دست آمده از ترجیحات و سلیقه‌های افراد را به نحوی تبدیل به ضوابط متریک و قابل اندازه‌گیری کرد (۲۰۱). این مطالعات (۳۷، ۱۶۴) تا کنون آن چنان که باید و شاید وارد نظریه‌های مربوط به ترجیحات مصرف کننده نشده است، هر چند که

1- Arrow

2psychophysics

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در این نظریات اشاراتی به‌آنها رفته است (۵۳). راه دیگر خروج از بن‌بست آرو، که اغلب توسط نظریه‌پردازان اقتصاد انتخاب می‌شود، این است که با فرض وجود یک "قاعده همه شمول" مبنی بر اینکه تمام افراد دارای ترجیحات مشابهی هستند و اشیای مشابهی را ترجیح می‌دهند، مسئله را فیصله دهیم (۲۱). تنها با چنین فرضی است که می‌توان به "حد مطلوب پارتو" رسید. هر جا این قاعده همه شمول صادق باشد می‌گویند که با تعادل پارتو انطباق دارد و زمانی که صادق نباشد، اظهار می‌شود که شرایط با تعادل پارتو غیرقابل انطباق است (۱۸۲). در نظریات اقتصادی رایج در مورد ساخت شهر (مانند الگوهای دیویس و وینستن که قبلا آورده شد) و نظریات مکان‌یابی، عموما فرض بر این است که شرایط "قابل انطباق بر تعادل پارتو" هستند. لذا این سوال پیش می‌آید که زمانی که منطبق نیستند چه پیش خواهد آمد؟

ضرورت وجود یک نظریه درباره تخصیص کالاهای عمومی بر کسی پوشیده نیست. دیدیم که ارزشیابی‌های گوناگون از فایده اشیا در نزد افراد مختلف، نظریه "بازی" را دچار اغتشاش کرده و بی‌اعتبار می‌سازد (۱۲۴). مذاکرات و چانه‌زدن بین ساکنان دو محله که هر یک دارای سلیقه‌ها و منافع خاص و متفاوتی هستند، به هیچ صورت عقلانی نمی‌تواند جریان یابد و فرآیند رای‌گیری نیز ما را به شرایطی بسیار دور از شرایط حد مطلوب رهنمون خواهد شد. به همین ترتیب، مسئله جبران‌های متقابل و کمک هزینه‌ها و امثال آن نیز ابعاد کاملا جدیدی می‌یابد. پرداخت مبلغ کوچکی به افراد کم درآمد بسیار پراهمیت‌تر از پرداخت آن به اشخاص ثروتمند است. به همین ترتیب فرد کم درآمد خیلی کمتر قادر به تحمل هزینه‌های خارجی یا از دست دادن منافع خارجی است. در اینجا تناقض عجیبی به وجود می‌آید و آن این که کم درآمدها در مقابل پرداخت مبلغ بسیار ناچیزی (نسبت به ثروتمندان) حاضر به تحمل هزینه‌های خارجی هستند، به عبارت دیگر در شرایطی که ثروتمندان "به هیچ قیمتی" حاضر به گذشت از وسایل رفاه خود نیستند، کم درآمدها که خیلی کمتر قادر به تحمل ضرر هستند، ناگزیر از فدا کردن این وسایل رفاه در مقابل مبلغی جزیی هستند - برای اثبات این مدعا شواهد تجربی موجود است. در این مورد با همان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسئله‌ای سر و کار داریم که هنگامی به وجود می‌آید که گروه‌های مختلف نظام ترجیحات متفاوتی را در مورد موضوع واحدی ابراز می‌دارند. اگر برای مثل، گروه‌ها سوابق و نحوه برخورد متفاوتی نسبت به نتایج بالقوه مذاکرات داشته باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در این حالت، هر گروه از دیدگاه خود به مسئله و اقدامات خود می‌نگرد، و بدین ترتیب بین گروه‌ها، که نمی‌توانند مسئله را از دیدگاه دیگری ببینند، تعارض به وجود می‌آید. زمانی نیز که "قواعد بازی" مورد پذیرش گروه‌های مختلف نباشد مشکل مشابهی به وجود خواهد آمد، و از آنجا که نتیجه مذاکرات تا حدودی بستگی به چگونگی این قواعد دارد، تعارض میان گروه‌ها بر سر این قواعد به اندازه تعارض در مورد نتایج مذاکرات می‌تواند شدید باشد. تمام اینها نشان دهنده این است که ناهمگنی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی سبب می‌شود تا گروه‌ها حتی نتوانند بر سر موضع واحدی برای مذاکرات و رودررویی توافق کنند (مانند آنچه آیزارد در بازی مکان‌یابی مطرح می‌کند). نتیجه آنکه یک سیستم شهری، در شرایط ناهمگنی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در میان افراد و گروه‌ها، نمی‌تواند به نحو مسالمت‌آمیزی (یعنی بدون برخورد میان افراد و گروه‌ها) کار کند. چنین می‌نماید که راه‌حل "طبیعی" این مشکل کاهش این برخوردها از طریق نوعی سازمان‌یابی منطقه‌ای باشد، که از طریق آن تماس میان افراد و گروه‌های دارای ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ناهمگن کمتر شود تا امکان مشاجره بر سر اثرات خارجی از میان برود. سازمان‌یابی منطقه‌ای و مبتنی بر "همسایگی" بر حسب نژاد، طبقه، پایگاه اجتماعی، مذهب و امثال آن، نقش بسیار مهمی در کم کردن تعارض و برخورد در سیستم شهری دارد.

ناهمگنی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، از طرف دیگر سبب بی‌اعتبار گشتن هر نظریه ساده‌انگارانه بازتوزیع درآمد در سیستم شهری می‌شود. بهترین راه دریافت این مطلب مراجع مطالبی است که در قسمت "دسترسی و قیمت منابع" ذکر کردیم: یعنی این که منابع را باید دارای جنبه‌های فنی و فرهنگی بدانیم. از آنجا که تعریف درآمد واقعی، یعنی "امکان بهره‌گیری از منابع" خود دربرگیرنده مفهوم منبع است،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تغییرات در ارزشیابی فرهنگی و فنی افراد از این منابع، خود به خود در نحوه اندازه‌گیری درآمد واقعی آنها تاثیر می‌گذارد. دو نفر ممکن است امکانات کاملا مشابهی در بهره‌گیری از منابع داشته باشند، ولی از آنجا که هر یک از این دو، ارزش ویژه‌ای برای منابع قائل هستند، درآمدهای واقعی آنها متفاوت خواهد بود. پس باید این سوال را مطرح کرد که اثر چنین وضعی در نظریه‌های بازتوزیع درآمد چه خواهد بود؟

ابتدا بگذارید چند اصطلاح را تشریح کنیم. منظور ما از ارزشیابی فنی این است که فرد باید دارای شناخت و مهارت فنی خاصی باشد تا بتواند از شهر به عنوان سیستمی از منابع استفاده کند. منظور از ارزشیابی فرهنگی اشاره به این نکته است که فرد باید صاحب نظام ارزشی خاصی باشد تا برای درخواست هر منبع انگیزه‌ای داشته باشد. مقصود از تکنولوژی "سخت ابزار"ی مانند ماشین‌آلات، ابزار و غیره و نیز مهارت‌های شناختی لازم برای استفاده از این سخت‌ابزار است. روستاییان معمولا فاقد شناخت فنی لازم برای بهره‌برداری از شهر و حومه آن هستند. حومه‌نشینان نیز ممکن است فاقد مهارت کافی برای استفاده از روستا و یا داخل شهر باشند. به همین ترتیب، شهرنشینان نیز شاید نتوانند از حومه یا روستا بهره‌ای ببرند. شناخت‌های فنی و مهارت، از آنجا که اکتسابی هستند، می‌توانند به نحوی آموخته شوند که امکان بهره‌گیری از محیط‌های بسیار متفاوت را فراهم آورند. ولی آموزش‌های فنی و شناخت لازم به نحو کاملا نابرابری در میان افراد توزیع شده است و از آنجا که فرآیند آموختن متاثر از تجربه موفقیت‌آمیز است، افراد معمولا در برخورد با محیط زیست خود کارآزموده و آموخته می‌شوند. آموختن از محیط زیست جدا از ماهیت این محیط نیست. در نتیجه، نوع محیط زیستی که در سیستم شهری به وجود می‌آید در شناخت، مهارت و پرورش آن موثر است. در شرایط انزوای نسبی، باید انتظار داشت که هر گروهی دارای شناخت و مهارت‌های فنی خاص و در حوزه خاصی در ارتباط با محیط زیست شهری خود باشد. ساکن یک زاغه مسلما شناخت و مهارتی متفاوت با یک روستایی دارد. شناخت فنی به‌تبع محصول ساده محیط زیست نیست، بلکه هوش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و تحصیلات نیز در آن نقش دارند. مثلا استعداد تفکر تجریدی و درک روابط فضایی را در نظر آورید - مهارتی که یکی از وجوه مشخصه هوش است (۱۲۸). چنین مهارتی به فرد امکان می‌دهد که در ورای فضا قرار گیرد و فضا را به عنوان منبعی مورد استفاده قرار دهد. آنهایی که فاقد این مهارت هستند به راحتی می‌توانند در آن به دام افتند. این تفاوت‌ها در درک ما از بازتوزیع درآمد اهمیت به‌سزایی دارد، زیرا این استعدادها در تحرک و جابه جایی و دسترسی افراد موثر است. پال[1] (۱۶۹). معتقد است که گروه‌های دارای درآمد بالا و دارای تحصیلات بهتر قادر به بهره‌برداری فعالانه‌تری از فضا هستند، حال آن که گروه‌های کم درآمد اسیر آن می‌شوند و تسلطی بر آن به دست نمی‌آورند. دال[2] (۴۸) نیز معتقداست گروه‌های پر درآمد "از محیط زیست فیزیکی به عنوان یک منبع استفاده و بهره‌برداری می‌کنند، حال آنکه گروه‌های دارای درآمد کم از نظر اقتصادی - اجتماعی، تنها ناچار از تحمل محیط‌زیست هستند" وبر (۲۳۲) حتی این نظریه را عنوان می‌کند که همه، به جز پایین‌ترین گروه درآمد، توانسته‌اند خود را از "محدودیت سرزمینی"برهانند. حال محتوای این مجادله هر چه باشد، منطقی به نظر می‌رسد که فرض کنیم شناخت فنی بستگی تام دارد به تحصیلات، هوش و تجربیاتی که در برخورد با محیط به دست می‌آید، و این شناخت به نوبه خود برنحوه ارزش‌گذاری منابع توسط افراد اثر می‌گذارد.

به طور کلی می‌توان گفت که ارزش‌های فرهنگی، خود از فرصت‌ها و امکاناتی که محیط‌زیست شهری فراهم می‌آورد (علاوه بر سایر عوامل) تاثیر می‌گیرد. تکامل فرهنگ تاحدی "طبق الگوهای محرک‌های محیطی و الگوهای پاسخ فرد به این محرک‌ها" صورت می‌گیرد (۲۰۶، ۱۰۴). بدین ترتیب، می‌توان تکامل فرهنگ را در سیستم شهری تا حد زیادی محصول سازمان‌یابی محرک‌های فیزیکی و اجتماعی درون شهر به حساب آورد. طراحان محیط‌زیست (۲۰۹) بر تعیین کنندگی

1- Pahl

2- Duhl

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محرک‌های فیزیکی در الگوهای رفتاری افراد تاکید می‌ورزند، تاکیدی که مسلما بر خلاف آنچه جبرگرایان محیط‌زیستی می‌پندارند به این معنا نیست که این محرک‌ها تنها تعیین کننده‌اند. حال اهمیت این موضوع را در پویایی فرهنگ سیستم شهری بررسی کنیم. بسیاری از تصمیماتی که درباره برنامه‌ریزی فیزیکی در یک سیستم شهری گرفته می‌شود، به‌شدت تحت‌تاثیر و نفوذ گروه‌های کوچک و انحصاری است. این گروه‌در حقیقت با اعمال نفوذ بر **محرک‌های فیزیکی، محیط** را (یک اتوبان در یک جا و یک کارخانه در جایی دیگر) برای توده وسیع و غیر متشکل مردم شکل می‌دهند. در واقع در داخل فرهنگ شهری معدودی خرده فرهنگ صاحب نفوذ هستند که الگویی برای محرک‌های سایر خرده‌فرهنگ‌ها فراهم می‌آورند. بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها در سیستم شهری کنترل بسیار اندکی بر شکل‌گیری محرک‌های (بصری، حسی حرکتی[1]، اجتماعی و غیره) نقاط مختلف شهر دارند و این خود باعث واگرایی شدید فرهنگی در سیستم شهری می‌شود. نتیجه چنین روندی به خوبی در عکس‌العمل‌هایی که در سن‌لوییس در برابر آلودگی هوا نشان داده شد، دیده می‌شود. در نقاط حومه شهر، آگاهی آشکاری نسبت به آلودگی هوا وجود داشت حال آنکه در مرکز شهر که مسئله به نحو خیلی حادتری مطرح بود، عکس‌العمل‌ها ضعیفتر بود. در مرکز شهر به دلیل وجود مسائل خاص (مسکن، شغل، خدمات رفاهی و غیره) محرک منفی آلودگی هوا، عملا نادیده گرفته شده بود. مشاهده می‌شود که عکس‌العمل‌ها بستگی به ترکیب محرک‌های خارجی در یک محیط شهری خاص دارد. زمانی که ناهمگنی فرهنگی توسعه یابد و موانع اجتماعی تحرک افراد را محدود سازد واگرایی فرهنگی با سرعت بیشتری در سیستم شهری پیشروی می‌کند (۲۱۹).رفتار فرهنگی در داخل شهر با حومه تفاوت آشکاری دارد و به نظر هم نمی‌رسد که این تفاوت در حال تقلیل باشد. بدین ترتیب، من تز مارکوزه[2] را (۱۳۱) مبنی بر اینکه نوعی همگنی روزافزون در ارزش‌های فرهنگی مشاهده می‌شود (و بدین ترتیب دیگر نیرویی برای به

1-Kinesthetic

2- Marcuse

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بار آوردن تغییر و تحول در جامعه باقی مـانده اسـت) و یـا اسـتعاره فضـایی او را کـه همانا، "انسان تک بعدی"، باشد نمی‌توانیـم بپذیریـم. همچنیـن پذیرفتـن عقیـده وبـر (۲۳۳) مبنی بر اینکه چنین انسان تک‌بعدی‌ای در "قلمرو بی‌نام و نشان شهر" زندگـی می‌کند نیز کمی مشکل می‌نماید. نیروهای متعددی دست اندرکـار تشـدید نـاهمگنی فرهنگی و افتراق فضایی در سیستم شهری هستند.

نتیجه منطقی این بحث صورت تعمـق بیشـتر اسـت. اولا، هـر نظریـه‌ای کـه درباره توزیع درآمد ساخته می‌شـود مسـتلزم مقایسـه فرهنگـی مختلـف اسـت. ثانیـا، تصمیمات مربوط به مکانی‌یابی و تخصیص کالاها و خدمات در سیستم شهری با "حـد مطلوب پارتو" غیرقابل انطباق است. بدین ترتیب، بسیار دشـوار خواهـد بـود کـه مثـلا ارزش فضای باز را در یک نقطه شهر با ارزش آن در نقطـه‌ای دیگـری مقایسـه کنیـم، چرا که گروه‌های مختلف نسبت به آن کشش‌های گوناگونی از خود نشـان می‌دهنـد و بعضی گروه‌ها اساسا مصرفی برای آن نمی‌یابند. بـه همیـن ترتیـب، ایجـاد پارک‌هـای بزرگ برای ساکنین نقاط مرکزی شهر (که ممکن است از نظر فنـی و فرهنگـی فـاقد انگیزه لازم برای استفاده از آن باشند) هیچ کمکی از لحاظ بازتوزیع درآمد به ساکنین این محلات نمی‌کند. در واقع، این عمل مثل آن است که دستگاه‌های بستنی‌سازی در اختیار سرخ‌پوستان برزیل گذاشته شود.

حال که منابع شهری در نزد اشخاص مختلـف معـانی و ارزش‌هـای مختلفـی دارند، چطور می‌توان تـاثیر آنهـا را در بـازتوزیع درآمـد انـدازه گرفـت و سیاسـت‌های مکان‌یابی را با هدف بازتوزیع معینی از درآمد تدوین نمـود؟ شـاید ایـن مسـئله را بـه کمک تفکیک آن منابعی که به قبول عام، مهم و ضروری هستند از منـابعی کـه تنهـا قسمتی از جمعیت برای آن ارزشی قائلند بتوان حـل کـرد. حداقـل، نـوع اول (منـابع ضروری برای همه) را می‌توان دارای قواعد عام یکسانی دانست. ولی این که آیا بتـوان یک چنین تقسیم‌بندی‌ای را قائل شویم یا نه مسئله‌ای است تجربـی کـه بـه سـادگی نمی‌توان پاسخی برای آن یافت. به عنوان مثال، منطقی می‌نماید که مسکن و خدمات بهداشتی را جزو دسته اول به حساب آوریم. البته، در همین مقـولات هـم تفاوت‌هـای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کوچک ولی مهمی در زمینه ارزش‌های فرهنگی وجود دارد. طبقه کم درآمد، به عنوان مثال، معمولا هویت خود را با محیط مسکونی خود بسیار نزدیک می‌دانند و لطمات روانی ناشی از جا به جایی برای این طبقه به مراتب بیشتر از طبقات متوسط است. در نتیجه، برنامه‌ریزان خوش‌نیت، ولی از نظر فرهنگی غیر حساس و وابسته به طبقه متوسط، با دادن پروژه‌هایی در زمینه مسکن که مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی خودشان است، هزینه‌های هنگفتی را به گروه‌های اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر تحمیل می‌کنند (۴۸). قضیه تامین خدمات بهداشت روانی برای طبقات فقیر به خوبی عدم تناسب و بی‌ربط بودن خدمات را برای این طبقه نشان داده است، و نیز روشن شده است که اکثر افرادی که این خدمات را انجام می‌دهند از طبقه متوسط برخاسته‌اند و از درک نیازها و احتیاجات خرده‌فرهنگ‌های گروه‌های اقتصادی - اجتماعی دیگر عاجزند (۱۹۱).

بنابراین، یکی دانستن درآمد واقعی و امکانات بهره‌گیری از منابع، ما را به بن‌بست خواهد کشاند، زیرا ناهمگنی فرهنگی اندازه‌گیری درآمد واقعی را مشکل می‌سازد. در اینجا شاید چنین بنماید که بهتر است به مفهوم ساده درآمد یعنی درآمد نقدی (پولی) برگردیم. ولی این کار هم سودی نخواهد داشت، زیرا مسائل ذاتی بن‌بست فوق به اندازه کافی واقعی و با ادراک ما از سیستم شهری در ارتباط است. اگر از بررسی بیشتر این مسائل سر باز زنیم عملا هر امیدی را برای ایجاد پایه محکمی به منظور اتخاذ تصمیمات معنادار اجتماعی از دست داده‌ایم. این روش تحلیل همچنین توجه ما را به مسائل درازمدت‌تر و عمیق‌تر جلب خواهد کرد. با تغییر دائمی محرک‌ها در سیستم شهری در واقع نوعی تکامل فرهنگی صورت می‌گیرد. تکامل به سوی چه؟ مسلما یکی از دلایل این که گروهی یا خرده‌فرهنگی ارزشی برای فضای باز قائل نباشد، محروم کردن آن گروه از این فضاست. تکامل سیستم شهری، خواه ناخواه می‌تواند به محرومیت از بعضی پدیده‌ها (هوای پاک، محیط طبیعی و غیره) و رشد بی‌رویه بعضی پدیده‌های دیگر (آلودگی هوا، مناظر یکنواخت) می‌انجامد. در نتیجه، در درازمدت تصمیم‌گیری در باره رشد شهر باید با درنظر گرفتن ارزش‌های فرهنگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حاکم که ما خواهان حفظ یا تغییر آن هستیم اتخاذ شود. اگر چنین نکنیم، ممکن است شاهد ظهور و رشد ارزش‌های فرهنگی جدیدی باشیم که احتمالا به تعارض خشونت‌بار و یا تخریب کلی اجتماعی می‌انجامد. حساسیت بشر نمی‌تواند برای همیشه نسبت به تغییراتی که خود او در محیط بوجود می‌آورد، مصون بماند. در نتیجه، شاید بی‌ربط نباشد هر از چندگاهی به خود یادآوری کنیم که "مسئله درازمدت آن نیست که چه نوع محیطی را خواهانیم، بلکه آن است که چگونه انسانی را طالبیم." (۲۰۹).

سازمان‌یابی فضایی و فزاینده‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

بازتوزیع درآمد واقعی از طریق تغییر عوامل زیر صورت می‌گیرد:

۱- مکان‌یابی اشتغال (محل کار) و مسکن،

۲- ارزش حقوقی مالکانه،

۳- قیمت منابع برای مصرف‌کنندگان.

این تغییرات خود متاثر از توزیع فضایی هزینه‌ها و منافع خارجی در مناطق مختلف سیستم شهری و تغییرات در امکان دسترسی و مجاورت است. افراد از طریق اعمال قدرت سیاسی سعی می‌کنند سازوکارهای پنهان موثر در بازتوزیع درآمد را کنترل کنند. تنها در حیطه "ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی" است که تمامی این فرآیند از نوع در خود آن تاثیر می‌گذارد، چرا که این ارزش‌ها خود هم علت و هم معلول‌اند. هر نظریه توزیع درآمدی لزوما باید برپایه این ارزش‌ها شکل گیرد، حال آن که خود این ارزش‌ها نسبت به نحوه توزیع فرصت‌ها در سیستم شهری حساس‌اند و تغییر می‌کنند. ولی، از طرف دیگر، مسئله سازمان‌یابی فضا نیز در همین فرآیند اجتماعی نهفته است. اثرات خارجی و نیز اشتغال و مسکن دارای مکان خاصی هستند، همینطور سود حاصل از منابع، خطوط ارتباطی و غیره نیز مکان‌یابی شده‌اند. قدرت سیاسی نیز دارای بنیادی فضایی یا مکانی است. بسیاری از سازوکارهای پنهان باز توزیع درآمد تنها از طریق عمل مکان‌یابی تحقق می‌یابند. این نکته آخر سوال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عمده این فصل را مطرح می‌کند: آیا می‌توان ساخت یا مجموعه‌ای از ساخت‌های فضایی را تصور کرد که در آن برابری و کارآیی در سیستم شهری به حداکثر برسد و یا، لااقل، توان کنترل سازوکارهای پنهان حاکم بر بازتوزیع درآمد را افزایش دهد؟ این سوال در عین حال هنجاری[1] و اثباتی[2] است، زیرا نشان می‌دهد که ما می‌توانیم توزیع موجود درآمد را از طریق نگریستن به ساخت فضای موجود دریابیم و همچنین می‌توانیم ساخت فضایی را برای رسیدن به توزیع معینی از درآمد خلق کنیم. در تحلیلی که به دنبال می‌آید سعی می‌کنم این دو وجه مسئله (تشخیص وضع و تصمیم‌گیری در باره آن) را از یکدیگر تفکیک نکنم.

فضای فیزیکی یک سیستم شهری، ساختمانی در سه بعد (هندسه اقلیدسی) است. پدیده‌های درون آن را می‌توان در قالب مفاهیمی مانند نقطه (خرده‌فروشی، مدرسه، بیمارستان)، خط (خطوط ارتباطی)، و سطح (زمین، محله و ناحیه) و حجم (ساختمان‌ها) بررسی کرد. به جرات می‌توان گفت که این ساخت فیزیکی باید کارکرد منسجم فرآیند اجتماعی را تسهیل کند. ولی فضا به طور مطلق قابل انطباق و سازگاری با این فرآیند نیست و نیازهای اجتماعی نیز از طرف دیگر با هر شکلی از فضا سازگار نیستند. شکل فیزیکی فعلی را می‌توان به عنوان سازشی میان خواست‌ها و نیازهای متعارض موجود تلقی کرد. هر گاه به هنگام تصمیم‌گیری از شکل فضایی سخن می‌رانیم، منظورمان رسیدن به سازشی موثر است و این آسان حاصل نمی‌شود. این همان مسئله‌ای است که سبب بوجود آمدن گزارش‌های عریض و طویل کمیسیون سلطنتی انگلستان و بحث‌های پایان‌ناپذیر در باره محاسن نسبی کنترل محلی یا حکومت کلان‌شهری در آمریکا شده است. تمامی این مسائل را نمی‌توان در اینجا برسی کرد، لذا تنها به ذکر چند مثال اکتفا کنیم.

1- normative question

2- positive question

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱- تامین و کنترل کالاهای ناخالص عمومی در سیستم شهری

کالاهای ناخالص عمومی، از زمانی که تولید می‌شوند، به طور رایگان ولی نه قابل دسترس برای همه (از حیث کمی یا کیفی) در اختیار تمام افراد ساکن شهر قرار می‌گیرند. بسیاری از کالاها این خاصیت را دارند. تمام کالاها و خدماتی که به طور رایگان عرضه شده ولی از طریق سازوکار مکان‌یابی توزیع می‌شوند، از این مقوله‌اند و اهمیت این موضوع در سیاست‌های مربوط به شکل فضایی نیز از همین جا ناشی می‌شود. شاید غیرمنطقی نباشد که مکان‌یابی را به عنوان شکل خاصی از نظریه حاکم بر تامین کالاهای عمومی در نظر آوریم (۲۲۲).

خالی از فایده نیست که بین سه موقعیت متفاوت سیاست توزیع کالاهای عمومی تمایز قائل شویم. اولی به کالاهایی مربوط است که برای همه افراد منفعت دارد. در این حالت سیاست تعیین شده باید عرضه این کالا را (توسط بخش خصوصی یا دولتی) در کمیت و کیفیت قابل قبول و در مکان مناسب و بر حسب یک هدف توزیعی معین تضمین کند. مورد دوم شامل کالاهای ناخالص (مانند آلودگی هوا) است که باعث تحمیل هزینه از طریق مصرف "اجباری" می‌شود. در این مورد مشی اتخاذ شده باید الگوی مکان‌یابی منابع را به نحوی تنظیم کند که این هزینه‌ها را به حداقل برساند، و اثرات توزیعی آن را نیز کنترل کند. مورد سوم (که شاید رایج‌ترین باشد) مرکب از دو مورد فوق است، یعنی کالاهای عمومی که هم منفعت و هم زیان به بار می‌آورند.

کالاهای عمومی می‌تواند هم توسط بخش خصوصی و هم به وسیله بخش دولتی تهیه و عرضه شود. در مورد اول (بخش خصوصی) در حقیقت باید به سازوکارهای بازار برای رسیدن به الگوی مکان‌یابی "منطقی" (مثال: محل خرده‌فروش‌ها و تاسیسات تفریحی) و تقلیل تفاوت درآمدها (تا آنجا که فنون تولیدی اجازه می‌دهد) امید بست. در این حالت قیمت‌ها به عنوان عاملی برای حل تناقض میان ضرورت فنی تولید در معدودی نقاط مشخص فضا و ضرورت فیزیکی مصرف در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نقاط متعدد و پراکنده عمل خواهند کرد. تحلیل‌های لوش[1] (۱۲۰) ابزار چندی برای بررسی شکل کلی تعادل فضایی، که از این روند حاصل می‌شود، در اختیار می‌گذارد. وی تذکر می‌دهد که یک راه‌حل سلسله مراتبی غیرقابل اجتناب است، زیرا تابع تولید و تابع مصرف و کشش هر یک (در ارتباط با قیمت، درآمد و امثال آن) از کالایی به کالای دیگر متفاوت است. لذا، از واقعیت به دور خواهد بود که انتظار داشته باشیم الگوی فضایی، که زاده عمل تولیدکنندگان خصوصی کالاهای عمومی است، منطبق بر الگویی باشد که لوش عرضه می‌دارد (این امر به دلایل متعددی نظیر شرایط لازم برای ورود شرکت‌ها به عرصه تولید، نوسانات عرضه و تقاضا، تنوع تولید، مناطق ممنوعه، تداخل بازارهای مختلف و غیره، میسر نیست). در نتیجه، دلایل نظری زیادی در دست است که براساس آنها می‌توان ادعا کرد که سازوکارهای بازار، در امر مکان‌یابی کالاهای عمومی و رساندن نظام به تعادل پارتو کارآمد نیستند، همان طور که این سازوکارها در بازار مسکن نیز ناموفق هستند. مشاهدات تجربی نیز موید این نظر است. به عنوان مثال، مکان‌یابی سوپرمارکت‌ها (تامین مایحتاج به شکل متمرکز) را در نظر بگیریم. سوپرمارکت به خودی خود یک کالای ناخالص عمومی است (هر چند که تماما کالاهای بخش خصوصی در آن به فروش می‌رسد) و مکان‌یابی آن تابع صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس است، زیرا با ازدیاد هزینه حمل و نقل کالاهای مصرفی که با وسعت بازار افزایش می‌یابد، تمرکز عرضه کالاهای مصرفی می‌تواند مقرون به صرفه باشد. ولی کمیسیون کرنر (۱۰۱) همچنان از فقدان این تاسیسات در محلات زاغه‌نشین (گتو)[2] گزارش می‌دهد. باید دید که آیا این فقدان ناشی از شکست سازوکار بازار، یعنی ناشی از طولانی بودن زمان دستیابی به تعادل است و یا این که به طور کلی شرایط اجتماعی و اقتصادی در محلات زاغه‌نشین عملا تاسیس سوپرمارکت را در این محلات غیراقتصادی می‌گرداند. حتی در محلاتی هم که بخش خصوصی تولید کالاهای ناخالص عمومی را برعهده می‌گیرد (مکان‌های خرید، تفریح و امثال

1- Losch

۲- رجوع کنید به فصل چهارم - م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن) هیچ تضمینی نیست که تعادل مذکور برقرار شود، زیرا الگوی مکان‌یابی، که از طریق منحنی‌های عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد، ضرورتا منطبق بر تعادل پارتو نیست. در این روند آن قدر نابسامانی (تنوع تولید و غیره) و وابستگی‌های متقابل وجود دارد که اصولا هر نوع فرض موثر بودن سازوکارهای بازار، تازه اگر توزیع درآمد فعلی را هم از لحاظ اخلاقی صحیح و موجه بدانیم، بی‌اساس و غیرواقعی جلوه می‌کند. به عنوان مثال، منطق بخش خصوصی حکم می‌کند که سرمایه‌گذاری در منطقه‌ای صورت گیرد که سود به حداکثر برسد و این همان گرایش "طبیعی" آبادتر شدن مناطق ثروتمند پیش از آباد شدن محلات کم درآمد است، که خود، توزیع درآمد فعلی را تشدید می‌کند. در نتیجه، در بخش خصوصی نیز زمینه‌ای برای دخالت دولت در جهت تسریع دستیابی به تعادل وجود دارد. این زمینه، خاصه موقعی تقویت می‌شود که هدف رسیدن به بازتوزیع متعادل‌تر درآمد باشد.

بسیاری از کالاهای ناخالص عمومی نمی‌توانند از طریق سازوکارهای معمولی بازار تهیه و عرضه شوند، زیرا مشکل است که قیمت مناسبی برای آنها تعیین کرد. این کالاها (خدمات آموزشی، آتش‌نشانی و پلیس، و غیره) به وسیله دولت تامین می‌شود. جای شگفتی است که ضابطه مکان‌یابی خدمات عمومی تا این اندازه معدود باشد. از یک سو، مفاهیم مالی عمومی تا کنون "بی‌فضا" بوده‌اند (۲۱۹)، اما، از طرف دیگر، نظریه‌پردازان فضا، مانند تایتز[1] (۲۱۸)، مسئله مکان‌یابی خدمات عمومی را نادیده گرفته‌اند. از آنجا که معیار مناسبی برای چنین مکان‌یابی‌ای وجود ندارد، تعجبی هم نخواهد داشت که تصمیمات مربوط به مکان‌یابی فعالیت‌های عمومی کاملا محصول فشارهای نابرابر سیاسی باشند، که قبلا بررسی شده‌اند. همچنین از آنجا که "خدمات عمومی محلی، اصلی‌ترین وسیله بازتوزیع درآمد در اقتصاد ماست" (۲۱۹)، باید سیاست‌هایی را که تعیین‌کننده این مکان‌یابی هستند بهتر شناخت، به‌ویژه اگر قرار باشد روند بازتوزیع را کنترل کنیم. نظریه‌پردازی در باب مکان‌یابی فعالیت‌های

1- Teitz

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عمومی آسان نیست. مسئله در اصل همان است که در بخش خصوصی هم وجود دارد یعنی یافتن الگوی مکان‌یابی که با توجه به یک رشته از محدودیت‌های توزیعی، کارآترین و موثرترین الگو باشد. بدین ترتیب، چارچوب لوش تا حدی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (۱۵، ۲۱۸)، ولی یافتن راه‌حل نظری در این زمینه به دلیل ساخت شبه‌انحصاری سازمان دولت و به واسطه عدم امکان یافتن سازوکار قیمت‌گذاری واقع‌گرایانه ناممکن به نظر می‌رسد. در واقع، حل مسئله مکان‌یابی خدمات عمومی مستلزم یافتن راه‌حل هم‌زمان برای مسائل زیر است: (۱) مسائل مالی، (۲) فنون تولیدی، (۳) کمیت و کیفیت عرضه، (۴) مکان‌یابی به طور کلی، (۵) تخمین تقاضا، (۶) تاثیرات رفاهی. واضح است که نمی‌توان به آسانی به یک راه‌حل مطلوب رسید. مانند مورد بخش خصوصی، می‌توانیم نوعی سازمان سلسله مراتبی را، مثلا در مکان‌یابی خدمات پزشکی، پیش‌بینی کنیم، ولی به هر حال بسیار مشکل است که بهترین سازمان یا بهترین شکل فضایی را پیشنهاد کنیم (۱۹۸، ۱۹۶). به طور کلی نظریه مکان‌یابی در موقعیت فعلی خود از حد یک مدل ساده جلوتر نرفته است (۲۱۸).

همین نتایج را در مورد کالاهای ناخالص عمومی که سبب تحمیل هزینه می‌شوند نیز می‌توان صادق دانست. تا کنون بررسی بسیار اندکی در باره شکل و ماهیت قلمرو فضایی اثرات خارجی انجام شده است. مثلا، می‌دانیم که این اثرات از حیث مقیاس بسیار متفاوت‌اند، امری که لزوم وجود یک نظام سلسله مراتبی را نشان می‌دهد (اثرات در مقیاس خرد به وسیله ساکنین محله‌ها باید کنترل شوند، حال آن که اثرات وسیع باید در حد کلان‌شهر کنترل گردند). بررسی حوزه عمل اثرات خارجی مسئله‌ای است که فقط در تحلیل‌های فضایی می‌گنجد و مستلزم آن است که حد و ماهیت فضا و اثر آن شناخته شود. در این صورت، مسئله مکان‌یابی تبدیل به مسئله جای دادن منابع خارجی هزینه‌ساز در فضای معین و یا جای دادن فعالیت‌ها در سطحی محدود برای وصول به هدف اجتماعی معینی (مانند رهایی از آلودگی هوا و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غیره) خواهد شد. در شرایط فعلی اثری از نظریه‌ای که بتواند سیاست‌ها را در این مسیر هدایت کند در دست نیست.

تنوع ارزش‌های فرهنگی و، در نتیجه، تنوع تقاضاها و خواست‌های اقشار اجتماعی مختلف مسائل مربوط به خط‌مشی و سیاست را در ماهیت بسیار پیچیده می‌کند. در اینجا باز با آن مشکلی که در بازار مسکن بدان برخوردیم، روبرو هستیم. اگر قرار باشد که یک دستگاه مرکزی، تصمیمی را در موردی اتخاذ کند، باید اطلاعات کافی در باره خواست‌ها و تقاضاهای تک تک افراد در اختیار داشته باشد. زمانی که دولت و مراجع عمومی چنین اطلاعاتی در اختیار ندارند، چطور می‌توانند عمل کنند؟ در ابتدا پیشنهاد می‌شود که به رای‌گیری رجوع شود، نحوه‌ای که دیدیم عملا به نابرابری بیشتر می‌انجامد. تیبوت[1] در عوض، محله‌بندی با ساخت چند پاره را پیشنهاد می‌کند که در آن "هر مصرف‌کننده رای دهنده بتواند محله‌ای را که الگوی بهتری از توزیع کالای عمومی را برای پاسخ‌گویی به ترجیحات وی فراهم می‌آورد انتخاب کند... هر چه تعداد این محلات بیشتر و متنوع‌تر باشد، مصرف‌کننده به هدف خود نزدیک‌تر خواهد شد."

از بعضی جهات شاید این پیشنهاد گیرایی باشد، زیرا بدین ترتیب عملا حق انتخاب افراد از طریق نوعی نظام کنترل جمعی بیشتر از حالتی خواهد بود که محلات از همگنی نسبی در زمینه ارزش‌ها برخوردار باشند و خواست‌های آنها به صورت گروهی بیان شود. بالاخره، باز به این نتیجه می‌رسیم که سازمان‌یابی ناحیه‌ای و منطقه‌ای در شهر منطقی‌تر است و مصرف‌کنندگان نیز عملا می‌توانند برای برآوردن خواسته‌های خود از محله‌ای به محله دیگر کوچ کنند. دلایل زیادی برای تردید در موثر بودن الگوی تیبوت در دست است (مثال: فرض قدرت تحرک مطلق و اطلاعات کامل). ولی، از طرف دیگر، مسائل کلی دیگری در ارتباط با سازمان ناحیه‌ای در

1- Tiebout

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیستم شهر وجود دارد و شاید بی‌مناسبت نباشد که بررسی این فصل را با این مباحث عمومی به پایان بریم.

۲- سازمان‌یابی منطقه‌ای و ناحیه‌ای در سیستم شهری

نیروهای طبیعی بسیاری در زمینه سازمان‌یابی ناحیه‌ای و منطقه‌ای در سیستم شهری موثرند: گروه‌بندی‌های نژادی و مذهبی، جماعات دارای نظام ارزش‌های مشابه، افراد دارای افکار مشابه در باره محیط زیست شهری، نمونه‌هایی از این نیروها هستند. این نیروها ثابت نیستند. گروه‌بندی‌های نژادی و مذهبی در حال از هم‌پاشیدگی است (۲۳۲) و تصورات سنتی در باره "جماعت ساکن یک محله" و "همسایگی" جای خود را به مفاهیم دیگر می‌دهند - مفاهیمی که در ارتباط با سازمان‌یابی اجتماعی بیشتر تلویحی هستند تا صریح (۱۰۰). به هر حال، دلایل زیادی برای دفاع از نظام منطقه‌ای شهری می‌توان ارائه کرد: یک سازمان‌یابی منطقه‌ای "مناسب"" می‌تواند در تقلیل تعارض و به حداکثر رساندن هماهنگی گروهی و کارآیی بسیار مفید واقع شود. رسیدن یا نرسیدن به چنین سازمان‌یابی فضایی که وصول به اهداف اجتماعی معینی را تسهیل کند، بستگی به معنای "مناسب" خواهد داشت.

سازمان‌یابی منطقه‌ای، عملکردهای متعددی در درون سیستم شهری دارد. مسئله قدیمی منطقه‌بندی همانا یافتن سلسله مراتبی از مناطق است که این عملکردها را به نحو بهتری انجام دهند (۱۹). بعضی از عملکردها باید در سطح کلان شهر انجام گیرد (مثل برنامه‌ریزی سیستم حمل و نقل)، حال آن که بعضی دیگر می‌توانند در سطح محلی صورت پذیرند (مثل مکان‌های بازی، مهد کودک). پس مسئله نخست یافتن نوعی سازمان‌یابی است که پاسخ‌گوی این سلسله مراتب عملکردها باشد. مسئله دوم، انتخاب سازمانی است که به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا بتواند به رشد (اجتماعی و اقتصادی) شهر، اثرات فضاهای گسترش یابنده، تغییرات روابط فضایی و غیره پاسخ دهد. اگر این سازمان‌یابی به اندازه کافی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انعطاف‌پذیر نباشد، خود به خود تبدیل به مانعی در راه آن چیزی که فریدمان[1] (۵۸) فرآیند عمومی توسعه قطبی شده[2] (۴۰) می‌نامد، خواهد شد. به سخن دیگر، هر سازمان‌یابی منطقه‌ای باید نسبت به پویایی سیستم شهری عکس‌العمل نشان دهد. این احتمالا مشکل‌ترین مسئله‌ای است که با آن روبرو هستیم. به همین دلیل در اینجا توجهمان را به وجوه ایستای سیستم شهری معطوف خواهیم کرد.

ابتدا منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاصل از سازمان‌یابی منطقه‌ای را که تنها براساس همجواری گروه‌های همسایه به‌وجود آمده است در نظر می‌گیریم. بنابر تحلیل اولسن (۱۶۷) هر چه گروه کوچکتر باشد، بیشتر می‌تواند با اقدام منسجم خود به کالاهایی عمومی دست یابد، چرا که هر چه گروه کوچک‌تر باشد، بهتر می‌تواند به یک هدف جمعی دست یابد. این موضوع الزامات اقتصادی را به همراه دارد، زیرا حاکی از آن است که محلات کوچک (با فرض ثابت بودن سایر عوامل) انگیزه بیشتری برای اقدام دارند (کیفیتی که لیبنشتاین[3] (۱۱۷) از آن به عنوان کارآیی مجهول در مقابل کارآیی معلوم اقتصادی، نام می‌برد). به‌طور مسلم در دوران انتخابات، محلات کوچک بسیار بیشتر مشارکت می‌کنند تا گروه‌های بزرگ (با فرض ثابت بودن سایر عوامل). این تا حدی ناشی از امکان بیشتر شرکت فرد در گروه‌های کوچک است، "کمیّتی" که آیزارد (۹۰) در پی اندازه‌گیری آن به کمک مفهوم "توان بالقوه مشارکت" است. شاید هم این خاصیت ناشی از چیزی باشد که تامسن[4] (۲۱۹) آن را "طریق شخصی کنترل در مقیاس کوچک" می‌نامد. این بحث در صور عقیدتی خود به این شکل مطرح شده است که تنها راه اصیل دموکراسی کنترل جمعی بر مبنای واحدهای محلی مجاور است. تنها در این حالت است که برای هر فرد امکان ابراز عقیده و رای دادن به هنگام تصمیم‌گیری فراهم می‌آید. "رای‌گیری در این حالت

1- Freidmann

2- polarized development

3- Leibenstein

4- Thompson

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند در جهت کنترل سازوکارهایی که سبب نابرابری درآمد هستند، بـه کـار رود". بر همین منوال کوتلر (۱۰۵) می‌گوید که "فقرا تنها با سازمانی محلـه‌ای می‌تواننـد آن قدر آزادی به دست آورند که در جهت بهبود وضعشان از آن اسـتفاده کننـد. "قبـل از قبول این استدلال باید معایب آن را گوشزد کنیم (و جالب اسـت ملاحظـه شـود کـه استدلال دیویس و وینستن در باره منطقه‌بندی و پیشنهادات تیبـوت در بـاره تهیـه و عرضه کالاهای ناخالص عمومی، همگی در این مسیر بود و بدین مطلب اشاره داشت).

شکی نیست که بعضی خدمات و کالاهـا می‌تواننـد در سـطح محلـی تهیـه و تامین شوند. ولی تکلیف کالاهایی که در فاصله دورتر و در مقیاس وسیع‌تر باید تولیـد شوند چیست؟ در این موارد لزوما با اثرات خـارجی روبـرو هسـتیم. تحقیقـات اولسـن (۱۶۷) و وایزبرود[1] (۲۳۷) نشان می‌دهد، که زمـانی کـه اثـرات خـارجی وجـود دارنـد گرایش به کمتر عرضه کردن خدمات عمومی مشاهده می‌شود (هـر چنـد کـه عـده‌ای مانند ویلیامز از این نظر روی برتافته و اظهار می‌دارند کـه مسـئله عرضـه غـیرمطلوب است و نه عرضه کم و ناقص). یکی از راه‌های فایق آمدن بر این کمبود مذاکـره میـان جماعت‌های محلات مجاور یکدیگر است، ولی مسائل مربوط به جمع‌آوری غیرمتمرکز اطلاعات و هزینه‌های مذاکرات (شامل هزینه‌های مربـوط بـه عقـب افتـادن اقدامـات) احتمالا شیوه عقلانی کردن تامین کالاهای عمومی را شیوه‌ای ناموثر می‌کنـد. راه‌حـل دیگر داخلی کردن اثرات خـارجی از طریـق ایجـاد یـک نظـام منطقـه‌ای در مقیـاس وسیع‌تر است، تا به وسیله آن عرضه کالاهای عمومی تسهیل شود. در این حالت بـاید توجه داشت که بیش از آنی که از حیث اقتصادی صرفه‌جویی کنیم از طریق "کـارآیی مجهول" از دست ندهیم. به طور قطع نمی‌توان اثرات خارجی را به‌تمامی داخلی شمرد (از طریق منطقه‌های وسیع) و، بدین ترتیـب، انتخـاب سـازمان منطقـه‌ای بـاید بـرای تقلیل اثرات خارجی در حدی قابل قبول، و نـه حـذف کـامل آنهـا، صـورت گـیرد. در نتیجه، می‌توان مثلا در سطح یک منطقـه وسـیع، خدمـات حمـل و نقـل، فـاضلاب و

1- Weisbrod

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مراکز تفریحی بزرگ و امثال آن را تامین کرد. در اینجا تامین بودجه و مسائل مالی نیز مطرح است. یکی از مشکلات مهم شهرهای امریکایی امروز، عدم وجود یک پایه مالیاتی مناسب در بسیاری از نواحی مرکزی شهر است (۱۶۳). تامین مالی محلی و سازمان‌یابی ناحیه‌ای نتایج اسف‌باری داشته است و فقط باعث ابقای فقر طبقه فقیر و ثروتمند شدن طبقه ثروتمند شده است، چرا که باز توزیع نزولی درآمد فعلی را تشدید می‌کند. مسلما ساخت منطقه‌ای و تامین مالی محلی برای خدمات عمومی در شهرهای آمریکا مهمترین عامل نابرابری تخصیص مزایای جنبی در نقاط مختلف سیستم شهری به شمار می‌آید. از اینجاست که بحث‌های زیادی به طرفداری از سازمان‌یابی کلان‌شهری شکل گرفته است. خاصه این که بسیاری از مسائل مربوط به مقررات مختلف تنها در سطح کل شهر و یا برپایه کلان‌شهر قابل حل است. (فی‌المثل، تنظیم شکل عمومی فضای شهر و تعیین سطوح مختلف آلودگی).

استدلال‌های زیادی در دفاع از عدم تمرکز و خودمختاری محلی شده است، ولی استدلال در جهت دفاع از قدرت مراجع تصمیم‌گیری در سطح کلان‌شهر نیز دامنه وسیعی دارد. بدون شک می‌توان مطالبی در دفاع از واحدهای منطقه‌ای متوسط و یا حتی در دفاع از سازمان‌یابی در سطح "کلان شهرهای منطقه‌ای"[1] عنوان کرد. این دو موضع آشتی‌ناپذیر نیستند و می‌توان نوعی سازمان‌یابی منطقه‌ای را تصور کرد که در عین سلسله مراتبی بودن امکان حداکثر مشارکت در سطح محلی را نیز فراهم آورد و در عین حال امکان تهیه و عرضه کافی خدمات شهری را نیز ایجاد کند. در واقع، چنین سازمان‌هایی هم‌اکنون در انگلستان و آمریکا وجود دارد. مسئله این است که ببینیم آیا این سازمان‌یابی واقعا مناسب است و یا به عکس چون مانع عمل می‌کند (مسئله‌ای که در گزارش ردکلیف - مود[2] مطرح شده است). متاسفانه جواب ساده و روشنی برای این سوال وجود ندارد، هر چند که حل این مسئله در کنترل سازوکارهای بازتوزیع درآمد واقعی اهمیت به‌سزایی دارد. در حقیقت، اگر به این سوال

1- megalopolis

2- Redcliffe - Maud

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پاسخ دهیم، به مسئله اصلی، که در آغاز این فصل به آن اشاره شد، پاسخ داده‌ایم: آیا ممکن است سیاست‌های مربوط به شکل فضایی و خط‌مشی‌های مربوط به فرآیندهای اجتماعی را به نحوی با یکدیگر هماهنگ و سازگار کرد تا بتوان به یک هدف اجتماعی جامع دست یافت؟

نتیجه‌گیری

پیش‌بینی آینده یک سیستم شهری مستلزم شناخت عمیق فرآیند تغییرات و ارزشیابی واقع‌گرایانه سمت تکامل نظام اجتماعی به طور کلی است. در این فصل توجه خود را به سازوکارهای حاکم بر بازتوزیع درآمد در سیستم شهری معطوف ساختیم، و گوشزد کردیم که چنین سازوکارهایی در شرایط فعلی به نحوی عمل می‌کنند که سبب نابرابری و بی‌عدالتی بیشتر می‌شوند. اگر این گرایش معکوس نشود، آن طور که پیداست به سرعت به سوی یک تعارض و برخورد شدید (که احتمالا شکل خشنی به خود می‌گیرد) در سیستم شهری پیش خواهیم رفت. در ایالات متحده، شواهد زیادی مبنی بر این که چنین تعارضی از هم اکنون شروع شده است، وجود دارد. در انگلستان نیز روند مشابهی به چشم می‌خورد. در نتیجه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تسریع و تسهیل گرایش موجود تنها به فاجعه‌ای در نظام اجتماعی خواهد انجامید (این بزرگترین اشتباه برنامه‌ریزی‌های سال‌های شصت بوده است). هوور[1] (۸۴) معتقد است که برنامه‌ریز معمولا از وضع موجود تصویری مطلوب می‌سازد، حال آن که می‌دانیم که وضع موجود هیچ ویژگی مطلوبی ندارد. در نتیجه، من این گفته‌ها را که "در حال رسیدن به عصر فراوانی و وفور بی‌سابقه و رفاه الکترونیک هستیم" نمی‌توانم باور کنم: یعنی این ادعاها با آنچه چشمانم گواهی می‌دهند تضاد آشکار دارد. مسئله تا حدی یک مسئله اکولوژیکی است، و شاید همان طور که میشان[2] (۱۵۵) می‌گوید در واقع ما ضمن این که از سویی گستره‌ای از امکانات را در پیش رو

1- Hoover

2- Mishan

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داریم از سوی دیگر با سرعت بیشتری در حال نابود کردن آن امکانات هستیم. ولی از طرف دیگر مسئله کنترل سازمان‌یابی اجتماعی و فضایی در داخل سیستم شهری مطرح است. در اینجا وظیفه ما خطیر است. در واقع، ما دارای آن شناخت و درک کافی از کل سیستم شهری نیستیم که به کمک آن بتوانیم، حتی با حسن‌نیت و با بهترین اهداف اجتماعی، سیاست عاقلانه و واقع‌بینانه‌ای در پیش بگیریم. انتخاب و تدوین یک سیاست مناسب و پیش‌بینی ملزومات آن در مرحله نهایی وابسته به مطالعه توامان و میان رشته‌ای فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی در سیستم شهری خواهد بود.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سوم

عدالت اجتماعی و سیستم‌های فضایی

تفکر هنجاری در تحلیل‌های جغرافیایی نقش عمده‌ای را بازی می‌کند. "عدالت اجتماعی" خود مفهومی هنجاری است، و به همین دلیل تعجب‌آور است که تا کنون چندان در روش‌های تحلیل جغرافیایی به کار گرفته نشده است. یافتن دلیل آن چندان مشکل نیست. ابزار هنجاری که به‌طور معمول جغرافی‌دانان برای بررسی مسئله مکان‌یابی از آن استفاده می‌کنند، به طور عمده از نظریه‌های مکان‌یابی کلاسیک مشتق شده است. این نظریه‌ها عموما بر پایه "حد مطلوب پارتو" بنا شده‌اند، چون الگوی مکان‌یابی مطلوبی را معین می‌کنند که برحسب آن هر فردی، بدون اینکه به دیگری زیانی وارد آورد، نمی‌تواند خود را به موقعیت ممتازتری ارتقا دهد. بدین ترتیب این نظریه‌ها براساس معیار کارآیی بنا شده‌اند. کارآیی را مسلما می‌توان به طرق گوناگون تعریف کرد، اما در نظریه مکان‌یابی مقصود از آن معمولا به حداقل رساندن کل هزینه‌های جا به جایی (مشروط به محدودیت‌های عرضه و تقاضا) در سیستم فضایی معین است. در الگوهایی از این دست توجیهی به تاثیرات مکان‌یابی بر

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

توزیع درآمد نمی‌شود. بدین ترتیب، جغرافی‌دانان هم مانند اقتصاددانان به طرز تفکری کشانده شده‌اند که در آن مسائل مربوط به توزیع درآمد اغلب نادیده انگاشته می‌شود (بیشتر به دلیل اینکه متضمن قضاوت‌های اخلاقی و سیاسی ناخواسته‌ای هستند) در حالی‌که مکان‌یابی موثر "مطلوب" همواره با فرض توزیع معینی از درآمد تعیین می‌گردد. به‌طور مسلم این نحوه برخورد چیزی کم دارد. دوری گزیدن از طرز تفکر هنجاری و گرایش به تحقیقات رفتاری تجربی را می‌توان عکس‌العملی در مقابل این کمبود و تلاش برای یافتن نحوه برخورد قانع کننده‌تر با مسائل مکان‌یابی به حساب آورد. البته این عکس‌العمل منطقی کمی نابه‌جاست. در واقع، این الگوسازی هنجاری نیست که نادرست است بلکه نوع این هنجارهاست که باید تغییر کند. لذا، در این فصل سعی خواهم کرد از تحلیل هنجاری متداول دوری جویم و امکانات ساختن یک نظریه هنجاری درباره توزیع فضایی و منطقه‌ای منابع را برمبنای اصول و عدالت اجتماعی، بررسی کنم. من این معیار را هیچ‌گاه در مقابل معیار کارآیی قرار نمی‌دهم و در درازمدت، به عکس، خیلی بهتر خواهد بود که کارآیی و توزیع درآمد را توامان در تحلیل‌ها بکار بریم. چون واضح است که در کوتاه‌مدت تنها عامل کارآیی را در نظر بگیریم و هزینه‌های اجتماعی را کنار بگذاریم، آن افراد یا گروه‌هایی که این هزینه‌ها را متحمل می‌شوند در درازمدت خود تبدیل به عامل "عدم کارآیی" خواهند شد (یا به علت آنچه لیبنشتاین[1] آن را کارآیی مجهول می‌نامد یا به علت نقصان میزان همکاری و تشریک مساعی بین افراد در فرآیند اجتماعی تولید، و یا به علت بروز رفتاری ضد اجتماعی مانند جنایت و اعتیاد) و سرمایه‌گذاری تولیدی بیشتری را به خود اختصاص خواهند داد. همین مطلب در مورد پیروی یک جانبه از عدالت اجتماعی نیز صادق است، چرا که توزیع عادلانه محصولی که بر اثر استفاده ناموثر و غیر کارا از منابع نایاب رو به کاهش نهاده است در درازمدت عملی ضد تولیدی خواهد بود. پس، در درازمدت عدالت اجتماعی و کارآیی تقریبا یک چیز هستند، ولی از آنجا که مسائل مربوط به عدالت اجتماعی تاکنون به کنار نهاده شده‌اند (مگر به هنگام لفاظی‌های

1- Liebenstein

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیاسی) و در تحلیل‌های کوتاه‌مدت نادیده گرفته می‌شوند، لذا در اینجا سعی خواهم کرد به عکس، مسائل مربوط به کارآیی را فعلا کنار بگذاریم. البته این بدان معنی نخواهد بود که معیار کارآیی اصولا معیاری نامربوط و یا بی‌اهمیت است.

مفهوم عدالت اجتماعی اصولا آن قدر همه شمول نیست که بتوان در قالب آن درباره یک اجتماع خوب قضاوت کرد. عدالت را اساسا می‌توان به‌عنوان اصل (یا مجموعه‌ای از اصول) در نظر گرفت که برای حل و فصل دعاوی متضاد به وجود آمده است. عدالت اجتماعی نیز در واقع کاربرد خاص این اصول است برای فایق آمدن بر تعارضاتی که لازمه همکاری اجتماعی برای ترقی افراد است، تولید را از طریق تقسیم کار می‌توان افزایش داد، لیکن مسئله این است که حاصل تولید چگونه بین افرادی که در فرآیند تولید شرکت کرده‌اند توزیع شود. در این مورد اصول عدالت اجتماعی باید ناظر بر تقسیم ثمرات تولید و توزیع مسئولیت‌ها در فرآیند کار جمعی باشد این اصول همچنین شامل نهادها و سازمان‌های اجتماعی مرتبط با فعالیت تولید و توزیع نیز می‌شود. لذا به کمک این اصول می‌توان مسائل متنوعی مانند مکان‌یابی قدرت و توانایی تصمیم‌گیری، توزیع نفوذ نهادهای کنترل کننده و تنظیم کننده فعالیت‌ها و غیره را بررسی کرد. خصوصیت اصلی تمام این موارد این است که ما به دنبال یافتن ملاک‌هایی هستیم که به کمک آن بتوانیم تاثیر نحوه موجود توزیع درآمد را بر افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، و مناطق مختلف ارزش‌یابی کنیم و نیز به قضاوت درباره سازوکارهایی که برای تحقق توزیع به کار می‌روند بپردازیم. به عبارت خلاصه‌تر ما به دنبال یافتن آن چنان توزیع عادلانه‌ای هستیم که عادلانه حاصل شده باشد.

متاسفانه اصولی از عدالت اجتماعی که مورد قبول عام باشد وجود ندارد.با این وجود، مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی از اخلاق ارسطو به این طرف مطرح بوده است. دو شکل از مهمترین اشکال آن، از قرارداد اجتماعی (که ابتدا توسط هیوم و روسو مطرح شد) و سودجویی (که ابتدا توسط بنتهام[1] و میل فرمول‌بندی شد) مشتق شده است. به‌تازگی این موضوع دوباره مورد توجه قرار گرفته

1- Bentham

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است و به اشکال امروزی‌تر و دلایل قابل پذیرش‌تری بیان شده است: در این مورد آثار راولز[1] (۱۸۴)، رشر[2] (۱۸۸) و رانسیمن[3] (۱۹۴) نمونه‌های برجسته‌ای هستند. مسلما راه‌های دیگری هم برای رسیدن به این تفکر وجود دارد. مباحثات مشروح و دقیق درباره مفهوم برابری در آثار نویسندگانی مانند تاونی[4] (۲۱۵) و یا انبوهی از مطالبی که امروز درباره توزیع عادلانه ثروت در جامعه در اختیار ماست، همگی نشان از اهمیت این مسئله دارند. در اینجا خیال ندارم همه آن مطالب را بررسی کنم، بلکه سعی خواهم کرد خود را به برداشتی خاص از عدالت اجتماعی محدود سازم تا از طریق آن مفاهیمی از عدالت را که در بررسی‌های جغرافیایی به کار می‌آیند فرمول‌بندی کنم.

اصل عدالت اجتماعی که در این فصل بیشتر به کاوش در آن می‌پردازیم براساس مفهوم "توزیع عادلانه از طریق عادلانه" قرار دارد. وظیفه اصلی ما در این فصل روشن نمودن هر چه بیشتر این مفهوم در زمینه جعرافیاست.

در آغاز دو سوال مطرح می‌شود : چه چیزی را باید توزیع کرد؟ اگر بگوییم این ثمرات همکاری اجتماعی است که باید توزیع شود، مسئله ساده خواهد بود ولی بسیار دشوارتر است که تعیین کنیم این ثمرات اصولا چه هستند، زیرا آنها در ارتباط با ترجیحات و ارزش‌های افراد معنا می‌یابند. فعلا برای سهولت کار این سوال را بی‌پاسخ می‌گذاریم و هر چیزی را که قابل توزیع است "درآمد" می‌نامیم. این تعریف، تعریف بسیار کلی درآمد است - مانند تعریف تیتموس[5] (۲۲۵) مبنی بر "بهره‌گیری از منابع نایاب جامعه" و یا تعریف کلی‌تری که رابی[6] و میلر عنوان کرده‌اند. در اینجا فرض ما بر این است که می‌توانیم تعریف اجتماعی عادلانه‌ای از درآمد به دست دهیم

1- Rawks
2- Rencher
3- Runciman
4- Tawney
5- Titmuss
6- Roby

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

- مسلما این بی‌عدالتی است که توزیع عادلانه چیزی را مطرح کنیم که ناعادلانه تعریف شده باشد!

دومین سوال این است: این توزیع بین چه کسانی و چه چیزهایی صورت می‌گیرد؟ به‌طور معمول بر سر این موضوع توافق می‌شود که آخرین واحدی که با آن سروکار داریم افراد انسانی هستند. در مواقعی، برای سهولت کار، لازم است که توزیع بین گروه‌ها، سازمان‌ها، و مناطق را در نظر آوریم. جغرافی‌دانان اغلب با سازمان‌یابی منطقه‌ای یا سرزمینی سروکار دارند و لذا پیداست که در این حالت شاید بهتر باشد از توزیع در سطح مجموعه‌ها شروع کنیم. ولی ما آن قدر از نادرستی تعبیرهای اکولوژیکی آگاه هستیم (۲) که بدانیم توزیع عادلانه در مقیاس سرزمینی و منطقه‌ای لزوما مترادف با توزیع عادلانه در سطوح دیگر و یا مترادف با توزیع عادلانه بین افراد نیست. مسئله مقیاس و مجموعه، مشکلات روش‌شناختی بسیاری ایجاد می‌کند. فعلا می‌توانیم فرض کنیم توزیعی که در یک مقیاس یا در هر مجموعه صورت می‌گیرد، مشابه توزیعی است که در سطح افراد انجام می‌شود. اگر چه این حالت به ندرت مصداق پیدا می‌کند، ولی در شرایط حاضر فرض می‌کنیم که توزیع عادلانه در سطح سرزمینی توزیع عادلانه بین افراد را نیز به دنبال می‌آورد، هر چند که به خوبی واقفیم که این امر همیشه صادق نیست.

"توزیع عادلانه"

پس از این دو سوال نسبتا مهم به تحلیل اصول عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این تحلیل را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، در اینجا فعلا در پی درک معنایی هستیم که از "توزیع عادلانه" برتابیده می‌شود. برای این کار ابتدا باید مبنایی برای این توزیع یافت و این عمل را هم که مسئله‌ای اخلاقی است، بدون تصمیم‌گیری‌های مهم اخلاقی، نمی‌توان انجام داد. این تصمیمات اساسا به این موضوع مربوط می‌شود که چه چیزی به افراد چنین حقی می‌دهد که در قبال محصولات جامعه‌ای که در آن کار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و زندگی می‌کنند ادعایی داشته باشند. در این مورد چندین ملاک مطرح شده است (۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸):

۱-برابری ذاتی - تمام افراد حق دارند از منافع جامعه، قطع نظر از میزان مشارکت‌شان در تولید، سهم برابری بخواهند.

۲-ارزشیابی خدمات برحسب عرضه و تقاضا - افرادی که برمنابع نایاب و ضروری تسلط دارند بیش از سایرین حق ادعا دارند. در اینجا لازم است بین دو نوع نایابی تمایز قائل شویم : یکی نایابی طبیعی (نیروی فکری و عضلانی و بدنی که ذاتی است) و دیگری نایابی‌ای که به‌طور مصنوعی به وجود آمده است (مانند قوانین ارث، و یا مصنوعیت‌های اجتماعی برای ورود به بعضی از حرفه‌ها).

۳-نیاز - افراد دارای حقوق مساوی در بهره‌وری از منابع و امتیازات‌اند، ولی نیاز همه افراد مشابه نیست و تساوی در بهره‌وری از دیدگاه نیاز افراد به صورت تخصیص نابرابر منافع جلوه‌گر می‌شود.

۴-حقوق موروثی - افراد نسبت به حقوق مالکیت و یا سایر حقوقی که از طریق نسل پیشین به آنها به ارث رسیده است، حق ادعا دارند.

۵-استحقاق - ادعای افراد در مورد اشیا ممکن است برحسب دشواری فایق آمدن برفرآیند تولید آن اشیا بیشتر باشد (آنهایی که کارهای خطرناک و مشکل انجام می‌دهند - مانند معدنچیان - و یا آنهایی که مدتی طولانی تحت تعلیم و آموزش هستند - مانند جراحان - بیش از سایران حق ادعا دارند).

۶-شرکت در منفعت عمومی - آن دسته از افرادی که فعالیت‌شان به نفع عده بیشتری است بیشتر از آن عده که فعالیت‌شان به عده کمتری اختصاص دارد، حق ادعا دارند.

۷-شرکت واقعی در تولید - افرادی که در روند تولید دارای بازده بیشتری هستند - که با وسایل مناسبی اندازه‌گیری شده باشد - از آن عده که بازده کمتری دارند حق ادعای بیشتری خواهند داشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸-کوشش و فداکاری - افرادی که کوشش بیشتری می‌کنند یا ذاتا قادر به تحمل فداکاری بیشتری هستند، باید بیشتر از افرادی که کوشش کمتری می‌کنند پاداش گیرند.

این هشت معیار مانعه‌الجمع نیستند و مسلما مستلزم تبیین و تحلیل بیشتری‌اند. من به پیروی از رانسیمن (۱۹۴) می‌گویم که ماهیت عدالت اجتماعی را می‌توان به کمک سه معیار از معیارهای فوق بیان کرد : معیار نیاز به‌عنوان مهمترین آنها، منفعت عمومی به‌عنوان دومین معیار و استحقاق به‌عنوان معیار سوم. در اینجا درباره دلیل این انتخاب بحث نمی‌کنم. همین قدر بگویم که این انتخاب براساس مباحثات و مجادلات اخلاقی متعددی صورت گرفته و همان طور که در ادامه بحث آشکار خواهد شد، مطالعه و بررسی عمیق‌تر این معیارها نشان خواهد داد که این سه معیار، معیارهای دیگر را نیز دربر می‌گیرند.

بررسی عمیق این سه معیار در زمینه‌های گوناگونی می‌تواند صورت گیرد. در اینجا آمیختن مسائل جغرافیایی با این معیارها و امکان فرمول‌بندی این مفاهیم را در چارچوب مسائل منطقه‌ای و سرزمینی بررسی می‌کنم. برای سهولت کار در اینجا فرض می‌کنیم که یک مرکز صاحب اختیار می‌خواهد منابع نایاب را به نحوی به تعدادی از مناطق تخصیص دهد و از این طریق عدالت اجتماعی را به حداکثر برساند. همان طور که در آغاز هم گفتیم، فرض می‌کنیم که توزیع عادلانه در سطح سرزمین (منطقه) خود به خود توزیع عادلانه در سطح افراد را نیز به دنبال می‌آورد.

عدالت توزیعی منطقه‌ای

اولین قدم در راه تدوین اصول توزیع عادلانه منطقه‌ای تعیین مفهوم هر یک از سه معیار فوق (نیاز، منفعت عمومی و استحقاق) در چارچوب منطقه‌ای یا سرزمینی است. سپس باید ابزار مناسبی برای ارزشیابی و اندازه‌گیری توزیع برحسب این معیارها به دست آورد. می‌توان ترکیبی از این سه معیار (احتمالا با دادن اهمیت بیشتر به برخی از آنها) را در قالب نظریه‌ای برای ارزشیابی تخصیص منابع به مناطق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مختلف به کار گرفت. این نظریه‌ها را سپس می‌توان، همـان طـور کـه در تحلیل‌هـای هنجاری رایج است، برای ارزشیابی توزیع موجود و در مواردی اتخاذ سیاسـت‌هایی در زمینه بهبود این توزیع مورد استفاده قرار داد. عدالت منطقه‌ای را می‌توان بـا مقایسـه تخصیص فعلی یا تخصیص فرضی آن سنجید. با این روش امکـان تشـخیص منـاطقی که از (استانداردها).

هنجارهای عدالت اجتماعی بیشترین فاصله را دارند میسر می‌شود، البته ایـن امر آسان نیست. دیویس (۴۱) که برای اولین بار اصطلاح "عدالت منطقه‌ای" را مطـرح ساخت، در کتاب خود بسیاری از مسائلی را که ما اکنون با آن روبـرو هسـتیم بررسـی کرده است.

۱-۳- نیاز

نیاز مفهومی نسبی است. احتیاجات و نیازهـای انسـانی ثـابت نیسـتند، زیـرا مقولاتی وابسته به شعور انسان‌اند. به موازات تحـول جامعـه، شـعور و در نتیجـه، نیـاز تحول می‌یابد. مسئله این است که تعیین کنیم نیاز برحسب چه عواملی تغییر می‌کند و اساسا چگونه به وجود می‌آید. نیاز را می‌توان برحسب چنـد مقولـه مختلـف فعـالیت تعریف کرد - این مقولات کم و بیش ثابت‌اند و در اینجا حداقل بـه نـه مقولـه از آنهـا اشاره می‌کنیم:

۱-خوراک
۲-مسکن
۳-خدمات بهداشتی
۴-تحصیلات
۵-خدمات اجتماعی و خدمات مربوط به محیط‌زیست
۶-کالاهای مصرفی
۷-تاسیسات تفریحی
۸-دلپذیری محله

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۹-وسایل حمل و نقل

می‌توان نیاز به حداقلی از هر یک از این مقولات را چه از حیث کمی و چه بـه لحـاظ کیفی تعیین. این حداقل برحسب هنجارهای اجتماعی در طول زمان تغییر می‌کنـد و نیز راه‌های متفاوتی برای پاسخ‌گویی به این نیازها می‌توان تصـور کـرد. مثـلا نیـاز بـه مسکن را به صور مختلف می‌توان پاسـخ گفـت، ولـی در حال‌حـاضر مسـلما نمی‌تـوان زندگی در زاغه، کپر، چادر، و مخروبه‌ها را به‌عنوان راه‌حل و یا پاسخی به نیـاز مسـکن به حساب آورد. این موضوع را به بهترین وجه می‌توان با بررسی نیاز به خدمت درمانی نشان داد.

مسلما هیچ کس انکار نمی‌کند که مراقبت‌های درمـانی یکـی از مشـروع‌ترین نیازهای انسان است، ولی نمی‌توان آن را به راحتی تعریف کرد و انـدازه گرفـت. بـرای رسیدن به هنجار قابل قبولی برای عدالت اجتماعی در این مورد لازم است نیـاز را بـه طریق عادلانه‌ای تعریف و اندازه‌گیری کنیم. برای مثال مقوله "خدمـات درمـانی" خـود شامل مقولات جزیی دیگری می‌شود که بعضی از آنهـا مـانند جراحـی پلاسـتیک (در جوامع امروزی) و ماساژ را می‌توان غـیر ضـروری بـه حسـاب آورد. پـس لازم اسـت از همان آغاز مشخص کنیم که کدام یک از مقولات جزیی واقعا "نیاز" به حساب می‌آیند. سپس باید به طریقی ظوابط منطقـی بـرای تشـخیص حداقـل اسـتاندارد هـر یـک از مقولات جزیی به وجود آورد. در اینجا به بعضی از این طرق می‌پردازیم.

(الف) نیازها را می‌توان با مراجعه به تقاضای بازار تشخیص داد و تعیین کرد. در جایی که تاسیسات موجود تقریبا با حداکثر ظرفیت خود کـار می‌کننـد، می‌تـوان در صورت وجود نیازی پاسخ داده نشده، تخصیص خدمات درمانی بیشتر را توجیه کرد. این رویه تنها در جایی قابل قبول است که مطمئن باشیم هـیچ عـاملی از ابراز تقاضا ممانعت به عمل نیاورده است (عواملی مانند بی‌پولی و یا عدم امکان دسترسی به تاسیسات). برای قبول تقاضای بازار به‌عنوان طریقی عادلانـه بـرای تشخیص نیاز، لازم است که شرایط دیگر موجود در جامعه (که هم در عرضـه و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هم در تقاضا اثر می‌گذارند) نیز خود عادلانه باشند. این شرایط معمولا وجود ندارند، و لذا، این روش تعیین نیاز، خود روشی غیر عادلانه است.

(ب) تقاضای پنهان را می‌توان با بررسی میزان نسبی محرومیت افراد، در مناطق مختلف، تشخیص داد. این محرومیت نسبی زمانی وجود دارد که : (۱) افراد از خدماتی محروم باشند، (۲) سایر افراد را مشاهده کنند (شامل خودشان در مقاطع زمانی دیگر) که از آن خدمات بهره‌مند می‌شوند، (۳) چیزی را بخواهند، و (۴) داشتن چیزی را مقدور و میسر بدانند (۱۹۴). مفهوم محرومیت نسبی (که اساسا مشابه مفهوم احساس احتیاج است) معمولا با مفهوم گروه مرجع (گروهی که هر فرد آمال‌هایش را با آن می‌سنجد) آمیخته است. گروه مرجع می‌تواند به لحاظ اجتماعی تعیین شود (برای مثال سیاه‌پوستان یا کارگران سطوح بالا) و یا از حیث فضایی معین شود (برای مثال افراد ساکن یک محله و یا یک منطقه). تفاوت میان آمال و خواسته‌های افراد با سطح خدمات درمانی موجود، می‌تواند شاخصی برای اندازه‌گیری محرومیت نسبی باشد. این شاخص را می‌توان با مطالعه اطلاعات موجود به دست آورد و یا با داشتن گروه مرجع و مراجعه به سطح خدمات درگروه‌های مختلف، میزان آن را تخمین زد. مزیت روش دوم این است که برحسب این روش عنصر رفتاری طوری دخالت می‌شود که تفاوت‌های مشروع در ترجیحات گروه‌ها بتوانند ابراز شوند و در عین‌حال معیاری برای نارضایتی و در نتیجه، شاخصی برای سنجش فشارهای سیاسی به دست آید. از عیوب این روش نیز آن است که فرض بر این قرار می‌گیرد که نیازهای "واقعی" از طریق احساس نیاز بیان می‌شود، حال آنکه می‌دانیم که معمولا چنین نیست. گروه‌های بسیار کم درآمد معمولا از نظر احساس نیاز در سطح پایینی هستند. همچنین از آنجا که ساخت گروه مرجع در جوامع طبقاتی خود بیانگر شرایط غیر عادلانه اجتماعی است انواع نابرابری‌های اجتماعی می‌توانند در این نحوه سنجش دخالت کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(ج) تقاضای بالقوه را می‌توان از طریق تحلیل عواملی که انواع خاصی از مسائل بهداشتی را ایجاد می‌کنند ارزش‌یابی کرد. در این حالت خصوصیات جمعیت تاثیر مهمی برنیازهای منطقه‌ای خواهد گذاشت. مسائل بهداشتی را می‌توان با سن، نوع زندگی، میزان مهاجرت، وغیره مرتبط دانست. همچنین، بعضی از این مسائل را می‌توان با خصوصیات اشتغال (مانند کار در معدن) و شرایط جامعه شناختی و فرهنگی و نیز سطح درآمد مربوط دانست. شرایط محیط‌زیست نیز در مسائل بهداشتی دخیل هستند (تراکم جمعیت، محیط‌زیست، کیفیت هوا و آب و امثال آن). در صورتی که بتوانیم شناخت کافی از تمامی این روابط داشته باشیم آن وقت می‌توانیم حجم و میزان خدمات بهداشتی لازم در مناطق مختلف را پیش‌بینی کنیم. اما این شناخت مستلزم آن است که از این مناسبات درکی بسیار عمیق‌تر از درکی که اکنون داریم داشته باشیم. با این وجود کوشش‌هایی برای استفاده از چنین روشی صورت گرفته است. خاصیت این برخورد همه جانبه این است که لااقل روشی عینی برای اندازه‌گیری تقاضای بالقوه برای خدمات بهداشتی در اختیار ما می‌گذارد. متاسفانه مسئله‌ای که باقی می‌ماند چگونگی تبدیل این تقاضای بالقوه به نیازی قابل اندازه‌گیری است، که خود مستلزم یافتن شکل مناسب پاسخ‌گویی به تقاضای بالقوه نیز هست. پاسخ‌ها معمولا یک رشته پاسخ‌های قالبی است که با توجه به کیفیت منابع موجود تدوین شده‌اند.

(د) نیازها را در بعضی مواقع می‌توان با مشورت کارشناسان رشته‌های گوناگون تعیین کرد. کارشناسان به‌طور معمول نیاز را با توجه به منابع موجود تعیین می‌کنند، ولی آن دسته که برای مدت مدیدی در یک جامعه زندگی کرده‌اند می‌توانند با مراجعه به تجربیات خود معیارهای ذهنی معتبر برای تعیین نیازها ارائه دهند که در جای خود شاخص مناسبی به شمار می‌آید. تجزیه و تحلیل‌هایی که توسط کارشناسان برجسته بهداشت (برنامه‌ریزان بهداشت، اداره‌کنندگان بیمارستان‌ها، فیزیک‌دانان، برخی از ساکنان محلات، مددکاران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اجتماعی، گروه‌های مدافع حقوقی رفاهی، و مانند آنها) انجام شده است ممکن است بتوانند به تعیین مبتنی بر عدالت اجتماعی نیاز کمک کند. هر چند که روش‌های به کار رفته براساس قضاوت‌های ذهنی تعدادی افراد منتخب بنا شده است، ولی این حسن را دارد که مستقیما برپایه تجربیات افرادی که با مسائل مراقبت‌های بهداشتی سروکار دارند استوار گردیده است. نقص آن نیز این است که ممکن است کارشناسان با معیار غیر عادلانه‌ای (به لحاظ اجتماعی) انتخاب شده باشند - مثلا واگذاری تعیین نیاز به کمیته انجمن پزشکی آمریکا، که در شرایط فعلی از حیث عدالت اجتماعی نتایج فاجعه آمیزی در بر خواهد داشت.

انتخاب از میان روش‌های مختلف تعیین نیاز باید به ترتیبی انجام بشود که حاصل آن به حداکثر رسیدن عدالت اجتماعی باشد. در شرایط فعلی راه‌حل (الف) را در زمینه تعیین نیازهای بهداشتی به کلی مردود می‌شمارم و راه‌حل (ب) را نیز تنها در صورتی می‌پذیرم که ترجیحات بتواند به تمامی امکان بروز پیدا کند و نه اینکه صرفا نیازهایی که برپایه شرایط اجتماعی غیر عادلانه و یا به نسبت بی‌اطلاعی و شعور کاذب ما بروز کرده‌اند مطرح شوند. راه‌حل (ج) و (د)، روش‌های نسبتا مناسبی عرضه می‌دارند، ولی به کار بستن هیچ یک آسان نیست و در هر دوی آنها احتمال تعیین نیاز به روشی غیر عادلانه وجود دارد.

اگر نیاز را مهم‌ترین معیار برقراری عدالت اجتماعی و توزیع منابع در مناطق مختلف بدانیم، آن وقت ابتدا باید تعویض مبتنی بر عدالت اجتماعی از آن ارائه دهیم و سیستمی برای اندازه‌گیری آن تدوین کنیم. روش‌های مختلفی که در مورد مراقبت‌های بهداشتی ذکر کردیم (البته با توجه به مشکلات هر یک) قابل تعمیم به سایر مقولات نیز هستند - تحصیل، تفریح، مسکن، کالاهای مصرفی، و مانند آن. ارائه تعریفی عادلانه از نیاز در خصوص هر یک از این مقولات کار ساده‌ای نیست. روش مناسب ممکن است از یک مقوله به مقوله دیگر متفاوت باشد - شاید بهتر باشد که نیاز به کالاهای مصرفی را با تحلیل‌های قراردادی عرضه و تقاضا تعیین کنیم و نیازهای تفریحی را به کمک تحلیل محرومیت‌های نسبی، و نیاز به مسکن را با تحلیل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آماری و نیاز به مراقبت‌های بهداشتی را با مشورت و مراجعه به عقاید کارشناسان. اینها به هر حال مسائلی هستند که باقی می‌مانند و باب بحث در خصوص این مسائل همچنان گشوده است. تعریف عدالت اجتماعی به کمک مقوله نیاز ما را با انبوهی از سوالات و مسائل مربوط به چگونگی تعیین نیاز و چگونگی سنجش آن روبرو می‌کند. بدین ترتیب، واجب است که در خصوص این مسائل تصمیمات به لحاظ اجتماعی عادلانه‌ای اتخاذ کنیم، در غیر این صورت جستجوی ما برای یافتن اصول عدالت اجتماعی به منظور ارزشیابی توزیع جغرافیایی بی ارزش خواهد بود.

۲-۳- کمک به مصالح عمومی

برگرداندن مفهوم کمک به مصالح (منفعت) عمومی به مفاهیم جغرافیایی موجود کار نسبتا آسانی است. در اینجا مسئله اصلی این است که تخصیص منابع به یک منطقه چگونه در وضع سایر مناطق تاثیر می‌گذارد. فنون چندی برای حل پاره‌ای از این مسائل در تحلیل ضریب فزایندگی بین‌المنطقه‌ای[1]، قطب‌های رشد، و اثرات خارجی تکنولوژی وجود دارد. اثرات گسترده می‌توانند مثبت یا منفی باشند - آلودگی محیط مثالی برای حالت دوم است. کاربرد مفهوم مصالح عمومی (و یا "زیان" همگانی در مورد آلودگی) مستلزم آن است که با استفاده از تکنولوژی موجود مسائلی چون انتقالات درآمد بین‌المنطقه‌ای، تاثیرات گسترده فضایی و مانند آنها را بهتر بشناسیم، زیرا نتایج عملی یا بالقوه‌ای در توزیع درآمد در جامعه دارند. دشواری این وظیفه از مشکلاتی که در ارزشیابی توزیع منافع نوسازی شهری پیش آمده است به خوبی آشکار می‌شود (۱۹۳).

این مسئله، در واقع، دارای دو وجه است. از یک سو، می‌توان تخصیص فعلی را با ضرایب فزایندگی بین‌المنطقه‌ای موجود اصلاح و تعدیل کرد، ولی از سوی دیگر می‌توان موضع بنیادگرایانه اختیار کرد و الگوهای فعلی ضرایب فزایندگی بین‌المنطقه‌ای را با پی‌ریزی سیستم فضایی جدیدی از نو سازمان داد. انتخاب موضع

1- interregional multiplier

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوم، در واقع، به معنای آن است که در جستجوی سازمان‌یابی فضایی خاصی باشیم تا از طریق آن ضرایب فزایندگی و تاثیرات سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای بیشترین امکان برطرف ساختن نیازها را فراهم آورد. مصالح عمومی در حقیقت معنای دیگری، که همانا افزایش کل تولید باشد، نیز دارد. در این حالت، کمک به مصالح عمومی همان معنی کارآیی و معیارهای رشد اقتصادی، و تحلیل اثرات خارجی و تاثیرات جنبی را دارد. اگر مراد دست یافتن به عدالت اجتماعی باشد، معنای کمک به مصالح عمومی باید نسبت به نتایج توزیعی جنبه ثانوی داشته باشد.

۳-۳- استحقاق

در اینجا مفهوم "استحقاق" را به مفهوم جغرافیایی برخواهم گرداند که با میزان مشکلات محیط ارتباط دارد. این مشکلات ممکن است ناشی از اوضاع خاص محیط فیزیکی باشد. حوادثی مانند توفان، سیل، زلزله، و امثال آن مشکلی بر مشکلات فعالیت انسانی می‌افزایند. اگر در جایی احتیاج به تاسیسات خاصی (مثلا پناهگاه برای مقابله با گردباد) باشد، باید منابع بیشتری برای مقابله با حوادث به آن منطقه اختصاص یابد. براساس تعریفی که از عدالت اجتماعی کردم، عدالت اجتماعی در اینجا به معنای آن است که اگر تسهیلاتی مورد نیاز است، اگر این تسهیلات به نوعی به مصالح عمومی یاری می‌رساند، آن‌گاه و فقط آن‌گاه است که ما حق داریم منابع اضافی را برای دفاع از آن صرف کنیم. اگر مردم در ناحیه‌ای سیل‌خیز زندگی می‌کنند، حال آنکه مجبور به زندگی کردن در آنجا نباشند و اگر زندگی در آنجا به مصالح عمومی یاری نمی‌رسانند، آن وقت با تکیه بر اصول عدالت اجتماعی، نباید جبران خسارت وارده به این منطقه را امری عادلانه به حساب آوریم. اما اگر افراد بر اثر فشار شرایط (مثلا نداشتن راه دیگر) ناگزیر از زندگی در آن مکان شده باشند، آن وقت معیار اول، یعنی نیاز، برای توجیه جبران خسارت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. همین حکم را می‌توان در مورد مسائل ناشی از محیط اجتماعی نیز بیان داشت. حوادثی مانند جنایت و غارت، آتش‌سوزی و اغتشاش، و مانند آنها بر حسب شرایط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اجتماعی از جایی به جای دیگر بسیار متفاوت است. افراد برای کمک به مصالح عمومی و تولید برای پاسخ‌گویی به نیازها، نیازمند امنیت هستند. براساس اصل عدالت اجتماعی می‌توان گفت جامعه باید برای کاهش خطرات اجتماعی در نواحی پرخطر مخارج بیشتری تقبل کند. اقدام به چنین کاری خود تامین عدالت اجتماعی است. همین امر در باره تخصیص منابع اضافی به گروه‌هایی که نیازمند خدمات بیشتری هستند نیز صادق است - همان‌طور که دیویس (۴۱) می‌نویسد:

"پسندیده‌است اگر به گروه‌های شدیدا نیازمند خدمات اضافی داده‌شود، زیرا آنها در بهره‌گیری از این خدمات دارای سابقه نیستند و به مصرف آنها عادت ندارند". این مسئله به‌ویژه در مورد خدمات تحصیلی و درمانی برای گروه‌های بسیار فقیر،مهاجران جدید و مانند آنها صادق است. پس استحقاق در چارچوب جغرافیایی، تخصیص منابع اضافی برای جبران مشکلات اجتماعی و طبیعی خاص هر منطقه است.

اصول عدالت اجتماعی در موقعیت‌های جغرافیایی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- سازمان‌یابی فضایی و الگوی سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای باید به نحوی باشد که نیازهای جمعیت را پاسخ گوید. این امر مستلزم یافتن روشی عادلانه برای تعیین و سنجش نیاز است. بدین‌ترتیب، تفاوت میان نیازها و تخصیص واقعی منابع، برای ارزشیابی میزان بی‌عدالتی منطقه‌ای در نظام موجوداست.

۲- آن سازمان‌یابی فضایی و الگوی تخصیص منطقه‌ای منابع، که از طریق اثرات اشاعه یابنده، ضرایب فزایندگی و نظیر آن منافع بیشتری به شکل پاسخ‌گویی به نیازها (در وهله اول) و یا افزایش بازده اقتصادی (در وهله دوم) در مناطق دیگر فراهم آورد، نوع "بهتری" از سازمان‌یابی فضایی و تخصیص منابع است.

۳- ناموزونی سرمایه‌گذاری منطقه‌ای را زمانی می‌توان پذیرفت که هدف آن فایق آمدن بر مشکلات محیطی باشد، در غیر این صورت مانعی بر سر راه برآوردن نیازها و کمک به مصالح عمومی خواهد بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از این اصول می‌توان برای ارزشیابی توزیع فضایی موجود استفاده کرد. این اصول سرآغاز یک نظریه هنجاری درباره سازمان‌یابی فضایی، براساس توزیع منطقه‌ای عادلانه هستند. مشکلات بسیاری در جزییات این نظریه و به‌ویژه در کاربرد آن در موارد مشخص وجود دارد. در حال حاضر تکنولوژی چندی برای این کار وجود دارد، لیکن باید آنها را در مسیر درک توزیع عادلانه در سیستم‌های فضایی هدایت کرد.

توزیع از راه‌های عادلانه

عده‌ای براین عقیده‌اند که شرایط لازم و کافی رسیدن به یک توزیع عادلانه درآمد ایجاد وسایل مبتی برعدالت اجتماعی برای رسیدن به این توزیع است. جالب این است که این نظر در هر دو قطب سیاسی به چشم می‌خورد. بوکانن[1] و تولاک[2] که دیدگاه لیبرال محافظه‌کاری دارند پیشنهاد می‌کنند که در دموکراسی غربی موثرترین راه برای بازتوزیع عادلانه این است که در این زمینه هیچ اقدامی صورت نگیرد. مارکس در نقدی بر برنامه گوتا "سوسیالیست‌های مبتذل" را که فکر می‌گردند مسائل توزیع را می‌توان مستقل از سازوکارهای حاکم بر تولید و توزیع حل کرد، به‌شدت مورد انتقاد قرار داد. نظریات مارکس و دموکرات‌های پارلمانی دارای یک نکته مشترک است و آن اینکه اگر سازوکارهای اجتماعی عادلانه باشند، مسئله عدالت اجتماعی خود به خود حل می‌شود. در ادبیات مربوط به عدالت اجتماعی (و به‌ویژه در حوزه تعیین خط و مشی سیاسی) چه در جمع لیبرال‌ها و چه در بعضی محافل سوسیالیستی، به انحای گوناگون بر "وسیله" یا "هدف" تاکید می‌شود. در این نوشته‌ها اغلب چنین فرض می‌شود که عدالت اجتماعی به‌عنوان هدف می‌تواند بدون تکیه بر وسیله تحقق یابد.با این وجود، بیشتر نویسندگان براین عقیده‌اند که رسیدن به هدف‌های عادلانه با استفاده از وسایل غیرعادلانه انتظاری عبث و ابلهانه است. بد نیست در این مورد به استدلال راولز (۱۸۴) مراجعه کنیم:

1- Bochanan
2-Tullock

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"ساخت بنیادی هر نظام اجتماعی، در دورنمای زندگی هر فرد بر حسب مکان اصلی‌شان در جامعه، اثر می‌گذارد ... مسئله اساسی توزیع عادلانه در تفاوت همین دورنمای زندگی نهفته است. من ... معتقدم که این تفاوت‌ها فقط و فقط زمانی عادلانه است که توقع برخورداری از امتیازات بیشتر شود، زمانی که این توقع در کارکرد نظام اجتماعی نقش ایفا کند، و توقع برخورداری از حداقل امتیازات گسترش یابد ساخت بنیادی زمانی کاملا عادلانه است که دورنمای زندگی افرادی که کمتر از همه خوشبخت‌اند تا حد ممکن ارتقا یابد" (تاکید از من).

در این صورت، مسئله عبارت خواهد بود از یافتن سازمان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مناسبی، که پاسخ‌گوی چنین شرایطی باشد، مارکسیست‌ها مدعی‌اند که برای رسیدن به هدف مورد نظر راولز باید شرایطی فراهم آید که حرف آخر را افرادی که کمتر از همه خوشبخت‌اند بزنند. به کمک استدلال منطقی نسبتا ساده‌ای می‌توان دید که نتیجه منطقی موضع اصلی راولز، نوعی "دیکتاتوری پرولتاریا" می‌تواند باشد. البته خود راولز سعی می‌کند راه‌حل دیگری عرضه دارد:

"اگر قانون و دولت بتوانند بازار را در حال رقابت کامل نگهدارند و از منابع حداکثر بهره‌برداری به عمل آید، آن وقت ثروت‌های مادی به حدی افزایش می‌یابد که با برآورده کردن حداقل نیازهای افراد و با تساوی فرصت تحصیل برای همه می‌توان به توزیع عادلانه‌ای دست یافت."

برای رسیدن به این وضع، راولز تقسیم چهارگانه‌ای را در حکومت پیشنهاد می‌کند: اولین شاخه، شاخه تخصیص است که ضامن حفظ رقابت کامل در بازار و تصحیح نارسایی‌های آن در مواقع لزوم باشد. دومین شاخه، شاخه تثبیت است که بهره‌برداری و اشتغال کامل را تضمین کند و از اسراف در استفاده از منابع جلوگیری به عمل آورد. سومین شاخه، شاخه انتقال است که مسئول نظارت بر پاسخ‌گویی به نیازهای افراد است، و سرانجام شاخه توزیع که مسئول تامین کالا و خدمات عمومی و جلوگیری (از طرق سیاست مالیاتی) از تراکم و تمرکز قدرت و ثروت است. پس، در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واقع، از موضع اولیه راولز می‌توان به موضع مارکس یا میلتون فریدمن رسید، ولی به هیچ‌وجه به راه‌حل لیبرالی یا سوسیالیستی نمی‌توان رسید. دلیل این مدعا آن است که برنامه‌های سوسیالیستی که بعد از جنگ در انگلستان به کار بسته شد، تاثیر بسیار اندکی در توزیع درآمد واقعی در جامعه داشته یا شاید بتوان گفت هیچ تاثیری نداشته است. همچنین برنامه‌های "ضد فقر" در آمریکا نیز بسیار ناموفق بوده است. دلیل اصلی این شکست‌ها روشن است: تمام برنامه‌هایی که سعی در تغییر توزیع دارند بدون اینکه ساخت بازار سرمایه‌داری را، که از طریق آن درآمد توزیع می‌شود، تغییر دهند، محکوم به شکست‌اند.

اکثر شواهدی که در خصوص تصمیم‌گیری‌های گروهی، چانه‌زنی، کنترل حکومت مرکزی، دموکراسی،دیوان سالاری، و مانند آن در دست است، نشان می‌دهد که هر سازمان اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی که میل به استقرار و دوام پیدا کند، به‌ناچار دچار تبانی‌ها و انحرافاتی به نفع گروه‌های خاص جامعه می‌شود. در یک دموکراسی پارلمانی این کار معمولا توسط یک گروه سازمان یافته کوچک انجام می‌شود که موفق می‌شوند منابع لازم برای اعمال نفوذ کردن در تصمیمات را در دست خود متمرکز سازند. دیکتاتوری پرولتار یا نیز چنانکه تجربه روسیه نشان می‌دهد می‌تواند به انحرافاتی مانند دیوان سالاری دچار گردد. آگاهی براین امر دمکرات‌هایی مانند جفرسن را مدافع انقلابات تصادفی به خاطر حفظ سلامت دستگاه سیاسی کرده است. یکی از نتایج واقعی انقلابات پیاپی در چین (که آن را اغلب به طرح آگاهانه مائو نسبت می‌دهند) بعد از سال ۱۹۴۹ جلوگیری از چیزی است که ماکس وبر آن را "به جریان عادی افتادن فره‌ایزدی"[1] می‌نامد. بحث درباره شکل مناسب سازمان اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی و طرق رسیدن به آنها برای برقراری عدالت اجتماعی، از حوصله نوشتار فعلی خارج است. ولی، به هر حال، نحوه حل این مسئله اثر قابل توجهی در شیوه و امکان رسیدن به عدالت منطقه‌ای خواهد گذاشت.

1- Routinization of Charisma

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در اینجا بـه بحـث دربـاره ویژگـی روش‌هـای دسـتیابی بـه توزیـع عادلانـه درآمـد در چارچوب منطقه‌ای اکتفا می‌کنم.

مسئله علم جغرافیا یافتن نوعی سازمان‌یابی فضـایی اسـت کـه سـبب بهبـود وضعیت مناطق محروم شود. شرط لازم و اولیـه چنیـن کـاری ایـن اسـت کـه معیـار اجتماعی عادلانه‌ای اولا برای تعیین حد و مرز مناطق و ثانیا برای تخصیص منـابع بـه این مناطق در اختیار داشته باشیم. شرط اول مربوط به مطالعات سنتی جغرافیا یعنی "منطقه‌بندی" است با این تفاوت که در این حالت می‌باید اصول عدالت اجتماعی را در این منطقه‌بندی رعایت کرد. تعیین حد و مرز منطقه ممکن است به نحوی باشـد کـه محروم‌ترین گروه‌ها در مقایسه با گروه‌های ممتاز به طریقی در مناطق توزیع شوند که تدوین هر قاعده‌ای برای تخصیص منابع همیشه به سود گروه‌های ممتـاز تمـام شـود. باید امکان این باشد که تعیین مرزهای منطقه‌ای به نفع گروه‌های فاقد امتیاز صـورت گیرد که در آن صورت عدالت اجتماعی در زمینه تخصیـص منـابع معیـاری هنجـاری برای منطقه‌بندی خواهد بود. هنگام تخصیص منابع می‌توان از استدلال راولز اسـتفاده کرد. بدین معنا که بیشترین منابع باید به محروم‌ترین منطقه اختصاص یابد. چگونگی تعیین این شرط خود مسئله پیچیده‌ای است اما به جرات می‌توان گفت که دورنمـای دست یافتن به آن مشروط به طریقی است که قدرت مرکزی درباره پخش منابع تحت کنترل خود تصمیم می‌گیرد. چون نواحی فقـیر اغلـب از لحـاظ سیاسـی نـیز ضعیـف هستند، لذا به اجبار باید به جنبه‌ای از عدالت اجتماعی امید بندیم که در کلیه مناطق رواج دارد، یعنی یا باید متکی به وجود یک دیکتاتور خـیرخواه یـا یـک دیوان‌سـالاری مرکزی باشیم (شاید نوع دوم بر اسکاندیناوی حاکم باشد) و یا بـاید بـه یـک سـازوکار قـانونی دل بندیـم کـه در آن محروم‌تریـن گروه‌هـا در کلیـه تصمیمـات حـق وتـو داشته‌باشند. اینکه دقیقا چه ترتیباتی برای داوری در مورد تقاضاهای مناطق سیاسـی گوناگون (تقاضاهایی که الزاما گویای نیاز نیستند) و برای مذاکره بین قدرت مرکزی و مناطق تحت اختیار آن باید داده‌شود بـرای دسـت یـافتن بـه یـک عدالـت منطقـه‌ای اهمیت حیاتی دارد. برای مثـال، معلـوم نیسـت تمرکـز بیشـتر در تصمیم‌گـیری (کـه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند اختلافات مناطق را از بین ببرد) بر عدم تمرکز بیشتر (که می‌تواند از استثمار مناطق فقیر به وسیله مناطق ثروتمندتر جلوگیری کند) مرجح باشد. پاسخ به این احتمال منوط به شرایط است. در شرایط وجود استثمار (همان‌طور که در آمریکا هست) می‌توان در قدم اول از عدم تمرکز تاکتیکی دفاع کرد، وهنگامی که استثمار اهمیت چندانی ندارد (برای مثال در اسکاندیناوی) شاید تمرکز راه حل مناسب‌تری باشد. طرفداری از کنترل کلان شهر یا از حکومت‌های محلی را نیز باید بدین طریق ارزشیابی کرد.

به هنگام مطالعه تاثیر تصمیمات کاملا غیرمتمرکز در مورد سرمایه‌گذاری که از مشخصات اقتصاد سرمایه‌داری فعال و آزاد است، به مسائل مشابه دیگری بر می‌خوریم. با کنار گذاشتن مسائل ذاتی در گرایش سرمایه به انحصار مطالعه عدالت اجتماعی در نظام سرمایه‌داری متکی بر فرد می‌تواند مفید باشد. تحت چنین نظامی حرکت سرمایه به سمتی که نرخ سود و سرمایه در آن بیشتر باشد، عقلانی و مفید تشخیص داده می‌شود. برخی از پژوهشگران (۱۸) عقیده دارند که این فرآیند تا زمانی که نرخ سود و سرمایه در تمام مناطق برابر نباشد ادامه خواهد یافت، حال آنکه پژوهشگران دیگر (۱۶۱) عقیده دارند که دور باطل فرآیند انباشت سرمایه عدم توازن را بیشتر خواهد کرد. پیامدهای درازمدت این فرآیند از دیدگاه رشد اقتصادی هر چه باشد، سرمایه مسلما متوجه سمتی خواهد شد که هیچ‌گونه رابطه‌ای با نیاز یا شرایط مناطق محروم ندارد. و تنها حاصل آن خلق نیازهای برآورده نشده‌ای است که برای مثال در آپالاچیا یا بسیاری از نواحی داخلی شهرها مشاهده می‌شود. به منظور حل این مشکلات در اکثر جوامع کوشش‌هایی برای سوق دادن سرمایه به سمت مناطق محروم مشاهده می‌شود.با این وجود، این عمل بدون تغییر بنیادی کل جریان سرمایه غیرممکن می‌نماید. به‌عنوان مثال، مسائل ناشی از مسکن را در نواحی مرکزی شهرهای آمریکا و انگلستان در نظر آورید. حرکت سرمایه خصوصی به بازار مسکن اجاره‌ای در داخل شهر سودآور نیست. در لندن در سال ۱۹۶۵ برای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی نرخ سودی معادل ۹ درصد و یا بیشتر الزامی بود، اما در آن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شرایط امیدی به تحصیل چنین سودی از راه‌های منطقی و قانونی، وجود نداشت (۱۵۳). در بالتیمور در سال ۱۹۶۹ نرخ سودی معادل دوازده تا پانزده درصد لازم بود حال آنکه نرخ‌های واقعی از پنج الی شش درصد تجاوز نمی‌کرد (۶۸). تعجب‌آور نیست که با خروج سرمایه از بازار خصوصی مسکن اجاره‌ای در داخل شهر در بیشتر شهرها رونق این بازارها از میان رفته‌اند، و در نتیجه، اکثر ساختمان‌های مسکونی مستهلک شده‌اند، و سرمایه به بخش‌های دیگر یا به بازار مسکن سودآورتری در حومه شهر، روی آورده است. بدین طریق، تناقضی مبنی بر خروج سرمایه از نواحی‌ای که بیش از هر جا به سرمایه نیاز دارند و برآوردن نیازهای گروه‌های اجتماعی مرفه در حومه شهرها پدید آمده است. در سرمایه‌داری این رفتاری شایسته و عقلانی است و بازار سرمایه‌داری در واقع برای تخصیص "مطلوب" منابع از همین سازوکار تبعیت می‌کند.

آیا معکوس کردن این جریان با استفاده از ابراز سرمایه‌داری ممکن است؟ دولت می‌تواند (و اکثرا نیز این کار را انجام می‌دهد) برای جبران تفاوت سودی که در داخل شهر تحصیل می‌شود با آنچه در جاهای دیگر می‌توان کسب کرد، دخالت کند. این دخالت می‌تواند از طرق متفاوتی صورت گیرد (جبران اضافه اجاره پرداخت شده توسط مستاجران، مالیات منفی بر درآمد، تامین مستقیم اعتبار برای موسسات مالی). این دخالت به هر طریقی که انجام گیرد اثر آن تشویق موسسات مالی به سرمایه‌گذاری در بازار مسکن اجاره‌ای داخل شهر است، در غیر این صورت تامین مسکن اجبارا به عهده دولت گذاشته می‌شود (از طریق مسکن دولتی). اولین راه‌حل ظاهرا گیراست، ولی دارای معایبی نیز هست. اگر موسسات مالی را به سرمایه‌گذاری در داخل شهر تشویق کنیم، دچار کمبود بیشتر سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه حومه شهر خواهیم شد (حومه‌ای که اغلب از مزایای بیشتری بهره‌مند است) که در نتیجه آن نرخ سود سرمایه در مناطق حومه باز هم بالاتر خواهد رفت. اثر مستقیم و نهایی این فرآیند، افزایش نرخ نهایی سود و سرمایه خواهد بود که مسلما به سود موسسات مالی تمام خواهد شد (از قضا اکثر این موسسات متعلق به اشخاصی است که خود در حومه شهر زندگی می‌کنند!). لذا گرایش غیرقابل تغییری در نظام بازار سرمایه‌داری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای مقابله با هر کوششی در جهت منحرف کردن سمت حرکت سرمایه به بخش‌های سودآورتر پدیدار می‌شود. به خصوص غیرممکن است که بتوان فعالیتی را در بخش یا منطقه‌ای محدود کرده و هم‌زمان آن را در سایر بخش‌ها و مناطق تشویق کرد. به هیچ طریق دیگری، جز کنترل همه جانبه دولت، نمی‌توان از عهده انجام این کار به نحو موثری برآمد.

آنچه از مطالب بالا مستفاد می‌شود این است که "ابزار سرمایه‌داری همیشه و به طور لایتغیری در خدمت مقاصد سرمایه‌داری است" (۸۶) و مقاصد سرمایه‌داری با هدف عدالت اجتماعی سازگار نیست. در دفاع از این استدلال می‌توان دلایلی ارائه کرد. کارکرد نظام بازار براساس ارزش مبادلاتی است و ارزش مبادلاتی تنها زمانی وجود دارد که کالاها و خدمات نسبتا نایاب باشند. مفهوم نایابی را نمی‌توان به آسانی درک کرد، هر چند که به هنگام بحث درباره تخصیص منابع به کرات به این مفهوم اشاره کردیم. برای مثال، به هنگام بحث در این باره که آیا نایابی می‌تواند به صورت طبیعی به وجود آید یا نه. پیرسن[1] می‌نویسد:

"مفهوم نایابی تنها در صورتی ثمربخش است که محدودیت طبیعی وسایل ما را به هنگام استفاده از این وسایل به یک رشته انتخاب وادار کند و تازه چنین موقعیتی تنها زمانی امکان تحقق می‌یابد که از این وسایل به طور متناوب استفاده شود و هدف‌ها نیز به لحاظ تقدم و تاخیر درجه‌بندی شده باشند. اما این شروط اخیر در اجتماع تعیین می‌شود، و به هیچ ترتیب به عوامل طبیعت وابسته نیست. بنابراین، مسلم انگاشتن اصل نایابی به عنوان شرط مطلقی که کلیه نهادهای اقتصادی از آن مشتق می‌شوند نوعی تجرید است که تنها می‌تواند سازمان‌یابی واقعی فعالیت اقتصادی را از نظر پنهان دارد." (۱۷۱)

مفهوم نایابی، مانند مفهوم منابع، فقط در زمینه اجتماعی و فرهنگی خاصی می‌تواند معنا یابد. اینکه می‌گویند بازارها صرفا برای رسیدگی به امر نایابی پدید

1- Pearson

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌آیند خطاست. در اقتصادهای پیچیده امروزی، نایابی بـه لحـاظ اجتمـاعی سـازمان می‌یابد تا اجازه دهد بازار عمل کند. می‌گوییم کمبود شغل داریم حال آنکـه کارهـای زیادی برای انجام دادن وجود دارد، می‌گوییم فضا محدود است حال آنکـه زمین‌هـای وسیعی هنوز خالی است، می‌گوییم غذا نایاب است حال آنکه به کشاورزان برای تولید نکردن، پول پرداخت می‌شود. در واقع، نایابی را باید در جامعه بازتولید و کنترل کـرد، زیرا بدون آن تثبیت قیمت‌ها در بازار نمی‌تواند صورت گـیرد. ایـن بـازتولید از طریـق کنترل شدید دسترسی به ابزار تولید و کنترل استفاده از منابع در فرآیند تولید صورت می‌گیرد. همچنین، توزیع محصول کار نیز برای حفظ نایابی باید کنترل شود. این امـر از طریق ترتیبات مقتضی برای جلوگیری از امحای نایابی و حفظ ارزش‌های مبـادلاتی در بازار انجام می‌گیرد. اگر قبول کنیم که حفظ نایابی برای کارکرد نظام بازار ضروری است، پس به‌طور طبیعی محرومیت، تصاحب مازاد، و استثمار نیز از الزامـات ضـروری نظام بازار هستند. در سیستم فضایی این بدان معناست که در بین مناطق جا به جایی مازاد و تصاحب آن وجود دارد که خود به استثمار شدن برخی مناطق توسـط منـاطق دیگر می‌انجامد (امری که در سفسطه اکولوژیکی مجاز است).این پدیده به روشـنی در سیسـتم‌های شـهری وجـود دارد، زیـرا شهرنشـینی، همـان طـور کـه همـه مورخـان می‌گویند، براساس تصاحب تولید اضافی بنیان گذاشته شـده اسـت (رجـوع کنیـد بـه فصل ۶).

عملکرد سازوکارهای بازار فایده‌هایی نیز دربر دارد. نظام قیمت می‌تواند تعداد بی‌شماری تصمیمات نامتمرکز را هماهنگ کند و در نتیجه، فعالیت‌های بی‌شـماری را در یک نظام اجتماعی و فضایی ادغام کند. رقابت در دسترسـی بـه منـابع نایـاب، کـه نظام بازار سرمایه‌داری بر آن استوار است، همچنین نوآوری تکنولوژیکی را نیز تشویق و تسهیل می‌کند. بنابراین، نظام بازار به افزایش بی‌حد کـل تولیـد جامعـه می‌انجـامد. همچنین این نظام در بالا بردن رشد اقتصادی مهارت خـاصی دارد، و ایـن امـر بـاعث شده که عده‌ای تصور کنند از آنجا که سازوکار بازار در بالا بردن رشد موفق اسـت، در نتیجه، امکانات مناطق محروم به طور طبیعی به بالاترین سطح ممکن می‌رسد. واضـح

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که به هر حال تصاحب مازاد انجام می‌پذیرد، اما اغلب تصور می‌شود که برای این تصاحب نباید خصوصیت استثمار قائل شد، زیرا مازاد تصاحب شده چنان مصرف می‌شود که فواید آن مناطقی را که مازاد از آن سرچشمه گرفته نیز شامل می‌شود. بدین ترتیب، جا به جایی و تصاحب مازاد براساس نظام قیمت‌ها با ایجاد و تامین منافع درازمدت توجیه می‌شود. این استدلال را نمی‌توان به آسانی رد کرد. اما تصدیق اینکه تصاحب مازاد در شرایط خاصی توجیه‌پذیر است به معنای تصدیق این امر نیست که تصاحبی که در سازوکار بازار صورت می‌گیرد از لحاظ اجتماعی عادلانه است. در هر اقتصادی خلق و تصاحب مازاد تولید اجتماعی ضروری است، اما این امر لزوما نباید برمبنای اقتصاد بازار صورت گیرد، مگر اینکه منطق درونی اقتصاد بازار را دلیل درستی آن بدانیم. در اقتصاد بازاری سرمایه‌داری مقدار خیلی زیادی مازاد تولید متراکم شده (که در زمان حال در شرکت‌های بزرگ متراکم می‌شود) باید از راه‌هایی جذب شود که تداوم نایابی را، که اقتصاد بازار خود بر آن استوار است، به خطر نیندازد. در نتیجه مازاد تولید در راه‌های نامطلوب اجتماعی مصرف می‌شود (مصرف افراطی، تاسیسات افراطی در نواحی شهری، هزینه‌های تسلیحاتی، اسراف و غیره). سیستم متکی بر بازار نمی‌تواند مازاد تولید به دست آمده را در راه‌های عادلانه اجتماعی مصرف کند، بنابراین، چنین می‌نماید که از حیث عدالت اجتماعی افزایش کل تولید اجتماعی باید بدون استفاده از سازوکار بازار صورت گیرد. از این حیث، تلاش‌هایی که چینی‌ها و کوبایی‌ها در بالا بردن تولید براساس عدالت اجتماعی کرده‌اند شاید مهمترین کوششی باشد که در این راه صورت گرفته است. در غیر این صورت، جهان سوم احتمالا محکوم به تکرار تجربه سرمایه‌داری فردی یا دولتی است که در آن رشد به بهای اجتماعی و انسانی عظیمی حاصل می‌شود.

در جوامع "پیشرفته" معاصر مسئله اصلی طرح راه‌حل‌های دیگری در مقابل سازوکار بازار است که از طریق آن انتقال قدرت تولیدی و توزیع مازاد به بخش‌ها و مناطقی که ضرورت‌های اجتماعی در آنها کاملا آشکارتر است، ممکن گردد. در نتیجه، ما نیازمند الگوی جدیدی از سازمان‌یابی هستیم تا جایگزین نظام بازار شود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(احتمالا از طریق فرآیند برنامه‌ریزی غیرمتمرکز) تا هر جا که امکان دارد نایابی و محرومیت را ریشه‌کن کند و نظام دستمزدهای نزولی را تنها به صورت انگیزه‌ای برای کارکردن به کار برد، بدون اینکه قدرت تولید نهایی جامعه کاهش یابد. یافتن چنین شکلی از سازمان‌یابی کار بس خطیری است، و متاسفانه منافع عظیم موجود که به الگوهای استثمار و امتیازات وابسته هستند، از طریق سازوکار بازار به دست می‌آید، و صاحبان آن منافع عظیم تمام نفوذ خود را برای جلوگیری از سازوکاری که جایگزین سازوکار بازار شود به کار می‌برند و حتی مانع ایجاد بحث‌های منطقی درباره بدیل‌های احتمالی آنها می‌شوند. برای مثال از دیدگاه عدالت اجتماعی توزیع فضایی ناموزون منابع و تصاحب مازاد تنها زمانی قابل توجیه است که مناطق مرفه بتوانند، از طریق موقعیت اجتماعی و فیزیکی خود و از طریق ارتباط با مناطق دیگر، به مصالح عمومی کلیه مناطق کمک کنند. این الگوی تصاحب مسلما با آنچه تحت سازوکار بازار اتفاق می‌افتد متفاوت است، زیرا سازوکار بازار به لحاظ وضعیت نهادی خود مجبور به ایفای الگوهای تصاحب، محرومیت، و نایابی است و به لحاظ وضع نهادی خود از توزیع برحسب نیازها یا کمک به مصالح عمومی ناتوان است. سازمان‌یابی اجتماعی نایابی و محرومیت که با بازارهای تثبیت قیمت رابطه نزدیک دارد، سازوکار بازار را اساسا در تضاد با هر اصلی از عدالت اجتماعی قرار می‌دهد. اینکه آیا سازوکار بازار بتواند با اتکا به اصل کارآیی و رشد توجیه شود بسته به این است که چگونه این سازوکار با راه‌حل‌های دیگری که اکثر محققین از بحث درباره آنها طفره می‌روند مقایسه شود.

توزیع عادلانه از راه‌های عادلانه : عدالت اجتماعی منطقه‌ای

به دنبال بررسی اصول عدالت اجتماعی می‌توانیم به طرق زیر به معنای عدالت اجتماعی منطقه‌ای دست یابیم:

۱-توزیع درآمد باید به طریقی باشد که (الف) نیازهای جمعیت هر منطقه برآورده شدود، (ب) تخصیص منابع به طریقی صورت گیرد که ضرایب فرآیندگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بین‌المنطقه‌ای به حداکثر برسد، و (ج) تخصیص منابع اضافی به طریقی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی موثر واقع شود.

۲-سازوکارها (نهادی، سازمانی، سیاسی، و اقتصادی) باید به طریقی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود

اگر این شرایط موجود باشد آن‌گاه می‌توان به یک توزیع عادلانه که از طریق عادلانه به دست آمده است دست یافت.

من فکر می‌کنم تشخیص کلی اصول عدالت اجتماعی منطقه‌ای هنوز کامل نیست و پیش از آنکه بتوان نظریه‌ای براساس آن درباره مکان‌یابی و تخصیص منطقه‌ای تدوین کرد ابتدا باید به مطالعه جزییات این اصول پرداخت. سال‌ها کار فکری دقیق صرف یافتن نقطه شروع قابل قبولی برای تعیین نظریه مکان‌یابی شده است، اما هنوز یک نظریه عام درباره مکان‌یابی وجود ندارد - به راستی حتی نمی‌دانیم که "به حداکثر رساندن کارآیی سازمان‌یابی فضایی شهر" به چه معنا است، زیرا به سبب کثرت اهداف موجود در اشکال بالقوه شهر راهی برای به حداکثر رساندن آن وجود ندارد. بنابراین، بررسی امر توزیع می‌تواند از طریق تجزیه اهداف به اجزای تشکیل دهنده‌ی‌شان صورت گیرد. این اجزای تشکیل دهنده به قرار زیرند:

۱-چگونه می‌توان نیاز را در هر منطقه بر طبق اصول عدالت اجتماعی معین کرد، و چگونه می‌توان میزان رفع نیاز را در نظام موجود با تخصیص منابع موجود معین کرد؟

۲-چگونه می‌توان ضریب فزایندگی بین‌المنطقه‌ای و اثرات فضایی را مشخص کرد؟ (موضوعی که هم اکنون زمینه‌ای نظری نیز دارد).

۳-چگونه می‌توان مشکل محیط‌زیست اجتماعی و فیزیکی را ارزشیابی کرد و چه زمانی تخصیص منابع بیشتر برای رفع آن مشکل به لحاظ اجتماعی عادلانه است؟

۴-چگونه منطقه‌بندی می‌تواند عدالت اجتماعی را به حداکثر برساند؟

۵-چه نوع سازوکار تخصیص تضمین می‌کند که امکانات فقیرترین مناطق به حداکثر برسد، و سازوکارهای متنوع موجود در این ارتباط چگونه عمل خواهند کرد؟

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۶-چه نوع قواعدی باید بر الگوی مذاکره بین مناطق و محلات، الگوی قدرت سیاسی و منطقه‌ای و امثالهم حاکم باشد، تا دورنمای زندگی در فقیرترین نواحی تا جایی که ممکن است بهتر شود.

اینها نمونه‌هایی از سوالاتی است که می‌توان آنها را تک‌تک مورد بررسی قرار داد. مطالعه آنها بدون شک مستلزم قضاوت مشکل اخلاقی در خصوص درستی یا نادرستی ادعاهای مربوط به نایابی منابع در جامعه است. نمی‌توان از پاسخ به این سوالات طفره رفت، زیرا انکار آنها به بی‌تصمیمی راهبردی، که در سیاست رواج دارد منجر می‌شود و به دنبال آن به تایید ضمنی وضع موجود خواهیم رسید. حکم نکردن درباره این موضوعات خود نوعی حکم کردن است. بررسی یک جانبه کارآیی منجر به صحه گذاشتن ضمنی بر توزیع فعلی منابع می‌شود. انتقاد به کسانی که بدین منظور به دنبال معیار کارآیی هستند انکار اهمیت تحلیل مسئله کارآیی نیست. همان طورکه در ابتدای این فصل اشاره شد، بایدکارآیی و توزیع را تواما بررسی کرد. اما بدین منظور ابتدا باید به بررسی دقیق مسائل مربوط به توزیع که مدتی طولانی به دست فراموشی سپرده شده بود، بپردازیم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

فصل چهارم

نظریه‌های انقلابی و ضد انقلابی در جغرافیا

نظریات اساسی آدام اسمیت و ریکاردو، مخصوصا نظریه "ارزش کار" به کناری نهاده شد و از این طریق بـه طـور ضمنـی نظریـه مـارکس نـیز بـه عقـب رانـده شـد. گرایش‌های ضدانقلابی در نظریه مارکس در روسیه بعـد از مـرگ لنیـن و نـیز کـاربرد بسیاری از مفـاهیم مارکسیسـتی در جامعه‌شناسـی غربـی (تـا حـدی کـه بسـیاری از جامعه‌شناسان ادعا می‌کنند کـه مارکسیسـت هسـتند) بـدون انتقـال جوهـر اندیشـه مارکسیستی، در عمل از شکوفایی.این اندیشه و ظهور جامعه‌ای کـه مـارکس در نظـر داشت جلوگیری کرده است. مفاهیم و هم‌چنین روابـط اجتمـاعی‌ای کـه ایـن نظریـه بیانگر آنها بود نیز به‌تدریج تحریف و خنثی شدند.

بدین ترتیب، مشاهده می‌شـود کـه انقـلاب و ضدانقلابـی در علـوم اجتمـاعی دارای خواص و پویشی متفاوت از انقلاب و ضدانقلاب در علوم طبیعی است. انقلاب در اندیشه به‌تبع از انقلاب در عمل جدا نیست. از این مطلب ممکن اسـت چنیـن نتیجـه شود که علوم اجتماعی هنوز در مرحله‌ای ماقبل علم قرار دارند. ولی این نتیجـه‌گیری

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نادرست است. زیرا به‌طور کلی منافع علـوم طبیعـی هیچگـاه در دسـت گـروه خـاصی نبوده و دقیقا به همین دلیل است (نه به دلیل ماهیت نمود این علوم) که در این علوم به ضدانقلاب بـر نمی‌خـورد. بـه‌عبارت دیگـر آن اندیشـه‌های انقلابی‌یـی کـه در علـوم طبیعی ظاهر می‌شوند تهدیدی برای نظام موجود به حساب نمی‌آیند، بلکه بـه عکـس کاملا در رابطه با نیازهای این نظام بوجـود آمـده و تکـامل می‌یـابند. ایـن بـدان معنـا نیست که مسائل اجتماعی گوناگون برسر راه تکـامل علـوم طبیعـی قـرار نمی‌گـیرند؛ چون به‌هرحال کشفیات علمی قابل پیش‌بینی نیستند و چه بسـا اکتشـاف خـاصی در حوزه علوم طبیعی برخی بخش‌های اجتماعی را نیز در بر بگـیرد، ایـن در واقـع بـدان معنی است که این علوم طبیعی هستند که در مرحله ماقبل اجتماعی قـرار دارنـد بـه همین دلیل مسائل مربوط به کنش اجتماعی و کنـترل اجتمـاعی، کـه توسـط فنـون منتج از علوم طبیعی قابل حل هستند، اغلب با خود این علوم یکی نمی‌شوند و نسبت به آن بیرونی محسوب می‌شوند. در حقیقت، حتی نوعی تعصب نسبت به داخل شـدن مقولات اجتماعی به حوزه علوم طبیعی بوجود آمده است، زیرا چنیـن فـرض می‌شـود که این امتزاج سبب "انحراف" تحقیقات علـوم طبیعـی از "مسـیر خـود" (تعییـن شـده توسط نظام حاکم) خواهد شد، تناقضاتی یا "دوراهی"هایی که محققـان علـوم طبیعـی گاهی دچار آن می‌شوند ناشی از تناقض میان تحقیقات علمی و مسـئولیت اجتمـاعی آن‌ها است. بنابراین، بـاوجود عقیـده رایـج می‌تـوان نتیجـه گرفـت کـه فلسـفه علـوم اجتماعی بالقوه بسیار مترقی‌تر از علوم طبیعی است و امتزاج نهایی این دو بـه عـوض "علمی کردن" علوم اجتماعی احتمالا باید از طریـق "اجتمـاعی" کـردن علـوم طبیعـی انجام گیرد (۱۳۵).این به معنی تغییر معیار به‌کارگیری و تغییر معنای کنترل به معیار تحقق استعدادهای بالقوه انسان به‌عنوان ضابطه پذیرش "الگوی" جدید علمی است. در چنین حالتی تمام علوم مراحل انقلاب و ضد انقلاب را تجربه خواهندکرد؛ مراحلی کـه خود ناشی و منتج از تحول پراتیک اجتماعی هستند.

* * *

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باز گردیم به سوال اول : چرا و به چه طریق طرز تفکری انقلابی در جغرافیا پدید می‌آید؟ دوران انقلاب کمی در جغرافیا دیگر به سر آمده است و جای خود را به دوران نظریه‌های بازده نزولی داده است؛ اکولوژی فاکتوریل و کوشش‌هایی که برای تعیین تاثیر فاصله در متروک شدن محلات و کوشش‌هایی برای تعیین شعاع عمل خدمات و سایر مقولات مشابه به عمل می‌آید، روز به روز شناخت کمتری را از محیط عرضه می‌دارند. از سوی دیگر امروز جغرافیدانان، با همان حرارت و شور جغرافیدانان مکتب "کمی" دهه شصت شناخت دارند، در حالی‌که مطالب بسیار اندکی در اختیارشان قرار دارد بدین ترتیب زمزمه‌های نارضایتی نسبت به ساخت اجتماعی رشته جغرافیا در حال پا گرفتن است و این در حالی است که جغرافیدانان مکتب "کمی" آموزش جغرافیا را یکسره در دست خود گرفته‌اند و به تدریس در دوره‌های مختلف مشغولند. این موقعیت اجتماعی البته برای بوجود آمدن انقلابی در رشته جغرافیا کافی نیست (و نباید هم باشد)، ولی می‌توان از آن به‌عنوان یکی از شرایط مناسب برای چنین انقلابی نام برد. از این مهمتر هر روز شکاف میان ابزار نظری مورد استفاده ما و توانایی ما در تعیین وقایع محیط عمیق‌تر می‌شود. هر روز تناقض بین آنچه ما ادعای شناساندن آن را داریم و آنچه در واقع امر اتفاق می‌افتد، بیشتر آشکار می‌شود. امروز مسائل اکولوژیکی، مسائل شهری، و مسائل بین‌المللی فراوانی وجود دارند که ما تقریبا در مورد هیچ یک اظهار نظر عمیقی نمی‌توانیم بکنیم : وقتی هم که اظهار نظر می‌کنیم مبتذل و نسبتا مضحک به‌نظر می‌رسد. خلاصه آنکه "الگوی نظری" علم جغرافیا دیگر منطبق بر واقعیت‌ها نیست و لذا آماده زیر و رو شدن است. شرایط عینی اجتماعی اظهار نظر قاطع و درستی از ما انتظار دارد. به‌طور کلی، شرایط عینی اجتماعی رو به تکامل از یک سو و عدم توانایی ما در انطباق با این شرایط از سوی دیگر توجیه کننده نیاز به یک تحول و انقلاب در اندیشه جغرافیایی هستند.

چگونه باید چنین انقلابی را به ثمر رساند؟ چند راه در مقابل ما قرار دارد. می‌توانیم بنابر پیشنهاد عده‌ای نحوه برخورد اثبات گرایانه و کمی را به کناری نهاده نوعی ایده‌آلیسم تجریدی فلسفی را برگزینیم، و امیدوار باشیم که یا شرایط اجتماعی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود به خود تغییر کند و یا افکاری که به صورت تجریدی به وجـود آمده‌انـد بـالاخره زمانی بتوانند در تغییر شرایط اجتماعی بـه کـار رونـد. در واقـع، یکـی از ویژگی‌هـای بینش ایده‌آلیستی جستجوی همیشگی و عبث برای یافت محتـوای حقیقـی اسـت. از سوی دیگر می‌توانیم نوعی پدیده‌شناسی را جایگزین اثبـات‌گرایی دهـه ۱۹۶۰ کنیـم. این طریق شاید جالب‌تر از برخورد ایده‌آلیستی به نظر آید زیـرا لااقـل در ایـن حـالت انسان به عنوان موجودی در کنش متقابل و دایمی با اجتماع و طبیعت در نظر گرفته می‌شود. ولی باید توجه داشت که از طریـق پدیده‌شناسـی همـانقدر ممکـن اسـت بـه ماده‌گرایی آگاه اجتمـاعی رهنمـون شـد کـه بـه ایده‌آلیسـم و یـا نوعـی اثبـات‌گرایی ساده‌انگارانه و تجربه‌گرا. چیزی که اصطلاحا بـه انقـلاب رفتـاری در جغرافیـا معـروف است، در هر دو مسیر گام برداشته است. پس، به‌طور کلـی سـودمندترین راهـبرد کـه می‌توان در این موقعیت اتخاذ کـرد، کشـف فصـل مشـترکی اسـت کـه اثبـات‌گرایی، ایده‌آلیسم و پدیده‌شناسی در آن با یکدیگر تلاقی کند، تـا شـناخت کـافی از واقعیـت اجتماعی اطراف‌مان در اختیار ما بگذارد. این فصل مشـترک در اندیشـه مارکسیسـتی مورد تعمق قـرار گرفتـه اسـت. مـارکس در نوشـته‌های اقتصـادی و فلسـفی ۱۸۴۴ و ایدئولوژی آلمانی از یک بنیان محکم "پدیده‌شناسی" استفاده می‌کند.

از سـوی دیگـر، نکـات مشـترک چنـدی نـیز میـان تفکـر مارکسیسـتی و "اثبات‌گرایی" وجود دارد: هـر دو دارای بنیـادی مـادی هسـتند و هـر دو از روش‌هـای تحلیلی استفاده می‌کنند. قضاوت اصلی این دو آن است که اثبات‌گرایی تنها به ادراک اکتفا می‌کند، حاصل آنکه مارکسیسم به دگرگونـی نـیز نظـر دارد؛ بـه عبـارت دیگـر اثبات‌گرایی مقولات و مفاهیم خود را از واقعیت موجود اخذ کرد، و در نتیجـه نقـایص آن را می‌پذیرد، در حالیکه مقولات و مفاهیم مارکسیستی، با بـه‌کار بـردن روش و یـا تکنیک‌هایی در بررسی تاریخ، که به‌طور زنده و از طریق بررسـی رویدادهـا و کنش‌هـا بدست آمده‌اند، (روش اثبات‌گرایانه)، استفاده می‌کنند به عنوان مثال، باید بـه منطـق ارسطو برای محک‌زدن فرضیات اشاره کرد. "یـا صحیـح هسـتند یـا غلـط، زمـانی کـه صحت آنها ثابت شد برای همیشه صحیح خواهند بود". روش و یـا تکنیکـی دیگـر، بـه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عکس نوعی پویش شناخت را پیشنهاد می‌کند که در آن تداخل تضادها و تناقضات و چگونگی حل این تضادها مورد توجه قرار می‌گیرد. تا آنجا که به مساله حقیقت و کذب مربوط می‌شود، حقیقت در بطن پویش و یا روش وجود دارد و نه در احکام منتج از این پویش بدین ترتیب احکام تنها در مقطع زمانی معینی "حقیقت" دارند، و چه بسا احکام دیگری متضاد با این احکام نیز "حقیقت" داشته باشند. روش و یا تکنیکی که به ما امکان دگرگون ساختن تحلیل را می‌دهد؛ به ما امکان می‌دهد که راه‌حل را به عنوان مساله و مساله را به عنوان راه‌حل در نظر گیریم.

* * *

در اینجا به مساله تشکیل گتوها می‌رسیم. خواننده ممکن است بگوید مقدمه‌ای که آمده ارتباطی با مساله پیدایش گتوها و تدوین راه‌حلی برای آنها نداشت. در حقیقت به‌عکس خواهیم دید مقدمه فوق دقیقا در رابطه با مساله‌ای است که هم اکنون بدان می‌پردازم، زیرا چنانکه خواهیم دید برای اظهار نظر درباره گتوها باید طرز تفکری انقلابی در جغرافیا بوجود آورد هم‌چنین خواهید دید که باید از وسایلی که موجود هستند نیز برای درک وضع موجود تا حدی استفاده کرد، مشروط به اینکه آنها را به نحو جدید و متفاوتی به‌کار گیریم. به عبارت، دیگر، باید درباره اکسیژن فکر کنیم و نه هوای فلوژیستون زدوده.

گتو به‌عنوان یکی از مهمترین مسائل اجتماعی در شهرهای آمریکا توجه بسیاری را به خود جلب کرده‌اند. در شهرهای انگلستان نیز به‌تدریج واهمه‌ای از "قطبی شدن" بوجود آمده است. عقیده رایج بر این است که گتو چیز بدی نیست و از نظر اجتماعی بهتر است آنها را از بین برد، بدون اینکه جمعیت داخل آنها را نابود ساخت. هدف ما در اینجا ارائه تحلیلی همراه با جزییات از مساله گتو و یا جستجوی تعریفی برای آن نیست. کوشش ما در واقع، این است که آن دسته از نظریات و نظریه‌های جغرافیا را که به نحوی می‌توانند توضیح دهنده و تبیین کننده پویش پدیدآوری گتو باشند، مورد بررسی قرار دهیم. اولین نظریه‌ای که در این باره می‌تواند مورد اتکا قرار گیرد، بررسی نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اکثر نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شهری از مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو الهام گرفته‌اند. پارک، برکس، و مک‌کنزی (۱۷۰)، مطالعات زیادی در مورد شهر و تبیین اکولوژیکی فضای شهری انجام داده‌اند. اینان به تمرکز و تراکم گروه‌های کم درآمد در نواحی خاصی از شهر اشاره کرده و همچنین به این نکته توجه داشتند که شهر، دارای تظام و شکل فضایی خاصی است. برگس با استفاده از این فرضیات توانست نظریه‌ای را که به نظریه "نواحی متحدالمرکز" معروف است بوجود آورد. پارک و برگس از این حرکت می‌کردند که شهر پدیده‌ای اکولوژیکی و پیچیده و ساخته دست انسان است، که در آن پویش تطابق اجتماعی، تخصصی شدن عملکردها و شیوه‌های زندگی، رقابت برای فضا و غیره، همگی دست به دست هم داده، ساخت فضایی منسجمی را بوجود می‌آورند؛ این ساخت به نوبه خود به‌وسیله چیزی که پارک آن را "نظم اخلاقی" (۱۷۰) می‌نامد، انسجام می‌یابد. گروه‌ها و فعالیت‌های مختلفی که در سیستم شهری وجود دارند، به‌وسیله این نظم اخلاقی به یکدیگر مربوط می‌شوند، و همه افراد در چارچوب محدودیت‌هایی که این نظم اخلاقی بر آنها تحمیل می‌کند، برای احراز موقعیت بهتر (چه اقبالی و چه فضایی) با یکدیگر در رقابت هستند. مساله اصلی مورد توجه در این بینش آن است که عاقبت هر فرد (یا گروه اجتماعی) چه خواهد بود وشرایط رسیدن به آن چیست. تاکید اصلی مکتب شیکاگو بر تشریح اوضاع و احوال است. این سنت تاثیر بسیار عمیقی در علم جغرافیا دارد، چرا که هر چند فنون انحا فرق کرده است (اکولوژی فاکتوریل [یا بوم‌شناسی مبتنی بر عوامل] جای بوم‌شناسی انسانی را گرفته است) ولی ماهیت و خصلت اصلی تحقیقات جغرافیایی هنوز تشریحی بودن آنهاست. مکتب جغرافیای شهری شیکاگو به‌طور بنیادی مشتق از جامعه‌شناسی مکتب شیکاگوست (۱۶). جالب این است که پارک و برگس به چگونگی انسجام اجتماعی که منتج از نظام اقتصادی است و یا اساسا به خود روابط اقتصادی که می‌توانند در تعیین شکل روابط اجتماعی موثر باشند توجه چندانی ندارند. البته آنها این روابط را انکار نکرده‌اند ولی چنین روابطی در نظریه‌های آن‌ها همواره جنبه‌ای ثانوی داشته است. لذا، زمانی که در حدود کاربرد نظریه‌های نحوه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استفاده از اراضی را منشعب از این مکتب در خصوص مساله گتو بر می‌آییم، کمبود و نواقص بسیاری را در آنها می‌یابیم. جالب است به این نکته توجه کنیم که انگاری، هشتاد سال پیش از پارک و برگس به وجود "نواحی متحدالمرکز" در شهر توجه کرده بود، با این تفاوت که وی سعی داشت این پدیده را در قالب اقتصادی و طبقاتی تعیین نماید. نقل قول زیر بینش ارزشمندی درباره مساله ساخت فضایی شهری بدست می‌دهد:

"در قلب منچستر ناحیه نسبتا بزرگ تجاری وجود دارد که حدود یک مایل طول و یک مایل عرض دارد؛ این ناحیه به‌تقریب انباشته از دفاتر و بناهایی اداری و انبار است. تقریبا تمامی خانه‌های مسکونی به‌تدریج تخلیه شده‌اند. این محله در شب متروک و خلوت است ... ناحیه مرکزی شهر به‌وسیله چند شاهراه عمده، که ترافیک سنگینی دارند، قطع می‌شود در کنار این راه‌های اصلی، هم سطح زمین، مغازه‌های بزرگ و پر زرق و برق قرار دارند. از این محله تجاری که بگذریم، شهر منچستر و ناحیه سالفورد[1] و هلم[2] ... محلات کارگرنشین هستند که مانند کمربندی به شعاع متوسط یک مایل و نیم این محله را احاطه کرده‌اند. در بیرون این کمربند، طبقه بورژوازی متوسط و بزرگ سکونت دارند؛ بورژوازی متوسط در محله‌ای با خیابان‌های منظم و طرح‌ریزی شده و در مجاورت محلات کارگری سکنی دارد و بورژوازی بزرگ نیز در ویلاهای راحت خود در میان باغ‌ها و در هوای مطبوع خارج از شهر و در محلاتی که هر نیم ساعت یک بار اتوبوسی از آن عبور می‌کند زندگی می‌کنند. نکته جالب آن است که طبقات ثروتمند از کوتاه‌ترین راه از محلات کارگری عبور می‌کنند و به مرکز شهر مرتبط می‌شوند، و تقریبا هیچگاه از داخل محلات کارگری عبور نمی‌کند و از آنچه در این محلات آلوده می‌گذرد اطلاعی نمی‌یابند؛ خیابان‌های اصلی که حومه را به مرکز شهر متصل

1- Salford

2- Hulme

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کنند تقریبا از دو طرف به‌وسیله زنجیری از مغازه‌ها، که در دست طبقه متوسط است، محاط شده‌اند این مغازه‌ها بدبختی و نکبت محلات کارگری را از چشم نه چندان جویای ثروتمندان شکم‌پرست و نازک طبع پوشیده می‌دارند. می‌دانم که این شکل قرارگیری و ریاکارانه کم و بیش در مورد شهرهای دیگری نیز صادق است؛ همچنین می‌دانم که خرده‌فروشان به دلیل ماهیت کار خود ناچار از استقرار در مجاورت شاهراه‌ها هستند؛ می‌دانم که در چنین شاهراه‌هایی بناهای خوب بیشتر یافت می‌شوند و قیمت زمین در کنار خیابان‌های اصلی بیشتر از مناطق داخلی و دور افتاده محلات است؛ ولی فکر نمی‌کنم در هیچ‌جا به‌اندازه منچستر طبقه کارگر و وضع فلاکت بار آن بازیرکی از چشم بورژوازی دور نگاه داشته شده باشد. با این وجود، از بسیاری جهات منچستر کمتر از هر شهر دیگری از روی نقشه و اسلوب و مقررات ساخته شده است و بیشتر محصول پویشی تصادفی و خود به خودی است؛ در رابطه با این موضوع من هر چه بیشتر پا فشاری طبقه متوسط را مبنی بر خوب بودن وضع طبقه کارگر می‌بینم، بیشتر معتقد می‌شوم که کارخانه داران لیبرال و سرمایه‌داران بزرگ در شکل دادن به فضای شهری آنقدرها هم معصوم نیستند." (۵۰)

انگلس چه در سال ۱۸۴۴ و چه در زمان حاضر خیلی بیشتر از تحلیل‌های پارک و برگس گویای اوضاع و احوال اقتصادی و واقعیت‌های اجتماعی است. در حقیقت، با تغییراتی چند در تشریح انگلس، می‌توان آن را در مورد شهرهای امروز آمریکا نیز بیان داشت (وجود مناطق دایره شکل متحدالمرکز که در آن وسایل حمل و نقل سریع، ساکنین ثروتمند مناطق بیرون شهر را بدون اینکه با فقری که در مجاورتشان قرار دارد برخورد کنند به مرکز شهر می‌رسانند). باعث تاسف است که جغرافی‌دانان معاصر اغلب پیروی از انگلس از پارک و برگس تبعیت می‌کنند. در نظر انگلس انسجام اجتماعی به هیچ‌وجه به‌وسیله چیزی به‌نام "نظم اخلاقی" شکل نمی‌گیرد؛ به عکس مصائب و فلاکت‌هایی که در شهر مشاهده می‌شود، محصول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اجتناب ناپذیر نظام سرمایه‌داری حریص است. لذا انسجام اجتماعی در واقع به‌وسیله سازوکارهای مبادلات بازار تامین می‌گردد. عکس‌العمل انگلس در مقابل لندن چنین بود:

"ساکنان لندن مجبور شده‌اند بهترین خصلت‌های طبیعت انسانی خود را فدا کنند؛ اکثر صفحات برجسته این شهروندان به قیمت رشد فقط چند خصیصه در آنها دچار رخوت شده است ... و هرچه افراد بیشتری در یک فضای محدود گرد می‌آیند، بی‌تفاوتی و تنهایی هر کس و جستجوی بی‌امان منافع خویش بیشتر می‌شود و افراد نسبت به هم خشن‌تر و بیگانه‌تر می‌شوند ... تبدیل بشر به ذرات کوچکی که از منافع خود تبعیت می‌کند، به بهترین نحوی در این شهر مشاهده می‌شود ... همچنین جنگ اجتماعی و جنگ هر فرد علیه بقیه، در اینجا آشکارتر است ... مردم یکدیگر را تنها به‌عنوان اشیایی قابل استفاده می‌نگرند؛ هر کس دیگری را استثمار می‌کند و نتیجه این فرآیند آن است که قوی ضعیف را زیر پا خورد می‌کند و در آخر عده معدودی قدرتمند، یعنی سرمایه‌داران، همه چیز را به‌خود اختصاص می‌دهند، در حالیکه اکثریت فقیر به زحمت می‌توانند حتی وسایل اولیه معاش خود را فراهم آورند. همه جا بی‌تفاوتی وحشیانه و خودخواهی از یک سو و اندوه تنهایی از سوی دیگر، همه جا ستیز اجتماعی و غارت و چپاول به نام قانون؛ همه و همه چنان بی‌پرده و آشکار نمایان است و اغلب تعجب را برمی‌انگیزد که چگونه چنین نظام لجام گسیخته‌ای می‌تواند همچنان پا برجا باشد و به حیات خود ادامه دهد." (۵۰)

اگر لحن نیشدار این مقاله را کمی تعدیل می‌کردیم (مثلا، نسبت دادن بعضی مصائب به سرمایه‌داری را حذف می‌کردیم) می‌توانستیم آن را حتی در "گزارش کمیسیون کرنر" (۱۰۱) بگنجانیم.

بدین ترتیب ساخت فضایی شهر که مورد توجه انگلس، پارک و برگس بوده است، می‌تواند هم به لحاظ اقتصادی و هم از حیث فرهنگی مورد تحلیل قرار گیرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوال انگلس در این باره که با وجود اینکه سرمایه‌داران بزرگ در شکل‌گیری دخالت نداشته‌اند، این شکل‌گیری در جهت منافع آنها صورت گرفته است تا کنون مورد بررسی‌ها و مطالعات متعدد اقتصادی بوده است. نظریات اقتصادی مارژینالیستی در تعیین این پدیده کارهای فن تونن (در زمینه کشاورزی) مورد استفاده قرار گرفته است. این مطالعات زمینه نظریه اقتصادی نحوه استفاده از اراضی شهری آلونسو (۳) و مات (۱۶۰) را فراهم آورد. در اینجا به جزییات این نظریه نمی‌پردازیم (به فصل ۵ مراجعه کنید)، ولی لازم است سهم آن را در افزایش درک ما از فرآیند تشکیل گتوها و متذکر شویم. معمولا چنین فرض می‌شود که نحوه استفاده از زمین از طریق فرآیند رقابت برای مصارف گوناگون زمین تعیین می‌شود. این فرآیند موجب بالا رفتن اجاره زمین در نزدیک مراکز فعالیت شهری می‌شود (در این نظریه چنین فرض می‌شود که کل اشتغال در یک محل متمرکز است). حال اگر در مورد محل سکونت با دو گروه از جمعیت سروکار داشته باشیم (یکی ثروتمند و دیگری کم درآمد) و محل اشتغال را در نقطه واحدی فرض کنیم، می‌توانیم محل سکونت هر گروه را با بررسی منحنی رقابت‌پذیری اجاره هر گروه تعیین کنیم. برای گروه کم درآمد این منحنی دارای شیب بسیار زیاد خواهد بود، زیرا این گروه پول کمی برای حمل و نقل می‌تواند بپردازد؛ بدین ترتیب، هر چه از مرکز اشتغال (که واحد فرض شده‌اند) دور شویم امکان انتخاب گروه کم درآمد نیز کمتر می‌شود. منحنی رقابت‌پذیری گروه ثروتمند از طرف دیگر دارای شیب بسیار کمتری است، زیرا انتخاب مسکن این گروه چندان تحت تاثیر حمل و نقل نیست. شکل‌گیری کلی‌ای که از این وضع حاصل می‌شود، آن است که طبقه کم درآمد در مجاورت مرکز (محل اشتغال) و گروه ثروتمند در دایره‌ای دورتر از این مرکز قرار خواهند گرفت (مشابه آنچه توسط انگلس تشریح شده بود). این بدان معنا است که گروه کم درآمد ناگزیر از سکونت در زمین‌های سنگین اجاره در مرکز شهر است. تنها راه انطباق درآمد کم و اجاره بالا به‌تبع تقلیل سطح زیربنا و تراکم بیشتر جمعیت است. منطق این مدل حکم می‌کند که گروه کم درآمد در نواحی با سنگین اجاره و انباشته از جمعیت زندگی کنند. حال با در نظر گرفتن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تغییرات منحنی‌ها می‌توان تغییراتی را در این مدل ایجاد کرد، زیـرا بـه‌هرحال شـکل منحنی رقابت گروه ثروتمند منتج از ترجیحات ایـن گـروه بـرای سـکونت در منـاطق مختلف است. لیو[1] (۱۰۹) معتقد است که ساخت فضایی شهر با تغییر ترجیحات گروه ثروتمند تغییر می‌کند.به‌طور مثال، اگر هزینه‌های تمرکز در مرکز شهر افزایش یـابد و گروه ثروتمند از اتلاف وقت و سایر مشکلات ناشی از این تمرکز ناراضی باشد به‌راحتی می‌تواند منحنی رقابت خود را تغییر دهد و به مرکـز شـهر روی آورد. برحسـب تغییـر منحنی پیشنهاد مزایده اجاره می‌توان ساخت‌های شهری متفاوتی را تصور کرد و چـه بسا در یک ساخت فضایی گروه ثروتمند، به عکس مدل اول، در مرکز شهر و گروه کم درآمد در خارج شهر سکنی گزینند. در ایـن حـالت، اعضـای گـروه کـم درآمـد ناچـار خواهند بود خود را با وضع جدید وفق دهند و بـه عـوض پرداخـت پـول بیشـتر بـرای حمل و نقل از وقت خود برای رفت و آمد استفاده کنند، یعنی بیشتر پیاده به سر کـار خود بروند، (پدیده‌ای که در شهرهای آمریکای لاتین امری شناخته شده است). تمـام این مطالب بدین معنا است که گروه ثروتمند به دلیل در اختیار داشـتن منـابع مـالی بیشتر و اختصاص آن به‌دلخواه به حمل و نقل یا زمیـن می‌توانـد انتخـاب خـود را بـر سایر گروه تحمیل کند، این نتیجه منطقی کاربرد نظریـه اقتصـادی مارژینالیسـتی در شرایط نابرابری شدید درآمد است. (منحنی رقابت‌پذیری و مانند آن جزء ابزار تحلیـل مارژینالیستی به حساب می‌آیند) هدف اصلی در این نظریه رسـیدن بـه "حـد مطلـوب پارتو" در بازار مسکن است.

می‌توان از این نظریه‌ها برای تحلیل عدم تعادل در یک سیستم شـهری سـود جست و همچنین در تدوین سیاست‌هایی برای تعدیل این عدم تعادل استفاده کرد. با خروج مراکز اشتغال از شهرها، که از سال ۱۹۵۰ در آمریکا شروع شد، گروه کم درآمد هم (با توجه به منحنی قدرت رقابت آن) به‌تبع باید گرایـش بـه سـکونت در خـارج از شهر و دور از مرکز پیدا می‌کرد. ایـن حرکـت (کـوچ) بـه دلیـل ناحیـه‌بندی منحصـرا

1- Lave

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مربوط به اقامت صورت نگرفت. لذا جدی بودن مساله در جامعه امروزی را می‌توان ناشی از عملکرد نهادهایی دانست که مانع از دست یافتن به تعادل می‌شوند همچنین می‌توانیم به مبانی قانونی ناحیه‌بندی مربوط به اقامت اعتراض کنیم. (اتفاقا این اعتراض هم مورد پشتیبانی طرفداران حقوق مدنی و هم مورد حمایت شرکت‌های بزرگ قرار گرفته است؛ زیرا گروه اول ناحیه‌بندی حومه‌نشینی را تبعیض‌آمیزی می‌یابند و گروه دوم از فقدان نیروی کار ارزان در حومه شهر ناراضی هستند.) همچنین می‌توانیم نحوه استفاده از اراضی را در رابطه با نیازهای صنعتی تغییر دهیم و از موقعیت‌هایی نظیر آنچه در بیست محله پرینسیون در نیوجرسی بوجود آمده جلوگیری کنیم : در این محلات ۱/۲ میلیون شغل صنعتی و تجاری به‌وجود آمده بود، در حالی‌که تنها امکان سکونت ۱۴۴ کارگر پیش‌بینی شده بود. همچنین می‌توانیم سعی کنیم مساله کمبود وسایل حمل و نقل از داخل شهر به حومه را با پرداخت یارانه هزینه حمل و نقل یا تامین وسایل حمل و نقل مخصوص انتقال گتوها به حومه شهر جل کنیم. اغلب این برنامه‌ها با شکست مواجه شده است. همچنین می‌توانیم با اجرای پروژه‌های نوسازی شهری، تعادل اولیه[1] را با ایجاد مشاغل جدید در مراکز شهری بدست آمدیم. تمام این راه‌حل‌ها دارای یک نقطه مشترک هستند : همه، نحوه استفاده از اراضی شهری را نامتعادل می‌دانند و با تدابیر و سیاست‌های خاصی سعی دارند آن را به حالت تعادل بازگردانند. از طرف دیگر، تمام این راه‌حل‌ها لیبرالی هستند، زیرا وجود نابرابری اجتماعی را قبول می‌کنند و فایق آمدن بر این نابرابری را در چارچوب سازوکارهای اجتماعی موجود می‌جویند (در این مورد بیشتر نظریات فوق نوین را مورد توجه قرار دادیم).

* * *

چگونه می‌توانیم به راه‌حل‌های انقلابی‌تری دست یابیم؟ به تصویری که مات (۱۶۰) از نظریه فون‌تونن ارائه می‌دهد. موث بعد از بررسی این نظریه، سعی

۱- قبل از کوچ دهه ۱۹۵۰ - م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کند با بکار بردن آن در موارد تجربی و عینی و مخصوصا در بررسی ساخت مناطق مسکونی شهر شیکاگو آن را به محک آزمایش بگذارد. آزمایش‌های او نشان داده است که این نظریه به‌استثنای مواردی چند، از جمله اینکه مسائل نژادی سبب بروز تبعیضاتی در بازار مسکن می‌شود، در مجموع صحیح است. بدین ترتیب، می‌توانیم بگوییم این نظریه درست است. این نحوه اثبات درست بودن یک نظریه که به شیوه اثبات گرایانه انجام می‌گیرد ما را در تشخیص مساله یاری خواهد کرد. چیزی که موث آن را آزمایش صحت یا سقم یک نظریه اجتماعی می‌نامند، به نظر ما تنها فقط یکی از راه‌های یافتن خود مساله بحساب می‌آید. این نظریه پیش‌بینی می‌کند که گروه‌های کم درآمد درست در جایی زندگی می‌کنند که بیشترین قیمت‌ها را دارد.

هدف ما حذف و از بردن گتوهاست. بنابراین، در این راه فقط سیاستی قابل قبول خواهد بود که هدفش شرایطی باشد که موجب صحت نظریه فوق شده است. در حقیقت ما آرزو می‌کردیم که نظریه فون تونن صحیح نمی‌بود. ساده‌ترین راه در این مورد حذف سازوکاری است که نظریه فون‌تونن براساس آن بنا شده است. این سازوکار همانا فرآیند رقابت برای مصارف گوناگون زمین است. اگر این فرآیند از بین برود احتمالا محصول آن نیز از بین خواهد رفت. این پیشنهاد می‌تواند در سیاستی که هدفش از بین بردن گتوهاست بکار گرفته شود و احتمالا برطبق چنین سیاستی فرآیند رقابت جای خود را به فرآیند نظارت و کنترل اجتماعی بر بازار زمین شهری و اجتماعی کردن بخش مسکن خواهد داد. در چنین نظامی نظریه فون‌تونن (که به واقع یک نظریه هنجاری است) دیگر مصداق نخواهد داشت و ما را در درک ساخت فضایی شهر کمک نخواهد کرد. این نوع سیاست در بعضی از کشورها جامه عمل پوشیده است. در کوبا در سال ۱۹۶۰ از تمام آپارتمان‌های شهری سلب مالکیت شد و از آن به بعد دولت اجاره‌ها را دریافت کرد و آن را، "اقساط استهلاک قیمت آپارتمان به حساب آورد و بدین ترتیب و بعد از مدتی ساکنان مالک محل سکونت خود می‌شدند." (۲۲۸) تغییر محل سکونت نیز تنها از طریق نهادهای دولتی انجام‌پذیر است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"کسانی که در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که قبل از سال ۱۹۴۰ ساخته شده‌اند، از سال ۱۹۶۵ از پرداخت اجاره معاف خواهند شد، مشروط به اینکه از سال ۱۹۵۹ به‌طور منظم اجاره خود را پرداخته باشند. از ماه مه سال ۱۹۶۱ واحدهای مسکونی خالی بین خانوارهایی که حداکثر ده درصد درآمد ماهانه خود را به مسکن اختصاص داده بودند توزیع شد. به علاوه، در اواسط سال ۱۹۶۶، مسکن ساکنانی که حداقل ۶۰ ماه اجاره پرداخته بودند، مجانی شد (تا آخر عمر). مطابق این قانون تا سال ۱۹۶۹ تعداد ۲۶۸۰۸۹ خانوار پرداخت اجاره معاف شدند" (۲۲۸)

به‌طور مسلم در کشوری با وسعت کوبا و با رشد اقتصادی آن، مشکلات و کمبودهای مزمن مسکن وجود خواهد داشت و مساله کمبود مسکن با این سیاست‌ها به نحو سریعی حل نمی‌شود. ولی این راه‌حل‌ها از این حیث جالب است که نشان می‌دهد مدل‌ها و نظریه‌های آلونسو موث دیگر در این مورد در درک ساخت فضایی محله‌های مسکونی گویای چیزی نیستند؛ این مساله زمانی هم که موفق به حذف گتوها شویم صادق خواهد بود.

چنین نحوه برخوردی با مساله گتوها و بازار مسکن چارچوب تحلیلی متفاوتی برای بررسی و حل مسائل ارائه می‌دهند. در نمونه بالا برای مثال، دیدیم که به خانه‌های قدیمی‌تر اجاره تعلق نمی‌گیرد. اگر تمام خانه‌های مسکونی موجود در شهر را به عنوان کالاهای اجتماعی (و نه خصوصی) به حساب آوریم، واضح است که کل اجتماع، با اجاره‌هایی که تا کنون پرداخته است قیمت خانه‌های قدیمی‌تر را تادیه کرده است. با این حساب می‌توان گفت که قیمت تمام مسکن‌هایی که تا قبل از سال ۱۹۴۰ و بعضی که بعد از این تاریخ ساخته شده‌اند، به‌وسیله ساکنان آنها پرداخته شده است. اعتبارات و یا وام‌هایی هم که برای ساختن آنها پرداخت شده است، بدین ترتیب مستهلک شده به حساب می‌آیند. تنها هزینه این مسکن‌ها هزینه تعمیرات و خدمات (آب، برق، تلفن، و غیره) است.در این حالت با یک سرمایه فوق‌العاده عظیم اجتماعی که به‌شکل مسکن در بازار مسکن موجود است روبرو هستیم. ولی در نظام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مالکیت خصوصی زمین و مسکن، ارزش مسکن براساس ارزش مصرفی آن یعنی به‌عنوان محلی برای سکنی تعیین نمی‌شود، بلکه مبلغی که در بازار درازای آن پرداخت می‌شود تعیین می‌گردد، و این خود از عوامل خارجی مانند بورس بازی، تاثیر می‌پذیرد. امروزه در بسیاری از مناطق مرکز شهرها، خانه‌هایی وجود دارد که دارای ارزش مبادلاتی اندک و یا اصولا فاقد ارزشند؛ ولی این به آن معنا نیست که این خانه‌ها دارای ارزش مصرفی نیز نیستند. به عبارت دیگر، در این نظام ما ارزش مصرفی را به‌خاطر آنها که نمی‌توانیم از آن ارزش مبادلاتی استخراج کنیم به دور می‌ریزیم (نگاه کنید به فصل ۵). این اتلاف در یک بازار مسکن با مالکیت اجتماعی وجود نخواهد داشت، و این بهایی است که ما به‌خاطر زندگی کردن در نظام مالکیت خصوصی ناگزیر از پرداخت آن هستیم، البته در نظریه‌های اقتصادی مدتی این فرض رایج بود که ارزش مصرفی در بطن ارزش مبادلاتی در هر حالت وجود دارد. ولی از آنجایی که این دو ارزش در رابطه با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند، نوع این رابطه بستگی دارد به اینکه کدام طرف مبادله مصرف کننده باشد. در بازار مسکن در مرکز شهر ارزش مصرفی از نظر مالک، یعنی کسی که خانه را به چشم منبع درآمد می‌نگرد و از نظر مستاجر مصرف کننده که خانه را به چشم یک سرپناه و محلی برای سکونت می‌بیند به‌کلی متفاوت و حتی متضاد است.

این بحث در رابطه با نظریه آلونسو موث درباره نحوه استفاده از اراضی شاید کمی ساده انگارانه به‌نظر رسد. از آنجا که معمولا سازوکارهایی که در یک نظریه به آنها اشاره می‌شود الزاما همان سازوکارهایی نیستند که در واقعیت سبب بروز نتایجی منطبق برآن نظریه می‌گردند، مسلما درست نخواهد بود که بلافاصله سازوکار رقابت را ریشه و علت اصلی تشکیل گتوها به شمار آوریم. ولی آنچه از آزمایش این نظریه باید حاصل آید این است که حداقل ما را آگاه کند به اینکه چه بسا سازوکارهای رقابت بازار مقصر باشند. این سازوکار را با دقت بیشتری بررسی می‌کنیم.

شرط کارکرد بازار نایابی است. به عبارت دیگر، تخصیص منابع نایاب اساس اقتصاد مبتنی بر بازار را تشکیل می‌دهد. پس لازم است که باز دو مفهوم "منابع" و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نایابی" را که قبلا بدان اشاره کردیم بررسی کنیم. جغرافی‌دانان مدت‌ها بر این عقیده بودند که منبع از دیدگاه فنی و اجتماعی باید ارزشیابی شود (۲۱۰). این بدان معنا است که مواد و افراد زمانی تبدیل به منابع طبیعی و منابع انسانی می‌شوند که شناخت کافی از فنون لازم برای استفاده از آنها در اختیار باشد. اورانیوم زمانی به یک منبع تبدیل می‌شود که تکنولوژی اتمی به‌وجود آید و افراد زمانی تبدیل به منبع می‌شوند که ناچار از فروش نیروی کار خود در بازار شوند (این محتوای واقعی اصطلاح منابع انسانی است). نایابی نیز، از سوی دیگر، امری طبیعی نیست، بلکه ناشی از اهداف اجتماعی و حمل اجتماعی است (۱۷۱). نایابی به طریق اجتماعی تعیین می‌شود و نه به‌طور طبیعی. یک اقتصاد مبتنی بر بازار تنها در شرایط نایابی و کمیابی منابع می‌تواند کارکند زیرا تنها تحت چنین شرایطی است که فرآیند مبادله کالاها و فرآیند نعیین قیمت امکان تحقق می‌یابد. به‌طور کلی بازار وسیله‌ای غیر متمرکز برای هماهنگی و یگانگی فعالیت‌های اقتصادی است. گسترش توانایی هماهنگ کردن در تاریخ همواره سبب افزایش تولید مواد مورد نیاز انسان شده است. در اینجا به یک تناقض بر می‌خوریم : مایحتاج انسان در نظامی تولید می‌شود که عملکردش متکی بر نایابی است. یعنی اگر نایابی حذف شود اقتصاد و مبتنی بربازار، که منشا تولید ثروت در نظام سرمایه‌داری است، نیز نابود می‌گردد، در حالی‌که سرمایه‌داری، از سوی دیگر، وقفه نیروهای تولیدی را رشد می‌دهد. برای حل این تناقض موسسات و نهادها و سازوکارهای خاصی ایجاد می‌شوند تا تضمین کنند که نایابی از بین نمی‌رود (دانشگاه نمونه عالی این نهادهاست، هر چند که تاسیس دانشگاه همیشه به نام "کیفیت" انجام می‌شود). سازوکارهای دیگری کنترل توزیع عوامل تولید را به عهده دارند، ولی به‌هرحال، نیروهای تولیدی فزاینده باید مفری بیابند و نیاز به اتلاف (مخارج تسلیحاتی، برنامه‌های فضایی، و امثالهم) و فرآیند نیاز آفرینی از همین امر ناشی می‌شود. لذا، نایابی بدون از بین رفتن اقتصاد مبتنی بر بازار از بین نخواهد رفت. در یک جامعه پیشرفته (از نظر تولیدی) مانند ایالات متحده، مانع اصلی در راه حذف نایابی، وجود موسسات و نهادهای متعدد و مکمل یکدیگر (مالی، حقوقی، سیاسی،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آموزشی، و غیره) است که پشتیبان نظام بازار هستند. حال ببینیم این وضعیت به چه نحو در بازار مسکن شهری منعکس می‌شود.

مسکن در گتوها دارای خصوصیات جالبی است. یکی از تناقضات موجود آن است که پرجمعیت‌ترین محلات دارای بیشترین تعداد مسکن خالی است. در بالتیمور بیش از ۵۰۰۰ ساختمان خالی وجود دارد که اغلب در وضع خوبی هستند و همه در نواحی بسیار پرجمعیت واقع شده‌اند. این وضع در شهرهای دیگر نیز وجود دارد. در چنین محلاتی تعداد زیادی از مسکن‌ها به حال خود رها شداند و مالکان آن‌ها به عکس تصور عموم، در این نواحی سود زیادی نمی‌برند. در حقیقت شواهد نشان می‌دهند که منافع حاصله در این نواحی بسیار کمتر از سایر نواحی شهری است (۱۹۲ و ۶۸). هر چند رفتار همه مالکان در این نواحی موافق اخلاقی نیست ولی اغلب صاحب خانه‌ها در این نواحی اجاره کمی طلب می‌کنند، با این وجود به نسبت کیفیت بناها این اجاره‌ها بالاست و قیمت مبادله مسکن هم در صورت معامله اغلب پایین است. به‌همین دلیل بانک‌ها از دادن رهن ساختمان در مرکز شهر احتراز می‌کنند. در مرکز شهر عدم اطمینان به آینده ساختمان بیشتر است و معمولا زمین در این نقاط برای سودآوری بیشتر "آماده"[1] فرض می‌شود. سیاست عدم پرداخت وام‌های رهنی برای این نواحی زمین‌ها را برای استفادهای سودآورتر "آماده‌تر" می‌سازد. تا آنجا که این اقدام بانک به هدف افزایش سود انجام شود نمی‌توان آن را عملی "غیر اخلاقی" خواند. در حقیقت با قبول هنجارها و اخلاقیات و رفتار مبتنی بر سرمایه‌داری، هیچگاه نمی‌توانیم مسئولی برای وضع گتوها و گتونشینان و به هدر رفتن منابع بالقوه مسکن بیابیم. از این دیدگاه می‌توانیم به راحتی همه اظهارات ضد و نقیض و متضاد را "حقیقت" یا "صحیح" بیانگاریم. در نتیجه، غیر ممکن خواهد بود که در چارچوب اقتصادی و نهادی موجود بتوانیم سیاستی برای تغییر این وضع بیابیم. با کمک هزینه‌های فدرال برای خانه‌سازی خصوصی کاری از پیش نرفته است؛ کمک هزینه

1- Ripe

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسکن هم فورا توسط کارکرد بازار مسکن خنثی می‌شود. تولید مسکن توسط بخش دولتی هم حجم ناچیزی دارد و از حیث مکانی هم در نواحی معدودی ساخته می‌شود (اغلب در آن نواحی که خواه نا خواه طبقه بسیار کم درآمد ناچار از زندگی در آنجاست) و بیشتر تنها متوجه پایین‌ترین قشر اجتماعی است. نوسازی شهری معمولا به عوض حل مساله در واقع مساله را به جای دیگری انتقال می‌دهد و گاه ضرر آن از منفعتش بیشتر است.

انگلس در مجموعه مقالاتی که تحت عنوان مساله مسکن در سال ۱۸۷۲ منتشر کرد، پیش‌بینی نمود که راه‌حل‌های سرمایه در مورد مسکن به بن‌بست خواهد رسید. از حیث نظری، پیش‌بینی او را می‌توان با استفاده از تحلیل فون‌تونن استنتاج کرد، درست به همان شیوه‌ای که مارکس تحلیل ریکاردو را نقد کرد. از آنجا که برداشت فون‌تونن (و همچنین آلونسو و موث)، از اجاره همانند تفسیر ریکاردو از اجاره است، می‌توانیم از انتقادهای جلد آخر کتاب سرمایه (۱۴۰) برای نقد آن سود جوییم. به‌نظر مارکس، اجاره یکی از اشکال ارزشی اضافی تحت نهادهای سرمایه‌داری (مانند مالکیت خصوصی) است و مستقل و جدا از آن قابل درک نیست. در نظر گرفتن اجاره به عنوان پدیده‌ای "فی‌نفسه" مستقل از سایر اشکال شیوه تولید و مستقل از نهادهای سرمایه‌داری به معنای گرفتار شدن در مفاهیم نظریه است. این خطا، در نحوه برخورد آلونسو موث مشاهده می‌شود. این "خطا" در واقع در خود فرآیند بازار سرمایه‌داری نیز مشهود است، زیرا در این بازار سعی در افزایش اجاره (یا بقولی "سودسرمایه") به عوض ارزش اضافی می‌شود. گرایش به افزایش اجاره به عوض افزایش ارزش اضافی، فشارهایی بر بازار سرمایه‌داری وارد می‌کند. در حقیقت این گرایش نیروهایی را به جریان می‌اندازد که مغایر با افزایش ارزش اضافی عمل می‌کنند. برای مثال، کم شدن بازدهی کار ناشی از دور شدن نیروی کار بالقوه از محل‌های تولید یا تغییرات تحمیل شده توسط منافع تجاری که در پی دست یافتن به سود بیشتر از زمین‌های خود هستند و یا شرکت‌هایی که بدنبال افزایش دارایی خود هستند از جمله این موارد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است. انگلس، در مساله مسکن، تمام نتایج و عواقب فرآیند رقابت بازار را گوشزد کرده است.

" رشد شهرهای بزرگ، سبب می‌شود که زمین در بعضی نواحی و مخصوصا در نواحی مرکزی شهر ارزش مصنوعی و بی‌اندازه زیادی پیدا کند؛ بناهای ساخته شد. برروی این زمین‌ها سبب تقلیل این ارزش می‌شوند، زیرا دیگر با شرایط جدید و دگرگون شده سازگار نیستند. لذا این بناها تخریب می‌شوند و جای خود را به بناهای جدید می‌دهند. این فرآیند اغلب در زمینه خانه‌های کارگران صورت می‌گیرد که اجاره آنها با وجود بر جمعیت بودن هیچگاه از حد معینی فراتر نمی‌رود. به جای این بناها. مغازه‌های بزرگ، انبارهای عظیم کالا و ساختمان‌های عمومی ساخته می‌شوند." (۵۱)

این فرآیند، (که در شهرهای امروزی بخوبی آشکار است) ناشی از این ضرورت است که درآمد حاصل از هر قطعه زمین باید منطبق بر ارزش و محل زمین باشد. این ضرورت الزاما با آسانی‌تر کردن امر تولید و افزایش بازدهی کار رابطه ندارد. فشارهای دیگری نیز در این فرآیند دخیل است.

" علوم طبیعی جدید نشان داده‌اند که "محلات باصطلاح فقیرنشین" که کارگران در آنها سکنا دارند، محل اصلی بروز و انتشار امراض در شهرهاست ... حکام سرمایه‌دار نمی‌توانند نسبت به انتشار بیماری در میان طبقه کارگر بی‌تفاوت باشند، زیرا نتایج آن همانقدر که گریبان کارگر را می‌گیرد، گریبانگیر طبقه حاکم نیز می‌شود: میکروب کارگر و بورژوا نمی‌شناسد! از زمانی که این مساله از نظر علمی ثابت شد بورژوازی نوع‌پرست و انسان‌دوست به صرافت افتاده و سعی کرد بهداشت کارگران را تامین کند. انجمن‌هایی تشکیل شد، مباحثات زیادی در گرفت، کتاب‌های بسیاری نوشته شد و قوانین متعددی برای کنترل بیماری‌های واگیردار تصویب شد. شرایط مسکن طبقه کارگر بررسی شد و کوشش‌هایی در جهت رفع مصائب آشکار

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنان به عمل آمد ... کمیسیون‌هایی از طرف حکومت برای بررسی وضع بهداشت و سلامت کارگران تشکیل شد. (۵۱)

امروزه مساله اصلی نه بیماری، بلکه مصائب اجتماعی، از قبیل اعتیاد و جنایت، است ولی در ماهیت تفاوتی با مسائل زمان انگلس ندارد. راه‌حل‌ها نیز کم و بیش مشابه هستند. انگلس می‌گوید:

"در حقیقت بورژوازی به شیوه خود فقط به یک طریق می‌تواند مشکل مسکن را حل کند - به طریقی که مشکل دوباره و به‌طور مستمر از نو ایجاد شود. این شیوه را "هوسمان"[1] نامیده‌اند ... منظور از این شیوه همان باز کردن خیابان‌های عریض در محلات کارگری شهرهای بزرگ، به‌ویژه در نواحی مرکز شهر است؛ ایجاد این مسیرها چه دلایل بهداشتی داشته و چه برای زیباسازی شهر و یا به‌سازی ترافیک در مرکز شهر باشد و یا آنکه بتوان دلایل راهبردی برای ایجاد آنها تراشید (سنگربندی در خیابان‌های بزرگ و عریض دشوارتر و جنگیدن مشکل‌تر است) در هر حالت نتیجه یکی است : کوچه‌های باریک و تنگ از میان می‌روند و بورژوازی با خودستایی خیابان‌بندی جدید را به رخ همه می‌کشد؛ ولی این کوچه‌ها و دخمه‌ها در جایی دیگر، و معمولا در مجاورت همان محلات از نو ظاهر می‌شوند! ... محله‌های بیماری‌زا، دخمه‌های کثیف و انبارهای مخروبه که شیوه تولید سرمایه‌داری برای کارگران فراهم کرده است، با این تدابیر از میان نخواهد رفت و فقط به جایی، دیگر منتقل خواهد شد! همان ضرورت اقتصادی که آنها را در یک محل ایجاد می‌کند در محلی دیگر نیز از نو ایجاد خواهد کرد. تا زمانی که شیوه تولید سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دهد ساده‌لوحانه است که بدنبال راه‌حل مستقلی برای مساله مسکن و یا هر مشکل دیگر طبقه‌کارگر باشیم. تنها راه‌حل این مسائل از بین رفتن شیوه تولید

1- Haussmann

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرمایه‌داری و تصاحب وسایل کار و معاش توسط خود طبقه کارگر است."
(۵۱)

امروزه، تجربیات حاصل از سیاست‌های شهری در آمریکا آنقدر نکات مشترک با گفتار انگلس دارند که به‌زحمت بتوان انکار کرد که سازوکارهای بازار سرمایه‌داری مسئول آنهاست. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که فرض اول سوءظن ما درباره مقصر بودن سازوکارهای بازار درست و به جا بوده است. با این دید به‌تقریب می‌توانیم تمام عواقب مثبت و منفی سیاست‌های اتخاذ شده در شهرها را تعیین کنیم. اگر سیاست "نوسازی شهری" را در پیش‌گیریم صرفا فقر را از جایی به جای دیگر انتقال داده‌ایم. اگر آن را در پیش نگیریم در حقیقت تنها به تماشای پوسیدگی و فساد اکتفا کرده‌ایم. اگر مانع Block-Bustm تنزل ناگهانی کار و کسب شویم، در واقع مانع صاحب خانه شدن سیاهان نیز شده‌ایم. این وضع مطمئنا نتایج و عواقب متضادی دارد. می‌توان برای مثال طبقه فقیر را مسئول آن را دانست (نتیجه‌ای که بنفیلد[1] بدان می‌رسد) و یا سیاست "زیر سیبیلی در کردن" را در پیش گرفت. تنوع سیاست‌ها از کوشش برای حفظ مراکز شهر (که برنامه‌های اصلاحی در آنها محکوم به شکست است) گرفته تا امیدواری به سازوکارهای بازار برای بهبود وضعیت برخی نواحی، بخوبی نشان دهنده بی‌توجهی و نپرداختن به ریشه‌های مساله است و موقعیت چنین پروژه‌هایی مورد تردید است چنین پروژه‌هایی گاهی مستلزم بدور ریختن انبوهی از ارزش‌های مصرفی (مسکن) در مراکز شهر و جابجایی ۱۵ تا ۲۵ میلیون نفری است که به ناچار در این نواحی زندگی می‌کنند. این بهای گزافی است که در نتیجه حذر کردن از نتایج و بنیان نظری استدلال انگلس باید پرداخت.

نکته قابل ذکر آن که با وجود تایید و توافق همه تحلیل‌ها برسر مساله گتوها، معدودند آنهایی که نیروهای اصلی حاکم بر نظام اقتصادی ما را مورد سئوال قرار می‌دهند. بدین ترتیب، اغلب درباره همه‌چیز صحبت می‌شود مگر خواص اصلی

1- Banfield

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اقتصاد سرمایه‌داری؛ و همه‌گونه راه‌حلی عرضه می‌شود به جز آنهایی که ادامه حیات این نظام را دچار وقفه می‌سازند. این بحث‌ها و راه‌حل‌ها اغلب ساده‌لوحانه جلوه‌گر می‌شود، چرا که با پذیرش چیزی که انگلس در سال ۱۸۷۲ گفته است باید اعتراف کنیم راه‌حل‌های سرمایه‌دار هیچ امکانی برای مقابله با شرایط منحط اجتماعی فراهم نمی‌آورد. لذا، باید در جهت کشف و شناخت بنیان‌های جامعه قدم برداریم و هر نظریه انقلابی باید در انجام دادن این مهم بکوشد. این مهم مستلزم چیست؟

اول بگذارید بگوییم مستلزم چه چیزهایی نیست. این کار متضمن مطالعه تجربی و تشریحی گتوها نیست. در حقیقت، صرف نمایش قسمتی از نامردمی انسان به خود او اقدامی ضدانقلابی است، زیرا این کار برای انسان‌های رئوف ما این تصور را پیش می‌آورد که گویی راه‌حلی عرضه داشته‌ایم، در حالیکه چنین نیست. این نوع "تجربه‌گرایی" بی‌فایده است. در حال‌حاضر اطلاعات متعددی در گزارش‌ها، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات موجود است که شواهد کافی به ما عرضه دارد. کار ما در حقیقت گردآوری این مطالب نیست. کار ما، از طرف دیگر، این نیز نخواهد بود که پرونده‌ها و گزارش‌های قطوری از بی‌عدالتی‌هایی که در حق ساکنین گتوها روا داشته شده تهیه کنیم و قبل از بازنشسته شدن و استراحت در کنار آتش گرم در پناه آنها خود را پنهان کنیم و به دلسوزی مشغول شویم. چنین کاری نیز ضدانقلابی خواهد بود، زیرا تنها اثر آن جبران گناه است بدون اینکه ما را مجبور به روبروشدن با علل اصلی نماید. همچنین غرق شدن در احساسات توریستی و زندگی کردن "برای مدتی" با طبقه فقیر به امید اینکه به آنها کمکی کرده باشیم نیز نمی‌تواند راحلی به حساب آید. این نیز فکری ضدانقلابی است - زیرا کمک به عده‌ای معدود در یک تابستان پیش از باز شدن مدارس چه کمکی به جامعه می‌تواند بکند؟ اینها راه‌هایی است که نباید رفت. این‌ها به‌تمامی ما را از کار اصلی‌مان منحرف می‌کنند.

کار اصلی ما چیزی نیست مگر ساختن آگاهانه و هوشیارانه "الگوی نظری" جدیدی برای تفکر جغرافیایی، از طریق انتقاد عمیق به "الگوی نظری" فعلی این رشته. شرایط فعلی امکان این کار را فراهم می‌آورند. ما در هر شرایطی، آکادمیسین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هستیم و با ابزار آکادمیک سروکار داریم. در این مقام باید از تمام نیروی اندیشه‌مان برای ساختن و پرداختن مفاهیم و مقولات و نظریه‌هایی که در ساختن جامعه‌ای انسانی‌تر بکار می‌آیند استفاده کنیم. این مفاهیم و نظریه‌ها نمی‌توانند در سطح تجریدی مطرح شوند بلکه باید با مراجعه به واقعیت‌ها و پراتیک واقع گرایانه ساخته و پرداخته شوند شواهد تجربی و گزارشات موجود و تجربیات جمع‌آوری شده در جامعه در این زمینه باید مورد استفاده قرار گیرند؛ در غیر این صورت این اطلاعات و تجربیات به خودی خود بدون برآیند (سنتز) بی‌حاصل خواهند بود.

از طرف دیگر، اندیشه ما نمی‌تواند به چارچوب واقعیت محدود شود. اندیشه باید در قلمرو خلاقیت نیز سیر کند و در ارائه راه‌حل‌ها و به‌دلیل‌های جدید پیش قدم باشد. براساس نظریه‌های "اثبات گرایانه" نمی‌توان نقشه‌ای برای آینده طرح کرد، زیرا بدین طریق تنها وضع موجود را تقویت و تثبیت کرده‌ایم. ولی، همان‌طور که در مورد تدوین "الگوی نظری" جدید نیز مطرح است، می‌باید آنچه را که از نظریه‌های موجود قابل استفاده و با ارزش هستند در "الگوی نظری" جدید جای دهیم. می‌توانیم نظریه‌های موجود را براساس خطوط احتمالی پراتیک در آینده از نو بازسازی کنیم. می‌توانیم نظریه‌های موجود را به عنوان نظریه‌هایی که مدافع وضع موجودند یعنی مدافع نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار و نهادهای وابسته به آن هستند مورد انتقاد قرار دهیم. بدین ترتیب؛ می‌توانیم میان شرایطی که در آن نظریه مکان‌یابی برای ساختن آینده‌ای بهتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و شرایطی که در آن این نظریه در جهت تحکیم وضع موجود بکار می‌روند تمایز بگذاریم. مساله عمده اغلب، نفس نظریه‌های مارژینالیستی و یا نفس فنون متعادل کردن و مانند آن نیست، بلکه مساله ساختن چارچوبی است که در داخل آن این نظریه‌ها کاربرد یابند. مفهوم "حد مطلوب پارتو"، به نحوی که در نظریه مکان‌یابی وارد می‌شود، مانند هر مفهوم دیگری که هدفش به حداکثر رساندن دائمی درآمد اضافی است (مانند بازده سرمایه)، مفهومی ضدانقلابی به شمار می‌آید. با این وجود، برنامه‌ریزی برای درک بهترین نحوه کاربرد منابع برای تولید ارزش اضافی وسیله‌ای فوق‌العاده مناسب و موثر است. نظریه‌هایی که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صرفا بدنبال برابری توزیعی هستند نیز ضدانقلابی هستند، مگر اینکه از درکی روشن از فرآیند تولید ارزش اضافی ناشی شده باشند. به کمک بررسی‌هایی این چنین شاید بتوانیم با نقد نظریه‌های موجود خطوط نظریه جدیدی را ترسیم کنیم.

طرز تفکر انقلابی به کمک مفاهیم و ایده‌ها و مقولات و روابطی سازمان یافته در درون یک نظام فکری بوجود می‌آید : نظام فکری که در مواجهه با واقعیت تبیین کننده باشد و سایر نظام‌های فکری مخالف را بی‌معنا و مضحک جلوه دهد. از آنجا که تنها مخالفان ما در رشته‌مان فعلا خود ما (تئوریسین‌های جغرافی) هستیم و این فرآیند ابتدا خود به‌نظرم خودمان مضحک خواهیم آمد. تحمل این موضوع به‌ویژه اگر دارای غرور فکری نیز باشیم کار آسانی نیست. از طرف دیگر، ظهور یک نظریه انقلابی در جغرافیا باید با پراتیک انقلابی همراه باشد. قبول افتادن یک نظریه بستگی زیادی به ثبوت آن در پراتیک انقلابی خواهد داشت. تصمیمات شخصی فراوانی باید گرفته شود، تصمیماتی که مستلزم تعهدی "واقعی" و نه اقدامی صرفا "لیبرال" است. اگر جدی بودن شرایط و مسائل را باور داشته باشیم، هر چه بیشتر تشخیص خواهیم داد که با این تعهد نه تنها چیزی از دست نداده‌ایم بلکه آینده از آن ما خواهد بود و پیروزی نصیب ما خواهد شد.

* * *

نکاتی دیگر درباره نظریه‌های انقلابی و ضدانقلابی[1]

عکس‌العمل‌هایی که نسبت به این مقاله ابراز شد حاکی از وجود ابهام در بیان رابطه میان تحولات نظری (در قالب رشته‌ای خاص مانند جغرافیا) و انقلابات اجتماعی به‌طور کلی است. در اینجا سعی می‌کنم این ابهام را بر طرف کنم. به‌طور کلی، من این فرض مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی را می‌پذیرم که ایده‌ها و افکار مسلط در یک جامعه ایده‌ها و افکار طبقه مسلط آن جامعه است و به‌وسیله آن

۱- قسمت قبلی فصل چهارم ابتدا در مقیاس کوچک منتشر شده بود و به نظر خواهی گذاشته شده بود و به سبب سوء تفاهم‌هایی که موجود آورده بود، قسمت دیگری (قسمت فعلی) بدان افزوده شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طبقه تولید می‌شود. فرآیند این تولید مسلما فرآیند ساده‌ای نیست؛ ولی به‌طور کلی می‌توان گفت که افکار و ایده‌هایی که در یک جامعه اشاعه می‌یابد و حاکم می‌شود، معمولا سازگار و موافق منافع آنهایی است که مالک ابزار تولید هستندو در این فرآیند الزاما توطئه‌ای در کار نیست (هر چند که وسایل ارتباط‌جمعی، تبلیغات و غیره معمولا افکار انقلابی را سانسور می‌کنند). همان "دست‌غیبی" که اقتصاد ما را کنترل می‌کند، در شکل دادن به افکار ما نیز نقش مهمی ایفا می‌نماید. در واقع فقط ایده‌ها و مفاهیم نیستند که تولید می‌شوند. تمام سازمان‌یابی شناخت (سازمان‌یابی فرآیندهای آموزشی و تحقیقاتی، آموزشی و تربیتی، تقسیم دانش به رشته‌های گوناگون و ...)، نیز منعکس کننده منافع طبقه مسلط است، زیرا تمام این نهادها در بازتولید جامعه یا ادامه روابط موجود دخیل و موثر هستند. بدین ترتیب، انواع فارغ‌التحصیل نظیر جغرافی‌دان، برنامه‌ریز، پزشک، معلم، و غیره در حقیقت "تولید" می‌شوند. این بدان معنا نیست که تفاوت و تنوع سلیقه در سازمان‌یابی آکادمیک وجود ندارد. بلکه منظور آن است که با وجود تفاوت در شکل، رشته‌های گوناگون و فارغ‌التحصیلان گوناگون باید در وهله اول تضمین کننده ادامه حیات و حفظ جامعه موجود باشند. این بدان معنا است که علی‌القاعده هر دانشی با "فارغ" از وضع موجود و افکار ضدانقلابی که جستجوی راه‌حل‌های جدید را خنثی می‌کند آمیخته است. همچنین می‌توان گفت که سازمان‌یابی شناخت و تقسیم دانش به رشته‌های مختلف ماهیتا ضدانقلابی، محافظه‌کارانه و به معنای دفاع از خود وضع موجود است

پس باید انتظار داشت که فرمول‌بندی‌های نظری هر رشته‌ای اکثرا "توجیه کننده وضع موجود" و ضدانقلابی باشند. چنین فرمول‌بندی‌هایی به‌طور کلی وضع موجود را با مفاهیم و مقولاتی بیان می‌کنند (و اغلب بر آنها صحه می‌گذارند) که توجه را از مسائل اصلی منحرف ساخته و متوجه مسائل فرعی و ثانوی می‌نمایند و این روش کیفیتی غیر واقعی به نظریه می‌بخشد، کیفیتی که در اغلب علوم اجتماعی معاصر مشهود است. در نتیجه یک آکادمیسین باید با آگاهی انقلابی، خود را از محدودیت‌های آکادمیک، آزاد سازد و برعلیه پیش‌داوری‌های ضدانقلابی ایستادگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نماید تا بتواند بازمان و با واقعیت‌ها رابطه برقرار کند و در راه شناخت آنها قدم بردارد. این اقدام برای درک جنبه‌های "دفاعی" نظریه‌های "توجیه کننده وضع موجود" لازم است. چنین آگاهی انقلابی می‌تواند زاینده یک نظریه متحول و انقلابی باشد. گفتنی است که حتی نظریه اساسی نظریه مکان‌یابی کم و بیش مترقی اوگوست‌لوش آن است که "وظیفه واقعی، تشریح و توجیه واقعیت اسف‌بار نیست ... بلکه بهبود آن است". (۱۲۰)

بعضی از انقلاب‌های فکری نیز طبقه صاحب ابزار تولید را در کنترل و احاطه بر اوضاع و احوال یاری می‌کند. انقلاب کینزی ضروری بود زیرا نظریه‌های "وضع موجود" نسل قبل از او دیگر ابزار مؤثری برای احاطه بر شرایط جدید نبودند. بدین ترتیب انقلابات فکری بدون انقلاب‌های واقعی در پراتیک اجتماعی عملی و حتی ضروری هستند. در اینجا نمی‌خواهم اهمیت کوشش‌ها و انقلابات درونی را در هر رشته ناچیز فرض کنم. ولی اگر قرار باشد چنین انقلابی چیزی بیش از انطباق با شرایط جدید اجتماعی و افزایش قدرت صاحبان قدرت برای احاطه بیشتر بر اوضاع و احوال باشند باید آنها را به‌عنوان مبارزه‌ای برای ایجاد نظریه‌های مدون انقلابی که در پراتیک به اثبات برسند در نظر گرفت. از این دیدگاه باید گفت که تمامی محدودیت‌ها و مرزهای رشته‌های علمی بخودی خود ضدانقلابی هستند. تقسیم‌بندی حوزه‌های شناخت به هیئت حاکم سیاسی امکان می‌دهد سلطه خود را حداقل در زمینه کاربرد دانش اعمال نماید. تقسیم‌بندی دانش به رشته‌های مختلف همچنین عملا آکادمیسین‌ها را ناتوان می‌کند، زیرا هر یک در حوزه تفکر خود محبوسند و به‌تدریج این فکر برایشان پیش می‌آید که واقعیت را تنها از طریق برآیندی می‌توان شناخت که رشته خاص آنها تنها جزیی از آن را تشکیل می‌دهد و به‌تبع فورا از چنین برآیندی دل‌زده و ناامید می‌شوند. مطالعات میان رشته‌ای بالقوه انقلابی هستند ولی هیچگاه موفق نیستند، زیرا عوامل بی‌شماری برعلیه آن‌ها دست‌اندرکار هستند. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که واقعیت را باید بیشتر به‌طور مستقیم مورد بررسی قرار داد تا از طریق رشته‌های آکادمیک گوناگون. در واقع اگر قرار باشد به‌شکل آکادمیک به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسائل خود بنگریم، می‌باید دیدی "ماورای" رشته‌ای و یا "غیر" رشته‌ای اتخاذ کنیم. اندیشه‌های واقعا انقلابی در حوزه یک رشته خاص نمی‌گنجند و معمولا در رابطه با تمام جوانب و وجوه واقعیت مادی مطرح می‌شود. متاسفانه همه ما در کار آکادمیک به سمت تفکر قالبی در چارچوب یک رشته خاص کشیده شده‌ایم و هویت خودمان را در رابطه با آن می‌جوییم. در مورد جغرافی و جغرافی‌دانان خوشبختانه این مشکل کمتر وجود دارد، زیرا جغرافی‌دانان بدلیل محدود بودن حوزه مطالعه‌شان همیشه ناگزیر از رجوع به سایر رشته‌ها بوده‌اند. در حقیقت تمام آکادمیسین‌ها باید قبل از برخورد با واقعیت اطرافشان خود را مورد "باز آموزی" قرار دهید. بدین ترتیب ما از طریق برخورد و شناختن موقعیت خود فعالانه در پویش اجتماعی شرکت می‌جوییم. وظیفه متفکر تشخیص راه‌حل‌هاست. این وظیفه فکری مخصوص گروه خاصی معروف به "روشنفکران" نیست، زیرا هر فردی از قوه تفکر و اندیشه درباره شرایط برخوردار است. یک جنبش اجتماعی می‌تواند به یک حرکت آکادمیک تبدیل شود و یک حرکت آکادمیک می‌تواند به قالب جنبش اجتماعی درآید، البته تنها در صورتی که کلیه افراد نیاز و ضرورت هم‌سازی پراتیک و نظریه را در یابند. گرایشی در "منتخب یادداشت‌های زندان" تحلیل فوق‌العاده‌ای از نقش فعالیت فکری در جنبش‌های انقلابی ارائه داده است.

با کمی واقع‌گرایی در خواهیم یافت که در باره این بینش وظیفه‌ای در مقابل جغرافیا نیز قرار دارد. این وظیفه شامل برملا ساختن نظریه‌های ضدانقلابی و "توجیه کننده وضع موجود" در جغرافیا است. معمولا به‌زحمت می‌توانیم درست و غلط را در افکارمان از یکدیگر تشخیص دهیم. این کار مستلزم کوشش زیاد و از سوی دیگر در نظر داشتن چارچوب کلی تغییرات و جنبش‌های اجتماعی و تحولات بنیانی شرایط کاری ماست. کاری که فعلا ما در جغرافیا بدان مشغولیم کاری در نهایت بی‌ربط و غیر مفید است و لذا نباید با کوته‌بینی خواهان مبارزه برسر قدرت در درون این رشته باشیم. در نتیجه دعوت من به تحول و انقلاب در تفکر جغرافیایی به معنا از نوسازمان دادن نظریه‌های جغرافیا و "امروزی کردن" مباحث و مسائل "جغرافی‌دانان" است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هدف از ذکر نکاتی در مورد انقلاب اجتماعی این بود که فعالیت در داخل رشته‌ها باید با توجه به واقعیت بزرگتری که همانا تحولات و انقلابات اجتماعی است، صورت گیرد و نهایتا جای خود را به آن بدهد (متاسفم که این نکته در مقاله اول روشن نبود).

من فکر می‌کنم که در درون هر رشته وظایف خاصی در دستور کار است. می‌باید بر محدودیت‌های ضدانقلابی که ما را در چاردیواری افکارمان احاطه کرده‌اند، فائق آییم. همچنین می‌باید عناصر توجیه کننده و مدافع "وضع موجود" را نظریه‌های موجود بشناسیم. این دو وظیفه را می‌توان با ذکر چندنکته در مورد ماهیت نظریه روشن ساخت.

۱-هر رشته از علوم مسائل و راحل‌های خاص خود را از رهگذر بررسی شرایط واقعی از دیدگاه نظری ویژه‌ای شامل تحولات، قضایا، روابط، و نتایج ویژه، تبیین می‌نماید.

۲-سه نوع نظریه می‌توان تشخیص داد:

الف) نظریه‌های مدافع موجود یا "توجیه کننده وضع موجود" که عمیقا در واقعیتی که سعی در بیان آن دارند ریشه داشته و پدیده مورد بررسی خود را به‌طور دقیق در یک زمان خاص منعکس می‌کنند. ولی این نوع نظریه با تعمیم قضایای خود تنها قادر به ارائه پیشنهادها و سیاست‌هایی است که ادامه "وضع موجود" را تضمین کند.

ب) نظریه ضدانقلابی که ممکن است به ظاهر ریشه در واقعیت داشته باشد، ولی عملا (آگاهانه یا نا آگاهانه) سبب ابهام در مسائل شده ما را از درک واقعیت عاجز می‌کند. این نوع نظریه معمولا خیلی جذاب است و سریعا اعتبار عام می‌یابد، زیرا از نظر منطقی هماهنگ است، به‌راحتی قابل فهم است، از نظر زیبایی‌شناسی موفق است، و بالاخره بسیار راحت‌پسند است؛ ولی از جهاتی به‌کلی از واقعیتی که سعی در بیان آن دارد دور و منفک است. یک نظریه ضدانقلابی اصولا و خود بخود مخالف خلاقیت و عرضه راه‌حل‌های جدید است : در نتیجه وسیله بسیار خوبی برای "تصمیم نگرفتن" است و توجه را از مسائل اصلی منحرف ساخته به مسائل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسطحی و یا به مسائلی که اساسا وجود خارجی ندارند، معطوف می‌دارد. این نوع نظریه می‌تواند رمینه توجیه فکری اقدامات ضدانقلابی را فراهم آورد.

ج) نظریه‌های انقلابی که عمیقا در واقعیتی که سعی در بیان آن دارند، ریشه داشته و هر یک از قضایای آن دارای حقیقت و اعتباری محتمل است (یعنی برحسب شرایط، در معرفت تحقق و یا از دست دادن اعتبار خود می‌باشد). یک نظریه انقلابی دارای سازمان و یاکلیت بوده و قادر به در برگرفتن تناقضات و تضادها است. یک نظریه انقلابی راه‌حل‌های واقعی را برای آینده عرضه می‌کند. راه‌حل‌هایی که در واقعیت موجود به‌صورت بالقوه وجود دارند. به‌کار بستن این راه‌حل‌ها اعتبار نظریه را اثبات کرده راه را برای بوجود آمدن نظریه‌های جدید باز می‌نماید. در نتیجه یک نظریه انقلابی بیشتر به خلق حقیقت چشم دارد تا یافتن آن.

۳-قضایا و احکام و یا ساخت‌های نظری به‌خودی خود هیچ یک از خواص بالا را ندارند؛ آنها در کاربردشان در پویش اجتماعی یکی از این خصلت‌ها را به خود می‌گیرند. در غیر این صورت قضایای نظری بصورت تجریدی باقی خواهند ماند و یا در واقع شکل‌هایی خواهند بود بدون محتوی (یا صرفا تبدیل به کلمات سمبلیک می‌گردند). نظریه‌های ضدانقلابی معمولا در وضعیت بی‌محتوایی نگاه داشته می‌شوند.

۴-یک نظریه می‌تواند برحسب موقعیت‌ها و شرایط گوناگون، تغییر خصلت و مقام دهد. این تغییر خصلت خطرات چندی را نیز در بردارد که باید از آن‌ها اجتناب کرد. این تغییرات به شرح زیر است:

الف - تعدیلات ضدانقلابی - منحرف شدن یک نظریه انقلابی به سمت وضعیت ضدانقلابی

ب - ایستایی ضدانقلابی - ایستایی یک نظریه انقلابی براثر شکست در دوباره سازمان‌دهی خود منطبق بر شرایط جدید؛ در چنین حالتی یک نظریه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

فصل پنجم

ارزش مصرفی، ارزش مبادلاتی

و

نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری

"کلمه ارزش اغلب به دو معنا به‌کار می‌رود : زمانی بیان کننده کارآیی و موارد استفاده یک شئی است و گاهی گویای قدرت خریدی است که داشتن یک شئی برای صاحبش ایجاد می‌کند. در مورد اول می‌توان از "ارزش استعمال یا مصرفی" و در مورد دوم از "ارزش مبادلاتی" سخن گفت. اشیایی که از نظر مصرف ارزش زیادی دارند به‌طور معمول فاقد ارزش مبادلاتی و یا دارای ارزش مبادلاتی ناچیزی هستند؛ به عکس اشیایی که بیشترین ارزش مبادلاتی را دارند به‌طور معمول "از نظر مصرف دارای ارزش ناچیزی بوده و یا اصولا فاقد فایده هستند". (۲۰۴)

تمایز ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی همواره جزو مهمترین مسائل مورد توجه علمای اقتصاد سیاسی قرن نوزدهم بوده است. این تمایز نقطه شروعی برای

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انقلابی ممکن است به یک نظریه مدافع وضع موجود تنزل یابد. در این پویش همچنین دو وظیفه انقلابی نیز وجود دارد:

ج - نفی انقلابی - برملا ساختن و معرفی نظریه‌های ضدانقلابی

د - بازسازی انقلابی - سازمان‌دهی مجدد نظریه‌های مدافع وضع موجود و ضدانقلابی در رابطه با واقعیت‌ها و سعی در استفاده از آنها در جهت ارائه راه‌حل‌های بالقوه مستقر در وضع موجود.

۵-چنین وظیفه‌ای تنها با شناخت محدودیت‌ها و مشکلات سازمان‌یابی فعلی دانش و روبروشدن با واقعیت به‌طور مستقیم میسر می‌شود.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ریکاردو در اصول اقتصاد سیاسی و مالیات (۱۸۹) و برای مارکس در سرمایه (۱۳۹) بشمار می‌رود. جه‌ونز (۹۳) اقتصاددان دیگر قرن نوزدهم، سعی کرد ابهاماتی را که در کارهای اسمیت و ریکاردو در مورد این تمایز وجود داشت، روشن کند. ولی وی ضمن این کار بسیاری از مباحث اجتماعی وابسته به این مفاهیم را نادیده گرفت و حذف کرد. او مفهوم ارزش مصرفی را با مفهوم "فایده نهایی" و مفهوم ارزش مبادلاتی را با "نرخ مبادله" مترادف ساخت. سپس مفهوم دوم را از طریق تعریفی صوری به مفهوم اول مرتبط ساخته و این تعریف را به عنوان "کلید اصلی" هر اندیشه اقتصادی معرفی نمود:

"نرخ مبادله بین دو کالا عبارت است از نرخ‌های متناظر فایده نهایی آن مقادیر از دو کالا که پس از مبادله قابل مصرف هستند".

بدین ترتیب جه‌ونز با بهره‌گیری از روش‌های پیچیده محاسبات ریاضی، که امروزه وسیله‌ای برای تحلیل مارژینالیستی بشمار می‌رود، در حقیقت اقتصاد سیاسی را به اقتصاد شناسی تبدیل کرد. این روش‌های پیچیده، هر چند در مواردی ممکن است مفید واقع شوند، اما به‌طور کلی ابزار ضعیفی برای رویارویی با مسائل مطرح شده در اقتصاد سیاسی کلاسیک محسوب می‌شوند.در نتیجه، این مسائل حل نشده، دوباره به اشکال جدیدی سربرون می‌آورند و در مباحث گوناگون مانند اقتصاد رفاه و بحث‌هایی از قبیل سنجش رفاه اجتماعی، عرضه کالاها خدمات عمومی، ماهیت و تفاوت مفهوم مازاد مصرف کننده و مازاد تولید کننده، ماهیت و واحد اندازه‌گیری سرمایه و غیره. و از جمله در اتخاذ سیاست‌ها بروز می‌کنند. به عنوان مثال این مسئله کاملا روشن است که مقوله اجتماعی نیاز و مقوله اقتصادی عرضه، به‌طورکامل متفاوت و نامتجانس هستند؛ تنها باید دید این دو مقوله به چه صورت و تحت چه عوامل مشروط کننده‌ای با یکدیگر در رابطه قرار می‌گیرد. پس معقول بنظر می‌رسد که همان تمایز اولیه در اقتصاد کلاسیک بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی را ما نیز از نظر دور نداریم و ببینیم آیا مسائل و تمایزات مطرح شده در اقتصاد کلاسیک، در زمینه تبیین مسائل شهری معاصر می‌توانند ما را یاری کنند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مارکس مطالعات شایان توجهی در این زمینه کرده است. این مطالعات از یک سو ابهامات موجود در کارهای اسمیت و ریکاردو را روشن کرده و از سوی دیگر راهی کاملا متفاوت از جه‌ونز پیش پای اقتصاد سیاسی گذاشته است. یکی از مشکلات درک کارهای این متفکر نحوه استفاده خاص و اصیل وی از کلمات است. اولمان (۱۶۵) اخیرا مطالعه جالبی در این خصوص کرده است.

مشکل از آنجاست که کلمات و مفاهیم در کاروی به نحوی ربطی و دیالکتیکی به‌کار رفته‌اند. مثلا ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی مستقل از یکدیگر دارای هیچ معنایی نیستند. این مفاهیم برخلاف آنچه در قرن نوزدهم بنظر می‌رسید، به دو نظام متفاوت و مجزای اندازه‌گیری (قابل استفاده در همه موارد) اطلاق نمی‌شوند و "موجودیتی ازلی" (بقول کانت) و با موجودیتی که از طریق بررسی تجربه‌گرای اعمال انسان کشف شوند، ندارند. این دو مفهوم از نظر مارکس تنها در رابطه با یکدیگر و با موفقیت عینی مورد بحث، معنا پیدا می‌کنند (یا اساسا به‌وجود آمده) و به‌کار می‌آیند. بدین ترتیب مفهوم "ارزش مصرفی" می‌تواند به تمام اشیا، فعالیت‌ها، وقایع اجتماعی و طبیعی اطلاق شود؛ همچنین می‌تواند معنای مذهب، ایدئولوژی، نهادهای اجتماعی، کار، زبان، کالا، تفریحات و الخ ... را بخود بگیرد، حتی شاید منطقی به‌نظر برسد که ارزش مصرفی مفهوم "ارزش مصرفی" را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در واقع بحث حاضر درباره این مورد آخر است.

مارکس بیشتر به مفهوم ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی در جامعه سرمایه‌داری پرداخته است. در فصل اول سرمایه و همچنین در مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی معانی این مفهوم در چارچوب نظام سرمایه‌داری بررسی شده است. در اثر دوم (که در اینجا بیشتر مورد استفاده ما بوده است) در آغاز فرض بر این است که هر کالایی، در جامعه سرمایه‌داری دارای دو جنبه متمایز است - ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی، سپس می‌خوانیم که "ارزش مصرفی تنها در روند استفاده و مصرف اشیا است که معنی دارد و در پویش مصرف تحقق می‌یابد." پس ارزش‌های مصرفی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در حقیقت "وسایل معاش هستند"، بدین ترتیب از همان آغاز معلوم است که "ارزش مصرفی در خارج از حوزه مطالعه اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد."

سپس به ارزش مبادلاتی می‌رسیم. این ارزش در وهله نخست به عنوان "رابطه‌ای کمی" ظاهر می‌شود : "نسبت‌هایی (یا کمیت‌هایی) از ارزش مصرفی که با یکدیگر مبادله می‌شوند." ولی قضیه به اینجا ختم نمی‌شود و جستجو برای یافتن نیروهایی که در جامعه سرمایه‌داری سبب به‌وجود آمدن ارزش مبادلاتی می‌گردند، آغاز می‌شوند. نتیجه چنین جستجویی این است : تولید ارزش مبادلاتی از طریق به‌کارگرفتن کار انسان در تغییر شکل طبیعت و تبدیل آن به اشیا (کالا) مورد نیاز انسان، صورت می‌گیرد. حال ببینیم پس از شناختن ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی به‌طور جداگانه، چگونه آن دو در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و تفاوت این شیوه با شیوه جه‌ونز که در مباحث مارژینالیستی به‌کار می‌آید، چیست. مارکس می‌نویسد :

"تا اینجا دو جنبه یک کالا - ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی را بررسی کردیم، ولی هر یک را به‌طور جداگانه، می‌توان گفت که کالا در حقیقت از یک سو وحدت ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی است و از سوی دیگر تنها به این دلیل کالاست که در رابطه با سایر کالاها قرار می‌شود. پویش مبادله کالاها رابطه‌ای واقعی (یا مشخص) است که بین این دو ارزش برقرار می‌شود. کالا در واقع یک ارزش مصرفی است که دقیقا، به دلیل کالا بودن (مبادله پذیر بودن) ارزش مصرفی نیست. اگر کالا یا بهتر بگوییم شئی برای دارنده‌اش دارای ارزش مصرفی و وسیله بر طرف ساختن یکی از احتیاجاتش بود، دیگر کالا بحساب نمی‌آید : ولی دقیقا بخاطر اینکه این شیئی برای دارنده‌اش دارای ارزش غیر مصرفی است می‌تواند به عنوان کالا مطرح شود. در حقیقت این کالا برای دارنده‌اش نه به عنوان ارزش مصرفی بلکه تنها ذخیره‌ای از ارزش مبادله‌ای یا وسیله‌ای برای مبادله محسوب می‌شود. کالا برای دارنده آن تنها از این جهت ارزش مصرفی به حساب می‌آید که دارای ارزش مبادله ایست. به عبارت دیگر ارزش مصرفی کالا برای دارنده‌اش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاصیت "دارای ارزش مبادلاتی بودن" آن است. پس کالا هنوز به عنوان یک ارزش مصرفی مطرح نشده است و می‌بایست در پویش خاصی به یک ارزش مصرفی تبدیل شود. از آنچه که کالا برای دارنده‌اش دارای ارزش مصرفی نیست، پس لزوما باید برای سایر دارندگان کالا (سایر افراد) دارای این ارزش باشد. اگر چنین نباشد کاری که برروی آن انجام شده است، کاری بی‌مصرف بود. و بنابراین شیئی مزبور دیگر جنبه کالا ندارد. برای اینکه یک کالا ارزش مصرفی داشته باشد باید قادر باشد به نیازی پاسخ گوید. پس بدین ترتیب ارزش مصرفی کالاها، تنها با یک تغییر مکان (دست به دست شده) تحقق می‌یابد : انتقال از دست کسانی که برای آنها وسیله مبادله است به دست کسانی که برای آنها وسیله مصرف است. تنها در نتیجه پویش جدایی همه‌جانبه کالا از صاحبانش است که کار موجود در آنها به عنوان کار ضروری و مفید تجلی می‌کند. برای تحقق ارزش مصرفی، کالاها همه ناگزیر از جدایی از دارندگانشان هستند، کالاها باید وارد پویش مبادله شوند. از جانب دیگر در مبادله تنها ارزش مبادلاتی است که به‌حساب می‌آید. پس می‌توان گفت که تنها با تحقق ارزش مبادله‌ایست که ارزش مصرفی می‌تواند تحقق یابد." (۱۳۶)

بدین ترتیب می‌بینیم که ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی در رابطه دیالکتیکی با یکدیگر قرار می‌گیرند. می‌بینیم که کالا، در واقع بیان کننده یک سلسله روابط اجتماعی نیز هست. مثلا مفهوم "جدایی و از خود بیگانگی همه‌جانبه"، که بعدها در نوشته‌های اقتصادی و فلسفی سال ۱۸۴۴ (۱۳۵) مطرح می‌شود، از همین مقوله است. در این اثر می‌خوانیم که افراد بشر، در طی تاریخ، در یک پویش جدایی و بیگانگی دایمی قرار دارند : ۱- جدایی از محصول کار خود و از طبیعت؛ ۲- جدایی از فعالیت تولیدی مستقیم (با از دست دادن کنترل خود بر ابزار تولید)؛ ۳- جدایی از "نوع خود" (به این معنی که انسان ذاتا جزیی از طبیعت است ولی مرتبا از آن دور می‌شود)؛ ۴- و بالاخره جدایی از یکدیگر (به این معنا که افراد هر یک برای خود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تمایزی پیدا کرده و خود را به عوض همکاری با یکدیگر ناچار به رقابت با یکدیگر می‌بینند). همه این جوانب مختلف "جدایی و بیگانگی همه‌جانبه"، در کالا موجود است. پس کالا، برخلاف تحلیل‌هایی که عده‌ای دیگر از آن کرده‌اند، "شئی فی‌نفسه نبوده بلکه بیانگر یک سلسله روابط اجتماعی نیز هست که تنها از طریق دست به دست شدن معنایی بکلی دگرگون می‌یابد. "کالا" در واقع تابع شرایط اجتماعی است که در آن تولید و مصرف می‌شود. تفاوت این نوع تحلیل با شیوه‌های مرسوم بررسی (جه‌ونز و غیره) نیز در همین شیوه دیالکتیکی ربطی نهفته است. جه‌ونز تصور می‌کرد می‌تواند تعاریف مجزایی از ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی ارائه کرده و سپس از طریق وسایل صرفا نظری آن دو را به یکدیگر مربوط می‌سازد. شیوه جه‌ونز و ادعای او، با وجود نتایج مهمی که به‌بار آورده است (مخصوصا در نظریه اقتصادی مارژینالیستی) در زمینه نظریه ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی منجر به مباحث زائدی درباره توابع ریاضی مربوط به فایده و سایر ویژگی‌های ریاضی مصرف از قبیل "ترجیحات مصرف کننده" و غیره شده است؛ مباحثی که دست آخر کوشش دارند همه را متقاعد سازندکه اوضاع نمی‌تواند بهتر از این باشد که هست!

جغرافی‌دانان، برنامه‌ریزان و جامعه‌شناسان به‌طور معمول کالاها را تنها از نقطه‌نظر ارزش مصرفی مورد بحث قرار داده‌اند و زمانی که در پی بررسی‌های عمیق‌تری بوده‌اند. کورکورانه از تحلیل‌های مارژینالیستی پیروی کرده و از ابزار آن کمک گرفته‌اند. ارزش مصرفی در واقع اساس بررسی‌های سنتی جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان در زمینه مساله استفاده از اراضی بشمار می‌آید. ولی این مفهوم در بررسی‌های مزبور به نحوی به‌کاررفته است، که گویی اساسا مطالعه نحوه استفاده از اراضی خارج از محدوده اقتصاد سیاسی قرار دارد". برقرار کردن رابطه‌ای دیالکتیکی بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی از یک سو امکان غنی‌تر ساختن تحلیل‌های جغرافیایی و اجتماعی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر پلی بین دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی در مورد مساله نحوه استفاده از اراضی در شهر ایجاد می‌کند. مساله اخیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند هم مورد توجه اقتصاددانان باشد و هم کمکی به تحلیل‌های فضایی به‌حساب آید.

ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی زمین و ساختمان

باید دانست که زمین و ساختمان در اقتصاد سرمایه‌داری کالا هستند. ولی زمین و ساختمان کالاهای معمولی نیستند : به‌همین دلیل کاربرد مفاهیم ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی در مورد آنها، نیازمند مطالعه و بررسی بیشتری است. زیرا در این حالت این مفاهیم معنای خاص می‌یابند. در این جا به شش نکته در مورد این دو کالا، که نباید از نظر دور داشت، اشاره می‌کنیم :

۱-زمین و ساختمان منقول نیستند و همین امر آنها را از کالاهای دیگر، هم‌چون گندم، اتومبیل، و مانند آنها متمایز می‌سازد. زمین و ساختمان دارای موقعیت مکانی (فضایی) ثابتی هستند. در نتیجه مطلق بودن مکان این دو کالا، صاحب آنها دارای نوعی انحصار حق استفاده از موقعیت مکانی خاصی می‌شود. می‌دانیم یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضا آن است که هیچ دو شیئی در فضا دارای موقعیت مشابهی نیستند". یعنی در واقع هیچ دو شیئی نمی‌توانند فضای واحدی را اشغال کنند. واضح است، زمانی که این ویژگی فضا تحت نظام مالکیت خصوصی قرار گیرد، می‌تواند تاثیرات عمیق و تعیین کننده‌ای بر نحوه استفاده از اراضی شهری و همچنین بر مفاهیم ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی داشته باشد.

۲-زمین و ساختمان کالاهایی هستند که هیچکس نمی‌تواند بدون آنها زندگی کند. ما بدون اشغال فضا نمی‌توانیم وجود داشته باشیم : بدون مکان قادر به کارکردن نخواهیم بود: و بدون داشتن مسکنی، از هر نوع، قادر به ادامه حیات نیستیم. به‌هرحال حداقلی از این کالاها برای هر کس ضروری است و همین امر محدودیت‌هایی را در انتخاب این کالاها از جانب مصرف کننده به‌وجود می‌آورد.

۳-زمین و ساختمان به‌نسبت کم مبادله شده و به‌ندرت دست به دست می‌شوند. در بعضی از فعالیت‌های ساختمانی که سرمایه ثابت زیادی به‌کاررفته باشد و در مورد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تسهیلات و تجهیزات عمومی (جاده، مدرسه، بیمارستان و غیره) و در بخش ثابت مالک نشین بازار مسکن، زمین و ساختمان بسیار به ندرت شکل کالا بخود می‌گیرند و مبادله می‌شوند. به عکس در بخش اجاره نشین بازار مسکن و یا در بخش غیر ثابت بازار مالک نشین مسکن زمین و ساختمان بیشتر شکل کالا به‌خود می‌گیرند و با تفاوت بیشتری مبادله می‌شوند. در نتیجه به‌طور کلی، کنش متقابل و دیالکتیکی بین ارزش مصرفی مبادلاتی در مورد این کالاها چندان آشکار نبوده و در عین حال در بخش‌های مختلف اقتصاد شهری با تفاوت‌های گوناگون صورت می‌گیرد.

۴-زمین فناناپذیر است و عمر ساختمان هم به‌طور معمول درازمدت است. درنتیجه، زمین و ساختمان علاوه بر استفاده‌های گوناگون، امکان ذخیره کردن ثروت را نیز فراهم می‌آورند (هم برای فرد و هم برای اجتماع). البته باید گفت که تمام کالاهای سرمایه‌ای دارای این خاصیت هستند، ولی زمین و بنا از دیرباز و در طول تاریخ جزو ذخیره منحصر به فرد ثروت به‌شمار می‌آمده‌اند. اما زمین دارای ویژگی دیگری نیز هست و آن این که حفظ مصارف بالقوه آن نیازمند نگاه‌داری و صرف هزینه خاصی نیست : بقول ریکاردو "زمین چیزی خاص و فنا ناپذیر است". بدون در نظر گرفتن این ویژگی، بررسی الگوهای نحوه استفاده از اراضی دشوار خواهد بود. در اقتصاد سرمایه‌داری، یک فرد در واقع از دو جهت ممکن است به دارایی و ثروت دلبستگی داشته باشد : از یک سو ارزش مصرفی فعلی و آینده دارایی‌اش را در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر به ارزش مبادلاتی حال و آینده دارایی خود چشم دارد.

۵-در مورد این دو کالا مشاهده می‌کنیم که هر چند که مبادله در بازار در یک لحظه خاص انجام می‌شود ولی مصرف آن بتدریج و در طول زمان انجام می‌گیرد. البته این خاصیت منحصر به زمین و ساختمان نیست : ولی در مورد این دو کالا نسبت زمان مبادله به زمان مصرف بسیار کوچک است، حق استفاده از این کالا برای مدت طولانی، از طریق پرداخت مبلغ نسبتا زیادی در یک لحظه، کسب می‌شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به دلیل بالا بودن مبلغ قابل پرداخت، موسسات و نهادهای مالی، در اقتصاد سرمایه‌داری، نقش بسیار مهمی در بازار زمین و ساختمان، ایفا می‌کنند.

۶-زمین و ساختمان دارای مصارف گوناگونی هستند که هیچ یک نسبت به دیگری مانعه‌الجمع نیست، به عنوان مثال یک خانه مسکونی ممکن است در آن واحد به منظورهای گوناگون مورد استفاده قرار گیرد:

الف- جان پناه،

ب - فضاهای مختلف جهت برآورده کردن نیازهای مختلف ساکنین آن،

پ - داشتن فضایی خصوصی،

ت - موقعیت نسبی مکانی : فاصله تا محل کار، تفریحات، خدمات اجتماعی، اقوام و دوستان و غیره (این موقعیت شامل امکاناتی برای کار در منزل نیز می‌باشد.

ث - موقعیت نسبی مکانی : فاصله تا منابع آلودگی هوا، مکان‌های شلوغ، مکان‌های حوادث و جنایات و غیره

ج - موقعیت محله‌ای از نظر فیزیکی، اجتماعی و سمبلیک (گروه‌های مختلف اجتماعی به‌طور معمول در محله‌های خاصی گرد می‌آیند و لذا هر محله دارای مقام و منزلت اجتماعی ویژه‌ای است).

چ - وسیله‌ای برای اندوختن ثروت

تمام این مصارف و خصوصیات، زمانی که مجموعا در نظر گرفته شوند، ارزش مصرفی خانه را برای مصرف‌کننده‌اش تشکیل می‌دهند.

این ارزش مصرفی برای ساکنان مسکن‌های مختلف یکسان نبوده و از طرفی برای مصرف‌کنندگان یک خانه در طول زمان هم ثابت نیست. افراد مجرد، افراد متاهل صاحب اولاد، افراد بازنشسته، افراد بیمار و یا افراد ورزشکار یا علاقه‌مند به باغبانی و گل‌کاری، هر یک دارای نیازهای متفاوتی هستند و به نحو خاص خود از مسکن استفاده می‌کنند. هر فرد یا گروه اجتماعی ارزش مصرفی را به شیوه خاص خود تعریف می‌کند. ارزش مصرفی مسکن تنها زمانی معنای حقیقی و کامل خود را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌دست می‌آورد که خصوصیات مسکن با ویژگی‌های افرادی که از آن استفاده می‌کنند، آمیخته شود.

ارزش مصرفی، منعکس‌کننده یک سلسله احتیاجات و نیازهای اجتماعی و نظریات شخصی و عادات فرهنگی و شیوه‌های زندگی است. البته این بدان معنی نیست که ارزش مصرفی به‌صورتی دلخواه و فقط با باصطلاح "حاکمیت مصرف‌کننده" تعیین می‌شود. به‌طور کلی ارزش مصرفی به وسیله چیزی که به عنوان "نظام یا شیوه زندگی" می‌شناسیم تعیین می‌شود و تا آنجا که به همین معنا به‌کار می‌رود "در خارج از محدوده بررسی اقتصاد سیاسی قرار دارد." بررسی این شیوه زندگی "که تعیین کننده ارزش مصرفی اشیاء گوناگون است ضروری به نظر می‌رسد، ولی تنها براساس آن نمی‌توان نظریه همه شمولی درباره نحوه استفاده از اراضی شهری تدوین کرد. برای به‌وجود آوردن چنین نظریه‌ای باید در پویش تصمیم‌گیری در مورد نحوه استفاده از اراضی شهری به دنبال آن مقاطع حساس گشت که سبب مرتبط شدن ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی و درنتیجه موجب تبدیل زمین و ساختمان به کالا می‌شوند. یکی از این مقاطع لحظه تصمیم‌گیری درباره تخصیص فعالیت‌ها و منابع در اراضی شهری است. برای درک ویژگی‌های زمین و ساختمان، شناخت این مقاطع و معیارهای حاکم بر تصمیمات در این لحظات حائز اهمیت درجه اول است.

نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری

نظریه معاصر نحوه استفاده از اراضی شهری، در موقعیت خاصی قرار دارد. تحلیل‌ها و نظریه‌های موجود در این زمینه، یا تنها به ارزش مصرفی می‌پردازند (از طریق بررسی شیوه‌های زندگی) و یا فقط ارزش مبادلاتی (سازوکارهای بازار) را مورد بررسی قرار می‌دهند. ولی تا کنون کوششی که در زمینه بررسی چگونگی رابطه این دو ارزش انجام گرفته، بسیار اندک بوده است.

از یک سو، به عنوان مثال، جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان نظریات متعددی درباره نحوه استفاده از اراضی ارائه کرده‌اند که در آنها همواره به الگوهای مصرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اراضی توجه شده است. مباحث مربوط به وجود مناطق قطاعی در شهر و یا "نظریه‌های" شهر "چند هسته‌ای" و یا "متمرکز" هم تماما مشتق از همان الگوهای مصرف اراضی هستند که در واقع به حوزه اقتصاد شهری تعمیم داده شده‌اند. بررسی‌های فاکتوریل در اکولوژی نیز همان الگوها را، اما با پیچیدگی بیشتر (و گاهی روشنگر) مورد توجه قرار می‌دهند، در حالی که جامعه‌شناسان دیگر مانند گانز (۶۴) و ساتلز (۳۱۴) تحلیل‌های واقع‌گرایانه‌تری را با استفاده از آمارهای اکولوژی فاکتوریل ارائه داده‌اند.

روش‌های دیگری نیز برای تعمیم الگوهای کلی مصرف زمین در شهر وجود دارند. "مدل‌هایی" که نشان‌دهنده کاهش تراکم جمعیت (ورانت زمین) متناسب با فاصله از مرکز شهر می‌باشند، از جمله این روش‌ها هستند که قبلا تا حدی مورد بررسی قرار گرفت (در فصل‌های قبلی). مدل‌های فیزیکی متعدد دیگری که مهم‌ترین آنها به‌طور قطع توسط ویلسون (۲۴۲) ارائه شده است نیز برای تبیین پراکندگی فعالیت‌ها و نحوه کاربرد زمین در شهر مطرح شده‌اند. تمام این فورمول‌بندی‌ها به بررسی‌های پیچیده‌ای می‌انجامد که تنها در شدت و ضعف با هم متفاوت‌اند، ولی ماهیتا مشابه تحلیل‌هایی هستند که در نقشه‌های نحوه استفاده از اراضی و یا در تشریح فعالیت‌های روزمره که براساس شیوه‌های مختلف زندگی در شهر جریان می‌یابند یافت می‌شود. در عین حال که می‌توان این فورمول‌بندی‌های تشریحی در موارد بسیاری استفاده کرد اما چنین مطالعاتی نمی‌توانند به ایجاد یک نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری بیانجامد.

برخلاف تحلیل‌های فوق که بیشتر تاکید را بر ارزش مصرفی می‌گذارند نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی که مشتق از نظریه‌های اقتصاد خرد کلاسیک می‌باشند، تاکید را بیشتر بر ارزش مبادلاتی قرار داده و در این رهگذر، از نحوه بررسی‌های جه‌ونز مبتنی بر برابری ارزش مبادلاتی با فایده نهایی، کمک‌های زیادی گرفته‌اند. آلونسو (۳)، بکمن (۱۲)، مایلز (۱۵۱ و ۱۵۰)، و مات (۱۶۰) کوشش‌هایی برای بررسی چگونگی به حداکثر رساندن فایده از جانب مصرف کننده، انجام داده‌اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاستگاه این مطالعات این فرض است که افراد یا مصرف کنندگان از یک سو مسکن (مقدار فضایی مشخص) و دسترسی‌ها (هزینه حمل‌ونقل تا محل‌های گوناگون) و سایر نیازهای خود و از سوی دیگر بودجه محدود و مشخص خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و می‌سنجند، همچنین فرض می‌شود که مصرف کننده (فرد) نسبت به ترکیبات مختلف این نیازها (مقدار فضا و دسترسی) بی‌تفاوت است. از طرفی فرض می‌شود قیمتی که مصرف کننده حاضر به پرداخت آن است تا آنجا بالا می‌رود که اضافه شدن یک واحد دیگر "رضایت" برای مصرف کننده فقط مشروط به پرداخت مقدار بیشتری پول باشد (و این در واقع همان فایده نهایی کالاهای مورد نظر است).

با این شیوه استدلال شرایط تعادل در بازار مسکن شهری مورد بررسی قرار می‌گیرد - شرایطی که در واقع مترادف با همان حد مطلوب پارتو است. پویش فوق را می‌توان به صور مختلف به شکل مدل‌هایی درآورد : مثلا هربرت و استیونس (۷۹) آن را به این صورت بیان می‌کنند که افراد از سبدهای انباشته از کالاها (در این مورد مسکن) "بهترین ترکیب" را هماهنگی میان قیمت از یک سو و بودجه خود از یک سوی دیگر، انتخاب می‌کنند. در تحلیل مات سعی شده است تولید مسکن، پراکندگی مسکن در نقاط مختلف شهر، و مسائل مربوط به تخصیص زمین به مصارف گوناگون از یک سو و چگونگی به حداکثر رساندن میزان فایده از جانب مصرف کنندگان مختلف با درآمدهای متفاوت از سوی دیگر در رابطه با یکدیگر قرار داده شده در مدل واحدی ارائه شوند. نویسندگان دیگری نیز مساله رقابت برای به‌دست آوردن فضا به منظور کاربردهای گوناگون زمین (تجاری، صنعتی، مسکونی و غیره) را مورد بررسی قرار داده‌اند.

به نظر می‌رسد مجموعه این نظریه‌ها می‌تواند چارچوبی برای تحلیل بازار مسکن شهری و سازوکارهای آن به‌حساب آیند. ولی متاسفانه همانطور که جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان اساس نظریات خود را بر پایه ارزش مصرفی می‌گذارند و ارزش مبادلاتی را نادیده می‌گیرند، این نظریه‌ها به عکس ارزش مصرفی را نادیده گرفته و کوششی برای ربط دادن ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی به‌عمل نمی‌آورند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این نکته که مدل‌های حداکثر فایده برای به‌دست آوردن حداکثر رضایت به نحوی مساله ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی را به‌یکدیگر مربوط می‌سازند، ما را به این نتیجه اغفال کننده رهنمون کند که مساله رابطه این دو ارزش را می‌توان از این طریق حل کرد. البته منظور در اینجا محکوم کردن و بی‌فایده جلوه دادن مدل‌های اقتصاد خرد نیست : این تحلیل‌ها تا حدی مساله اهمیت ارزش مبادلاتی را در نحوه استفاده از اراضی شهری روشن می‌کند، همانطور که نظریه‌های جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان تا حدی مساله ارزش مصرفی را در رابطه با مسائل شهری مورد تحلیل قرار می‌دهند. ولی به‌هرحال، رسیدن به یک نظریه مناسب نحوه استفاده از اراضی شهری مستلزم جمع‌بندی دو نوع نظریه‌های فوق است، تا به کمک آن بتوان پویش اجتماعی مبادله کالا را در مورد زمین و ساختمان درک. ارائه چنین نظریه‌ای، به دلیل ویژگی‌های زمین و ساختمان و کاربردهای مختلف این دو کالا، آسان نخواهد بود.

نظریه اقتصاد خرد در باره چگونگی استفاده از اراضی شهری

نگاه اقتصاد خرد ما را در شناخت مساله یاری خواهد کرد. کروان و مارتین (۱۰۳) به‌تازگی در تحلیلی نشان داده‌اند که تحلیل اقتصاد خرد در بررسی نحوه استفاده از اراضی در نقاط مسکونی به‌کار می‌آید. من در اینجا برای ایجاز بیشتر به مساله می‌پردازم. واضح است مطالبی که در این مورد خاص بیان می‌داریم از نظر اصول قابل تعمیم به سایر بخش‌های اراضی شهری نیز هستند.

اصولا، فرضیات مطرح شده در اقتصاد خرد به‌طور مشهودی واقع گریز هستند، و این چیزی است که همه بدان اعتراف می‌کنند. این موضوع در مورد تمام مدل‌هایی که براساس فرضیات اقتصاد خرد ساخته می‌شوند، نیز صادق است. سوال این است که چرا و تا چه حد این نحوه برخورد با مساله غیر واقعی است؟ پاسخ این سوال را می‌توان با مراجعه به ماهیت پدیده‌ها در واقعیت و مقایسه آن‌ها با این مدل‌ها به‌دست آورد. نکته جالب توجه این است که هر چند نظریه‌های اقتصاد خرد را، بدلیل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همان ابتدا آنرا اجاره دهند و درآمد حاصل از سرمایه خود را دریافت دارند، نقد می‌خرند. در موارد دیگر ممکن است منزل به کمک وام رهنی خریداری شود. در این صورت اجاره آن به بازپرداخت وام (و مخارج ضروری استهلاک و مالیات‌ها) اختصاص می‌یابد، و به این ترتیب مالک امکان می‌یابد که میزان مطلق دارایی خود را افزایش دهد. راهبرد اول درآمدهای جاری را افزایش می‌دهد (به‌طور معمول در افق‌های کوتاه‌مدت)، در حالیکه راهبرد دوم سبب افزایش دارایی و ثروت می‌شود. انتخاب هر یک از این دو راهبرد تاثیر مهمی بر وضع مسکن دارد : راهبرد اول به استهلاک و خرابی سریع مسکن می‌انجامد حال آنکه در مورد دوم مسکن در وضع بهتری نگهداری می‌شود. این انتخاب از جانب دیگر وابسته به شرایط است - شرایطی مانند سودآوری در بخش مسکن در مقایسه با سایر بخش‌ها، شرایط وام‌ها و غیره. هر کدام از این راهبردها در پیش گرفته شود. مالکان حرفه‌ای (موجران) همیشه خانه را به چشم یک وسیله مبادله نگاه می‌کنند و ارزش مصرفی از نظر آنها اهمیت چندانی ندارد.

۴-۵- سازندگان

(صنایع ساختمانی) در کار تولید ارزش مصرفی برای کسب ارزش مبادلاتی هستند، خریداری زمین، آماده کردن آن (پیش‌بینی شبکه تاسیساتی و غیره) و سپس ساختن مسکن، نیاز به سرمایه زیادی دارد. موسساتی که در این پویش شرکت دارند تحت فشار رقابت بوده و ناگزیر از به‌دست آوردن سود هستند. بنابراین، شرکت‌های ساختمانی دارای انگیزه برای تولید ارزش مصرفی هستند تا از طریق مبادله آن بتوانند سود به‌دست آورند، روش‌های مختلفی (قانونی و غیرقانونی) برای انجام این کار وجود دارد. شرکت‌های ساختمانی بیشتر به شهرسازی در حومه شهرها راغب هستند تا نوسازی و تعمیر محلات قدیمی، همان اندازه که واسطه‌ها در تسریع برگشت سرمایه نفع دارند، این شرکت‌ها نیز به برگشت سریع سرمایه خود و توسعه مقیاس تولید و فعالیت‌هایشان راغب هستند. هر دو این گروه‌ها تنها تا آن اندازه به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارزش مصرفی توجه دارند که این ارزش وسیله‌ای برای کسب ارزش مبادلاتی به‌شمار می‌رود.

۵-۵- موسسات مالی

نیز در بازار مسکن نقش عمده‌ای به‌عهده دارند. ارقام مربوط به تامین هزینه‌های گوناگون مربوط به ساکنان مالک یا مالکان حرفه‌ای ("به‌طور معمول" موجر) و یا اعتبارات پرداخت شده برای فعالیت‌های ساختمانی نوسازی، ارقام بزرگی را در حساب‌های بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، و شرکت‌های ساختمانی تشکیل می‌دهند. بعضی از این موسسات به‌طور کامل وابسته به بازار مسکن هستند و در این رشته تخصص دارند (مانند موسسات پس‌انداز وام در ایالات متحده). ولی سایر موسسات مالی در تمام بخش‌ها شرکت دارند و تنها زمانی که بازار مسکن می‌تواند سودآورتر از سایر بخش‌های فعالیت اقتصادی باشد سرمایه خود را در این زمینه به‌کار می‌اندازد. اساسا موسسات مالی به ارزش مبادلاتی توجه دارند. به‌دست آوردن ارزش مبادلاتی در این مورد مشروط به تخصیص سرمایه به تولید ارزش مصرفی است، ولی به‌طور کلی موسسات مالی نقش مهمی در توسعه بنگاه‌های مختلف (صنعتی، تجاری، تامین مسکن، و غیره) دارند و بدین ترتیب نحوه استفاده از زمین را از طریق کنترلی که بر اعتبارات دارند، تعیین می‌کنند. تصمیمات این موسسات در خصوص نحوه استفاده از اراضی به‌شدت وابسته به تضمین سودآوری و کاهش مخاطره (ریسک)های مختلف است.

۶-۵- نهادهای دولتی

(که اغلب به‌دنبال یک پویش سیاسی ناشی از کمبود ارزش مصرفی وارد عمل می‌شوند) به‌طور معمول در بازار مسکن دخالت دارند. تولید ارزش از طریق بخش عمومی (دولتی) (مثال : مسکن ارزان قیمت) نمونه‌ای از دخالت مستقیم است، ولی به‌طور معمول دخالت نهادهای دولتی در بازار مسکن به‌صورت غیرمستقیم انجام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شود (به‌ویژه در ایالات متحده). نمونه‌هایی از این روش غیرمستقیم عبارتند از کمک به موسسات مالی و شرکت‌های ساختمانی از طریق معافیت‌های مالیاتی، تضمین سود، و کم کردن خطرگری‌ها و غیره. اغلب تصور می‌شود که مثلا حمایت از بازار روش خوبی برای تشویق تولید ارزش مصرفی است ادعایی که متاسفانه همواره صحیح نیست. دولت در مواردی قوانینی نیز برای تعیین نحوه استفاده از اراضی تدوین می‌کند. (منطقه‌بندی و برنامه نحوه استفاده از اراضی متداول‌ترین آنهاست). از آنجا که دولت در تخصیص و توسعه بسیاری از خدمات و تاسیسات و تجهیزات سهیم است، به‌همین دلیل به‌طور غیرمستقیم در تولید ارزش مصرفی دست دارد و نقش مهمی در شکل دادن به محیط ایفا می‌کند. (نگاه کنید به فصل دوم)

رفتار این گروه‌های مختلف در بازار مسکن را به‌زحمت می‌توان به یکدیگر مربوط ساخت تا چارچوب مناسبی برای تحلیل به‌دست آورد. چیزی که برای گروهی ارزش مصرفی است برای گروه دیگر ارزش مبادلاتی به حساب می‌آید و در نتیجه هر گروه به نحو خاص خود با ارزش مصرفی برخورد می‌کند. یک خانه برحسب روابط اجتماعی افراد، سازمان‌ها و نهادهای گوناگون مفاهیم متفاوتی می‌یابد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که مدل‌ها و نظریه‌هایی که می‌کوشند نحوه توزیع مسکن بین مصرف کنندگان را تنها با اتکا به بودجه مصرف کننده از یک سو و درخواست‌های وی از سوی دیگر و فایده نهایی مسکن و رفتار حداکثر کننده فایده توسط مصرف کننده تبیین کنند، تا چه حد محدود هستند. زیرا همانطور که گفتیم مفهوم خانه و ارزش مصرفی آن، برحسب اینکه در مورد کدام عامل در بازار مسکن صحبت کنیم متفاوت است، بنابراین استفاده از مفهوم فایده نهایی برای تبیین این ارزش در موارد محدودی، مثلا زمانی که از مستاجرها حرف می‌زنیم، میسر است ولی نه در تمام موارد. تحلیل‌های واقع‌گرا درباره چگونگی پویش استفاده از اراضی شهری (روندهای تصمیم‌گیری) که از زمان هرد (۸۸) آغاز شده، به عنوان مثال والاس اسمیت (۲۰۸) را به این نتیجه رهنمون شده است که "مفهوم سنتی تعادل عرضه و تقاضا در بازار مسکن چندان تبیین کننده نیستند. به‌نظر می‌رسد ناچاریم این نظر را قبول کنیم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیرا اگر این واقعیت داشته باشد که کالا تجلی وحدت ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی است، و این وحدت از طریق مبادله تحقق می‌یابد، پس زمین و ساختمان آشکارا کالاهای بسیار خاصی هستند که وابسته به منافع گروه‌های متفاوت و گاه متضادی می‌باشند. زمانی‌که پیچیدگی‌های دیگر بازار مسکن را که زاییده رقابت بین گروه‌های فوق است مطرح کنیم خواهیم دیدکه باید نتایج والاس اسمیت را در سطح وسیع خود، یعنی در سطح اقتصاد شهری و نحوه استفاده از اراضی شهری قبول کنیم.

انتقاد دیگری که برمدل‌های اقتصاد خرد درباره نحوه استفاده از اراضی شهری وارد است، چارچوب ایستای تعادلی آنهاست. البته در این انتقاد اگر تنها به این نکته اشاره می‌کردیم که حد مطلوب پارتو، که آنقدر در این بحث‌ها برآن تاکید می‌شود، هرگز در واقعیت تحقق نمی‌پذیرد، انتظار ما کمی کوته‌بینانه می‌بود، چون عدم تعادل یا تعادل افتراقی امری است که در همه زمینه‌ها به‌خوبی مشهود است (نگاه کنید به فصل دوم) نارسایی‌ها و موانع بخصوصی در بخش مسکن، کارکرد بازار مسکن را، به عنوان عاملی تنظیم کننده دچار وقفه می‌سازد. ولی فضا دارای خصوصیاتی ذاتی است که برای انتقاد به مدل‌های فوق، شایسته مطالعه است. محیط شهری بتدریج و در مقاطع زمانی متوالی به‌وجود می‌آید و شکل می‌گیرد و فعالیت‌ها و جمعیت به تدریج در آن مستقر می‌شوند. زمانی که این استقرار صورت گرفت، جابجایی مشکل به‌نظر می‌رسد. همزمانی پویش‌هایی، که در اقتصاد خرد، امری از پیش فرض شده به‌حساب می‌آید، به وضوح با این پویش تدریجی در تضاد است. این نکته گویای یک نقص عمده اقتصاد خرد است - این نقص ملحوظ نداشتن خاصیت مطلق بودن فضا است، یعنی چیزی که زمین و ساختمان را به کالاهای ویژه‌ای تبدیل می‌کند، بیشتر نویسندگان این پدیده را یا نادیده می‌گیرند و یا بدان کم اهمیت می‌دهند. به عنوان مثال مات معتقد است که :

"بسیاری از جوانب ساخت شهر و نحوه استفاده از اراضی شهری را می‌توان بدون مراجعه به میراث گذشته (تاریخ) مطالعه نمود تمایز و تفاوت بین زمین و مخصوصا زمین شهری و سایر عوامل تولید ظاهر زاییده خاصیت منحصر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بفرد فضاست، در حقیقت این خاصیت آنقدر هم که در ابتدا بنظر می‌رسد سبب تمایز نمی‌شود. اگر نیروی کار (یکی از عوامل تولید) هم گاهی غیرقابل تحرک نبود و در نتیجه از نظر فضایی منحصر به‌فرد نمی‌بود، شاید مناطق عقب مانده به‌وجود نمی‌آمد و مشکلات روستایی هیچگاه ایجاد نمی‌شد. از طرف دیگر، عرضه زمین اغلب با اشغال نواحی جدید و مخصوصا سرمایه‌گذاری در وسایل ارتباطی افزایش می‌یابد". (۱۶۰)

اینکه فضا را منحصر به‌فرد تلقی کنیم چندان مفید فایده نخواهد بود، منحصر به‌فرد بودن فضا طبعا فقط به غیر قابل تحرک بودن آن تقلیل پیدا نمی‌کند. از طرف دیگر در اینجا تنها دسترسی‌ها و وسایل ارتباطی نیست که به فضا خاصیت منحصر به‌فرد بودن می‌بخشد.

گفتن این که فضا دارای خاصیت‌های مطلق است به این معنا است که ساخت‌ها، مردم و قطعات اراضی به صورتی مانعه‌الجمع در یک فضای سه بعدی (اقلیدسی) وجود دارند، حتی این مفهوم هم به خودی خود برای بررسی نحوه استفاده از اراضی شهری کافی نیست. فواصل نقاط مختلف نسبی هستند زیرا بستگی به وسایل حمل و نقل و درک افراد از فواصل شهری و از این وسایل دارد (نگاه کنید به فصل اول). از طرف دیگر فضا را به‌طور کلی باید به نحوی ربطی در نظر گرفت زیرا هر نقطه در فضا در واقع "حاوی" و "در برگیرنده" سایر نقاط نیز هست. (این مورد در بررسی‌های جمعیتی به‌کار می‌آید و نقش مهمی در تعیین ارزش زمین ایفا می‌کند. که بعد بدان خواهیم پرداخت). نکته مهم دیگر این است که نباید فراموش کرد که دو قطعه زمین هیچگاه دقیقا یک محل را در فضا اشغال نمی‌کنند. این بدان معنی است که تمام مسائل فضایی دارای خاصیت انحصاری هستند. انحصار در فضای مطلق شرط وجودی رقابت است و نه برخلاف نظر عده‌ای، انحرافی از دنیای ایده‌آل و بدون فضای رقابت کامل. در جامعه سرمایه‌داری خاصیت مطلق فضا تحت شکل مالکیت خصوصی نهادی شده و بدین ترتیب "مالکان" در واقع دارای امتیاز انحصاری استفاده از قطعات مشخصی از فضا هستند. در نتیجه موضوع مورد توجه ما عبارت خواهد بود از "شرایط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحقق این قدرت انحصاری در قالب مناسبات تولیدی سرمایه‌داری" (۱۳۹). در مدل‌های مات و آلونسو بعضی از وجوه خاصیت انحصاری فضا نادیده گرفته شده است زیرا این نویسندگان دارای بینش خاصی درباره فضا و زمان و نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری هستند.

برای شروع، ما می‌توانیم اظهارات خود را درباره خاصیت‌های مطلق فضا در مورد پویش جایگیری پدیده‌ها در فضای شهری در طول زمانی مشخص به‌کار بندیم. با توجه به این نکته که قطعات زمین در شهر محدود هستند، بدین ترتیب نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری به شکل مساله "اشغال تدریجی فضاها" درمی‌آید (البته با امکان اضافه نمودن فضا در حومه شهر). در بازار مسکن محدود (تعداد مسکن ثابت)، مساله، مشابه پر شدن صندلی‌های یک تآتر خالی است. نفر اول دارای N انتخاب است و دومی N-1 و همین‌طور الی آخر و نفر آخر دارای هیچ حق انتخابی نیست. اگر قرار باشد افرادی که وارد می‌شوند محل خود را براساس قدرت خرید خود انتخاب نمایند، آن وقت افراد ثروتمند امکان انتخاب بیشتری خواهند داشت در حالیکه افراد فقیر بناچار آنچه باقی مانده است را انتخاب خواهند کرد. این نحوه برخورد با مساله، به‌ویژه زمانی که مفهوم "مازاد مصرف‌کننده" را نیز به‌کار گیریم، می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

مازاد مصرف‌کننده عبارت است از تفاوت بین آنچه که یک فرد عملا برای یک کالا می‌پردازد و آنچه که حاضر است در صورت لزوم برای آن بپردازد (تا حتما صاحب آن شود). (۸۱، ۸۰، ۱۵۸) این مفهوم تا حدودی رابطه بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی را اصلاح می‌کند و این عمل را از طریق تعیین ارزش مبادلاتی برحسب ارزش مصرفی انجام می‌دهد. مفهوم مازاد مصرف‌کننده در واقع رابطی بین نظریه‌های فضایی و اقتصاد رفاه به حساب می‌آید. (۴، ۴۴، ۶۰) در وجود یک مازاد مصرف‌کننده در بازار مسکن شکی نیست. نکته جالب، نحوه تعیین این مازاد به صورت جمعی (مفهومی که هیکس "مقدار پولی که مصرف‌کنندگان حاضرند بپردازند تا کالایی را از دست ندهند" تعریف می‌کند) و نحوه توزیع آن میان افراد یک گروه است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این توزیع به نحوی غیرمساوی صورت می‌گیرد زیرا منافع، هزینه‌ها، امکانات و مشابه آنها به نحو غیرمساوی در نظام شهری توزیع شده‌اند (فصل دوم). قطعات زمین از "منافع یا صرفه‌جویی‌های خارجی" نیز بهره‌مند می‌شوند و اشغال مسکن توسط افراد، این منافع یا صرفه‌جویی‌ها را به صورت مازاد مصرف‌کننده نمایان می‌سازد (در اینجا قطعات زمین را به صورت مطلق در نظر می‌گیریم). حال سعی می‌کنیم نحوه‌ای را که رقابت در بازار مسکن سبب توزیع نامساوی مازاد مصرف‌کننده می‌شود بررسی نماییم.

ساده‌ترین راه تعیین مازاد مصرف‌کننده این است که آن را معادل سطح زیر منحنی تقاضا و بالای خط قیمت تعادل در نظر بگیریم. این حکم البته تنها در موارد خاصی صادق است (۸۱) ولی برای منظور فعلی ما مناسب است. فرض کنیم که در جامعه گروه‌های درآمدی گوناگون وجود دارند و هر گروه دارای سلیقه مشخصی درباره مسکن باشد. اگر کارآیی نهایی مسکن برای تمام مصرف‌کنندگان ثابت و مشابه باشد، آنگاه تقاضای مسکن به نسبت درآمد افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر مازاد مصرف‌کننده با ازدیاد درآمد نسبت مستقیم دارد. از طرف دیگر این مازاد کم و بیش به نسبت قدرت چانه‌زدن (رقابت) افزایش می‌یابد. پولدارترین گروه تنها کمی بیشتر از گروه بعدی مجبور به پیشنهاد قیمت‌های بالاست. از آنجا که توزیع درآمد در جامعه سرمایه‌داری بسیار نابرابر است و مسکن با موقعیت ممتاز نیز محدود است (محلات خوب و غیره) حجم مازاد مصرف‌کننده بدون تناسب با درآمد کم می‌شود. همچنین به دلیل این که قدرت پیشنهاد مزایده بستگی به اعتبار اشخاص دارد. کم شدن درآمد گروه اثر تعیین‌کننده‌ای بر این قدرت می‌گذارد. برای مثال در ایالات متحده مشاهده می‌شود که ثروتمندترین گروه‌ها در حال حاضر به‌طور متوسط ۵۰/۰۰۰ دلار برای مسکنی می‌پردازد که حاضرند ۷۵/۰۰۰ دلار برایش بپردازند. در حالی که گروه‌های کم درآمد به‌طور متوسط ۵/۰۰۰ دلار برای مسکنی می‌پردازند که حاضرند ۶/۰۰۰ دلار به‌خاطرش بپردازند (مازاد گروه اول برابر ۲۵/۰۰۰ دلار و مازاد گروه دوم ۱۰۰۰ دلار است). واضح است که میزان مازادی که گروه ثروتمند در ازای هر دلار سرمایه‌گذاری به‌دست می‌آورد، به مراتب بیشتر از گروه‌های کم درآمد است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در بازار مسکن، که افراد به تدریج وارد آن می‌شوند، طبقه فقیر به دلیل این که آخر از همه حق انتخاب دارد با تولیدکنندگانی روبرو می‌شود که در موقعیتی کم و بیش انحصاری قرار دارند. این گروه که در آخر مزایده سرمی‌رسد، ناچار است قسمتی از مازاد خود را به شکل مازاد تولیدی به واسطه‌ها، مالکان و امثالهم بپردازند. نداشتن حق انتخاب، گروه‌های فقیر را بیشتر طعمه سیاست‌های انحصاری می‌کند (واقعیتی که البته منحصر به بازار مسکن نبوده و در تمام موارد مشاهده می‌شود). اگر واقعا بتوان مازاد تولیدکنندگان را به شکل رانت یا سود تبیین کرد (۱۵۶) آن وقت باید گفت که "مازاد سود" و "مازاد رانت" در بازار مسکن بیشتر از هر بخش دیگر می‌تواند افزایش یابد. مازاد سود و مازاد رانت در شرایط رقابت ممکن است کم شود ولی نتیجه برای مصرف‌کننده یکی است - یعنی مازاد مصرف‌کننده کاهش می‌یابد. بدین ترتیب می‌توان از استثمار توسط واسطه‌ها (حق‌الزحمه‌های اضافی در معاملات) و استثمار توسط مالکان (اجاره‌های گزاف) در مناطق فقیرنشین سخن گفت. این اوضاع زائیده رقابت تولیدکنندگان برای سود بیشتر است، در حالی که مصرف‌کنندگان در هر حالت در این میان به دام افتاده‌اند. به عبارت دیگر، ما در اینجا با نوعی انحصار طبقاتی مالکان در پویش تولید مسکن برای گروه‌های کم درآمد روبرو هستیم. پدیده انحصار طبقاتی در بررسی ساخت شهری اهمیت فوق‌العاده دارد و لذا باید آن را روشن کرد. در واقع در بازار مسکن یک طبقه مصرف‌کننده وجود دارد که اصولا دارای اعتباری اندک بوده و حق انتخاب چندانی ندارد و باید هر جا که توانست محلی برای خود اجاره نماید. طبقه دیگر همان مالکان هستند که به ظاهر برای جوابگویی به نیاز مصرف‌کنندگان دست به تولید مسکن می‌زنند ولی از آنجا که طبقه مصرف‌کننده دارای حق انتخابی نیست، لذا، طبقه مالک دارای قدرت انحصاری می‌شود. مالکان مختلف با یکدیگر در رقابت هستند ولی به عنوان یک طبقه رفتار مشابهی که گویای منافع مشترک آنهاست از خود نشان می‌دهند - به عنوان مثال، اگر نرخ سود سرمایه در بخش مسکن (ساختمان) نزول کند، آنها بالطبع سرمایه خود را از این بخش خارج می‌کنند. از این بحث چنین استنباط می‌شود که در اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازار، به خاطر ماهیت انحصاری فضا، در شرایطی می‌توان سودهای بسیار عظیمی در بخش مسکن (ساختمان) به‌دست آورد.

افراد انحصارطلب در این بخش می‌توانند از طریق تولید به نحوی که هزینه نهایی برابر درآمد نهایی - و نه برابر قیمت (مانند چیزی که در رقابت اتفاق می‌افتد - شود، سود خود را افزایش دهند. این به معنی بازده کمتر، قیمت بیشتر و سود کلان‌تر در سطح انحصار فردی و طبقاتی است. افراد ثروتمند بالطبع شانس بیشتری برای مقابله با این انحصارطلبی دارند. پس در اینجا به این نتیجه مهم می‌رسیم که افراد ثروتمند می‌توانند بر فضا حاکم باشند، در حالی که افراد فقیر در آن به دام افتاده‌اند.

گرچه بخشی که در بالا آمد کافی به نظر نمی‌رسد ولی به هر حال کلید خوبی برای درک مدل‌های "حداکثر کردن فایده" آلونسو، مات و بکمن و میلز به شمار می‌آید. از آنجا که نظریه‌های اخیر براساس خاصیت نسبی فضا ساخته شد و نه خصوصیت انحصاری آن، به همین دلیل توضیح می‌دهند که چطور گروه‌هایی می‌توانند از تاثیرات انحصاری فضا بر کنار باشند. در واقع این نحوه برخورد با مساله بر پایه گروه‌های درآمدی قرار دارد. همچنین معیارهای تعادل پارتو، در مورد تحلیل بازار مسکن شهری به کلی بی‌ربط (اگر نه منحرف‌کننده) به نظر می‌رسند. از آنجا که توزیع درآمد و مازاد مصرف‌کننده افتراقی است و انتخاب هر گروه وابسته به میزان درآمد آن گروه است، مشاهده می‌شود که امکانات ثروتمندان که در ابتدای صف انتخاب قرار دارند بسیار بیش از گروه‌هایی است که در انتهای صف هستند. اشغال تدریجی و مرحله به مرحله اراضی شهری هیچ‌گاه به حالت "تعادل" نمی‌رسد بلکه شکاف موجود درآمد را شدت می‌بخشد. حتی اگر تصور کنیم که امکان ساختن مسکن جدید نیز هست (یعنی تعداد مسکن ثابت نباشد)، وضعیت فوق تغییری نمی‌کند، زیرا طبقه کم‌درآمد (فقیر) در موقعیتی نیست که بتواند اصولا در تقاضای مسکن مطرح شود و فعالیت بخش خصوصی را در بخش ساختمان به نفع خود توسعه دهد.

محدودیت‌های فضایی ناشی از خصوصیت انحصاری فضا، تاثیرات جالبی بر تغییرات نحوه استفاده از اراضی شهری می‌گذارد. فرض کنیم که افراد از نظر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جغرافیایی بر حسب درآمد توزیع شده باشند. در این شرایط، موقعیت ما به چه ترتیب تغییر می‌کند؟ به‌طور معمول چنین اظهار می‌شود (بدون این که دلیل عینی برای این اظهارات ارائه شود)، که مصرف‌کنندگان تمایل سیری ناپذیری برای مسکن دارند (میل به ارزش مصرفی انتهایی ندارد!) و همواره سعی دارند که مسکنی در موقعیت بهتر برای خود فراهم آورند - ثروتمندان، به دلیل امکانات بیشتری که دارند می‌توانند مرتبا تغییر مکان دهند و به محل‌های بهتر انتقال یابند. در این پویش، گروه ثروتمند مسکنی با کیفیت مناسب و قابل قبول از خود به جا می‌گذارند که توسط سایرین قابل استفاده است. بدین ترتیب از طریق یک پویش "انتقالی" (غربال شدن) به تدریج طبقه فقیر دارای مسکن بهتری خواهد شد. باوجود کاربرد زیادی که این نظریه پیدا کرده است، سندی برای اثبات آن عرضه نشده است. (۱۲۲) به هر حال، اگر این نظریه را هم قبول نکنیم، باید قبول کنیم که نوعی تغییر و تحول در نحوه استفاده از اراضی در شهر به چشم می‌خورد که شایسته بررسی است. اگر به "مدل نحوه اشغال فضا"، که در بالا ذکر آن رفت مراجعه کنیم، مطلبی را درخواهیم یافت: طبقه فقیر که دارای بیشترین تقاضای بالقوه مسکن است، درعمل، به دلیل درآمد کم، قادر به مطرح ساختن این تقاضا در بازار نیست. ولی طبقه فقیر دارای یک قدرت نفوذ ویژه است (که شاید آرزو می‌کرد فاقد آن باشد!) و آن این که طبقه ثروتمند ترجیح می‌دهد دور از آن (از نظر جغرافیایی) زندگی کند. بدین ترتیب، طبقه فقیر قادر به اعمال نوعی فشار اجتماعی است، خواه تنها از طریق حضور خود (انحرافات اجتماعی که لزوما با فقر همراه است) و خواه از طریق یک شورش. این آخری اغلب بازار مسکن را به روی این طبقه می‌گشاید. در نتیجه، بهتر است به عوض صحبت از یک پویش "انتقالی" از یک پویش "انفجاری" سخن بگوییم. این فشار اجتماعی و فیزیکی که از زیر به بازار مسکن وارد می‌آید، به تدریج به بالا انتقال یافته و طبقه مرفه را مجبور به تغییر مکان می‌کند (در اینجا امکان ساختن مسکن جدید، مساله مهاجرت و به‌وجود آمدن خانوارهای جدید را نادیده گرفته‌ایم). البته، این نوع فرمول‌بندی کمی غیرواقعی به نظر می‌آید، زیرا طبقه ثروتمند آشکارا دارای قدرت سیاسی و اقتصادی برای مقابله با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرج و مرج است و از طرف دیگر قشری که بلافاصله بعد از ثروتمندترین قشر قرار دارد، از نظر رفتار چندان ناخوشایند نبوده و عکس‌العمل‌های طبقه فقیر را از خود نشان نمی‌دهد.

بدین ترتیب ثروتمندترین افراد تنها زمانی که مایل باشند تغییر مکان می‌دهند و از این طریق طبقه متوسط (بلافاصله بعد از آن) مابین دو نیروی اجتماعی، یک فشار اجتماعی از پایین و یک قدرت سیاسی و اقتصادی از بالا فشرده می‌شود. بنابر شرایط گوناگون و نیروی هر یک از این دو قطب، در هر مرحله از این پویش، یکی از گروه‌های اجتماعی "منفجر" می‌شود : گروه‌های متوسط گاهی ناچار از نقل مکان به خانه‌های جدید حومه هستند (پویشی که بدون شک میزان مازاد درآمد این گروه را کاهش می‌دهد). این پویش در بازار مسکن به خوبی مشهود است. برای مثال، اسمیت (۲۰۶) نشان می‌دهد که در لوس‌انجلس گروه‌های درآمد متوسط به خانه‌های جدید حومه نقل مکان کردند، در حالی که طبقه ثروتمند ثابت مانده و گاهی به ساختمان‌های کهنه در موقعیت‌های بهتر منتقل شده‌اند. نحوه وقوع این پویش دقیقا وابسته به شرایط زمانی است. شرایط بحرانی دهه شصت در شهرهای آمریکا، سبب شد که طبقه متوسط به سرعت به خارج شهر هجوم آورد و در پشت‌سر خود تعداد زیادی مسکن به جای گذارد. مساکنی که به دلیل شرایط اقتصادی زمان به‌تمامی بدون استفاده ماند.پس در عمل، پویایی بازار مسکن خیلی بیشتر شبیه به یک پویش "انفجار" است تا یک پویش "انتقال".

از جانب دیگر باید دانست که تغییراتی که در نحوه استفاده از اراضی صورت می‌گیرد، مستقل از امکانات سودآوری نمی‌تواند باشد. گروه‌های کم درآمد بیشتر از این جهت (حرکات ناشی از سودآوری) مورد فشار قرار می‌گیرند. هاولی (۷۷) در این زمینه می‌نویسد:

"خانه‌هایی که برروی زمین‌های گران ساخته شده‌اند به‌طور معمول از نظر کیفیت در وضع بدی قرار دارند، زیرا به سبب نزدیکی به محل کسب و تولید، مالکان این زمین‌ها همیشه در نظر دارند که استفاده متراکمی و بالنتیجه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سودآورتری از زمین خود بکنند. از این رو مالکان مذکور چندان راغب به قبول هزینه‌های بازسازی و تعمیرات ساختمان‌های موجود و یا ساختن ساختمان‌های جدید در این زمین‌ها نیستند".

ساختمان‌های رو به زوال اغلب در معرض فشار بورس‌بازی هستند - فشاری که سبب بازسازی و نوسازی و یا تغییرات اساسی در نحوه استفاده از زمین می‌شود. انگلس اهمیت موضوعی را که توسط هاولی بیان شده است. در سال ۱۸۷۲ گوشزد کرده است :

"گسترش شهرهای بزرگ مدرن، سبب می‌شود که زمین در بعضی نقاط به‌ویژه در نواحی مرکزی شهرها، ارزشی مصنوعی و به‌طور معمول بسیار زیاد پیدا کند. ساختمان‌های موجود در این زمین‌ها این ارزش را کم می‌کنند زیرا بناهای مذکور دیگر منطبق بر شرایط جدید نیستند. این بناها تخریب شده و بناهای جدیدی به جای آنها ساخته می‌شوند. این پویش بیش از همه در مناطق کارگری صورت می‌گیرد، زیرا اجاره در این مناطق باوجود تراکم شدید، از حد بخصوص زیادتر نمی‌شود. به عوض ساختمان‌های مسکونی موجود در این مناطق، مغازه‌ها و انبارها و بناهای عمومی ساخته می‌شوند ... نتیجه این پویش، نقل مکان کارگران از این مناطق به حومه شهر است؛ همچنین به عنوان حاصل این پویش، مسکن کارگری نایاب و گران و غیرقابل وصول می‌شود، زیرا صنایع ساختمانی از ساختن بناهای گران‌قیمت، سود کلان‌تری می‌برند و تنها در شرایط بسیار استثنایی می‌توانند به ساختن خانه‌های کارگری دست بزنند." (۵۱)

شواهدی که از شهرهای معاصر آمریکا در دست است نشان می‌دهد که تغییرات نحوه استفاده از اراضی تحت شیوه تولید سرمایه‌داری کم و بیش ثابت است: مازاد درآمد طبقات کم درآمد از طریق تولیدکنندگان و موقعیت شبه انحصاری آنها (که اغلب ویژگی انحصار طبقاتی پیدا می‌کند)، تقلیل می‌یابد و به مازاد تولیدشده (سود) مبدل می‌شود. همچنین، گروه‌های کم درآمد اغلب در نواحی‌ای زندگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کنند که بیشترین فشـار بورس‌بـازی بـر آنهـا وارد می‌آیـد. موسسـات مـالی بـرای به‌دست آوردن سود مناسب در کارهای نوسازی و بازسازی شهری سـعی دارنـد حـوزه عمل خود را از نظر جغرافیایی گسترش دهند. از طریق ایـن پویـش و اثـرات خـارجی فضایی حاصل از فعالیت‌های جدید تجاری (به دلیل چیزی که به‌طور عامیانه "آبادانی" می‌نامیم) در حقیقت فعالیت‌های قدیم نیز احیا شده بـر ارزش آنهـا افـزوده می‌شـود. فعالیت‌های تجاری جدید به‌طور معمول باید بـر روی زمین‌هـایی کـه در آنهـا مسـکن ساخته شده است، انجام گیرد. ایجاد مسکن در ایـن نواحـی را بـا تدابـیر اقتصـادی‌یی مانند قطع اعتبارات مالی برای یک منطقه از شهر می‌توان متوقف یا کند کرد - "خـط قرمز" موسسات مالی در ایالات متحده موردی عادی و مشهود است (هرچند که قطـع اعتبارات به‌طور معمول به صورت اعلام خطرناک بودن ساختمان‌ها و بهانـه‌های دیگـر توجیه می‌شود)؛ البته این همه داستان نیست. مالکان در این شـرایط ناچـار می‌شـوند درآمد خود را در مدت‌زمان کوتاهی افزایش دهند و این کار مستلزم حداکثر اسـتفاده از ساختمان‌های موجود اسـت. ایـن اسـتهلاک و مـتروک شـدن فـیزیکی، کـه زایـده متروک شدن اقتصادی (قطع اعتبارات) است، سبب فشـارهای اجتمـاعی و اقتصـادی گوناگونی می‌شود که ناشی از قسمتی از بازار مسکن است و از جایی دیگر بـه صـورت یک پویش "انفجاری" سـر بـرون مـی‌آورد. ایـن پویـش، فعالیت‌هـای سـاختمانی را در حواشی و حومه شهرها و یا پروژه‌های نوسازی توسعه می‌بخشد - و در هر حالت سبب تشدید فشارهای بورس‌بازی می‌شود. به‌وجود آمدن خانوارهای جدید و مهاجرت نیز به پویش فوق اضافه شده، آن را تشدید می‌کند. همان موسسات مالی که از دادن اعتبـار به یک بخش از بازار مسکن خودداری می‌کنند، در بخش‌های دیگر و در نواحی جدید، به‌ویژه زمانی که حومه‌نشینی توسعه می‌یابد، سودهای کلانی می‌توانند به‌دست آورنـد. نقل و انتقالاتی که در سطح شهر و در نحوه استفاده از اراضی شهری صورت می‌گیرد، بدون ارتباط با یکدیگر نیستند. تعدد نهادها و موسسات و افرادی کـه در سـطح شـهر عمل می‌کنند گاهی ممکن است به یک "نظریـه توطئـه" (و تبیـین وقـایع بـه کمـک اعمال نفوذ) در باب نحوه اسـتفاده از اراضـی شـهری منجـر شـود، کـه بـه‌طور مسـلم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نادرست خواهد بود (البته این بدان معنی نیست که در پویش تصمیم‌گیری درباره نحوه استفاده از زمین توطئه و اعمال نفوذ وجود ندارد). باید دانست که این پویش ساخت محکمی دارد که نظام مبادله بازار، آن را کنترل می‌کند؛ هرچند افراد و موسسات گوناگون هر یک به‌ظاهر براساس منافع خود و ارزش مبادلاتی عمل می‌کنند ولی، "دست غیبی" بازار به نحوی فعالیت‌ها را سازمان می‌دهد که هر یک به نتیجه مطلوب می‌رسند. بعضی معتقدند که نظام مبتنی بر بازار بهترین توزیع ارزش مصرفی را نیز به همراه می‌آورد. این فرضی است که تمام شواهد و قراین عینی، نادرستی آن را آشکار می‌سازند: فعالیت افراد مختلف در جهت حداکثر کردن ارزش مبادلاتی برای عده‌ای سودهای کلان به همراه دارد، در حالی که شانس و فرصت گروهی دیگر را تقلیل می‌دهد. شکاف بین یک نظام عادلانه تولید و توزیع و یک نظام مبتنی بر حداکثر کردن سود و ارزش مبادلاتی، فاصله‌ای است که به آسانی قابل پرکردن نیست.

تعداد موسسات و افرادی که در بازار مسکن عمل می‌کنند و نحوه استفاده از اراضی را مشروط می‌کنند و همچنین خاصیت انحصاری فضای مطلق سبب می‌شود که نظریه‌های اقتصاد خرد در مورد نحوه استفاده از اراضی شهری همان قدر ناکافی و نامناسب به نظر برسند که نظریه‌های مربوط به توزیع عادلانه ارزش مصرفی از طریق سازوکارهای بازار. اگر این فرض را که افراد مختلف دارای سلیقه‌های مشابهی در مورد مسکن هستند کنار بگذاریم و اجازه دهیم که تنوع احتیاجات و سلیقه‌ها نقشه خود را بازی نمایند، آن گاه خواهیم دید که از نظریه‌های اقتصاد خرد بسیار فاصله گرفته‌ایم و باز هم بیشتر به ناکافی بودن آنها پی خواهیم برد - و به حق تنها با دور شدن از نظریه‌های اقتصاد خرد است که می‌توانیم به نظریه‌ای واقع‌گرا در باب نیروهای شکل‌دهنده فضای شهری دست یابیم. ولی باز هم این نتیجه‌گیری ممکن است کمی نامنسجم به نظر رسد زیرا نظریه‌های اقتصاد خرد در موارد خاص و محدودی بیان‌کننده علل نحوه خاص استفاده از اراضی در شهر هستند. آلونسو بیشتر به این مورد اخیر پرداخته است: او معتقد است که نظریه‌های اقتصاد خرد در مواردی همان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مطالبی را که هاولی از طریق بسیار پیچیده و پرداخت شده‌ای بیان می‌نماید، از راه بسیار ساده‌تری توضیح می‌دهند. پس باید دید که واقعا چه چیزی در نظریه اقتصاد خرد وجود دارد که آن را در توجیه مدل‌های نحوه استفاده از اراضی شهری موفق می‌گرداند (البته به‌طور نسبی در مواردی محدود) در حالی که از تبیین علل عمیق پویش واقعی عاجز است. پاسخ این مسئله در بررسی مفهوم و نقش رانت به عنوان ابزار موثری در تخصیص اراضی شهری به مصارف گوناگون نهفته است.

رانت و تخصیص زمین

مفهوم رانت در نظریه‌های استفاده از اراضی شهری اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این مفهوم در مدل‌های میلز، آلونسو و مات به نحو آشکاری مورد استفاده قرار گرفته است و در سایر نظریه‌های مکان‌یابی از آن به عنوان عاملی که بر زمین سایه افکنده است و بر آن تاثیر می‌گذارد، یاد شده است. مسئله قابل تعمق این است که نظریه‌های تعادل فضایی، که برای عده‌ای از نظریه‌پردازان جنبه مقدس یافته است، به‌طور معمول از طریق نوعی ادغام نظریه‌های مربوط به رانت یا نظریه‌های مربوط به مکان‌یابی فضایی به‌دست آمده است. آلونسو (۴) می‌نویسد:

"تا مدت‌ها تصور می‌شد که نظریه رانت و نظریه مکان‌یابی فضایی دوقلوهایی هستند که رابطه‌شان مبهم و اغفال‌کننده است."

به‌طور معمول چنین درنظر گرفته می‌شود که رانت وسیله و شاخصی است که نحوه استفاده از اراضی و مکان‌یابی فضایی را، از طریق پویشی رقابتی عقلایی می‌کند و تمام افراد در بازار مسکن به نحوی و در مرحله‌ای تحت تاثیر آن قرار خواهند گرفت: یعنی رانت در واقع محکی است که تمام افراد برای رسیدن به هدف‌های مطلوب خود ناچار از رجوع به آن هستند. از آنجا که به‌طور معمول تمام محاسبات در بازار زمین و مسکن براساس این محک عمومی انجام می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که عامل اصل تعیین کننده در بازار مسکن و به‌طور کلی در نحوه استفاده از اراضی شهری، همانا رانت است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مفهوم رانت در اقتصاد سیاسی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد (۲۶، ۹۹) ولی این مفهوم آنچنان معصومانه وارد نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شده است که گویی هیچ تردید و بحثی وجود ندارد و این را می‌توان از مورد قبول افتادن کامل مفهوم رانت در اقتصاد شهری خرد دریافت: در آنها بدون هیچ تعمقی چنین فرض می‌شود که رانت عبارت است از بازده یکی از عوامل نایاب تولید (مانند کار و سرمایه) و بدین ترتیب هیچ تفاوتی میان کار و سرمایه وجود ندارد. نتایج چنین برخوردی در بررسی مسائل مربوط به شهر، به خوبی توسط میلز (۱۵۱) بیان شده است:

"رانت ارضی در شهر به وسیله ارزش باروری نهایی زمین معین می‌شود و باروری زمین، مانند مورد کشاورزی، به وسیله بازدهی آن و هزینه‌های حمل و نقل به بازار تعیین می‌شود ... امروزه دیگر این مفاهیم برای اقتصاددانان موضوعاتی کاملا آشکار محسوب می‌شوند و خوب می‌دانیم که پدیدار شدن این مفاهیم در علم اقتصاد نقطه عطف مهمی در سیر تکامل این علم به شمار می‌رود. این مفاهیم به خودی خود به‌وجود آورنده مدل‌هایی برای تعیین ارزش زمین در شهر نیستند. برای این منظور می‌بایست مفاهیم فوق را وارد مدل‌هایی کرد که بیان‌گر عرضه و تقاضای زمین در شهر هستند. از طرف دیگر، یکی از خصوصیات مهم زمین شهری آن است که عرضه و تقاضای آن با سازوکارهایی پیچیده، در ضمن کمتر شناخته شده، صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، اقتصاد شهر یک نظام پیچیده متعادل است."

نادرستی این نظریه به وسیله گفنی (۶۱، ۶۰) گوشزد شده است. رانت ارضی در نظر او، مازادی است "که از نحوه توزیع سودی که در بخش‌های دیگر تولید شده است، ناشی می‌شود" - بدین ترتیب قائل شدن تقارن و تشابه بین زمین و سایر عوامل تولید امری غیرقابل قبول بنظر می‌آید. از طرف دیگر گفنی اقتصاد رفاه را مورد بررسی قرار داده، می‌گوید:

"به‌خاطر بسیاری از مفاهیم و مفاد بی‌ربط و غیر واقعی، اقتصاد رفاه "خالص" اساسا بی‌زمان و بی‌مکان است. البته این درست است که از خصوصیات محلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و ویژه تجرید کنیم، ولی فضا و زمان دو مفهوم به‌طورمطلق ضروری هستند که گریزی از آن‌ها نیست. اقتصاد رفاه به‌طور معمول برعلیه "حد مطلوب" جزیی و جزء گرایی سخن می‌راند، در حالی‌که مطرح کردن مقولات اقتصادی در یک محیط بی‌بعد خود بدترین نوع پرداختن به جزییات است." (۶۰)

زمین چه از جهت موقعیت و چه از حیث مقدار کل آن محدود و ثابت است و افسانه‌های نئوکلاسیک ها که هر دو این خواص را نفی می‌کنند (افسانه‌هایی که مورد قبول مات است)، نمی‌توانند بسیار گمراه کننده باشند و ما را از یافتن عوامل واقعی شکل دهنده نحوه استفاده از اراضی شهر باز دارند.

بهتر است ابتدا مفاهیم غنی اقتصادی سیاسی کلاسیک باز گردیم تا به‌کمک آنها ماهیت رانت را روشن سازیم. اقتصاد نئوکلاسیک با نظریه‌های پرداخت شده خود، هر چند در مواردی می‌تواند مفید واقع شود، به‌طور کلی بسیاری از مفاهیم ضروری وابسته به مفهوم رانت را که در نظریه استفاده از اراضی شهری به‌کار می‌آیند، نادیده گرفته و به‌دور ریخته است. نوشته‌های کلاسیک بیشتر درباره رانت زمین کشاورزی است و کمتر به مساله رانت زمین شهری پرداخته است. این موضوع نباید ما را گمراه سازد، زیرا انتقال مفهوم رانت به چارچوب اقتصاد شهری با پی بردن به مفهوم کلی آن به کمک مباحث کلاسیک کار چندان مشکلی نخواهد بود. کتاب **سرمایه** و **نظریه‌های ارزش اضافی** بررسی بسیار وسیعی را در این زمینه در اختیار می‌گذارد. یکی از خصوصیات مطالعات مارکس این است که وی در جستجوی ارتباط بین چیزهایی است که به ظاهر رابطه‌ای با یکدیگر ندارند و به این ترتیب به ظواهر کفایت نکرده به عمق مطالب می‌پردازد. به نظر مارکس رانت چیزی است که ممکن است در شرایط گوناگون و به صور مختلف ظاهر شود. ولی نکته مشترک تمام این شرایط، صور مستقر شدن و نهادی شدن مالکیت خصوصی زمین است.

"مالکیت زمین به معنا انحصار حق استفاده افراد خاص از قسمت‌هایی از فضاست. این فضاها تبدیل به مکان فعالیت‌های خصوصی این افراد شده و سایران را بدان راهی نیست. با در نظر داشتن این موضوع، مساله‌ای که باقی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌ماند تعیین ارزش زمین است، یعنی تعیین شرایط تحقق این حق انحصاری در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری.

قدرت و حق استفاده از زمین به نحو دلخواه (به خواست مالک) خود به به‌خود تعیین کننده چیزی نیست. به‌کار بردن این قدرت همواره بستگی به شرایط اقتصادی دارد؛ شرایطی که مستقل از اراده افراد مالک است. رانت به هر صورتی که ظاهر شود، نکته آن است که تصاحب رانت ناشی از آن شکل اقتصادی است که در آن مالکیت ارضی وجود دارد ... این عنصر مشترک که در تمام اشکال رانت موجود است ما را فعلا از دقیق شدن در جزییات تفاوت‌های صور مختلف آن معاف می‌سازد". (۱۳۹)

پس مالکان زمین، دارای انحصار طبقاتی در خصوص حق استفاده از اراضی هستند. با این مفهوم عمومی، سپس می‌توان به تفاوت‌های صور مختلف رانت پرداخت. **در سرمایه** می‌خوانیم که رانت چطور در شیوه‌های تولیدی مختلف در طول تاریخ تحت اشکال مختلف وجود داشته است، و نیز، در قسمت دوم **نظریه‌های ارزش اضافی** بررسی شده است که چطور مفاهیم گوناگون رانت از شرایط مختلف اقتصادی زمان ناشی می‌شود و همچنین به چه صورت این مفاهیم در نظریه‌های "توجیه کننده وضع موجود" به کار می‌آیند. ولی سروکار ما به‌طور کلی با رانت در نظام مبتنی بر بازار است. سه نوع اصلی رانت، در شیوه تولید سرمایه‌داری قابل تمیز است.

۱- *رانت انحصاری*

رانت انحصاری ناشی از امکام در خواست یک قیمت انحصاری است که "بوسیله تمایل و توانایی خریدار به پرداخت تعیین می‌شود و مستقل از قیمت تولید و یا ارزش یک محصول است". (۱۳۹) امکان درخواست (یا تحمیل) یک قیمت انحصاری به صاحبان زمین امکان در خواست (یا تحمیل) یک رانت انحصاری را نیز می‌دهد، این نوع رانت در کشاورزی چندان اهمیت ندارد (مثلا در مورد تاکستان‌ها ممکن است در مواردی بدلیل مرغوبیت زمین رانت انحصاری درخواست شود). مارکس چند پاراگراف پس از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این مطلب (۱۴۰) می‌نویسد ولی این نوع اجاره در مورد زمین شهری اهمیت زیادی می‌یابد، زیرا در شهر در مناطق پرتراکم قیمت زمین و رانت تنها به کمک مفهوم "رانت انحصاری" قابل تبیین هستند. جالب است ببینیم که آیا واقعا آن چیزی که توسط چمبرلین (۳۱) و لوش (۱۲۰) تحت عنوان انحصاری قلمداد شده، چه رابطه‌ای یا مفهومی که ما از آن درک می‌کنیم دارد. به‌نظر ما، رانتی که در رقابت فضایی به‌دست می‌آید نوعی از رانت مطلق است، و رانت انحصاری به معنایی که در اینجا آورده‌ایم تنها در شرایط خاصی که رقابت کامل نیست، ممکن است بروز نماید.

۲- رانت افتراقی (دیفرانسیل)

مفهوم افتراقی به‌طور معمول با نام ریکاردو (۱۸۹) آمیخته است، ولی امروزه می‌دانیم که این مفهوم به‌صورتی که ریکاردو به‌کار برده است تنها تبیین کننده حالت خاصی در کشاورزی است و آن حالتی است که بازده زمین بخاطر تفاوت در کاربرد سرمایه و کار از جایی به جای دیگر متفاوت باشد. ریکاردو مساله رانت را چنان مطرح کرده است که گویی مالکیت اساسا وجود خارجی ندارد و انگار "زمین دارای نیروی تولیدی فناناپذیر و مستقل" است. حال آنکه زمین فقط شرط لازم برای تولید است و نه به‌خودی خود یک نیروی تولیدی. مارکس وجود رانت افتراقی را می‌پذیرد و معتقد است که باید این نوع رانت را ناشی از "اختلاف قیمت تمام شده یک کالا (یک سرمایه خاص) با قیمت تمام شده متوسط این کالا (کل سرمایه یک بخش تولیدی) در بازار" (۱۳۹) فرض کرد. رانت افتراقی مسلما هیچگاه وارد دفاترهای هزینه‌ها نمی‌شود زیرا اصولا این نوع رانت در واقع نوعی سود اضافی است که بعضی از تولیدکنندگان به خاطر شرایط مناسب بازار می‌توانند به‌دست آورند. شرایط مناسب و برتری در بازار به دلایل گوناگونی ممکن است بروز کنند. مارکس، برخلاف ریکاردو این دلایل را فقط به افتراق ناشی از کاربرد فشرده یا گسترده سرمایه و کار در شرایط متفاوت محدود نمی‌سازد. تفاوت در حاصلخیزی نیز اهمیت زیادی دارد. ولی مارکس یادآور می‌شود که رانت افتراقی می‌تواند مستقل از این که کشت از زمین حاصلخیزتر به زمین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پست‌تر گسترش یابد و یا به عکس، نیز بروز کند (۱۳۹). همچنین ضروری نیست که بازده نزولی و رانت افتراقی را فقط نتیجه کاربرد افتراقی سرمایه و کار به حساب آورد. در واقع مکان‌یابی نسبی اراضی و شرایط نابرابر قطعات زمین نیز موجب بروز رانت افتراقی می‌شود (و حالب است توجه کنیم که مارکس بیشتر نظریات خود در این مورد را از ویلیام پتی می‌گیرد که در سال ۱۶۶۲ اهمیت مکان‌یابی را در تعیین رانت گوشزد کرده بود - از فن تونن سخنی به میان نیاوردیم). مارکس سپس این عناصر را با یکدیگر ترکیب کرده و نشان می‌دهد که چگونه انواع خاک در مکان‌های مختلف با خصلت‌های متفاوت منجر به بروز انواع رانت‌های افتراقی می‌شود. ۱۳۹، ۱۴۰). مارکس همچنین اشاره می‌کند که "در مورد رانت زمین‌های مسکونی، مساله مکان‌یابی، همان اندازه تعیین کننده است که در رانت زمین کشاورزی مساله حاصلخیزی و باروری زمین." اغلب نظریه پردازان فضایی امروزه با این ادعا موافق هستند. پس می‌توان گفت که رانت افتراقی معنای اصلی خود را در یک فضای نسبی پیدا می‌کند؛ فضایی که ساخت آن با تفاوت‌هایی در توان‌های تولیدی در مناطق گوناگون مشخص می‌شود : مناطقی که از طریق هزینه حمل و نقل و ارتباطی با یکدیگر مربوط هستند. به هر حال، به نظر می‌رسد که مفهوم رانت افتراقی بدون در نظر گرفتن خصوصیت نسبی فضا قابل استفاده نیست. ولی به‌طورکلی می‌توان گفت که در شیوه تولید سرمایه‌داری رانت افتراقی در اصل ناشی از نهاد مالکیت خصوصی است.

رانت مطلق

تفاوت رانت مطلق با رانت انحصاری این است که رانت مطلق سبب بروز قیمت‌های انحصاری می‌شود، و قیمت‌های انحصاری که به نحوی دلخواه به‌وجود آمده‌اند سبب بروز و تحقق رانت انحصاری می‌شود. ریکاردو به دلیل این تمایز روشنی بین ارزش و قیمت قائل نبود و وجود رانت مطلق را انکار می‌کرد. می‌دانیم که مثلا در کشاورزی در شرایطی ارزش کالاها می‌تواند بیشتر از قیمت آنها باشد، و این زمانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اتفاق می‌افتد که نسبت دستمزدها به سرمایه ثابت در این بخش، بیشتر از این نسبت در سایر بخش‌ها باشد. در این شرایط می‌توان ارزش اضافی بیشتری در کشاورزی (که زائیده بهره‌کشی از نیروی کار است) نسبت به سایر بخش‌ها به‌دست آورد. این شرایط برای به‌دست آوردن رانت مطلق ضروری است ولی این رانت تنها زمانی تحقق می‌یابد که مانعی بر سر راه برابری نرخ سود در بخش‌های مختلف تولیدی وجود داشته باشد. از جمله این موانع عدم امکان تحرک جغرافیایی و اجتماعی سرمایه است (۱۳۹). پس در حقیقت، رانت مطلق در هر بخشی می‌تواند بروز کند ولی در مورد کشاورزی، سودهای اضافی که به‌صورت رانت مطلق بروز می‌کنند، ناشی از قدرت انحصاری مالکیت ارضی خصوصی است:

"اگر سرمایه در مسیر حرکت خود به مانعی برخورد کند که تنها تا حدی بر آن غلبه کرده و یا اصلا نتواند بر آن فائق آید و این نیرو از طریق ایجاد مانعی در پویش برابری نرخ سود در بخش‌های مختلف، سرمایه‌گذاری در بعضی بخش‌ها را محدود سازد، واضح است که در این صورت، مازاد ارزش کالا نسبت به قیمت تمام شده آن در این بخش‌ها منجر به بروز سود اضافی می‌شود و این مازاد سود در شرایطی تبدیل به رانت می‌شود (و بدین ترتیب شکلی مستقل از سود به خود می‌گیرد). یک چنین مانعی عملا وجود دارد و آن مالکیت ارضی است : این مانع زمانی که سرمایه به سمت زمین حرکت می‌کند، به شکل مقابله زمین‌دار و سرمایه‌دار بروز می‌کند. به‌طور کلی مالکیت ارضی در راه حرکت و به‌کار افتادن سرمایه مانعی به حساب می‌آید. این مانع، تنها با گرفتن باج یا به عبارت دیگر فقط با دریافت رانت، به سرمایه اجازه به‌کار افتادن در زمین را می‌دهد." (۱۳۹)

به‌طور کلی، نظام سرمایه‌داری قادر نیست این مانع (نهاد مالکیت خصوصی ارضی) را از میان بردارد (آن طور که مثلا نهادهای فئودالی را نابود ساخت) زیرا موجودیت خود این نظام نیز برپایه مالکیت خصوصی ابزار تولید قرار دارد. پس، سرمایه به‌طور کلی حاضر است این باج (رانت) را بپردازد تا اساس قانونی موجودیت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود را حفظ نماید. چنین مالیات یا رانتی به‌تبع باید جزو هزینه‌های تولید به حساب آید و همین امر رانت مطلق (و رانت انحصاری) را از رانت افتراقی متمایز می‌گرداند. به مفهوم رانت مطلق مارکس انتقادات زیادی شده است (۴۹). مشکل از آنجا آغاز می‌شود که مارکس پاسخ قانع‌کننده‌ای به سئوالی که در نظریه‌های ارزش اضافی (قسمت دوم) مطرح شده است، نمی‌دهد:

"اگر مالکیت ارضی این قدرت را فراهم می‌آورد که محصول بیشتر از قیمت هزینه و معادل ارزش خود فروش رود، چرا این مالکیت قدرتی را فراهم نمی‌کند که محصول بیش از ارزش خود به قیمتی انحصاری و دلخواه به فروش رود؟"

برای بهتر روشن شدن موضوع، شاید بتوان تمایز بین رانت انحصاری و رانت مطلق را چنین بیان کرد که در واقع رانت انحصاری در سطح فردی (مثلا کسی که صاحب شیئی خاص و مورد نیاز باشد) عمل می‌کند در حالی که رانت مطلق پدیده‌ای است که زائیده کل شرایط تولید در یک بخش است (مثلا نوعی انحصار مالکیت در دست قشر یا گروهی خاص در بخش کشاورزی و یا در بخش مسکن و غیره).

زمانی که رانت نهادینه شد، به اشکال گوناگون می‌تواند ظاهر شود. به عنوان مثال، کسی که در زمین سرمایه‌گذاری می‌کند، رانت را به چشم بهره سرمایه خود می‌نگرد. این امر سبب بروز این توهم شده است که زمین به خودی خود یک عامل تولید است که می‌بایست برای آن قیمتی پرداخت. این قیمت در واقع همان مالیات (یا رانت) است که مالک زمین به صورت مطلق یا انحصاری طلب می‌کند. در واقع به‌طور معمول نوعی ابهام در مورد رانت زمین بدون ساختمان، و رانتی که به صورت بهره سرمایه بابت ساختمان دریافت می‌شود، وجود دارد. مارکس معتقد است که در واقع بین رانت عرصه و اعیانی باید تفاوتی قائل شد و می‌بایست اعیانی (ساختمان) را که جنبه کم و بیش دائمی دارد، بیشتر به کمک مفهوم رانت تحلیل کرد تا مفهوم بهره. نظر مارکس تقریبا با نظریات گفنی در این مورد مطابقت دارد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مارکس معتقد است که "مانع مربوط به فاصله" سبب می‌شود که بعضی از بخش‌ها نتوانند در پویش برابری نرخ سود شرکت کنند و درنتیجه در این بخش‌ها امکان بروز رانت انحصاری و مطلق به‌وجود آید. ولی در واقع باید گفت که "فاصله" خود می‌تواند یک مانع" (به صورتی که قبلا آوردیم) به حساب آید که برای صاحبان زمین و ساختمان امکان درخواست رانت مطلق یا انحصاری را فراهم می‌آورد. تمایز بین رانتی که ناشی از شرایط رقابتی در استفاده از اراضی است و رانتی که محصول شرایط انحصاری است در مقالات و نظریات مربوط به نحوه استفاده از اراضی مطرح شده است (۳، ۱۳، ۱۲۰) ولی وجه انحصاری که ممکن است هم در مورد رانت مطلق و هم در مورد رانت انحصاری بروز کند، به نحو شایسته‌ای مورد توجه قرار نگرفته است. در هر دو مورد، قیمت‌های انحصاری دخالت دارند ولی در مورد رانت مطلق به نظر می‌رسد که رانت تعیین کننده قیمت انحصاری باشد و نه به عکس. این تمایز ما را در درک رقابت فضایی یاری خواهد کرد. قیمت‌های انحصاری در شرایط رقابت فضایی کامل نیز ظهور می‌کنند. در رقابت کامل بین تولیدکنندگان مختلف (که همه در یک سطح تولید می‌کنند) باز هم به نوعی رانت برمی‌خوریم. قدرت انحصاری در این حالت برای هر تولیدکننده که در محدوده خاصی عمل می‌کند وجود دارد، زیرا وی حوزه فضایی خاصی را تحت نفوذ دارد که تولیدکنندگان دیگر برای دستیابی بدان ناچار از تقبل هزینه‌های حمل و نقل هستند. رانتی که بابت این نوع حق انحصار دریافت می‌شود می‌تواند به عنوان رانت مطلق به حساب آید زیرا ناشی از شرایط فنی و اجتماعی در یک بخش تولیدی است. این رانت زمانی تبدیل به رانت انحصاری می‌شود که تولیدکنندگان مختلف در یک بخش تشکیل کارتل دهند و یا یک تولیدکننده بر نقاط گوناگون مسلط شود و یا به هر دلیلی رقابت بین تولیدکنندگان گوناگون دچار مانع یا ممنوعیت شود (۲۰۰۰). به هر صورت، رانت مطلق همیشه بیانگر حق مالکیت اراضی است، ولی شرایط فنی که موجب بروز آن می‌شود بسیار متعددتر از آن است که مارکس در نظر داشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قدرت تحلیل مارکس در شیوه‌ای است که به کمک آن عناصر متشکله پدیده‌ای را که به ظاهر متجانس به نظر میرسد می‌شکافد و رابطه‌اش را با سایر وجود ساخت اجتماعی می‌یابد. رانت به ظاهر پولی است که به صاحبان ثروت پرداخت می‌شود. ولی ممکن است زاییده شرایط گوناگونی باشد. جالب است که این مفهوم رانت را با آنچه که در مورد ماهیت فضا ذکر کردیم مقایسه کنیم، زیرا این دو دسته از مفاهیم رابطه خاصی با یکدیگر دارند. امتیازات انحصاری مالکیت خصوصی ارضی تا حدی ناشی از خصوصیت مطلق فضا است، که به نحوی نهادینه شده است. در حیطه فعالیت‌های اجتماعی، فضای مطلق به عنوان اساس و شرایط وجودی رانت انحصاری ظاهر می‌شود. ولی مقابله با خصوصیت مطلق فضا در واقع به وسیله کنش‌های متقابل بخش‌های تولیدی گوناگون صورت می‌گیرد و ویژگی‌های فضایی به عنوان راهنمای تعیین رانت‌های افتراقی و مطلق به‌کار می‌رود، هرچند که فضای مطلق در هر حال همواره از طریق مالکیت خصوصی ارضی تاثیر خود را بر تعیین مالیات و رانت می‌گذارد. از طرف دیگر، خصوصیت ربطی فضا در تعیین ارزش رانت در مکان‌های مختلف دخالت دارد - این نکته را به زودی روشن خواهیم کرد. روش ربطی تحلیل‌های مارکس شباهت‌های زیادی به تحلیل ربطی لایب‌نیتس در مورد فضا دارد (۱۱۳، ۲۴۰). همان طور که تبیین رانت بدون بررسی شرایطی که در آن رانت پرداخت می‌شود عملی نیست، به همان صورت نیز نمی‌توان اظهار داشت که فضای شهر اساسا مطلق یا نسبی یا ربطی است، بلکه باید گفت که هر سه آنهاست ولی بروز هر یک بستگی به شرایط زمان دارد. پس به‌طور کلی باید در تطبیق تحلیل‌های اجتماعی با مفاهیم و تحلیل‌های فضایی (زمانی) دقت زیادی به خرج دهیم.

مفاهیم رانت انحصاری، افتراقی و مطلق آنچنانکه در آثار مارکس آمده است، در واقع تمام مباحث اقتصاد سیاسی کلاسیک را دربر می‌گیرد. این ادعا بدان معنا نیست که نویسندگان قبل از مارکس (مانند ریکاردو و اسمیت) و یا نویسندگان بعد از او (مانند مارشال، و ویکسل و پیگو) این مفاهیم را پذیرفته باشند. به عنوان مثال، رانت مطلق به معنای مارکسیستی آن، دقیقا وابسته و مشتق از نظریه ارزش و ارزش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اضافی است و جزء لاینفک آن به حساب می‌آید. بعضی از نویسندگان این جنبه را یا نادیده گرفته‌اند و یا سوء تعبیر کرده‌اند (۱۶۵، ۸۷). عده کمی از اقتصاددانان غربی واقعا اهمیت رانت مطلق را نفی می‌کنند ولی اغلب آنها این رانت را ناشی از موقعیت خاصی می‌پندارند که در آن عرضه زمین محدود است : امری که سبب بروز رانت می‌شود. در این موقعیت، میزان رانت مطبق بستگی خواهد داشت به نایابی نسبی زمین در مقایسه با سایر عوامل تولید و می‌دانیم که این نظریه ما را مستقیما به مقولات اقتصاد نئوکلاسیک رهنمون می‌شود. از این رهگذر، در اقتصاد نئوکلاسیک رانت انحصاری نیز به عنوان محصول شرایط مصنوعی کمیابی یا نایابی زمین توجیه می‌شود، کمیابی‌ای که توسط قشر تولیدکننده ایجاد می‌شود.

نایابی، چنان که در فصل چهارم دیدیم به وسیله شرایط اجتماعی تعیین می‌شود. به نظر مارکس، حتما باید بین رانت به دست آمده در شرایط نایابی ناشی از نهادینه شدن مالکیت خصوصی و رانت به دست آمده در شرایط نایابی ناشی از سایر عوامل، تمایز قائل شد. مباحثی که در اقتصاد نئوکلاسیک تعمیم داده شده‌اند در مواردی قابل استفاده هستند ولی تمایز فوق را، که برخی دیگر از نویسندگان (مانند هنری جرج) نیز بدان معتقدند، نادیده می‌گیرند. اقتصاد نئوکلاسیک چنان با مساله برخورد می‌کند که انگار نحوه بروز نایابی یا کمیابی حائز هیچ اهمیت نیست. به نظر مارکس، رانت مبلغی است که صاحبخانه یا مالک زمین در حقیقت آن را "کش" می‌رود، یعنی مبلغی است که حق او نیست. مالک زمین یا خانه در هیچ کار مثبتی، لااقل مانند سرمایه‌دار که در امر تولید شرکت می‌کند، شرکت فعالانه ندارد و تنها از طریق قدرتی که بر روی اشیاء تحت تملکش (عرصه و اعیانی) می‌تواند اعمال کند، به حیات خود ادامه می‌دهد (مثلا از سال ۱۹۶۶ به بعد خالی نگاه داشتن ساختمان‌های بزرگ اداری در لندن به نفع مالکان بود و آنان همگی از این اقدام پیروی می‌کردند).

"مالکیت زمین به صاحب آن این قدرت را می‌دهد که زمین خود را از حوزه فعالیت اقتصادی خارج سازد و تنها زمانی آن را عرضه کند که بتواند مازادی (سودی) در قبال آن دریافت کند." (۱۳۹)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس به‌طور کلی موجر کسی است که از ثمره کار اجتماعی که در سایر بخش‌های اقتصاد حاصل شده، بهره می‌برد (۱۳۹). این نحوه نگرش به موضوع ما را در یافتن علل مختلف بروز یابی زمین وتاثیر آن بر میزان رانت، یاری خواهد نمود.

سودآوری زمین بستگی تام دارد به محل و مکان نسبی آن در ارتباط با هزینه‌ها و مخارج در یک سیستم شهری. گفنی (۶۲) در این مورد می‌گوید:

" رانت زمین از طرفی بستگی دارد به خدمات عمومی قابل دسترسی (آب، برق و ...) و از طرف دیگر ناشی از خدمات خصوصی است که در زمین‌های اطراف آن وجود دارد."

اقتصاددانان کلاسیک می‌دانستند که رابطه‌ای بین رشد اقتصادی و افزایش ارزش رانت وجود دارد، ولی به‌ظاهر این جنبه قضیه رو به رشد بیشتر به دست فراموشی سپرده شده است. سودآوری زمین و قدرت آن در جذب مازاد مصرف‌کنندگان رابطه مستقیم دارد با مساله نایابی که خود زاییده فعالیت و سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی در مکان‌های متفاوت است. (رجوع کنید به فصل دوم). به این ترتیب، مالکان، مستقل از اراده خود سودی را در قبال زمین دریافت می‌دارند، البته این سود آن قدرها هم مستقل از اراده آنها نیست، زیرا آنها تعیین کننده جهت فعالیت‌های عمومی و خصوصی هستند (به نظر گفنی، سازمان‌های قانون‌گذاری چه در سطح دولتی و چه در سطح محلی یکی از مهمترین کارتل‌هایی به حساب می‌آیند که نحوه استفاده از اراضی تعیین می‌کنند).

رانت از جانب دیگر در ساخت بطئی فضا و زمان هم بروز می‌کند. آدام اسمیت و مارکس معتقد بودند که رانت زمین در مرحله نهایی توسط قیمت کالایی که برای ادامه زندگی از همه ضروری‌تر است (گندم) تعیین می‌شود. بهتر است اصولا ارزش رانت زمین را ناشی از تاثیر فعالیت‌های مستقر در اراضی اطراف در نظر بگیریم.(و در اینجا شاید نظریه‌های تعادل عمومی به‌کار آیند). این بدان معنی است که رانت زمین با تاثیر از سایر بخش‌های تولیدی تعیین می‌شود و در این تعیین قیمت، تمام امکانات بهره‌برداری آینده از زمین نیز در محاسبه وارد می‌شود. در این

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حالت رانت عرصه و عیانی (زمین و ساختمان) به‌طور معمول براساس بهترین استفاده و سودآورترین کاربرد زمین معین می‌شود و نه توسط استفاده فعلی آن. از این رهگذر به حالت خاصی که در مورد زمین صادق است برمی‌خوریم، یعنی ارزش یک قطعه زمین در حقیقت "دربرگیرنده" ارزش زمین‌های دیگر و همچنین "دربردارنده" استفاده و کاربردهای آتی همان قطعه زمین است. شیوه تعیین ارزش زمین در سرمایه‌گذاری‌ها و بهره‌برداری از زمین در "اقتصاد زمین" به‌طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است (۱۸۳). تصمیمات مختلف در مورد نحوه استفاده از اراضی شهری، از یک سلسله عوامل گوناگون تاثیر می‌گیرد. این مسائل شامل بورس بازی شدید زمین و تغییرات سریع در محله‌های کهنه (پروژه‌های نوسازی) و همچنین شامل عوامل مربوط به رشد کلی شهری و رشد اقتصادی است. گفنی (۶۱) در این مورد یک مثال می‌آورد:

"امروزه، بسیاری از تصمیمات مربوط به نحوه استفاده از اراضی، براساس افزایش‌های محتمل در قیمت (و ارزش زمین صورت می‌گیرد. فرض کنیم سلسله مراتب موجود در نحوه استفاده از اراضی به صورت دایره‌های متحدالمرکز باشند. تقاضا برای استفاده‌های بالاتر (در سلسله مراتب) از زمین تنها در دایره خاص آن استفاده، پاسخ گفته می‌شود. زیرا تنها در آنجا عرضه مناسب وجود دارد. تقاضایی که بدان پاسخ داده نشده است، به سمت بیرون متوجه می‌شود و "ارزش شناوری" را در نواحی خارجی به‌وجود می‌آورد. این ارزش شناور، قیمت زمین را به اندازه‌ای بالا می‌برد که دیگر بازسازی و حفظ کاربرد فعلی زمین سودآور نخواهد بود، هرچند که هنوز زمین برای کاربردهای سودآورتر نیز آماده نیست. از نظر اجتماعی (با توجه به تقاضای عمومی) بهتر است که از چنین زمینی در سطح پایین استفاده و بهره‌برداری شود، ولی در عمل قیمت زیاد (ناشی از ارزش شناور) آن، مانع از این استفاده می‌شود. مالکان در این نواحی ترجیح می‌دهند که ساختمان‌ها را در وضع موجود آن نگاه دارند تا کهنه شوند و سپس از زمین آن در سطح بالاتری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(سودآورتر) بهره‌برداری نمایند. سازندگانی که نیاز به استفاده‌های پایین‌تری دارند (مسکن و یا مصارفی با تراکم کم) ناچار به حلقه دیگر منتقل می‌شوند و ارزش شناور خود را در حلقه دیگر با استفاده‌های پایین‌تر، پخش می‌کنند. تاثیر این تحرک‌ها به صورت باز شدن حلقه‌های موجود و به‌وجود آمدن حلقه‌های تازه نمایان می‌شود."

این تحرک‌ها و امواج (که هم به وسیله انگلس و هم به وسیله هاولی مشاهده شده است) تاثیر زیادی در مرکز شهر می‌گذارند، زیرا همچنان که شهر گسترش پیدا می‌کند، ارزش زمین در مرکز رو به افزایش می‌رود (در اینجا تحلیل‌های فن تونن به‌کار به‌کار می‌آید). در مرکز، این تنها ارزش زمین نیست که افزایش می‌یابد، بلکه مخارج تراکم و تمرکز (و سایر هزینه‌های ناشی از هزینه‌های خارجی نیز افزایش می‌یابد (۱۰۹). این هزینه‌ها برای مصرف‌کننده زمین شاخصی به حساب می‌آید که می‌بایست نسبت بدان حساس باشد. اگر این پیام برای مصرف‌کنندگان روشن نباشد، مالیات‌ها و اجاره‌هایی که مالکان خواستار آن می‌شوند، مصرف‌کنندگان را آگاه می‌سازد که استفاده فعلی آنها از زمین منطقی (سودآور) نبوده و با ارزش مبادلاتی بالقوه زمین‌ها سازگار نیست. بدین ترتیب پویش "انتقالی" و "انفجاری" (که بدان‌ها اشاره شد) موجب پایین آمدن قیمت مسکن در مرکز شهر می‌شود. یکی از تضادهای شهرهای معاصر آمریکا از اینجاست : قیمت مسکن در نقاطی که به‌طور نسبی ارزشمندترین نواحی هستند، به سرعت نزول می‌کند.

رانت بالای زمین در مراکز شهر را لزوما نمی‌بایست از طریق بالا بودن باروری نهایی (میلز) آن تبیین کرد. رانت‌های مطلق و انحصاری نیز در این نواحی وارد محاسبات و هزینه‌های تولید می‌شود. رانت افتراقی در این هزینه نقشی ندارد، زیرا رانت‌های مطلق و انحصاری تعیین کننده ارزش زمین در مرکز شهر هستند. بنابراین، در واقع این ارزش زمین است که نحوه استفاده از آن را تعیین و مشروط می‌سازد. اگر رانت افتراقی تعیین‌کننده ارزش زمین باشد، آن وقت نحوه استفاده از زمین میزان ارزش آن را تعیین خواهد کرد. در عمل، میزان رانت ناشی از این هر سه است و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌طور معمول نمی‌توان محاسبه کرد که چه مقدار از رانت کل مربوط به کدام یک از انواع رانت‌های مذکور است. به‌طور کلی شاید بتوان گفت که ساخت شبکه حمل و نقل و ماهیت تولیدات در شهرهای صنعتی و تجاری قرن نوزدهم به این معنی بود که رانت افتراقی در این دوره از سایر انواع رانت اهمیت بیشتری داشته است (مفهومی که مخصوصا در شیکاگوی قرن نوزدهم صادق است). از طرف دیگر شاید بتوان گفت که برعکس در مناطق کلان‌شهری امروز (و همچنین در بعضی از شهرهای صنعتی و تجاری قرن هیجدهم مانند لندن) رانت مطلق و انحصاری نقش مهمتری در تعیین ارزش زمین دارند و به همین جهت امروز بیشتر نحوه استفاده از زمین مشروط به میزان ارزش آن است تا به عکس. در نتیجه امروز مساله بدین شکل مطرح است که ببینیم چه شرکت‌هایی با عملکرد تولیدی قادر به پرداخت چنین ارزش‌هایی (قیمت) برای زمین هستند. شاید تعجب‌آور نباشد که موسساتی که باروری کار در آنها قابل محاسبه نیست، عمده‌ترین اشغال‌کنندگان زمین‌های گران‌قیمت هستند - ادارات دولتی، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، آژانس‌های مسافرتی و بعضی از تفریحات از این دست هستند. در این جا یک تناقض دیگر به چشم می‌خورد. زمین‌هایی که به دلیل موقعیت‌شان به اصطلاح دارای بیشترین باروری نهایی هستند، توسط شرکت‌هایی که اساسا غیرتولیدی هستند، اشغال شده‌اند. راه‌حل این تناقص تئوریک ساده است : در حقیقت باید گفت که اصولا ارزش زمین در مرکز شهر زاییده باروری نهایی آنها نیست، بلکه ناشی از پویشی است که سبب بروز رانت مطلق و مهمتر از آن رانت انحصاری می‌شود.

این مساله، کلید فهم کارآیی نسبی مدل‌های مطرح شده توسط فن تونن است. این مدل‌ها اغلب براساس مفهوم رانت افتراقی بنا شده‌اند و تحلیل را در رابطه با فضای نسبی انجام می‌دهند. در این مدل به شیوه ریکاردو، از بررسی قدرت مالکیت خصوصی زمین صرفنظر شده است. هرچند که وجود آن انکار نشده است. در نتیجه این مدل را می‌توان اصولا به عنوان موردی خاص به شمار آورد : موردی که رانت مطلق و انحصاری تاثیر چندانی بر وقایع ندارند؛ موردی که مفاهیم مطلق یا ربطی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فضا و زمان در آنها اهمیت چندانی ندارد؛ و موردی که نهادی شدن مالکیت خصوصی زمین اهمیت ناچیزی دارد. بدون شک، استفاده از مدل مزبور می‌تواند گاهی روشن‌گر بعضی از مسایل باشد. ولی خطر در این است که این مدل را به عنوان اساس یک نظریه جامع نحوه استفاده از اراضی به شمار آوریم. این مدل در نزد جغرافی‌دانان، برنامه‌ریزان و جامعه‌شناسان، حتی آن دسته از آنان که پیرو مکتب‌های اقتصادی نئوکلاسیک نیز نیستند، از اعتبار و رونق خاصی برخوردار است، زیرا این مدل از نظر تجربی به عنوان وسیله مناسبی برای درک ساخت کلی سیستم شهری شناخته شده است - این ادعا از طرف دیگر به کمک کاربردهایی که میلز و مات برای این مدل‌ها یافته‌اند، بیش از پیش اشاعه پیدا کرده است.

کارآیی این مدل‌ها به دلیل اتکاء به یک فرض عمده است - این که "فاصله از مرکز شهر سبب بروز جریمه‌ای به صورت هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات می‌شود" (۱۵۱). در این جا، رانت افتراقی در مقایسه با مرکز شهر و حومه، به نحوی مستتر و نه آشکار، مطرح شده است. ازدیاد قیمت زمین در مراکز شهرها، محصول عملی نیروهایی است که الزاما با رانت افتراقی و یا باروری نهایی زمین سر و کار ندارند. به عنوان مثال، این خیلی طبیعی است که به دلیل تمرکز جمعیت و فعالیت‌ها، قیمت در مرکز شهر رو به رشد بگذارد و به‌تبع رانت انحصاری هم در مرکز شهر بهتر بتواند بروز کند. همچنین رانت مطلق نیز (با مراجعه به مدل لوش) در مرکز شهرها و کلان‌شهرها به بیشترین حد خود می‌رسد. پس اگر نیک بنگریم، مشاهده می‌کنیم که در مدل‌های آلونسو، میلز و مات تاکید بر مفهوم مرکزیت (مرکز شهر) و قبول آن است که سبب صحت نسبی این مدل‌ها درباره نحوه استفاده از اراضی می‌شود. همچنین سازوکارهایی نظیر رقابت برای استفاده از اراضی، که سبب می‌شود این مدل‌ها مفید و کارآ به نظر آیند، در حقیقت خیلی پیچیده‌تر از آن است که در خود این مدل‌ها ذکر شده است. این درست است که رقابت برای استفاده از اراضی نقش مهمی در بازار ایفا می‌کند، ولی در این مدل‌ها فرض می‌شود که نحوه استفاده از اراضی، ارزش آن را تعیین می‌کند در حالی که در واقع عکس این پویش در شهرهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرمایه‌داری معاصر صورت می‌گیرد : یعنی ایـن ارزش زمیـن اسـت کـه در شـهرهای سرمایه‌داری امروز مصرف آن را مشروط می‌سازد. نقطه جدایی این تحلیل با آنچه کـه در فصل چهارم آوردیم نیز درست در همین حکم نهفته است.

پس، مدل‌های فن تونن را باید به عنوان مدل‌هایی که تنها در موارد خـاص و محدودی قابل استفاده و جوابگو هستند، به شمار آورد. اعتبـار و رواج آنهـا بیشـتر بـه دلیل کارآیی تجربی و نسبی آنهاست و همانطور که دیدیم، این کـارآیی بـه‌طور عمـد مدیون به‌کارگرفتن مفهوم مرکزیت است.

ارزش مصرف، ارزش مبادلاتی، مفهوم رانت و نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شهری / نتیجه

رانت به‌طور کلی قسمتی از ارزش مبادلاتی است که بـه عنـوان سـهم مـالک زمین کنار گذاشته می‌شود. ارزش مبادلاتی از طریـق مبادلـه کـالا بـا ارزش مصرفـی (تعیین شده توسط شرایط اجتماعی) مرتبط می‌شود. اگر قبول کنیم که میزان رانـت، مصرف زمین را تعیین می‌کند، در نتیجه ارزش مبادلاتی از طریق ایجاد شرایط خاص، ارزش مصرفی را چنان مشروط می‌سازد که افراد تنها با تطبیق خـود بـا ایـن شـرایط قادر به ادامه حیات در جامعه هستند. این شرایط نـه تنهـا در لحظـات تصمیم‌گـیری درباره نحوه استفاده از اراضی تاثیر گذارنده و مشروط کننده هستند، بلکه این شـرایط همواره از طریق ایجاد منافع و هزینه‌های خارجی و ایجاد ارتباط میان هر قطعه زمین با سایر فضاهـا و سـازوکارهایی از ایـن قبیـل، سـبب تغیـیرات دائمـی در خـود ارزش مبادلاتی نیز می‌شوند. بدین ترتیب می‌توان گفت که اقتصاد سـرمایه‌داری مبتنـی بـر مبادلات بازار و درتمام شئون زندگی رخنه کرده و کنترل کم و بیش سلطه‌گرانه‌ای را بر شیوه زندگی و ارزش‌های مصرفی اعمال می‌نماید. مارکس می‌گویـد کـه هـر شـیوه تولید مسلط، شرایط و نوع مصرف هماهنگ با خود را نـیز بـه همـراه مـی‌آورد. بدیـن ترتیب، تکامل الگوهای استفاده از اراضی شهری تنها به کمک آن پویش کلـی کـه بـر تمام جامعه حاکم است و آن را به سمت نوع خاص از نیازها و روابط اجتماعی (اغلـب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غیرقابل فهم و ناخواسته) هدایت می‌نماید (ناآگاهانه) و نیز به مدد شناخت نیروهای کور سازوکارهای بازار قابل درک خواهد بود. پس در حقیقت، تکامل اشکال شهری را باید به عنوان مکمل این پویش کلی اجتماعی در نظر گرفت و مفهوم رانت در این میان به عنوان شاخص ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی و رابطه آنها، وسیله مناسبی برای شکافتن این پویش به شمار می‌آید.

در اقتصاد سرمایه‌داری، رانت به سه شکل افتراقی، انحصاری و مطلق ظاهر می‌شود و از زمان پیدایی، تعیین‌کننده نحوه استفاده از اراضی می‌شود. زمانی که مصرف، ارزش را تعیین می‌کند، رانت می‌تواند به عنوان وسیله‌ای تخصیصی برای عقلایی کردن و افزودن بازدهی در شیوه تولید سرمایه‌داری محسوب شود (هرچند که جمع کل رانت‌های پرداخت شده رقمی بسیار گزاف است و به نظر می‌رسد که جامعه برای این سازوکار تخصیصی، هزینه بسیار هنگفتی را باید متحمل شود). ولی اگر رانت تعیین‌کننده مصرف و نحوه استفاده از اراضی باشد، آن وقت سازوکارهایی مانند بورس‌بازی شدید، نایابی مصنوعی زمین و از این قبیل، به عنوان سازوکار تخصیصی به‌کار می‌رود و به راحتی می‌توان دید که این سازوکارها هیچگاه نمی‌توانند ضامن یک توزیع کارآ باشند. به‌طور معمول اظهار می‌شود که سیاست‌های رفاه اجتماعی باید شیوه تخصیصی اول را تشویق نماید و شیوه دوم را منع کند. متاسفانه قدرت انحصاری مالکیت خصوصی، به کمک راهبردهای بسیار گوناگونی تحقق پیدا می‌کند. اگر رانت نتواند از یک طریق به‌دست آید، طرق دیگری فراهم خواهد شد. سیاست‌های اجتماعی، هر قدر هم که خیرخواه باشند، در مقابل این راهبردهای بسیار گوناگون، ناتوان به نظر می‌رسند - صاحب زمین به هر حال به سهم خود می‌رسد. همین امر است که در شهرهای سرمایه‌داری، باوجود تفاوت و ویژگی‌های بسیار مهم در اشکال سیاسی، اداری، حقوقی، و همچنین به‌رغم اختلافاتی که در انحاء تولید و توزیع و زندگی شهری وجود دارد (از کشوری به کشور دیگر و حتی از شهری به شهر دیگر) می‌توان نوعی همگونی را تشخیص داد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باید گفت که تغییرات تدریجی قابل توجهی در نحوه اخذ رانت صورت گرفته است. رانت انحصاری (به معنای مارکسیستی آن) و رانت مطلق (اگر به صورت پدیده‌ای در انحصار یک طبقه خاص در نظر گرفته شود) امروز اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته‌اند، اهمیتی که ناشی از ابعاد بزرگ شهر و تمایز جغرافیایی آنها است. رانت انحصاری (فردی و طبقاتی) امروزه هرچند که در سطح وسیعی به‌صورتی افتراقی در نقاط مختلف به‌دست می‌آید، ولی شیوه اخذ آن برحسب مکان‌یابی، شکل خاص فعالیت‌ها، گروه‌های مصرف‌کننده با درآمدهای خاص، و قدرت طبقه زمین‌دار و موجر در تصویب قوانین به نفع خود، متفاوت است. به‌طورکلی، مفهوم رانت در اقتصاد سرمایه‌داری با مفهوم بهره سرمایه اشتباه شده است، و درنتیجه افزایش رانت همان اهمیتی را که افزایش بازدهی و تولیدات سرمایه دارد، پیدا کرده است. عدم تمایز بین رانت و بازده سرمایه، در نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شهری نیز منعکس است. نکته این است که رانت تنها در شرایطی خاص می‌تواند به عنوان شاخصی در تعیین نرخ بازدهی اجتماعی سرمایه در نظر گرفته شود، ولی به‌طور کلی رانت تنها قسمتی از بازدهی سرمایه اجتماعی به حساب می‌آید. اگر قبول کنیم که اساسا چیزی به عنوان یک واحد سرمایه وجود ندارد و ارزش سرمایه را بدون در نظر گرفتن نظام توزیع و قیمت‌ها نمی‌توان تعیین کرد، پس اصولا صحبت از یک منحنی تولید حتی در بخش صنعت هم بی‌معنا خواهد بود و به همان اندازه نیز نظریه‌های اقتصاد شهری مطرح شده توسط مات و میلز نیز بی‌اساس به نظر خواهد رسید. از آنجا که هر تحلیلی از پدیده شهر لزوما می‌بایست برمبنای این فرض باشد که قسمت بزرگی از سرمایه‌ای که در شهر متمرکز شده است، بدون در نظر گرفتن مصارف آتی و نظام توزیع منافع در جامعه دارای ارزشی نخواهد بود، بنابراین موکول کردن مسایلی که ناشی از کاربرد مفهوم رانت در این نظریه‌ها هستند به نظریه سرمایه، کمکی به ما نخواهد کرد. به عبارت دیگر، اگر جون رابینسون و سرافا و سایر اقتصاددانان "نئوکینزی" (۷۴، ۷۳، ۸۷) لااقل در حول و حوش مساله اصلی غور می‌کنند، باید گفت که آلونسو، میلز و مات به کلی از مساله پرت هستند و به راه خطا می‌روند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رشد شهری، امکان افزایش ارزش رانت و ارزش سرمایه غیرمنقول را فراهم می‌آورد و در عین حال، زمینه‌ای برای تمرکز مازاد تولید (رجوع کنید به فصل ششم) به‌وجود می‌آورد. نه تنها در حومه شهرها، بلکه در تمام نقاط شبکه شهری انتظار می‌رود ارزش زمین و ساختمان افزوده شود و قدرت تولیدی سرمایه غیرمنقول افزایش یابد.؛ مطمئن‌ترین راه دست‌یابی به این امر تشویق رشد شهری است. رشد را می‌توان مهار کرد ولی کنترل فیزیکی رشد شهر بدون کنترل عوامل دیگر تنها کمیابی و نایابی را دامن می‌زند. برنامه‌ریزان جنوب شرقی انگلستان و گروه برنامه‌ریزی ناحیه‌ای نیویورک، هر دو به یک نسبت سبب افزایش و تحقق رانت انحصاری شده‌اند. ظهور و رشد رانت انحصاری (فردی و طبقاتی) را به عنوان شکل مسلط رانت در اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر بازار باید به عنوان یکی از وجود تکامل این نظام اقتصادی دانست که به موازات نهادهای سیاسی و حقوقی وابسته به آن تکامل یافته است، تکاملی که شکل خاصی از شهرنشینی را نیز به دنبال آورده است (رجوع کنید به فصل ششم). به نظر می‌رسد سرمایه‌داری انحصاری هم‌پای رانت، انحصاری به پیش می‌رود.

نتیجه این بحث آن است که به طورکلی، رانت تنها در شرایط خاصی می‌تواند وجود داشته باشد - در شیوه تولید خاص و با نهادهای خاص از جمله مالکیت خصوصی. اگر چنین باشد، و اگر رابطه بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی تنها وجهی از یک پویش کلی حاکم بر جامعه باشد، آن‌گاه واضح است که چیزی به عنوان یک نظریه "عام" نحوه استفاده از اراضی شهری وجود خارجی نخواهد داشت. پس باید تمام نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی را مشروط و متحمل به حساب آورد. تنها نظریه‌های خاصی وجود دارند که قادر به جوابگویی به شناخت موقعیتی خاص و احیانا تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی درباره وضع موجود هستند؛ چاره‌اندیشی و تصمیمی که به وسیله شیوه تولید حاکم، ماهیت روابط اجتماعی و نهادهای مستقر در جامعه، مشروط می‌شود. حالت موقتی و مشروط نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شهری، از آنجا پیداست که مفاهیم مختلف و گوناگون رانت منجر به نظریه‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهری گوناگونی شده است. برای مثال میلز (۱۵۱) صرفا از مفهوم رانت افتراقی استفاده می‌کند، در حالی که گفنی (۶۰) رانت افتراقی را "اتفاقی" خوانده و اظهار می‌دارد که رانت به این دلیل افزایش می‌یابد که "عرضه زمین کمتر از تقاضای آن است". در نتیجه هر یک تحلیل متفاوتی از ساخت شهری به‌دست می‌دهند. استفاده از مفهوم فضای مطلق و دخالت دادن مفهوم رانت به عنوان قسمتی از مازاد مصرف‌کنندگان نیز دورنمای دیگری از دینامیسم شهر و بازار مسکن به‌دست می‌دهد. ماهیت رابطه میان مفاهیم رانت و فضای نظریه استفاده از اراضی شهری، دقیقا تعیین‌کننده چگونگی آن نظریه می‌باشد. پس مساله به صورت ارزیابی و مقایسه این نظریه‌های مختلف برای رسیدن به تحلیل‌های علمی‌تر مطرح مگردد. این کار زمانی بهتر می‌تواند صورت گیرد که بدانیم از نظریه چه استفاده‌هایی خواهد شد. دو مورد قابل تشخیص است:

۱-اگر ما واقعا به دنبال روشن کردن و شناخت مسایل شهری باشیم، باید بگوییم که مدل‌های نحوه استفاده از اراضی شهری فن تونن، به عنوان مثال، مدل‌هایی ربطی هستند که ازنظریه‌های توجیه‌کننده وضع موجود و نظریه‌های ضدانقلابی منتج شده‌اند. البته، ما قبلا به موارد خاصی که این نظریه‌ها در رابطه با آنها قابل استفاده هستند اشاره کردیم، ولی این موارد به‌طورکلی، در خود نظریه منعکس نیست، زیرا این نظریه‌ها به‌طور معمول خود از همه شمول و عام جلوه می‌دهند. این نظریه‌ها با اتکا بر تعدادی ابزار تحلیل نئوکلاسیک، و نگاهی سطحی به مسایل مربوط به ماهیت رانت و ماهیت فضا و رابطه بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی و موفقیت‌هایی چند در موارد عینی خاص، بیش از حدی که شایسته آنند، اعتبار یافته‌اند. جغرافی‌دانان، جامعه‌شناسان، و برنامه‌ریزان از طرف دیگر اطلاعات و مواد اولیه زیادی در اختیار ما می‌گذارند که به قدری جزیی و سطحی هستند که تنها نتیجه‌ای که می‌توان از آنها گرفت، دخالت مسایل طبقاتی، هزینه حمل و نقل، قدرت سیاسی و غیره و در سیستم شهری است، ولی نحوه عمل هر یک از این نیروها از طریق این اطلاعات قابل ادراک نیستند. این اطلاعات تنها پیچیدگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مساله را به ما نشان می‌دهند و "از نحوه به‌وجود آمدن وضع موجود" و "علل" آن یادی نمی‌کنند. معتبرترین این نوع اطلاعات تحلیل‌های اقتصاددانان معدودی، ازجمله گفنی است که به کمک مراجعه به مسایل واقعی و تعمیم آن به چارچوب‌های کلی پویش اجتماعی بیش از سایر نظریه‌ها روشن‌گر می‌باشد. پس، وظیفه اصلی در این زمینه همانا ساختن نظریه‌ای شهری "خاص" است که به قدر کافی کلی باشند که بتوانند مسایل کلی فضایی و مفهوم رانت را دربر گیرند. در این جاست که می‌بینیم اتکا صرف به مدل‌های ریاضی تنها به عنوان مانعی در راه ایجاد چنین نظریه‌هایی در مقابل ما قرار دارند. بسیاری از مطالبی که در نظریه‌های مربوط به شهر مطرح می‌شوند، قابل تبدیل به اشکال ریاضی از پیش[۴] ساخته شده نیستند و این امر را به غلط عده‌ای نقص این نظریه‌ها خوانده‌اند. شاید در شرایط فعلی مهمترین موضوع، ادراک نحوه تحقق رانت انحصاری (فردی و طبقاتی) باشد و همچنین درک این مطالب که مساله نایابی مصنوعی (ساختگی)، رشد شهری و امکان وصول رانت سه موضوع کاملا مرتبط با یکدیگرند. نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شهری در حال حاضر در شناخت این مسایل ناتوان به نظر می‌رسند.

۲-ولی از طرف دیگر، اگر ما به دنبال یافتن یک نظریه هنجاری باشیم، در آن صورت باید گفت مدل‌های فن‌تونن (و مشابه آن) از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند زیرا به هر حال باروری زمین از محلی به محل دیگر متفاوت است؛ فواصل در تعیین قیمت بی‌تاثیر نیستند؛ انحاء استفاده از اراضی به یکدیگر مربوطاند و بالاخره نایابی مطلق زمین هم به هر حال بر نحوه استفاده از زمین بی‌تاثیر نیست. این شرایط و عوامل مشروط‌کننده به طورکلی و مستقل از شیوه تولید مسلط بر جامعه وجود دارند و وجود خواهند داشت. در این شرایط، رانت مفهوم خاصی می‌یابد که مانند شاخصی گویای نحوه استفاده قبلی از اراضی است و در چنین شکلی می‌تواند تعیین‌کننده نحوه عمل اجتماعی افراد در تصمیم‌گیری درباره نحوه استفاده از اراضی و همچنین شکل‌دهنده تصمیمات عام‌المنفعه درباره استفاده از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فضا باشد. شاید این امر متناقض به نظر رسد که مدل‌های نئوکلاسیک که خاستگاه آنها پیش‌فرض رقابت کامل در بازار است، بتوانند به عنوان پایه‌ای برای پیشرفت نظریه‌هایی در خدمت به‌وجود آوردن ساخت‌های شهری انسانی‌تر و اجتماعی‌تر به‌کار آیند. این امر نشان می‌دهد که یک نظریه یا یک مدل به خودی خود "توجیه‌کننده وضع موجود"، "انقلابی" و یا "ضدانقلابی" نیست (نگاه کنید به فصل چهارم)؛ نظریه‌ها و مدل‌ها تنها زمانی که وارد پراتیک اجتماعی می‌شوند یکی از صفات فوق را می‌یابند : یا به طریقی بر آگاهی مردم نسبت به وقایعی که در اطرافشان می‌گذرد می‌افزایند و یا چارچوبی تحلیلی برای عمل عرضه می‌دارند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل ششم

شهرنشینی و شهر : تفسیر

رابرت پارک نوشته است:

"شهرها و بخصوص کلان‌شهرهای بزرگ معاصر با تمام پیچیدگی‌ها و مصنوع بودنشان، مهم‌ترین و شگرف‌ترین دست‌آوردهای انسان‌اند. از این رو باید شهرها را کارگاه‌های تمدن و مأوای طبیعی انسان متمدن به حساب آورد."

از آنجا که شهرنشینی و بیان محسوس آن یعنی شهر، برای زمانی چنین طولانی کانون تمدن به شمار می‌رفته است، عجیب نخواهد بود اگر پدیده شهرنشینی در متون فرهنگی و تاریخی گوناگون از نقطه‌نظرهای مختلف، به‌گونه‌ای ژرف مورد بررسی قرار گرفته باشد. با وجود (و یا شاید به سبب) این بررسی‌های موشکافانه، ما هنوز بیهوده - مانند همکارانم پارک و لوئیز ویرث - در جستجوی "یک نظریه عمومی نظام‌دهنده دانش موجود در باره شهر به عنوان یک پدیده اجتماعی" هستیم.

به قول ویرث، اوضاع از جهت مهمی تغییر کرده است - ما اکنون ادبیات حجیمی را درباره نظریه شهرنشینی در اختیار داریم. این ادبیات از یک سو شامل تعداد کثیری فرمول‌بندی‌های صوری است که پاره‌ای از آنها به اندازه‌ای خاص هستند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که یک کاسه کردن آنها در یک نظریه عام شهرنشینی غیرممکن است. و از سوی دیگر، بعضی از این نظریه‌ها به وضوح با یکدیگر ناسازگارند. بررسی این ستون نشان‌دهنده آن است که احتمالا طرح یک نظریه عام شهرنشینی غیرممکن است. پدیده شهرنشینی بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به سادگی در قالب یک نظریه جامع جای داد. نظریه‌ها مانند تعاریف ریشه در اندیشه‌ورزی و ایدئولوژی داشته و تا حد زیادی به هدف‌های شخصی محقق و خصوصیات پدیده مورد تحقیق بستگی دارند. به نظر می‌رسد برای ارائه نظریه جامعی درباره شهرنشینی باید با مواضع ایدئولوژیک متعدد و تفکرات فریبنده بسیاری تعیین تکلیف شود، و بسیاری از محققان و بسیاری از متون مربوط به شهرنشینی را مورد مقایسه قرار داد. در حال حاضر، چنین نظریه‌ای محتملا بیش از آنکه مفید فایده باشد، علی‌السویه و بی‌اثر خواهد بود - پدیده‌هایی که آن قدر پیچیده و مبهم‌اند که ما هنوز هم کردها و تظاهراتشان را به سختی درک می‌کنیم.

با این وجود، فقدان این نظریه عام نباید ما را از دنبال کردن تحقیقات عام در باره کیفیات اساسی شهرنشینی باز دارد - کیفیاتی که باعث می‌شوند شهر به عنوان "کارگاه تمدن" تلقی شود. کمیت اطلاعات موجود چنان است که چنین جستجوی عامی را دشوار می‌سازد. با این وجود، استخراج پاره‌ای مفاهیم ساده از میان توده عظیم اطلاعات که ما را در رسیدن به بینشی درباره جوهر شهرنشینی یاری دهد، غیرممکن به نظر نمی‌رسد. و این امری است که در بخش اول این مقاله بدان خواهم پرداخت.

شیوه تولید و شیوه انتگراسیون اقتصادی

شهرنشینی را می‌توان شکل یا الگوی خاصی از پویش اجتماعی به شمار آورد. این پویش در محیطی ساخته دست انسان که از نظر فضایی ساخت یافته، جریان می‌یابد. بنابراین، می‌توان شهر را به عنوان محیطی محسوس و مصنوع به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حساب آورد - محیطی که یک محصول اجتماعی است. جامعه را می‌توان به این عنوان تعریف کرد:

"گروهی از افراد که در یک نظام خودکفای فعالیت‌ها سهیم و شریک‌اند و عمر آن بیش از طول عمر تک تک افراد است. گروهی که، حداقل تا حدی، از طریق تولیدمثل تجدید حیات می‌نماید." (۵۶)

شرایط خودکفایی و ادامه حیات ایجاب می‌کند که گروه دارای شیوه تولیدی و شیوه‌ای از سازمان‌یابی اجتماعی باشد که از عهده گردآوری، تولید و توزیع مقدار کافی کالا و خدمات مادی برآید. بنابراین، فعالیت‌های فردی باید چنان با یکدیگر هماهنگ و یگانه شوند که افراد به تعداد کافی بتوانند به حیات خود ادامه داده و بقای گروه را تضمین کنند. طریق دقیقی که جوامع این کوشش را انجام می‌دهند در جزییات دارای تنوع و گوناگونی عظیمی است، اما شاید تا آنجا که به شیوه‌های تولیدی و اشکال شهرنشینی ملازم آن شیوه‌ها مربوط می‌شود، بتوان نظری تعمیم‌یافته به‌دست آورد.

شیوه تولید

مفهوم شیوه تولید به آسانی قابل درک نیست و پیچیده و تا حدی مبهم به نظر می‌رسد. این مفهوم در طرز تفکر مارکسیستی دارای نقشی بسیار حیاتی است، ولی هیچ جا به نحو بارزی تعریف نشده است. ما در اینجا خواهیم کوشید تا معنای آن را بیان کنیم. مارکس در پیشگفتار **«مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی»** چیزی را که "اصول راهنمای" کلیه مطالعات و تحقیقاتش می‌نامد، ارائه می‌کند. انسان‌ها به منظور تضمین بقای جامعه، "مستقل از اراده‌شان" ناگزیر به برقراری روابط اجتماعی با یکدیگر می‌شوند. شکل این روابط باید با درجه خاص توسعه توان تولیدی "سازگار" باشد. مارکس سپس چنین ادامه می‌دهد:

"کلیت این روابط تولیدی، تشکیل دهنده ساخت اقتصادی جامعه است که روساخت سیاسی و حقوقی برپایه آن، و اشکال معینی از شعور اجتماعی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منطبق با آن، شکل می‌گیرند. شیوه تولید حیات مادی، پویش عمومی حیات اجتماعی، سیاسی و ذهنی را مشروط می‌کند. شعور انسان‌ها نیست که هستی‌شان را تعیین می‌کند، بلکه هستی اجتماعی آنان است که تعیین‌کننده شعور آنهاست ... تحول بنیان اقتصادی دیر یا زود به تغییر شکل تمامی روساخت عظیم [جامعه] می‌انجامد. در مطالعه این تغییر شکل‌ها باید بین دگرگونی مادی شرایط اقتصادی تولید (که با دقتی هم‌طراز دقت علوم طبیعی قابل تعیین است)، و اشکال حقوقی، سیاسی، مذهبی، هنری و فلسفی یا به کوتاه سخن، اشکال ایدئولوژیک تمایز قائل شویم؛ اشکالی که افراد از طریق آنها در مغایرت‌های موجود در بنیان اقتصادی آگاهی می‌یابند و بر علیه آن می‌ستیزند.

بخش‌های گوناگونی در سرمایه و سایر آثار مارکس و انگلس می‌توانند به یافتن بینشی عمیق‌تر درباره موضوع پیش‌گرفته یاری دهند. انگلس در اواخر عمر سرگرم تکذیب چیزی شد که از آن به نام "سوء تعبیر بزرگ" موضع مارکس یاد می‌کرد. در تعدادی از نامه‌هایی که در سال ۱۸۹۰ نوشته شده‌اند، او در جستجوی منظور اصلی مارکس بوده است. برای مثال، در نامه‌ای به بلوخ چنین می‌نویسد:

"عنصر تعیین‌کننده نهایی در تاریخ، تولید و بازتولید زندگی واقعی (مادی) است. نه من و نه مارکس هرگز منظوری بیش از این نداشته‌ایم. از این رو، اگر کسی این گفته را چنان تعبیر کند که عنصر اقتصادی تنها عنصر تعیین‌کننده است، در واقع موضوع را به یک عبارت بی‌معنا و مجرد تبدیل کرده است. موقعیت اقتصادی، عامل بنیانی است، اما عناصر گوناگون روساخت مانند اشکال سیاسی، ستیز طبقات و نتایج آن، یعنی تشکیلات و قوانینی که توسط طبقه بالنده پس از یک ستیز پیروزمندانه به‌وجود می‌آیند، اشکال حقوقی و حتی بازتاب تمامی این ستیزها در مغز تک تک افراد، نظریه‌های سیاسی، حقوقی و فلسفی، بینش‌های مذهبی و رشد بعدی آنها، همه و همه تاثیر و نفوذشان را بر جریان ستیزهای تاریخی اعمال می‌کنند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حتی در بسیاری موارد، شکل این جریان را تعیین می‌کنند ... مارکس و من در این که گاهی اوقات افراد جوان‌تر به جنبه اقتصاد توجه و کششی بیش از آنچه در خور آن است مبذول می‌دارند، تا حدی مقصریم. ما مجبور بودیم در برابر مخالفانمان اصول بنیانی‌ای را که این مخالفان انکارشان می‌کردند، مورد تاکید قرار دهیم. ما همیشه زمان کافی و موقعیت یا فرصت مناسب را برای اینکه حق سایر عناصر را (سیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، ... -م) در کنش متقابل اجتماعی ادا نماییم، نداشته‌ایم." (۱۴۴)

انگلس در نامه دیگری به کنراد اشمیت این طور نوشته است:

"این نکته که وجه مادی هستی، عامل اولای تغییرات است، به معنای انکار تاثیر عوامل ایدئولوژیک نیست، گرچه باید گفت که تاثیر این عوامل تاثیری ثانوی است ... تمامی تاریخ باید از نو مورد مطالعه قرار گیرد، شرایط وجودی شکل‌بندی‌های گوناگون اجتماعی باید پیش از آن که به استنتاج بینش‌های سیاسی، فلسفی، زیبایی شناسی، مذهبی و قوانین مدنی مربوط به شکل‌بندی‌های اجتماعی بپردازیم، مورد آزمایش و مداقه قرار گیرند. اما تا کنون کار زیادی در این مورد صورت نگرفته است، زیرا تنها عده معدودی بدان پرداخته‌اند. در این حوزه می‌توان از کمک‌های بسیاری سود جست؛ این حوزه واقعا وسیع است و هر کس که بخواهد به‌طور جدی کار کند، می‌تواند در این میان به نحوی مفید واقع شود." (۱۴۴)

بخشی از ابهام مفهوم "شیوه تولید" ناشی از این واقعیت است که تبیین این مفهوم، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. گروهی این موضوع را دستاویز این مدعا قرار داده‌اند که استفاده مارکس از واژه‌ها متناقض و ناسازگار بوده است. اما چنین نتیجه‌گیری نیز خود متناقض و ناسازگار است، زیرا از یک سو عموما اعتقاد بر این است که در آثار مارکس طبقه‌بندی‌ها و تعاریف ثابت و لایتغیر به تغییرات تعصب‌آمیز و کوته بینانه از گذشته، حال و یا آینده منجر می‌شود، ولی از سوی دیگر گفته می‌شود که تعاریف ربطی "شناور" و غیرثابت از نوعی که مارکس به‌کار برده است

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(۱۶۵) غیرقابل قبول و مغشوش کننده‌اند. مارکس سعی داشت تعاریف و مقولات خود را با جامعه تحت مطالعه ارتباط دهد. بنـابراین، گرچـه تعییـن معنـای "شـیوه تولیـد" به‌طور مجرد دشوار است، ولی حداقل می‌توان وجـوه تشـکیل دهنـده آن را تشـخیص داد. شیوه تولید به آن عناصر، فعالیت‌ها و روابط اجتماعی اشاره دارد که برای تولیـد و بازتولید زندگی واقعی (مادی) لازم‌اند. سه عنصر عمده در روند تولید وجود دارنـد کـه در تمام جوامع ثابت و مشترک‌اند، اینها عبارتند از:

۱-موضوع کار (مواد خام موجود در طبیعت)

۲-وسایل کار (ابزارها، تجهیزات، سرمایه غیرمنقول و غیره، که بـه وسـیله کـار قبلـی پدید آمده‌اند.)

۳-نیروی کار

این سه عنصر باید تحت چنان الگوی فعالیتی گـرد هـم آینـد کـه جوابگـوی تولیدات و خدماتی باشد که برای تولید و بازتولید زندگی واقعی (مادی در جامعه لازم است. الگوهای فعالیت در جوامع گوناگون بسـیار متفـاوت‌اند و بـه آرایـش و ترتیبـات تکنولوژیک پویش تولید، تقسیم کار، تولیداتی که به عنوان وسایل تولیدی آینده مورد نیازند، نیازهای مصرفی جوامع در محیط‌های گوناگون و مسائلی از این قبیل بسـتگی دارند. اساس اجتماعی هماهنگ‌کننده فعالیت‌هـای فـردی در تولیـد عبـارت از روابـط اجتماعی است : این هر دو می‌توانند برحسب سازوکار هماهنگ‌کننده (کـه در جوامـع گوناگون اشکال مختلفی دارد) و نیز بر طبق "شیوه تولید" از جامعه‌ای به جامعه دیگـر متفاوت باشند. روابط اجتماعی، تشکیل دهنده یک ساخت اجتماعی است که از طریق نیروهای سیاسی، حقوقی و سایر نیروها استقرار یافتـه اسـت. بـرای مثـال، در پـاره‌ای جوامع، خویشاوندی موجد نوعی سـاخت اجتمـاعی اسـت کـه فعالیت‌هـا می‌تواننـد از طریق آن هماهنگ گردند. در جامعه‌ای دیگر "نظامی مبتنی بر منزلت اجتمـاعی" کـه بر شکلی از مالکیت دارایی استوار است ممکن است به همان صورت عمل کند. در این شرایط، نظام مزبور به عنوان واگذارکننده نقش تولیدی به تک تک افراد عمل می‌کند. در جامعه غربی معاصر، نظام قیمت، کار هماهنگ کردن تعداد زیـادی از فعالیت‌هـای

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فردی را از طریق رفتار افراد در بازار انجام می‌دهد و در این حالت، ساخت اجتماعی منتج، یک جامعه طبقاتی قشربندی شده است. جوامع سوسیالیست در تلاش جایگزینی سازوکار بازار به وسیله پدیده‌ای دیگر مانند نظام برنامه‌ریزی متمرکز یا غیرمتمرکزند. این سازوکارهای هماهنگ‌کننده گوناگون - که آنها را "شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی" خواهیم نامید، ترکیب شده و یگانه با بنیان (زیرساخت) اقتصادی جامعه‌اند، زیرا از طریق این سازوکارهاست که عناصر گوناگون تولید در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و فعالیت‌های اجتماعی تولید به‌صورت مجموعه‌ای هماهنگ، به هم بافته می‌شوند. هر جامعه نمایان‌گر ترکیب ویژه‌ای از عناصر، امتزاج ویژه‌ای از فعالیت‌ها و الگوی خاصی از روابط اجتماعی است، و شیوه تولید در واقع چیزی جز کنار هم قرار گرفتن همه اینها و شرکت آنان در تولید و بازتولید زندگی واقعی (مادی) نیست. به همین دلیل است که توصیه انگلس را مبنی بر لزوم مطالعه هر جامعه به شیوه‌ای بدیع و تازه، باید جدی گرفت. با درک این نکته مفهوم شیوه تولید مقدار زیادی از ابهام ظاهریش را از دست خواهد داد.

مارکس و انگلس بخش وسیعی از تجربه و تحلیل‌شان را به شرایط جامعه سرمایه‌داری اختصاص داده‌اند و لذا تعمیم چنین تجزیه و تحلیلی به کلیه شیوه‌های تولید عملی مخاطره‌آمیز خواهد بود. این موضوع، به‌ویژه هنگامی مصداق می‌یابد که بخواهیم آن را در مطالعه روابط بین بنیان اقتصادی روساخت ایدئولوژیکی مورد استفاده قرار دهیم. انگلس در نامه‌اش به بلوخ، برای اشکال ایدئولوژیکی (سیاسی، حقوقی، مذهبی و غیره) استقلال ویژه‌ای قائل شده و ایده جبرگرایی اقتصادی را رد می‌کند. پاره‌ای اشارات در کتاب سرمایه (۱۳۹) و آثار دیگری نظیر گروندریسه (۱۴۱) مؤید این نکته‌اند که نظر مارکس نیز چنین بوده است. خلاصه و جوهر موضوع این است که، کلیه اشکال سیاسی، قانونی، نهادی و جزء اینها در کنش متقابل‌شان با یکدیگر، به همان اندازه اشکال مختلف شعور تاثیر گذارنده و منعکس‌کننده شرایط و موقعیت بنیان اقتصادی جامعه‌اند. خصوصیات پویش‌های تاریخی و ویژگی‌های ارتباط روساخت و بنیان (زیرساخت) دارای شکلی پیچیده‌اند. انگلس در نامه‌اش به بلوخ به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"خیل بی‌پایان تصادفات"، "سنتی که بر اذهان بشر حکم می‌رانند" و "تعارض خواست‌های فردی" اشاره می‌کند که در یک پویش تاریخی موجودند و "به شکل بُردارهای متقاطع بی‌شماری از نیروها به یک برآیند (یک واقعه تاریخی) منتهی می‌شوند". و در آخر برحسب نتایج ناشی از وقایع تاریخی است که "حرکت اقتصادی به شکلی که باید ظاهر می‌شود." (۱۴۴)

ادامه حیات یک جامعه به معنای ادامه بقای یک شیوه تولید معین است. چنانکه مارکس می‌گوید: (۱۳۸)

" یک شیوه تولید باید شرایط ابقای خود را فراهم آورد، بازتولید این شرایط به اندازه خود پویش اهمیت دارد. این بدان معناست که ابقای اشکال ایدئولوژیکی از قبیل اشکال سیاسی، حقوقی و غیره (به انضمام شرایط آگاهی اجتماعی) که با بنیان اقتصادی ناسازگارند، به اندازه ابقای روابط گوناگون تولیدی (از قبیل تقسیم کار) و نیز خود بنیان اقتصادی، ضرورت دارد. برای مثال، ادامه حیات یک سیستم اقتصادی مستلزم ادامه حیات روابط مالکیت خاصی است که سیستم مزبور بر آن استوار شده است. لذا، مارکس توجه خود را به نحوه‌ای که یک شیوه تولیدی شرایط وجودی خود را "تولید" می‌کند، معطوف می‌دارد. در این شرایط یک شیوه تولیدی معین به صورت پیش شرط خود درمی‌آید و با نشأت گرفتن از خود پیش‌فرض رشد و تامین خود را فراهم می‌آورد"

گذار از یک شیوه تولیدی به شیوه‌ای دیگر نیز باید تبیین شود. مارکس این کار را چنین انجام داده است:

" هرگز هیچ نظام اجتماعی پیش از آن که کلیه نیروهای تولیدی آن رشد و گسترش یابند، از بین نرفته است؛ و روابط تولیدی بهتر و برتر هیچگاه پیش از آن که شرایط مادی وجودی آنها در چارچوب جامعه کهنه به بلوغ رسند، جایگزین روابط قبلی نشده است. بدین ترتیب، انسان الزاما مسایلی را برای خویش مطرح می‌سازد که قادر به حل آنها باشد. مطالعه عمیق‌تر موضوع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشان می‌دهد که یک مساله تنها هنگامی بروز می‌نماید که شرایط مادی حل آن یا پدید آمده و یا حداقل در حال شکل گرفتن باشد." (۱۳۶)

در این گفته، دو نکته مهم نهفته است. اولی اشاره بدان دارد که هر شیوه تولید، بالاخره بالندگی خود را در رابطه با شرایط طبیعی یا اجتماعی (که شیوه تولید مزبور در درون آن می‌زید) از دست می‌دهد و با از دست دادن آن و تضعیف بنیان طبیعی جامعه، به‌ناچار به نحوی از انحا به تغییرات و تطابق با شرایط تازه کشانده می‌شود. این از طریق پیدایی اشکال روساختی (مانند اشکال شعور، سازوکارهای سیاسی و غیره) به ثبات جامعه می‌انجامد، و رشد جمعیت را محدود کرده، بخش‌های معینی از جمعیت را تحت انقیاد درآورده، و بنابراین جامعه را از بحران برکنار نگه می‌دارد - بحرانی که اشکال جدید اقتصادی و اجتماعی از درون آن به منصه ظهور می‌رسند. و یا ممکن است تطابق در درون شیوه تولید موجود توانایی‌های بالقوه جدیدی را پدید آورند. تغییراتی این چنین، نیروهای موجود در روساخت‌ها را به تعارض با نیروهای موجود در بنیان اقتصادی می‌کشاند. برای مثال ممکن است تغییرات تکنولوژیک که امکان حاکمت بیشتر بر منابع طبیعی را فراهم می‌آورند، موجب پیدایش اشکال اجتماعی و حقوقی جدید مناسبی برای به‌کار گرفتن این تکنولوژی شوند (تقسیمات جدید کار، مفاهیم جدید حقوق مالکیت و جزء اینها).با این وجود، این تعارضات می‌توانند در درون یک شیوه تولید معین رفع و رجوع شوند. برای مثال، مارکس سرمایه‌داری را چنین در نظر می‌گرفت:

"*نظامی دائما تحول‌طلب، که تمام موانعی را که بر سر راهش قرار دارند از میان برمی‌دارد ... تولید به شیوه سرمایه‌داری، تضادهایی را که همواره در حال پدید آمدن هستند، در می‌نوردد. جهانی شدن، که این نظام دائما به سوی آن می‌رود، به خودی خود به محدودیت می‌رسد، که در مرحله معینی از توسعه نظام به صورت بزرگ‌ترین مانع برای همین گرایش به جریانی شدن درمی‌آید و به نابودی خود نظام می‌انجامد.*" (۱۴۱)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ممکن است تلفیق خاصی از شرایط، پدید آوردن ترکیب جدیدی از اشکال سیاسی و اجتماعی را برای گذار به یک شیوه تولید جدید، میسر گرداند. این مستلزم آن است که اشکال معین اجتماعی و اقتصادی، هم در بنیان اقتصادی و هم در روساخت، از یک شیوه تولید به شیوه‌ای دیگر انتقال یابند: در واقع گذار از یک شیوه تولید به شیوه‌ای دیگر بدون ابقای برخی از اشکال فوق‌الذکر غیرممکن خواهد بود. بنابراین، می‌توان *اشکال* گوناگون تولید را در یک *شیوه* مشاهده کرد، به همان طریق که *اشکال* مشابه را در *شیوه‌های* گوناگون می‌توان تشخیص داد. اشکال اقتصادی خاص سرمایه‌داری (برای مثال بازرگانی، اعتبار، پول، بهره) در دوره‌های متقدم‌تر نیز قابل تشخیص‌اند. این اشکال در گذار از فئودالیزم به سرمایه‌داری نقش عمده‌ای را ایفا کردند، زیرا به جهت تغییرات کمّی این اشکال در جامعه بود که تغییر کیفی از فئودالیزم به سرمایه‌داری اتفاق افتاد. این موضوع در بحثی که مارکس پیش می‌کشد، دومین ایده مهم به شمار می‌رود. ایده مزبور متضمن این نکته است که یک دوره تاریخی حتی به شرط تفوق و تسلط چشمگیر یک شیوه تولیدی خاص، منحصرا حوزه عمل شیوه تولیدی واحدی نخواهد بود. جامعه همواره شیوه‌های متعارض تولیدی را به طور بالقوه در خود دارد. لوکاچ، این مطلب را بدین نحو عنوان می‌کند:

"یک شیوه تولیدی خاص تنها پس از تکمیل و تکامل همه جانبه اشکال اجتماعی وابسته به شیوه قدیم نیست که جانشین آن می‌شود. شیوه‌های تولید جدید و اشکال اجتماعی سازگار با آن شیوه‌ها و قشربندی‌های جدید اجتماعی که شیوه‌های قدیم پیروز شده و جای آن را می‌گیرند، در واقع بیشتر به شکل نیروهای متقاطع و متقابل، در تاریخ تظاهر می‌کنند." (۱۲۵)

بخشی از ابهامی که مفهوم شیوه تولید را دربر گرفته، ناشی از کوشش‌هایی است که برای تعیین هویت شیوه‌های تولیدی گوناگون در اعصار مختلف تاریخی صورت گرفته است. این موضوع، گروهی را به این استنتاج غلط کشانده است که شیوه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تولید مفهومی است از نوع یک "گونه فرضی"[1] (به مفهومی که ماکس وبر از آن یاد می‌کند) یعنی دارای کاربرد مفهومی است ولی فاقد اعتبار تجربی است. از سوی دیگر، روشن است که بسیاری از خصوصیات یک دوره تاریخی خاص مشتق از تعارض میان شیوه‌های گوناگون تولید است. یا، به دیگر سخن، جامعه خود از طریق تعارض رهبر تعیین شیوه تولیدی که مقتضای شرایط آن جامعه است، مشخص می‌شود. حتی در جوامع ایستا نیز می‌توان شیوه‌های تولیدی متقابل را مشاهده کرد، با این تفاوت که این شیوه‌ها در این جوامع به کمک تمهیدات ایدئولوژیک، اجتماعی، سیاسی و حقوقی تقابل حادی پیدا نمی‌کنند. از این جنبه است که عناصر روساختی جامعه در مشروط کردن تغییر شکل بنیان اقتصادی و نیز روابط اجتماعی ملازم آن نقش فعال و موثری را ایفا می‌کنند و نیز بدین دلیل است که "انسان‌ها نسبت به تعارض موجود، آگاهی حاصل کرده، با آن به ستیزه برمی‌خیزند". وقتی از یک دوره تاریخی خاص به عنوان فئودالی یا سرمایه‌داری یاد می‌کنیم، باید همواره در نظر داشته باشیم که در این دوره تاریخی یک شیوه تولید که ما خصوصیات "فئودالی" یا سرمایه‌داری" را بدان نسبت می‌دهیم، *تفوق* داشته است.

* * *

در اینجا، تصور می‌کنم بررسی مقدماتی روابط میان شهرنشینی به عنوان یک شکل اجتماعی شهر به عنوان یک *شکل ساخته شده* و نیز *شیوه تولید مسلط*، مفید است. شهر از یک جهت ذخیره‌ای از دارایی‌های غیرمنقول است که بر اثر تولید قبلی انباشته شده است. هر سه با یک تکنولوژی معلوم و معین ساخته شده و در چارچوب یک شیوه تولید مشخص شکل گرفته است (که این البته بدان معنا نیست که کلیه جنبه‌های شکل یک شهر در رابطه با آن شیوه تولید دارای عملکرد هستند). شهرنشینی یک شکل اجتماعی است، یک شیوه زندگی است که از نحوه معینی از تقسیم کار و یک نظام سلسله مراتبی فعالیت‌ها که به‌طور عمیق با شیوه تولیدی

1- ideal type

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

مسلط سازگارند، خبر می‌دهد.بنابراین، شهر و شهرنشینی می‌توانند در جهت تثبیت یک شیوه تولیدی خاص عمل کنند (زیرا هر دو شرایطی را به‌وجود می‌آورند که لازمه بقای آن شیوه تولید است). اما از سوی دیگر، شهر می‌تواند کانون تضادهای برهم فزاینده و بنابراین، مولد یک شیوه تولید جدید نیز باشد. از نظر تاریخی، شهر به انحاء گوناگون به عنوان محوری که یک شیوه تولید معین بر گرد آن سازمان می‌یابد، به عنوان کانون انقلاب بر علیه نظام موجود و به عنوان جایگاه قدرت و برتری ظاهر می‌شود. از نظر تاریخی، برنهاد (آنتی‌تز) میان شهر و روستا، بانی جنبش و تعارضی بوده که تاریخ اقتصادی جامعه بر محور آن جریان یافته است. در *ایدئولوژی آلمانی* (۱۴۳) مارکس و انگلس چنین می‌نویسند:

"تعارض میان شهر و روستا با گذار از بربریت به تمدن، از قبیله به دولت و از طایفه به ملت، آغاز شده و در طول تاریخ تا به امروز ادامه یافته است ... موجودیت شهر در عین حال ضرورت وجود ادارات، انتظامات (پلیس)، مالیات‌ها و غیره و به کوتاه سخن، شهرداری و به‌طورکلی سیاست را، به معنای عام آن، در خود دارد. در شهر است که برای اولین بار تقسیم جمعیت به دو طبقه اصلی آشکار می‌شود. تقسیمی که دقیقا براساس تقسیم کار و نیز ابزار تولید، استوار است."

بنابراین، مطالعه شهرنشینی تا حد زیادی در درک و شناخت روابط اجتماعی در بنیان اقتصادی جامعه و نیز سیاست و سایر عناصر ایدئولوژیک روساخت می‌تواند به‌کار آید. اما مانند هر شکل اجتماعی، شهرنشینی نیز می‌تواند اشکال متنوع بی‌شماری را در داخل یک شیوه تولید مسلط به خود گیرد، در هنگامی که ممکن است بتوان اشکال مشابهی از آن را نیز در شیوه‌های تولیدی متفاوت مشاهده کرد. برای مثال، ممکن است شهرهای خاصی از دوره قرون وسطی (بخصوص شهرهایی که نهادهای مذهبی در آنها غلبه داشته) با بعضی از شهرهای دوره سرمایه‌داری مشابهت داشته باشند و از سوی دیگر، پاره‌ای از شهرهای دوره سرمایه‌داری را می‌توان دید که در چارچوب همین شیوه تولیدی به‌طور فاحشی با یکدیگر اختلاف دارند.با این وجود،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این فرض که یک شیوه تولید مسلط با یک شکل مسلط از شهرنشینی و شاید با همگونی در شکل ساخته شده شهر ملازمه دارد، منطقی به نظر می‌رسد. مارکس در *شکل‌بندی‌های اقتصادی پیش‌سرمایه‌داری* (۱۳۸) برای رسیدن به یک طبقه‌بندی ابتدایی از این مقوله کوشش می‌کند (البته این کوشش آشکارا بر پایه اطلاعاتی بسیار کلی و اجمالی استوار است):

"تاریخ کلاسیک باستان، تاریخ شهرهاست، اما شهرهایی که برپایه مالکیت اراضی و کشاورزی استوارند؛ تاریخ آسیا نوعی وحدت غیرقابل تفکیک شهر و روستاست (اگر دقیق‌تر بگوییم، شهر بزرگ را باید صرفا به مثابه اردوگاهی اشرافی به شمار آورد که خود را بر بنیان اقتصادی جامعه تحمیل کرده است. قرون وسطی (دوره [فئودال] ژرمن) از روستا به عنوان کانون تاریخ آغاز می‌شود، که تکامل بعدی آن از طریق تقابل میان شهر و روستا ادامه می‌یابد؛ تاریخ معاصر، پویش شهری شدن روستا است، نه مانند دوران باستان پویش روستایی شدن شهر."

این قضیه عام که نوعی رابطه میان شکل و عملکرد شهرنشینی و شیوه تولید مسلط (به ویژه در اشکال گوناگون رابطه میان شهر و روستا) وجود دارد، کلا منطقی به نظر می‌رسد. بنابراین، مساله اصلی روشن کردن ماهیت این رابطه است. محققان مارکسیست و غیرمارکسیست به یک میزان در تصحیح طبقه‌بندی مارکس از شیوه‌های تولید و نیز در تعیین هویت جوامع مختلف در مراحل تکامل و ارائه میتولوژی مورد قبول عام کوشیده‌اند. مشکل اینجاست که گوناگونی اشکال بنیان اقتصادی و نیز روساخت یک شیوه تولید مسلط، مانع از آن است که خصلت‌های واحدی را به آن شیوه تولید نسبت دهیم. گرچه بسیاری از شواهد قابل لمسی که برای تعیین خصلت‌های یک جامعه مورد استفاده قرار می‌دهیم، به قلمرو شکل (مکان قرارگیری شهر و غیره) مربوط‌اند. با این وجود در کوشش برای تعیین کیفیات بنیادی یک شیوه تولید خاص هم به ابهام و هم به تعارض میان تعاریف برمی‌خوریم. برای مثال، در باره وجود یک شیوه تولیدی خاص به نام "فئودالی" (مارکس آن را "ژرمانیک"

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نامیده است) توافق وجود دارد، اما در این مورد که دقیقا چه چیز خصلت آن را تعیین می‌کند و نیز کدام جوامع را می‌توان به نحوی متقن فئودال نامید، اختلاف نظر وجود دارد. این ستیز لفظی تا حدی بدان سبب است که وجوه مشخصه فئودالیزم ابتدا توسط مورخان اروپایی تعیین شده است؛ این وجوه مشخصه به سبب گسترش دامنه مطالب به مواردی مانند ژاپن (۷۱) و چین باستان (۲۳۹) تا حد زیادی تغییر یافت است.

مباحثه بر سر ماهیت فئودالیزم در قیاس با مباحثاتی که در باره سرمایه‌داری صورت می‌گیرد، مودبانه‌تر و پالایش یافته‌تر است. انواع بسیاری از اشکال اجتماعی می‌توانند در بطن نظام سرمایه‌داری به موجودیت خود ادامه دهند. تنوعات نهادی از کشوری به کشور دیگر به میزان چشمگیری وجود دارند و به همین ترتیب نیز می‌توان در طی زمان تغییرات قابل توجهی را در این شیوه تولید مشاهده کرد. پاره‌ای از این تغییرات گویای اختلاف کیفی سرمایه‌داری معاصر با شیوه تولیدی حاکم در قرن نوزدهم است. بارا و سوئیزی (۱۰) معتقدند شکل انحصاری سرمایه‌داری کنیا از سرمایه‌داری فردی قرن نوزدهم متمایز است. گروهی دیگر معتقدند که دولت‌های رفاه در ممالک اسکاندیناوی و بریتانیا به نحوی چنان بنیادی سرمایه‌داری را تغییر داده‌اند که اطلاق عنوان سرمایه‌داری به این ممالک، دیگر منطقی نیست. این مباحثات تنها جنبه آکادمیک ندارند، زیرا آنها ابزاری برای نقد جامعه معاصر و مواضع تحلیلی متفاوت و نیز احکام مختلفی را برای عمل اجتماعی عرضه می‌کنند. در واقع شیوه تولیدی نمی‌توان یافت که تحت چنان الگویی تعریف شده باشد که همه پژوهش‌گران با آن موافق باشند. بنابراین، تعمیم استنتاج ویتلی در باره فئودالیزم، به کلیه شیوه‌های تولید، سودمند خواهد بود. او می‌گوید:

"یک جامعه فئودال را نمی‌توان تحت یک مفهوم واحد همه شمول مقوله‌بندی کرد و نیز فئودالیزم به عنوان یک "گونه فرضی" نیازی بدان ندارد که برجامعه خاصی که به فئودالی بودن منسوب است، تمثیل شود. جامعه فئودال را باید به عنوان شیوه‌ای از انتگراسیون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در نظر گرفت که چندین متغیر اصلی و مهم را در خود جای می‌دهد. در تعریف چنین سیستمی، توجه به حدود تغییرات این عناصر ضروری است." (۲۳۹)

مفهوم یک شیوه تولید هنگامی که آن را به طریقی ربطی، که مشخصه روش مارکس است به‌کار می‌بریم، دیگر نمی‌تواند به عنوان یک "گونه فرضی" به حساب آید. اما شاید گستردگی و در برگیرندگی این مفهوم بتواند در تشریح رابطه میان شهرنشینی و جامعه (حال این تشریح تحت هر الگویی که صورت گیرد) به عنوان یک ابزار ضروری به‌کار آید. بنابراین، پاره‌ای مفاهیم دیگر نیز مورد نیازند و اولین مفهومی که زودتر از همه به ذهن متبادر می‌شود همان است که ویتلی در نقل قول پیش‌گفته‌اش به‌کار برده است: "شیوه انتگراسیون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی".

شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی

کارل پولانی (۱۷۸) سه شیوه انتگراسیون اقتصادی یا سازوکارهای هماهنگ‌کننده تشخیص می‌دهد که عبارتند از تهاتر، بازار توزیع و مبادله بازار. این سه را می‌توان بر سه شیوه مشخص سازمان‌یابی اجتماعی که به وسیله مورتون فرید (۵۶) به ترتیب تساوی‌گرا[1]، مرتبه‌ای[2] و قشربندی شده نامیده شده‌اند، منطبق کرد. انطباق و هم‌خوانی بین شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی و سازمان‌یابی اجتماعی دقیق و قطعی نیست و طرح‌هایی که توسط پولانی و فرید عرضه شده‌اند در وجوه معینی با یکدیگر اختلاف دارند. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که شیوه "تهاتر" منحصرا با ساخت اجتماعی "تساوی‌گرا" و شیوه "مبادله بازار" (با توجه به معنای محدودی که پولانی به آن داده) فقط با ساخت "قشربندی شده" یافت می‌شود و نیز روشن است که هر سه شیوه "انتگراسیون اقتصادی" را می‌توان به‌طور همزمان در بطن یک شیوه تولیدی معین یافت، گرچه اغلب یکی از آنها بر دوتای دیگر غلبه دارد. بنابراین، می‌توان گفت

1- Egalitarian

2- Rank society

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که شیوه‌های مزبور نسبت به یکدیگر مانعه‌الجمع نیستند، اما در یک دوره تاریخی خاص، یک شیوه خاص انتگراسیون اقتصادی مسلط است و اساس عملکرد اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهد. لذا می‌توان جوامع را براساس حد نفوذ و تداخل مبادله بازار در فعالیت‌های انسانی، نسبت تهاتر در فعالیت‌های مزبور و نحوه عمل سه شیوه مزبور برای هماهنگ کردن فعالیت‌هایی که ادامه حیات جامعه بر آن متکی است، تعیین خصلت کرد. ساخت اجتماعی از طریق بررسی چارچوب‌های نهادی مؤید این ساخت و سیماهای اجتماعی ملازم شیوه‌های گوناگون انتگراسیون اقتصادی قابل شناخت است. پولانی این کار را بدین نحو انجام داده است:

"شیوه تهاتر مستلزم زمینه‌ای قبلی از گروه‌بندی‌های متقارن است؛ باز توزیع به مقدار معینی از مرکزیت در گروه وابسته است و مبادله برای هماهنگ کردن فعالیت‌ها نیازمند یک نظام بازار و یا نظامی برای تنظیم قیمت‌ها است. روشن است که الگوهای گوناگون انتگراسیون، حمایت‌های نهادی خاصی را ایجاب می‌نماید." (۱۷۸)

به نظر می‌رسد که مفاهیم، تهاتر، باز توزیع و مبادله بازار می‌توانند در تشریح و شکافتن روابط میان جامعه و اشکال شهری آن به عنوان ابزارهایی ساده و موثر به‌کار آیند. بنابراین، لازم است قبل از به‌کاربردن این ابزارها دقت آنها را بیشتر کنیم.

۱-۶- تهاتر

تهاتر متضمن انتقال کالاها و خدمات میان افراد یک گروه بر طبق رسوم معین و تثبیت شده اجتماعی است. انواع گوناگونی از تهاتر به وسیله فراید (۵۶) توضیح داده شده‌اند. تهاتر "متوازن" به مبادله متقابل میان افراد و یا واحدهای تولیدی (نظیر خانواده‌ها) اشاره دارد که در آن مقادیر مبادله شده در درازمدت تقریبا برابرند. در بسیاری از گروه‌ها می‌توان تهاتر "نامتوازن" را مشاهده کرد که حاکی از جا به جایی دائم و مستمر از آنها که دارند به آنها که ندارند، است. در باره تهاتر "منفی" نیز که ما آن را دزدی می‌نامیم، می‌توان مثال‌هایی یافت. تهاتر به‌طور ذاتی با موجودیت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گروه‌های متقارن در ساخت اجتماعی انطباق دارد (۱۷۸). فراید این جوامع را *تساوی‌گرا* نامیده و آنها را چنین تعریف می‌کند:

"این جوامع به تعداد افراد خود در هر گروه سنی و جنسی دارای شئون و مراتب اجتماعی است ... هر تعداد از اشخاصی که بتوانند صاحب قدرت و سلطه باشند (از طریق قدرت شخصی، نفوذ، اقتدار و یا به هر وسیله دیگر)، می‌توانند آن را اعمال کنند و لزومی به گردهم‌آوردن آنان برای تاسیس یک نظام سلطه و حاکمیت نیست." (۵۶)

جامعه تساوی‌گرا فاقد سازوکارهای لازم برای اعمال زور اجتماعی سیستماتیک است (که این مانع از اعمال قهر فردی نیست). بنابراین ارتباطات اجتماعی آن از طریق تعاون و همکاری اختیاری و ارادی که کم و بیش برپایه رسوم اجتماعی قرار دارد، تامین می‌شود. جوامع بدوی اغلب تساوی‌گرا هستند و مبادله تهاتری در آنها غلبه دارد. این شکل از سازمان‌یابی اجتماعی به‌طور وسیع با آنچه که مارکس جوامع اشتراکی اولیه نامیده است انطباق دارد. در اینجا لازم است به چند نکته درباره جوامعی که چنین شیوه‌ای از سازمان‌یابی اجتماعی در آنها مسلط است، اشاره کرد. نخست آن که این جوامع گرایش به حدود اجتماعی و منابع‌شان دارند و تغییرات اجتماعی از ویژگی‌های آنها نیست. در معنای مارکسیستی، این جوامع تاریخی ندارند و صرفا در الگویی بی‌زمان زندگی می‌کنند. آنها به سادگی "هستی" خودشان را بازتولید می‌کنند. چنین جوامعی نمایشگر احساس فردیت رشد نیافته و نیز نوعی از آگاهی بر روابط فرد و طبیعت هستند: آگاهی‌ای که توسط شرایط محیط حسی بلاواسطه مشروط شده است. این آگاهی از طبیعت را لوی اشتراوس (۱۱۶) "علم ملموسات" می‌نامد، که یک شیوه جستجوی علمی است که برپایه ادراک و تخیل قرار دارد، ولی از مفهوم‌سازی مجرد، که از خواص ذهن علمی معاصر می‌باشد، به دور است. علم ملموسات هیچ‌گاه قادر نیست که از واقع‌گرایی ساده‌لوحانه و یا "مطلق‌گرایی کردی" فراتر رود (۱۹۹) و در واقع سرشار از چیزی است که گات کانیه (۶۹) آن را رابطه "من - تو" میان انسان و طبیعت نامیده است که به جای رابطه "من-

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن"، که در آن انسان به انحاء مختلف خود را هم جدا و هم متمایز از طبیعت می‌بیند، قرار دارد. از این رو جوامع تساوی‌گرا، با مشکل مسلط انتگراسیون اقتصادی‌شان (تهاتر -م)، نمایش‌گر سیماهای معینی از روساخت ایدئولوژیک هستند که منعکس‌کننده توان و نیاز بهره‌برداری از "جهان محسوس از طریق قالب‌های محسوس" است. لوی اشتراوس مدعی است که علم ملموسات برای تامین بنیان انقلاب نوسنگی در کشاورزی به حد کافی پیشرفته بوده است. با این وجود، این علم فاقد انسجام لازم برای پروردن دانشی بوده که چایلد (۳۲) به عنوان شرط لازم انقلاب شهرنشینی در بین‌النهرین از آن یاد می‌کند.

به‌طورکلی، اغلب محققان بر این عقیده‌اند که جوامع تساوی‌گرا قادر به بارآوردن شهرنشینی نیستند. گروه‌بندی‌های متقارن اجازه تمرکز تولید اجتماعی را که شرط لازم شهرنشینی است، نمی‌دهند. بقایای شکل تهاتر در جامعه شهری را می‌توان در اشکال متنوعی، از تبانی شرکت‌های بزرگ گرفته تا مبادلات دوستانه و پشتیبانی متقابل محلات همسایه، مشاهده کرد. ولی چنانکه گفتیم، اقتصادی که تهاتر در آن غلبه دارد، قادر به بار آوردن شهرنشینی نیست.

۲-۶- *انتگراسیون بازتوزیعی*

جامعه مرتبه‌ای توسط فراید چنین تعریف شده است:

"جامعه‌ای است که مواضع یا شئون ارزش‌گذاری شده در ان چنان محدودند که تمامی افرادی که دارای استعداد کافی برای اشتغال و به‌دست آوردن چنین مواضعی هستند، عملا نمی‌توانند بدان‌ها دست یابند. چنین جامعه‌ای ممکن است قشربندی شده و یا نشده باشد. در چنین جامعه‌ای موقعیت‌های ممتاز اجتماعی به شدت محدود است، بدون آن که از دسترسی کل اعضای جامعه به منابع اصلی که حیات جامعه بر آنها متکی است جلوگیری کند ... در واقع، موقعیت ممتاز اجتماعی در چنین جامعه‌ای به منزله امتیازی برای ادعا بر منابع حیاتی جامعه نیست." (۵۶)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شیوه انتگراسیون اقتصادی "بازتوزیعی"، مشخصه جوامع "مرتبه‌ای است. بازتوزیع، مستلزم جریانی از کالاهاست (و در بعضی مواقع به‌وجود آمدن پاره‌ای حقوق بر محصول کار) که فعالیت‌های طبقه برگزیده را تایید و تضمین کند. در واقع ورود کلیه کالاها به یک مرکز و خروج از آن را، به عنوان مشخصه این شیوه می‌توان ذکر کرد. فراید (۵۶) می‌گوید که این مرکز معمولا "رأس هرم سلسله مراتب است و یا هنگامی که پیچیدگی شدت می‌گیرد، رأس هرم یک شبکه کوچکتر مکمل که در درون یک ساخت بزرگتر قرار دارد، است". بنابراین، شهرنشینی در یک جامعه مرتبه‌ای امکان‌پذیر است. و تیلی (۲۳۹) خاطرنشان می‌سازد که تکوین شهرنشینی در چین شمالی بیش از هر چیز مستلزم "تبدیل تهاتر به بازتوزیع" بوده است. در جوامع مرتبه‌ای پیچیده، ساخت اجتماعی ممکن است از نظر فیزیکی به صورت سلسله مراتب مراکز شهری، از نوعی که در نظریه‌های مکان‌یابی کریستالر و لوش عنوان شده‌اند، تجلی نماید. جانسون (۴۹) شواهد چندی براین مدعا عرضه می‌دارد. مسلما وجود شهرنشینی و سلسله مراتبی از مراکز شهری بدون وجود یک نظام اجتماعی سلسله مراتبی پیشرفته امکان‌پذیر نخواهد بود.

اقتصاد بازتوزیعی با شکل اجتماعی ملازم آن، یعنی جامعه مرتبه‌ای، حداقل در نظریه، می‌تواند از طریق تعاون اختیاری، بقا یابد. اغلب جوامع مرتبه‌ای در گذشته بریک ایدئولوژی مذهبی استوار بوده‌اند و در پاره‌ای موارد این ایدئولوژی برای تضمین بقای اقتصاد باز توزیعی کافی بوده است چرا که روستاییان با میل و رغبت از بوروکراسی مرکزی و نظام کشیشی پشتیبانی می‌کرده‌اند. اما چنین به‌نظر می‌رسد که باز توزیع از طریق اعمال پاره‌ای حقوق بر محصول تولید و یا بر وسایل تولید ابقا می‌شود (که این به‌طور ضمنی مستلزم قشربندی اجتماعی است). حقوق مزبور در انحصار یک طبقه برگزیده کوچک است و در صورت لزوم به‌وسیله قهر ضمانت می‌شود. شواهد این مدعا را می‌توان در ظهور نهادهای سیاسی و سایر اشکال روساخت (نظیر پاره‌ای از انواع مالکیت‌های دارایی) دید. فراید (۵۶) پس از یک جستجوی وسیع، نمونه‌ای از جامعه باز توزیعی خالص را نیافته است که در عین حال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارای نهادهای سیاسی و قانونی نباشد. گاهی اوقات جوامع باز توزیعی (نظیر جوامع فئودال اروپای قرون وسطی) نیز قشربندی شده‌اند، در حالی که در پاره‌ای جوامع دین سالار، حقوق قانونی که ضامن بقای اقتصاد بازتوزیعی است، بیشتر جنبه اخلاقی دارند تا حقوق مالکیت بر ابزارهای تولید.

۳-۶- مبادله بازار

باید میان مبادله بازار به عنوان یک شیوه انتگراسیون اقتصادی و مبادله‌ای که در شیوه‌های تهاتری و بازتوزیعی صورت می‌گیرند، تمایز قائل شد. پولانی سه نوع مبادله تشخیص می‌دهد:

۱-دست به دست شدن (صرفا مکانی) تولیدات میان مردم،

۲-مبادله محصولات به قیمتی که توسط پاره‌ای سازوکارهای اجتماعی تعیین می‌شوند،

۳-مبادله‌ای که از طریق دخالت بازارهای تعیین‌کننده قیمت صورت می‌گیرد.

او چنین ادامه می‌دهد:

"برای آن که مبادله بتواند همگانی شود، باید رفتار یا عمل شرکت‌کنندگان منجر به برقراری قیمتی شود که هر شرکت‌کننده توان پرداخت آن را داشته باشد. چنین مبادله‌ای به‌شدت با مبادله‌ای که با قیمت‌های تعیین‌شده صورت می‌گیرد ضدیت دارد ... مبادله براساس قیمت‌های تعیین‌شده نمی‌تواند به هیچ‌یک از طرفین مبادله منفعتی رساند؛ حال آن که مبادله براساس قیمت‌های نوسان‌کننده، که تنها بر مبنای روابط متضاد میان مبادله‌کنندگان صورت می‌گیرد، هدفش منتفع شدن یکی از طرفین مبادله است." (۱۷۸)

مبادله بازار تحت شرایط گوناگونی صورت می‌گیرد، ولی تنها هنگامی می‌تواند به عنوان یک شیوه انتگراسیون اقتصادی عمل کند که بازارهای تعیین‌کننده قیمت به عنوان هماهنگ‌کننده فعالیت‌ها عمل کنند. عبارت "مبادله بازار" تنها در معنای اخیر آن به‌کار رفته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مبادله‌ای که از طریق بازارهای تعیین‌کننده قیمت تحت قواعدی قرار گرفته باشد، سازوکار مناسبی است برای هماهنگ کردن و یگانه کردن فعالیت‌های بی‌شماری از افراد که به‌طور مستقل عمل می‌کنند. اما برای این که سیستم مزبور موثر باشد، باید تک تک افراد به درستی به علائم قیمت‌ها پاسخ دهند، در غیر این صورت انتگراسیون اقتصادی به وقوع نخواهد پیوست. واکنش‌ها باید متوجه قیمت‌ها و منافع بالقوه باشند و به همین دلیل است که *ارزش مبادلاتی* به جای *ارزش مصرفی* در کانون مبادله بازار قرار دارد (به فصل ۵ مراجعه کنید). به جای آن که کالاها به منظور به‌دست آوردن پول، که آن نیز به نوبه خود صرف خرید کالا می‌شود به‌کار روند، پول برای خرید کالا و این دومی نیز برای فروش (اغلب در شکلی دیگر) و به‌دست آوردن پول بیشترِ مورد استفاده قرار می‌گیرند. پویش مزبور (پول - کالا - پول -م) نشانه مشخص تجارت است و این الگوی گردش است که در کتاب سرمایه محور تحلیل مارکس قرار می‌گیرد. انتگراسیون از طریق بازارهای تعیین‌کننده قیمت خصوصیت شیوه تولید سرمایه‌داری است: این انتگراسیون مشوق تقسیم کار و تخصص جغرافیایی تولید است و از طریق رقابت، جامعه را به ابداع تکنولوژی‌های جدید و سازمان‌یابی کارآی فضای اقتصادی می‌کشاند. در نتیجه پویش مزبور چشم‌انداز خلق ثروت مادی عظیمی را در کل جامعه ارائه می‌دهد و نیز همواره بازتولید در مقیاس وسیع‌تری را به دنبال می‌آورد. ولی مبادله بازار مبتنی بر نایابی است، زیرا بدون آن بازارهای تعیین‌کننده قیمت قادر به عمل نیستند. هرچند که بقای مبادله بازار مستلزم ابقای نایابی است، ولی نایابی از طریق نظام مبادله بازار به تولید ثروت می‌انجامد. بنابراین، بسیاری از نهادهای اجتماعی در روساخت جامعه در خدمت بازتولید شرایط نایابی‌اند، شرایطی که بازارهای تثبیت‌کننده قیمت بر آن متکی‌اند. این موضوع بخصوص با توجه به نهادهایی که تنظیم‌کننده مالکیت ابزارهای تولیداند، مصداق می‌یابد. در نتیجه، *قشربندی* به عنوان یک شکل اجتماعی و مبادله بازار به عنوان یک شیوه انتگراسیون اقتصادی به نحوی بسیار ویژه به یکدیگر مربوط‌اند، زیرا دسترسی افتراقی به چیزی که فراید (۵۶) "منابع بنیانی بقای زندگی"

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌نامد، سازمان‌یابی اجتماعی نایابی را در بنیان اقتصادی تامین می‌کند. در یک جامعه قشربندی شده ممکن است عوامل طبیعی و اجتماعی آگاهانه به عنوان "منابع" در نظر گرفته شوند. با این وجود "نایابی" و "منبع" هر دو مفاهیمی نسبی است که باید با احتیاط و ملاحظه به‌کار برده شوند. (رجوع کنید به فصل ۲ : ارش‌های اجتماعی و ...). تنها پس از تعریف اجتماعی واژه‌های فوق است که اقتصاد کاربردی، که موضوع آن تخصیص منابع نایاب است، معنا می‌یابد.

ارتباط از نوع مبادله بازار به طرق گوناگون بر شعور تک تک افراد تاثیر می‌نهد. فرد، شرایط وابستگی شخصی را (که ویژگی جوامع تساوی‌گرا و مرتبه‌ای است) با شرایط وابستگی ماده جایگزین می‌کند (۱۴۱). فرد "آزاد" می‌شود، گرچه هنوز در کنترل دست غیبی است که بازار نام دارد. ایدئولوژی جوامعی که مبادله بازار در آنها نفوذ یافته، منعکس‌کننده واقعیت مذکور است. ماکس وبر (۲۳۴) و محققان دیگر مانند تاونی (۲۱۶) بین تغییرات ایدئولوژی مذهبی و طلوع سرمایه‌داری اروپا، به ارتباط مهمی پی برده‌اند. تلاش برای دست‌یابی به یک ایدئولوژی مذهبی نو (آیین پروتستان -م) منعکس‌کننده ستیزی است که برای جایگزین کردن روابط اجتماعی سرمایه‌داری به جای روابط اجتماعی جامعه فئودالی جریان داشته است. یکی از جنبه‌های مهم و یا شاید مهمترین جنبه این ستیز ایدئولوژیک مربوط به معنای کلمه "ارزش" بوده است. نزد یونانیان باستان، که در جامعه‌ای مرتبه‌ای و در شرایط سلسله مراتبی از وابستگی‌های شخصی می‌زیسته‌اند، واژه ارزش اشاره به ارزش اخلاقی و یا خوبی با شخص دارد. در این حالت، ارزش یک مبادله از ارزش اشخاصی که در آن مبادله شرکت می‌کنند، قابل تفکیک نیست (۱۷۸). این معنای ضمنی ارزش که ویژگی کلیه جوامع مرتبه‌ای (نظیر کلیسای کاتولیک دوره قرون وسطی) است، با مفهوم آن در جوامع تساوی‌گرا به کلی متفاوت است: مفهوم ارزش در جوامع مرتبه‌ای در مصرف آنی و فوری کالاها و یا خدمات، که جوابگوی نیازهای (جسمی و یا روانی) یک فرد می‌باشد، نهفته است. به عکس در بازارهای تعیین‌کننده قیمت، ارزش چیزی است که با دسترسی به منابع از طریق مبادله حاصل می‌شود. ارزش مبادلاتی، که به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صورت قیمت بیان می‌شود، کمیت مجردی است که از طریق عملکرد نظام بازار که بر پول به عنوان یک وسیله سنجش ارزش، متکی است، تعیین می‌شود. لذا می‌توان پرسش‌هایی را که مارتین لوتر در باب "خوبی" و "سود" مطرح می‌کرد، به عنوان کوشش‌هایی در جهت تلفیق مفهوم ارزش در مبادله بازار و مفهوم ارزش به عنوان یک ثروت اخلاقی به حساب آورد که البته کوشش ساده‌ای نیست. هابز (۸۲) کوشش مشابهی را در *لویاتان* انجام داده است. او از یک سو به نحو تحسین‌انگیزی چنین می‌گوید:

"ارزش یا ارزندگی فرد، مانند ارزش هر چیز دیگر، عبارت از قیمت اوست؛ این به معنای بهایی است که برای استفاده از نیروی کار او پرداخت می‌شود ... و در مورد انسان نیز، مانند سایر اشیا، این خریدار و نه فروشنده است که قیمت را تعیین می‌کند."

از سوی دیگر وی چنین اظهار می‌دارد:

"ارزندگی یک انسان از نظر عموم در واقع ارزش وی برای منافع عمومی است و چیزی است که عموما شأن یا منزلت نامیده می‌شود و می‌توان میزان آن را از روی قدرت فرماندهی، عدالت‌خواهی، قدرت به خدمت درآوردن و یا از روی القاب و عناوینی که به اشخاص داده می‌شود، تشخیص داد و تعیین کرد."

تصادم بین این دو مفهوم به صورت نیروی ایدئولوژیک عظیمی از عهد اصلاح ادامه داشته است. به عنوان مثال، تعارض میان نظام اشرافی کهن و طبقه صنعتی و تجارتی نوپا، در سال‌های اولیه انقلاب صنعتی در انگلستان، در قالب مباحث فوق به خوبی آشکار است.

آگاهی از رابطه میان انسان و طبیعت نیز در شرایط مبادله بازار شکل جدیدی می‌یابد. جوامع بدوی بازتوزیعی در اروپا به‌طورکلی اشکال مجرد هنر و علم را تشویق می‌کرد، که با چیزی که "علم ملموسات" نامیدیم، بسیار متفاوت است. علم در جامعه مرتبه‌ای مجرد و قیاسی بود (طلوع ریاضیات را در یونان به یاد آورید) و وظیفه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن درک سازمان کیهان بود که تصویر انسان، طبیعت و جامعه در آن شکل گرفته بود. این عمل در خدمت تبیین و تشریح سمبولیزم کیهانی جوامع دین سالار قرار داشت. دانش عملی به‌طور دائم سعی در تقلید نظام کیهانی و چشم‌اندازها یا زمینه‌هایی که از الگوی آن تبعیت می‌کردند، داشت. چنانکه ویتلی (۲۳۹، ۲۳۸) می‌گوید، می‌توان شکل ساخته شده شهر در اقتصادهای بازتوزیعی را به عنوان تجسم سمبلیزم کیهانی در جهان مادی تعبیر کرد. اما با نفوذ اقتصاد مبادله بازار، تاکید و اهمیت فلسفه طبیعی در علم فزونی می‌یابد - این تاکید ناشی از این واقعیت است که انسان در این دوره خود را در ارتباط با طبیعت در موضعی جدید و متفاوت می‌دید. از زمان رنسانس نوع جدیدی از آگاهی براساس "دوگانگی کل واقعیت به صورت تجربه درونی و جهان بیرونی، دوگانگی میان عین و ذهن، و میان واقعیت خصوصی و شخصی و حقیقت عمومی" به منصه ظهور رسیده است (۱۰۷). این آگاهی در عصری که وایتمن آن را (۲۴۰) "عصر دوگانگی علمی" می‌نامد، تمایز میان حقایق عمومی نظیر ارزش مبادلاتی و واکنش قیمت را با حقایق شخصی و خصوصی مانند ارزش مصرفی و مصرف واقعی، ممکن ساخت. مارکس یکی از نتایج این پویش را بدین گونه توضیح داده است:

"طبیعت برای نخستین بار به موضوعی برای توجه انسان تبدیل شده است، چیزی که صرفا فایده آن مورد نظر است؛ در این حالت دیگر طبیعت به عنوان نیروی مستقل و قائم به ذات در نظر گرفته نمی‌شود و دانش نظری قوانین طبیعت به صورت وسیله‌ای که باید در خدمت نیازهای انسانی درآید، جلوه‌گر می‌شود، نیازهایی چه از نوع اشیاء مصرفی و چه از نوع وسایل تولیدی." (۱۴۱)

این نگرش به دنیای طبیعی، که در آن طبیعت به عنوان منبعی برای استفاده انسان تجلی می‌کند. وجه مشخصه مفهوم مادی طبیعت در تفکر علمی جدید است (۲۴۰). بنابراین، جهش علوم طبیعی جدید را نباید به مثابه یک تغییر صرفا ایدئولوژیک و جدا از نفوذ و اشاعه اقتصاد مبادله بازار به حساب آورد. تصادفی نیست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که لئوناردو داوینچی در عهد رونق تجارت فلورانس فعالیت می‌کرد در حالی که ایزاک نیوتن در عصر انقلاب بنیادی در فنون تجارتی و بانکی در انگلستان، رئیس ضراب‌خانه سلطنتی بوده است (۲۴۵). می‌توان شکوفایی علومی مانند ریاضیات کاربردی، آمار و محاسبات، مالیه دولتی و فلسفه طبیعی را در اواخر قرن هفدهم انگلستان قدم به قدم دنبال کرد. دانشمندان در شرایطی جدا از اوضاع اجتماعی نمی‌زیستند و بنابراین می‌توان انعکاس ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و تنش‌های اجتماعی زمانه را در دانش دید. مطالعه جالب یی-فو-توان به نام *گردش آب در طبیعت و خرد کردگار* (۲۲۷) نشان می‌دهد که سمبولیزم کیهانی نظام قدیم چگونه با شیوه دانش طبیعی نو در قرون هفدهم و هجدهم در مباحثه‌ای در باره پدیده *گردش آب*، تصادم می‌کند.

شرط موفقیت مبادله بازار به عنوان یک شیوه انتگراسیون اقتصادی وجود نهادهای قانونی و سیاسی خاص است. در اروپا، تطبیق‌های سیاسی و قانونی لازم برای تسهیل شیوه جدید انتگراسیون اقتصادی بی‌شمار بودند. این تطبیق‌ها یک شبه انجام نشدند، بلکه می‌توان از قرن هفدهم تحولات مداومی را در نهادهای حقوقی و سیاسی مشاهده کرد (پیدایی قانون مسئولیت محدود، شرکت سهامی، قانون تمرکز و غیره). برای تحقق این اشکال و نهادهای حقوقی جدید از سمبولیزم متعلق به نظام قبلی، به نحوی آزاد استفاده شده است: برای مثال، دولت و سایر نهادهای سیاسی، رنگی از ایقان اخلاقی را، که وجوه مشخه حقوق اخلاقی در جوامع خداسالار بود، به خود گرفتند. این نهادها با مشروع کردن و حتی تقدیس شیوه جدید انتگراسیون اقتصادی در خدمت حمایت و ابقای آن هستند و بالاخره کلیه این نهادها برای ابقای خود متکی به نیروی قهری‌اند زیرا چنان که فراید می‌گوید:

"جوامع قشربندی شده فشارهایی را ایجاد می‌کند که در جوامع تساوی‌گرا و مرتبه‌ای وجود نداشته‌اند و به همین دلیل تنها با درونی شدن نظم اجتماعی یا عوامل ایدئولوژیک قابل اعمال نیستند." (۵۶)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنابراین، شیوه انتگراسیون اقتصادی بر مبنای مبادله بازار متکی به اعمال قهر است، زیرا تنها از طریق قهر است که نهادهای شکننده حامی بازارهای تعیین‌کننده قیمت می‌توانند باقی بمانند.

از آنجا که جوامع قشربندی شده متکی بر مبادله بازار پویا و توسعه طلب هستند، باید انتظار بروز تضادهایی را داشت که اصلاحات درونی و اشکال جدید توسعه را ایجاب می‌کنند. از آنجا که قهر یکی از وجوه اصلی شیوه انتگراسیون اقتصادی متکی بر بازار است، حل تضادهای فوق‌الذکر بدون استفاده از قهر و خشونت غیرممکن خواهد بود.

* * *

به‌طور خلاصه: تهاتر، بازتوزیع و مبادله بازار، سه شیوه مشخص انتگراسیون اقتصادی به شمار می‌آیند. هر یک از آنها نمایش‌گر روساخت‌های ایدئولوژیک خاص خود هستند؛ این روساخت شامل جنبه‌هایی نظیر منزلت اجتماعی، طبقه و تجسم این دو در الگوهای قدرت سیاسی، نهادهای حمایت‌کننده و درجات معینی از شعور اجتماعی است. این طبقه‌بندی نیز مانند هر طبقه‌بندی ساده و خام دیگر باید در نهایت با مفاهیم دقیق‌تر و حساس‌تری برای درک و دریافت اختلافات جزیی و ظریف در سازمان اقتصادی و اجتماعی جامعه تکمیل شود.با این وجود، تهاتر، بازتوزیع و مبادله بازار ما را به ابزاری نظری مجهز می‌کند که به وسیله آن می‌توان شکل‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی را خصلت‌یابی کنیم و گذار از یک شیوه تولیدی را به شیوه‌ای دیگر تعقیب نماییم.

شهر و مازاد

شهرها از طریق تمرکز جغرافیایی مازاد اجتماعی محصول که یک شیوه انتگراسیون اقتصادی قادر به تولید تمرکز آن است، شکل می‌گیرند. از اینجاست که شهرنشینی و شیوه انتگراسیون اقتصادی چنین به هم وابسته‌اند. اما مفهوم مازاد اجتماعی محصول، مفهومی لغزش‌پذیر است. از این مفهوم باید به طریقی استفاده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرد (چنان که در این مقاله انجام گرفته است) که به وسیله ارتباط میان شهرنشینی و شیوه‌های گوناگون انتگراسیون اقتصادی برقرار شود، و سپس معنای آن به دقت روشن شده و پالایش یابد.

مفهوم مازاد و خاستگاه‌های[1] شهر

مفهوم مازاد و رابطه آن با شهرنشینی، در ادبیات مربوط به شناخت خاستگاه‌های شهرنشینی به‌طور وسیع مورد بررسی قرار گرفته است. همه محققان در لزوم وجود محصول مازاد کشاورزی برای ظهور شهر در تاریخ اتفاق نظر دارند. اما در مورد شیوه تلقی مازاد و انحا پیدایش و تصاحب آن بحث بسیار است. دو جنبه مرتبط به‌هم را در این بحث‌ها می‌توان تشخیص داد. جنبه اول آن است که آیا مازاد را باید به‌صورت مطلق تعریف کرد یا نسبی و جنبه دوم آن که آیا صرف توانایی تولید مازاد به‌خودی خود به معنای تضمین تولی آن به میزان حداکثر ممکن و استفاده از آن برای تکامل شکل جدید اجتماعی که شهرنشینی کانون آن است، هست یا نه. در محدوده این بحث بین کسانی که به تبیین مادی شواهد تاریخی معتقدند و آنان که در جستجوی تبیین دیگری براساس در نظر گرفتن یک علت اولیه برای تحول تاریخی می‌باشند، اختلاف عمیقی موجود است. اما درک خطوط اصلی این اختلاف دشوار است چرا که مخالفان تبیین مادی عملا به انواع خام و ناپخته مباحث ماده‌گرایی اشاره می‌کنند یعنی مباحثی که بعضی از "مارکسیست‌ها" به فراوانی مطرح کرده‌اند اما توسط مارکس و انگلس شده‌اند.

مازاد اجتماعی محصول به‌طور معمول به "آن مقدار که از منابع مادی که بیش از نیازهای معیشتی جامعه است" اطلاق می‌شود (۱۷۷) اما تعریف "نیازهای معیشتی" چندان آسان نیست. این نیازها را می‌توان برابر حداقل نیازهای زیستی دانست، اما چنانکه اورانز اشاره کرده است، "سطح معیشت به‌نحو پیچیده‌ای وابسته به

1- origins

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرهنگ است و تنها شامل نیازهای زیست شناختی نوع انسان نمی‌شود" (۱۶۸). اگر تنها نیاز زیست شناختی را در نظر گیریم به‌سختی می‌توانیم چیزی را که اورانز "مازاد حداقل یا بخور و نمیر" می‌نامد تعریف کنیم. این مازاد تفاوت بین کل محصول و "نیازهای حداقل" انسان برای فعالیت‌های زیست شناختی است (سوخت و ساز بدن، فعالیت لازم برای تولید و بازتولید). نیازهای فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شوند که هیچ جامعه‌ای با چنین سطح تولیدی قادر به ادامه حیات نباشد (باید توجه داشت که جدا کردن عملکردهای زیست شناختی و فرهنگی خود مورد تردید است).

در بهترین حالت نیازهای حداقل یا بخور و نمیر را می‌توان به نیازهای یک فرد، در صورتی‌که "حیاتی صرفا حیوانی" داشته باشد، اطلاق کرد. اما وجود یک مازاد مطلق به معنای پیش گفته قابل تصور نیست.

تعریف مازاد مطلق نیازمند شناسایی عملکردهایی است که برای ادامه حیات جامعه "لازم"اند و نیز عملکردهای "اضافی" که وجودشان منوط به تولید مازاد است. روشن است که تعریف "نیاز" تنها با اصطلاحات خاص تکنیکی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی اگر غیرمنطقی نباشد، حداقل ناممکن است. حتی مقوله پیش پا افتاده‌ای مانند گرسنگی را نمی‌توان مستقل از پاره‌ای شرایط اجتماعی اندازه‌گیری کرد. برای مثال مارکس در این باره چنین می‌گوید:

"گرسنگی، گرسنگی است، اما آن گرسنگی که با گوشت پخته شده و کارد و چنگال فرو می‌نشیند و آن که با گوشت خام و چنگ و دندان برطرف می‌شود، دو چیز متفاوت‌اند. شیوه تولید به‌طور عینی و ذهنی نه تنها شئی مورد مصرف بلکه شیوه مصرف را نیز تولید می‌کند" (تاکید از نویسنده). (۱۹۵)

آگاهی یافتن به نیاز، خود محصولی اجتماعی است؛ اما این آگاهی بخشی از دو ساخت ایدئولوژیکی است که بر بنیان اقتصادی استوار است. سطح نیاز از جامعه‌ای به جامعه دیگر و نیز از زمانی به زمانی دیگر تغییر می‌کند و موکول به شیوه تولید است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مارکس روابط پیچیده بین تولید، مصرف، توزیع، نیاز، مبادله و گرایش کالاها را بررسی کرده و به این اصل مهم می‌رسد که:

"تولید خود، مولد مصرف است : ۱- از طریق تهیه مواد مصرفی ۲- از طریق تعیین شیوه مصرف؛ ۳- و از طریق ایجاد نیاز در مصرف‌کننده برای اشیایی که به صورت تولیدات عرضه می‌کند". (۱۳۶)

اغلب محققان در این که مازاد چیزی نسبی است، توافق دارند، اما عده قلیلی از پژوهش‌گران غیرمارکسیست به ماهیت تولید مازاد که به وسیله شرایط درونی جامعه مشروط می‌شوند، پی برده‌اند. برای مثال، پیرسون بدون توضیح می‌پذیرد که:

"مازاد نسبی، عبارت از آن بخش از وسایل مادی و خدمات انسانی است که به روش‌های گوناگون از جریان تقاضاهای موجود یک واحد اجتماعی (یک خانواده، یک موسسه، یک جامعه) کنار گذاشته شده و خارج از آن به کار گرفته می‌شود". (۱۷۸)

رُزا لوگزامبورگ معتقد است که مازاد زاده شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی است. وی چنین می‌گوید: "هر جامعه‌ای مقداری کار مازاد انجام می‌دهد" زیرا بقایای افراد غیرفعال آن (به‌خصوص اطفال و در پاره‌ای موارد، بیماران و سالخوردگان) منوط به کار افراد فعال است، همچنین همیشه لازم است "پشتوانه‌ای از ذخیره اجتماعی بر علیه بلایای طبیعی که تولید سالانه را تهدید می‌کنند"، موجود باشد (۱۲۶). این ضرورت در جوامع تساوی‌گرا، به ایجاد یک انبار اشتراکی مرکزی و یک سازوکار اجتماعی برای توزیع محصول ذخیره شده می‌انجامد. مازاد ذخیره شده برای ادامه حیات درازمدت جامعه ضروری است، زیرا هیچ جامعه‌ای به آن اندازه از آینده‌اش باخبر نیست که بتواند به درستی نیازها و چگونگی شرایط آتی را پیش‌بینی کند. بنابراین، اغلب جوامع چیزی غیر از آنچه را که برای جوابگویی به نیازهای آنی لازم است، کنار می‌گذارند. با تحول جوامع، مقدار تولیدات کنار گذاشته شده و نیز مقاصد این عمل تغییر می‌کند. بنابراین، تشخیص این که چه چیز مازاد است، بستگی به شرایط اجتماعی تولید در جامعه خواهد داشت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در نتیجه مقدار مازاد می‌تواند با تغییرات اجتماعی که تعریف اجتماعی مازاد را (و یا چیزی را که از جهتی به همان معناست، یعنی مفهوم نیاز را) تغییر می‌دهد، افزایش یابد بدون این که مقدار تولید اجتماعی اضافه شود. برای مثال، ممکن است عملکردهای مذهبی که مولد تقاضای مادی‌اند، به وسیله گروهی به عنوان چیزی "ضروری" برای ادامه حیات جامعه تلقی شوند. اما اگر تمامی عناصر موجود در جامعه بر عدم ضرورت این گونه فعالیت‌ها حکم کنند، از آن پس، تولیدی که به این فعالیت‌ها اختصاص یافته است، به عنوان اضافی و مازاد تلقی خواهد شد. این امر در مورد منابع مادی، که به‌طور مستمر به اقدامات نظامی و دفاعی اختصاص می‌یابد، نیز صادق است. هر شیوه تولید و هر شیوه سازمان‌یابی اجتماعی به طور ضمنی معنا و تعریف خاصی برای مازاد دارد. از آنجا که جامعه همواره شیوه‌های گوناگون و متعارض تولیدی را با هم در خود جای می‌دهد، لذا تعاریف متعارضی از مازاد که انعکاس آن شیوه‌های تولید هستند نیز به‌طور تواما وجود دارند. به همین دلیل، مفهوم مازاد دارای محتوای ایدئولوژیک و معنای سیاسی است. آنها که مازاد تولید را به نفع خودشان تصاحب می‌کنند، به هر راهی متوسل می‌شوند تا تولیدکنندگان مازاد را قانع کنند که فعالیت‌هایشان برای ادامه حیات جامعه پرارزش، ضروری و مفید است. بنابراین، بین تحمیق ایدئولوژیک کلیسای قرون وسطایی و صنایع نظامی پیچیده امروز، وجه اشتراکی موجود است. از بحث فوق چنین برمی‌آید که مازاد را باید به عنوان آن مقدار از تولید تعریف کرد که *به زعم هر فرد* بیش از آن مقداری است که برای ادامه حیات جامعه ضروری است. مازاد باید در هر شیوه تولیدی با منطق درونی آن شیوه تولید تعریف شود. در هر جامعه، در مقیاس وسیع، چیزی که توسط گروهی به عنوان مازاد یا اضافی تعریف می‌شود، توسط عده‌ای دیگر ضروری و اساسی به شمار می‌آید.

این نحوه نگرش، ما را گرفتار یک نسبیت‌گرایی بی‌حاصل می‌کند - این وضع، چنان که بعد به اختصار خواهیم دید، همان است که برای بسیاری از محققان غربی قابل قبول به نظر می‌رسد. اما کاربرد موثرتر مفهوم مازاد، مستلزم پدید آوردن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیدگاه‌های جامع‌تری است که بتوان به وسیله آنها این مفهوم را در رابطه با شیوه‌های گوناگون تولید و شیوه‌های مختلف انتگراسیون اقتصادی و انواع شهرنشینی به کار گرفت. انجام این کار مستلزم کنار گذاشتن تعریف‌های کوته‌بینانه بی‌شماری که از مازاد به عمل آمده و اختیار مفهومی است که بتواند فرهنگ‌ها، دوره‌ها و طبقات اجتماعی را به یکدیگر پیوند دهد. از دیدگاه مارکسیستی، این عمل باید از طریق ارتباط دادن مفهوم مازاد با نظریه‌ای در باره نیازهای عام نوع انسان انجام شود. این ارتباط را از پهلوی هم قرار دادن *دستنویس‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴* و *گروندریس* از یک سو، و کتاب *سرمایه* از سوی دیگر، می‌توان دید. از این مقایسه می‌توان نتیجه گرفت که مازاد دارای دو شکل است. در درجه اول، بخشی از تولید مادی است (بیش از آن مقدار که برای بازتولید جامعه در شرایط موجودش ضروری است) که برای بهبود سطح رفاه انسان کنار گذارده می‌شود. رُزا لوگزامبورگ (۱۲۶) تاکید می‌کند که بدون پدید آمدن مازادی که بتواند برای مقاصد پیشرفت کلی اجتماعی به‌کار رود، توسعه تمدن متصور نیست. از سوی دیگر، مازاد را می‌توان نوع از خود بیگانه‌ای از اولی محسوب داشت، یعنی مقداری از منابع مادی که یک گروه اجتماعی به هزینه گروهی دیگر آن را به نفع خود تصرف می‌کند. در کلیه شیوه‌های تولیدی که در تاریخ وجود داشته است (جز آنها که نمایش‌گر اشکال اشتراکی سازمان‌یابی اجتماعی‌اند) مازاد در شکل از خود بیگانه‌اش ظاهر شده است. در این جوامع می‌توان مازاد را با محصول کار از خودبیگانه یکسان دانست.

مفهوم مارکسیستی مازاد (با توجه به معنای ربطی متداول آن) در ادبیات غرب، بد فهمیده شده است (حتی بین مارکسیست‌ها). بخشی از این سوء تفاهم بدان علت است که در نظریه مارکسیستی نیازهای عام نوع انسان با مفهوم مازاد مطلق مخلوط شده است. اما سوء تفاهم حادتری در مورد نقش ربطی مفهوم مازاد در کل ساخت اندیشه مارکسیستی موجود است. محققان غربی نظیر پیرسون، آدامز و تیلی، دیدگاه مارکس را به ویژه آن‌طور که در کار گوردون چایلد در باره خاستگاه‌های شهرنشینی از آن استفاده شده است، به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند. البته، باید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اذعان داشت که آثار چایلد در انعکاس دیدگاه مارکس همواره روشن و گویا نیست، اما نمی‌توان گفت که وی به تمامی دیدگاه‌هایی که بـه او نسـبت می‌دهنـد معتقـد بـوده است. ما به اختصار به این موضوع خواهیم پرداخت، اما پیش از آن کـاوُش در دیدگـاه دیگری که مورد اعتقاد بسیاری از محققان غربی است، آموزنده خواهد بود.

موضعی که بعضی از محققان نظیر ویتلی، آدامز و پیرسـون در قبـال مفهـوم مازاد اتخاذ کرده‌اند (موضعی که کم و بیش دچار نسـبیت‌گرایی بی‌حـاصل اسـت)، در تصور آنان از خاستگاه‌های شهر و نیز در مفهوم‌سازی آنـان از مـاهیت شهرنشـینی بـه نتایج خاصی منتهی شده است. از آنجا که در نظر اینان مازاد بـرای هـر جامعـه‌ای بـه صورتی ویژه منحصر به فرد تعریف می‌شود، لذا مشکل و یا غیرممکن است کـه بتـوان در باره نقش خاص آن چه در پیدایش اشکال شـهری و چـه در کـارکرد شهرنشـینی، به‌طور عام نظری ابراز کرد. می‌شود با اطمینان گفت که باید مازادی تولیـد شـود، امـا این تولید می‌تواند به هر شیوه و به هر وسیله‌ای انجام گیرد. به‌طور مثال، توجه کنیـد که پیرسون چگونه از بررسی مازاد به سایر جنبه‌های سازمان‌یابی اجتماعی می‌رسد:

"از آنجا که ما در جستجوی میزان مطلق صرف (کـه در واقـع اضافـه بـر ایـن میزان را مازاد می‌نامیم) نیستیم، لذا، تحقیـق بـاید متوجـه نقـاط مثبـت آن نهادهایی شود که به وسیله آنها روند اقتصـادی تحـول می‌یـابد و می‌توانـد از نیازهای مادی، نقش‌های اجتماعی نوظهور حمایت نماید." (۱۷۱)

مسایل مربوط به تولید مازاد گرچه به اندازه کـافی واقعی‌انـد، ولـی در درجـه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. بدین ترتیب تغییرات اجتماعی بـه نـیروی محرکـه اذهـان افراد نسبت داده شده و نه به تحول ضروری پراتیگ اجتماعی؛ تحولی که بـا از دسـت رفتن تدریجی بالندگی و گسترش درونی یک شیوه تولید به صورت گـذار از آن شـیوه تولید به شیوه‌ای دیگر تظاهر می‌نماید. بر این منوال چنین استنباط می‌شود که مازاد در هر شرایطی وجود دارد و می‌توان آن را تصاحب کرد. پیرسون چنین می‌نویسد:

"همواره، در هر جا، مازادهای بالقوه قابل حصولی می‌توان یـافت. چـیزی کـه اهمیت دارد، وسایل نهـادی‌ای اسـت کـه آنهـا را بـه فعـل درآورد. وسـایل و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روش‌هایی که می‌توانند کوشش‌ها را سازمان دهند، مقادیر اضافی را کنار بگذارند، و برای بهره‌برداری از مازاد، تدابیری بیاندیشند به اندازه خود سازمان‌یابی، روند اقتصادی وسیع و متنوع‌اند" (۱۷۷)

ویتلی، دیدگاهی شبیه به پیرسون دارد:

"هر مازاد "اجتماعی" در رابطه با جامعه معینی معنا می‌یابد، و به فعل درآمدن آن منوط به وجود قدرتی است که بتواند تولیدات و خدمات را از دست اعضای جامعه خارج کند. هیچ‌یک از گروه‌های مردمان بدوی تمام اوقات بیداری خود را به‌تمامی صرف خوردن، تولیدمثل و زراعت نکردند، بلکه از طریق صرف بخشی از منابع‌شان، حتی در مقیاس اندک، در فعالیت‌های غیرمفید، وجود یک مازاد را به اثبات رسانده‌اند. در روزگاران قدیم در اقتصادهای بازتوزیعی، سران و روسایی که عهده‌دار بسیج منابع بودند، به این موضوع پی برده بودند که چارچوب زندگی انسان، تقریبا بی‌نهایت قابل تغییر است و در نتیجه تقریبا همیشه می‌توان بدبخت‌ترین کشاورزان را برای تولید باز هم بیشتر به نفع بوروکراسی مرکزی تحت فشار قرار داد." (۲۳۹)

به همین طریق آدامز نتیجه می‌گیرد که:

"دگرگونی‌ای که باعث انقلاب شهرنشینی شد، در حیطه سازمان‌بندی اجتماعی نهفته است." (۱)

این که کدام یک از جنبه‌های سازمان‌بندی اجتماعی در ظهور شهرنشینی در تاریخ نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند، مورد بحث است. پیرسون در این زمینه امکانات متعددی را مطرح می‌کند. در صورتی که ویتلی به شدت از عقیده تبدیل زیارتگاه به مرکز مراسم مذهبی و سپس به شهر جانب‌داری کرده و از این رو، بر نهادهای مذهبی تاکید می‌ورزد. در حقیقت، عوامل متعدد اجتماعی و نهادی (که مارکس به آنها جنبه روساختی می‌داد)، را می‌توان به عنوان تمایل موثر در پیدایش شهرنشینی به حساب آورد. بین محققان غربی اختلاف نظر قابل توجهی بر سر این عوامل موجود است، اما می‌توان گفت که دیدگاه‌های آنان با بینش مارکس به‌طور محسوسی متفاوت است؛

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وی به سادگی معتقد بود که هر جامعه دارای تضادهای ذاتی است که اجازه می‌دهند، و در آخر ایجاب می‌کنند، که برای ادامه حیات جامعه در درون آن دگرگونی حاصل شود. در جریان پیدایش این دگرگونی‌های درونی است که شیوه تولید تازه‌ای می‌تواند به منصه ظهور رسد. از شیوه تولیدی به همان نحو که اشکال روساختی لازم برای ابقای موجودیت خود را تولید می‌کند، برای مفهوم مازاد نیز معنا و تعریف خاصی قائل می‌شود.

آن بحث ماتریالیستی که توسط پیرسون و محققان پس از وی رد شده است، اساسا با آن چه که مارکس مطرح می‌نماید، متفاوت است. بدین ترتیب، پیرسون چیزی را که "قضیه مازاد" می‌نامد، به صورت یک بحث دو مرحله‌ای عنوان می‌کند که بر طبق آن چنین تصور می‌شود که مازاد ابتدا با پیشرفت تکنولوژی و افزایش بازدهی تولید پدید می‌آید و به دنبال آن "تحولات اجتماعی و اقتصادی بسیار مهم" اتفاق می‌افتند. بر طبق این بحث، مقولاتی از قبیل "داد و ستد و بازارها"، پول، شهرها، انفکاک طبقات اجتماعی و در واقع تمدن به دنبال ظهور مازاد، پدیدار می‌شوند." (۱۷۷) بدین ترتیب، پیرسون با رد این بحث توخالی چنین می‌گوید که اولا پدیدار شدن شهرها به واسطه آن نیست که مازاد در مرحله معینی از توسعه اقتصادی ظاهر می‌شود، و ثانیا "ارتباط درونی بین وجه مادی و وجه اجتماعی هستی چنان است که نمی‌توان آنها را به مقولاتی با اهمیت "درجه اول" و "درجه دوم" تفکیک کرد" و سوم آن که مازاد را نمی‌توان حتی به عنوان علت لازم و نه کافی تغییرات اجتماعی و اقتصادی که منجر به ظهور شهرنشینی شد، به شمار آورد. به همین ترتیب، آدامز این ایده را (که او و ویتلی [۲۳۹] به گردون چایلد نسبت می‌دهند) مورد تردید قرار می‌دهد که:

" یکی از گرایش‌های ذاتی کشاورزان برای افزایش باروری تولید به بالاترین سطح بالقوه، که با تکنولوژی آنان سازگار باشد، تلاش برای تولید محصول بیش از نیازهای معیشتی آنان است؛ نتیجه این تلاش، تسریع رشد الگوهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تازه تصاحب و مصرف محصولات است که طبقه ممتازی که از وظایف تولید خوراک فارغ شده‌اند از آن بهره‌مند می‌شوند." (۱)

نکته عجیب در بحث، ارتباط بین تولید مازاد و خاستگاه‌های شهری آن است که برخی از محققان معاصر غربی که سعی دارند دیدگاه‌های ماتریالیستی منسوب به چایلد را (که یک مارکسیست است) رد کنند، به اتخاذ مواضعی کشانده می‌شوند که، حداقل از بعضی جهات، به دیدگاه مارکس شباهت دارد. مارکس برای اشکال اجتماعی و نهادی روساخت جامعه، آن استقلالی را که پیرسون و ویتلی بدانها نسبت می‌دهند، قائل نبود. گرچه در هر دو طرز تفکر، مفهوم مازاد به نحوی نسبی نگریسته می‌شود، اما مارکس این نسبی بودن را ساختی‌تر تلقی می‌کرده است (۱۶۵). اما مارکس و چایلد هیچ‌یک نگفته‌اند که مازاد چیزی مطلق بوده و یا در پدید آوردن اشکال شهرنشینی، تنها عامل موثر است. برای مثال، چایلد چنین می‌نویسد:

"*حادترین تضادها در اقتصاد نوسنگی، هنگامی ظاهر شد که کشاورزان برای تولید مازادی بیش از مصرف خانگی‌شان ترغیب شده و یا تحت فشار قرار گرفته‌اند، مازادی که برای ابقای موجودیت طبقات اقتصادی جدید که خود در تولید شرکت نمی‌کردند، مصرف می‌شد. توانایی تولید این مازاد، مسلما در اقتصاد نوسنگی، ذاتا موجود بوده است. اما فعلیت یافتن آن نیازمند افزایش ذخیره دانش اقوام بدوی و نیز تغییراتی در روابط اجتماعی و اقتصادی بوده است.*" (۳۲)

در اینجا روشن است که توان تولید مازاد و توان فعلیت بخشیدن به آن به شکلی که با شهرنشینی سازگار باشد، به عنوان دو چیز متفاوت تلقی شده‌اند. تحقق مقوله اخیر، منوط به پیدایش شکل خاصی از سازمان‌بندی اجتماعی و اقتصادی است که بتواند کشاورز دوره نوسنگی را ترغیب و یا وادار به تولید محصولی کند که از آنچه که برای معاش خود کافی است، بیشتر باشد. به وضوح می‌توان دید که چایلد توان تولید مازاد را به عنوان شرط ظهور شهرنشینی، چیزی لازم اما نه کافی، تلقی می‌کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما مارکس برای درک چگونگی تولید مازاد و نهادی شدن آن نقطه‌نظر بهتری عرضه می‌کند، نقطه نظری که معمولا بد نمایانده شده و شایسته توضیح بیشتری است.

ارزش اضافی و مفهوم مازاد

مفهوم مارکسیستی مازاد از تحلیل مارکس، از شکل خودبیگانه ارزش اضافی در جامعه سرمایه‌داری مشتق می‌شود. ارزش اضافی آن بخش از کل ارزش تولید است که پس از کسر سرمایه ثابت (مشتمل بر ابزار تولید مواد خام) و سرمایه متغیر (نیروی کار) باقی می‌ماند. در سرمایه‌داری، ارزش اضافی در سه شکل، داشت، بهره و سود تحقق می‌یابد. شرط بقای تولید و ادامه حیات شیوه تولید سرمایه‌داری آن است که به نیروی کار مقدار کافی از ارزش اختصاص یابد که وی بتواند از طریق مصرف کالاهایی که ارزش مزبور قادر به خرید آن است، خود را بازتولید کرده و به تولید ادامه دهد. مقدار کالاهای مصرفی باید حداقل آن قدر باشد که برای زنده ماندن لازم است (در اینجا به نظر می‌رسد که مارکس از مفهومی استمداد جسته که شبیه به مفهوم "نیاز حداقل یا بخور و نمیری" است که اورانز پیشنهاد کرده است). اما واضح است که نیازهای اجتماعی معینی وجود دارد که منوط به شرایط اجتماعی و روابط ضروری برای ابقای تولید هستند. دگرگونی در جامعه به نحوی اجتناب ناپذیر، دگرگونی در نیازهای عملی و معنوی را به دنبال دارد، زیرا چنان که مارکس در *فقر فلسفه* گفته است (۱۳۴)، "تمامی تاریخ چیزی جز دگرگونی دائمی طبیعت انسان نیست". بنابراین، مقدار ارزش اضافی منوط به مقدار تولید ضروری برای جوابگویی به نیازهای اجتماعی و زیستی نیروی کار است. بخشی از اعتراض مارکس بر علیه شیوه تولید سرمایه‌داری آن است که میل به حداکثر رساندن ارزش اضافی به نحوی اجتناب ناپذیر سرمایه‌داران را به عنوان یک طبقه (حتی به‌رغم خواست‌های فردی آنان) به پایین بردن سطح معاش نیروی کار و نزدیک‌تر کردن هرچه بیشتر آن به سطح نیازهای بخور و نمیر رهنمون می‌شود. در این روند، نیروی کار، خصلت "انسانی" خود را از دست می‌دهد و تا حد یک وجود "حیوانی" تنزل می‌کند. بنابراین عمل صاحبان صنایع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امروزی، چندان اختلافی با بوروکرات‌های سلسله باستانی چو ندارد، که چنان که ویتلی اشاره کرد، درک کرده بودند که "حتی می‌توان بدبخت‌ترین کشاورزان را برای تولید باز هم بیشتر به نفع بوروکراسی مرکزی، تحت فشار قرار داد".

در اقتصاد سرمایه‌داری ارزش اضافی کمیتی است که با ارزش مبادلاتی یا در شکل پولی اندازه‌گیری می‌شود. در اقتصاد بازتوزیعی، ارزش با شایستگی‌های اخلاقی یکسان دانسته می‌شود. ولی از آنجا که منشاء ارزش به‌کار بستن کار لازم اجتماعی است، می‌توان تولید ارزش اضافی در هر دو نوع جامعه را معادل کار مازاد به‌شمار آورد. بخشی از اوقات روزانه کارگر به تولید ارزش اضافی و بخشی دیگر به تولید مقداری برابر آنچه که صرف ابقا و بازتولید نیروی کار می‌شود، اختصاص می‌یابد. لذا کار مازاد آن کاری است که توسط کارگر مصروف پابرجا ماندن شخص یا چیز دیگری شود. از اینجاست که پیوستگی بین مفهوم مارکسیستی مازاد خودبیگانه و کار از خودبیگانه برقرار می‌شود. مارکس می‌نویسد

"بی‌نهایت مهم است که برای فهم صحیح ارزش اضافی، آن‌را به‌شکل تبلور ناب زمان کار مازاد، و نه چیزی جز کار مازاد مادی شده، تصور کنیم؛ همانگونه که برای درک درستی از ارزش باید آن را تبلور ناب کل ساعات کار، و نیز چیزی جز کار مادیت یافته، تلقی کنیم. تفاوت اصلی بین اشکال اقتصادی گوناگون جامعه، برای مثال بین جامعه‌ای که مبتنی بر کار مزدوری است و آنکه بر پایه کار بردگان استوار است، در شیوه‌ای نهفته است که کار مازاد در هر حالت از تولیدکننده واقعی، یعنی کارگر، استخراج می‌شود."
(۱۳۹)

در جایی دیگر مارکس مطلب را چنین عنوان می‌نماید

"این سرمایه نیست که کار مازاد را پدیدآورده است. هر جا که بخشی از جامعه مالکیت انحصاری ابزارهای تولید را در دست دارد، کارگر، چه آزاد و چه غیرآزاد، باید بر زمان کار ضروری برای ابقای خودش زمان کار اضافی‌ای برای تولید وسایل معاش مالک وسایل تولید بی‌افزاید؛ حال چنین مالک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"کاموس کاگاتوس[۱]، شهروند رومی، تئوکرات، اتروسکی، بارون نرمان، برده‌دار آمریکایی، زمین‌دار رومانی کهن، یا زمین‌دار و سرمایه‌دار امروزی باشد." (۱۳۹)

بنابراین در جوامع سرمایه‌داری، ارزش اضافی باید به عنوان تبلور کار مازاد تحت شرایط مبادله بازار نگریسته شود. در جوامع تساوی‌گرا، چنان که لوگزامبورگ خاطر نشان کرده، این کار مازاد برای نگهداری از معلولین و اطفال و نیز تفوق بر بلایای طبیعی غیرقابل پیش‌بینی به‌وجود می‌آید. اما در جوامع بازتوزیعی، کار مازاد شکلی از خودبیگانه به خود می‌گیرد.بنابراین، استحاله از جوامع تساوی‌گرا به بازتوزیعی مستلزم تعریف اجتماعی مجدد کار مازاد است که محتملا آسان نخواهد بود. لذا مارکس بحث می‌کند (۱۳۹) که:

"در کار انسان هیچ کیفیت ذاتی برای تولید مازاد موجود نیست" و پیش از آن که کار به "کار مازاد برای دیگری بدل شود، زور و اجباری ضروری است."

ظرفیت انجام کار مازاد، به خودی خود متضمن جدایی مازاد از تولیدکننده آن نیست. مازاد را نباید جز در معنای نسبی، طبق آنچه که از نظر اجتماعی مازاد تلقی می‌شود، به‌شمار آورد. مفهوم مازاد، مانند سایر مفاهیم، از نظر مارکس مفهومی ربطی است (۱۶۵) و لذا تمایز بین جوامع می‌تواند از طریق تشخیص انحاء استخراج و تعریف مازاد در این جوامع، صورت گیرد. مارکس بین مفاهیم از خودبیگانه و غیربیگانه مازاد تمایز مهمی قائل شده است. ولی از سوی دیگر، وی تفاوت از خودبیگانگی در اقتصادهای بازتوزیعی (که در آنها هدف، تحصیل ارزش مصرفی است، و مقدار مازاد به دلایل طبیعی محدود است) و اقتصادهای مبادله بازار را (که در آنها هدف، به‌دست آوردن ارزش مبادله‌ای است و تنها محدودیت موجود بر استخراج کار مازاد، ضرورت کار ابقا و بازتولیدی نیروی کار به قصد تولید آتی است) نیز در نظر

۱- کاموس کاگاتوس در زبان یونانی به معنی شهروند خوب و نمونه است. شهروندان یونان باستان که آزاد و دارای حقوق بوده‌اند، هر یک چندین برده داشته‌اند. این کلمه در متن اصلی به زبان یونانی نوشته شده است. -م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرفته است. در شیوه انتگراسیون مبادله بازار نسبت به اولی کار مازاد با شدت بیشتری استخراج می‌شود. به عبارت دیگر، کار برده به خودی خود کمتر از کار مزدوری قابل استثمار است.

استخراج نیروی کار مازاد، لزوما به پیدایش شهرنشینی نمی‌انجامد: شهرنشینی از جهتی منوط به تمرکز فضایی مقادیر چشمگیری از مازاد تولید اجتماعی در یک نقطه است، در حالیکه کاملا ممکن است که مازاد اجتماعی هرچند استخراج می‌شود، اما پراکنده و غیر متمرکز بماند. پیرسون خاطرنشان می‌سازد :

"از آنجا که عمل متقابلا الزامی مشارکت در روابط تهاتری افراد جامعه را در برابر عدم اطمینان‌ها بیمه می‌کند، عملا در چنین جوامعی، پس‌انداز و ذخیره‌سازی فردی که حاصل عدم اطمینان فرد به آینده است، پدید نمی‌آید." (۱۷۸)

الگوهای مبادله تحت شرایط تهاتر، نه موجب پدید آمدن مازاد اجتماعی در مقدار زیاد می‌شود و نه باعث تمرکز مازاد در دست بخشی از افراد جامعه. فقدان شهرنشینی در شرایط تهاتر را می‌توان به نحوه تعریف مازاد در این شرایط، محدودیت مازاد بالقوه و عدم قابلیت تمرکز مستمر، مازاد نسبت داد. اما از سوی دیگر، شیوه انتگراسیون اقتصادی بازتوزیع قابلیت تمرکز محصول کار مازاد را دارد، ولی این که آیا این تمرکز به اندازه کافی وسیع و مستمر باشد که سبب بروز شهرنشینی شود، مسئله دیگری است. ولی در شیوه مبادله بازار، تمرکز دائمی ارزش اضافی و به جریان افتادن دوباره آن به منظور جذب ارزش اضافی بیشتر اتفاق می‌افتد. این سه شیوه انتگراسیون اقتصادی هر یک با سازمان‌ها و نهادهای خاصی همراه‌اند و چنان که اشاره کردیم، محققان معاصر غربی برای توضیح ظهور و گسترش شهرنشینی به عنوان یک شکل اجتماعی، بر همین سازمان‌ها و نهادها تاکید می‌ورزند. اما در گذار از نظام تهاتر به بازتوزیع و بالاخره ظهور نظام مبادله بازار مسئله عمیق‌تری موجود است که باید برطرف شود. این مسئله بازتولید گسترده یا به عبارت دیگر، انباشت اولیه است. رُزا لوگزامبورگ این مسئله را چنین عنوان می‌کند:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"بازتولید ساده را، صرفا به عنوان تکرار روند تولید، در همان مقیاس پیشین، می‌توان در ادوار طولانی در تاریخ اجتماعی مشاهده کرد ... اما بازتولید ساده، منشأ و نشانه قطعی رکود عمومی اقتصادی و فرهنگی است. بدون گسترش تولید، هیچ گام مهمی در افزایش تولید متصور نیست؛ زیرا بنیان و نیز محرک قطعی پیشرفت تمدن، تنها در گسترش تدریجی تولید و رأی نیازهای آنی نهفته است." (۱۲۶)

گذار از تهاتر به بازتوزیع دربردارنده یک مسئله صرفا اقتصادی است و آن جانشینی بازتولید گسترده به جای بازتولید ساده است. مارکس و لوگزامبورگ هر دو معتقدند که این امر متضمن "انباشت اولیه" است که مارکس آن را به عنوان "نه چیزی جز روند تاریخی جدایی تولیدکننده از ابزار تولید" یعنی روند سلب مالکیت، "که در دفتر سرگذشت انسان به آتش و خون نوشته شده است" تلقی می‌نماید (۱۳۹). انباشت اولیه به معنای استثمار بخش معینی از جمعیت است (چه از طریق تصاحب ارزش مصرفی انباشته شده به عنوان دارایی‌های ثابت و چه از راه تصاحب نیروی کار) به منظور به‌دست آوردن تولید مازادی که در بازتولید گسترده به‌طور مجدد سرمایه‌گذاری شود. عامل کلیدی در این روند به زعم مارکس ظهور روابط جدید تولید است (در بنیان اقتصادی) که در آن، بخش معینی از جمعیت از کنترل وسایل تولید محروم می‌شود. لذا، انباشت اولیه بر ظهور جامعه قشربندی‌شده متکی است که گرچه در آغاز نظام بازتوزیع در آن غلبه دارد ولی نطفه پیدایش مبادله بازار نیز در بطن آن موجود است. رُزا لوگزامبورگ بعدها تحلیل به‌نسبت دقیق‌تری را به‌دست می‌دهد، گرچه همچنان مسئله‌ای را که مارکس در رأس مسائل طرح کرده کاملا حل نکرده است. لوگزامبورگ در زمینه شهرنشینی، سه نکته در خور توجه خاص را طرح کرده است : اول آن که بخشی از مازاد باید برای ساختن ابزارهای تولیدی جدید مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که این سرمایه‌گذاری، شکل غیرمنقول دارد، می‌تواند به اشکال ساخته شده شهری منجر شود. دوم آن که انباشت اولیه نیازمند رشد تقاضای موثر برای محصول اضافی تولید شده است. این امر در شیوه تولید سرمایه‌داری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دشواری خاصی را پدید می‌آورد، از آن جهت که طبقه سرمایه‌دار به‌طور مستقیم به افزایش ارزش مبادله‌ای علاقه‌مند است در حالی که باید تقاضای موثری (از طریق گسترش مصارف متداول و یا پدید آوردن مصارف جدید خلق کند. در اقتصادهای بازتوزیعی، که تنها به ارزش‌های مصرفی توجه می‌شود، این مشکل به صورتی که ذکرش رفت، تظاهر نمی‌کند. اما در هر دو مورد می‌توان دریافت که شهر به عنوان مکان در اختیار گرفتن و تصاحب محصول مازاد عمل می‌کند. معماری مونومانتال، مصرف مسرفانه و بی‌بند و بار و خلق نیاز در جوامع شهری معاصر همگی جلوه‌های گوناگون همین پدیده‌اند. بنابراین، می‌توان شهر را تا حدی به عنوان مکان خلق تقاضای موثر تعبیر کرد. نکته سومی که لوگزامبورگ مطرح می‌کند آن است که یک شیوه تولید گسترش یابنده، مانند سرمایه‌داری، باید همواره مقادیر درخوری از انباشت اولیه به‌دست آورد. به نظر وی مهمترین سازوکار جستجوی این انباشت اولیه، امپریالیسم اقتصادی و نیز نفوذ دایم‌التزاید شیوه انتگراسیون اقتصادی مبادله بازار در جوانب گوناگون زندگی اجتماعی و در سرزمین‌های تازه است. گرچه دلایل قاطعی برعلیه تلقی این موضوع به عنوان تمامی پویش انباشت اولیه در دست است، اما شکی نیست که شهرنشینی معاصر، که باید آن را "کلان‌شهر نشینی همه‌جانبه" نامید، در شکل همه‌جانبه‌ای از امپریالیسم اقتصادی محاط شده است. همه آنچه که گفتیم به این سوال منتهی می‌شود: تعریف مازاد و منشأ آن در شهرنشینی معاصر چیست؟

کار مازاد، ارزش اضافی و ماهیت شهرنشینی

هنگامی‌که پیرسون، ویتلی و دیگران بر دگرگونی‌های نهادی و سازمانی به عنوان اساس ظهور شهرنشینی تاکید می‌ورزند، می‌توان دید که توجه آنان معطوف به وجوه خاصی از روند مزبور است که انباشت اولیه از طریق آنها اتفاق افتاده است. روشن است که مازاد حتی در شکل تعریف شده اجتماعی آن، دارای تاثیری علّی نیست - چنین تصوری به معنای درغلتیدن در تبیین مادی نارسا از تاریخ است که مارکس و انگلس آن را به شدت مردود شمرده‌اند. نکته اینجاست که تغییرات اساسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در بنیان اقتصادی جامعه به بازتعریف مفهوم مازاد و نیز به روابط جدید اجتماعی در تولید که با تعریف مذکور انطباق دارند، منتهی می‌شود. تغییرات هرگز نمی‌توانند به سادگی خارج از روساخت ایدئولوژیک جامعه تحقق پذیرند : شرایط اقتصادی باید برای ظهور اشکال جدید انتگراسیون اقتصادی آماده باشند. یکی از این شرایط اقتصادی، همانا انباشت دارایی‌های گذشته است. شرایط مادی برای ظهور بازتوزیع باید از قبل موجود بوده و یا حداقل در شرف شکل‌گیری باشد. در کتاب *سرمایه*، مارکس در این باره چنین می‌گوید

"در آغاز تمدن، بارآوری کار، اندک است، اما خواست‌ها هم در سطح پایینی قرار دارند. این خواست‌ها همراه و به وسیله ابزارهایی که آنها را برآورده می‌کنند، توسعه می‌یابند. افزون بر این، مقیاس جماعتی که از کار دیگران زندگی می‌کنند در مقایسه با توده تولیدکنندگان مستقیم، به مراتب کوچک‌تر است. به موازات پیشرفت بارآوری کار، آن جماعت کوچک به‌طور مطلق و نسبی افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، سرمایه و روابطی که با آن همراه است، از یک زمینه اقتصادی که محصول روند توسعه است بیرون می‌جهد. بارآوری کار که مانند بنیان و نقطه شهر و این روند عمل می‌نماید، موهبتی است که نه از جانب طبیعت بلکه از جانب تاریخی که شامل هزاران قرن است، اعطا شده است." (۱۳۹)

گفتار چایلد پژواکی از همین بحث است. بنابراین، سوال واقعی که در باره مفهوم مازاد مطرح می‌شود چنین است: آن شرایط خاصی که در بنیان اقتصادی جامعه، ظهور بازتوزیع و بالاخره مبادله بازار را به‌عنوان شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی میسر ساختند، کدامند؟

وجوه بنیادی که در گذار از تهاتر به بازتوزیع دخیل‌اند باید در نظر گرفته شوند. نخست باید جمعیت (و یا حداقل بخشی از آن) از بخشی از محصول و یا دسترسی به وسایل تولید، محروم شود. دوم، کل باروری جامعه باید برای بقای بخش غیر مولد جمعیت کفایت کند. شکی نیست که بحث‌های مارکس و چایلد در مورد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این دو جنبه هر دو بسیار اجمالی و موجز هستند. چایلد توجه خود را به تغییرات تکنولوژیک که موجب افزایش باروری کشاورزی شد، معطوف داشته است. واضح است که این امر، چنانکه آدامز خاطر نشان کرده (۱)، حائز اهمیت است، ولی افزایش در کل جمعیت می‌تواند افزایش بیشتری را در مازاد بدون تغییرات ضروری در باروری، موجب شود. برای مثال اورانز (۱۶۸) به نحو جالبی ارتباط میان جمعیت، قشربندی و فعالیت‌های پدیدآورنده مازاد را طرح می‌کند. حتی شاید بتوان گفت که تراکم و تمرکز جمعیت نیز حائز اهمیت است. از آنجا که در اقتصادهای بازتوزیعی استخراج کار مازاد یک‌پارچگی فضایی اقتصاد را برگرد یک مرکز شهری ایجاب می‌کند، این بدان معناست که گردآمدن جمعیت بیشتر در یک نقطه، توام با سهولت ارتباط، استخراج مقایر زیادتری از کار مازاد را با کوشش کمتر ممکن می‌سازد. نکته دیگری هم هست: جماعتی که نیروی کار مازادش را تسلیم می‌کند، معمولا این کار را بارضا و رغبت انجام نمی‌دهد. بردگان ممکن است فرار کنند و یک جماعت متحرک می‌تواند به‌سادگی از حیطه مرکز بهره‌کشی خارج شود. بنابراین لازم است جمعیتی که نیروی کار مازادش را تسلیم داشته ساکن و مقید باشد. یکی از شروط این امر وجود شیوه‌ای ازتولید است که در آن دارایی‌های غیرمنقول، تحرک را دشوار سازند (مانند مزارعی که با خندق محصور شده‌اند). شروط دیگر شاید، تراکم بالای جمعیت و یا موانع فیزیکی باشند که یافتن فضای زندگی را خارج از حیطه نفوذ مرکز شهری (مرکز بهره‌کشی) دشوار می‌سازند. بنابراین نیروی کار باید به مراکز شهری و یا به زمینی که در حومه مراکز شهری است مقید شود (و این قید ترجیحا توسط عوامل ایدئولوژیک ایجاد می‌شود). واضح است که هیچیک از شرایط را نمی‌توان به تنهایی برای تضمین ارائه حیات شکل بازتوزیعی انتگراسیون اقتصادی لازم تشخیص داد. با این وجود ترکیب پاره‌ای از شرایطی که در بالا ذکرشان رفت ضروری به نظر می‌رسد. تشخیص اینکه این شرایط کدامند، به‌عهده دانش تاریخ است. اما می‌توان گفت که استخراج مقادیر زیادی از محصول که به‌عنوان مازاد شناخته شود (در شکل کار از خودبیگانه) تحت بعضی شرایط (برای مثال کشاورزی مستقر، تراکم زیاد جمعیت،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اشکال ارتباط سهل، باروری طبیعی بالا با فن‌آوری معین، و از ایـن قبیـل) آسـان‌تر از شرایط دیگر صورت می‌گیرد. علاوه براین، شرایط مذکور نتیجه یک روند تاریخی‌است که "هزاران قرن را در بر می‌گیرد". این همه آن چیزی را کـه توسـط چـایلد بـه‌عنوان شرایط ظهور شهرنشینی ذکر شده‌است، در بر می‌گیرد. در مقابل این بحث پشتیبانی از دیدگاه پیرسون و ویتلی دشوار به‌نظر می‌رسد؟ دیدگاهی که مدعی اسـت نمی‌تـوان هیچ شرایطی را برای تولید مازاد ضروری شـناخته و در نتیجـه شهرنشـینی می‌توانـد تقریبا در هر جایی که شرایط سازمانی و نهادهای مناسـب بـرای پیدایـش آن فراهـم باشد پدیدار شود.

شرایطی که گذار از تهاتر به بازتوزیع را موجب شـدند، در ظهـور شهرنشـینی نقش قاطعی داشتند این عوامل در تمرکز تولید مـازاد در دسـت گروهـی انـدک و در مکان‌هایی انگشت‌شمار سودمند افتادند. پیدایـش شهرنشـینی و تصـرف مـازاد تولیـد اجتماعی به تحو غیرقابل تفکیکی به یکدیگـر مربوط‌هسـتند. اگـر بـازار تولیـد تحـت شرایط سرمایه‌داری (مبادله بازار) به‌عنوان تظاهر ویژه‌ای از کار مـازاد در نظـر گرفتـه شود، می‌شود گفت شهرنشینی در جوامع سـرمایه‌داری تنهـا در قـالب خلـق، تصـرف وگردش ارزش اضافی قابل تحلیل است. با این وجود اینکـه مقـدم بـر تجربـه، چنیـن حکم مهمی را مورد تصدیق قرار دهیم بهیچ‌وجه قانع کننده نیست. حقیقت این حکم تنها از طریق مطالعه شهرنشینی تحت شرایط شیوه تولید سرمایه‌داری قـابل تصدیـق خواهد بود.

در اقتصاد سرمایه‌داری ارزش اضافی انباشته شده، برای خلق مقادیر بزرگتری از ارزش اضافی به‌کار گرفته می‌شـود. ایـن پویـش در تمـام بخش‌هـا و سـرزمین‌های اقتصاد سرمایه‌داری با شدت مشابهی اتفاق نمی‌افتد. شدت آن، علاوه بر هـر چـیز بـه درجه نفوذ بازار در بخش یا سرزمین مورد بحث بستگی دارد. بنـابراین لازم اسـت کـه الگوهای فضایی گردش ارزش اضافی به تفکیک بخش‌های مختلف به‌عنوان سودی که به منظور تحقق سود بیشتر سرمایه‌گذاری می‌شود، مورد بررسی قرار گیرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساده‌ترین شکل گردش فضایی هنگامی پدیدار می‌شود که یک شهر به استخراج کشاورزی تحت نفوذش مبادرت می‌ورزد. درونی در اقتصاد شهر با گردش ارزش اضافی در داخل شهر همراه است و با پیدایش صنعت، شهر علاوه بر محل استخراج ارزش اضافی به مکانی برای تولید تبدیل می‌شود. پیدایش مناسبات بازرگانی بین شهری الگوهای گردش ارزش اضافی را به نحوی گسترش می‌دهد که ارزش اضافی می‌تواند از تجارب و بازرگانی نیز استخراج شود. کلان‌شهرنشینی همه جانبه معاصر ترکیبی از کلیه این عناصر است و الگوهای فضایی و میان بخشی گردش ارزش اضافی در این شرایط بی‌نهایت بغرنج‌اند (گوندرفرانک تحلیل خوبی از این گردش ارائه کرده است (۵۵). کلان‌شهرنشینی همه جانبه محاط در الگوهای گردش اقتصاد بزرگ‌تری است که ارزش اضافی از درون آن استخراج می‌شود. در این اقتصاد به اشکال شهری متفاوتی برمی‌خوریم. برای مثال مانوئل کاسنل بین کلان‌شهرهای آمریکای شمالی و اروپای غربی و شهرنشینی وابسته در سایر نقاط جهان تمایز قائل می‌شود (۳۰). شهرنشینی وابسته در شرایطی زاده می‌شود که شکل شهری به‌عنوان مجرایی برای استخراج مازاد از مناطق و منابع روستایی به منظور انتقال به کلان‌شهری‌های جهانی عمل می‌کند. برای مثال، در اغلب ممالک آمریکای لاتین می‌توان سابقه مستعمراتی شهرنشینی را بعنوان مشخصه بازار شهرنشینی معاصر در این ممالک مشاهده کرد (۵۵) در صورتی‌که، چنانکه پرد خاطر نشان می‌سازد، این شکل در اوایل قرن نوزدهم در ایالات متحده غلبه داشته است (۱۸۰). در کشورهایی که نوع شهرنشینی سلسله مراتبی وجود دارد، در کنار مجراهای گردش و تمرکز ارزش اضافی، مجراهایی نیز برای انتگراسیون فضایی اقتصاد پدید می‌آیند. گاهی در داخل کلان‌شهرهای بزرگ نیز (برای مثال امروز در ایالات متحده بین شهر و حومه) گردش ارزش اضافی اتفاق می‌افتد؛ گرچه این، در مقیاس با گردش غول‌آسای ارزش اضافی در مقیاس همه‌جانبه، که کلان‌شهرنشینی معاصر در آن شده، بسیار ناچیز است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تمرکز محلی مازاد می‌تواند در تمامی این الگوهای گردش اتفاق افتد اما تمایز شکل شهری، که زمانی به‌عنوان یک پدیده جغرافیایی چنان آشکار بود، از میان می‌رود. چنانکه آدامز و ویتلی مطرح کرده‌اند، شهرنشینی معاصر را می‌توان به‌عنوان شکلی از سازمان‌یابی اجتماعی و اقتصادی تلقی کرد که به‌طور موفقیت‌آمیزی محصول کار مازاد را به‌شکل ارزش بسیج می‌کند، خلق می‌کند، متمرکز می‌کند و (شاید) تحت نفوذ خود در می‌آورد؛ اما دیگر زمان آن که شهر به‌عنوان وجودی ملموس پویش‌های گردش مازاد را به شکلی ثابت و مشخص بیان کند، سپری شده است با این وجود مدل‌های ساده گردش مازاد، مانند الگوی گردش مازاد میان شهر و روستا می‌تواند در توضیح برخی وجوه بنیانی شهرنشینی معاصر مفید هستند.

سرمایه‌داری، مبتنی برگردش ارزش اضافی است. نقشی که شهر در این پویش ایفا می‌کند، بستگی دارد به امکانات اقتصادی، اجتماعی، نهادی و تکنولوژیکی که بر تصاحب و تمرکز ارزش اضافی ناظر است. هوزلیتس (۸۵) تمایزی، گرچه ساده اما مفید، بین شهرهای "مولد" و "انگلی" قائل می‌شود. شهر مولد در رشد اقتصادی منطقه‌ای که درآن واقع است مشارکت می‌کند، حال آنکه شهر انگلی چنین نقشی ندارد. شهر مولد مقادیر قابل توجهی از ارزش اضافی انباشته شده درخور را به سرمایه‌گذاری‌هایی که تولید را گسترش می‌بخشند تخصیص می‌دهد. سرمایه‌گذاری می‌تواند در خود شهر و یا مناطق روستایی اطراف اتفاق افتد (البته در حالت اخیر این سرمایه‌گذاری‌ها اساسا به منظور تسهیل افزایش استخراج مازاد از مناطق روستایی مورد نظر صورت می‌گیرند). لذا بین شهرنشینی و رشد اقتصادی ارتباطی لازم، اما نه‌کافی، وجود دارد. در این حالت شهر فواید خاصی برای منطقه روستایی دارد. اشتراک دیدگاه آدام اسمیت (۲۰۴) و جین جاکوب (۹۲) در اینجاست چرا که شهر از آن‌رو برای روستا مفید است که مرکز نوآوری‌های تکنولوژیک و انگیزاننده (کاتالیزور) رشد عمومی و پیشرفت اقتصادی به‌شمار می‌رود. روستا تولیدات جدید، ابزارهای تولیدی جدید، نوآوری‌های تکنولوژیک و چیزهایی از این دست را از شهر دریافت می‌دارد. بدین ترتیب آدام اسمیت چیزی را که یک مساله اخلاقی جدی به‌نظر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌رسد، با طیب‌خاطر حل می‌کند و آن این است که هر چند "با اطمینان می‌توان گفت که شهر تمامی ثروت و معیشت خود را از روستا تامین می‌کند" ولی "سود دو طرف متقابل و برابر است چرا که تقسیم کاری که میان شهر و روستا وجود دارد مانند هر تقسیم کار دیگر برای طرفین وجهی منفی را دربر دارد." در اینجا قابل توجه است که اسمیت مساله انباشت اولیه را در نظر نمی‌گیرد و از این حقیقت ساده و غیرقابل انکار که شهرها ازنظر تاریخی بربنیان استخراج و تمرکز محصول اجتماعی مازاد بنا شده‌اند، در می‌گذرد. اگر مازاد اجتماعی مصروف گسترش بازتولید شود، بی‌گمان در کل تولید جامعه افزایش حاصل خواهد شد؛ بنابراین افزایش کل مقدار مازادی که به‌وسیله جامعه تولید شده از نظر تاریخی با شهرنشینی همراه است. در این مورد جین‌جاکوب و آدام‌اسمیت هر دو حق دارند. مراکز شهری همیشه "مولد" بوده‌اند اما نیاز به انباشت اولیه با پویشی که به زعم آدام‌اسمیت و جین‌جاکوب به‌طور طبیعی برای هر دو طرف سودمند بوده منافات دارد، زیرا پویش‌های انباشت اولیه به گفته مارکس "به‌هیچوجه پویشی سهل و ساده نیست."

از سوی دیگر شهرهای انگلی با شکلی از سازمان‌یابی اجتماعی واقتصادی مشخص می‌شوند که اغلب از طریق فعالیت‌هایی که به‌وضوح از نقطه‌نظر اقتصادی غیرمفید هستند (به‌رغم اهمیت مذهبی و نظامی‌شان)، تنها به مصرف مازاد اجتماعی مشغولند. وولف (۲۴۷) مراکز مذهبی مکزیک قدیم را به‌عنوان انگل می‌شناسد و سی. تی.اسمیت (۲۰۵) خاطرنشان می‌سازد که بسیاری از شهرهای قرن یازدهم اروپا نیز خصوصیات انگلی داشته‌اند.

یک شهر انگلی بیش از آنکه بازتولید گسترده را، که پیشرفت تمدن و اقتصاد را موجب می‌شود انجام دهد، درگیر بازتولید ساده است. از آنجا که این بازتولید ساده تعلق مازاد اجتماعی را به یک طبقه برگزیده غیر فعال و مصرف کننده شهری ایجاب می‌کند، شکل انگلی شهرنشینی به‌صراحت منعکس کننده ماهیت انگلی طبقه برگزیده شهرنشین است. شهرهای انگلی آسیب پذیرند، مگر آنکه طبقه برگزیده شهری کنترل ایدئولوژیک، اقتصادی یا نظامی نیرومندی بر جمعیت تولید کننده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مازاد داشته باشد. شهرهای مولد از این نظر به جهت ایجاد الگوهای گردش ارزش اضافی متقابلا سودمند مقاوم‌ترند (لااقل به‌خاطر تصوری که ما از این سودمندی متقابل داریم). بدین ترتیب جانسون (۹۴) چنین نتیجه می‌گیرد که انتگراسیون بازار برای بقای شهرنشینی، ابزاری به مراتب قوی‌تر از کنترل ایدئولوژیک و نظامی است. از سوی دیگر جوامعی که بازتولید ساده دارند به مراتب با ثبات‌تر و از بسیاری از تضادهای درونی اقتصادی برکنارند. بنابراین شهرهای انگلی به نسبت آسیب‌پذیری در برابر نیروهای بیرونی در مقابل نیروهای درونی آسیب‌پذیر نیستند. تمایز میان شهرهای مولد و انگلی می‌تواند در شکل‌های گوناگونی تظاهر کند. برای مثال گرامشی (۶۶) بطرز محسوسی بین شهرنشینی انگلی جنوب ایتالیا در سال‌های ۱۹۳۰ که در آن "تقید منفعلانه شهر به روستا به‌چشم می‌خورد" (چراکه شهر محل زندگی یک طبقه اجاره‌خوار و یک بوروکراسی است که از قبل مازادی که از کشاورزی استخراج می‌شود، زندگی می‌کند)، و شهرنشینی مولد شمال ایتالیا که در آن گسترش مداوم تولید از طریق صنعت و بازرگانی اتفاق افتاده و پرولتاریای عظیم شهری در آن به‌وجود آمده است، تمایز قائل می‌شود. در هر دو مورد کار مازاد برای تولید ارزش اضافی به حرکت درمی‌آید ولی این دو وضعیت، گرچه هر دو "شهری"اند، اما کاملا متفاوت هستند.

این بحث در بررسی سیاست‌های شهری در ممالک سوسیالیستی ممکن است موجد یک معما شود. از یک سو مسلم فرض می‌شود که کار مازاد برای پیشرفت اجتماعی ضروری است، حال آنکه از سوی دیگر انباشت اولیه به مثابه پویشی مخرب و دردناک تلقی می‌شود. این موضوع در نظریه توسعه سوسیالیستی یک مساله جدی است، اما برای گسترش بازتولید راهی جز انباشت اولیه به نظر نمی‌رسد. بنابراین، تجارب دردناک توسعه کشورهای روسیه، چین و کوبا تحت شرایط محیطی آنان اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد (که این لزوما به معنای دفاع از شکل عملی که آنان برای وصول به این توسعه اختیار کرده‌اند، نیست). اما این دیدگاه باید اصلاح شود، زیرا گذار به سوسیالیسم متضمن بازتعریف مفهوم مازاد است. در این تعریف، رانت و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهره و سود به عنوان اشکال مازاد حذف می‌شوند و توجه به کار لازم اجتماعی برای تولید ارزش‌های مصرفی سودمند اجتماعی (به جای ارزش‌های مبادلاتی) برای حال و آینده افراد جامعه، معطوف می‌شود. به عبارت دیگر، مازاد سوسیالیستی، حداقل از نظر اصول، ناشی از کاری است که دیگر از خودبیگانه نیست. مازادی که بدین ترتیب تعریف می‌شود، ماهیت طبقاتی خود را از دست می‌دهد : کلیه افراد جامعه در حد توان‌شان مقدار معینی از کار مازادشان را به مقاصدی که اجتماع تعیین می‌کند، واگذار می‌کنند. از چنین موضع نظری باید ظهور اشکال جدید شهری را در این ممالک بررسی کرد.

در جوامع سوسیالیستی ضروری است که گونه‌ای از مازاد تولید شود، اما برای ضرورت تمرکز آن هیچ دلیلی از پیش موجود نیست. برای مثال مارکس و انگلس هر دو معتقد بودند که در جامعه سوسیالیستی باید برنهاد شهر و روستا از میان برود. این نظریه در مواجهه با الگوهای بسیار پیچیده گردش مازاد در ممالک سرمایه‌داری و سوسیالیستی امروزی بیش از حد ساده‌گرایانه به نظر می‌رسد. اما می‌توان بر محور این نظریه بحثی را طرح کرد. از قرار معلوم باید بخشی از مازادی که در جامعه سوسیالیستی پدید می‌آید به سرمایه‌گذاری‌های جدید برای گسترش تولید اختصاص یابد. از آنجا که سرمایه‌گذاری‌های مزبور در شکل متمرکز به نحو کارآتری عمل خواهند کرد (به واسطه صرفه‌جویی‌های حاصل مقیاس تولید و صرفه‌جویی‌های حاصل تجمع و نظایر اینها). هیچ دلیلی بر رد شکلی از تجمع شهری در دست نیست. اما بیشتر تولید مازادی که در جوامع سوسیالیستی به‌دست می‌آید، احتمالا باید برای مصرف کل جمعیت توزیع شود، و از اینجاست که باید از تمرکز جغرافیایی به هر قیمت که شده، جلوگیری کرد. کوشش آگاهانه‌ای که در کوبا برای پراکندن خدمات پزشکی از حالت به‌شدت متمرکز در هاوانا به یک سیستم منطقه‌ای معقول در سطح تمام کشور صورت گرفته برای این نوع سیاست مثال مناسبی است. البته، شرایط در کوبا به‌نسبت مساعدتر بوده است اما در جوامعی با تولید پیشرفته‌تر و با گردش مازاد پیچیده نیز این اصل باید رعایت شود. ولی به‌رغم اینها، به‌یقین نقش شهر در جوامع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوسیالیستی با نقش آن در جوامع سرمایه‌داری، که همانا ترغیب و ترویج تقاضای موثر است، نمی‌تواند مورد مقایسه قرار گیرد. درجه تغییرات اشکال شهری در جوامع "سوسیالیست" (معمولا در شرایطی که اشکال شهری سرمایه‌داری به عنوان میراثی از نظام پیشین به جای مانده)، در رابطه با چشم‌اندازهای نظریی که در بالا آوردیم، معیاری است برای سنجش موفقیت آنان در نیل به هدف‌هایی که ادعا کرده‌اند. آینده‌ای که برای وصول به این اهداف در اتحاد جماهیر شوروی و ممالک اروپای شرقی مطرح می‌شود، چندان امیدوارکننده نیست، زیرا نه سلطه مراکز شهری تغییرکرده است و نه آن که خود ساخت شهری تغییر مهمی یافته است (۳۰، ۱۵۹). چنان که لوفور می‌گوید:

"مسایل مشابهی در شهرنشینی جوامع سوسیالیسم و سرمایه‌داری وجود دارند که هیچ‌یک از دو نظام راه‌حلی برای آن نیافته‌اند." (۱۱۱)

به نظر می‌رسد که در چین مساله متفاوت است. در چین، انقلاب سوسیالیستی پایه‌ای روستایی داشت و باید به‌طور مستقیم به تنش تاریخی میان شهر و روستا پرداخته می‌شد.

در شیوه تفکر مائو، تنش میان شهر و روستا به عنوان تضادی درجه اول در سازمان‌دهی اجتماعی خلق به شمار می‌آید : تضادی که "مشتمل بر سه اختلاف عمده است : اختلاف بین مناطق شهری و مناطق روستایی، اختلاف بین صنعت و کشاورزی، اختلاف بین کار فکری و کار یدی" (۳۶). این تضادها در نظریه انقلاب چین مورد بحث قرار گرفته و تاریخ معاصر چین را می‌توان به عنوان کوشش‌هایی برای حل آنها به شمار آورد (۱۳۰). برای مثال، یکی از مسائل اساسی سیاست چین از ۱۹۵۷ به بعد، تغییر ماهیت بوروکراتیک مراکز صنعتی، که در ابتدا (در شیوه تفکر روسی) به عنوان منبع اصلی نیروی اجتماعی و سیاسی (و نیز کانون گردش مازاد اجتماعی) به‌شمار می‌آمد، و نیز یگانه کردن شهر و روستا (به منظور برطرف کردن تعارض شهر - روستا به شیوه‌ای که مارکس و انگلس در نظر داشته‌اند)، بوده است. انقلاب فرهنگی، بخشی از روندی بوده که در آن برتری کارگران فکری شهر مورد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اعتراض قرار گرفته و سعی شده که سازمان‌یابی اجتماعی و سیاسی به شکلی جدید و سازگار با یکی از اهداف بنیانی اقتصاد مبنی بر رهانیدن روستا از سلطه شهر پی‌ریزی شود. عدم توافق سیاسی بین روسیه و چین، بازتاب راه‌حل‌های متفاوتی است که چین برای حل سه تضاد اصلی، که تضاد شهر و روستا بازتاب آنهاست، در پیش گرفته است. به نظر می‌رسد که مشی روسی شکاف تاریخی میان شهر و روستا را جاودانی خواهد ساخت، حال آن که سیاست چین آن را برطرف خواهد کرد. تقابل این دو سیاست در ممالک "سوسیالیست" هنگامی که در مقابل تحول تدریجی شهرنشینی در ممالک پیشرفته سرمایه‌داری و از بین رفتن تمایز شهر - روستا از طریق سازمان‌یابی فضایی کلان شهری قرار می‌گیرد، اهمیت بیشتری می‌یابد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تفوق بر تعارض مکانی بین شهر و روستا از یک سو به قیمت تعارض عمیق‌تر و گسترده‌تر بین ملل پیشرفته و عقب‌مانده، و از سوی دیگر به بهای تعارض رشدیابنده‌ای مبنی بر افتراق داخلی مناطق کلان شهری، حاصل گردیده است، از میان تمام این راه‌های توسعه، چه سوسیالیستی و چه غیرسوسیالیستی، تنها راه‌حل چینی است که به نظر می‌رسد به جای عمیق‌تر کردن تعارض بین شهر و روستا به رفع آن همت گمارده است. البته این که آیا چنین چیزی با توجه به سطح فعلی توسعه اقتصادی چین ممکن و یا حتی متصور باشد باید مورد تردید قرار گیرد.

شهرنشینی و گردش فضایی ارزش اضافی

شهرنشینی مستلزم تمرکز مازاد (با هر تعریفی از مازاد) در نوعی از شکل شهری (چه شهر محصور قرون وسطایی و چه کلان‌شهر امروزی است. لذا شهرنشینی ایجاب کننده انسجام درونی یک اقتصاد فضایی به اندازه کافی وسیع برای تسهیل تمرکز جغرافیایی مازاد اجتماعی است. برای مثال، بازاریاب‌های تعیین‌کننده قیمت نمی‌توانند در مقیاس محلی و محدود عمل کنند و کارکرد آنها مستلزم انگراسیون اقتصادی موثری در سطح فضا است. بنابراین، سه عامل انتگراسیون فضایی اقتصاد،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحول بازارهای تعیین‌کننده قیمت و تحول شهرنشینی به جهت ضرورت خلق، تحرک و تمرکز مازاد اجتماعی، به نحو پیچیده و غامضی متقابلا با یکدیگر مربوط می‌شوند. شرط بقای هر شکل اجتماعی، خلق و ابقای نوعی اقتصاد فضایی است. بازتولید گسترده و تغییر مقیاس شهرنشینی نیز مستلزم اقتصاد فضایی پرفعل و انفعال و یا گسترش یابنده‌ای (از نظر جغرافیایی) است. جریان کالاها و خدمات در درون این اقتصاد فضایی، ترجمان ملموس پویش گردش ارزش اضافی به منظور کسب ارزش اضافی بیشتر به شمار می‌رود. مفهوم اقتصاد فضایی بسیار آموزنده‌تر از آن اقتصاد قراردادی موجود در علم جغرافیا و علوم منطقه‌ای است که بر آن تصور آدام اسمیت، مبنی بر آن که همه چیز را می‌توان از طریق تقاضای مصرف سیری‌ناپذیر و ثروت‌اندوزی‌های دو طرفه تجاری توضیح داد، تکیه دارد. بنابراین، بسیار واقع‌گرایانه‌تر است که یک اقتصاد فضایی شهری شده را به عنوان ابزار خلق، استخراج و تمرکز مازاد، مدل قرار دهیم. سیاست‌های لیبرال از قبیل پیشنهادهای جان فراید من (۵۷، ۵۸). چاره رشد اقتصادی در ممالک عقب‌افتاده را در خلق یک "فضای موثر" می‌بینند، که در آن تولیدات و مردم می‌توانند در شکل سلسله مراتبی‌ای از شهرنشینی جابجا شوند. واضح است که این سیاست موجد شکلی از سازمان‌یابی فضایی خواهد شد که صرفا در خدمت افزایش نرخ بهره‌کشی و به‌وجود آوردن شرایط لازم برای استخراج مکفی و بی‌دغدغه مقادیر هرچه بیشتری از مازاد که در نهایت به سود قدرت‌های امپریالیستی است، قرار خواهد گرفت. سیاست‌های پیشنهادی به منظور سازمان‌یابی فضایی موثرتر، حاوی هیچ تضمینی مبنی بر منفعت متقابل طرفین نیست و با اطمینان می‌توان گفت که در سازمان‌یابی اقتصادی و اجتماعی که تحت شرایط سرمایه‌داری صورت گرفته باشد، همواره عکس این مورد صادق خواهد بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نتایج

روابط بین شهر و مازاد را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

تعاریف

۱-مازاد اجتماعی آن مقدار از نیروی کاری است که به تولید فرآورده‌هایی برای مقاصد اجتماعی تعیین‌شده اختصاص می‌یابد و بیش از نیازهای زیست شناختی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای بقا و بازتولید نیروی کار در یک شیوه تولید معین است.

۲-ارزش اضافی همان کار مازادی است که در قالب سرمایه‌داری مبادله بازار تجسم یافته است.

قضیه‌ها

۱-شهرها اشکالی ساخته شده‌اند که از بسیج، استخراج و تمرکز جغرافیایی مقادیر معتنابهی از تولید مازاد اجتماعا تعریف شده، پدید آمده‌اند.

۲-شهرنشینی الگویی از فعالیت‌های افراد است که پس از گرد آمدن، موجد شیوه‌ای از انتگراسیون اقتصادی و اجتماعی می‌شود که قادر است مقادیر قابل توجهی از تولید مازاد اجتماعی تعریف شده را به بسیج استخراج و تمرکز وادارد.

۳-در همه جوامع نوعی از محصول اجتماعی مازاد تولید می‌شود و همیشه می‌توان مقدار بیشتری از آن را تولید کرد. با تغییر شرایط تولید، مصرف و توزیع، خود مفهوم مازاد نیز باید از نو تعریف شود. باید بین مازاد از خودبیگانه که ناشی از کار از خودبیگانه است و شکل غیربیگانه آن، که می‌تواند در پاره‌ای جوامع وجود داشته باشد، تمایز قائل شد.

۴-بسیج، استخراج و تمرکز محصول مازاد اجتماعی تعریف شده تحت بعضی شرایط آسان‌تر از شرایط دیگر است. این شرایط محصول نهایی یک پویش تحول تاریخی‌اند. شرایط مطلوب پیش از هر چیز ناشی از ترکیب عوامل زیر هستند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

الف- جمعیت زیاد

ب - جمعیت مستقر و به‌نسبت غیرمتحرک

ج - تراکم بالای جمعیت

د - باروری بالقوه بالا تحت شرایط طبیعی و فنی معین

هـ- ارتباطات و دسترسی آسان

۵-بسیج و تمرکز مازاد اجتماعی بر اساس بنیانی مستمر، مستلزم ایجاد استمرار اقتصاد فضایی و نیز ابقای شرایطی است که در قسمت ۴ ذکرشان رفت.

۶-شهرنشینی *ممکن است* با گذار از شیوه انتگراسیون اقتصادی مبتنی بر تهاتر به شیوه مبتنی بر بازتوزیع نشأت گیرد.

۷-شهرنشینی ضرورتا با پیدایش شیوه انتگراسیون اقتصادی مبتنی بر مبادله بازار همراه با ملازمات آن یعنی قشربندی اجتماعی و دسترسی افتراقی به وسایل تولید، پدیدار می‌شود.

۸-شهرنشینی می‌تواند برحسب عملکرد خاص هسته شهری و با توجه به الگوی کلی گردش محصول مازاد اجتماعی تعریف شده، شکل‌های خاصی به خود گیرد. در جوامع معاصر، الگوهای مزبور از نقطه‌نظر جغرافیایی و بخشی پیچیده و متنوعند.

۹-بین شهرنشینی و رشد اقتصادی رابطه لازم اما نه کافی وجود دارد. شهرهای مولد موجب اعتلای رشد هستند، حال آن که شهرهای انگلی چنین نیستند.

۱۰-بدون وجود تمرکز جغرافیایی، محصول مازاد اجتماعی تعریف شده وجود شهرنشینی نیز قابل تصور نیست. تنها توزیع معقول هر نوع شهرنشینی فقط از طریق تحلیل پویش‌های خلق، بسیج، تمرکز و اداره آن محصول مازاد اجتماعی ممکن است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل هفتم

استنتاج و تعمق

خصلت اصلی شش فصل قبلی این کتاب، تحلیلی بودن آنهاست. اکنون نوبت به جمع‌بندی (سنتز) می‌رسد. این جمع‌بندی با فراهم آوردن چند شرط، چندان دشوار نخواهد بود: شرط اول ساختن روشی مناسب است، و شرط دوم عبارت است از ارزیابی مجدد ماهیت شهرنشینی در زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی و فرمول‌بندی مجدد مفاهیمی که به کمک آنها بتوان درباره "نظریه" شهرنشینی" سخن گفت. فراهم آوردن این "شرایط" آسان نیست ولی از آنجا که مقالات گردآوری شده در این کتاب در سیر تکاملی اندیشه و تجربه نگاشته شده‌اند، می‌توان از آنها به عنوان مرجعی برای آنچه در این فصل ذکر می‌شود، کمک گرفت. استنتاج‌های این فصل نمی‌توانند اختیاری باشند، بلکه باید براساس آنچه قبلا آورده شده شکل گیرند. در واقع، نتایجی که در اینجا بدان اشاره می‌کنیم در فصول پیشین، هرچند به صورتی تلویحی آورده شده است، چراکه در واقع نتیجه‌گیری هیچ‌گاه مطلب جدیدی را پیش نمی‌کشد بلکه حاصل بازسازی موضوعات قبلی است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظریه و روش

موضوعی که همواره در این کتاب دنبال شده است، جستجوی روش‌های مناسب و استنباطی شایسته از معنی "نظریه" بوده است تا به کمک آن بتوانند درباره پدیده پیچیده‌ای نظیر شهر تحقیق کرد. بنابراین در اینجا طرح چند استنتاج در باب مساله نظریه و روش به جا خواهد بود.

تصور می‌کنم مهمترین چیزی که می‌توان از مطالعه آثار مارکس فراگرفت، استنباط از روش است. از طریق همین استنباط است که نظریه شکل می‌گیرد. برخی از وجوه روش مارکس را می‌توان در آثار منتقدین وی یافت. : لایبنیتس و اسپینوزا راه رسیدن به تفکر بطئی و مفهوم کلیت را که مارکس نیز بدان معتقد بود هموار کردند، هگل بانی نوع خاصی از دیالکتیک بود و سرانجام کانت دوگانگی اقتصاد سیاسی و روش‌های عملی برای تحقیق در باره فعالیت مادی تولید در جامعه را فراهم کردند. مارکس کلیه این عناصر پراکنده را گرد آورد و روش خاصی را به‌وجود آورد. وی از طریق آمیختن نظریه انتزاعی با پراتیک مشخص، نوعی از پراتیک نظری را پدید آورد که از طریق آن انسان بتواند خالق تاریخ باشد و نه مخلوق آن. مارکس به چیزی پی برد که کسی قبل از وی درنیافته بود و آن این که دوگانگی‌های بی‌شماری که تفکر غرب بدانها مبتلاست (دوگانگی میان انسان و طبیعت، بین واقعیت و ارزش، بین عین و ذهن، بین جبر و اختیار، بین روح و جسم و بین اندیشه و عمل) تنها از طریق مطالعه پراتیک انسان و در صورت لزوم از طریق خود این پراتیک قابل حل است. واقعا جای تاسف است که بسیاری از مارکسیست‌ها نتوانستند این روش را درک کنند و با ارزش‌ترین ابزاری را که می‌توان از مطالعه آثار مارکس به‌دست آورد نادیده گرفته‌اند. خوشبختانه آثار وی گواه زنده روش اوست و خشک اندیشی کوتاه‌بینانه نمی‌تواند برای مدتی طولانی نیروی ذاتی این روش را پوشیده دارد. تحقیقاتی که امروزه به وسیله کسانی که حتی شاید خود را مارکسیست هم ندانند انجام شده است به کشف مجدد این روش انجامیده است. بارزترین این تحقیقات در زمان ما آثار پیاژه است. وی در اثر فشرده‌اش به نام "اصول ژنتیک معرفت شناسی" (۱۷۳) و همچنین در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آثار فلسفی‌اش مانند "ساخت گرایی" (۱۷۲) و "بینش و اوهام در فلسفه" (۱۷۴) به برداشتی از روش دست یافته است که بسیار شبیه به برداشت مارکس است. این شباهت به نظر وی به سبب "همگرایی" کلیه روش‌هاست و نه تاثیری که او از مارکس گرفته است. (۱۷۴) چنین همگرایی در مقالات این کتاب نیز وجود دارد و به‌همین دلیل آن را بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روش مارکس چیست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد؟پاسخ به سوال به صورت تجریدی دشوار است زیرا روش را تنها می‌توان از طریق کاربرد آن در پراتیک درک کرد با این حال می‌توان نکاتی را درباره آن گفت و یا شاخص‌هایی از آن را روشن ساخت. اولمن (۱۶۵، ۱۶۶) کوشش کرده است راهنمایی برای این کار بیابد و به اعتقاد من به نحو تحسین‌آمیزی نیز از عهده برآمده است. من براساس شیوه‌ای که وی طرح کرده است سعی می‌کنم دو راستای اصلی در آثار مارکس، یکی هستی‌شناسی و دیگری معرفت‌شناسی را مورد بررسی قرار دهم و در هر یک با تامل بر معقولات مختلف نشان دهم که وجوه مختلف روش مارکس چگونه برتحلیل این کتاب تاثیر گذارده است.

هستی‌شناسی

هستی‌شناسی نظریه است درباره هر آنچه که وجود دارد. بنابراین وقتی می‌گوییم مقوله‌ای در قلمرو هستی‌شناسی است منظور این است که آن مقوله "وجود دارد". مارکس از طریق تعمق در نحوه ساخت‌یابی و سازمان‌یابی واقعیت به فرضیاتی انسانی در هستی‌شناسی دست می‌یابد. اولمن در این باره چنین می‌گوید:

"دو رکن هستی‌شناسی مارکس یکی استنباط او از واقعیت به‌عنوان کلیت اجزایی که به نحو درونی با یکدیگر مرتبط‌اند است و دیگری برداشت اوست از این اجزا به‌عنوان روابطی قابل بسط به طریقی که هر یک از اجزا به تنهایی می‌تواند کلیت را باز نماید." (۱۶۶)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسیاری معتقدندکه جامعه را باید به‌عنوان یک کلیت درک کرد ولی راه‌های گوناگونی برای تفکر درباره این "کلیت" وجود دارد. برای مثال، می‌توان آن را به عنوان تجمعی از عناصر در نظر گرفت، یعنی مجموعه‌ای صرفا متشکل از اجرا که بدون ساختی مشخص کلیت را تشکیل می‌دهند. در این حالت، اگر ساختی (مانند ساخت طبقاتی) در درون یک کلیت پدید آید، باید آن را حاصل ترکیب تصادفی عناصر محسوب داشت. بدین ترتیب، کلیت چیزی "خلق‌الساعه" است که در عین چیرگی بر اجزای خود، از آنها مستقل است. از این دیدگاه، تحلیل‌ها باید متوجه قوانینی شود که در نحوه عمل کلیت حاکم است، بدون این که ارجاعی به اجزای آن داده شود. نکته دیگری را نیز باید در نظر گرفت: "علاوه بر استنباط مبنی بر تجمع جزءگرا و کلیت‌های خلق‌الساعه، استنباط سومی نیز وجود دارد که همان "ساخت‌گرایی کارکردی" است که براساس آن با بینشی ربطی روابط میان عناصر اهمیت پیدا می‌کند و نه خود این عناصر به تنهایی یا کلیتی که معلوم نیست چگونه به‌وجود آمده است. از این دیدگاه آنچه مقدم است، رویه‌های منطقی یا پویش‌های طبیعی است که از طریق آنها کل پدید می‌آید و نه عناصر به تنهایی یا کل، به تنهایی که براساس قوانین ترکیب سیستم پدید آمده است" (۱۷۲).

شاید مارکس از اینکه وی را یک "ساخت‌گرای کارکردی" بنامیم شگفت‌زده می‌شد، اما مفهوم کلیت در نظر مارکس، همانطور که اولمن اشاره می‌کند، دقیقا این مفهوم سومی بوده است. این نحوه نگرش به کلیت (که با آنچه لایبنیتس در نظر داشت، تفاوت چندانی ندارد) ما را به این پرسش رهنمون می‌شود که کلیت‌ها چگونه ساخت می‌یابند و ساخت‌ها چگونه تغییر می‌کنند؟ برای برخورد با مسئله تغییر ساخت‌ها، پیاژه مفهوم "ساخت در حال دگرگونی" را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید:

"اگر به سبب مفهوم دگرگونی نبود، ساخت تمامی قوه تبیینی خود را از دست می‌داد، زیرا در این صورت ساخت‌ها به اشکالی ایستا و بی‌حرکت بدل می‌شدند." (۱۷۲)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بنابراین روابط بین عناصر یک ساخت به صورتی در نظر گرفته می‌شوند که بیانگر آن دسته از قوانین دگرگونی باشند که براساس آنها کلیت خود نیز دگرگون می‌شود. به عبارت دیگر، کلیت با شکل دادن به روابط پیچیده درونی خود ساخت می‌یابد.

این برداشت از کلیت که در مورد مارکس و پیاژه بوده است، با دو استنباط دیگر ذکر شده، متفاوت است. اولمن نشان می‌دهد چگونه این برداشت بر طرز تلقی ما از روابط بین عناصر از یک سو و بین عناصر و کلیت از سوی دیگر تاثیر می‌گذارد. کلیت، اجزای خود را به نحوی شکل می‌دهد که هر جزء در عین حفظ ساخت کلیت دارای کارکردی خاص باشد. برای مثال، سرمایه‌داری عناصر و روابط درونی خود را چنان شکل می‌دهد که آن را به عنوان سیستمی مستمر و پیش‌رونده بازتولید نماید. در نتیجه می‌توان روابط درونی کلیت را بر مبنای راه‌هایی که این روابط از طریق آنها کلیت را بازتولید می‌کنند، تبیین کرد. نتیجه دیگری که می‌توان گرفت این است که هر جزء منعکس‌کننده تمامی خصوصیات کلیت است، زیرا "مکان وجودی"[۱] تعدادی از روابط درونی آن کلیت است. به عنوان مثال، مفاهیمی چون نیروی کار یا مازاد باید به عنوان مفاهیم منعکس‌کننده تمامی روابط اجتماعی که در درون یک شیوه تولید معین وجود دارند، در نظر گرفته شوند. ولی روابط درون کلیت نه تنها لزوما با یکدیگر هماهنگ نیستند، بلکه غالبا با یکدیگر در تضادند و از بطن این تضادها، تعارضات برمی‌خیزد. دگرگونی‌ها از طریق حل این تعارضات به‌وجود می‌آیند و با هر دگرگونی کلیت از نو ساخت می‌یابد و ساخت جدید به نوبه خود معنا و کارکرد عناصر و روابط درونی کلیت را تغییر می‌دهد و تضادها و تعارضات تازه‌ای را جایگزین تضادها و تعارضات پیشین می‌گرداند.

براساس هستی‌شناسی مارکس به جای جستجوی "علت‌ها" به معنای مجرا و مسائل غیرمرتبط با آن که ناشی از دیدگاه تجمع جزگراست و به جای شناختن "مراحل" یا "تشریح قوانینی" که برتکامل کلیت، مستقل از اجزای آن حاکم است، باید

۱- لایبنیتس آن را واحد یا monad می‌نامد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحقیق را متوجه کشف قواعد دگرگونی ساختی جامعه کرد. از اینجاست که مارکس توجه مارا به پویش‌های دگرگونی درونی جامعه معطوف می‌دارد. مارکس علت را به معنای متداول کلمه به کار نمی‌گیرد و یا چنانچه گروهی گمان می‌کنند طرحی از یک تکامل تاریخ‌گرا را عرضه نمی‌کند. برای مثال گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری گامی اختیاری در پویش تکامل که مارکس آن را در خواب دیده باشد نیست بلکه چنین گذاری به صورت تغییری *الزامی* در درون جامعه و پس از غلبه بر تنش‌ها و تضادهای فئودالیسم در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب ماتریالیسم دیالکتیکی یک دستورالعمل نیست که بتوان از آن برای تفسیر پدیده‌ها به نحوی اختیاری استفاده کرد بلکه روشی است که تنها در شناخت قواعد دگرگونی و ساخت‌یابی مداوم جامعه به‌کار می‌آید. دیالکتیک مارکس به گفته آلتوبسر (۵) و گودلیه (۶۵) اساسا با دیالکتیک هگل متفاوت است زیرا هگل مفهوم مناسبی از کلیت در اختیار نداشت تا بتواند دیالکتیک را از صورتی اختیاری و بی‌ثمر به ابزاری غنی و قابل استفاده تبدیل نماید.

تا اینجا ما با کلیت و ساخت طوری مواجه شدیم که گویی این دو مترادف هستند و بنابراین هنوز به تعریف هر یک از آنها نپرداخته‌ایم. این ادعا که کلیت هر آن چیزی است که وجود دارد ادعای درستی نیست و مطالعه دقیق آثار مارکس نیز نشان می‌دهد که وی چنین نظری نداشته است. مارکس به این موضوع اشاره می‌کند که در درون جامعه ساخت‌های متفاوتی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را از یکدیگر تمایز داد. ساخت‌ها "چیز" یا "پراتیک" نیستند و بنابراین نمی‌توان وجود آنها را از طریق مشاهده اثبات کرد. تعریف عناصر به شیوه ربطی بدان معنی است که آنها را به طریقی غیر از مشاهده مستقیم تفسیر کنیم. یک پراتیک یا عمل قابل مشاهده، مانند بریدن یک الوار چوب، تنها با کشف رابطه آن با ساخت بزرگتری که الوار چوب جزیی از آن است معنا می‌یابد. تفسیر و عمل قابل مشاهده‌ای بسته اینکه برای مثال آن را در رابطه با سرمایه دلاری یا سوسیالیسم در نظر گیریم و یا برای مثال در رابطه با ساختی کاملا متفاوت مانند سیستم اکولوژیکی در نظر گیریم تغییر می‌کند. بنابراین ساخت را باید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌عنوان سیستمی از روابط درونی تعریف کنیم که با قواعد دگرگونی خاص خود همواره در پویش ساخت‌یابی مجدد است. ساخت را تنها پس از درک قوانین دگرگونی آن می‌توان تعریف کرد. از آنچه گفته شد می‌توان دو رابطه متمایز میان ساخت‌ها تشخیص داد.

ساختی با نظم عالی‌تر می‌تواند از طریق دگرگونی و تبدیل، از ساختی با نظم پست‌تر حاصل شود. در این صورت با افتراق درونی می‌توان سلسله مراتبی از ساخت‌ها را تشخیص دادو. بنابراین عالی و پست ساخت‌ها می‌توانند همزیستی داشته باشند. این طرز تلقی برای مثال برای برخورد با رابطه میان مکانیک نیوتن و نظریه نسبیت و یا رابطه میان سیستم حکومت محلی و سیستم اداری ملی مناسب است. اما چنین طرز تلقی سلسله مراتبی از ساخت برای مثال برای تفسیر رابطه میان پویش تولید و ساخت اکولوژیکی مناسب بنظر نمی‌آید، چرا که در این مورد یک ساخت را نمی‌توان از طریق دگرگونی و تبدیل از ساخت دیگر به‌دست آورد. از اینجا قاعده‌ای مطرح می‌شود. هنگامی که نتوان ساختی را از طریق دگرگونی و تبدیل ساخت دیگری به‌دست آورد، هر ساخت را باید به‌عنوان کلی جداگانه و متمایز در نظر گرفت. البته باید گفت ناتوانی در شناخت قواعد دگرگونی یک ساخت دلیل عدم وجود آن نیست. درحقیقت در تاریخ اندیشه بارها کشف قواعد دگرگونی موجب شده ساخت‌هایی که به ظاهر مستقل از یکدیگر بوده‌اند به یکدیگر مربوط شوند (ریاضیات مثال‌های فراوانی در این باب عرضه می‌کند). با این وصف منطقی است که به‌عنوان قاعده تا زمانی که قواعد و نحوه دگرگونی ساخت‌ها کشف نشده است آنها را متمایز از یکدیگر قلمداد کنیم.

از جمله نتایج این قاعده آن است که به ناچار باید میان تضادهای *درون* ساخت‌ها و تضادهای *بین* ساخت‌ها تمایز قائل شد. برای مثال مائوتسه دون (۱۳۰) تمایزی میان تضادهای درون خلقی (مانند تضاد میان کار فکری و کاریدی) و تضادهای بین خلق و دشمن آن (مانند تضاد بر سر مالکیت) قائل می‌شود. هر یک از این دو نوع تضاد مسائل مختلفی را پدید می‌آورند که هر یک نیازمند شیوه خاصی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای رفع و حل هستند. گودلیه پس از بررسی دقیق مبحث تضاد در آثار مارکس برهمین نکته تاکید می‌کند (۶۵). به زعم وی هر چند که بسیاری از تضادهایی که مارکس نشان داده است از نوع تضادهای درون ساخت‌ها بوده است، ولی برخی از اساسی‌ترین آن‌ها نیز تضاد بین ساخت‌هاست. به‌عنوان مثال تضاد میان ساخت نیروهای مولد با ساخت روابط تولید تعارضی است میان خصلت *اجتماعی* فزآینده تولید سرمایه‌داری و بقای خصلت *خصوصی* کنترل مصرف سرمایه. به همین ترتیب روساخت جامعه که مارکس اغلب بدان اشاره می‌کند از ساخت‌های جداگانه و متمایز (مانند ساخت سیاسی، ایدئولوژیک، حقوقی و امثال آن) تشکیل شده است که هیچ یک را نمی‌توان با دگرگونی و تبدیل از **ساخت دیگر** و یا از ساخت‌های بنیان اقتصادی جامعه به‌دست آورد. این گفته که ساخت‌ها از یکدیگر متمایز هستند به این معنا نیست که آن‌ها به‌طور مستقل و بدون تاثیر متقابل بریکدیگر تحول می‌یابند. تکامل جداگانه ساخت‌های روساخت جامعه می‌تواند منشا تضاد باشد، ولی به‌طور معمول تعارض اساسی میان بنیان اقتصادی و روساخت جامعه بروز می‌کند. در تاکید براهیمت درجه اول بنیان اقتصادی مارکس دو نکته را طرح می‌کند. اول آنکه روابط بین ساخت‌ها خود دارای ساختی است که در درون کلیت قرار دارد و همچنین در تضاد و تعارض میان تکامل بنیان اقتصادی جامعه و عناصر روساخت، این دومی است که باید عقب‌نشینی کند و خود را سازگار کند و یا از بین برود. نتیجه اینکه در یک کلیت برخی از ساخت‌ها بنیادی‌تر از ساخت‌های دیگر هستند و بنابراین توان ساخت‌ها را در رابطه با اهمیت آنها درجه‌بندی کرد. مارکس در این زمینه به این نتیجه رسید که عامل تعیین کننده همانا شرایط تولید و بازتولید زندگی مادی است. مارکس با دفاع از این نظر نکته دومی را نیز مطرح می‌کند و آن اینکه وقتی جامعه را به صورت یک کلیت در نظر گیریم در مرحله نهایی قاعدتا باید همه چیز را با ساخت بنیان اقتصادی جامعه مرتبط بدانیم. به‌عبارت دیگر در ترسیم روابط بین ساخت‌های داخل کلیت نقطه آغاز و پایان همانا تولید و بازتولید زندگی مادی است. با حرکت از این نقطه تعیین کننده است که شناخت قواعد دگرگونی ساخت‌های به ظاهر مجزا،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که در پویش ساخت‌یابی و ساخت‌یابی مجدد جامعه به‌عنوان یک کلیت شرکت دارند میسر می‌شود.

پیداست که مارکس میان کلیت و ساخت‌های درون آن تمایز قائل می‌شود. انتخاب بنیان اقتصادی به‌عنوان اساس تمام تحلیل‌ها به‌طور مسلم جای بحث دارد. برای مثال امروزه محیط‌زیست شناسان راجع به تقدم سیستم اکولوژیکی بحث می‌کنند. با اتکا به این نوع تحلیل‌ها می‌توان زوال سرمایه‌داری را با استفاده از مثال گودلیه درباره اضمحلال دایناسورهای ماقبل تاریخ تعبیر کرد. گودلیه معتقد است که:

"نابودی دایناسورها به سبب تشدید خود به‌خودی تضادهای درونی آن نبود بلکه به دلیل تضاد بین ساخت فیزیولوژیکی آن و ساخت شرایط بیرونی دوره ماقبل تاریخ اتفاق افتاد." (۶۵)

بدین ترتیب می‌توانیم برای مثال بگوییم سرمایه‌داری هم به دلیل تضادش با محیط‌زیست رو به زوال خواهد رفت. مارکس با تاکید بربنیان اقتصادی الزاما مواردی از این گونه را انکار نمی‌کند و همچنین بنیان اقتصادی را برتر از سایر ساخت‌هایی که این بنیان با آنها در تضاد است فرض نمی‌کند. در واقع مارکس به این موضوع اشاره می‌کند که پویش تولید سرمایه‌داری به‌طور منظم بنیان وجودی خود را رو به زوال می‌برد و از این طریق شرایط دوام خود را نابود می‌کند. بنابراین تکامل جامعه به‌عنوان یک کلیت به صورت نتیجه تضادهایی که در درون و نیز بین ساخت‌ها به‌وجود می‌آید تبیین می‌شود. این موضوع در کلیه آثار مارکس آشکار است و به طور منطقی از هستی‌شناسی او سرچشمه می‌گیرد.

درک مسائل هستی‌شناسی به صورت انتزاعی دشوار است ولی برای فهم بسیاری از مطالب این کتاب ضروری است. مساله این است که آیا باید شهرنشینی را به‌عنوان ساختی که از بنیان اقتصادی جامعه (یا از عناصر روساخت جامعه) از طریق دگرگونی و تبدیل حاصل می‌شود در نظر گرفت؟ یا این‌که باید آن را به‌عنوان یک ساخت جداگانه که دارای تاثیر متقابل با سایر ساخت‌هاست تلقی کرد؟ من پاسخ این سوال‌ها را به بعد موکول می‌کنم زیرا این پاسخ‌ها در حقیقت قسمت دوم این

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نتیجه‌گیری را تشکیل می‌دهند. در اینجا تنها به نشان دادن این مطلب اکتفا می‌کنم که چگونه مفهوم مارکس از کلیت، ساخت، ارتباط متقابل درونی و دگرگونی با محتوای این کتاب مرتبط است.

جدال بین مارکسیست‌ها و غیر مارکسیست‌ها درباره تبیین منشا شهرنشینی و مازاد اقتصادی را می‌توان به اختلافات هستی‌شناختی میان آنها نسبت داد. با پیروی از دیدگاه مارکس باید گفت تنها راه معتبر برای برخورد با مساله شهرنشینی یافتن تضادهای درونی و بیرونی جامعه پیش - شهری است؟ در همین زمینه باید نشان داد که این تضادها چگونه از طریق تبدیل به شکل شهری سازمان‌یابی اجتماعی حل شده‌اند. این تبدیل شامل بازسازی و ساخت‌یابی مجدد عناصر و روابط غالب در جامعه پیش - شهری در هیئتی جدید است. در این هیئت جدید، عناصر و روابط تازه‌ای نیز می‌توانند ایجاد شوند. براثر این تحول ماهیت و مفهوم مازاد و نیز معنای واقعیت‌های دیگر نظیر کار، ارزش، طبیعت، جامعه و امثالهم نیز دگرگون می‌شود. این دگرگونی باعث بروز تضادها و تنش‌های جدیدی (خاصه در زمینه تعارض بین شهر و روستا) می‌شود که سرانجام باید حل شوند. محور تحلیل مارکس تضاد درونی ساخت‌ها و تحول کلیت منتج از این تضاد است. این معنا با آنچه غیرمارکسیست‌ها (و برخی از "مارکسیست‌ها") جعل کرده‌اند بسیار متفاوت است. این جعلیات از دو سو صورت گرفته است؛ یکی از سوی محققانی که از پیش فرض‌های دیدگاه تجمع جزگرا حرکت می‌کند و شهرنشینی را تجلی یک دسته "عوامل" می‌دانند (که شامل عوامل اقتصادی پیشنهاد شده توسط عده‌ای از "مارکسیست‌ها" نیز هست) و دیگر از جانب محققانی که به انگاره کلیت‌های "خلق‌الساعه" معتقدند مانند مفهوم انسجام مکانیکی و ارگانیک که توسط دورکهایم طرح شده و به‌وسیله کسانی چون ویتلی بسط یافته است. چنانکه پیداست بحث برسرخاستگاه‌ها و منشا شهرنشینی را می‌توان به صورت بحثی در خصوص روش و پیش فرض‌های اساسی درباره روش پاسخ داده و همچنین می‌توان ظاهر بدیهی پیش فرض‌های آن را مورد موشکافی بیشتری قرار داد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تفاوت در روش میان بخش اول و بخش دوم این کتاب نیز وجود دارد. برای روشن شدن مساله مثالی می‌آوریم. بازتوزیع درآمد واقعی در سیستم شهری موضوع اصلی فصل دوم این کتاب است و بنابراین بی‌درنگ توجه به تعریف و معنای درآمد واقعی معطوف می‌شود. ممکن است سیاست‌های اتخاذ شده در جهت بازتوزیع درآمد به سبب تغییری در تعیین و تعریف اجتماعی درآمد خنثی شوند و توزیع درآمد به حالت اولیه خود باز شود. در چنین حالتی در واقع کلیت، روابط درونی خود را به منظور حفظ ساختش تغییر می‌دهد. بنابراین باید تعریف گسترده‌تری از درآمد به دست دهیم. تعریفی که در فصل دوم آمده است عبارت است از "امکان بهره‌گیری از منابع نایاب جامعه"، ولی می‌توان این تعریف را هنوز هم گسترش بیشتری داد. به‌عنوان مثال میلر و رابی در اثر خود درباره "آینده نابرابری" (۱۴۸) از این مفهوم به نحو گسترده‌ای استفاده کرده‌اند. ولی بسط این تعریف با همان مشکل همیشگی روبرو می‌شود و آن اینکه "منابع" و نایابی" هر دو به طور اجتماعی تعریف می‌شوند و دقیقا به دلیل "ناهمگونی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی هر نظریه ساده‌انگارانه درباره بازتوزیع درآمد واقعی بی‌اعتبار خواهد شد". (فصل دوم) بنابراین بسط تعریف درآمد این مشکل را حل نمی‌کند بلکه صرفا مساله را به جای دیگری انتقال می‌دهد. به علاوه بسط تعریف هیچ حد مشخص و آشکاری ندارد. بسط تعریف تنها این حسن را دارد که گاهی معنای برخی مفاهیم را روشن می‌کند. به‌عنوان مثال در فصل دوم متوجه می‌شویم که آن شرایط اجتماعی و فرهنگی که به درآمد معنا می‌بخشد اختیاری نیستند بلکه خود محصول عوامل دیگر و ساخته شرایط خاصی هستند. اما کاربرد این مطالب در بخش اول این کتاب هنوز ممکن نیست زیرا روش مناسبی برای این کار معرفی نشده است. در بخش اول جامعه به صورت کلیتی در نظر گرفته می‌شود که اجزای آن دارای تاثیر متقابل هستند اما اثر متقابل این اجزا به صورت مشروط مشابه آنچه در یک مجموعه وجود دارد در نظر گرفته شده و نه به صورت اجزای یک کلیت. بنابراین کوشش برای گریز از نسبیت‌گرایی بی‌حاصل و عمق بخشیدن به مفهوم درآمد در این بخش از کتاب به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما طریق برخورد با مساله در بخش دوم کتاب متفاوت است. در این بخش روش مناسبی برای رویارویی با پرسش‌های طرح شده در بخش اول اتخاذ می‌شود. جامعه به صورت مجموعه‌ای از ساخت‌ها در پویش مداوم دگرگونی درنظر گرفته می‌شود. مفهوم شیوه تولید متشکل از ساخت‌هایی که با یکدیگر در تعارض هستند در فصل ششم به کلیدی برای درک مساله توزیع درآمد تبدیل می‌شود. در یک شیوه تولید شعور اجتماعی نه به صورتی تصادفی و ناگهانی بلکه به وسیله دگرگونی‌ها و فشارهایی که تفکر را شکل می‌دهند تعیین می‌شود. این تعیین به نحوی است که تفکر و شعور در تمام جهات حامی ساخت تولیدی موجود در جامعه است. بنابراین شعور اجتماعی متعلق به شیوه تولید مبنی بر تهاتر یا بازتوزیع (به عنوان شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی) به نحوی دگرگون می‌شوند تا زمینه پاسخگویی به نیازهای جامعه مبتنی برمبادله بازار را فراهم آورند. تعریف درآمد برحسب تغییر شعور اجتماعی تغییر می‌کند. در حقیقت معنا و تعریف درآمد چیزی است که در هر شیوه تولید معین "تولید" می‌شود و بیان کننده آن روابط اجتماعی است که در هر دوره تاریخی وجود دارد. تیتموس، میلر و رابی در جستجوی تعریف مجددی از درآمد سعی کرده‌اند مفاهیمی سازگار با تغییرات روابط اجتماعی به دست دهند. از این دیدگاه جدایی تولید و توزیع از میان می‌رود. مارکس در این باره می‌گوید:

"تولید، توزیع، مبادله و مصرف حلقه‌های یک زنجیر و وجوه مختلف یک کل هستند. تولید مرحله تعیین کننده است ... روشن است که مبادله مصرف نمی‌توانند مراحل تعیین کننده باشند. همین موضوع در مورد توزیع نیز صادق است. در واقع توزیع عوامل تولید خود مرحله‌ای از تولید است. بنابراین یک شیوه تولید شیوه مصرف، توزیع و مبادله خاص خود و نیز روابط ویژه این مراحل با یکدیگر را تعیین می‌کند. ولی، به معنای محدود کلمه خود توسط سایر وجوه تعیین می‌شود. برای مثال اگر بازار یا مبادله توسعه یابد حجم تولید افزایش پیدا می‌کند و تنوع بیشتری پیدا می‌کند. تولید همچنین براثر تغییر توزیع سرمایه، توزیع جمعیت میان شهر و روستا و مانند آنها نیز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تغییر می‌کند و سرانجام تولید به وسیله تقاضاهای مصرفی نیز تعیین می‌شود. چنانکه مشاهده می‌شود تاثیرات متقابلی میان وجوه مختلف پویش تولید وجود دارد. این تاثیرات متقابل در هر کل ارگانیکی وجود دارد." (۱۳۶)

با چنین فرمول‌بندی است که می‌توان از نسبت‌گرایی بی‌حاصل که در فصل دوم این کتاب بدان اشاره کردیم رها شد. این رهایی بدون رجوع به اصول تجریدی "اخلاق و عدالت ابدی" (به قول انگلس) که در فصل دوم مورد بحث قرار گرفته است و سراسر فصل سوم را به خود اختصاص داده است و بالاخره همراه با رد تمایز میان "ارزش" و "واقعیت" به کلی در فصل چهارم رد شده است انجام می‌شود. پویش‌هایی که در فصل دوم بدان اشاره می‌شود در پرتو روش متفاوتی که در بخش دوم آمده است قابل تفسیر مجدد هستند. مفهوم جامعه به عنوان کلیتی متشکل از اجزای درونی مرتبط و با قوانین دگرگونی درونی را نمی‌توان مقدم بر تجربه مفهوم قابل قبول‌تر و مناسب‌تری دانست. مارکس تاریخ را به عنوان گواه هستی‌شناسی خود گرفته و سعی کرد برتری این مفهوم را از طریق به کارگیری روشی متناسب با این هستی‌شناسی نشان دهد. وی برای این کار از معرفت‌شناسی مشخصی استفاده کرد که اکنون به بررسی آن می‌پردازیم.

معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی در جستجوی یافتن و آشکار کردن شرایط و رویایی است که شناخت (معرفت) را ممکن می‌سازد. در آثار مارکس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با یکدیکر مرتبط‌اند. معرفت جزیی از تجربه انسان است که از پراتیک او زاده می‌شود. این رابطه، زمانی که جامعه را به عنوان یک کلیت در نظر گیریم، نسبت به جامعه درونی به حساب می‌آید. شعور و معرفت محصول شرایط اجتماعی‌اند. اما تحصیل معرفت فعالیتی تولیدی است و به همین لحاظ به صورت جزئی از پویش کلی دگرگونی جامعه در نظر گرفته می‌شود. مارکس این موضوع را پیش می‌کشد که:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"از آنجا که پویش تفکر خود زاییده وضعیتی خاص و پویشی از طبیعت است، اندیشه به معنای واقعی آن یعنی اندیشه در قالب مفاهیم نیز در آغاز خصلتی طبیعی دارد و تنها در مرحله خاصی از رشد همراه با تکامل اندام تفکر به صورتی مستقل ظاهر می‌شود." (۱۹۵)

در *مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی* مارکس چگونگی پیدایش دانش را با دقت بیشتری توضیح می‌دهد:

"... از دیدگاه شعور، تکامل مقولات به صورت پویش واقعی تولید پدیدار می‌شود ... و به جهان به صورت نتیجه این پویش نگریسته می‌شود. این موضوع تا آنجا صادق است که کلیت مشخص که به صورت کلیت ادراکی و یک واقعیت فکری در نظر گرفته شده، محصول تفکر و دریافت است. این کلیت ادراکی به هیچ وجه ایده (که به خودی خود رشد می‌کند و تفکر درباره آن ماورای درک و تصور فرض می‌شود) نیست بلکه نتیجه دریافت و تبدیل ادراکات و تصورات به مفاهیم است." (۱۳۶)

مفاهیم و ایده‌هایی که به این طریق پدید می‌آیند، می‌توانند سپس به نیروی مادی در پویش تولید بدل شوند، با این وجود این تبدیل مستلزم آن است مفاهیمی که تجریدی هستند به پراتیک انسانی بدل شوند. با توجه به این امر بسیاری از مفاهیم بی‌حاصل هستند، اما بسیاری نیز چنین نیستند، زیرا "هر پویش کاری در پایان به نتیجه‌ای ختم می‌شود که از آغاز در ذهن کارگر موجود بوده است." (۱۳۹)

معرفت‌شناسی مارکس بر بینش خاصی از رابطه عین و ذهن استوار است که در حقیقت بیان دیگری است از مفاهیم هستی‌شناسی که قبلا مورد بررسی قرار دادیم. عین و ذهن را نباید به عنوان کلیت‌هایی مستقل در نظر گرفت بلکه باید آنها را در قالب روابط میان آنها نگریست. این معنا با آنچه تجربه‌گرایان سنتی ادعا می‌کنند، بسیار متفاوت است. فرض اصلی تجربه‌گرایان آن است که "سرچشمه تمامی اطلاعات قابل شناخت در عینیات است و ذهن تنها به وسیله آنچه در خارج از آن وجود دارد، آموزش می‌بیند." به همین ترتیب مفاهیم فوق با فرضیات مقدم بر تجربه ذات‌گرایان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که معتقدند "ذهن از آغاز دارای ساخت‌های درون‌زاست که این ساخت‌ها را بر عینیات تحمیل می‌کند" (۱۷۲) نیز تفاوت اساسی دارد. این دو دیدگاه توسط مارکس و پیاژه به نفع موضعی که پیاژه آن را ساختمان‌گرایی می‌نامد مردود شناخته شده است. پیاژه ساختمان‌گرایی را چنین تعریف می‌کند:

"برخلاف حیوان که نمی‌تواند خود را بدون تغییر نوع خود دگرگون کند، انسان قادر است خود را از طریق دگرگون ساختن جهان تغییر دهد و می‌تواند با ساختن ساخت‌ها خود را بسازد. این ساخت‌ها متعلق به انسان است، زیرا به طور کامل از درون یا عدم مقدور نشده‌اند." (۱۷۲)

بنابراین، ذهن به عنوان سازنده عین و چیزی که به وسیله عین ساخته شده در نظر گرفته می‌شود. همانطور که مارکس در *سرمایه* آورده "انسان هم‌زمان با دگرگون ساختن دنیای خارج از طریق عمل بر طبیعت خود را نیز تغییر می‌دهد." (۱۳۹)

چند اصل بنیادی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مارکس قابل استخراج است. این اصول می‌توانند ما را در ایجاد مفهومی مناسب از "نظریه" و چگونگی شکل گرفتن آن یاری کند. "دریافت ادراکات و تصورات و تبدیل آنها به مفاهیمی" که مارکس از آن سخن می‌گوید، از طریق تفکر انتزاعی به وسیله ذهن مشاهده‌گر صورت می‌گیرد. نتیجه این پویش را باید در پرتو هستی‌شناسی مارکس درک کرد. مفاهیم و مقولات نمی‌توانند دارای موجودیتی مستقل باشند و به منزله انتزاعاتی همه شمول که همیشه مصداق دارند، در نظر گرفته شوند. ساخت دانش و معرفت می‌تواند براساس قوانین دگرگونی درون خود تغییر کند (این قوانین شامل آن دسته از فشارهای اجتماعی که در بطن علوم وجود دارند، در فصل چهارم بررسی شده‌اند نیز هست) ولی تفسیر نتایج این دگرگونی باید با مراجعه به روابط درونی کلیتی که این روند جزئی از آن است، انجام گیرد. درست است که مفاهیم تحت شرایط خاصی تولید می‌شوند و این شرایط شامل مجموعه مفاهیم از قبل داده شده نیز هست، اما در عین حال باید آنها را به عنوان عوامل مولد در یک وضعیت اجتماعی خاص در نظر گرفت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این سوال که آیا مفاهیم، مقولات و روابط "درست" هستند یا "نادرست"، سوال بی‌جایی است. به جای آن باید پرسید چه چیز به‌وجود آورنده آنهاست و برای چه منظوری ایجاد شده‌اند؟ از این دیدگاه تقاوت نظریه‌های انقلابی (فصل چهارم) و نظریه‌های مدافع وضع موجود (که از واقعیت موجود دفاع می‌کنند و به حفظ آن کمک می‌کنند) و نظریه‌های ضدانقلابی (که باعث پریشانی، ناامیدی و ابهام می‌شوند) بهتر نمایان می‌شود. این نظریه‌ها به صورت مجرد مطرح نیستند بلکه باید از طریق مطالعه راه‌هایی که این نظریه‌ها به سبب تاثیرشان بر پراتیک اجتماعی به "نیروی مادی" بدل می‌شوند، با آنها برخورد کرد.

مارکس با تشخیص آگاهانه نقشی که مفاهیم و مقولات در جامعه بازی می‌کنند، بیشتر کوشید تا از آنها استفاده کند تا مورد استفاده آنها قرار گیرد. او با انتقاد از متفکران انگلیسی اقتصاد سیاسی تشخیص می‌دهد که چگونه همه آنها "محبوس مقولات و مفاهیمی هستند که از اسلافشان به ارث برده‌اند." بدین ترتیب وی به جستجو و طرح مقولات جدیدی پرداخت؛ مقولاتی از قبیل ارزش اضافی که با آنها بتوان در استنباط از جامعه تجدیدنظر کرد. در این کار او به روش خاصی اشاره کرد که همانطور که پیاژه می‌گوید، امروزه در منطق و ریاضیات به روش متعارفی تبدیل شده است و آن همان "ساختن از طریق نفی" است. با این روش می‌توان مسئله را به راه‌حل و راه‌حل را به مسئله بدل کرد و این شیوه‌ای است که در فصل چهارم این کتاب به کار رفته است.

از آنجا که "تفکری ادراکی حقیقی به تدریج حاصل می‌شود و تمایز می‌یابد" لازم است در هر مرحله ارتباط مقولات با یکدیگر را در چارچوب دانشی که از پیشینیان به ما رسیده است، درک کنیم. از این دیدگاه کتاب *سرمایه* در عین حال که بررسی جامعه سرمایه‌داری است، تحلیل مقولاتی است که برای تحلیل این جامعه به‌کار رفته است. این نحوه نگرش به تفسیر تاریخ اجتماعی و تاریخ تفکر ما را به ابزار خاصی مجهز می‌کند که طبق آن تکامل نظریه با افتراق و بازنگری در دانش موجود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انجام می‌شود و حاصل آن سلسله مراتبی از مفاهیم است که رابطه خاصی با یکدیگر دارند. پیاژه اشاره می‌کند:

"بین دو ساخت در مراحل متفاوت تکاملی هیچ‌گاه تبدیل یک‌طرفه صورت نمی‌گیرد، بلکه تلفیق متقابل انجام می‌شود که طی آن ساخت عالی‌تر می‌تواند از طریق دگرگونی از ساخت پست‌تر مشتق شود و در عین حال ساخت عالی‌تر می‌تواند با ادغام ساخت پست‌تر در خود، آن را تقویت کند." (۱۷۳)

بدون شک، مارکس در جستجوی چنین تلفیقی بود و توانست آن را تا حدی در *سرمایه* و *نظریه‌های ارزش اضافی* ارائه دهد. این تلفیق‌ها و دگرگونی‌ها که کان (۱۰۶) آن را به خوبی تشریح کرده است، در تاریخ علم به دفعات رخ داده است و نمونه‌های فراوانی از آن در دست است.

بازسازی معرفت موجود از طریق این دگرگونی‌ها به یک معنا پویش دگرگونی در جامعه را منعکس می‌کند. پس معرفت را می‌توان به صورت کالبدی ساخته شده از اطلاعات و تحت تسلط قوانین دگرگونی درونی در نظر گرفت. تضادهای درونی (ناهنجاری‌هایی که در فصل چهارم بدان‌ها اشاره شد) در این کالبد موجب پیدایی نظریه‌های جدید از بطن نظریه‌های قدیم می‌شود. از آنجا که دانش و معرفت به نیرویی مادی در جامعه بدل می‌شود، بازسازی آن در سطح ادراکی نیز در کلیت جامعه بسط می‌یابد و در بنیان اقتصادی جامعه ثبت می‌شود. به همین ترتیب، تحولات بنیان اقتصادی نیز در سطح ادراکی ثبت می‌شوند ولی در نهایت برای درک ادراکات باید آن را به تحولات بنیان اقتصادی مربوط ساخت.

معرفت شناسی مارکس بر تحلیل‌های کتاب حاضر نیز اثر گذارده است. مفاهیم و مقولات در پرتو روابطی که با واقعیت (که خود جزئی از آن هستند) دارند در معرض بررسی دقیق و انتقادی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، نظریه‌های نحوه استفاده از اراضی شهری در فصل پنجم مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. در این فصل نشان داده شده است که مفهوم رانت در این نظریه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند و از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک این مفهوم همه‌شمول بوده و دارای معنای ثابتی است. ولی با رجوع به تحلیل‌های مارکس معلوم می‌شود که رانت مقوله‌ای همه‌شمول نیست بلکه در موقعیت اجتماعی خاصی بروز می‌کند. بدین ترتیب، رانت چیزی خارج از روابط تولیدی نیست و به انحاء مختلف، برحسب ساخت این روابط پدید می‌آید. به‌دلیل این موضوع می‌توان از نظریه‌های معاصر نحوه استفاده از اراضی شهری انتقاد کرد. در بررسی مفهوم رانت، اختصارا به معنی و واحد اندازه‌گیری سرمایه نیز اشاره شد، چراکه در نظریه‌های مکان‌یابی این بحث کاربرد اساسی دارد (مانند نظریه‌های اقتصادی) سرچشمه این بحث آن است که اصولا سرمایه مستقل از ساخت اجتماعی که جزئی از آن است و در درون آن عملکرد خاصی دارد، معنا ندارد. بر همین منوال مفهوم فضا، که در فصل اول مشکلات فلسفی متعددی را ایجاد کرد (و مسئله را به حد نسبیت گرایی بی‌حاصل تنزل داد) در فصل پنجم به کمک تشخیص این امر که مسائل فلسفی تنها به وسیله مطالعه پراتیک انسان قابل حل هستند، صورت روشن‌تری به خود گرفت. تحلیل انتزاعی عدالت اجتماعی که موضوع فصل سوم است، در فصل ششم به‌طور ضمنی جای خود را به این نکته می‌دهد که چگونه مفهوم ارزش، که از مقولات اصلی عدالت اجتماعی است، در جوامع تساوی‌گرا، مرتبه‌ای و قشربندی شده به‌وجود می‌آید و چگونه پس از تبدیل ایدئولوژی مسلط در این جوامع می‌تواند در ابقای روابط اجتماعی موجود در یک شیوه تولید معین سهیم باشد.

استفاده از این معرفت‌شناسی جدید، مشابه آنچه مارکس بدان معتقد بود، در فصل ششم کتاب آشکارتر می‌شود. در این فصل از مفاهیم تهاتر، بازتوزیع و مبادله بازار به شیوه ربطی استفاده شده است و تغییر روابط اجتماعی معنای هر مفهوم را طوری تغییر می‌دهد تا با آن تغییرات مطابقت داشته باشد. نکته مهم در این روش همانا برقراری رابطه میان مقولات و مفاهیم است. این ارتباط در واقع منعکس‌کننده شرایط موجود در جامعه است. مارکس در این باره می‌گوید:

"... به علاوه چون جامعه بورژوایی شکلی است که در نتیجه تکامل عناصر متضاد به‌وجود آمده است، اغلب می‌توان برخی روابط متعلق به اشکال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابتدایی‌تر جوامع را، هرچند به شکلی عقیم یا به صورت تقلیدی مضحک از شکل اصیل خود، در آن یافت. نمونه‌ای از این روابط، مالکیت اشتراکی است. هرچند که می‌توان گفت مقولات اقتصاد سرمایه‌داری دربر دارنده عناصری از سایر اشکال جامعه است، اما این حکم را نباید ساده تلقی کرد، زیرا مقولات متعلق به سایر اشکال جامعه اغلب به صورتی تحول یافته و یا عقیم شده و کاریکاتور گونه و به عبارتی دیگر همواره به شکلی متفاوت با شکل اصیل خود ظاهر می‌شوند." (۱۴۱)

در شرایط سلطه مبادله بازار، بازتوزیع (خاصه از طریق دولت) شکل توسعه‌یافته‌تری از قالب‌های ابتدایی‌تر به خود می‌گیرد، در حالی که تهاتر در این شرایط شکلی مضحک و هجو پیدا می‌کند. بنابراین، اگر مفاهیم به نحو درست و متناسب با شرایط متحول انتخاب شده باشند، می‌توانند به سان آیینه‌ای دگرگونی‌های جامعه را منعکس سازند.

تا اینجا به اندازه کافی در باره برداشت مارکس از مفهوم نظریه و کاربرد آن سخن گفته‌ایم. قبلا اشاره کردم که تفاوت روش‌شناختی بنیادی میان بخش اول و بخش دوم این کتاب وجود دارد. این تفاوت باعث نفی فرمول‌بندی‌های بخش اول نمی‌شود، بلکه از طریق تلفیق آن در نظام عالی‌تری از مفاهیم باعث تقویت آنها می‌شود و نیز باعث نزدیکی دو موضع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی (شبیه به آنچه مارکس در نظر داشت) می‌شود. این نزدیکی مشابه انحراف بسیاری از انگلیسی‌های آمریکا رفته نیست و همچنین نتیجه تغییر اوضاع سیاسی، که اغلب به بازی گرفتن مارکسیسم را در محافل باب روز رایج می‌سازد، نبوده است. عوامل اساسی این هم‌گرایی در واقع مشکلات و معماهایی است که در بخش اول به‌وجود می‌آیند و تغییر و تحول مفاهیم را ضروری می‌کنند. این مشکلات و تناقضات از هیچ پدید نیامده‌اند بلکه حاصل موقعیت اجتماعی هستند که در آن افکار و کوشش‌های بسیاری از افراد متوجه حل مسائل و معضلات جدی و فوری شده است. معضلات شایع در اواخر دهه ۱۹۶۰ بیشتر مربوط به شهرنشینی، محیط‌زیست و توسعه اقتصادی بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این معضلات را نمی‌توان جدا از یکدیگر طرح کرد و یـافتن راه‌حـل موثـری بـرای آن منوط به برخوردی "میان رشته‌ای" با آنهاست.

پیاژه در کتاب *ساخت‌گرایی* اینطور نتیجه می‌گیرد:

"جستجوی ساخت‌ها نمی‌تواند به چیزی جز هماهنگی میان رشـته‌ای منجـر شود." (۱۷۲)

من براساس تجربیات و نتایج به دست آمده در این کتاب ترجیح می‌دهم نتیجـه‌گیری پیاژه را معکوس کنم و بگویم: ایجاد هر نظریه میان رشته‌ای مستلزم توسـل بـه روش ساخت‌گرایی کارکردی (که مارکس بدان معتقـد بـود و اولمـن و پیـاژه آن را تعریـف کرده‌اند) است. به عبات دیگر، تنها روشی که می‌تواند رشته‌های مختلـف علمـی را بـه طریقی درهم آمیزد که جوالگـوی شـناخت موضوعـاتی از قبیـل شهرنشـینی، توسـعه اقتصـادی و محیـط زیسـت باشـد، شـیوه‌ای اسـت کـه براسـاس برداشـت درسـتی از ماتریالیسم دیالکتیک، آن طور که در کلیت‌ها با ساخت معین ظاهر می‌شود، ساخته و پرداخته شده باشد.

در باره ماهیت شهرنشینی

مجموعـه مطالعـات موجـود در بـاره مسـایل شـهری مـا را بـه یـک نتیجـه روش‌شناختی اساسی رهنمـون شـده اسـت. توجیـه ایـن نتیجـه همانـا توانـایی روش انتخاب شده در عمیق‌تر کردن بینش ما نسبت به مسـایل شـهری اسـت. اگـر روشـی نتواند چنین بینشی ایجـاد نمـاید، بـاید گفـت نتیجـه‌گیری مـا درسـت نبـوده اسـت. بنابراین، باید پرسید: با استفاده از روش مارکس در تحقیق پدیده شهری چـه بینشـی به‌دست می‌آوریم و به کشف چه چیزی نایل خواهیم شد؟

در فصل ششم سعی شده پاسخی اولیه برای این سوال یافته شود. می‌گوییـم اولیه چراکه در این مرحله نمی‌توان نتیجه حاصل از ایـن روش را تعمیـم داد. در ایـن زمینه به تنهایی تحقیق دیگـری کـه می‌تـوان اسـتناد کـرد اثـر هـانری لوفـور اسـت. متاسفانه، مقالات این کتاب پیش از مطالعه آثار لوفور به نام‌های *اندیشه مارکسیسـتی*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و شهر (۱۱۲) و *انقلاب شهری* (۱۱۱) به اتمام رسیدند. لوفور در اولین کتاب تلقی مارکس را از شهرنشینی بررسی می‌کند، در حالی که در دومین اثرش کوشش می‌کند تا با استفاده از این تلقی تحقیقی در باب شهرنشینی معاصر انجام دهد. در محتوای طرز تلقی لوفور و من از مسائل گوناگون تشابهاتی وجود دارد (که دلگرم کننده است) و در عین حال در تبیین‌ها و تاکیدها همان تفاوت‌هایی موجود است (که البته قابل بحث است). مطالعه لوفور کلی‌تر از مطالعه من است اما از جهت پاره‌ای وجوه مهم کامل نیست. با این حال، من با مراجعه به آثار لوفور و مقایسه آن با مطالب این کتاب، با احساس اطمینان و جامعیت بیشتری می‌توانم به نتیجه‌گیری در باره ماهیت شهرنشینی بپردازیم.

زمانی که می‌خواهیم در باره شهرنشینی تحقیق کنیم با چه موضوع یا کلیتی مواجهیم؟ شهرنشینی یک "چیز" به معنی متداول کلمه نیست. درست است که می‌توان شهر را به عنوان یک شکل ساخته‌شده به صورت مجموعه‌ای از "اشیاء" که طبق الگوی خاصی در فضا سازمان یافته‌اند در نظر گرفت. اما عده معدودی معتقدند که شهر صرفا همین مجموعه است. آنهایی که شهر را به صورت یک کلیت کارکردی، که در درون آن هر جزء با اجزای دیگر در رابطه است در نظر می‌گیرند، انگشت شمارند. برای برخورد با این کلیت، راهبردهای گوناگونی پیشنهاد شده است. این راهبردها بر دو نوع‌اند : یکی دیدگاه تجمع جزءگراست و دیگری بینش تکامل خلق‌الساعه، که ما هر دو را به‌صراحت رد کردیم. نمونه‌ای از دیدگاه اول "فرمول‌بندی انتروپی" و ویلسون (۲۴۲) است و طرح اسطوره‌ای دوکسیادیس (۴۶)، که در نوع خود جالب و تماشایی است می‌تواند نمونه‌ای از بینش دوم باشد. مدل‌سازی بر مبنای نظریه سیستم‌ها نیز کوششی است برای اینکه روابط درون کلیت با تاکید بر تاثیرات متقابل عوامل و بازگشت اطلاعات بررسی شود. اما این مدل‌سازی‌ها به سبب ضرورت تعریف مقولات و فعالیت‌ها انعطاف خود را در مواجهه با ساخت شناور روابط اجتماعی از دست می‌دهند. با این مدل‌ها می‌توان با مسایل محدود خاصی مواجه شد (مثل طرح سیستم‌های مصوب حمل و نقل) اما نمی‌توان از آنها برای مفاهیم وسیع‌تر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استفاده کرد (برای مثال، نمی‌توان از "حد مطلوب شهر" سخن گفت). وقتی سعی می‌شود این گونه مدل‌ها تعمیم داده شوند، به سرعت تبدیل به آن "جعبه سیاه جادویی" می‌شوند (نمونه آن فورستر است). در برخورد با این قبیل مشکلات اغلب نوعی بدبینی نسبت به تحلیل‌هایی که شهر را به صورت یک کلیت در نظر می‌گیرند به وجود می‌آید که نتیجه آن عقب گرد به موضع تحلیل‌های جزءگراست. در چنین وضعی سعی می‌شود با رجعت به قوالب محدود رشته‌های علمی پیله امنی به دور تحلیل‌ها تنیده شود. محققان هم که به هر حال، نظریه کلیت را می‌پذیرند (نظریه‌ای که شهر را صرفا به عنوان مجموعه عددی اشیا و فعالیت‌ها نمی‌نگرد) هدف مطالعه خود را به نام سهولت و سادگی به تحلیل صرف چیزها و فعالیت‌ها تنزل می‌دهد. البته، نتایج مثبت حاصل از این تحقیقات را نباید از یاد برد. در واقع، این تحقیات مواد خام ارزنده‌ای هستند که می‌توان از آنها برای طرح مفهوم شهرنشینی استفاده کرد. ولی خاصیت اصلی آنها، همانطور که در فصل اول اشاره کردیم، این است که به کمک آنها می‌توان "با مسایلی که در شهر به‌وجود می‌آیند به جای مسایلی که *از* شهرنشینی به عنوان پوششی جامع حاصل می‌شود" مواجه شد.

شهرنشینی را باید به صورت مجموعه‌ای از روابط اجتماعی در نظر گرفت که روابطی را که در جامعه به عنوان یک کل وجود دارد، منعکس می‌کند. این مجموعه روابط اجتماعی باید دارای قوانینی باشد که طبق آنها شهر ساخت می‌یابد. نظم می‌گیرد و ساخته می‌شود. همچنین باید دید که آیا شهرنشینی : الف) ساختی متمایز با قوانین دگرگونی و ساختمانی خاص خود است یا ب) صرفا کردی از مجموعه روابطی است که در ساخت بزرگ‌تری (نظیر ساخت روابط اجتماعی تولید) جای دارند. اگر نظم اول درست باشد آن وقت باید قوانین دگرگونی خاص پدیده شهرنشینی و پویش‌های نیمه مستقلی را که بدان شکل می‌دهند و همچنین رابطه میان شهرنشینی و سایر ساخت‌های درون کلیت را کشف کنیم. اگر نظم دوم را بپذیریم، آن گاه باید نشان دهیم که پویشی وجود دارد که طی آن شهرنشینی از سایر ساخت‌های درون کلیت حاصل می‌شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این مسایل را می‌توان با مطالعه تـاریخ و نـیز تشـریح شهرنشـینی در دنیـای معاصر حل کرد. اولین انقلاب شهری در تاریخ با پیدایش سـاخت مسـتقل بـه عنـوان ساخت "شهری" از درون روابط اجتماعی متجانس همراه بود. گذار از تهاتر به بـازتوزیع (که در فصل ششم بررسی شد) به‌وجود آمدن روابط اجتماعی سلسله مراتبی را ایجاب کرد. مارکس این گذار را به عنوان تبلور اولین مبارزه طبقـاتی در قـالب تعـارض بیـن شهر و روستا در نظر می‌گرفت. در این پویش عملا در هر جا که ساختی وجود نداشت ساخت جدیدی نمایان شد، هر چند این ساخت جدید قدرت اندکـی بـرای دگرگونـی درونی و تنظیم خود داشت، ولی از این دوره باید شهر را نسبت به دیگر سـاخت‌ها بـه عنوان کلیتی جداگانه در نظر گرفت. اما چگونه کلیتی و با چه عملکردی؟ ایـن کلیـت زاییده تضاد بین روابط اجتماعی تولید و نیروهـای مولـد اسـت و در آغـاز بـه صـورت نیروی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک بـرای حفـظ الگـوی خـاصی از روابـط تولیـد (در رابطه با حقوق مالکیت) به‌وجود آمد. رابطه شهر و تولید در ابتدا ناچیز بود. بسیاری از عملکردهای شهر در این دوره را باید عملکردی "روساختی" به حساب آورد. مـاکس‌وبر در تعریف شهرهای غربی (بارو، بـازار، دادگاه‌هـای محلـی، شـکل متمـایزی از تجمـع، قوانین حقوقی کم و بیش مستقل، استقلال نسبی و خود رأسی) به کیفیت روسـاختی شهرنشینی اولیه اشاره می‌کند. عملکرد روساختی شهرنشینی در جهت حفـظ الگـوی خاصی از روابط اجتماعی تولید به این معنی نیسـت کـه شهرنشـینی صرفـا محصـول نیروهای بنیان اقتصادی جامعه بود. اگر مانند گودلیه روساخت را بـه عنـوان سـاختی شامل ساخت‌های متمایز جداگانه و کمابیش مستقل در نظر گیریم، به نظـر می‌رسـد می‌توان به مفهومی کم و بیش منطقی از شهرنشینی در ایـن مرحلـه از تـاریخ دسـت یافت.

لوفور این مرحله از شهرنشینی را (شهر سیاسی) با دو مرحله بعدی آن (شـهر تجاری و شهر صنعتی) در تقابل قرار می‌دهد. تبدیل شهر سیاسی بـه شـهر تجـاری را باید به صورت دگرگونی درونـی شهرنشـینی تفسـیر کـرد. شـهر، در حـالی کـه هنـوز عملکرد یک نیروی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیـک را داشـت، بـر اثـر توسـعه نیازهـای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جمعیت شهری باید تا حدی عملکرد تجاری خود را نیز توسعه دهد. شهر نقش واسطه معاملات بازرگانی میان مکان‌های عرضه و مکان‌های تقاضا در یک فضای گسترش یابنده را بر عهده گرفت. این نقش همیشه وجود داشته است اما در دوره سرمایه‌داری سوداگر به نحوی توسعه یافت که بر دیگر عملکردهای شهر مسلط شد. دگرگونی شهر در انقلاب صنعتی را نمی‌توان به عنوان دگرگونی درونی نظام شهری به حساب آورد. این شکل از تولید اغلب در خارج از شهر به‌وجود آمد و سپس عملکردهای سنتی و کهنه شهر سیاسی و تجاری را در خود جذب کرد. نکته اساسی در شکل جدید شهرنشینی، سازمان‌دهی مجدد نیروهای مولد برای بهره‌برداری از ماشین و تغییرات تکنولوژیک و صرفه‌جویی‌های ناشی از گسترش مقیاس تولید بود. شهرنشینی برای سازمان‌دهی مجدد نیروهای مولد همان اهمیتی را داشت که بیش از آن برای روابط اجتماعی تولید دارا بود.

لوفور در تبیین شهرنشینی معاصر به زمینه‌های جدیدی دست می‌یابد. او معتقد است موضوع تحقیق مارکس، جامعه صنعتی و روش‌های سازمان‌یابی و روابط اجتماعی درون آن بود. مارکس تاریخ را در ارتباط با روابطی که در سپیده‌دم ظهور سرمایه‌داری صنعتی مسلط بود، تبیین کرد. وقتی که مارکس توجه خود بر این موضوع تحقیق متمرکز می‌کند، شهرنشینی به عنوان کانون توجه او اهمیت خود را از دست می‌دهد (*ایدئولوژی آلمانی* را با *سرمایه* مقایسه کنید) و هر بار هم که شهرنشینی را مورد بررسی قرار می‌دهد، این تنها به دلیل نقش عمده این پدیده در هموارساختن راه سرمایه‌داری صنعتی است. لوفور از روش سنتی مارکسیستی در باره ساخت‌یابی از طریق نفی استفاده می‌کند و می‌کوشد جامعه صنعتی را به عنوان ماده اولیه آنچه که او "انقلاب شهری" می‌نامد، تفسیر کند.

"وقتی از "انقلاب شهری" سخن می‌گوییم، منظور مجموع دگرگونی‌هایی است که در جامعه معاصر رخ می‌دهد و سبب گذار از دوره تسلط مسایل رشد اقتصادی و صنعتی شدن به دوره تسلط و تعیین‌کنندگی مسایل شهری می‌شود، یعنی به دوره‌ای که تحقیق در حول راه‌حل‌ها و تعیین اشکال

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مناسب جامعه شهری حائز اهمیت درجه اول می‌شود ... مسایل شهری دارای مقیاسی جهانی است. آیا واقعیت شهرنشینی را می‌توان به عنوان عنصر روساختی و خارج از بنیان اقتصادی (چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیستی) تعریف کرد؟ یا می‌توان آن را نتیجه ساده رشد اقتصادی و قدرت روزافزون نیروهای مولد و یا محصول جنبی و ثانوی روابط اجتماعی تولید دانست؟ پاسخ منفی است. واقعیت شهرنشینی روابط تولید را بدون آن که قادر به دگرگونی کامل این روابط باشد، تغییر می‌دهد. شهرنشینی مانند علم تبدیل به نیروی مادی در تولید می‌شود. فضا و سازمان‌یابی سیاسی فضا در عین آن که محصول روابط اجتماعی است به نوبه خود بر آن تاثیر می‌نهد." (۱۱۱)

سپس لوفور به نظریه اصلی خود می‌رسد : جامعه صنعتی را نباید در خود پایان یافته تلقی کرد، بلکه باید آن را به عنوان مرحله آماده‌سازی شهرنشینی در نظر گرفت. او معتقد است صنعتی شدن تنها در شهرنشینی است که به کمال می‌رسد و این شهرنشینی است که در حال حاضر بر تولید و سازمان‌یابی صنعتی غلبه دارد. صنعت، که زمانی مولد شهرنشینی بود حالا محصول آن است. تبعیت جامعه صنعتی از جامعه شهری متضمن تغییرات معینی است که به نوبه خود نطفه تناقضات دیگری را در خود می‌پروراند. به گفته لوفور، پس از این که تمام دنیا شهرنشین شد، در درون پویش شهرنشینی ضدحرکتی ایجاد می‌شود که طی آن مکان‌های سکونتی موضعی و متمایز ایجاد می‌شوند و افتراق عمیق‌تری در شهرنشینی به‌وجود می‌آید (۱۱۱). بدین ترتیب در مقابل تجانسی که در شهرنشینی در مقیاس جهانی پدید می‌آید، این افتراق سبب بروز کیفیت‌های متمایزی از شهرنشینی می‌شود.

از برخی از مطالب کتاب حاضر می‌توان برای اثبات تز لوفور استفاده کرد، در حالی که برخی از مطالب آن را می‌توان در نفی این نظریات به کار گرفت. بدون شک، ما در چند نکته اشتراک نظر داریم. ما هر دو مفهوم کلیت را با ارتباط درونی آن می‌پذیریم و همچنین می‌پذیریم که شهرنشینی را باید در چارچوب یک کلیت پایدار که بیان‌کننده و شکل‌دهنده روابطی با سایر ساخت‌های کلیت باشد، درک کرد. هیچ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک از ما شهرنشینی را به عنوان ساختی که از درون ساخت دیگر مشتق شده باشد در نظر نمی‌گیریم. لوفور می‌کوشد به مفهومی مناسب از فضا دست یابد و متوجه تعارض بین دیالکتیک پویش اجتماعی و هندسه ایستای فضایی است. وی به استنباط خاصی از شکل فضایی پویش‌های اجتماعی می‌رسد که با آنچه در این کتاب آمده است تفاوت چندانی ندارد. شهرنشینی تا آنجا که قوانین دگرگونی خاص خود را دارد، تا حدی از اصول بنیانی سازمان‌یابی فضایی تبعیت می‌کند. در نتیجه نقش ویژه فضا در سازمان‌یابی تولید و الگویابی روابط اجتماعی در ساخت شهر آشکار می‌شود. اما شهرنشینی *صرفا* ساختی که با تبعیت از منطق فضایی شکل گرفته باشد، نیست. شهرنشینی در بردارنده ایدئولوژی خاصی (برای مثال تصویر شهر در برابر تصویر روستا) است و بنابراین در شکل دادن به طریقه زندگی انسان‌ها عملکرد مستقل و خاصی دارد. یک ساخت شهری، پس از به‌وجود آمدن بر توسعه آینده روابط اجتماعی و سازمان‌یابی تولید اثر می‌گذارد. از اینجاست که من تشابهی را که لوفور میان شهرنشینی و علم قائل می‌شود، می‌پذیرم. هر دوی این مقولات دارای ساخت متمایز و پویایی درونی خاص خود هستند، در حالی که هر دو می‌توانند در مولدی بنیان اقتصادی را به طریقی اساسی تغییر دهند. همچنین هر دو تحت فشارها و نیروهای ناشی از بنیان اقتصادی هستند و به همین دلیل به مسیر خاصی هدایت می‌شوند و بالاخره برای درک هر دو مقوله باید آنها را به تولید و بازتولید زندگی مادی مرتبط ساخت.

شهر را باید به عنوان یک شکل ساخته شده و شهرنشینی را به عنوان یک شیوه زندگی، جدا از یکدیگر بررسی کرد چراکه در واقعیت هم این دو از یکدیگر تفکیک شده‌اند. هرچند شهر و شهرنشینی زمانی مفاهیم مشابهی بودند، اما حال دارای دو معنای متمایزند. هرچند که آغاز این تمایز را می‌توان در دوره‌های گذشته ردیابی کرد ولی تنها از طریق صنعتی شدن و نفوذ مبادله بازار به تمام بخش‌ها و نواحی است که تعارض شهر و روستا به معنای سابق آن از بین می‌رود. اکنون دیگر چه شهر و چه روستا و چه نواحی حومه شهرها در پویش شهری شرکت دارند. بدون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شک، هنوز شهرنشین شدن روستا کامل نیست و عکس‌العمل ما نسبت به نظریه لوفور برحسب این که راجع به کلمبیا فکر کنیم یا چین یا فرانسه یا آمریکا و یا سایر کشورها، متفاوت خواهد بود، با همان سرعتی که تعارض بین شهر و روستا تقلیل می‌یابد، تعارض‌های جدیدی از بطن پویش شهرنشینی سربرمی‌آورد. در سطح جهانی، بین مراکز نظریی دنیا و ملل توسعه نیافته، تعارض به‌وجود می‌آید (رجوع کنید به فصل ششم). در سطح محلی نیز شاهد نفوذ زندگی روستایی به شهر هستیم : در آمریکا مهاجرت سیاهان روستایی و سفیدپوستان آپاچی به نواحی داخل شهرها و در بیشتر نقاط جهان سوم، مهاجرت گروه‌های وسیع روستایی به محلات آلونک نشین حاشیه شهرهای بزرگ (که به قول فانون طبقه "لومین پرولتاریا" را تشکیل می‌دهند) همگی مثال‌هایی از این نفوذند. فقر شهری در این حالت همان فقر روستایی است به سیستم شهری نقل مکان کرده است. از این جهت باید نظریه لوفور را مبنی بر این که شهرنشین شدن روستا تا حدی روستایی شدن شهر را نیز به دنبال دارد، بپذیریم.

با تغییر مقیاس و تراکم سازمان‌یابی شهری، تعارضات جدیدی ظهور می‌کنند. تمایز میان "عمومی" و "خصوصی"، خاصه از طریق اثرات خارجی که در فصل دوم به تفصیل بررسی شد، بیش از پیش مشکل می‌شود. مفهوم سنتی دارایی و حقوق مالکانه دیگر کارآ نیستند و باید با مفهوم حقوق مالکانه از طریق سازمان‌یابی سیاسی فضا تکمیل شوند. تعارض بین شهر و حومه یکی از مسائل مهم سیاسی شهرها در آمریکاست (ر.ک. به فصل دوم) و مشکل تشخیص بین عمومی و خصوصی (که ناشی از شکل شهری سازمان‌یابی فضاست) لزوم دخالت بیشتر دولت را در امور به میان آورده است. شیوه‌های پیشین انتگراسیون اقتصادی (مانند بازتوزیع) به منظور رویارویی با شرایط جدید مشکل تازه‌ای به خود می‌گیرند. تا آنجا که دولت به‌طور بالقوه مستعد دموکراسی است روابط اجتماعی تولید و توزیع دچار بازسازی اساسی می‌شوند (مانند جوامع با دولت‌های رفاه)، و تا آنجا که این روابط بازسازی شده با سازمان‌یابی تولید در تعارض قرار می‌گیرند همان تضادهای قدیمی دوباره سر برون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌آورند. کلیه این تعارضات (و برخی دیگر) تا حدی از طریق پویش شهرنشینی ساخت می‌یابند.

این مطلب به معنی کاهش تجانس در شهرنشینی نیز هست. ساخت‌های درون پویش شهرنشینی رشد می‌کنند و توسعه می‌یابند. ارزش مبادلاتی به صورت مخرج مشترک تمام پدیده‌ها عمل می‌کند (ر.ک به فصل پنجم) ولی عوامل دیگری سبب افتراق بیشتر در درون ساخت شهری می‌شوند. به گفته لوفور جامعه صنعتی گرایش به همگن کردن دارد در حالی‌که جامعه شهری متمایل به تمایز و افتراق است. (۱۱۱) نیروهای پرقدرتی که در جهت عدم تجانس فرهنگی و افتراق منطقه‌ای در سیستم شهری عمل می‌کنند، در فصل دوم به تفصیل تحلیل شده‌اند. مفهوم انسان "تک‌ساختی" مارکوزه که در "ناکجای شهری" (به گفته ملوین وبر) زندگی می‌کند در فصل دوم به‌صراحت رد شده است و این نقطه مشترک دیگری است بالوفور.

عنصر مهم در پویش این افتراق آن است که "فضای خلق شده" جانشین "فضای موثر (واقعی)" می‌شود و به تدریج به عنوان عامل تعیین کننده سازمان‌یابی جعرافیایی نمایان می‌شود. در جوامع ما قبل صنعتی بنیان افتراق جغرافیایی، افتراق‌های طبیعی در دسترسی به منابع و عوامل محیط‌زیست است. در این جوامع فضای موثر از طریق جریان یافتن کالاها و خدمات از مکان‌های عرضه به مکان‌های تقاضا، برحسب افتراق در محیط زیست شکل می‌گرفت و همین جریان انباشت مازاد اقتصادی را در نواحی شهری ممکن ساخت. شیوه‌های زندگی منطقه‌ای و بومی می‌توانست تکامل یابد و چشم‌اندازهای گوناگونی از روابط مبتنی بر هم‌زیستی درونی فعالیت‌های اجتاعی و طبیعت را عرضه کند. صنعت، زمینه تغییر این وضعیت را فراهم آورد. شهرنشین شدن از طریق بازار جهانی روستا باعث تسریع نابودی شیوه‌های زندگی منطقه‌ای و بومی می‌شود. محصولات و اشیای مصرفی استانداردتر و زیادتر شده و کمتر به شرایط منطقه‌ای وابسته‌اند. شیوه‌های زندگی مناطق جغرافیایی مختلف که زمانی رونق داشت و تصاویر متمایز مربوط به هر یک دیگر متعلق به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذشته‌اند و تنها برای بازدید جهانگردان حراست می‌شوند. در همه جا روند متحدالشکل شدن روزافزونی مشاهده می‌شود. سیستم شهری را باید به صورت که در فصل دوم نشان دادیم، به عنوان سیستمی از منابع ساخته انسان که "دارای ارزشی اقتصادی، اجتماعی، روانی و سمبلیک" است در نظر گرفت. رشد این سیستم که شامل ساخت یافتن و افتراق فضاست، با افزایش میزان سرمایه‌گذاری غیرمنقول افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، ساخت فضایی جدیدی ایجاد می‌شود و نیز شیوه‌های قدیمی‌تر افتراق محله‌ای و منطقه‌ای برای برجسته‌تر کردن این ساخت احیا می‌شود (نمونه‌ای از این مورد احیای سیاست‌های قومی در شهرهای آمریکا برای مقابله با مسائل ناشی از رشد شهری و تحولات است). با افزایش میزان سرمایه‌گذاری غیرمنقول ضروری برای زندگی ساخت فضا نیز اهمیت بیشتری می‌یابد. با استفاده از اصطلاح مارکس می‌توان گفت فضای خلق شده در نتیجه تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه بر فضای موثر چیره می‌شود.

ولی فضا براساس تصورات چه کسانی خلق می‌شود؟ قبلا گفتیم که سازمان‌یابی فضا روابط اجتماعی را منعکس می‌کند و به‌طور متقابل بر آنها اثر می‌گذارد. اما فضای خلق شده معنایی عمیق‌تر از این دارد. در شهرهای قدیم سازمان‌یابی فضا عبارت بود از بازسازی سمبولیک یک نظام کیهانی مفروض و دارای هدفی ایدئولوژیک بود. فضای خلق شده در شهرهای جدید هدف ایدئولوژیک مشابهی دارد یعنی از سویی بازتاب ایدئولوژی مسلط گروه‌ها و نهادهای حاکم جامعه است و از سوی دیگر براساس دنیامیسم نیروهای بازار شکل می‌گیرد و می‌تواند مولد نتایجی باشد که هیچ شخص بخصوصی طالب آن نیست (ر.ک. به فصل پنجم). فضای خلق شده تنها به معنای محدود کلمه دارای وجوه قومی است (ر.ک. به فصل اول) و بیشتر جزیی لاینفک از یک سیستم پیچیده علائم است که به زندگی روزمره و فرهنگ شهری جهت و معنا می‌بخشد. علائم، نمادها و نشانه‌هایی که ما را در محیط شهری احاطه کرده‌اند محرک‌های نیرومندی به شمار می‌آیند (به ویژه در میان جوانان). حساسیت ما و نیز مفاهیم ما از آرزو و نیاز در رابطه با محیط جغرافیایی اطرافمان که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قسمت اعظم آن خلق شده است، شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد فرهنگ، که اغلب به صورت یک قلمرو قومی در نظر گرفته می‌شود، بیشتر منتج از فضای خلق شده باشد تا خالق آن. از خودبیگانگی در فرهنگ شهری و بی‌تفاوتی نسبت به تصاویری شهری، که بارها بدان اشاره شده است، در حقیقت ناشی از یک بیگانگی عمیق‌تر است. فعالیت خلق فضا و محصول نهایی آن یعنی فضای خلق شده از کنترل فردی و جمعی ما خارج است و به وسیله نیروهایی بیگانه نسبت به ما شکل می‌گیرد. به ندرت می‌دانیم که چگونه باید با فضای خلق شده، چه در واقعیت و چه در ذهن مواجه شویم. برای مثال هنوز در تحلیل پدیده‌های شهری اغلب از مفهوم فضای موثر (که آن هم بیشتر به عنوان عاملی موثر در حمل و نقل و جابجایی وارد تحلیل‌ها می‌شود) استفاده می‌شود.

تقریبا، هر آنچه تا به حال گفته شد با نظریه لوفور همخوانی دارد. پس، اختلاف در کجاست؟ لوفور بر سلطه شهرنشینی بر جامعه صنعتی تاکید می‌کند. وی در واقع از طریق نفی به این نتیجه رسیده است. با چنین شیوه دیالکتیکی می‌توان نظریه‌ای را مطرح کرد ولی نمی‌توان به اثبات آن پرداخت. به نظر من، نظریه فوق در این مقطع تاریخی نمی‌تواند تحقق یابد.

شهرنشینی دارای ساخت جداگانه‌ای است یعنی می‌توان آن را به صورت کلیتی جداگانه با پویایی خاص خود درک کرد. اما این پویایی از طریق کنش متقابل و تضاد با سایر ساخت‌ها تعدیل می‌یابد. گفتن این که شهرنشینی اکنون بر جامعه صنعتی مسلط شده است، مثل این است که بگوییم تضاد بین شهرنشینی به عنوان یک ساخت از یک سو و پویایی درونی جامعه صنعتی از سوی دیگر به نفع اولی (شهرنشینی) و ضرر دومی (جامعه صنعتی) حل شده است. تصور نمی‌کنم این ادعا به واقعیت نزدیک باشد. جامعه صنعتی و ساخت‌های آن از جهات مهم و حیاتی بسیاری هنوز به تسلط خود بر شهرنشینی ادامه می‌دهند. این تسلط در سه وجه مصداق دارد:

۱-ترکیب ارگانیک فزاینده سرمایه که متضمن میزان فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاری غیرمنقول است محصول پویایی درونی سرمایه‌داری صنعتی است و نمی‌توان آن را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به عنان واکنشی در برابر پویش شهرنشینی در نظر گرفت. فضای خلق شده از طریق گسترش سرمایه‌گذاری غیرمنقول شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. این سرمایه‌داری صنعتی است که فضا را خلق می‌کند و دقیقا از اینجاست که بیگانگی نسبت به فضای خلق شده به‌وجود می‌آید. درست است که پویش شهرنشینی فشارهایی بر سرمایه‌داری صنعتی وارد می‌آورد (رشته‌های سرمایه‌گذاری مکمل یکدیگر) اما پویایی این پویش نه به وسیله آن دسته از پویش‌های ناظر بر تکامل شهرنشینی به عنوان یک ساخت جداگانه بلکه به وسیله پویش‌هایی که بر سرمایه‌داری صنعتی مسلط هستند، کنترل و مهار می‌شوند.

۲-نیاز آفرینی و ابقای تقاضای موثر از طریق پویش‌های ناظر بر تکامل سرمایه‌داری صنعتی انجام می‌شود. شهرنشینی برای سرمایه صنعتی موقعیت مناسبی را برای مصرف محصولاتی که تولید می‌کند فراهم می‌آورد. از این جهت پویش شهرنشینی هنوز به وسیله نیازمندی‌های سرمایه‌داری صنعتی به جلو رانده می‌شود. شهرنشینی احتیاجات، خواسته‌ها، آرزوها و حساسیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند و تنها تا آن حد که چنین احتیاجات و خواسته‌هایی به طور مستقل آغاز به رشد می‌کنند، شهرنشینی سرمایه‌داری صنعتی را تحت فشار قرار می‌دهد. اما حد واکنش و سرعت تکامل به وسیله شرایطی که با سرمایه‌داری صنعتی (و نا با شهرنشینی) رابطه دارند، تعیین می‌شود.

۳-تولید، تصاحب و گردش ارزش اضافی تابع پویایی درونی شهرنشینی نشده است و به وسیله شرایط منتج از جامعه صنعتی تنظیم می‌شود. در فصل ششم رابطه بین شهرنشینی و گردش ارزش اضافی مورد بررسی قرار گرفت. در آنجا شهرنشینی به عنوان محصول گردش ارزش اضافی در نظر گرفته شده است. این موضعی مهم و حیاتی است که شاید ریشه عدم توافق من با لوفور باشد. من مجراهایی را که ارزش اضافی در آن به گردش درمی‌آید به صورت رگ‌هایی در نظر می‌گیریم که از طریق آن کلیه روابط و تاثیرات متقابل کلیت جامعه جریان می‌یابد. در حقیقت درک گردش اضافی، درک مسیر فعالیت جامعه است. متاسفانه ما بینشی را که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای توضیحات قطعی در باره ساخت این گردش لازم است، دارا نیستیم. به همین دلیل است که فصل ششم از حیث فرمول‌بندی آنچه منظور من بوده است، ناقص‌ترین و ابتدایی‌ترین فصل کتاب است و برای روشن ساختن پیچیدگی‌های آن، نیازمند مطالعه‌ای در حد کتاب *سرمایه* هستیم. لوفور تمایزی ساده اما مفید بین دو مدار گردش ارزش اضافی قائل می‌شود. اولین مدار فعالیت صنعتی است که تبدیل ساده نیروها و مواد طبیعی را به اشیا و منابع مورد استفاده انسان شامل می‌شود. دومین مدار شامل ایجاد و استخراج ارزش اضافی از طریق بورس‌بازی دارایی و حقوق مالکانه (از هر نوع) است. این استخراج از طریق سود سرمایه‌گذاری غیرمنقول انجام می‌شود. لوفور می‌نویسد:

"در حالی که آن بخش از ارزش اضافی که در صنعت تولید می‌شود کاهش می‌یابد، قسمتی از آن که از طریق بورس‌بازی، ساختمان‌سازی و معاملات املاک تحقق می‌یابد، رشد می‌کند. مدار فرعی (دومی) می‌رود که مدار اصلی (اولی) را از بین ببرد." (۱۱۱)

این بحث نیازمند بررسی است. مدار فرعی دارای چند خصلت پیچیده است. میزان فزاینده سرمایه‌گذاری غیرمنقول (که از تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه حاصل می‌شود) به گفته مارکس "کار مرده" محسوب می‌شود. احیای سرمایه غیرمنقول نیازمند کار زنده است که آن را به گردش درآورد و (در زمان حال یا آینده) محصولات یا خدماتی که تولید می‌کند دارای ارزش مصرفی باشد. این شرط آخر به زحمت فراهم می‌شود. در نتیجه مساله مهم و بزرگی در جامعه صنعتی به وجود می‌آید و آن، مساله به کاراندازی و حفظ ارزش سرمایه است. بورس‌بازی ناشی از این مشکل است و عملا از آن تغذیه می‌کند. فعالیت بورس‌بازی به نسبت رشد سرمایه‌گذاری غیرمنقول رشد کرده است و چون شهرنشینی تا حدی محصول سرمایه‌گذاری غیرمنقول است، تعجب‌آور نیست اگر شهرنشینی و مدار بورس‌بازی سرمایه عمیقا به یکدیگر مربوط باشند. اعتبار این نظر در فصول دوم و پنجم این کتاب نشان داده شده است. اما این که مدار دوم جایگزین مدار اول شده باشد در واقع حکمی پیش‌رس است. این دو مدار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لازم و ملزومند اما هنوز مدار سرمایه‌داری صنعتی غالب است. فشارهایی که مدار دوم وارد می‌آورد، پایداری مدار اول را به خطر می‌اندازد، زیرا به نظر می‌رسد مدار دوم به مراتب بیشتر از مدار اول مستعد بحران است، در حالی‌که تضاد بین دو مدار، منشأ دائمی تنش است.

گردش ارزش اضافی در جامعه، موضوع پیچیده‌ای است که نیازمند تعمق بیشتری است، به‌خصوص اگر بخواهیم از آن برای مواجه شدن یا پویایی شهرنشینی استفاده کنیم. تحقیق در این موضوع در جوامع سوسیالیستی نیز اهمیت دارد، زیرا همانطور که در فصل ششم اشاره شد، در این جوامع نیز مفهوم مازاد از میان نمی‌رود بلکه صرفا تغییر شکل می‌دهد.

حال در باره نظریه لوفور چه می‌توان گفت؟ این که نظریه وی در این مقطع تاریخی مصداق ندارد، به این معنا نیست که در حال مصداق یافتن هم نباشد و یا لااقل نتواند در آینده مصداق پیدا کند. شواهد موجود حاکی از آنند که نیروهای مستتر در پویش شهرنشینی به‌شدت در حال ظهور و تبدیل به محور و مرکز تاریخ هستند. پویش شهرنشینی قلمرویی جهانی دارد. شهرنشین شدن روستا به سرعت پیش می‌رود. فضای خلق شده جانشین فضای موثر می‌شود. افتراق درونی در پویش شهرنشینی به روشنی دیده می‌شود. به همین ترتیب، تغییر سازمان‌یابی سیاسی فضا که همراه با این افتراق صورت می‌گیرد واضح و آشکار می‌شود. لوفور در تمام این جوانب گرایش‌های غالب را تشخیص می‌دهد. نظریه لوفور را همچنین می‌توان به عنوان نظریه‌ای در باره امکانات بالقوه زمان حال به حساب آورد. در طول تاریخ، در باره شهر، مطالب امیدوارکننده و ایده‌آل (مدینه فاضله) بسیاری نوشته شده است. اکنون ما این امکان را داریم که بسیاری از این امیدها را تحقق بخشیم، تنها به این شرط که بتوانیم امکانات موجود را بشناسیم و تصاحب کنیم. ما امکان ایجاد فضا و مهار کردن خلاق نیروهایی را که خواهان افتراق شهری هستند در دست داریم. اما برای تصاحب این امکانات، باید با نیروهایی که شهر را به محیطی بیگانه بدل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌سازند و شهرنشینی را به مسیری سوق می‌دهند که با اهداف فردی و جمعی ما بیگانه است، مقابله کنیم.

برای مقابله با این نیروها باید ابتدا آنها را درک کنیم. ساخت کهنه سرمایه‌داری صنعتی که زمانی نیرویی برای ایجاد تغییر و انقلاب در جامعه بود، اکنون به نیرویی بازدارنده تبدیل شده است. تمرکز روزافزون سرمایه غیرمنقول، خلق نیازهای جدید و ایجاد تقاضای موثر و الگوی گردش ارزش اضافی که بر بهره‌کشی استوار است، همگی از پویایی درونی سرمایه‌داری صنعتی سرچشمه می‌گیرند. الگوهای گردش ارزش اضافی در تغییرند اما اینها این حقیقت را که شهرها، این "کارگاه‌های تمدن"، براساس استثمار گروهی بی‌شمار به وسیله عده‌ای معدود پایه‌گذاری شده‌اند، تغییر نمی‌دهد. شهرنشینی‌ای که برپایه استثمار بنا شده است، یک میراث تاریخی است و تا رسیدن به یک شهرنشینی انسانی راه درازی در پیش داریم. این بر عهده نظریه انقلابی است که گذار از شهرنشینی برپایه استثمار را به شهرنشینی‌ای مناسب نوع انسان هموار کند و این بر عهده پراتیک انقلابی است که چنین دگرگونی‌ای را به انجام رساند.

شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی و اقتصاد فضایی شهرنشینی

چیزی که اکنون باید بدان پرداخت، رابطه میان شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی، تولید مازاد اجتماعی، و اشکال مختلف شهرنشینی است. برای به انجام رساندن این کار، ابتدا باید یادآور شویم که اولا یک شیوه خاص انتگراسیون اقتصادی، در اشکال بسیار متنوع می‌تواند بروز کند (که قبلا اشاره شد)، و ثانیا، سلطه یک شیوه تولید بر فعالیت‌های جامعه، به معنی ناپدید شدن سایر شیوه‌های تولید و یا عدم وجود آنها در اشکال ابتدایی خود نیست (که قبلا اشاره شد). نکته اخیر ما را به مفهوم "تعادل نفوذ" شیوه‌های مختلف انتگراسیون اقتصادی در یک دوره تاریخی مشخص، رهنمون می‌شود. به کمک این مفهوم، یعنی با ارزیابی تعادل نفوذ و حوزه تاثیر هر یک از شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی در یک زمان مشخص، و همچنین با بررسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شکل فضایی هر یک از این شیوه‌های انتگراسیون، می‌توان اشکال متنوع شهرنشینی در هر دوره تاریخی را تبیین کرد. این کار آسانی نیست و دشواری آن دو جنبه دارد. اولا مفاهیم "تهاتر"، "بازتوزیع"، و "مبادله بازار" دارای ثابتی نیستند و مانند بسیاری دیگر از مفاهیمی که بررسی کردیم، به نحو ربطی تعریف شده‌اند؛ معنای آنها جدا از چارچوبی که در آن هرکدام با دیگری رابطه پیدا می‌کند قابل درک نیست (برای مثال، ممکن است از مفهوم تهاتر هم در جوامع اولیه و هم در جوامع سرمایه‌داری استفاده کنیم، ولی به‌طور مسلم در مورد اخیر این مفهوم تنها حالت رنگ پریده‌ای از مورد اول است). در ثانی اگر قرار باشد بحث‌های بی‌پایان مربوط به تعریف "شهرنشینی" ادامه یابد، چه بسا برای خود این مفهوم نیز معنایی ثابت و قابل استفاده در تمام جوامع و در تمام زمان‌ها، بتوان یافت پس در واقع در اینجا سعی خواهیم کرد این دو دسته مفاهیم را که به طریق ربطی تعریف شده‌اند در ارتباط با یکدیگر قرار دهیم چرا که شهرنشینی و شیوه انتگراسیون اقتصادی، هر دو وجوهی از یک سازمان‌یابی اجتماعی و اقتصادی بشمار می‌آیند؛ به عبارت دیگر هر یک کمک می‌کند تا دیگری را تعریف کنیم. شهرنشینی را نمی‌توان با یک سلسله روابط عملی به شیوه انتگراسیون اقتصادی خاصی مرتبط ساخت، ولی می‌توان خصوصیات و ویژگی‌های این دومی را به عنوان آینه‌ای برای درک و تبیین بهتر خصلت‌های اول به‌کار برد.

تنوع در درون یک شیوه انتگراسیون اقتصادی

ابتدا ببینیم چگونه در داخل یک شیوه انتگراسیون اقتصادی تنوع بروز می‌کند. تهاتر می‌تواند اشکال متنوعی به‌خود بگیرد. الگوی فعالیت‌ها نیز در اقتصاد بازتوزیعی می‌تواند بسیار گوناگون باشد. ساخت ویژه و خاص جامعه مرتبه‌ای نیز در اشکال ساخته شده شهری منعکس می‌شود. ویتلی (۲۳۸، ۲۳۹) در بحث در خصوص کیفیت‌های سمبلیک اشکال مختلف شهری، مثال‌های جالبی در این باره ذکر می‌کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای سهولت و ایجاز، در اینجا سعی می‌کنیم به اجمال اشکال گوناگون شهری برخاسته از اقتصاد مبادله بازار را بررسی نماییم.

معادله بازار، به عنوان یک پدیده، از زمان‌های بسیار دو رو از دوره به‌وجود آمدن اولین شهرها، وجود داشته است، زیرا اساسا خود شهر، پیش از هر چیز، مکانی بوده است که این مبادله در آن صورت می‌گرفته است. ولی مبادله بازار. به عنوان شیوه‌ای از انتگراسیون اقتصادی و مبتنی بر یک بازار تعیین کننده قیمت، پدیده‌ای نسبتا متاخر است. خصلت خود - تنظیم بازار تعیین کننده قیمت، باعث می‌شود مبادله بازار به عنوان شیوه متمایزی از انتگراسیون اقتصادی مطرح شود. بازار، مبادله، تجارت و بازرگانی، پول، قیمت و مانند آن می‌توانند وجود داشته باشند بدون اینکه بازار خاصیت خود - تنظیم داشته باشد. تنها از زمانی که افراد، تخصیص منابع تولیدی خود و سطح بازده و عادات مصرفی خود را با نوسانات قیمت تطابق می‌دهند، می‌توان ادعا کرد که بازار تبدیل به یک شیوه انتگراسیون اقتصادی شده است.

بازارهای تعیین کننده قیمت مستلزم وجود شرکت کنندگانی است که هر یک نسبت به دیگری در تعارض بوده و براساس ارزش مبادلاتی عمل می‌کنند. شرکت کنندگان در این حالت می‌توانند به اشکال اجتماعی گوناگونی سازمان‌یافته و یا در شرایط نهادی متفاوتی عمل کنند. تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان ممکن است در نظام بازار همانند ذرات جدا از هم وارد شوند و با یکدیگر به رقابت پردازند، همچنین ممکن است به صورت گروه‌هایی متشکل با هم به رقابت بپردازند و یا مکان دارد انحصارات مصرف و تولید نیز تشکیل شوند. در تولید انحصاری هم به ترکیبات بسیار متنوعی برمی‌خوریم: برای مثال وجود انحصار تک‌قطبی در مقابل مصرف کنندگان منفرد و یا وجود احصار چندقطبی در مقابل مصرف کننده انحصاری و امثال آن. هیچ یک از این اشکال، لزوما باعث نابودی خصلت خود - تنظیم نظام بازار نیستند، هر چند که مواردی سبب بروز فشارها و تنش‌هایی در این نظام می‌شوند. حتی در حالتی که در یک بخش از تولید انحصار کامل وجود داشته باشد، تولید کننده در این بخش نیز ناچار است سود خود را به حد معینی برساند (در غیر اینصورت سرمایه از این

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش بیرون رفته به بخش سودآورتر انتقال می‌یابد). این بدان معنی است که تولید کننده انحصاری در این بخش مترصد تقلیل هزینه و تنظیم حجم تولید در رابطه با قیمت بازار و یا ناگزیر از تغییر قیمت بازار بخاطر رسیدن به حد قابل قبولی از کاربرد توان تولیدی خود می‌باشد. قرار دادهایی که در چارچوب نهادهای مختلف بسته می‌شوند در واقع در حکم قوانین بازی برای رفتار متعارض شرکت‌کنندگان و سازمان‌دهی (مثال: مقررات ضدتر است). در مواردی هم تسهیلات و وسایل لازم برای فعالیت بازار (مثال: قانون مسئولیت محدود به طرق نهادی یعنی با استفاده از نهادهای مختلف) فراهم می‌شوند.

سازمان‌یابی اجتماعی خاص شرکت کنندگان و شرایط نهادی ویژه‌ای که در آن عمل می‌کنند، موجب تنوع شکل مبادله بازار به عنوان یک شیوه انتگراسیون اقتصادی می‌شود، و همان‌طور که خواهیم دید این سازمان‌یابی‌های خاص، هر یک شکل ویژه شهرنشینی خود را نیز به همراه می‌آورد. بروز سازمان‌یابی‌های اجتماعی متفاوت و اشکال نهادی گوناگون تصادفی نیست. به عنوان مثال، نتیجه رقابت بی‌امان در یک بخش از اقتصاد، حذف رقبا و در نتیجه ظهور انحصار در این بخش است. گذار از رقابت به انحصار، گرایشی در بازار تعیین‌کننده قیمت ایجاد می‌کند که براساس آن بازار، خود شرایط ادامه حیات خود را ساقط می‌کند. پس اگر قرار باشد که بازار به عنوان نظام تعیین قیمت‌ها به حیات خود ادامه دهد، لازم است که تغییرات مداومی در شکل‌بندی نهادها صورت پذیرد. به‌طور مسلم نمی‌توان گفت که تنها یک جهت برای تغییرات شکل‌بندی اجتماعی و نهادهای مربوط به آن وجود دارد و تنها تغییراتی که در یک شکل خاص صورت می‌گیرند، می‌توانند پاسخگوی نیازهای هر مقطع باشند ولی به‌طورکلی می‌توان گفت که شکل‌بندی و اشکال نهادی باید همه در جهت حفظ نظام مبادله بازار باشند، زیرا در غیر این‌صورت خصلت خود-تنظیمی نظام بازار از میان خواهد رفت.

بازارهای خود-تنظیم در اروپا، از قرن نوزدهم، اشاعه کامل یافتند و از این زمان به بعد به سرعت به بقیه جهان سرایت کردند. قبل از این تاریخ، فعالیت‌ها عموما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در قالب معیارهای پذیرفته‌شده یک جامعه مرتبه‌ای، صورت می‌گرفتند، با این وجود نشانه‌هایی از بازارهای خود-تنظیم قبل از سال ۱۸۰۰ نیز مشهود است، هرچند که این امر تقریبا منحصرا در تجارت و بازرگانی به چشم می‌خورد. در این بخش‌ها در دوره‌های خاصی بازارهای خود-تنظیم به نیرویی برای انتگراسیون اقتصادی تبدیل شده‌اند، بنابراین تجارت و بازرگانی اولین بخش‌هایی هستند که مبادله بازار در آنها رخنه می‌کند. نکته عجیب این است که مبادله بازار برای نفوذ به سایر وجوه و فعالیت‌های اجتماعی نیاز به مدت زمان بسیار زیادی داشت. حتی در انگلستان، چه زمین و چه کار، تا مدت مدیدی، یعنی تا حدود سال ۱۷۵۰ در خارج از اقتصاد بازار خود-تنظیم قرار داشت؛ هرچند که قبل از این تاریخ بازار زمین و کار وجود داشت، اما این بازارها خود-تنظیم نبودند. نفوذ بازار به حوزه زمین (از طریق مقررات مربوط به "حصارکشی" و مانند آن) به معنی نفوذ به حوزه کشاورزی بود. این نفوذ موجود فشار برای به حداکثر رساندن بازده کشاورزی و افزایش سود گشت. به موازات این امر، تعداد زیادی از ساکنین روستاها (بر اثر نیروی توام "حصارکشی" و بازار) از کنترل بر وسایل تولید محروم شدند و از زمین رانده شده به سمت شهرها روان شدند. نظام دستمزدی نیز به موازات آن به تدریج بر نیروی کار مسلط گشت و اختیار آن را به‌دست گرفت. نیروی کار هم، مانند هر چیز دیگر، تبدیل به یک کالا شد. در نتیجه، تولید کشاورزی و تولید صنعتی، توانست بر پایه مبادله بازار، به عنوان یک سازوکار انتگراسیون اقتصادی، سازمان یابد. انقلاب صنعتی با آهنگ آهسته خود در انگلستان، نمایان‌گر نفوذ تدریجی مبادله بازار به حوزه تولید (متمایز از حوزه تجارت و بازرگانی)، از طریق نفوذ به حوزه زمین و کار است. به موازات شتاب بیشتر از انقلاب صنعتی، بخش‌های بیشتری از فعالیت‌ها در نظام مبادله بازار ادغام شدند و حوزه توزیع و فعالیت‌های خدماتی نیز به درون این نظام کشانیده شدند. و بالاخره گردش ارزش اضافی در شکل سرمایه‌داری آن، از محدودیت‌ها و قیود جامعه مرتبه‌ای قدیم رها شده و از طریق سلطه بر بخش‌های کلیدی و مهم جامعه تبدیل به وسیله‌ای شد که به کمک آن بازار را به عنوان شیوه انتگراسیون اقتصادی به تدریج توانست کل جامعه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را در یک سیستم اقتصادی مرتبط و منسجم ادغام سازد. شهرهای رشدیابنده اوایل قرن نوزدهم انگلستان به عنوان محور و مرکز این گردش ارزش اضافی نمایان شدند.

مبادله بازار به تدریج به سرزمین‌ها و حوزه‌های جدیدی رخنه کرده و با ادغام تمام حوزه‌های فعالیت بالاخره به صورت اقتصاد سرمایداری مسلط بر کل جامعه درآمد؛ اقتصادی که در آن ارزش اضافی با سهولت کامل به گردش درآمده و بی‌وقفه در جستجوی بازتولید گسترده خود و انباشت اولیه است. همچنین، در اثر این پویش، مبادله بازار به تدریج در تمام شئون و وجوه زندگی رخنه کرده به‌طوری که دیگر به زحمت بتوان چیزی را در خارج از حوزه نفوذ آن یافت. یک شرط عمده برای این نفوذ لازم بوده است: برای اینکه بازار بتواند به‌صورت بازار خود-تنظیم درآید، لازم است که افراد و گروه‌ها (مصرف‌کنندگان، رقبا، بازرگانان و تجار) نسبت به تغییر قیمت حساس بوده و به موقع پاسخ مناسبی به این تغییرات دهند. کسانی که در محاسبات خود اشتباه می‌کنند و به علائم و قیمت‌ها پاسخ نادرستی می‌دهند، ناگزیر از پرداخت جریمه اقتصادی هستند، ولی تکرار اشتباهات در پاسخ به علائم بازار، خود باعث محدودیت نفوذ مبادله بازار به حوزه‌های مختلف می‌شود. این نوع اشتباهات، تا حد زیادی بر اثر بهبود ارتباطات از میان برود؛ با وسایل حمل و نقل مناسب می‌توان در مدت زمانی نسبتا کوتاه عرضه را به مکان تقاضا رساند و اطلاعات مربوط به میزان عرضه و تقاضا هم به همین ترتیب به سرعت گسترش می‌یابد

انتگراسیون فضایی اکثر نقاط دنیا در نظام سرمایه‌داری از طریق گسترش مبادله بازار، مشروط به وجود وسایل ارتباطی کافی و مناسبی بوده است. هر چه وسایل ارتباطی مناسب‌تر و موثرتر باشد، انتگراسیون بازار کامل‌تر خواهد بود. در آغاز، این مسئله تنها شامل کالاهای بخش خصوصی می‌شود که بر قیمت خاصی مبادله می‌شوند، زیرا فرد کنترل کاملی بر مصرف این کالاها دارد. برای تحول در سایر حوزه‌های فعالیت و تبدیل آنها به کالا، تغییرات نهادی، حقوقی و اجتماعی گسترده‌تری لازم بود. به عنوان مثال، تبدیل نیروی کار به کالا، مستلزم تغییرات و تحولات اجتماعی عمیقی است. امروزه مبادلات می‌تواند براساس اوراق قرضه عمومی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و یا معافیت‌های مختلف برای خرید کالاهای عمومی و انواع حقوق و تضمین‌ها انجام شود. به جرأت می‌توان ادعا کرد که امروزه به زحمت بشود وجهی از زندگی شهری را جستجو کرد که به نحوی از انحاء تحت تاثیر کنش‌های بازار خود-تنظیم قرار نگرفته باشد.

به‌طور مسلم، مسایل و سوالات بسیار جدی در باره کارآیی سازوکار قیمت مطرح شده‌اند. یکی از مسایلی که تولید سرمایه‌داری با آن دست به گریبان است، شکست سازوکار بازار و قیمت در انتقال علائم مناسب در شرایط خاص است. در چنین شرایطی اکثریت شرکت‌کنندگان در پویش مبادله بازار، تصمیم غلط می‌گیرند و اقتصاد به سمت ورشکستگی پیش می‌رود. مارکس ثابت می‌کند که این شرایط در سرمایه‌داری امری مزمن بوده و به نسبتی که انباشت سرمایه ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد تبدیل به مساله جدی‌تری می‌شود؛ کینز از طرف دیگر معتقد است که این بحران‌ها عوارضی گذرا محسوب می‌شوند که با دخالت دولت قابل معالجه هستند (۱۴۵). سیاست‌های کینزی در واقع سعی در معالجه بیماری‌ای دارند که اصولا ضعف ساختی سازوکار قیمت و بازار است. ولی برای مارکس اختلالات سازوکار بازار و قیمت، تنها نشانه‌ای از یک بیماری عمیق ساختی است که در گردش ارزش اضافی برای خلق ارزش اضافی بیشتر مستتر است. اگر حق با مارکس باشد، آن وقت ورشکستگی‌های موضعی را در سازوکار قیمت (که معمولا در بازار مسکن مشاهده می‌شود) نمی‌توان تنها به فقدان اطلاعات کافی در باره قیمت‌ها نسبت داد. این ورشکستگی‌ها در حقیقت نمایان‌گر مسایل عمیق‌تری است که در خود پویش گردش سرمایه‌داری موجود هستند.

خلاصه کنیم: بازارهای تعیین‌کننده قیمت به صور و اشکال گوناگونی می‌توانند سازمان یابند؛ این سازمان‌یابی برحسب سازمان‌یابی خاص اجتماعی، چارچوب نهادی، و ماهیت ارتباطات، متفاوت است. به همین دلیل ممکن است بخش‌های مختلف یک اقتصاد، به درجات متفاوتی تحت نفوذ مبادله بازار قرار گیرند. وجه مشخصه شهرنشینی آن است که نسبت به این تفاوت‌ها فوق‌العاده حساس است و تحت تاثیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن قرار می‌گیرد. به‌رغم این تفاوت‌ها، نوعی رفتار ثابت در بازارهای تعیین‌کننده قیمت مشاهده می‌شود که براساس آن ادامه گردش ارزش اضافی در جهت تولید ارزش اضافی بیشتر به نحوی تضمین می‌شود که تمام افراد و گروه‌های جامعه به تدریج به عرصه نفوذ چیزی که نظام خود-تنظیم مبادله بازار می‌نامیم، کشانیده شوند.

گردش مازاد و تعادل نفوذ شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی در اقتصاد فضایی شهری

کلان‌شهرها در کشورهای سرمایه‌داری امروز به حق تصویر گُنگی از مجموع اشکال اجتماعی تهاتر، بازتوزیع و مبادله بازار عرضه می‌کنند. ارزش اضافی، که شکل وجودی مازاد در نظام سرمایه‌داری است، در برخی از مجاری آزادانه در حرکت است در حالی که در مجراهای دیگر به کندی و به زحمت حرکت می‌کند. از آنجا که این گردش در شکل فیزیکی خود از طریق جریان کالاها، خدمات، اطلاعات و وسایل حمل و نقل و غیره صورت می‌گیرد و از آنجا که اجتماعی لازم برای حفظ هماهنگی این گردش نیازمند مجاورت فضایی هستند، پس شهر می‌تواند بازتاب تمام عیار شبکه‌ای پیچیده ولی ملموس از اقتصاد فضایی باشد. نظریه اصلی این مقاله این بود که می‌توان از طریق ادغام: ۱) مفهوم مازاد؛ ۲) مفهوم شیوه انتگراسیون اقتصادی؛ و ۳) مفهوم سازمان‌یابی فضایی. به چارچوبی کلی برای تبیین شهرنشینی و درک بنیان ملموس آن یعنی شهر، دست یابیم.

در هر عصری هر یک از مفاهیم فوق معنای ویژه‌ای می‌یابند. به‌دنبال دست یافتن به یک نظریه کلی درباره شهرنشینی هستیم، باید درنظر داشته باشیم که معنای این مفاهیم متغیر هستند و در هر مورد ویژه‌ای باید شرایط و اوضاع و احوال زمان را مورد بررسی موشکافانه قرار دهیم. برای مثال مفهوم بازتوزیع در چین باستان، یا مکزیک دین‌سالار، یا اروپای فئودال، و یا در ایالات متحده امروز چه می‌تواند باشد؟ همچنین در آینده، در نظام‌های اجتماعی که امکان ایجادشان از هم اینک مشهود است ولی فعلا به جامعه عمل در نیامده‌اند، این مفهوم چه معنایی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهد داشت؟ در نتیجه ساختن یک نظریه انقلابی شهرنشینی، شامل تکرار نظریه‌های قبلی نیست بلکه می‌تواند، در شرایطی به معنای تعریف دوباره مفاهیم نظریات قبلی باشد. برای مثال، شاید لازم باشد که معنا و تعریف جدیدی از کلمات "مازاد" و "بازتوزیع" ارائه دهیم. این نظریه زمانی کارآ خواهد بود که در شرایط متنوع قابل کاربرد است. تنها با درنظر داشتن این نکته است که مفاهیم طرح شده در فصول پیشین را می‌توان برای تشریح رابطه میان شهرنشینی و جامعه در موارد تاریخی متنوع به‌کار برد.

۱-۷- الگوهای گردش جغرافیایی مازاد

شهرنشینی مستلزم تمرکز جغرافیایی مازاد تعریف شده است. این به معنی گردش (جابجایی) جغرافیایی کالاهای مازاد و خدمات، جابجایی افراد، و در یک اقتصاد پولی به معنی گردش سرمایه، پول، و اعتبار است. اقتصاد فضایی که بدین ترتیب به‌وجود می‌آید همواره دستخوش جایگزینی‌ها، وقفه‌ها، ورشکستگی‌ها، نقل و انتقالات و نموهایی چند است. شهرت و اهمیت شهرهای گوناگون تا حد زیادی بستگی به مکان آنها در رابطه با گردش جغرافیایی مازاد دارد. کیفیت شهرنشینی نیز بستگی دارد به ازدیاد یا کاهش میزان کل مازاد و همچنین وابسته به درجه‌ای است که مازاد در شکل قابل تمرکز، تولید شده باشد.

گسیختگی درگردش جغرافیایی مازاد به علل گوناگون از قبیل حوادث، مصائب و پویش‌های طبیعی، ممکن است اتفاق افتد. اضمحلال بسیاری از بنادر قرون وسطی اروپا را به عنوان مثال، و گاهی به غلط، به بسته شدن کانال‌ها نسبت داده‌اند (بروژ مشهورترین نمونه این مورد است). اتمام منابع طبیعی و یا کشف منابع جدید (از طریق تکنولوژی جدید و یا باز شدن خطوط تجاری جدید) می‌تواند تغییرات قاطعی را در گردش مازاد موجب شود و شهرهای قدرتمند و مهمی را به‌وجود آورد و به‌همان سرعت نیز می‌تواند باعث از بین رفتن چنین شهرهایی شود. نورنبرگ، اوگزبرگ، و بسیاری از شهرهای باواریا در گردش مازاد در اروپای قرون وسطی نقش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسیار مهمی داشتند زیرا این مراکز راه‌های دسترسی به منابع عرضه نقره (که ارزش فراوان داشت) را زیر کنترل خود داشتند. ولی واردات عظیم طلا و نقره، بدنبال فتوحات اسپانیا درون شانزدهم این شهرها را در سکون و خلوت فرو برد. تعارضات اجتماعی جنگ، ظهور بلوک‌های قدرت که تحرک را محدود می‌سازند، و تحمیل موانع حرکت. همه در روند گردش مازاد وقفه ایجاد می‌کنند. پیرن (۱۷۶) اشاره می‌کند که چگونه شهرهای جنوب فرانسه در دوره کارولنژیان‌ها به موازات اینکه مسلمانان بر تجارب مدیترانه حاکم شدند رو به اضمحلال رفتند؛ این شهرها از تجارت راه دور دست کشیده و به عملکردهای بازتوزیعی محلی، که کانون آن کلیسای کاتولیک و اشرافیت محلی بود، روی آوردند، نبرد میان اسلام، بیزانس، و شهرهای غرب، برسر کنترل تجارت مدیترانه تاثیر بسیار عمیقی برگردش مازاد در اوائل قرون وسطی بجای گذشت. بعدها نبرد میان اسپانیا، هلند، فرانسه، و انگلستان برسر کنترل تجارت حوزه اقیانوس اطلس و بالتیک، جغرافیای گردش مازاد را دچار تحول ساخت، همانطور که حرکت استعماری قرن نوزدهم نیز چنین تاثیری بر گردش مازاد داشتو در دوران معاصر، تغییر اتحادها میان ملل مختلف، ممنوعیت‌های تجاری از راه‌های سیاسی (تقسیم آلمان، بستن کانال سوئز) برگردش مازاد اثر می‌گذارد. رقابت میان شهرها، یا مجموعه‌ای از شهرها (مانند هانز)، و یا میان کشورها، برای کنترل گردش مازاد، و سلطه اقتصادی یکی از طرفین (که برای مثال از طریق سازمان‌یابی برتر و یا مقیاس تولید بزرگ‌تر آمده است)، یا از طریق مزایای تطبیق مکانی، و یا از طریق اعمال قدرت انحصاری (از طریق راهبرد خاص و یا تحمیل شده از بیرون). خود عاملی در تغییر مسیر گردش مازاد به شمار می‌آیند. گردش مازاد، به‌طور مداوم، تغییر مجرا می‌دهد. در بعضی موارد تغییرات جغرافیایی، در حالی‌که شهرهای کوچک را نابود می‌کند میزان کلی شهرنشینی و میزان کل مازاد در گردش را تغییر نمی‌دهد: در واقع جایگزینی و انطباقی که در پویش گردش مازاد صورت می‌گیرد، امکان بروز شکل‌بندی‌های جغرافیایی تازه‌ای را فراهم می‌آورد که جای اشکال قدیم را می‌گیرند. در موارد دیگر ممکن است میزان کل مازاد در حرکت افزایش یابد و شهرنشینی در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کل رشد کند، و در این حالت نیز ممکن است شهرهای کوچک از میان بروند، یا به حالت ایستا باقی مانند و یا رشد کنند.

معمولا شکست سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی ضامن بقای سازوکارهای تولید مازاد، برگردش مازاد اثر قاطعی می‌گذارد و آن را دچار وقفه می‌سازد. ولف مثال جالبی درباره مکزیک دین‌سالار عرضه می‌کند:

"منشا اصلی قدرت روحانیت که بر شهرهای مقدس فرمان می‌راندند، از قدرت این قشر بر اذهان مردم و قدرت آنها بر کالاهایی که در راه خدمت به خدا به‌دست آمده بود، سرچشمه می‌گرفت. ولی می‌دانیم که قدرت صرفا ایدئولوژیک دارای محدودیت‌هایی است ... جامعه دین‌سالار در شهرهای مقدس و حوزه نفوذ آن موفق شد روحانی، تاجر، پیشه‌ور، دهقان، و افرادی را که به زبان‌های مختلف سخن می‌گفتند گردهم آورد. در وحدت دادن به این اقشار، خود به‌خود تخم نفاق و شورش نیز پاشیده باشد ... این جامعه نقص دیگری نیز داشت و آن عدم تعادل میان شهر مقدس و حوزه نفوذ آن یعنی بین شهرها و دهات بود. در نتیجه شهرها بر اثر کار بیشتر روستاییان مرتبا ثروتمندتر می‌شدند. البته نمی‌توان گفت که هیچ مقدار از ثروت مراکز شهری به مناطق روستایی بازنمی‌گشت، زیرا به‌هرحال قسمتی از منابع در هر جامعه‌ای باید به اقشار فرودست بازگردانده شود... شکاف فزاینده میان مرکز و حوزه نفوذ آن از پایه‌ای تودهای از مناطق شهری و فقر مناطق روستا فراتر رفت. این دو با یکدیگر رابطه داشتند، ولی مراکز با سرعت بیشتری با تمول بیشتر امور به نحو آشکاری رشد می‌کردند ... در جوامع با روابط پیچیده، رویارویی امید و ناامیدی، حکمرانی و بندگی، ثروتمندان و فقرا، مراکز و پیرامون را در مقابل هم قرار نمی‌دهد. پیرامون در مقایسه خود با مرکز به حقارت خود پی نمی‌برد و این در حالی است که مرکز روز به روز متمول‌تر و قدرتمندتر می‌شود. با این وجود، دقیقا در پیرامون است که اکثریت حکومت و مذهب ضعیف‌تر تشخیص می‌دهند و اینجاست که لیدرهای ناراضی به راحتی می‌توانند سازمان یابند و

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

قدرت گیرند. در اینجا قدرت جذب مرکز و توانایی آن در انقیاد مردم به حداقل خود می‌رسد. جامعه دین‌سالار شاهد این شورش پیرامون برعلیه مرکز بود. شکاف‌ها باز شدند ..." (۲۴۷)

این ضعف بقای امپراطوری رم و بسیاری از جوامع کمتر شهرنشینی است که در نهایت به‌خاطر ناتوانی در فائق آمدن براین ضعف ساختی در شیوه انتگراسیون اقتصادیشان همگی در ورطه سقوط غلتیدند (۹۴). ضعف‌هایی از این قبیل منحصر به اقتصاد بازتوزیعی نیستند : در شیوه انتگراسیون اقتصادی مبادله بازار، این ضعف‌های ساختی خود را در بحران‌های تجاری متعدد در قرن نوزدهم، و در بحران بزرگ ۱۹۲۹، و یا در تهدید دائمی و بالقوه کمبود موازنه پرداخت‌ها و بحران‌های پولی دنیای معاصر به‌خوبی نشان می‌دهند. هر شیوه انتگراسیون اقتصادی نیرویی در درون خود دارد که شرایط بقایش را به خطر می‌اندازد. نیرو حاصل از ضعف ساختی اقتصاد بازتوزیعی و مبادله بازار است که می‌تواند تاثیرات قاطع و گاه کاملا مخربی برگردش مازاد، که شهر نشینی بر پایه آن قرار دارد، برجای گذارد.

این ضعف‌های ساختی را در دوره گسترش و شکوفایی، بهتر می‌توان بررسی کرد. بقای ساخت بازتوزیعی امپراطوری روم، تاحد زیادی، به برکت توسعه مداوم مرزهای امپراطوری و غلبه بر نافرمانی‌ها در پیرامون، تامین می‌شد. زمانی که توسعه متوقف شد، امپراطوری سقوط کرد. سایر جوامع بازتوزیعی، سعی داشتند، ادامه حیات خود را از طریق کنترل ایدئولوژیک در یک اقتصاد فضایی نسبتا ایستا و با اتکا به ترکیبی از اقدامات نظامی و مجاب ایدئولوژیکی، تامین کنند. سرمایه‌داری در این میان. خود را به عنوان نیرویی گسترش یابنده نشان داده است؛ از آنجا که ادامه حیات آن وابسته به گردش ارزش اضافی برای افزایش ارزش اضافی است، برای نجات خود باید توسعه یابد. در این توسعه، سرمایه‌داری به‌طور مرتب تضادهایی را تولید می‌کند و بر آن‌ها فائق می‌آید (در همین فصل بدانها اشاره کردیم). توسعه و گسترش سرمایه‌داری به معنی نفوذ هر چه بیشتر مبادله بازار به حوزه‌های مختلف، جستجوی مقادیر بیشتر مازاد انباشت شده، و تغییر و تحول در گردش مازاد برحسب کشف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امکانات جدید تکنولوژیک، منابع جدید و توان‌های تولید فزون‌تر، است. همانطور که دیدیم، شهرنشینی نقش بسیار مهمی را در این پویش ایفا می‌کند. شهر به مثابه مرکز تولید عمل می‌کند که در اطراف خود فضای موثری ایجاد می‌نماید تا مقادیر روزافزونی از محصول مازاد را از آن استخراج کند. رشد اقتصادی، در این نظام وابسته به این است که ساکنان مراکز شهری تمایل و توانایی به گردش در آوردن دوباره ارزش اضافی را به نحوی داشته باشند که شهر عملکرد خود را به عنوان "قطب رشد" برای اقتصاد پیرامون خود دارا باشد. نتیجه چنین رشدی همانا تغییر مجراهای جریان مازاد و تغییر جهت و مقدار آن است. تا کنون، تغییر و تحول در گردش ارزش اضافی که وابسته به رشد اقتصادی بوده است، از نظر کمی قابل توجه و ازنظر تحول سازمان‌یابی فضایی دارای اهمیت زیادی بوده است. الگوهای جغرافیایی گردش مازاد همان اندازه به‌وسیله رشد اقتصادی تغییر یافته‌اند که به‌وسیله ضایعات طبیعی، جنگ و غیره.

در نتیجه باید الگوی جغرافیایی گردش مازاد را به عنوان وجهی از پویش کلی به‌حساب آوردو در قالب این وجه بعضی شهرها در رابطه با گردش مازاد موقعیت خاصی کسب می‌کنند که ممکن است در لحظه‌ای دیگر فاقد آن موقعیت شوند. بنابراین شهرنشینی به عنوان پدیده‌ای عام نباید به‌صورت تاریخ شهرهای خاص درنظر گرفته شود، بلکه باید آن را به عنوان تاریخ سیستمی از شهرها که در درون آنها، میان آنها، و در پیرامون آنها مازاد به گردش در می‌آید، در نظر گرفت. زمانی که فلورانس رو به اضمحلال گذارد، نورنبرگ و اوگزبرگ دوران شکوفایی را آغاز کردند؛ زمانی که آنورس سقوط کرد، آمستردام سر برون آورد، و هنگامی که آمستردام اهمیت خود را از دست داد، لندن به صورت جایگاه اصلی گردش مازاد درآمد. بنابراین، تاریخ یک شهر خاص تنها در قالب گردش ارزش اضافی در لحظه مشخص تاریخی و در نظام شهری خاص، قابل درک است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲-۷- شهرهای اروپای قرون وسطی

مارکس می‌گوید: "نقطه آغاز تاریخ قرون وسطی، روستاست؛ تحول و توسعه آن از طریق تضاد میان روستا و شهر ادامه می‌یابد". این تحلیلی ادراکی است. اقتصاد فئودالی حاکم بر اروپای شمالی در قرون وسطی، اساسا شامل شبکه‌ای از واحدهای خودمختار و اقتصادی در اصل روستایی بود که بازتوزیع در درون آن از طریق نظام "مانوری و یا از طریق نظام گسترده‌تر فئودالی صورت می‌گرفت (۱۷). در این میان عناصر مقتدر و متمرکز ویژه‌ای نیز وجود داشت (کلیسا و امپراطوری مقدس رم مهمترین آن است) که بر این اقتصاد بسیار پراکنده نظارت چندانی نداشت. مازاد ضروری برای تامین عناصر مختلف یک جامعه مرتبه‌ای از طریق نظام‌های ده یک بیگاری، و کار برده به‌دست می‌آمد. در این حال مالکیت اراضی (که از طریق قوانین ارث حفظ می‌شد) و موقعیت سلسله مراتبی کلیسا از درج و منزلت خاصی برخوردار بود. قدرت نظامی و کنترل ایدئولوژیک دو رکن اصلی حفظ و بقای جامعه به شمار می‌رفت. مراکز شهری موجود، اغلب قلعه و یا مراکز مذهبی بودند؛ گاهی قلعه و کلیسا در یکدیگر ادغام می‌شدند و در این حالت آن مرکز شهری اهمیت به سزایی می‌یافت. با این وجود، قسمت عمده مازادی که استخراج می‌شد در مرکز شهری متمرکز نمی‌گشت و به‌صورت پراکنده در نظام "مانوری" باقی می‌ماند.

نوع دیگری از گردش جغرافیایی مازاد نیز در کنار این بازتوزیع محلی در اقتصاد فئودالی، وجود داشت که همان تجارت راه دور بود که به نظر می‌رسد تا مدت زیادی در قرون وسطی، جدا از بازتوزیع محلی به حیات خود ادامه داد. همان‌طور که پولانی (۱۷۷) می‌نویسد: "بازار به‌طورکلی نهادی نیست که تنها در داخل یک اقتصاد عمل کند، بلکه می‌تواند در خارج آن نیز وجود داشته باشد." با این وجود، تجارت راه دور، در نظر بسیاری از نویسندگان، عملکرد اصلی و اولیه شهرهای قرون وسطی بوده است. تمایز میان گردش مازاد تجارت راه دور و مازاد محلی، در حقیقت انعکاس ملموس رابطه مبهم و ناپایدار عناصر یک جامعه مرتبه‌ای از یک سو و تجارت به خاطر سود از سوی دیگر به شمار می‌آید. در قالب ارزش‌های حاکم بر کلیسای کاتولیک و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جامعه فئودالی، اصولا تجارت به خاطر سود و بهره‌برداری از نایابی اجناس، امری غیراخلاقی و غیرانسانی به حساب می‌آمد. بسیاری از وجوه اخلاقیات حاکم بر جوامع مرتبه‌ای ضد سرمایه‌داری بود (قوانین مربوط به رباخواری بارزترین آنهاست). چنین ضدیتی به معنای منع کامل تجارت به‌طورکلی نبود، بلکه بیشتر به این معنا بود که نهادها، فعالیت‌ها، و انگیزه‌های سودجویانه تجار حرفه‌ای، با احکام ایدئولوژیک نظام فئودالی سازگار نبودند. کوشش برای سازمان دادن تجارت بر مبنایی غیرحرفه‌ای چندان موفقیت‌آمیز نبود و بنابراین جامعه مرتبه‌ای مجبور بود به طبقه‌ای از تجار حرفه‌ای تکیه کند که از بعضی جهات، بنیان اخلاقی آن جامعه را متزلزل می‌ساخت.

بنابراین، جامعه فئودال تا حدی بر پایه تجارت و بازرگانی قرار داشت و شهر در این جامعه مکانی برای کنترل و گسترش این فعالیت‌ها به شمار می‌آمد. این کنترل، شرایط بسیار مناسبی برای به‌دست آوردن منابع درآمد تازه برای جامعه فئودالی فراهم آورد (اخذ مالیات، باج، و امثال آن، از مهمترین منابع کسب ثروت به شمار می‌آمد، و حق امتیاز سلطنتی چه در انگلستان و چه در فرانسه، به صورت روزافزونی جزء لاینفک تجارت و در نتیجه از همان آغاز جزء لاینفک سرنوشت شهرها شد). تجار جوامع قرون وسطی، به معنای واقعی سرمایه‌دار نبودند. آنها به‌طورکلی، تمایلی به کنترل تولید و نیروی کار نداشتند و همچنین در پی تغییر نظام اقتصادی و جایگزین کردن آن به وسیله نظامی که سود بیشتری برای آنها تامین کند و با ارزش‌های اجتماعی آنها سازگار باشد، نبودند. نظام اقتصادی و اجتماعی فئودالی فوق‌العاده غیرمتمرکز بود و در نتیجه موجب به‌وجود آمدن اقتصاد محلی و محدودی می‌شد که میان آنها عرضه و تقاضاهای افتراقی در کنار هم وجود داشتند: در واقع عدم موفقیت در ایجاد یک اقتصاد فضایی یکپارچه در ورای اقتصادهای محلی و محدود، که تا حدی ناشی از مشکلات ارتباطات و تا حدی دیگر زاییده نارسایی‌های سازمانی‌یابی اجتماعی بود، در عمل برای سرمایه سوداگر امکانات بهره‌کشی و سودهای کلان را فراهم می‌آورد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرمایه سوداگر، برخلاف سرمایه صنعتی، حیات و عملکرد خود را مدیون افتراق در توسعه اقتصادی است و کوشش آن در واقع بیشتر در جهت حفظ این تفاوت‌ها و افتراق‌هاست تا از میان بردن آن، مارکس در این باره چنین می‌نویسد:

"هر جا که سرمایه سوداگر هنوز مسلط است، اغلب با شرایط عقب‌مانده‌ای روبرو می‌شویم. این موضوع حتی در مورد یک کشور هم صادق است؛ برای مثال، در شهرهای تجاری امروز شرایطی مشاهده می‌شود که خیلی بیشتر شبیه شرایط قدیم است تا شهرهای صنعتی ... این قانون که توسعه مستقل سرمایه سوداگر به‌طور معکوس متناسب است، با توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری، مخصوصا در مورد تجارت سیار و میزبان و هلندیان مصداق پیدا می‌کند: در این تجارت منفعت عمدتا نه از راه صدور تولیدات داخلی بلکه از طریق گسترش مبادله کالاها با جوامعی که از نظر اقتصادی و تجاری توسعه‌نیافته هستند، به‌دست می‌آمد ... تا آنجا که سرمایه سوداگر موجب رواج مبادله محصولات میان جوامع توسعه‌نیافته می‌شود، سود سوداگری حاصل از آن هم نه تنها به‌صورت دزدی و غارت جلوه‌گر می‌شود، بلکه واقعا هم تا حد زیادی ناشی از آن است ... به علاوه، سرمایه سوداگر همواره از تفاوت قیمت تولید در کشورهای مختلف بهره‌برداری می‌کند ... این سرمایه به‌طور روزافزونی محصول مازاد را در اختیار می‌گیرد و این از یک سو به این دلیل است که سرمایه سوداگر با واسطه شدن میان جوامعی که عمدتا به خاطر ارزش مصرفی تولید می‌کنند، قسمت عمده‌ای از محصول مازاد آنها را تصاحب می‌کند؛ و از سوی دیگر بخاطر این که شیوه‌های تولید عقب‌مانده‌تر، صاحبان اصلی محصول مازاد که مشتری تجار هستند، یعنی برده‌داران، اربابان فئودال، و دولت در واقع مصرف‌کنندگان منحصر به فرد ثروت و تجمل و در نتیجه هدف سرمایه سوداگر به شمار می‌روند." (۱۳۹)

از این دیدگاه، سرمایه سوداگر و در نتیجه شهرنشینی حاصل از این سرمایه را باید بیشتر به عنوان نیرویی محافظه‌کار به حساب آورد تا نیرویی انقلابی. ممانعت از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انتگراسیون فضایی در تولید، ایجاد انحصار و از طریق آن دیکته قیمت‌ها به تولیدکنندگان، و ظهور "استعمار شهری" نسبت به منطقه تحت نفوذ آن (۴۵). همه از وجوه مهم محافظه‌کاری سرمایه سوداگر است.با این وجود، سرمایه سوداگر برای نظام فئودالی، که اختلافش با آن عمیق‌تر از یک مسئله ایدئولوژیک بود، تهدیدی جدی به شمار می‌آمد. مارکس ادامه می‌دهد:

"توسعه تجارت و سرمایه سوداگر در همه جا گرایش به تولید ارزش مبادلاتی را ایجاد می‌کند، حجم تولید را افزایش می‌دهد، و به اشاعه آن کمک می‌کند و پول را تبدیل به پول جهانی می‌کند. در نتیجه، تجارت به هر جا رخنه کند اثری نقصانی دارد و بر سازمان‌یابی تولید تاثیر می‌گذارد ... حال تا چه حد بتواند موجب تضعیف تولید قدیم شود بستگی دارد به انسجام ساخت درونی آن شیوه تولید؛ و اینکه فروپاشی شیوه تولید قدیم به کجا خواهد انجامید، یا به عبارت دیگر، چه شیوه تولیدی جایگزین آن خواهد شد، دیگر بستگی به تجارت ندارد، بلکه وابسته به خصلت‌های خود شیوه تولید قدیم است." (۱۳۹)

تعارض میان شهر و روستا، میان تاجر شهری و فئودال روستایی، دارای بنیان اقتصادی واقعی بود. راه‌حل این تضاد در اروپای شمالی به صورت محدود کردن فعالیت‌های تجاری به شهرها جلوه‌گر شد، یعنی جایی که این فعالیت‌ها قابل کنترل بود. به علاوه، فعالیت تجاری بیشتر وابسته به تجارت راه دور بود که بر مبنای اصل تکمیل و تکامل جغرافیایی و یا براساس تجارت کالاهای تجملی (۱۷۹) استوار بود. پراکندگی جغرافیایی در اروپای شمالی، تا حدی پاسخ نظام فئودالی بود به تهاجم احتمالی فعالیت تجاری، همانطور که مشخص کردن دقیق حد و مرز شهر و روستا نیز هدفی جز محدود ساختن فعالیت‌های تجاری به قلمرو شهرها نداشت. در نتیجه، چنین به نظر می‌رسد که گویا شهرهای قرون وسطی "جزایر غیرفئودالی بودند در دریای فئودالیسم" (۱۷۹، ۱۷۶) و یا چنانکه پولانی (۱۷۸) می‌گوید:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"زندان" هایی بود که فعالیت بالقوه گسترش یابنده طبقه تجار در آن محبوس شده بود. با این وجود، غلط خواهد بود اگر از این مشاهده چنین استنباط شود که شهرهای قرون وسطی، "کالبدهایی به کلی مجزا" از جامعه فئودالی بودند، زیرا واقعیت این است که اغلب این شهرها "برپایه و به کمک یک نهاد فئودالی بنا شده بودند و به نحوی از انحاء عنصری متعلق به جامعه فئودال به شمار می‌آمدند." (۴۵)

رابطه میان جامعه مرتبه‌ای و تجارت و بازرگانی شهری، در اروپای شمالی معمولا بسیار مبهم است. در بعضی موارد، جامعه مرتبه‌ای پشتیبان فعالیت تجاری بود و به بازرگانی امکان رشد می‌داد و از آن به نفع خود بهره‌برداری می‌کرد. در موارد دیگر، جامعه مرتبه‌ای در تضاد شدید با تجارت قرار می‌گرفت و یا به ظاهر آن را نفی می‌کرد (در مواردی هم در واقع آن را نفی می‌کرد)، که در این صورت تجارت می‌بایست به صورت پنهانی و در بیرون دیوارهای شهر که عمدتا از نوع بازتوزیعی بود، جریان یابد. املاک فئودال‌ها و بازار، در موارد دیگر، در کنار یکدیگر وجود داشتند. به هر حال، این رابطه به هر صورت که بود، واضح است که تجارت در شهرها می‌بایست از طریق مقررات سیاسی خاص جوامع مرتبه‌ای تنظیم شود. این مقررات عمدتا تشکیل شده بود از قوانین صنفی که شهر را صاحب ساخت حقوقی می‌کرد که در آن حقوق و وظایف ساکنین تعیین شده بود: این قوانین به نحو بارزی با قوانین تنظیم‌کننده اقتصاد فئودالی متفاوت بود. بدین ترتیب، شهر شکل مرکز حقوقی منطقه را پیدا کرد. هدف از این مقررات حقوقی تسهیل امر تجارت بود، ولی همچنین باعث بروز خصلت‌های انحصاری در شهری نسبت به شهرهای دیگر می‌شد و در عین حال گاهی نیز از آن برای حل تناقضات درونی شهرها نیز استفاده می‌شد. این مقررات خیلی بیشتر از آن که آزادی عمل فعالیت‌های تجاری را تضمین کند، در جهت کنترل و هدایت این فعالیت‌ها بود به نحوی که بقای نظام فئودالی را تامین کرد. تجار نیز عموما به این امر واقف بودند و آن را تایید می‌کردند. پوستان (۱۷۹) و تراپ (۲۲۰) نشان می‌دهند که اصولا در میان تجار قرون وسطی این گرایش به چشم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌خورد که به محض انباشت میزان کافی ثروت، خود را از حالت فعال به مقام اشراف روستایی و یا رباخواران شهری ارتقا می‌دهند. پوستان اضمحلال مالی شهرهای ثروتمند اروپای شمالی در قرن پانزدهم را ناشی از همین رفتار تجار می‌داند.

شهرنشینی در اروپای جنوبی، از جهات مختلفی با وضع شمال متفاوت است. در این منطقه، جامعه بازتوزیعی بر تجارت و بازرگانی مسلط بود و مخصوصا در ایتالیا این تسلط با شرکت در فعالیت‌های تجاری همراه بود. دولت متحده در این مورد، با ترکیب عناصر کاتولیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری سوداگر، نوع بسیار خاص و ویژه‌ای از جامعه مرتبه‌ای را به‌وجود می‌آورد. در دولت - شهرهای ایتالیا (که اساسا بر ساخت خانوادگی و حقوق موروثی مالکیت ارضی قرار داشت) جامعه مرتبه‌ای پشتیبان تجارت و بازرگانی بود و در واقع سعی داشت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را با آن هماهنگ کند و در عین حال با شرکت در عملیات تجاری قسمتی از مازاد آن را به‌دست آورد. کلیسای کاتولیک در مواردی به‌طور مستقیم در فعالیت‌های تجاری شرکت می‌کرد و واتیکان نیز گاهی مرکز فعالیت‌های تجاری می‌شد. اقتدار و قدرت ناشی از نهادهای جامعه مرتبه‌ای (و در اینجا کلیسای کاتولیک نقش فوق‌العاده مهمی را ایفا کرد) و به عنوان وسایلی برای قانونی کردن تجارت و بازرگانی، به موازات جنگ‌ها وغارت‌هایی که در واقع انباشت اولیه را تامین می‌کرد، به کار می‌رفت. هدف این فعالیت بازتوزیعی، تقسیم ثروت بود به نحوی که با نظام اجتماعی و شئون و شعور جامعه مرتبه‌ای سازگاری داشته باشد. در واقع در این جوامع بود که بعضی از اشکال سرمایه‌داری ریشه می‌گیرد، هر چند نه به صورتی که منجر با تولید به شیوه سرمایه‌داری شود. لویز می‌نویسد:

" در عصر طلایی قرون وسطی (در جنوب اروپا) به خصوصیاتی برمی‌خوریم که معمولا به عنوان خصوصیات سرمایه‌داری می‌شناسیم. اگر مدارک مربوط به اواخر قرن یازدهم تا اوایل قرن چهاردهم را نگاه کنیم، به‌طور مسلم متوجه انباشت قابل توجهی از سرمایه در شکل پول و جنس می‌شویم؛ همچنین استفاده روزافزون از اعتبار و گرایش به جدایی تدریجی مدیریت سرمایه از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مالکیت آن و از کار یدی؛ کوشش دائمی برای بهبود شیوه‌های مدیریت و تجارت و رقابت تجار در یک رشته؛ برنامه‌ریزی برای فعالیت در مقیاس وسیع با هدف گسترش بازار؛ افزایش بهره تجارت نسبت به درآمدهای دولت؛ و از همه مهمتر میل به کسب سود به عنوان انگیزه بسیار مهم در فعالیت تجاری، همه و همه از خصوصیات سرمایه‌داری است که به وضوح در این دوره مشاهده می‌شود." (۱۱۸)

نهادهای بانکی و ابزار فنی ضروری، مانند دفترداری و حسابداری دوبل، برای تسهیل تجارت به‌وجود آمد. این فنون سرمایه‌داری، بعدها، پس از اینکه توسط تجار ایتالیایی (که اغلب جمع‌کننده مالیات در نظام بازتوزیعی در قلمرو پاپ بودند) به اروپای شمالی انتقال یافت، اهمیت بیشتری پیدا کرد. پس از اضمحلال دولت - شهرهای مدیترانه در قرن شانزدهم، این فنون در کشورهای شمالی به حیات خود ادامه داد.

بحث بر سر اینکه آیا دولت‌های ایتالیا بنا به تعریف سرمایه‌دار بودند یا نه، اصولا بحث چندانی روشنگری نیست. در واقع بازتوزیع همچنان اساس شیوه انتگراسیون اقتصادی در این دوره را تشکیل می‌داد و سرمایه‌داری در روابط تولید نفوذ ناچیزی داشت. از طرف دیگر، مازاد اقتصادی از طریق کاربرد فنون سرمایه‌داری و از طریق گردش سرمایه سوداگر به‌دست می‌آمد. زمانی که می‌گوییم بازتوزیع همچنان بر جامعه مسلط بود، منظور این است که عمل بازار خود تنظیم یا به کلی غایب بوده و یا جنبه‌ای ثانوی داشته است. به‌طور مسلم نظام قیمت، چه در جنوب و چه در شمال اروپا وجود داشته است ولی قیمت‌ها در این نظام بیشتر انعکاس تعادل میان عرضه و تقاضا بودند تا علاماتی به مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان. سود تجارت بستگی تام داشت به مهارت تاجر در تنظیم عرضه نسبت به تقاضا، ولی از آنجا که تولید کشاورزی و قسمت عمده‌ای از تولید صنعتی هنوز بر مبنای تجاری قرار نداشت، تجار به ناچار می‌بایست در شرایط همیشه‌متغیر بیشترین استفاده را بکنند و در واقع هم تمام هنر و مهارت آنها همین بود. علایم قیمت‌ها نیز خود از عوامل خارجی تاثیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌گرفت (عرضه متغیر نقره و طلا، تغییر پشتوانه پول و غیره). گرایش فعالیت تجاری به تجارت راه دور بر اساس اصل تکمیل و تکامل جغرافیایی، عملا علایم قیمت‌ها را به عنوان راهنمای عمل تجارت، بی‌ربط و غیرموثر می‌کرد، زیرا رقابت در این میان خنثی می‌شد و خطرات و ریسک‌های تجارت فوق‌العاده زیاد و تعیین‌کننده بود. در قرون سیزدهم و چهاردهم، تثبیت حیطه‌ای که لوپز آن را منطقه "داخلی" تجارت راه دور می‌نامد (عمدتا در حاشیه مدیترانه) خصلت دیگری به این تجارت می‌بخشد:

"بازار به طور عمده رقابتی بود، و موفقیت در ان اساسا بستگی به کارآیی، سرعت عمل و بررسی موشکافانه هزینه حمل و نقل، باج‌ها، و بازاریابی، داشت. سرمایه‌گذاری‌ها کم و بیش مطمئن بود و سود آن حتی در مقایسه با معیارهای امروزی، معمولا متعادل بود ... کم شدن حاشیه سود و افزایش عظیم حجم حمل و نقل، توسعه فنون تجارت را سرعت بخشیده و به تدریج رجحان تجار متحرک را نسبت به تجار ساکن تحت‌الشعاع قرار داد."

با این وجود، این تجارت راه دور "داخلی" همچنان مستقل از تجارت محلی و تولید محلی، که بازارهای تعیین‌کننده قیمت به معنی جدید آن به‌ناچار باید از آن سرچشمه می‌گرفت، جریان می‌یافت. تنها در سال‌های افول و نیز، در آغاز قرن شانزدهم بود که نشانه‌های خود - تنظیمی در سطح اقتصاد منطقه‌ای، نمایان شد که تازه این اقتصاد هم در تولید اقتصاد شهری و یا تجارت راه دور، ادغام نشده بود.

گذار از شیوه تولید قدیم مبنی‌بر فعالیت سرمایه سوداگر به شیوه تولید جدید در اروپا، بستگی به شرایطی داشت که خارج از مراکز شهری قرار داشت. مارکس (۱۳۹) در اروپای قرون‌وسطی، دو امکان گذار تشخیص می‌دهد. یکی "راهی واقعا انقلابی" بود،مبنی بر تاجر شدن و سرمایه‌دار شدن تولید کنندگان و دومی، که به‌خودی خود نمی‌توانست منجر به تحول شیوه تولید شود، و شامل گسترش کنترل سرمایه سوداگر بر فعالیت‌های تولیدی بود. ظهور سرمایه‌داری صنعتی، مستلزم تبدیل تولید کنندگان به تاجر و سرمایه‌دار بود. ولی دقیقا، همین تبدیل بود که تمامی نهادها و روابط جامعه فئودالی مانع از آن شدند. پیش از آنکه تولید کنندگان تبدیل به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاجر و سرمایه‌دار شوند، لازم بود موانع بسیاری که در نظام فئودالی موجود بود از سر براه برداشته شوند. این وظیفه را سرمایه سوداگر به عهده گرفت و با موفقیت به پایان رساند.

سرمایه‌داری سوداگر نیرویی بی‌ثبات بود. تمایلی دائمی و در آخر ضرورتی حیاتی، سرمایه سوداگر را وادار ساخت نفوذ و کنترل خود را بر تولید افزایش دهد. بدنبال آن ناچار به گسترش تولید شد، زیرا برای حفظ سود درحد قابل قبول لازم بود حجم مازاد در جریان افزایش یابد. این گسترش، مبنای اقتصاد را از تولید ارزش مصرفی به تولید مبادلاتی تغییر داد، و این امر تاحدی ناشی از یگانه شدن سرمایه سوداگر با حوزه تولید بود. دلیل شاید بارزتر این امر، این واقعیت بود که حفظ موقعیت انحصاری تجارت، که سرمایه سوداگر از طریق آن از افتراق در توسعه اقتصادی بهره‌برداری می‌کرد هر روز مشکل‌تر می‌شد و رقابت‌ها افزایش می‌یافت و بنابراین کنترل امر تولید اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا می‌کرد. کنترل تولید توسط سرمایه سوداگر که در قرون وسطی در فلاندر، و نیز و فلورانس و در بسیاری دیگر از مراکز شهری و روستایی (مثال: صنایع پشمبافی در انگلستان) مشهود بود، سازمان‌یابی تولید را بر راستای سرمایه‌داری متحول نمی‌ساخت. این کنترل، پیشرفت فنون را تامین می‌کرد، ولی مساله اصلی کنترل عرضه منابع تولیدی بود و نه تبدیل منابع به سرمایه.

تبیین شهرنشینی قرون وسطی و سپس تبیین گذار به شهرنشینی صنعتی، بستگی دارد به توانایی ما در شناخت نقاط عطف گذار از فئودالیسم، از طریق سرمایه‌داری سوداگر به سرمایه‌داری صنعتی. اگر تبیین ما درست باشد. باید به‌دنبال دو مقطع متمایز در این پویش باشیم:

۱- به‌وجود آمدن یک اقتصاد فضایی منطقه‌ای، ملی و در نهایت ماورای ملی (بین‌المللی) که در آن منابع، افراد، و محصولات بتوانند از طریق تحمل یک بازار تعیین کننده قیمت، جابجا شوند؛

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲- نفوذ مبادله بازار به حوزه تولید (برخلاف دوره سرمایه‌داری سوداگر که تنها در حوزه توزیع نفوذ داشت).

مرحله اول تا حد زیادی در سرمایه‌داری سوداگر به انجام رسیده بود ولی مرحله دوم نیازمند تحولات وسیع‌تری بود. تفاوت اصلی میان شهرنشینی بازتوزیعی جوامع فئودال و شهرنشینی سرمایه‌داری سوداگر دراین نکته نهفته است که این دومی یکپارچگی فضایی به مراتب پیشرفته‌تری را نسبت به روابط محلی دوره فئودالیسم، ایجاد می‌کرد. در چارچوب این فضا ارزش اضافی می‌توانست در مراکز تجاری انباشته شود و وسایل مالی لازم برای سازمان‌یابی سرمایه‌داری (برای مثال: کارشناسان مالی و فنی) ایجاد شود. در اواخر قرن پانزدهم هلندی‌ها به عنوان مثال دارای یک اقتصاد فضایی و منطقه‌ای سازمان‌یافته بودند که برای آنها امکان رقابت و تفوق بر انحصار تجارت توسط جامعه‌ها نیز را فراهم می‌آورد (۱۷۹) شورش هلند در اواخر قرن شانزدهم نشانه قطع رابطه نهایی سرمایه‌داری سوداگر با مقررات جامعه مرتبه‌ای قدیم بود. آمستردام، با ثروت، جمعیت، و تاجران متخصص که در خود جای داده بود، پس ار فتح هلند توسط اسپانیا (که بالاخص تجارت آنورس را نابود ساخت) توانست به مرکز مستقلی تحت سلطه سرمایه سوداگر تبدیل شود. یکپارچگی فضایی در گرد شهر لندن پویش مشابهی داشت در آغاز قرن شانردهم، نوعی اقتصاد کشاورزی که براساس سازوکار بازارهای تعیین کننده قیمت کار می‌کرد، به‌تدریج به پاسخگویی به تقاضای لندن برای مواد غذایی پرداخت (۵۴). رشد سریع این "جزیره کشاورزی" نقش بسیار مهمی به عهده داشت، زیرا در این حوزه بود که بازار تعیین کننده قیمت می‌توانست به سهولت کارکند. در آغاز قرن هفدهم لندن، درست مانند آمستردام، به مرکزی برای سرمایه‌داری سوداگر تبدیل شده بود.

با این وجود تفاوت بسیار مهمی میان انگلستان و هلند وجود دارد، تفاوتی که برای درک پویش گذار به سرمایه‌داری اهمیت به‌سزایی دارد. مارکس در این زمینه توضیح بسیار کوتاهی داده است که بسیاری از تحقیقات بعدی (۲۴۳، ۲۴۴) را موجب شده است:

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

"در واقع این تجارت نیست که صنعت را متحول می‌سازد بلکه این صنایع است که مرتبا در تجارت انقلاب ایجاد می‌کند. تفوق تجاری خود کم و بیش با پیدایی شرایط مناسب برای صنایع بزرگ مرتبط است. به عنوان مثال انگلستان و هلند را مقایسه کنید. تاریخ اضمحلال هلند به عنوان یک مرکز مسلط تجاری در حقیقت عبارت است از تاریخ انقیاد سرمایه سوداگر توسط سرمایه صنعتی." (۱۳۹)

زمانی که سرمایه سوداگر کار خود را در نظام فئودالی انجام داد، شرایط مناسب برای ظهور یک شیوه تولید جدید به‌وجود آمد. سرمایه‌داری سوداگر، دیگر بدون افزایش تولید قادر نبود به توسعه و گسترش خود ادامه دهد، و به‌همین جهت مشتاقانه از هر عاملی در سازمان‌یابی تولید که گردش ارزش اضافی را تسهیل کند، استقبال می‌کرد. بدین ترتیب سرمایه‌داری سوداگر با سرمایه‌داری صنعتی در تقابل قرار نمی‌گرفت، در حالی‌که نظام فئودالی با آن در تضاد بود. با این وجود هنوز مراکز شهری، تاحد زیادی، نمایشگر یک جامعه مرتبه‌ای بودند و مانند دوره فئودالی، مانو فاکتور همچنان تحت کنترل مقررات خاص بود. تاریخ مانو کنتور در سراسر قرون وسطی، عبارت است از تاریخ مقررات سخت صنعتی که بنابر آن فعالیت‌ها بیشتر برحسب مقام و شئون، پایگاه و ارزش‌های اخلاقی طبقه‌بندی می‌شد تا براساس نظام دستمزدها و امثال آن. به‌طور مسلم نظام دستمزد نمی‌توانست به‌طور کامل برقرار شود و دستمزها معمولا یا توسط مسئولین شهرها و یا توسط دخالت دولت تعیین می‌شد. بنابراین فعالیت‌های صنعتی معمولا در مناطق روستایی و دور از نفوذ شهر و مقررات حاکم برآن مستقر می‌شدند. صنایع پشم‌بافی انگلستان، به عنوان مثال، از جمله صنایعی است که بسیار تغییر مکان داده است. تنها در اواخر قرون وسطی، تولید صنعتی از اشکال سازمان‌یابی سرمایه‌داری، استفاده کرد (مثال: تولید به خاطر سود، سرمایه‌گذاری، بورس‌بازی تامین مالی از طریق اعتبارت و اوراق قرضه، و مانند آن). بدون شک چنین سازمان‌یابی به‌وسیله عملیات سرمایه‌داری سوداگر به تولید صنعتی رخنه کرد، عملیاتی که حتی در مواردی نوعی پرولتاریا نیز ایجاد کرد (در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مکان‌های مساعد و حساب‌شده‌ای قرار می‌گرفتند. ثروت، شاخص اعتبار و شهرت بود و مکان‌های معتبر معمولا در نزدیکی مراکز سمبلیک شهرهای بازتوزیعی قرون وسطی قرار داشتند. ارزش زمینی نتیجه رقابت برای مکان‌های معتبر بود. با این وجود در این دوره هنوز مصرف بود که ارزش مبادلاتی زمین را در بازار زمین تعیین می‌کرد، به عکس دوران بعدی که میزان بازده سرمایه‌گذاری مصرف و نحوه استفاده از اراضی را تعیین می‌کند. البته به‌طور مسلم در این دوره فعالیت‌های خاصی مربوط به بازار زمین در شهر وجود داشت و برای مثال حرفه‌ای مانند اجاره خواری نه تنها تشویق می‌شد بلکه معتبر و خوش نام هم بود (بگذریم از سود دائمی و کلان آن).

در مجموع، ساخت فضایی شهرهای قرون وسطی، نمایان‌گر معیارهای خاص جوامع مرتبه‌ای است. بدین ترتیب شکل ساخته شده شهر انعکاس بهره‌گیری صاحبان قدرت و اعتبار از اشکال معماری و استفاده از فضا برای تحکیم موقعیت خود بود؛ این بهره‌گیری یا در شکل سمبلیک قدرت و یا در شکل سمبل آن تصاویر هستی که جامعه مرتبه‌ای برای تغذیه اخلاقی خود بدان نیازمند است، صورت گرفت. سیمای مشخصه این ساخت شهری به نحوی بود که ارزش خاص زمان را منعکس سازد: ارزش‌هایی که بیان ایدئولوژیک شیوه تولید مسلط، انعکاس شیوه خاص انتگراسیون اقتصادی، و گاهی نمایانگر نشانه‌های اضمحلال آن شیوه و ظهور شیوه تولید نوینی به‌شمار می‌آمدند.

۳-۷- پویش مبادله بازار و شهرنشینی کلان‌شهری در سرمایه‌داری معاصر

خصلتی که مارکس تاریخ مدرن را با آن بیان می‌کند، یعنی "شهرنسین شدن روستا" توصیفی ساده ولی معتبر است. مارکس و انگلس در مانیفست نوشتند:

"بورژوازی روستا را تحت سلطه شهر درآورده است. بورژوازی شهرهای عظیم آفریده و جمعیت شهری را نسبت به جمعیت روستا فوق‌العاده افزایش داده است و در نتیجه قسمت بزرگی از جمعیت را از بیهودگی زندگی روستا رهانیده است؛ و همانطور که روستا را به شهر وابسته ساخته است، کشورهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عقب‌مانده (بربر) و نیمه عقب‌مانده را تابع کشورهای متمدن کرده و ملت‌های دهقان را به ملت‌های بورژوا و شرق را به غرب وابسته کرده است. بورژوازی، پراکندگی جمعیت، وسایل تولید، و دارایی را تحمل نمی‌کند و در همه جا جمعیت، وسایل تولید و دارایی و ثروت را متراکم ساخته و در دست‌های معدودی متمرکز کرده است." (۱۴۲)

نفوذ روزافزون اقتصاد مبنی بر مبادله بازار خود -تنظیم در تمامی شئون فعالیت اجتماعی و مخصوصا در حوزه تولید، برای سرمایه‌داری امکان درنوردیدن محدوده‌های شهری قدیم و یگانه کردن کل مجموعه اقتصادی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح بین‌المللی را فراهم آورد. دوره حاکمیت معیارهای اخلاقی جامع مرتبه‌ای برفعالیت بازار، بالاخره بسر آمد. تمام جامعه اکنون دیگر اساسا برمبنای بازار خود - تنظیم شکل می‌گرفت و تنظیم می‌شد. این امر، چه از نظر فنی و چه از نظر اقتصادی، امکان تولید کالاها را در مراحل بسیار متنوع و متعدد، تحکیم رابطه میان صنایع، افزایش عظیم تبادلات لازم برای تولید یک کالا، و توسعه بالقوه تقسیم کار را فراهم آورد. راه‌های جدید بسیاری به‌وجود آمد که از طریق آنها مازاد اقتصادی، که اکنون دیگر در همه جا مشکل ارزش مبادلاتی به‌خود گرفته بود، می‌توانست خلق شود و به تصاحب درآید. در نتیجه، کل تولید و حجم ارزش اضافی در گردش افزایش فوق‌العاده‌ای یافت و مراکز شهری و جمعیت آن نیز از رشد عظیمی برخوردار شدند.

تفاوت‌های بسیار عمده‌ای میان اشکال شهرنشینی قبلی و شهرنشینی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری معاصر وجود دارد. "کلان‌شهرنشینی معاصر" نوعی اقتصاد بسیار پیچیده را بهمراه می‌آورد. در این اقتصاد که به‌شکل سلسله مراتبی نظام یافته است، مراکز محلی برحوزه نفوذ خود مسلط هستند و کلان‌شهرهای مهم‌تر برمراکز کلان‌شهری کوچک‌تر مسلط می‌باشند و بالاخره می‌توان گفت که کلیه مراکز واقع شده در خارج از کشورهای سوسیالیستی، تحت حاکمیت و نفوذ مناطق کلان‌شهری آمریکای شمالی و اروپای غربی قرار دارند. این ساخت اقتصادی، که در کارهای لوش (۱۲۰) در قالب نظریه‌های پرداخت شده‌ای تشریح شده است، تنها در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فلورانس و کشورهای هلند، بلژیک، لوزامبورگ در دوره اوج فعالیت‌های صنعتی). این طریق به‌طور مسلم راهی انقلابی نبود. آن روند صنعتی که بالاخره موفق شد سرمایه سوداگر را تحت نفوذ خود قرار دهد، به‌طور کلی پدیده‌ای شهری نبود، بلکه پویشی بود که خود نوع جدیدی شهرنشینی را ایجاد کرد، پویشی که دهات کم اهمیتی مانند منچستر، لیدز، و بیرمنگام، و یا مراکز تجاری کوچک را تبدیل به شهرهای صنعتی عظیم ساخت باید گفت که در این پویش مراکز تجاری با اهمیت قدیم، که براساس اخلاقیات و ارزش‌های سرمایه‌داری سوداگر و عملکرد اقتصادی از نوع انگلی شکل گرفته بودند، به‌تدریج اهمیت و اعتبار اقتصادی و سیاسی خود را از دست دادند. آمستردام در مقابل لندن و بریستون در مقابل بیرمنگام سر تعظیم فرود آوردند. نفوذ بازار خود - تنظیم در تولید صنعتی و کشاورزی، مراکز جدید شهری و همچنین نوع جدیدی از شهرنشینی را موجب شد: به‌تدریج قشربندی طبقات جایگزین نظام قدیم تفکیک و افتراق طبقات (تحت مقررات حاکم بر حقوق مالکیت و حقوق تولید) که تا جدی براساس قشربندی و تا حدی با معیارهای جوامع مرتبه‌ای نظام یافته بود شد.

شکل ساخته شده شهرهای سرمایه‌داری سوداگر قرون وسطی، منعکس کننده نظام اجتماعی آن دوره بود و با نظام اجتماعی حاکم بر شهرهای صنعتی جدید به کلی تفاوت داشت. در اوائل قرون وسطی، سه عنصر اصلی شهری یعنی قلم، نهادهای مذهبی، و بازار در تمام موارد به‌خوبی مشهود است. در دوره بعدی، زمانی که فعالیت‌های تجاری گسترش یافت و حاکم شد، در شهرهای بزرگ‌تر نوعی ساخت اکولوژیکی مبنی بر انفکاک نواحی مسکونی و جدایی فضایی فعالیت‌های گوناگون به‌وجود آمد. الگوهای ناشی از این ساخت آن اندازه که نمایانگر و منعکس کننده مواضع و سمبل‌های مربوط به شئون و مراتب نظام قرون وسطی بودند، نتیجه جدایی عملکردی برحسب فعالیت‌های مختلف نبودند. (۲۰۳) حتی محله‌های پیشه‌وری نیز به‌همان اندازه که بیانگر ضرورت اقتصادی ناشی از تقسیم کار روزافزون و عمیق‌تر بودند، ملاحظات مربوط به اعتبار و شهرت را نیز انعکاس می‌دادند. بعضی از فعالیت‌ها، بالاخص آنهایی که مستلزم تحرک و حمل و نقل مواد و مصالح سنگین بودند، در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مکان‌های مساعد و حساب‌شده‌ای قرار می‌گرفتند. ثروت، شاخص اعتبار و شهرت بود و مکان‌های معتبر معمولا در نزدیکی مراکز سمبلیک شهرهای بازتوزیعی قرون وسطی قرار داشتند. ارزش زمینی نتیجه رقابت برای مکان‌های معتبر بود. با این وجود در این دوره هنوز مصرف بود که ارزش مبادلاتی زمین را در بازار زمین تعیین می‌کرد، به عکس دوران بعدی که میزان بازده سرمایه‌گذاری مصرف و نحوه استفاده از اراضی را تعیین می‌کند. البته به‌طور مسلم در این دوره فعالیت‌های خاصی مربوط به بازار زمین در شهر وجود داشت و برای مثال حرفه‌ای مانند اجاره خواری نه تنها تشویق می‌شد بلکه معتبر و خوش نام هم بود (بگذریم از سود دائمی و کلان آن).

در مجموع، ساخت فضایی شهرهای قرون وسطی، نمایان‌گر معیارهای خاص جوامع مرتبه‌ای است. بدین ترتیب شکل ساخته شده شهر انعکاس بهره‌گیری صاحبان قدرت و اعتبار از اشکال معماری و استفاده از فضا برای تحکیم موقعیت خود بود؛ این بهره‌گیری یا در شکل سمبلیک قدرت و یا در شکل سمبل آن تصاویر هستی که جامعه مرتبه‌ای برای تغذیه اخلاقی خود بدان نیازمند است، صورت گرفت. سیمای مشخصه این ساخت شهری به نحوی بود که ارزش خاص زمان را منعکس سازد: ارزش‌هایی که بیان ایدئولوژیک شیوه تولید مسلط، انعکاس شیوه خاص انتگراسیون اقتصادی، و گاهی نمایانگر نشانه‌های اضمحلال آن شیوه و ظهور شیوه تولید نوینی به‌شمار می‌آمدند.

۳-۷- پویش مبادله بازار و شهرنشینی کلان‌شهری در سرمایه‌داری معاصر

خصلتی که مارکس تاریخ مدرن را با آن بیان می‌کند، یعنی "شهرنسین شدن روستا" توصیفی ساده ولی معتبر است. مارکس و انگلس در مانیفست نوشتند:

"بورژوازی روستا را تحت سلطه شهر درآورده است. بورژوازی شهرهای عظیم آفریده و جمعیت شهری را نسبت به جمعیت روستا فوق‌العاده افزایش داده است و در نتیجه قسمت بزرگی از جمعیت را از بیهودگی زندگی روستا رهانیده است؛ و همانطور که روستا را به شهر وابسته ساخته است، کشورهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عقب‌مانده (بربر) و نیمه عقب‌مانده را تابع کشورهای متمدن کرده و ملت‌های دهقان را به ملت‌های بورژوا و شرق را به غرب وابسته کرده است. بورژوازی، پراکندگی جمعیت، وسایل تولید، و دارایی را تحمل نمی‌کند و در همه جا جمعیت، وسایل تولید و دارایی و ثروت را متراکم ساخته و در دست‌های معدودی متمرکز کرده است." (۱۴۲)

نفوذ روزافزون اقتصاد مبنی بر مبادله بازار خود -تنظیم در تمامی شئون فعالیت اجتماعی و مخصوصا در حوزه تولید، برای سرمایه‌داری امکان درنوردیدن محدوده‌های شهری قدیم و یگانه کردن کل مجموعه اقتصادی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح بین‌المللی را فراهم آورد. دوره حاکمیت معیارهای اخلاقی جامع مرتبه‌ای برفعالیت بازار بالاخره بسر آمد. تمام جامعه اکنون دیگر اساسا برمبنای بازار خود - تنظیم شکل می‌گرفت و تنظیم می‌شد. این امر، چه از نظر فنی و چه از نظر اقتصادی، امکان تولید کالاها را در مراحل بسیار متنوع و متعدد، تحکیم رابطه میان صنایع، افزایش عظیم تبادلات لازم برای تولید یک کالا، و توسعه بالقوه تقسیم کار را فراهم آورد. راه‌های جدید بسیاری به‌وجود آمد که از طریق آنها مازاد اقتصادی، که اکنون دیگر در همه جا مشکل ارزش مبادلاتی به‌خود گرفته بود، می‌توانست خلق شود و به تصاحب درآید. در نتیجه، کل تولید و حجم ارزش اضافی در گردش افزایش فوق‌العاده‌ای یافت و مراکز شهری و جمعیت آن نیز از رشد عظیمی برخوردار شدند.

تفاوت‌های بسیار عمده‌ای میان اشکال شهرنشینی قبلی و شهرنشینی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری معاصر وجود دارد. "کلان‌شهرنشینی معاصر" نوعی اقتصاد بسیار پیچیده را بهمراه می‌آورد. در این اقتصاد که به‌شکل سلسله مراتبی نظام یافته است، مراکز محلی برحوزه نفوذ خود مسلط هستند و کلان‌شهرهای مهم‌تر برمراکز کلان‌شهری کوچک‌تر مسلط می‌باشند و بالاخره می‌توان گفت که کلیه مراکز واقع شده در خارج از کشورهای سوسیالیستی، تحت حاکمیت و نفوذ مناطق کلان‌شهری آمریکای شمالی و اروپای غربی قرار دارند. این ساخت اقتصادی، که در کارهای لوش (۱۲۰) در قالب نظریه‌های پرداخت شده‌ای تشریح شده است، تنها در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قالب تصاحب واستخراج مازاد اقتصادی قابل تبیین است. گوندر فرانک، با مراجعه به تاریخ آمریکای لاتین سازمان‌یابی فضایی موجود را به نحوی مشابه تحلیل‌های لوش توجیه و تبیین کرده، با این تفاوت که وی این سازمان‌یابی را اساس "نحوه کارکرد" سرمایه‌داری معاصر معرفی می‌کند. چنین تبیینی بر استدلال زیر قرار دارد:

" روابط بهره‌کشی به شکلی زنجیره‌ای روابط سرمایه‌داری را میان کلان‌شهرهای ملی دنیای سرمایه‌داری و مراکز منطقه‌ای (که بخشی از مازاد آن توسط آن کلان‌شهرها تصاحب می‌شود) برقرار می‌سازد؛ مراکز منطقه‌ای به نوبه خود به مراکز محلی متصل بوده و در نتیجه به مالکان بزرگ و تجار که مازاد اقتصادی را از دهقانان و اجاره نشینان بیرون می‌کشند متصل می‌شوند؛ گاهی همین دهقانان نیز مازاد را از کارگری که به‌کلی از وی سلب مالکیت شده به‌دست می‌آورند. در هر پله از این روابط تعداد به‌نسبت معدودی سرمایه‌دار قدرت انحصاری خود را بر کثیری سرمایه‌دار کوچک اعمال می‌کنند و قسمتی از مازاد را از دست ایشان خارج می‌سازند و تازه دست خود آنها نیز به نوبه خود به‌وسیله معدودی که باز از آنها بالاتر هستند از مازاد به‌دست آمده کوتاه می‌شود. بدین ترتیب در هر منطقه، سرمایه‌داری بین‌المللی، ملی، و محلی، توسعه را برای معدودی و توسعه نیافتگی را برای اکثریت ببار می‌آورد." (۵۵)

گرایش کشورهای ثروتمند به ثروتمندتر شدن و کشورهای فقیر به فقیرتر شدن، تا کنون مورد بررسی‌های گوناگونی قرار گرفته است (۱۶۱). در قالب این ساخت کلی مسلط برگردش مازاد اقتصادی، با گرایشی که اشاره شد، مفهوم تعارض شهر و روستا تغییر می‌یابد. فانون، به عنوان مثال، معتقد است که رابطه شهر و روستا در دنیای مستعمراتی، برحسب موقعیت خاص مستعمره در زنجیر بهره‌کشی‌ای که گوندرفرانک بدان اشاره می‌کند، از نوسازمان می‌یابد. وی می‌نویسد:

" یکی از خصلت‌های اصیل و بدیع موقعیت مستعمراتی این است که در اینجا واقعیت‌های اقتصادی، نابرابری و تفاوت‌های فاحش در شیوه زندگی،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمی‌تواند واقعیت‌های انسانی را بپوشاند. وقتی که موقعیت مستعمراتی را از نزدیک بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که برای مثال چیزی که از اهمیت درجه اول برخوردار است تعلق یا عدم تعلق به نژاد بخصوصی است. در مستعمرات زیربنای اقتصادی در واقع روبنا نیز هست، علت معلول هم هست. شما ثروتمند هستید چون از نژاد سفید هستید، سفید هستید چون صاحب ثروت هستید. باین خاطر است که تحلیل مارکسیستی را زمانی که به مسائل مستعمراتی می‌پردازیم، تا حدی باید گسترش دهیم." (۵۲)

ساخت شهری ناشی از این موقعیت ساختی شدیدا افتراقی است:

"شهر مهاجران، شهری است پرداخت شده و ساخته شده از سنگ و فولاد؛ روشنایی کافی دارد، خیابان‌های آن آسفالت شده است و سطل‌های زباله پس‌مانده‌های اشیا مصرفی عجیب و غریب را در خود جای می‌دهد ... شهر از مهاجران خوب تغذیه می‌شود و آسایش در آن حکمفرماست؛ شکم این شهر از چیزهای خوب پراست. شهر مهاجران شهر مردمان سفید است: مردمان خارجی. شهر متعلق به مردم مستعمره ... شهر بدنامی است و مردمانش شهرت خوبی ندارند؛ آنها در این جا به‌دنیا آمده‌اند، معلوم نیست کجا و چگونه و همین جا هم خواهند مرد و باز معلوم نیست کجا و چگونه این شهر جادار نیست؛ مردم در آن روی سروکول یکدیگر زندگی می‌کنند و کلبه‌هایشان یکی برروی دیگری ساخته می‌شود. شهر بومی گرسنه است و در تلاش به‌دست آوردن تکه‌ای نان، کفش،گوشت، ذغال، و نور. شهر بومی شهریست قوزکرده و به زانو درآمده. این، شهر افریقایی‌های سیاه پوست و عرب‌هاست." (۵۲)

تعارض اقتصادی میان شهر و روستا در اینجا جای خود را به "تضاد میان بومی که از منافع و مزایای خود محروم شده و مستعمره‌چی که بهره‌کشی از مستعمرات را سازمان می‌دهد" (۵۲). داده‌اند. ستیز تاریخی میان شهر و روستا در چین، الجزایر، و ویتنام را باید از این دیدگاه تبیین کرد و در نتیجه مفهوم شهرنشینی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در این جوامع نیز می‌باید تغییر یابد. هر چند که جریان اصلی تصاحب مازاد اقتصادی از کشورهای توسعه نیافته به سمت قدرت‌های سرمایه‌داری پیشرفته صورت می‌گیرد، اما مراکز کلان‌شهری کشورهای اخیر در داخل خود نیز براساس یک "نظام حداکثر کننده معاملات" دچار افتراق و انفکاک در پویش گردش و تصاحب مازاد اقتصادی می‌شوند. ارزش اضافی، در این نظام در هر نقطه‌ای که معامله یا مبادله صورت گیرد استخراج می‌شود، حال چه این نقطه در بخش اول (کشاورزی) دوم (صنعت)، سوم (توزیع و خدمات)، و یا به‌قولی در بخش چهارم (فعالیت‌های مربوز به کنترل مالی و پولی) باشد. در میان این انبوه مبادلات و فعالیت‌ها، به‌زحمت می‌توان فعالیت تولیدی را از فعالیت غیر تولیدی متمایز ساخت. ولی می‌توان گفت هر چه کلان‌شهر از نظر ابعاد و اهمیت توسعه یابد به‌همان نسبت هم سهم ارزش اضافی به‌دست آمده در فعالیت‌های غیرضروری اجتماعی و غیرتولیدی نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه کلان‌شهرهای معاصر تا حد زیادی آسیب‌پذیر هستند، زیرا اگر نرخ رشد تصاحب ارزش اضافی در مراکز شهری (اگر قرار باشد سطح سود افت نکند) بیش از نرخ رشد تولید اجتماعی باشد، آنوقت ورشکستگی اقتصادی و مالی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به‌هرحال بورس‌بازی مالی به‌طور مسلم فعالیتی تولیدی به حساب نمی‌آید (هر چندکه شاید عده‌ای معتقد باشند که به فعالیت تولیدی کمک می‌کند) و پول تنها با قدرت خریدش مشخص می‌شود. تمام فعالیت‌ها نهایتا می‌باید توسط تبدیل مواد طبیعی به اشیا مورد نیاز انسان همراهی شوند. به عبارت دیگر پویش تصاحب ارزش اضافی می‌باید به‌هرحال با تولید کالاها و خدمات ضروری اجتماعی مرتبط شود، و گرنه نرخ سود ناگزیر از کم شدن است.

آسیب‌پذیری کلان‌شهرهای معاصر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از این امر ناشی می‌شود که کالاها و خدمات به‌طور عمده در خارج از کلان‌شهر و در سایر نقاط جهان تولید می‌شود (تولید ارزش‌های مصرفی) و کلان‌شهر معاصر تنها در تولید مصنوعات صنعتی و تهیه آن خدماتی که مارکس آنها را "غیرتولیدی ولی ضروری" می‌نامید نقش دارد. با این وجود این آسیب‌پذیری از طریق کارآیی سازوکار قیمت، که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نهان می‌نامد. شامل آن گروه‌هایی می‌شود که اشتغال ناقص دارند و یا در زمان مناسب می‌توانند به عنوان نیروی‌کار مطرح شوند (مثال: زنان). ولی اکثر جمعیت فقیر در کلان‌شهرهای کشورهای پیشرفته را افرادی تشکیل می‌دهند که قادر به بتدیل به نیروی‌کار نیستند مانند افراد سالخورده، زنان اداره کننده خانواده‌ها و مانند آن‌ها. این گروه، که مارکس آن را گروه بیکاران راکد ذخیره نیروی‌کار صنعتی می‌نامد، برای ادامه حیات خود اساسا متکی به سیاست‌های رفاهی و عام‌المنفعه هستند و به‌همین جهت وسیله خوبی برای افزایش تقاضای موثر در نزد حکومت‌ها به‌شمار می‌روند.

پس جمعیت فقیر در اقتصاد سرمای‌داری به عنوان ابزار ثبات عمل می‌کند، ثباتی که برپایه هلاکت و فقرانسان قرار دارد. این جمعیت را می‌توان نتیجه نهادی شدن نایابی در مورد کالای بخصوصی یعنی نیروی‌کار بشمار آورد؛ کالایی که بعضی از عناصر آن (افراد) مورد توجه واقع می‌شوند در حالی‌که بعضی عناصر دیگر آن انکار می‌شوند (بیکاران). هر کوششی برای غلبه بر فقر *دردرون* نظام سرمایه‌داری به‌طور خود به‌خودی و اجتناب‌ناپذیری به‌وسیله قوائد بازار خود - تنظیم خنثی می‌شود. توزیع درآمد در جوامع سرمایه‌داری، از نظر ساختی تا حدزیادی تعیین شده و ثابت است. از آنجا که بازار خود -تنظیم گروه‌های با درآمد مختلف را به سمت اسکان در مناطق راهنمایی می‌کند، می‌توان الگوهای جغرافیایی - مکانی مختلف در ساخت مسکونی شهر را بیان ملموس و مکانی شرایط ساختی اقتصاد سرمایه‌داری به حساب آورد. پس باید گفت که انفکاک مناطق مسکونی در کلان‌شهرهای معاصر پایه و اساسی بکلی متفاوت با انفکاک سمبلیک محلات مسکونی در شهرهای بازتوزیعی قدیم دارد.

توسعه مقیاس بنگاه‌های سرمایه‌داری و افزایش حجم محصولات ناشی از آن. به‌وجود آوردن انحصارهای با مقیاس وسیع به عوض انحصارهای محلی، خلق نیازهای جدید برای تضمین تقاضای موثر برای محصولات، استهلاک برنامه‌ریزی شده برای تسهیل و تسریع گردش ارزش اضافی، سازوکارهای دقیقی برای حفظ و ادامه نایابی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختی است همه اینها تنها معدودی از راه‌های انطباقی است که سرمایه‌داری برای مشکلات خود یافته است. این راه‌های تطابق البته خصلت اساسی آن را تغییر نمی‌دهد بلکه فقط می‌توان گفت که بازار خود - تنظیم با این تطابق تنها در چارچوب نهادی جدیدی عمل می‌کند ولی نحوه عمل آن اساسا به شکل سابق ادامه می‌یابد. نتایج این شیوه انتگراسیون اقتصادی در کلان‌شهرنشینی معاصر چه پیرامون یعنی کشورهای فقیر و چه در محلات فقیر کلان‌شهرهای سرمایه‌داری مشهود است. نتایج این وضع را به‌طور به‌طور مسلم از طریق بازگشت به یک سرمایه‌داری رقابتی و فردی ایده‌ال نمی‌توان حل کرد زیرا اساسا چنین نظامی هیچگاه وجود خارجی نداشته است. سرمایه‌داری همواره با انحصار آمیخته بوده است. علاوه برآن، چنین نظامی اصولا قابل ایجاد نیست، زیرا این کار به معنی ایجاد نیروهای مخرب و غیرقابل کنترلی است که پولانی به‌طور مختصر و مفید بدان اشاره کرده است، و این خود بنیان‌های یک جامعه شهرنشینی را تهدید می‌کند. حمایت از یک سرمایه‌داری آزاد و فردی (کاری‌که جین‌جاکوبز و دموکرات‌های پیرو جفرسن سعی دارند بکنند) نه تنها پیشنهاد ایجاد سیستمی است که با تمام شواهد تاریخی و واقعیت سرمایه‌داری در تضاد است، بلکه دفاع از نظام اجتماعی است که در صورت به‌وجود آمدن نیز، به‌طور حتم تمام جامعه متمدن امروز را تخریب خواهد کرد.

تطابق‌ها در راه‌هایی که برای پاسخ‌گویی به مسائل ناشی از اقتصاد مبتنی بر بازار، در درون نظام اجتماعی سرمایه‌داری ارائه شده است، با برخی تطابق‌های دیگر نیز همراه بوده است. یکی از این تطابق‌ها به‌ویژه عبارت است از احیای تهاتر و بازتوزیع به عنوان نیروهای تعدیل کننده نیروهای بالقوه مخرب مبادله بازار.

۴-۷ تهاتر و بازتوزیع به عنوان نیروهای تعدیل کننده مبادله بازار در کلان‌شهر معاصر

هرجا و هر زمان که بازار خود - تنظیم سایه خود را برسازمان‌یابی اقتصاد فضایی شهر می‌افکند، مراجع حکومتی نیز عمل خود را در پشتیبانی از آن منطبق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کنند. آسابریگز (۲۰) به عنوان مثال، تشریح می‌کند که چگونه حکومت‌های شهری در اولین موج‌های صنعتی شدن انگلستان، با عملکرد بازتوزیعی خود تامین و تهیه آن کالاها و خدمات عمومی (مانند فضلاب و تاسیسات بهداشتی) را که عرضه آن‌ها برای کارفرمایان خصوصی سودآور نبود، به عهده می‌گرفتند و همچنین تاحدی بارسنگین ناشی از دستمزهای ناکافی را برای گروه‌های فقیر جامعه سبک‌تر می‌کردند (از طریق ایجاد مقررات کار، مسکن و مانند آن). چنین دخالت‌هایی از جانب دولت، که در آغاز جزیی بود، بتدریج و با مرور زمان اهمیت بیشتری یافت. تامین کالاهای عمومی (و گاه خصوصی) توسط بخش عمومی (دولتی)، و برنامه‌ریزی شهری خصوصی و عمومی "در جهت منافع عامه مردم"، در شکل دادن جغرافیایی شهرهای امروز نقش فوق‌العاده مهمی را ایفا می‌کند. پروژه‌های عمومی یا نیمه - عمومی، مانند طرح‌های بازسازی و نوسازی شهری و ساختی شهرک‌های جدید نیز در تغییر شکل هرج و مرج ناشی از ابتکار عمل فردی در شهرهای صنعتی اولیه نقش موثری داشته است و "خصوصی گرایی" (اصطلاح وارنر (۲۳۱)) شهرهای آمریکا را به نوعی جمع‌گرایی شهری در بخش عمومی متمایل کرده است. این پویش خود به عنوان نیروی متعادل سازنده‌ای در مقابل خصلت بالقوه مخرب مبادله بازار، باعث ابقای شرایط ساختی ضروری برای ادامه حیات سرمایه‌داری می‌شود. پس می‌توان گفت که نظام سیاسی و بوروکراتیک موجود تاحدی به عنوان عامل بازتوزیع در درون یک اقتصاد مبتنی بر بازار خود - تنظیم عمل می‌نماید (نگاه‌کنید به فصل ۲). تاثیرات غیرمستقیم این فعالیت بازتوزیعی نیازمند تشریح بیشتری است. دخالت دولت در کشورهای سرمایه‌داری دو هدف عمده را دنبال می‌کند: اول تضمین عملکرد مبادله بازار و دوم بهبود و اصلاح نتایج مخرب ناشی از عملکرد بازار خود - تنظیم سیاست‌های دنبال کننده هدف اول تنوع زیادی دارد و از ایجاد ابزار حاکمیت و انقیاد برای حفظ نایابی (ارتش در خارج و پلیس در داخل) و حمایت مستقیم از موسسات مالی گرفته تا ایجاد سازوکارهای متنوع برای کارکرد بازار به عنوان بازار خود - تنظیم، را در برمی‌گیرد. درباره هدف دوم، دخالت دولت ممکن است یا به‌صورت کم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردن ریسک سرمایه‌گذاری در فعالیت‌هایی که ادامه آنها موکول به سرمایه‌گذاری دراز مدت است بروز کند، یا به شکل جلوگیری (و گاه تشویق) از به‌وجود آمدن انحصار خاصی از اقتصاد ظاهر شود. این سیاست‌ها به‌طور مسلم نتایج و پیامدهای مختلفی دارند و در شرایط مختلف هدف و مقصود متفاوتی را دنبال می‌کنند. افزایش نقش دولت در جامعه شهرنشینی را می‌باید با اتکا به انباشت روزافزون سرمایه، توسعه توان‌های تولیدی، نفوذ بیشتر مبادله بازار و "شهرنشینی روستا"، درک کرد. دولت با ساخت و سازمان‌یابی ماورای ملی خود (ائتلاف دولت‌ها را نیز شامل می‌شود) هرجا که بحرانی ناشی از پویایی داخلی سرمایه‌داری بروز کند ناگزیر دخالت است. دخالت دولت در سطح بین‌المللی مانعی مصنوعی در سرراه جریان سرمایه، نیروی‌کار، منابع، کالاها و خدمات به‌وجود می‌آورد و کنترل فنی نظام پولی بین‌المللی که اساسا برمبنای مبادله نابرابر (۴۹) شکل می‌گیرد حافظ همان روابط بهره‌کشی است که فرانک (۵۵) ذکر می‌کند. اهمیت و قدرت روزافزون دولت در قرن بیستم در واقع پاسخی به آن "نیروی دائما انقلابی" به حساب می‌آید که همانا سرمایه‌داری است.

در داخل هر کشور، سیاست‌های دولت، نقش و تاثیرات قابل توجهی در شکل ساخته شده و کلان‌شهرهای معاصر به جای می‌گذارد. مقررات مربوط به *اداره فدرال* مسکن در ایالات متحده به عنوان مثال، در سال‌های ۱۹۳۰ با هدف حمایت از تامین مالی مسکن از طریق رهن به‌وجود آمد ولی تاثیر اصلی آن حمایت از موسسات مالی بود که بر اثر رکود و بحران دچار مشکلات فراوانی شده بودند. نتیجه آن نیز در واقع تشویق حومه‌نشینی بود، زیرا وام‌های اداره فدرال مسکن برای خرید خانه‌های جدید داده می‌شد و نه تعمیر و خرید مساکن قدیمی (کمیسیون داگلاس ۱۹۶۸). این سیاست از سوی دیگر موجب تسریع استهلاک اقتصادی در بخش مسکن شد (متروک شدن خانه‌های قدیمی به خاطر عدم وجود بودجه کافی برای تعمیر آنها) که به نوبه خود امکانات گردش سریع‌تر ارزش اضافی در این بخش را فراهم آورد. این نوع دخالت دولت روز به روز ضرورت بیشتری یافته و به زمینه‌هایی مانند ایجاد اشتغال، و تولید و تخصیص منابع اقتصادی به مناطق دارای "منافع ملی" (که البته اغلب به معنی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هزینه‌های دفاعی است ولی در مواردی هم شامل بهداشت، کنترل آلودگی، آموزش و مانند آن می‌شود) نیز گسترش می‌یابد.

آن سیاست‌های دولت که در جستجوی بهبود تاثیرات مخرب مبادله بازار هستند، می‌توانند تغییرات مهمی را نیز در ساخت شهری موجب شوند. نتیجه نهایی رقابت همانا توزیع فوق‌العاده ناموزون درآمد در جامعه است، که چنانکه دیدیم حتی برای آنهایی که کنترل وسایل تولید را در دست دارند نیز منفعتی دربر ندارد، زیرا با این گونه توزیع درآمد، تقاضای موثر کاهش یافته و کیفیت نیروی کار نیز تنزل می‌کند. در نتیجه، همواره نیازی برای نوعی بازتوزیع درآمد و ثروت به چشم می‌خورد. این بازتوزیع می‌تواند از طریق مجاز شمردن تشکل نیروی کار صورت گیرد. در غیر این‌صورت لازم است قسمتی از ارزش اضافی در گردش به وسیله مالیات اخذ شود. از آنجا که این ارزش اضافی در اختیار یک گروه اجتماعی است، در حالیکه می‌باید برای گروهی دیگر مصرف شود، سیستم مالیات‌ها برحسب این که با چه گروه اجتماعی سرو کار داشته باشد، می‌تواند نزولی یا صعودی باشد. اخذ مالیات و تامین کالاها، خدمات و منابع مالی از طریق بخش دولتی، پویشی بسیار پیچیده است که پول در آن در دو جهت حرکت می‌کند. به‌طورکلی، به نظر می‌رسد که جامعه هر چه بیشتر و در واقع بیش از آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، در جهت بازتوزیع پیش می‌رود، زیرا علاوه بر جدول‌های مالیاتی دست‌های غیبی بسیاری (مالیات خرید و فروش) در مسیر توزیع درآمد در جهات دیگر نیز عمل می‌کنند. در حقیقت، سیاست‌های دولتی در کلان‌شهرهای امروز، اساسا معنی بیکاری، اشتغال ناقص (که گفته می‌شود در شهرهای آمریکا بیش از ۳۰ درصد نیروی کار را دربر می‌گیرد و عدم توانایی کار را تغییر داده است. ترکیب سرمایه‌داری و سیاست‌های دولت‌های رفاه تحولات زیادی را در سیمای کلان‌شهر معاصر موجب شده است.

تغییر توزیع درآمد میان گروه‌های مختلف اجتماعی، در اشکال شهرنشینی معاصر منعکس می‌شود. این تاثیر مخصوصا در کشورهایی مانند انگلستان و اسکاندیناوی، که سیاست‌های دولت رفاه در آنها مصرانه دنبال می‌شود، مشهود است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در این کشورها، در واقع جامعه دارای ساخت دو گانه‌ای است که در آن بخش خصوصی به‌طور قاطعی از بخش عمومی متمایز شده است. این دوگانگی در طراحی فیزیکی نیز مشهود است : در شهرهای انگلستان، مسکن بخش عمومی به وضوح از مسکن بخش خصوصی متمایز است و کالاها و خدمات عرضه شده توسط بخش عمومی را از کالاها و خدمات تولید شده توسط بخش خصوصی، مخصوصا در زمینه‌های بهداشتی و آموزشی، متمایز است. دوگانگی شهری در انگلستان و اسکاندیناوی به شهرنشینی در این کشورها خصلتی بخشیده است که آن را به خوبی از شهرنشینی در آمریکا، که با تبلیغ ایدئولوژیک در باره محاسن بخش خصوصی از دوگانگی اجتناب شده است (مگر در مواردی که تولید برای اقشار فوق‌العاده ثروتمند صورت می‌گیرد) به کلی متمایز می‌سازد. دخالت دولت در ایالات متحده که براساس "سوسیالیسم برای ثروتمندان" سازمان یافته است، ساخت شهری به کلی متفاوتی با ساخت منتج از سیاست رفاه اجتماعی برای جمعیت کم درآمد به همراه می‌آورد.

با این وجود، اگر سیاست‌های رفاهی از حدی تجاوز کند تهدیدی جدی برای مبادله بازار سرمایه‌داری به شمار خواهد رفت. ارتش ذخیره نیروی کار صنعتی به هر حال باید وجود داشته باشد و انباشت اولیه نیز به هر حال باید در جایی صورت گیرد. نمونه سوئد به عنوان الگویی از جامعه و دولت رفاه، در این مورد بسیار آموزنده است. سوئد توانسته است بدترین وجوه محرومیت‌های مادی را برطرف سازد و در عین حال اساس اقتصاد سرمایه‌داری خود را حفظ نماید. دلیل این موفقیت این است که اولا سوئد از ذخیره نیروی کار صنعتی اروپای جنوبی استفاده می‌کند و انباشت اولیه خود را به‌طور غیرمستقیم از طریق ارتباطش با کل اقتصاد سرمایه‌داری (به عنوان مثال، تجارت با ایالات متحده و انگلستان) انجام می‌دهد. سوئد در حقیقت یک حومه‌نشین ثروتمند اقتصاد سرمایداری است (و حتی بسیاری از فشارهای اجتماعی روانی ویژه اقتصادهای حومه را نیز دارا است). نتیجه‌ای که از مشاهده این نمونه به‌دست می‌آید این است که سیاست‌های رفاهی دولتی در یک کشور، تنها در صورت انتقال مسائل و تضادهای ناشی از مبادله بازار سرمایه‌داری به خارج از مرزو بوم خود می‌تواند از حد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معینی فراتر رود. بنابراین، سیاست‌های رفاهی دولت‌ها در سطح یک کشور، لزوما محدود نیست، ولی بازتوزیع گسترده درآمد در کل اقتصاد سرمایه‌داری محدود است .

محققانی مانند دوژوونال (۹۶) در این‌باره بینشی به مراتب عمیق‌تر از آن سوسیالیست‌هایی که کورکورانه معتقدند سوسیالیسم از طریق سیاست‌های بازتوزیعی بدون تغییرات اساسی در تولید سرمایه‌داری می‌تواند به‌دست آید، عرضه می‌دارد. حد سیاست‌های بازتوزیعی زمانی فرا می‌رسد که این سیاست‌ها با عملکرد بازار خود-تنظیم و گردش ارزش اضافی در تعارض قرار گیرد. در اقتصادی با مقیاس وسیع مانند ایالات متحده نمی‌توان تمام مشکلات ناشی از بخش خصوصی را از طریق سیاست‌های رفاهی دولتی حل کرد و بازتوزیع در این اقتصادها احتمالا نمی‌تواند به حدی که در اسکاندیناوی رسیده است، برسد. در یک اقتصاد با ابعاد متوسط مانند انگلستان به نظر می‌رسد که کوشش در جهت بازتوزیع به وسیله عمل بازار خود-تنظیم خنثی می‌شود. تیتموس (۲۲۵) و سایران نشان داده‌اند که در واقع امر هم این بازتوزیع خنثی شده و کوشش برای توزیع عادلانه درآمد و ثروت در انگلستان عملا هیچ تغییری در ساخت توزیع درآمد در اقتصاد انگلستان ایجاد نکرده است. حکومت‌ها و دولت‌ها همواره در پی اجرای سیاست‌های مختلفی در جهت بازتوزیع هستند ولی به نظر می‌رسد که سلطه سازوکار بازار خود-تنظیم نوعی تعادل "طبیعی" میان مبادله بازار و فعالیت بازتوزیعی برقرار می‌سازد. این تعادل کم و بیش در حدی است که اساس اقتصاد جامعه سرمایه‌داری را حفظ نماید.

این مساله در مطالعات تطبیقی شهری حائز اهمیت زیادی است. در چنین مطالعه‌ای تفاوت‌های قابل توجه، ولی در اصل سطحی، میان شهرنشینی در سوئد، انگلستان، و ایالات متحده، تا حد زیادی محو می‌شود. شهرنشینی در سوئد را به عنوان نمونه‌ای کوچک در کل نظام اقتصادی سرمایه‌داری در مقیاس وسیع می‌توان با شهرنشینی در کانکتیکات در آمریکا و یا ساسکس در انگلستان مقایسه کرد. در تمام این مناطق، بسیاری از ویژگی‌های ناشی از اقتصاد سرمایه‌داری به نقطه‌ای دیگر انتقال داده شده‌اند. نکته مهم، تفاوت‌ها نیست بلکه تشابهاتی است که در تمامی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مراکز کلان‌شهری امروز، به‌رغم تفاوت در سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی، سنتی، اداری، سیاسی، نهادی، قانونی و غیره، مشاهده می‌شود. شرایط بنیادی اقتصاد سرمایه‌داری، همراه با تکنولوژی مرتبط با این نظام، مهر اشتباه ناپذیری را بر وجود کیفی شهرنشینی در تمام کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به‌جا می‌گذارد.

هرچند که اقدامات بازتوزیعی اغلب با عمل دولت آمیخته است، با این وجود نباید سایر وجوه خصلت‌های اجتماعی که میراث جوامع مرتبه‌ای هستند و سرمایه‌داری معاصر همچنان به چشم می‌خورند را فراموش کرد. مبادله بازار هر فرد انسان را تبدیل به کالا می‌نماید. معدودند افرادی که این معیار را به عنوان بیانگر ارزش خود و یا معیاری مناسب برای تعریف هویت خود بپذیرند. همچنین زیاد نیستند افرادی که هیت خود را در پرستش کالا مبنی بر "من معادل قدرت خرید هستم" و یا "من معادل دارایی‌ام هستم"، بیابند. در نتیجه، سایر معیارها نیز از اهمیت زیادی برخوردارند. در اینجا معیارهای اخلاقی میراث جوامع مرتبه‌ای قدیم به کمک معیارهای ضدانسانی و ضدفردی اقتصاد بازار می‌آیند. شأن و پایگاه مرتبه و مقام و اعتبار و حیثیت به عنوان راه‌هایی بهتر از روابط کالائی در بازار برای تعیین هویت فرد پذیرفته می‌شوند. بدین ترتیب، سازمان‌ها به شکل سلسله مراتبی شکل می‌گیرند، بوروکراسی‌های حکومتی و صنفی براساس نظام داخلی سازمان می‌یابند، گروه‌های حرفه‌ای تابع نوعی نظام مبتنی بر اعتبار و حیثیت رسمی یا غیررسمی می‌شوند، در درون هر تقسیم‌بندی اجتماعی کار یک جامعه کوچک مرتبه‌ای ایجاد می‌شود و بالاخره بعضی از مشاغل برحسب ضوابط اخلاقی، نژادی، و مذهبی از مقام "والایی" برخوردار می‌شوند.

این معیارها که مربوط به جوامع مرتبه‌ای است، در نحوه نگرش مردم به خود و در نتیجه در نحوه آگاهی یافتن آن‌ها از تعارش و تضاد موجود و مبارزه با آن تاثیر می‌گذارد مسائل ناشی از بنیان اقتصادی جامعه معمولا ببیان سیاسی و ایدئولوژیک خود را در قالب معیارهای جوامع مرتبه‌ای می‌یابند. به عنوان مثال مسائل مربوط به بیکاری و عدم اشتغال ممکن است به‌صورت تبعیضات نژادی یا اخلاقی در بازارکار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بروز نمایند. سیاست‌های شهری انباشته از چنین بیان‌های سیاسی و ایدئولوژیک است و از آنجا که اقدامات، در رابطه با این اشکال و بیان‌های مبدل صورت می‌گیرد و نه در رابطه با مساله اقتصادی اصلی که در پشت آن‌هاست، باید انتظار داشت که مسائل به نحوی حل شوند که تنها مشکل را نقل مکان (گاه جغرافیایی) دهند بدون اینکه ساخت موجد آن را دستکاری کنند حتی شاید به عنوان نظریه بتوان گفت که سیاست‌های معاصر در کشورهای سرمایه‌داری به‌تمامی در جهت این نقل مکان است.

به‌طور کلی در همه‌جت مقاومتی در مقابل تبیین مسائل در قالب مبادله بازار مشاهده می‌شود، زیرا در این حالت باید اعتراف کرد که تعیین کننده نهایی ارزش‌ها در جامعه همانا مبادله بازار است، موضوعی که همه لااقل بخاطر انسان بودن حق مخالفت با آن را داریم. با این وجود تنها زمانی که به بازشناسی شرایط وجودیمان به‌طور واقعی نایل آییم می‌توانیم با آن مقابله کنیم. نظریه مارکسیستی از خود بیگانگی نیز دقیقا همین هدف را دنبال می‌کند (۱۴۶). جلوه دادن مسائل ناشی از مبادله بازار به‌صورت مشکلات مربوط به اعتبار و حیثیت و مقام اجتماعی، تنها سبب انحراف اقدامات می‌شود و در نتیجه کمکی به حفظ وضع موجود بشمار می‌رود. متاسفانه همانطور که الیوت در "چهارکوارتت" می‌گوید "بشر واقعیت را چندان نمی‌تواند تحمل کند". به عبارت دیگر ما اغلب در بسیاری از مواقع قربانی شعور کاذب هستیم.

بقای تجملات مربوط به جوامع مرتبه‌ای، موضوعی واقعی است و در اقتصاد فضایی شهری به‌صورت ملموس بروز می‌نماید. سازمان‌ها و نهادهای حاکم، از فضا به صورت سلسله مراتبی و سمبلیک استفاده می‌کنند. فضاهای مقدس و فضاهای کفرآمیز خلق می‌شوند نقاط مهم تاکید می‌شوند و به‌طور کلی فضا به نحوی کنترل می‌شود که منعکس کننده اعتبار و حیثیت و شان و مقام باشد. در نتیجه شهرهای امروز بسیاری از خصلت‌های شهرهای بازتوزیعی را که ویتلی (۲۳۸، ۲۳۹) به عنوان شکلی سمبلیک و منعکس کننده آداب و رسوم جامعه مرتبه‌ای از آن یاد می‌کند، در بر دارد. به عنوان مثال معمولا چنین گفته می‌شود که شهرهای غربی از ابتدا برحول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک کانون مرکزی شکل گرفته‌اند زیرا در مرکز، حداکثر دسترسی به فعالیت‌های بازار امکان‌پذیر است. این مطلب درشهرهای معاصر صادق نیست (در مراکز شهر انسداد راه‌ها و دسترسی به حداکثر خود می‌رسد). با این وجود مراکز شهرها هنوز مکانی معتبرند و شرکت‌ها با توجه به حیثیت و مقام برای به‌دست آوردن جایی در مرکز شهر چانه می‌زنند. شاید عجیب بنظر رسد که شرکت‌ها بر خلاف مدل‌های بی‌روح ساخته و پرداخته فن تونن، آلونسو، مات، بخاطر اعتبار و حیثیت و مقام و یا حتی تقدس مکانی در شهرهای سرمایه‌داری به رقابت پردازند. ولی در واقع این تعبیر از تعبیری که براساس آن رقابت شرکت‌ها بخاطر امتیازات مکانی صورت می‌گیرد، بیشتر به حقیقت نزدیک است.

شکل‌گیری کلان‌شهر معاصر در جهت انطباق با تحمیلات و معیارهای سطحی یک جامعه مرتبه‌ای خود آشکار و باندازه کافی روشن است. نوسازی شهری در ایالات متحده در کنار عملکرد اقتصادی عملکردی آشکارا سمبلیک نیز داشته است. هدف این بازسازی‌ها ایجاد اطمینان در امز سلطه نهادهای جامعه سرمایه‌داری بوده و هست و برای این کار به‌طور آگاهانه‌ای از فنون قدیمی برای "منعکس کردن تصویری از نظام هستی گرفته تا زمینه‌ای برای تجربه انسان و چارچوبی برای عمل" استفاده می‌شود (۲۳۹). به عنوان مثال پروژه نوسازی مرکز چارلز در شهر بالتمیور را در نظر بگیریم؛ میدان هاپکینز در قالب این مرکز تنها برای صرف نهار عابرین و گاهی برای گردهم‌آیی‌های بزرگ (بازار مکاره یا نمایشگاه، تظاهرات سالانه برعیله جنگ و غیره) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جنوب میدان عمارتی مونومانتال که جایگاه اداره حکومتی فدرال است، خود نمایی می‌کند؛ در شمال، کمی کوتاه‌تر از عمارت جنوبی و کمی پرزرق و برق‌تر از آن مقر "سپرده صندوق تجاری" و کمپانی‌تر است قرار داد. در غرب آن یک رستوران ناموفق (که بیشتر شبیه کلیاست) و در شرق آن تاتری کوچک و مناسب قرار دارد و در مرکز میدان فواره غول‌آسایی قرار گرفته است. تالار شهر در شرق و پشت چهار ردیف ساختمان پنهان شده است. عمارت‌های و تعدادی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آپارتمان‌های آبرومندانه مرکز را در برگرفته است. آیا اینها اصولا با تشریحات ویتلی از شهرهای چنین باستان تفاوتی دارد؟

"صحن مقدس مرکزی، یا محور جهان، معمولا برای مراسم و آیین‌ها در نظر گرفته می‌شد. ساختمان‌سازی در این محل مختص ساکنین خدایان و نخبگانی بود که در جوامع با ساخت سلسله مراتبی و منعکس کننده نظام هستی، براساس شرایط خود موضعی نزدیک به مواضع مقدس داشتند و یا متخصصان اجرای فنون جشن‌ها و مراسم بودند."

هرچند که قرارگیری و ساخت مناطق مسکونی در کلان‌شهر معاصر توسط رقابت و قدرت رقابت در بازار تعیین می‌شود، با این وجود بسیاری از اختلاف‌های جزیی را می‌توان تنها به عنوان نتیجه گرایش افراد به معیارهای جوامع مرتبه‌ای برای متمایز ساختن خود در مقابل پویش بازار که میل به همگون کردن همه چیز دارد، توجیه کرد "موزاییک شهری" را که به‌وسیله تیموس (۲۲۳) تشریح شده است می‌توان به عنوان محصول افزوده شدن معیارهای بازتوزیعی و مرتبه‌ای به معیارهای مبادله بازار و قشربندی درنظر گرفت. افراد با تمام سعی خود کوشش می‌کنند چیزهایی را که در واقع توسط پویش بازار همگون شده است متمایز سازند. در نتیجه اقتصاد فضایی شهر نوعی نظم شبه سلسله مراتبی را در مکان‌یابی مسکن عرضه می‌کند که منعکس کننده اعتبار و حیثیت و پایگاه اجتماعی است. این نظم در تصویر افراد از خود اهمیت زیادی دارد ولی دررابطه با بنیان ساخت اقتصادی جامعه بی‌اساس و بی‌معنا است.

همانطور که بازتوزیع و معیارهای جوامع مرتبه‌ای به نوعی دوباره در جوامع سرمایه‌داری سربرون می‌آورند، تهاتر نیز به مشکل جدیدی به عنوان نیرویی متعادل کننده در مقابل پویش غیرانسانی بازار ظاهر می‌شود. تهاتر عملکرد سنتی خود را در روابط همسایگی در محلات ایفا می‌کند. به عنوان مثال در اولین سال‌های انقلاب صنعتی جماعت‌هایی در طبقه کارگر که در یک محله زندگی می‌کردند، با ابراز همدردی و همکاری و همسایگی (تهاتر) موجب تخفیف مصائب ناشی از نظام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دستمزدها می‌شدند. حس تعلق به محله‌ای خاص از همان ابتدا در شهرهای صنعتی به عنوان وسیله‌ای تدافعی مورد توجه بوده است. در مراحل اولیه شهرنشینی صنعتی، تهاتر عمدتا برپایه روابط خانوادگی، قومی، و مذهبی و یا براساس گردهم‌آیی گروه‌هایی از جمعیت در اثر یک تهدید عمومی (به عنوان مثال حس‌تعلق به جماعت در مناطق معدنی بسیار زیاد است) صورت می‌گرفت. تحرک بیشتر و تحولات سریع در ساخت اجتماعی نقش مهمی در تضعیف این روابط داشته است. تحرک بیشتر از سوی دیگر به معنی کم شدن وابستگی به مکانی خاص نیز بود. قرابت فضایی بی‌تحرکی جغرافیایی و تهاتر در جماعت‌های یک محله به‌طور مسلم با یکدیگر رابطه نزدیک دارد.

تضعیف روحیه تهاتر سنتی در جماعت‌های شهری (که بسیاری را از قبیل جین‌جاکوبز سوگوار کرده است) باعث تغییر عملکرد محلات شهری شده است. در شهرهای آمریکا، مرزهای قوی و روابط خانوادگی در ساخت محلات در گذشته به مقاومت آنها در مقابل نفوذ مبادله بازار در امور روزمره می‌انجامید و در نتیجه مانع از میان رفتن روابط انسانی در درون جماعت محله می‌شد. تهاتر همواره در داخل جماعت نتایجی مثبت ببار می‌آورد : رفتار اجتماعی مبنی براین شیوه انتگراسیون اقتصادی، تضمینی به مراتب بیشتر از اقدامات جمعی براساس منافع شخصی برای تامین کالاها و خدمات عمومی بشمار می‌آید. (۱۶۷) تهاتر مبتنی براحترام و پشتیبانی متقابل افراد در درون جماعت می‌تواند به عنوان نیروی بالقوه‌ای در مقابله با روابط کالایی مستتر در نظام مبادله بازار عمل می‌کند. به نسبتی که این شیوه انتگراسیون اقتصادی تضعیف شود امکان نفوذ روابط میتنی برمبادله بازار میان انسان‌ها بیشتر فراهم می‌آید.

با این وجود تهاتر، برخلاف تصور برخی، به‌کلی مضمحل نشده است، بلکه اشکال جدیدتری یافته است. در محلات شهری، "روابط همسایگی" محتوای تازه‌ای یافته است (۱۰۰) : این روابط به عنوان شیوه انتگراسیون اقتصادی یادآور رفتار جماعت قدیم در مقابل تهدید خارجی است. عمل سیاسی جماعت‌های شهری در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پاسخ به تهدید واقع شدن در حریم یک شاهراه، یا خطر ایجاد تاسیسات زیان‌آور در محلات مجاور، و یا امکان رشد بی‌رویه بورس‌بازی توسط بنگاه‌های معاملات املاک، همه و همه تنها در قالب تهاتر نوع جدید قابل توجیه است، زیرا بتدریج برای همه آشکار می‌شود که اقدامات جمعی براساس منافع فردی از قبل محکوم به شکست است.

نهادهای محلی متعددی نیز وجود دارند که تهاتر می‌توانند در آن‌ها ظاهر شود. در کلوب‌های سیاسی محلی، اتحادیه‌ها، و مانند آن‌ها تهاتر میان افراد در درون سازمان بخوبی آشکار است. رفتار تهاتری در درون این نهادها جنبه ضمنی و تلویحی دارد و فلسفه "تو پشت مرا بخاران و من نیز پشت تو را می‌خارانم" در عمل روزمره آنها به‌کار می‌رود. در اینجا نیازی به توطئه و یا تدوین قوانین رفتار نیست زیرا افراد براساس نوعی مقررات نوشته نشده و بخاطر اینکه دارای ایدئولوژی مشترک هستند و یا به دلایل عملی دیگر، به نحو مشابهی رفتار می‌نمایند. این مقررات چه در زمینه سیاست و تجارت و چه در زمینه فعالیت اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد. اغلب مجالس، دارای محیطی "کلوب مانند" هستند و افراد حرفه‌های مختلف در عین رقیب بودن می‌توانند درآن ارتباطی دوستانه داشته باشند. در این شرایط تهاتر تبدیل به شیوه انتگراسیون اقتصادی در بنیان اقتصادی جامعه می‌شود. این نوع تهاتر در محدوده کوچک ولی مهم عمل می‌نماید. هر زمان که رقبا آشکارا حس کنند که رقابت باعث نابودی طرفین رقابت می‌شود چنین تهاتری معنا پیدا می‌کند. پل‌باران و سوئیزی (۱۰) نشان داده‌اند که چگونه سه شرکت بزرگ تولید اتومبیل در ایالات متحده برمبنای تهاتر با یکدیگر رفتار می‌کنند، زیرا هر یک از قدرت انتقام‌جویی و رقابت بقیه بخوبی آگاه هست. پس می‌بینیم که برای اجتناب از برخوردهای شدید، در پیش گرفتن نوعی سیاست حساب شده و پیروی از تهاتر ضمنی در رفتار امروز به‌صورت راه‌حل رقابت در آمده است. رابطه مشابهی نیز میان شرکت‌های بسیار بزرگ و مخصوصا مجتمع‌های بین‌المللی (مانند آی، تی، تی) و حکومت‌های ملی وجود دارد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر زمانی که رفتار رقابت‌آمیز ادامه حیات نظام اقتصاد سرمایه‌داری را به خطر می‌اندازد، تهاتر به عنوان راه‌حلی برای انتگراسیون اقتصادی بروز می‌کند.

تهاتر و بازتوزیع از شیوه‌های قدیم انتگراسیون اقتصادی به‌شمار می‌آیند. این شیوه‌ها و اشکال اجتماعی منبعث از آن‌ها به عوض اینکه با گسترش مبادله بازار در تمام وجوه زندگی، بکلی از میان بروند، به اشکال و صور جدید ظاهر می‌شوند و نقش مهمی را به عهده می‌گیرند. شیوه‌های انتگراسیون اقتصادی را به‌طور مجزا و جدا از یکدیگر نمی‌توان شناخت: بلکه هر یک به‌وسیله نقشی که در رابطه با دیگری ایفا می‌کند معنی پیدا می‌کند. شهرنشینی به عنوان شیوه‌ای از زندگی، هر سه شیوه انتگراسیون و اشکال اجتماعی منبعث از آنها را در خود جای می‌دهد. در کلان‌شهر معاصر افتراق طبقاتی و مرتبه‌ای و الگوهایی که ناشی از احترام و همکاری متقابل، همه درکنار یکدیگر وجود دارد. به همین ترتیب ساخت فیزیکی شهر نیز منعکس کننده ترکیب این شیوه‌های گوناگون با یکدیگر است. جنبه سمبلیک مرکز شهر و اعتبار و حیثیت آن، محلات خوش‌نام، محلات مسکونی ارزان قیمت، معماری محقرانه محلات کارگری و صمیمیت محلات قومی که تهاتر در آن‌ها می‌توانند بروز کند، محلات مسکونی و تجاری متروک شده بخاطر اینکه ارزش مبادلاتی جای ارزش مصرفی در نحوه استفاده از اراضی به‌وسیله بورس‌بازان و تجار را گرفته است - همه و همه بیان وکرد ملموس شیوه‌های مختلف انتگراسیون اقتصادی و اجتماعی در کلان‌شهر معاصر می‌باشند. تفاوت‌ها بسیارند و روابط متقابل بسیار پیچیده هستند. با این وجود در کلان‌شهر معاصر، با وجود پیچیدگی آشکارش به نظر می‌رسد این ابزار تبیین و شناخت به کمک ما بیایند، زیرا ما در جستجوی ساختن نظریه شهرنشینی‌ای هستیم که به‌طور واقع‌گرایانه‌ای در برگیرنده ضرورت تراکم و گسترش ارزش اضافی بوده و همچنین پاسخگوی ضرورت ایجاد چنان اقتصاد فضایی باشد که شیوه‌های مختلف انتگراسیون اقتصادی بتواند به‌طور موثری در درون آن عمل کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واژه‌نامه

abstract	تجریدی
adaptation	انطباق
aeria	محدوده
aesthetic	زیبایی‌شناسی
aggregate	مجموع
allocation of activities	تخصیص فعالیت‌ها
amorphous	بی‌شکلی
anomalies	ناهنجاری‌ها
antagonism	تعارض
anti-poverty	ضد-فقر
anthropology	انسان‌شناسی
a priori	مقدم بر تجربه (لاتین)
appropriation	تملک
articulation	اتصال (همزیستی)
atomic association	تجمع جزءگرا
bis-rent curve	منحنی رقابت‌پذیری اجاره

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

categorization	مقوله‌بندی
centre	مرکز
centricity	مرکزیت
class monopoly of landlord	انحصار طبقاتی مالکین مستغلات
class stratification	قشربندی طبقات
combinatorial analysis	تحلیل ترکیبی
comparative locational advantage	مزایای تطبیقی مکانی
command over scarce resources	بهره‌گیری از منابع نایاب
communal property	مالکیت اشتراکی
community	جماعت - محله
concept	مفهوم
concentric zoning	ناحیه‌بندی متمرکز
configuration	هیئت
constructivism	ساختمان‌گرایی
consumer sovereignty	حاکمیت - مصرف‌کننده
consumer's surplus	مازاد مصرف‌کننده
convergence	هم‌گرایی
created space	فضای خلق شده
determinism	جبرگرایی
differential	افتراقی
differentiation	افتراق
diffusion	پخش
dimension-less	بی‌بُعد
discipline	رشته (علمی)

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

discontinuity	ناپیوستگی
distance-decay functions	توابع بُعد مسافت
ecology	بوم‌شناسی
edge	کران - لبه
effective space	فضای موثر
effective demand	تقاضای موثر
efficiency	کارآیی
egalitarian	تساوی‌گرا
empirical	تجربی
enclosure	حصاربندی
endogenous	درون‌زا
environment	محیط زیست
environmentalist	محیط زیست‌گرایان
epistemology	معرفت‌شناسی
ethnic	قومی
ethology	اتولوژی
	(رشته‌ای که رابطه انسان و محیط را از نظر فضایی بررسی می‌کند)
exclusive residential zoning	ناحیه‌بندی انحصارا مسکونی
externalities	صرفه‌جویی‌های خارجی - اثرات خارجی
extra-disciplinary	برون رشته‌ای
feed-back	پسخوراند
fiefdom	فیف‌داری
fixed capital	سرمایه غیرمنقول
form	صورت (شکل)

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

formal	صوری
formation	شکل‌یابی - شکل‌گیری
formless relativism	نسبیت‌گرایی بی‌شکل
formulation	فرمول‌بندی - تدوین
fringe benefit	مزایای جنبی
global metropolitanism	متروپل‌نشینی فراگیر
heterogeneous	ناهمگون
heterogeneity	ناهمگونی
hierarchical	سلسله مراتبی
homogeneous	همگن
human practice	پراتیک انسان
hypothesis	فرضیه
image	تصویر
imagination	تخیل
individuate	فردیت بخشیدن
individuation	تفرد
inference	استنتاج
intangible	غیرملموس
integration	ادغام - یگانه شدن - انتگراسیون
interdisciplinary	میان‌رشته‌ای
interdisciplinary researches	تحقیقات میان رشته‌ای
interface	فصل مشترک - مرز مشترک
inter-regional input-output	داده و ستاده‌های بین‌منطقه‌ای
intuition	شهود

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

isomorphism	هم‌شکلی
inward oriented development	توسعه به سمت درون
journey	جابجایی - سفر
kinesthetic	حسی - حرکتی
land and improvement	عرصه و اعیانی (زمین و ساختمان)
land-use	نحوه استفاده از اراضی - کاربری زمین
layout	قرارگیری
lieu	محل
location theory	نظریه مکان‌یابی
locality	محل - موقعیت
locus	مکان
manorial system	نظام مانوری
marginal productivity	باروری نهایی
marginal utility	فایده نهایی
market-exchange	مبادله در بازار
merchant capital	سرمایه سوداگر
merit	استحقاق
metalanguage	ماوراء زبان
meritocracy	لیاقت‌سالاری
micro-economics	اقتصاد خرد
modus-operand	نحوه کارکرد (لاتین)
need-creation	نیازآفرینی
neighborhood	محله هم‌جوار - همسایگی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

non-disciplinary	غیررشته‌ای
normative	به‌هنجار (متعارف)
object	شیئ
ontological	هستی‌شناختی
ontology	هستی‌شناسی
operational	کاربردی
operational association	تجمع کاربردی
organic space	فضای اُرگانیک
owner-occupier	ساکنین مالک
parcel	قطعه (زمین)
pareto optimality	حد مطلوب پارتو
pareto comparable	قابل مقایسه با "حد مطلوب پارتو"
pattern	الگو
periphery	پیرامون
personal space	فضای شخصی
phenomenology	پدیده شناسی
physical space	فضای فیزیکی
planner	برنامه‌ریز
polarization	قطبی شدن
positivist	اثبات‌گرا
pre-social	ماقبل اجتماعی
presupposition	پیش‌فرض
pre-urban	ماقبل شهری
price-manning market	بازار قیمت‌ساز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

process	پویش - فرآیند
producer's surplus	مازاد تولیدکننده
project	طرح
projective	پیش‌نگر
property	ملک - مالکیت - دارایی
proximics	پروکسمیکس (رشته‌ای مربوط به مطالعه خواص مجاورت و نزدیکی)
proximity	مجاورت - نزدیکی
rank society	جامعه مرتبه‌ای
ratio of exchange	نرخ مبادله
reciprocity	تهاتر
redistribution	بازتوزیع
region	منطقه
regional science	علوم منطقه‌ای
relational	ارتباطی
relational space	فضای ارتباطی
relative location	مکان (موقعیت) نسبی
resource	منبع
resource allocation	تخصیص منابع
sectoral	بخشی
segregation	انفکاک
self-regulating market	بازار خودتنظیم
shape	ریخت
shemn	طرح اجمالی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

simultaneity	هم‌زمانی
social space	فضای اجتماعی
spatial analysis	تجزیه و تحلیل فضایی
spatial externalities	صرفه‌جویی‌های فضایی
space organization	سازمان‌یابی فضا
spatial organization	سازمان‌یابی فضایی
speculation	بورس‌بازی - خیال‌بافی
status Quo	وضع موجود (لاتین)
stratified	قشربندی شده
structure	ساخت
structuralism	ساخت‌گرایی
style	سبک
subminimal surplus	مازاد بخور و نمیر
substance language	زبان معنا
superstructure	روساخت
synthesis	جمع‌بندی
systems modeling	مدل‌سازی سیستمی
territory	سرزمین
theorem	قضیه
theory	نظریه - تئوری
theory of urban-use	نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری
to map	به نقشه درآوردن
town	شهر - مرکز شهر
transaction maximizing system	نظام حداکثرکننده معاملات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

turf	موطن (محل)
uniformity	یک‌شکلی
urbanism-urbanisation	شهرنشینی
urban renovation	نوسازی شهری
urban revolution	انقلاب شهری
urban system	نظام شهری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتابنامه

1. **ADAMS, R.McC.**1966: *The Evolution of Urban Society* (Chicago).
2. **ALKER, H.**1969: A typology of ecological fallacies. In Dogan, M. and Rokan, S., editors, *Quantitative Ecological Analysis in the Social Sciences* (Cambridge, Massachusetts).
3. **ALONSO,** W. 1964: *Location and Land Use* (Cambridge, Massachusetts).
4. **ALONSO, W.** 1967: A reformulation of classical location theory and its relation to rent theory. *Papers of the Regional Science Association* **19**, 23-24.
5. **ALTHUSSER, L.** 1969: *For Marx* (London).
6. **ALTHUSSER, L. and BALIBAR, E.** 1970: *Reading Capital* (London)
7. **ARISTOTLE:** *Ethics* (Harmondsworth, Middlesex: Penguin edition, 1955, translated by J.A.K. Thompson).
8. **ARROW, K.** 1963: *Social Choice and Individual Values* (New York).
9. **BACHRACH,** P. 1969: A power analysis: the shaping of antipoverty policy in Baltimore. *Public Policy* **18**, 155-86.
10. **BARAN, P.** and SWEEZY, P. 1968: *Monopoly Capital* (New York).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

11. **BARBOUR,** V. 1950: Studies in the development of capitalism in Amsterdam in seventeenth century. *Johns Hopkins Studies in Historical and Political Science* **67**.

12. **BECHMANN,** M. J. 1969: On the distribution of urban rent and residential density. *Journal of Economic Theory* **1**, 60-67

13. **BERGMANN, G.** 1964: *Logic and Reality* (Madison, Wisconsin).

14. **BERNAL, J. D:** *Science in History* (four volumes, Cambridge, Massachusetts, 1971 edition).

15. **BERRY, B. J. L.** 1967: *The Geography of Market Centres and Retail Distribution* (Englewood Cliffs, New Jersy).

16. **BERRY, B. J. L. and HORTON, F.** 1970: *Geographic Perspectives on Urban Systems* (Englewood Cliffs, New Jersey).

17. **BLOCH, M.** 1961: *Feudal Society* (translated by L. Manyon, London).

18. **BORTS, G. H. and STEIN, J. L.** 1964: *Economic Growth in a Free Market* (New York).

19. **BOUDEVILLE, J. R.** 1966: *Problems of Regional Economic Planning* (Edinburgh).

20. **BRIGGS, A.** 1963: *Victorian Cities* (London).

21. **BUCHANAN, J. M.** 1968a: *The Demand and Supply of Public Goods* (New York).

22. **BUCHANAN, J. M.** 1968b: What kind of redistribution do we want? *Economica* **35**, 185-90.

23. **BUCHANAN, J. M. and TULLOCK, G.** 1965: *The Calculus of Consent* (Ann Arbor, Michigan).

24. **BURGESS, E. W.** 1926: *The Urban Community* (Chicago).

25. **BUTTIMER, A.** 1969: Social space in interdisciplinary perspective. *Geographical Review* **59**, 417-26.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

26. **BYE, C.R.** 1940: *Developments and Issues in the Theory of Rent* (New York).

27. **CARNAP, R.** 1958: *An Introduction to Symbolic Logic* (New York).

28. **CASSIRER, E.** 1944: An Essay on Man (New Haven, Connecticut).

29. **CASSIRER, E.** 1955-7: *The Philisophy of Symbolic Forms* (three volumes, New Haven, Connecticut).

30. **CASTELLS, M.** 1970: Structures sociales et processus d'urbanization. *Annales, Economies, Societés, Civilization* **25**, 1155-99.

31. **CHAMBERLIN, E. H.** 1933: *The Theory of Monopolistic Competition* (Cambridge, Massachusetts).

32. **CHILDE, V. G.** 1942: *What Happened in History* (Harmondsworth, Middlesex).

33. **CHINITZ, B.** 1958: Contrasts in agglomeration; New York and Pittsburgh. *American Economic Review* **51**, 279-89.

34. **CLAWSON, M.** 1969: Open (uncovered) space as a new urban resource. In Perloff, H., editor, *The Quality of Urban Environment* (Baltimore).

35. **CLIFF, A. and ORD, K.** 1969: The problem of autocorrelation. in Scott, A., editor, *Studies in Regional Science* (London).

36. **Committee of Concerned Asian Scholars,** 1972, *China! Inside the People's Republic* (New York).

37. **COOMBS, C. H.** 1946: *A Theory of Data* (New York).

38. **DACEY, M. F.** 1965: Some observations on a two-dimensional language. *Technical Report No. 7, ONR Task No. 389-142* (Department o Geography, North-western University, Evanston, Illinois).

39. **DART, F. E. and PRADHAN, L.** 1967: Cross-cultural teaching of science. *Science* **155**, 649-56.

40. **DARWENT, D.** 1969: Growth poles and growth centres in regional planning—a review. *Environment and planning* **1**, 5-32.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

41. **DAVIES, B.** 1968: *Social Needs and Resources in Local Services* (London).

42. **DAVIS, O. A. and WHINSTON, A.** 1962: Externalities, welfare, and the theory of games. *Journal of Political Economy* **70**, 241-62.

43. **DAVIS, O. A. and WHINSTON, A.** 1964: The economics of complex systems: the case of municipal zoning. *Kyklos* **27**, 419-46.

44. **DENIKE, K. G. and PARR, J. B.** 1970: Production in space, spatial competition, and restricted entry. Journal of *Regional Science* **10**, 49-64..

45. **DOBB, M.** 1963: *Studies in the Development of Capitalism* (New York).

46. **DOXIADIS, K.** 1968: *Ekistics* (New York).

47. **DOWNS, A.** 1970: *Urban problems and Prospects* (Chicago).

48. **DUHL, L. J.** 1963: The human measure: man and family in megalopolis. In Wingo, L., editor, *Cities and Space: the Future Use of Urban Land* (Baltimore).

49. **EMMANUEL, A.** 1972: *Unequal Exchange* (New York).

50. **ENGLES, F.**: *The Condition of the Working Class in England in 1844* (London, 1962 edition).

51. **ENGELS, F.**: *The Housing Question* (New York, 1935 edition).

52. **FANON, F.** 1967: *The Wretched of the Earth* (Harmondsworth, Middlesex

53. **FISHBURN, P. C.** 1964: *Decision and Value Theory* (New York).

54. **FISHER, F. J.** 1935: The development of the London food market. *Economic History Review* **5**, 46-64.

55. **FRANK, A. G.** 1969: *Capitalism and Underdevelopment in Latin* America (New York).

56. **FRIED, M.** 1967: *The Evolution of political Society* (New York).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

57. **FRIEDMANN, J.** 1966: *Regional Development Policy: a Case Study of Venezuela* (Cambridge, Massachusetts).

58. **FRIEDMANN, J.** 1969a: *A general theory of polarized development.* School of Architecture and Urban Planning, University College of Los Angeles. (Mimeo).

59. **FRIEDMANN, J.** 1969b: The role of cities in national development. *American Behavioral Scientist* **22**, (5), 13-21.

60. **GAFFNEY, M.** 1961: Land and rent in welfare economics. In Ackerman, J., Clawson, M. and Harris, M., editors, *Symposium on Land Economics Research* (Washington D.C).

61. **GAFFNEY, M.** 1969: Land rent, taxation and public policy. *Papers of the Regional Science, Association* **23**, 141-53.

62. **GAFFNEY, M.** forthcoming: Releasing land to serve demand via fiscal desegregation. In Clawson, M., editor, *Modernizing Urban Land Policy* (Washington D.C.).

63. **GANS, H. J.** 1969: Planning for people not buildings. *Environment and Planning* **1**, 33-46.

64. **GANS, H. J.** 1970: *People and Plans* (New York).

65. **GODELIER, M.** 1972: Structure and contradictions in *Capital*. In Blackburn, R., editor, Idealogy in Social Science (London).

66. **GRAMSCI, A.** 1971: *Selections from the Prison Notebooks* (London).

67. **GRANGER, C. W.** 1969: Spatial data and time-series analysis. In Scott, A., editor, *Studies in Regional Science* (London).

68. **GRIGSBY, W. C., ROSENBERG, L., STEGMAN, M. & TAYLOR, J.** 1971: *Housing and Poverty.* Philadelphia: Institute for Environmental Studies, University of Pennsylvania.

69. **GUTKIND, E. A.** 1956: Our world from the air: conflict and adaptation. In Thomas, W. L., editor, *Man's Role in Changing the Face of the Earth* (Chicago).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

70. **HALL, E. T.** 1966: *The Hidden Dimension* (Garden City, New York).

71. **HALL, J. W.** 1962: Feudalism in Japan: *Comparative Studies in Society and History* **5** (I) 1-30.

72. **HALLOWELL, A. I.** 1955: *Culture and Experience* (Philadelphia).

73. **HARCOURT, G. C.** 1972: *Some Cambridge Controversies in the Theory of Capital* (Cambridge).

74. **HARCOURT, G. C. and LAING, N. F.** 1971: *Capital and Growth* (Harmondsworth, Middlesex).

75. **HARRIS, B.** 1968: Quantitative models of urban development: their role in Metropolitan policy making. In Perloff, H. and Wingo L., editors, *Issues in Urban Economics* (Baltimore).

76. **HARVEY, D.** 1969: *Explanation in Geography* (London).

77. **HAWLEY, A.** 1950: *Human Ecology* (New York).

78. **HEGEL, G. W.** 1967 edition: *The Phenomenology of Mind* (New York).

79. **HERBERT, J. and STEVENS, B.** 1960: A model for the distribution of residential activities in urban areas. *Journal of Regional Science* **2** 21-36.

80. **HICKS, J. R.** 1940: The rehabilitation of consumers' surplus. *Review of Economic Studies* **8**, 108-16.

81. **HICKS, J. R.** 1944: The four consumer's surpluses. *Review of Econo-mic Studies* **11**, 31-41.

82. **HOBBES, T.** 1651: *Leviathan* (Harmondsworth, Middlesex, Penguin Edition, 1968).

83. **HOCH, I.** 1969: The three-dimensional city: contained urban space. In perloff, H., editor, *The Quality of Urban Environment* (Baltimore).

84. **HOOVER, E. M.** 1968: The evolving form and organization of metropolis. In perloff, H. and Wingo, L., editors, *Issues in Urban Economics* (Baltimore).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

85. **HOSELITZ, B. F.** 1960: *Sociological Aspects of Economic Growth* (New York).

86. **HUBERMAN, L. and SWEEZY, P.** 1969: Socialism in Cuba (New York).

87. **HUNT, E. K. and SCHWARTZ, J. G. editors,** 1972: A Critique of Economic Theory (Harmondsworth, Middlesex).

88. **HURD, R. M.** 1903: *Principles of City Land Values* (The Record and Guide; New York).

89. **ISARD, W.** 1956: Location and Space Economy (New York).

90. **ISARD, W., SMITH, T. E.** *et al.* 1969: *General Theory: Social, Political Economic and Regional* (Cambridge, Massachusetts).

91. **JACOBS, J.** 1961: *The Death and Life of Great American Cities* (New York).

92. **JACOBS, J.** 1969: *The Economy of Cities* (New York).

93. **JEVONS, W. S.** 1871: *the Theory of Political Economy* (Penguin edition, Harmondsworth, Middlesex, 1970).

94. **JOHNSON, E. A. J.** 1970: *The Organization of Space in Developing Countries* (Cambridge, Massachusetts).

95. **JOHNSON, H. G.** 1971: The Keynesian revolution and monetarist counterrevolution. *American Economic Review* **16** (2), 1-14.

96. **DE JOUVENAL, B.** 1951: *The Ethics of Redistribution* (Cambridge).

97. **KAIN, J. F.** 1968: The distribution and movement of jobs and industry. In Wilson, J. Q., editor, *The Metropolitan Enigma* (Cambridge, Massachusetts).

98. **KEENE, J. C. and STRONG, A. L.** 1970: The Brandywine plan. Journal of the American Institute of Planners 36, 50-64.

99. **KEIPER, J. S. and KURNOW, E., CLARK, C.D. and SEGAL, H. H.** 1961: Theory and Measurement of Rent (Philadelphia).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

85. **HOSELITZ, B. F.** 1960: *Sociological Aspects of Economic Growth* (New York).

86. **HUBERMAN, L. and SWEEZY, P.** 1969: Socialism in Cuba (New York).

87. **HUNT, E. K. and SCHWARTZ, J. G. editors,** 1972: A Critique of Economic Theory (Harmondsworth, Middlesex).

88. **HURD, R. M.** 1903: *Principles of City Land Values* (The Record and Guide; New York).

89. **ISARD, W.** 1956: Location and Space Economy (New York).

90. **ISARD, W., SMITH, T. E.** *et al.* 1969: *General Theory: Social, Political Economic and Regional* (Cambridge, Massachusetts).

91. **JACOBS, J.** 1961: *The Death and Life of Great American Cities* (New York).

92. **JACOBS, J.** 1969: *The Economy of Cities* (New York).

93. **JEVONS, W. S.** 1871: *the Theory of Political Economy* (Penguin edition, Harmondsworth, Middlesex, 1970).

94. **JOHNSON, E. A. J.** 1970: *The Organization of Space in Developing Countries* (Cambridge, Massachusetts).

95. **JOHNSON, H. G.** 1971: The Keynesian revolution and monetarist counterrevolution. *American Economic Review* **16** (2), 1-14.

96. **DE JOUVENAL, B.** 1951: *The Ethics of Redistribution* (Cambridge).

97. **KAIN, J. F.** 1968: The distribution and movement of jobs and industry. In Wilson, J. Q., editor, *The Metropolitan Enigma* (Cambridge, Massachusetts).

98. **KEENE, J. C. and STRONG, A. L.** 1970: The Brandywine plan. Journal of the American Institute of Planners 36, 50-64.

99. **KEIPER, J. S. and KURNOW, E., CLARK, C.D. and SEGAL, H. H.** 1961: Theory and Measurement of Rent (Philadelphia).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

100. **KELLER, S.** 1969: *The Urban Neighborhood: a Sociological Perspective* (New York).

101. **Kerner Commission,** 1968: *Report of the National Advisory Commission on Civil Disorders* (Washington: Government Printing Office).

102. **KEYES, L. C.** 1969: The Rehabilitation (Cambridge, Massachusetts).

103. **KIRWAN, R. M. and Martin, D.B.** 1971: Some notes on housing market models for urban planning. *Environment and Planning* **3**, 243-52.

104. **KLUCKHOHN, C.** 1954: Culture and behavior. In Lindzey, G. editor, *Handbook of Social Psychology* volume 2 (New York).

105. **KOTLER, M.** 1969: Neighborhood Government: *the Local Foundations of Political Life* (Indianapolis).

106. **KUHN, T. S.** 1962: *The Structure of Scientific Revolutions* (Chicago).

107. **LANGER, S.** 1942: *Philosophy in a New Key* (Cambridge, Massachusetts).

108. **LANGER, S.** 1953: *Feeling and Form: a Theory of Art* (New York).

109. **LAVE, L.** 1970: Congestion and urban location. *Papers of the Regional Science Association* **25**, 133-52.

110. **LEE, T. R.** 1968: Urban neighbourhood as a socio-spatial schema. *Human Relations* **21**, 241-67.

111. **LEFEBVRE, H.** 1970: *La Revolution* Urbaine (Paris).

112. **LEFEBVRE, H.** 1972: *La Pensée Marxiste et la Ville* (Paris).

113. **LEIBNIZ, G. W.** 1934 edition: *Philosophical Writings* (Dent: London).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

114. **LEVEN, C.** 1968: Towards a theory of the city. In G. Hemmens, editor, Urban Development Models (National Academy of Sciences, Highway Research Board, *Special Report* **97**, Washington D.C.).

115. **LÉVI-STRAUSS, C.** 1963: *Structural Anthropology* (New York).

116. **LÉVI-STRAUSS, C.** 1966: *The Savage Mind* (Chicago).

117. **LIEBENSTEIN, H.** 1966: Allocative efficiency versus x-efficiency. *American Economic Review,* **61**, 392-415.

118. **LOPEZ, R.S.** 1952: The trade of medieval Europe: the South. In Postan, M. and Rich, E. E., editors, *The Cambridge Economic History of Europe* Vol. 2 (Cambridge).

119. **Lorenz, K.** 1966: *On Aggression* (New York).

120. **LÖSCH, A.** 1954: *The Economics of Location* (New Haven, Connecticut).

121. **LOWENTHAL, D. and PRINCE, H.** 1964: The English landscape. *Geographical review,* **54**, 304-46.

122. **LOWRY, I.** 1960: Filtering and housing standards. *Land Economics* **36**, 362-70.

123. **LOWRY, I.** 1965: A short course in model design. *Journal of the American institute of Planners,* **31**, 158-166.

124. **LUCE, R. D. and RAIFFA, H.** 1957: *Games and Decisions* (new York).

125. **LUKACS, G.** 1971: *Lenin* (London)

126. **LUXEMBURG, R.** 1951: *The Accumulation of Capital* (London).

127. **LYNCH, K.** 1960: *The Image of the City* (Cambridge, Massachusetts).

128. **MCFARLANE SMITH, I. D.** 1964: *Spatial Ability* (New York).

129. **MAKIELSKI, S. J.** 1966: *The Politics of Zoning* (New York).

130. **MAO TSE-TUNG.** 1966: *Four Essays on Philosophy* (Peking).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

131.**MARCUSE, H.** 1964: *One-Dimensional Man* (London).

132.**MARGOLIS, J.** 1965: *The Public Economy of Urban Communities* (Washington).

133.**MARGOLIS, J.** 1968: The demand for urban public services. In Perloff, H. and Wingo, L., editors, Issues in Urban Economics (Baltimore).

134.**Marx, J.**: *The Poverty of Philosophy* (New York: International Publishers Edition, 1963).

135.**MARX, K.**: *The Economic and Philosophic Manuscripts of 1844* (New York: International Publishers Edition, 1964).

136.**MARX, K.**: *A Contribution to the Critique of Political Economy* (New York: International Publishers Edition, 1970).

137.**MARX, K.**: *Critique of the Gotha Programme* (New York: International Publishers Edition, 1938).

138.**MARX, K.**: *Pre-Capitalist Economic Formations* (New York: International Publishers Edition, 1964).

139.**MARX, K.**: *Capital* (Three Volumes. New York: International Publishers Edition, 1967).

140.**MARX, K.**: *Theories of Surplus Value* (Moscow: Progress Publishers Edition, Part 1, 1967; Part 2, 1968; Part 3, 1972).

141.**MARX, K.**: The Grundrisse (London Macmillan Press, 1971, translated and edited by D. McLellan).

142.**MARX, K. and ENGELS, F.**: *Manifesto of the Communist Party* (Moscow: Progress Publishers Edition, 1952).

143.**MARX, K. and ENGELS, F.**: *The German Ideology* (New York: International Publishers Edition, 1970).

144.**MARX, K. and ENGELS, F.**: *Selected Correspondence* (Moscow: Progress Publishers Edition, 1955).

145.**MATTICK, P.** 1969: *Marx and Keynes* (London).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

146.**MÉSJÁROS, I.** 1970: *Marx's Theory of Alienation* (London).

147.**MEYER, J. R.** 1968: Urban transportation. In Wilson, J. Q., editor, *The Metropolitan Enigma* (Cambridge, Massachusetts).

148.**MILLER, S. M. and ROBY, P.** 1970: *The future of Inequality* (New York).

149.**MILLS, C. WRIGHT.** 1959: *The Sociological Imagination* (New York).

150.**MILLS, E. S.** 1967: An aggregative model of resource allocation in a metropolitan area. *American Economic Review* **57**, 197-210.

151.**MILLS, E. S.** 1969: The value of urban land. In Perloff, H., editor, *The Quality of Urban Environment* (Washington).

152.**MILLS, E. S.** 1972: *Studies in the Structure of the Urban Economy* (Baltimore).

153.**MILNER-HOLLAND Report,** 1965: *Report of the Committee on Housing in Greater London* (London: HMSO, Cmnd, 2605).

154.**MINAS, J. S. and ACKOFF, R. L.** 1964: Individual and collective value judgments. In Shelly, M. W. and Bryan, G. L., editors, *Human Judgments and Optimality* (New York).

155.**MISHAN, E. J.** 1967: *The costs of Economic Growth* (New York).

156.**MISHAN, E. J.** 1968: What is producers' surplus? *American Economic Review* **58**, 1268-82.

157.**MISHAN, E. J.** 1969: Welfare Economics: *Ten Introductory Essays* (New York).

158.**MISHAN, E. J.** 1971: *Cost-Benefit Analysis* (London).

159.**MUSIL, J.** 1968: The development of Prague's ecological structure. In Pahl, R. E., editor, *Readings in Urban Sociology* (London).

160.**MUTH, R.** 1969: *Cities and Housing* (Chicago).

161.**MYRDAL, G.** 1957: *Economic Theory and Under-Developed Regions* (London).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

162.**NAGEL, E.** 1961: *The Structure of Science* (New York).

163.**NETZER, D.** 1968: Federal, state and local finance in a metropolitan context. In Perloff, H. and Wingo, L., editors, *Issues in Urban Economics* (Baltimore).

164.**MUNNALLY, J. C.** 1967: *Psychometric Theory* (New York).

165.**OLLMAN, B.** 1971: *Alienation: Marx's Conception of Man in Capitalist Society* (Cambridge).

166.**OLLMAN, B.** 1972: *Marxism and political science: prologomenon to a debate on Marx's method* (Unpublished Ms., Department of Political Science, New York University, New York).

167.**OLSON, M.** 1965: *The Logic of Collective Action* (Cambridge, Massachusetts).

168.**ORANS, M.** 1966: Surplus. *Human Organization* **25**, 24-32.

169.**PAHL, R.** 1965: Urbs in Rure (London: London School of Economics, *Geographical Paper* **2**).

170.**PARK, R. E., BURGESS, E. W. and MCKENZIE, R. D.** 1925: *The City* (Chicago).

171.**PEARSON, H.** 1957: The economy has no surplus: a critique of a theory of development. In Polanyi, K., Arensberg, C. M. and Pearson, H. W., editors, *Trade and Market in Early Empires* (New York).

172.**PLAGET, J.** 1970: *Structuralism* (New York).

173.**PLAGET, J.** 1972a: *The Principles of Genetic Epistemology* (London).

174.**PLAGET, J.** 1972b: *Insights and Illusions of Philosophy* (London).

175.**PIAGET, J. and INHELDER, B.** 1956: *The Child's Conception of Space* (London).

176.**PIRENNE, H.** 1925: *Medieval Cities* (Princeton, New Jersey).

177.**POLANYI, K.** 1944: *The Great Transformation* (Boston).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

178.**POLANYI, K.** 1968: *Primitive, Archaic and Modern Economics: Essays of Karl Polanyi* (edited by G. Dalton) (Boston).

179.**POSTAN, M.** 1952: The trade of medieval Europe: the North. In Postan, M. and Rich, E. E., editors, *The Cambridge Economic History of Europe* Vol. 2 (Cambridge).

180.**PRED, A.** 1966, *The Spatial Dynamics of US Urban-Industrial Growth* (Cambridge, Massachusetts).

181.**PROSHANSKY, H. M., ITTLESON, W. H. and RIVLIN, L. G.** 1970: *Environmental Psychology* (New York).

182.**QUIRK, J. and SAPOSNIK, R.** 1968, *Introduction to General Equilibrium Theory and Welfare Economics* (New York).

183.**PATCLIFFE, R. U.** 1949: *Urban Land Economics* (New York).

184.**RAWLS, J.** 1969: Distributive justice. In Laslett, P. and Runciman, W. G., editors, *Philosophy, Politics and Society* (Third Series) (Oxford).

185.**RAWLS, J.** 1971: *A Theory of Justice* (Cambridge, Massachusetts).

186.**REICHENBACH, H.** 1958: *The Philosophy of Space and Time* (New York).

187.**Report on Conglomerates.** 1971: *House Judiciary Committee* (Staff Report) (Washington: Government Printing Office).

188.**RESCHER, N.** 1966: *Distributive Justice* (Indianapolis).

189.**RICARDO, D.** 1817: *Principles of Political Economy and Taxation* (Harmondsworth, Middlesex: Penguin Edition, 1971).

190.**RIDKER, R. G.** 1967: *Economic costs of Air Pollution—Studies in Measurement* (New York).

191.**RIESSMAN, F., COHEN, J. and PEARL, A. editors** 1964: *The Mental Health of the Poor* (New York).

192.**ROSE, H. and ROSE, S.** 1969: *Science and Society* (Harmondsworth, Middlesex).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

193. **ROTHENBERG, J.** 1967: *Economic Evaluation of Urban Renewal* (Washington).

194. **RUNCIMAN, W. G.** 1966: *Relative Deprivation and Social Justice* (London).

195. **SCHMIDT, A.** 1971: *The Concept of Nature in Marx* (London).

196. **SCHNEIDER, J. B.** 1967: Measuring the locational efficiency of the urban hospital. *Health Service Research* **2**, 154-69.

197. **SCHNEIDER, J. B.** 1968: Measuring, evaluating, and redesigning hospital-physician-patient spatial relationships in metropolitan areas. *Inquiry* **5**, 24-43.

198. **SCHULTZ, G. P.** 1969: Facility patterns for a regional health care system. *Regional Science Research Institute, Discussion Paper* **34**, Philadelphia.

199. **SEGALL, M.H., CAMPBELL, D. T. and HERSKOVITS, M. J.** 1966: *The Influence of Culture on Visual Perception* (Indianapolis).

200. **SEIDEL, M. R.** 1969: The margins of spatial monopoly. *Journal of Regional Science* **9**, 353-68.

201. **SHEPARD, R. N.** 1966: Metric structures in ordinal data. *Journal of Mathematical Psychology* **3**, 287-315.

202. **SHERRARD, I. D.** editor 1968: *Social Welfare and Urban Problems* (New York).

203. **SJOBERG, G.** 1960: *The Preindustrial City* (New York).

204. **SMITH, ADAM,** 1776: An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations (New York: Modern Library Edition, 1937).

205. **SMITH, C. T.** 1967: *An Historical Geography of Western Europe before 1800* (London).

206. **SMITH, M. B., BRUNER, J. S. and WHITE, R. W.** 1965: *Opinions and Personality* (New York).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

207.**SMITH, W. F.** 1966: The income level of new housing demand. *In Essays in Urban Land Economics* (Los Angeles: Real Estate Research Program, University of California).

208.**SMITH, W. F.** 1970: *Housing: the Social and Economic Elements* (Berkeley).

209.**SOMMER, R.** 1969: *Personal Space: the Behavioral Basis of Design* (Englewood Cliffs, New Jersey).

210.**SPOEHR, A.** 1956: Cultural differences in the interpretation of natural resources. In Thomas, W. L., editor, *Man's Role in Changing the Face of the Earth* (Chicago).

211.**STEINITZ, C.** 1968: Meaning and congruence of Urban form and activity. *Journal American Institute of Planners* **34**, 233-48.

212.**STERNLIE, G.** 1966: *The Tenement Landlord* (New Brunswick, New Jersey).

213.**STEVENS, B. H. and RYDELL, C. P.** 1966: Spatial demand theory and monopoly price policy. *Papers of the Regional Science Associa-tion* **17**, 195-204.

214.**SUTTLES, G. D.** 1968: *The Social Order of the Slum* (Chicago).

215.**TAWNEY, R. H.** 1931: *Equality* (London).

216.**TAWNEY, R. H.** 1937: *Religion and the Rise of Capitalism* (Harmondsworth, Middlesex).

217.**TAYLOR, P. J.** 1969: *The location variable in taxonomy. geographical Analysis*, **1**, 181-95.

218.**TEITZ, M.** 1968: Toward a theory of urban public facility location. *Papers of the Regional Association* **21**, 25-52.

219.**THOMPSON, W. R.** 1965: *A Preface to Urban Economics* (Baltimore).THRUPP, S. 1948: *The Merchant Class of Medieval London, 1300-1500* (Chicago).

220.**TIEBOUT, C. M.** 1956: A pure theory of local expenditures. *Journal of Political Economy* **64**, 416-24.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

221. **TIEBOUT, C. M.** 1961: An economic theory of fiscal decentralization. In Universities National Bureau Committee for Economic Research, *Public Finances; Needs, Sources and Utilization* (Princeton).

222. **TIMMS, D.** 1971: *The Urban Mosaic* (Cambridge).

223. **TINBERGEN, N.** 1953: *Social Behaviour in Animals* (London).

224. **TITMUSS, R. M.** 1962: *Income Distribution and Social Change* (London)

225. **TOBLER, W.** 1963, Geographic area and map projection *Geographical Review*, **53**, 59-78.

226. **TUAN, YI-FU.** 1966: *The Hydrological Cycle and the Wisdom of God* (University of Toronto Press: Department of Geography Research Publications).

227. **VALDÈS, N. P.** 1971: Health and revolution in Cuba. *Science and Society* **35**, 311-35.

228. **VANCE, J. E.** 1970: *The Merchant's World: the Geography of Wholesaling* (Englewood Cliffs, New Jersey).

229. **VEBLEN, T.** 1923: *Absentee Ownership* (Beacon Press edition: Boston, 1967).

230. **WARNER, S. B.** 1968: *The Private City* (Philadelphia).

231. **WEBBER, M.** 1963: Order in diversity: community without propinquity. In Wingo, L., editor, *Cities and Space: the Future Use of Urban Land* (Baltimore).

232. **WEBBER, M.** 1964: Culture, territoriality and the elastic mile. *Papers of the Regional Science Association* **11**, 59-69.

233. **WEBER, M.** 1908: *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* (New York: Scribner's Edition, 1958).

234. **WEBER, M.** 1947: *The Theory of Economic and Social Organization* (New York: Oxford University Press Edition).

235. **WEBER, M.** 1958: *The City* (new York: Free Press Edition).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

236. **WEISBROD, B. A.** 1965: Geographic spillover effects and the allocation of resources to education. In Margolis, J., editor, *The Public Economy of Urban Communities* (Washington).

237. **WHEATLEY, P.** 1969: *The City as Symbol* (London: Inaugural Lecture, University College of London).

238. **WHEATLEY, P.** 1971: *The Pivot of the Four Quarters* (Chicago).

239. **WHITEMAN, M.** 1967: *Philosophy of Space and Time* (London).

240. **WILLIAMS, A.** 1966: The optimal provision of public goods in a system of local government. *Journal of Political Economy* **74**, 18-33.

241. **WILSON, A. G.** 1970: *Entropy in Urban and Regional Modelling* (London).

242. **WILSON, C.** 1941: *Anglo-Dutch Commerce and Finance in the Eighteenth Century* (Cambridge).

243. **WILSON, C.** 1965: *England's Apprenticeship* (London).

244. **WILSON, N. L.** 1955: Space, time and individuals. *Journal of Philo-sophy* **52**, 589-98.

245. **WIRTH, L.** 1938: Ubanism as a way of life. *American Journal of Sociology* **44**, 1-24.

246. **WOLF, E.** 1959: *Sons of the Shaking Earth* (Chicago).

247. **WOOD, R. C.** 1963: The contributions of political science to urban form. In Hirsch, W. Z., editor, *Urban Life and Form* (New York).

248. **YOCOM, J. E. and MCCALDIN, R. O.** 1968: Effects of air pollution on materials and economy. In Stern, A. C., editor, *Air Pollution* volume 2 (second edition) (New York).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org